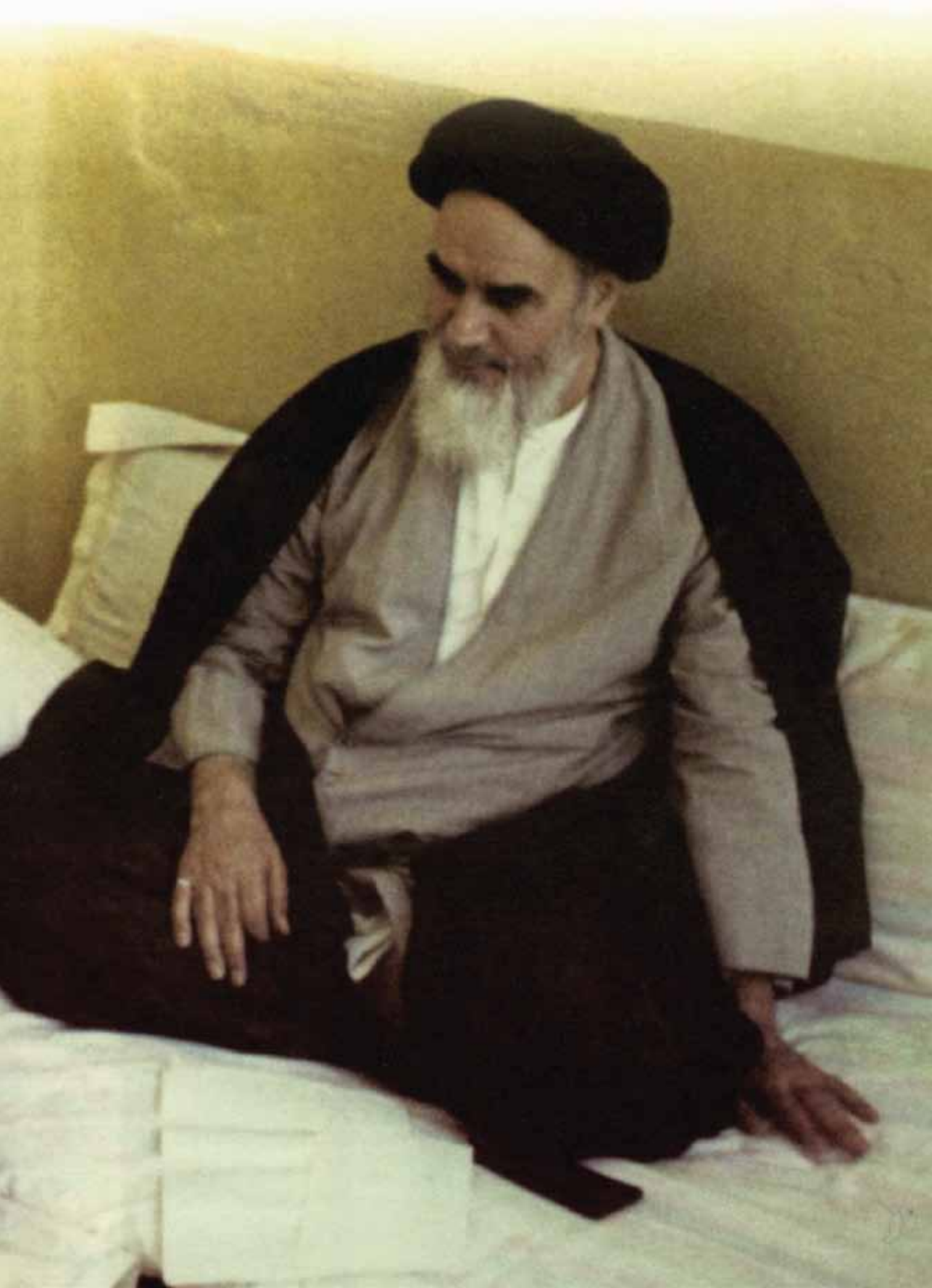
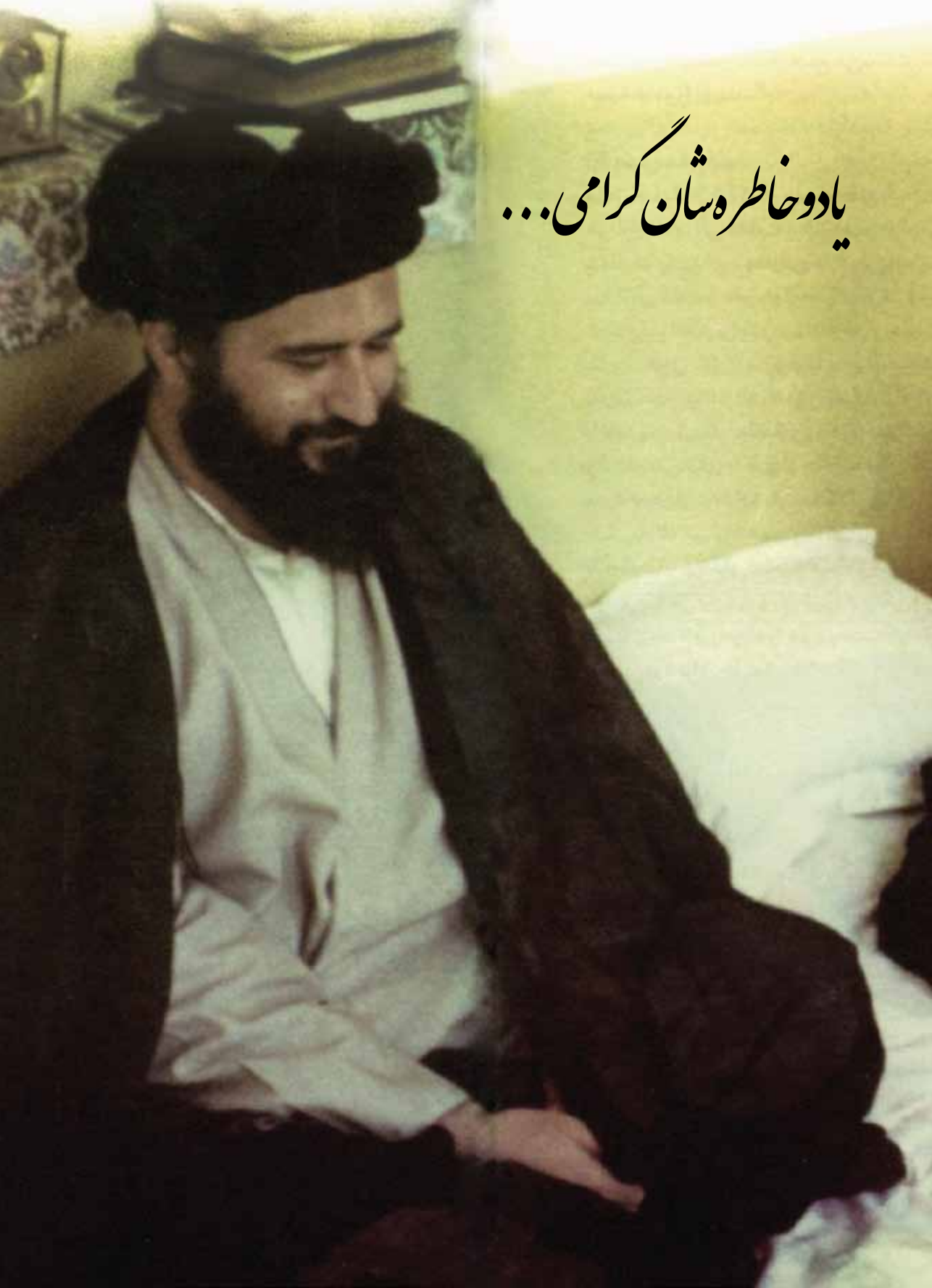


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



یاد و خاطر هسان کرامی...



چهلمین سالگرد شهادت  
آیت الله حاج سید مصطفی خمینی  
را گرامی می داریم.

پرونده ویژه

بازخوانی منزلت علمی، شخصیت و سیره سیاسی آیت الله  
سید مصطفی خمینی در گفت و گو با رجال مذهبی و سیاسی



فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۵۳

دوره سوم - سال پانزدهم

پاییز ۱۳۹۶



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال پانزدهم - شماره ۵۳ - پاییز ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین فریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: [www.iranemoaser.com](http://www.iranemoaser.com)

پست الکترونیک: [15khordad@iranemoaser.ir](mailto:15khordad@iranemoaser.ir)

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه داد آفرین، پلاک ۶

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲



• سخن سردیبر ..... ۹

• پرونده ویژه

مقالات

خوانش انتقادی بازتاب زندگی وزمانه آیت الله سید مصطفی خمینی در دوره المعارف  
مشهور ایرانی / سهراب مقدمی شهیدانی ..... ۲۷

شهادت حاج آقا مصطفی، عامل شتابزای مبارزات انقلاب اسلامی / غلامرضا خارکوهی ..... ۵۳

مصاحبه‌ها

خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران (بازکاوی منزلت علمی،  
شخصیت و سیره سیاسی آیت الله سید مصطفی خمینی در گفت و گو با رجال مذهبی و سیاسی) ..... ۱۰۹

جریان شناسی، غیرتمندی، ولایت پذیری و مردم دوستی / دکتر سید حمید روحانی ..... ۲۲۵

سخنرانی‌ها

صاعقه سخنوری در غروبی سپیده گشا / سهراب مقدمی شهیدانی - محمد خاکپور نصراله آبادی .. ۲۴۷

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

یادداشت فصل / قدس؛ پایتخت ابدی فلسطین ..... ۲۷۹

صد سالگی اعلامیه بالفور / علیرضا سلطان‌شاهی ..... ۲۸۱

مقدمه‌ای بر تأثیر اندیشه امام (ره) و انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین / سعید  
قربانی ..... ۳۰۷

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

نقدی بر مدخل «خمینی» در «دوره المعارف بزرگ اسلامی (۴)» / سهراب مقدمی شهیدانی -  
میثم عبداللهی ..... ۳۲۷

• مناسبت‌ها

بازشناسی روند تخصص امریکا با ایران در پرتو تبارشناسی سلطه طلبی این کشور / دکتر  
سیروس حاجی زاده ..... ۳۵۱





## شهید سید مصطفی خمینی راوی بصیرت انقلابی و جریان شناس نهضت امام خمینی

گرچه می‌دانیم مرآت جمال حق، دل است  
لیک اهل دل شدن کاری به‌غایت مشکل است  
کس نمی‌داند طریق عشق را پایان کجاست  
جای پای پیر هم، تا ماسه‌های ساحل است<sup>۱</sup>

### مقدمه

در سپیده‌دم انقلاب اسلامی شخصیتی ایستاده است که اگرچه مرگ او در تهییج نسل انقلاب اسلامی انکارناپذیر است ولی در چهار دهه گذشته کمتر از او سخن گفته شده یا مطلب نوشته‌اند. آنهایی که آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی را درک کردند، می‌دانند او سیاستمداری آکادمیک در مفهوم متعارف نبود؛ اما شیوه زیست سیاسی او و اثراتش در نهضت امام خمینی شگفت‌آور و جهت‌دهنده بود. اگر او را راوی بصیرت انقلابی نهضت امام خمینی و ایمن‌ترین جریان‌شناس این نهضت بدانیم، سخن به‌گراف نگفته‌ایم. او در برابر غفلت، التقاط، انحراف از مسیر نهضت، دامن زدن به تضادهای انحرافی در نهضت و تحییب قلوب سست‌عقیده‌هایی که تاب همراهی با نهضت امام در مسیرهای

۱. ارفع کرمانی





دشوار و پر خطر رانداشتند، اگر چه در فرادست و از سطحی بالاتر از سطح امام و امت امام حرکت نمی کرد، اما هر کسی با هر انگیزه‌ای متوجه می شد برای نفوذ در اطراف امام، گذشتن از سید مصطفی کاری دشوار و غیر ممکن است.

دلایل اصلی مرگ راز آلود آقا سید مصطفی خمینی را می توان در لابه لای گزارشات ساواک، در برخورد با منافقین، در تقابل با شریعتیسم‌ها، در شکل گیری جریان انحرافی و ضد انقلابی دارالتبلیغ و شریعتمداری، در افشاگری چهره کسانی که در لبنان و سایر جهان اسلام به ایده وحدت شیعه و سنی امام خمینی دهن کجی می کردند، در مقاومت وی برای جلوگیری از نفوذ منحرفین به نهضت امام خمینی و از همه مهم تر در ولایت پذیری نقادانه وی جست و جو کرد.

در اسناد ساواک بارها به نقش سید مصطفی در انسجام علاقه مندان به نهضت امام خمینی، ارتباط با آیات عظام و مراجع تقلید و به حرکت در آوردن بازار بیان و ایجاد تحركات اجتماعی و زنده نگه داشتن یاد و نام امام خمینی در ذهن مردم و قدرت سازماندهی نهضت توسط وی اشاره شده است.<sup>۱</sup> هر کدام از این فعالیت‌ها در دوران رژیم جبار پهلوی به تنهایی می توانست برای قتل و ترور یک فرد توسط ساواک کافی باشد؛ چه برسد به این که در گزارشات ساواک دلهره احتمال جایگزینی آیت الله سید مصطفی خمینی به جای پدر در رهبری نهضت اسلامی و تداوم خط خمینی پس از وی پنهان نیست.

در تاریخ ۴۲/۴/۲۳ در یکی از گزارشات ساواک آمده است:

در شهرستان قم پسر آیت الله خمینی که معموم می باشد به جای وی نشسته و دستورهای او را به مورد اجرا می گذارد و اعلامیه‌هایی تهیه و برای روحانیون می فرستد...<sup>۲</sup>

این دلهره‌ها در بخش‌های دیگر این گزارشات تکرار شده است. در بخشی دیگر از گزارشات ساواک آمده است:

پس از دستگیری عده‌ای از علمای تبریز سید مصطفی خمینی فرزند آیت الله خمینی شدیداً بر علیه دولت فعالیت می نماید و چند روز قبل گویا برای تماس با میلانی به مشهد رفته است...<sup>۳</sup>

۱. رک: امید اسلام؛ شهید آیت الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۶۶، ص ۴۷-۴۶، ۴۹ و ۵۲.

۲. همان، ص ۵-۳.

۳. همان، ص ۱۳.

از همه اساسی تر در تاریخ ۵۳/۱۲/۱۸، ساواک می نویسد:

خمینی که در حال حاضر طرفدارانش تشکیلاتی مانند تشکیلات احزاب به وجود آورده‌اند که این تشکیلات قسمت‌های مختلف منجمله قسمت اطلاعاتی، تبلیغاتی، مالی و غیره دارد و کلیه فعالیت‌ها و نقشه‌های اساسی و غیره بدون استثنا تحت نظر و سرپرستی شخص خمینی بوده و طرح‌ها نیز وسیله وی تهیه و پیاده می‌شود و در این راه صرفاً مصطفی پسر بزرگ وی مسئول اجرایی کارهای وی بوده و به علت آن که خمینی زیاد گوشه‌گیر شده و در انظار دیده نمی‌شود... بررسی امور تشکیلاتی وی بوده است...<sup>۱</sup>

با شواهد و اسنادی که در خلال گزارشات ساواک می‌توان به دست آورد باید گفت اگر ساواک نقشه قتل سید مصطفی را طراحی نمی‌کرد جای تعجب بود! چنان که پس از شهادت آن شهید عزیز این سازمان جهنمی و دست‌آموز موساد و سیا نتوانست شعف و شادی خود را پنهان کند. در تاریخ ۵۶/۸/۹ دفتر ساواک عراق گزارش می‌کند که:

مرگ مصطفی خمینی روحانیون را غافلگیر کرد، عناصر افراطی و روحانیون مخالف و ایرانیان منحرف در خارج از کشور... این حادثه جنبه مرگ برای خود آنان را در بر داشت زیرا کوشش داشتند مصطفی را کم‌کم به سرحد خمینی برسانند تا پس از فوت پدرش جانشینی از دیدگاه آنان وجود داشته باشد و در حقیقت خمینی دومی هم باشد که بتوانند از نام و نشان او بر ضد دولت ایران استفاده کنند که با مرگ ناگهانی او تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد...<sup>۲</sup>

معلوم بود که ساواک اجازه نمی‌داد خمینی دیگری از دل حوزه‌های علمیه بیرون آید. با این تفصیل هدف این یادداشت پیدا کردن زمینه‌های شهادت این عالم مجاهد نیست که خود این موضوع می‌تواند دست‌او‌باز پژوهش‌های ویژه‌ای باشد؛ بلکه اندکی تأمل در شعاع تابش آن نوری است که پس از شهادت این شهید نقطه تبدیل نهضت امام خمینی به انقلاب اسلامی شد.

به نظر می‌رسد منبع اساسی این تابش را باید در دو ویژگی در سید مصطفی جست‌وجو کرد: اول صداقت با خویش و دوم بصیرت.

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۴۱۲.





شهید سید مصطفی خمینی با خود صادق بود و همین صداقت از او چهره برجسته‌ای در بیت امام ساخت. انسانی که با خود صادق باشد در مسائل مؤثر و تعیین کننده عصر خود حتی اگر باب سلیقه‌اش نباشد، از جمله در آسیب‌ها و رنج‌ها، در سختی‌ها و نشیب و فرازها، در رویش‌ها و ریزش‌ها مشارکت می‌ورزد و از زیر بار مسئولیت‌ها شانه خالی نمی‌کند. سراسر زندگی اجتماعی شهید مصطفی تا لحظه شهادت گواه آن است که او با خودش به صداقت زندگی کرد؛ اگر چه فرآیند این زندگی با حدت و شدت همراه بود. تقدیر از چنین شخصیت پیچیده و در عین حال ساده‌ای برای کسانی که هیچ‌گاه در طول زندگی با خود صادق نبودند، مخاطره‌آمیز و دشوار است و شاید یکی از دلایل سکوت درباره شهید سید مصطفی خمینی همین باشد.

ویژگی دیگر بصیرت بود. بزرگ‌ترین دلیل این بصیرت که حتی شخصیت‌های بزرگ دینی چون آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی را مجذوب خود می‌کند در اجازه روایی وی برای شهید سید مصطفی خمینی هویدا است.

بسمه تعالی - الحاج مصطفی آیه‌الله جمع بین العقول و المنقول و  
السیاسه الاسلامیه و الدینیه فی شبابه و بلغ ما بلغ من نوادر زماننا بل  
نوادر الاعصار و الازمان<sup>۱</sup>

به ندرت مشاهده شده است که یک عالم دینی در اجازه روایی به یک عالم دیگر، به توانایی سیاسی وی آن هم در دوره جوانی اشاره داشته باشد. چون احصاء این توانایی شبیه توانایی فقهی و فلسفی نیست. احصاء این توانایی نه ناظر به قدرت تفکر است که از دل آن نظریه استخراج می‌شود و نه ناظر به تخیل است که از دل آن هنر بیرون می‌آید بلکه ناظر به عمل و رخداد است که پیوسته در معرض خلع و لبس و قبض و بسط است. آیت‌الله بهاء‌الدینی چه ویژگی در توانایی سیاسی شهید سید مصطفی خمینی دیده است که حاضر می‌شود در اجازه خود بدان اشاره کند؟! با همه این ویژگی‌ها سید مصطفی در اوج شور زندگی سیاسی و اجتماعی، ناگهان خاموش شد. امام خمینی هیچ‌گاه آرمان‌های انقلاب اسلامی را به کشف علت‌های این خاموشی مبهم و بی‌پاسخ گره نزد. فقط مرگ او را از الطاف خفیه الهی دانست. شاید در آن هنگام کسی درک درستی از این گزاره نداشت. مرگ ناگهانی یک آقا زاده در یک کشور غریب هر چقدر هم که مشکوک باشد چرا باید از ناحیه یک حکیم گراندوری چون امام خمینی از الطاف خفیه الهی تلقی شود؟

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۸/۱، ص ۱۲.

این یادداشت دو بخش دارد: بخش اول آن به زمینه‌های مغفول ماندن شخصیت علمی، سیاسی و انقلابی آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی نظر دارد و بخش دوم به زمینه‌های به شهادت رسیدن او و اثراتی که این شهادت در نهضت امام خمینی و برآمدن انقلاب اسلامی داشت، می‌پردازد. یقین داریم روایت انقلاب اسلامی در هر خوانشی بدون شهید مصطفی خمینی روایت ناقصی است. همان طوری که نام انقلاب اسلامی بدون نام امام خمینی در جهان شناسه‌ای ندارد.

**اول؛** راست گفته‌اند که نظریه‌ها، ایده‌ها، شخصیت‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها در هر سطحی که باشند، هر چند عالی، فارغ از شرایط تاریخی نیستند.<sup>۱</sup> شرایط جعبه سیاهی هستند که همراه رخدادها نیستند ولی در پس رخدادها، آنچه را که گفته نشده آشکار می‌سازند. از این زاویه، تاریخ را باید بسیار فراتر از داده‌ها، بلکه استادی دانست که درباره ابهامات پیچیده و پیامدهای قصدنشده طرح‌های عقلانی به ما تعلیم می‌دهد.<sup>۲</sup> شهادت حاج آقا مصطفی در اول آبان سال ۱۳۵۶ که طلیعه فراگیر شدن نهضت امام خمینی است از جمله جعبه سیاهی است که در مطالعات مربوط به زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز رمزگشایی نشده است. هیچ کس در اصالت درونی این رخداد و نقش راهبر دین آن در شعله‌ور کردن انقلاب اسلامی تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

اگر چه نام سید مصطفی خمینی برای نسل اول و دوم انقلاب اسلامی آشنا و مأنوس است اما برای نسل حاضر و شاید نسل‌های آینده، این آشنایی و انس به لحاظ وجود بی‌واسطه و زنده آن عزیز نیست. او بیش از هر چیز به واسطه فیض وجود پدر بزرگوارش خمینی کبیر به چیزی دور از ما و چیزی که پیوسته دور تر و دور تر می‌شود، تبدیل شده است. بنابراین نوشتن درباره چنین شخصیتی که او را بحق باید مغز بصیر نهضت امام خمینی و ایمن‌ترین و امین‌ترین سرمایه انقلاب اسلامی نامید شاید نه به معنای نزدیک تر ساختن او به ما بلکه کم کردن فاصله ما از او باشد.

پژوهندگان نهضت خمینی کبیر به هر دلیلی کمتر به زندگی پر فراز و نشیب شهید مصطفی پرداخته‌اند و هنوز خطوط ساده اما بزرگی که سیمای زندگی اجتماعی و سیاسی و حتی زندگی علمی او را به تصویر کشد، برجسته، بارز و آشکار نشده است. تصویر نسل و عصر انقلاب اسلامی از او چندان دقیق، عمیق و آشکار نیست. او حتی در ذهن بسیاری از انقلابیون نسل اول (نه نسل پیشکسوت) که صدای رسای انقلاب

۱. بر گرفته از: فرد المایر، شگفتی، قدرت جهانی و ناخرسندی‌های آن، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹، ص ۶۵.  
۲. همان، ص ۶۵.





اسلامی را از پس مراسم‌های یادبود شهادت او شنیده‌اند و به میدان آمدند و به خمینی کبیر لیک گفتند و بساط ظلم و جهل نظام شاهنشاهی را برای همیشه از ایران زمین برکنند، شبیه تصویر مبهمی است که در فاصله و زاویه دید خاصی در دل ماه در آسمان یا در دل یک صخره در کوه یا در نقش‌های خوش ترکیب یک قالی یا یک صفحه طراحی دیده می‌شود.

پاره‌ای از شخصیت‌ها در تاریخ این چنین هستند؛ باید آنها را رمز گشایی کرد. باید آنها را در تجربه‌ها، در فراز و فرودها، در شکست‌ها و پیروزی‌ها، در سختی‌ها، در درس‌ها و عبرت‌های تاریخی جست‌وجو کرد. بی‌تردید شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی در زمره چنین شخصیت‌هایی است. هر روز که از تاریخ انقلاب اسلامی می‌گذرد از شمار آنانی که قادرند راوی بصیرت انقلابی و جریان‌شناس نهضت امام خمینی را روایت کنند، کاسته می‌شود. به ندرت دغدغه‌ای برای روایت بصیرت او ابراز می‌شود. کسانی که او را حس کرده‌اند و در جوار وی زندگی کردند با سختی و حتی بعضی‌ها از روی اکراه و با احتیاط از او می‌گویند. عده‌ای هم اگر از او می‌گویند با او و به بهانه او، بیشتر از خود می‌گویند. عده‌ای هم شرمسارند! اقتضائات زمانه و دوری و نزدیکی با مناسبات خاص، زبان آنها را در کامشان قفل کرده است. می‌دانند که چیزی را از انقلابیون و از ملت ایران جدا کردند که از انقلاب جداناشدنی است. عده‌ای هم از کینه‌ای که از او به دل دارند وارونه می‌نویسند و در این نوشته‌ها تلاش می‌کنند این چهره بصیر انقلابی را فردی غیر انقلابی، منزوی و حتی مخالف افکار و اندیشه‌های امام معرفی کنند. اما آنهایی که شهید سید مصطفی را حس کردند، او را ایمن‌ترین و امین‌ترین دارایی انقلاب اسلامی می‌دانند. سرمایه‌ای که اگر در اقتضائات زمانه مثل پول توجیبی<sup>۱</sup> هزینه نمی‌شد، تولیدکننده بود. استعداد و توانایی افکار، اندیشه‌ها و منش انقلابی و هوشمندی بصیرت‌افزای شهید سید مصطفی خمینی در شناخت دوست و دشمن و در شناخت جریان‌های اصیل و ناخالص نهضت امام خمینی نقطه اصلی دلگیری و حتی دشمنی عده‌ای از انقلابی‌نمایان از او بود. شاید ناگفته‌های جعبه سیاهی که در پس شهادت سید مصطفی هنوز رمز گشایی نشده است، همین ویژگی‌ها باشد.

اگر ما دردمند تبادل توانایی‌ها و تجربه‌ها در نهضت امام خمینی بودیم، باید پیوسته شیوه زیست سید مصطفی خمینی و از همه مهم‌تر ولایت‌پذیری او را فراراه خود قرار می‌دادیم؛ اما از آنجا که ارزش تجربه در ما سقوط کرده است با آزمون آزموده‌ها خسارت

۱. این عبارت تعبیری است که رهبر معظم انقلاب در فرمایشات خویش درباره سرمایه‌های انسانی بیان داشتند.

به بار می آوریم. گویی این سقوط را پایانی نیست. تصویر ما از انقلابی بودن و انقلابی ماندن یک شبه دستخوش دگرگونی ای می شود که هرگز در تصور ما نمی گنجید.

با شهادت سید مصطفی خمینی نشانه های ظهور فرآیندی در تاریخ آغاز شد که نه تنها تا پیروزی انقلاب اسلامی بلکه تا به امروز نیز از حرکت نایستاد. اما گویی این طراوت و سرزندگی و پویایی به ذائقه بعضی از انقلابیون دیروز خوش نیامد. آیا این نکته در خور توجه نبود که در پایان موج اول نبرد با استبداد و استعمار مجاهدانی که در میدان نبرد آسیب ندیده بودند، حجم قابل توجهی از انرژی خود را صرف تسویه حساب با هم نمی کردند یا مهر سهم خواهی به دل نمی گرفتند؟

اما این اتفاق کم و بیش افتاد و بعضی از انقلابیون به لحاظ داشتن تجربه های قابل مبادله به نسل های بعدی انقلاب نه غنی تر که کم و بیش فقیرتر شدند. سیل آثاری که سه دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جای این که صرف رمزگشایی از بعضی رخدادهای تعیین کننده مسیر انقلاب شود، به تعبیر امام عظیم الشان صرف اسطوره سازی و افسانه بافی نسبت به این و آن شد. در تبیین خیانت ها و جنایت های رژیم پهلوی برای نسل های بعدی آنقدر تعلل و غفلت کردیم که اکنون از آنها انوشیروان عادل ساختند.

بر اساس همین نادانی ها در نظام آموزش ابتدایی، متوسط و دانشگاهی اکنون جوانان ما زندگی در زیر چکمه های نظامیان کودتاگر وابسته به بیگانه را دوره آرمانی تاریخ ایران می بینند و یک سرباز نادان، بی سواد و مزدور را که حتی فرزندان وی در منزل اختیار انتخاب همسر برای خود را نداشتند و رسماً همسران آنها توسط شاه خود کامه و سنگدل جابه جا می شد را نماد تجدد، ترقی و آزادی زنان و مردان ایران زمین معرفی می کنند. آیا نباید اندیشید که تناقض این رفتارها از کجا ناشی شد؟ جوانی که از اظهار نظر نهادهای نظامی کشور در عصر جمهوری اسلامی در مورد موضوع خاصی از سیاست، رگ گردن برجسته می کند و با تمام وجود شعار می دهد که دخالت نظامیان در سیاست خلاف عقل و مردم سالاری و تمدن است، چگونه نقطه آرمانی وی را دوران حکومت یک کودتاگر خشن و عقب مانده قرار می دهند و او حتی جسارت اندیشیدن درباره این تناقض ها را ندارد؟!

همه اینها و صدها تناقض ناگفته نشان از این دارد که انقلابیون عصر انقلاب اسلامی تا چهار دهه بعد از انقلاب، سیل آثاری که منتشر کردند همه چیز با خود داشت مگر تجربه آنچه بر ملت ما در دوران اخیر گذشت. همه برای تبیین انقلاب اسلامی به جای





تشریح افکار و اندیشه‌های شخصیت‌هایی چون: شهید مطهری، شهید سید مصطفی خمینی و غیره، در معرفی نظریه‌های میشل فوکو، مارکس، استالین، لنین، چارلز تیلی، چارلمرز جانسون، کرین برنتون، تدا اسکاچیل، باری روزان و نیکی کدی و... مسابقه نفس‌گیری را آغاز کردند؛ مسابقه‌ای که حتی شگفتی تولیدکنندگان این نظریه‌ها در غرب را به همراه داشت.

در تاریخ ما ایرانی‌ها و ما مسلمان‌ها، هیچ‌گاه تجربه ارزشمندی چنین به فراموشی سپرده نشد. شاید به همین اعتبار بود که خمینی کبیر در نامه مورخ ۶۷/۱۰/۲۵ به حجت‌الاسلام سید حمید روحانی می‌نویسد:

باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب، بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرتها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند...<sup>۱</sup>

امام به درستی می‌دانست تاریخ واقعی نهضت‌ها هیچ‌گاه از دهان نخبگان شنیده نخواهد شد. آنها بیش از هر چیز علایق و سلایق خود را بر نهضت تحمیل خواهند کرد. اما همان‌طور که گفته شد در پس رخدادها همیشه جعبه سیاهی وجود دارد که باید کشف و رمزگشایی گردد. بیان آرمان‌های انقلاب از زبان توده‌ها، رمزگشایی از سفر رفتگانی است که به رغم بودن در مسیر، هیچ‌گاه به حساب نمی‌آیند و خطرات آنها جاذبه‌ای برای ثبت و ضبط ندارد.

حکایت مال کسانی است که در سفر بودند. امام می‌دانست کسانی که در سفر بودند همیشه حکایتی برای گفتن دارند. انقلاب اسلامی روایت پر آوازه سفر مردم ایران بود. کسانی که در تمام مسیر رنج راه و خطرات آن را به چشم دیدند و به جان خریدند؛ نه کسانی که در پایان مسیر و هنگام تقسیم مسئولیت‌ها و مشغولیت‌ها خود را به صف اول رساندند. متأسفانه اکنون قصه‌گویان انقلاب اسلامی عموماً کسانی هستند که حکایتی برای گفتن ندارند چون در این سفر همراه نبودند.

شاید یکی از دلایل به فراموشی سپردن شخصیت‌های گرانقدری چون سید مصطفی خمینی همین باشد. اگر امروز قصه‌هایی در مورد انقلابیون و انقلاب اسلامی گفته می‌شود و اگر امروز افسانه‌هایی در مورد نظام پادشاهی و حکومت کودتایی رژیم پهلوی



گفته می‌شود و همه اینها برای ملت ایران نامأنوس است و نشانی در تاریخ ندارد به این اعتبار است که قصه‌گویان و افسانه‌سرایان انقلاب اسلامی و رژیم پیش از آن شأنی در تحولات تاریخی ایران نداشته و ندارند. مهم‌ترین نشانه روندی که پایانش زوال قصه‌گویان واقعی انقلاب اسلامی است، ظهور افسانه‌های انقلابی‌گری و انقلابی‌بازی در دوران ماست؛ فراموش کردن انقلابیون راستینی چون شهید سید مصطفی خمینی در افسانه‌بافی‌های انقلابی است.

**دوم؛** می‌گویند تاریخ در پیچ و تاب‌ها و چرخش‌های غریبش لذت‌بخش است.<sup>۱</sup> زیرا در این پیچ و تاب‌هاست که «امر نامنتظر» و رای همه محاسبات، تحلیل‌ها، داده‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها، صورت واقعیت به خود می‌گیرد. شاید برای اثبات این گزاره در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوران معاصر، هیچ واقعه‌ای گویاتر از واقعه شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی نباشد. گسترش مستدام افق‌های نهضت امام خمینی و تبدیل شدن آن به یک انقلاب بزرگ اجتماعی، با همه وجوهش به عنوان یک «امر نامنتظر»، از پس این واقعه سر برآورد و یکی از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین جنبش‌های اجتماعی در تاریخ بشری را رقم زد.

شهادتی که محرک جدید تاریخ به سوی افقی نه به وسعت جغرافیای ایران، نه به وسعت دنیای اسلام، بلکه به عمق ژئوپلیتیک و ژئوکالچر جهان شد. شاید هیچ محرکی به اندازه این شهادت نمی‌توانست بازگشت نهضت پانزده خرداد به افق‌های نامحدود، بی‌کرانه، هویت‌بخش و استقلال‌آور اسلام معاصر را رقم زند. درست در طلوعه فرج یک انتظار تاریخی، امر نامنتظر از پس گذرگاه‌های بغرنج تاریخ، در یک شرایط به ظاهر معمولی، فرامی‌رسد و همه محاسبات استراتژیک، راهبردی و ایدئولوژیک را بر هم می‌ریزد.

از نظر تحلیل‌گران سیاسی و جریان‌ها و مشرب‌هایی که سال‌ها اسیر غار تنگ و تاریک تئوری‌های غربی بودند و بر اساس همین تئوری‌ها، در انتظار جوشش تضاد دیالکتیکی مبارزات طبقاتی و همچنین دینامیک حضور یک گروه پیشگام و پیشتاز یعنی حزب، طبقه یا ایدئولوژی سیاسی که بتواند مردم را به دنبال خود بکشد، نشسته بودند تا آن رویارویی بزرگ و جهش انقلابی اتفاق افتد؛ این واقعه هیچ‌گاه نمی‌توانست الطاف خفیه الهی برای طلوعه یک جنبش انقلابی باشد. اما شهادت حاج آقا مصطفی به مثابه یک نشانه بارز و نماد روشن یک رخداد تاریخی، در هیبت یک «امر نامنتظر» از راه رسید و

۱. همان، ص ۲۲۹.





دگرگونی آغاز شد.

از نظر سیاسی، گذار مذهب از امتیازات خاص روحانیت و حوزه‌های علمیه به رهبری بلامنزاع جنبش‌های اجتماعی در ایران، اگر چه با نهضت تحریم به رهبری میرزای شیرازی و نهضت مشروطه به رهبری آخوند خراسانی در دوران قاجاری و حتی ملی شدن صنعت نفت در دوران پهلوی، با زنجیره‌ای از برخی دگرگونی‌ها و جایگزینی‌های مألوف و مأنوس با حاکمیت ایلی و قبیله‌ای در نظام سلطانی و خودکامه ایران همراه شد ولی هیچ کدام از این نهضت‌ها نتوانست تمام ظرفیت‌های مذهب را در مقابل افسانه‌های متافیزیکی پادشاهی و افسون‌های تئوری‌های غربی در تشجیع مردم برای ایستادگی تمام‌قد با فضای زیست این نظام ضد عقلی و ضد دینی به صحنه آورد و وظیفه کاوش یک دنیای آزاد، آباد، با اصالت و با معنویت را به مذهب منتقل کند.

نخستین زمزمه‌های این تغییر بنیادی در طلیعه دهه چهل با نهضت امام خمینی آغاز شد. این نهضت با به چالش کشیدن اصل نظام پادشاهی و نفی جریان‌های غرب پرست حامی سلطنت، دورنمایی در آینده جنبش‌های اجتماعی در ایران ترسیم کرد که تنها حضور آن در شکل واژه‌ها و عبارات ساده نبود؛ بلکه، صورت‌بندی باورهای جدیدی بود که می‌توانست تمامی ظرفیت‌های تاریخی، معرفتی، فرهنگی و سیاسی ملت ایران را عملیاتی کند.

آنهایی که درک دقیق و عمیقی از تاریخ تحولات ایران داشتند، می‌توانستند مهم‌ترین نشانه‌های این صورت‌بندی جدید را از بعد از نهضت پانزده خرداد سال ۴۲ در رشد آرمان‌های تشکیل حکومت اسلامی در میان گروه‌های مبارز دانشگاهی و حوزوی و در میان نسل جوان رصد کنند. گروه‌هایی چون: گروه شهید سبحانی، گروه حزب‌الله، گروه ارتش انقلابی خلق مسلمان، گروه دختران عصمتیه، گروه ابوذر، گروه شهید فاطمی و...<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از این تشکلات دانشگاهی و حوزوی هستند که شعار تشکیل حکومت اسلامی را فراراه سنت مبارزاتی خود کردند. دامنه نفوذ این صورت‌بندی حتی به درون دربار رژیم پهلوی نیز رسوخ کرد و شعار تشکیل جامعه اسلامی، آرمانشهر تنی چند از جوانان درباری مثل بهمن حجت کاشانی (خلبان برگزیده برای شاه و برادرزاده سپهبد حجت کاشانی یکی از مهره‌های سلطنت)، علی پهلوی (برادرزاده شاه)، کاترین عدل (دختر یحیی عدل یکی از مهره‌های دربار پهلوی و رئیس حزب مردم پس از اسدالله

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد فعالیت‌های این گروه‌ها، رک: سید حمید روحانی، *نهضت/امام خمینی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۴.

علم) و...<sup>۱</sup> می‌شود.

فلسفه سیاسی امام خمینی به‌ظاهر برای جوانان تحصیل کرده دانشگاهی در مقایسه با اندیشه‌های فریبنده و پرطمطراق غربی که غرب پرستان نزدیک به یک قرن مبلغ و مروج آن در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور بودند، قابل فهم‌تر، علمی‌تر، انسانی‌تر و جذاب‌تر نشان می‌داد. اما همه این دگرگونی‌های جذاب نیاز به عامل نیرومند و محرک پر قدرتی داشت تا خصلت انقلابی به خود گیرد و استعداد لازم برای برکندن ریشه‌های سرسخت و ارتجاعی یک نظام متناقض به نام نظام سلطانی را داشته باشد. در منطق امام خمینی دسترسی به افق‌های روشن این صورت‌بندی جدید، در مخالفت‌های نمایی بعضی از احزاب و جبهه‌ها با سلطنت کردن یا حکومت کردن شاه یا در تعارض با فرهنگ و تاریخ ایران و در ساماندهی جوانان شوریده در حرکت‌های مسلحانه یا تشکیل احزاب و گروه‌هایی که تمام استعداد مبارزاتی آنها در ترور چند کارگزار حکومت پهلوی، خلع سلاح چند مأمور یا اشغال یک پاسگاه در درون جنگل یا حذف و تسویه و قتل مخالفان عقیدتی در رقابت‌های درون تشکیلاتی خلاصه می‌شد، نبود؛ بلکه تمرکز توده‌های مردم در یک همروندی و همبستگی آشکار در زبان، زمان، موقعیت و موضع اعتقادی مشترک بود؛ تا بار و در رو شدن با اسطوره پادشاهی و افسون تجدد و ترقی غربی تاب مقاومت و استقامت و توانایی برکندن ریشه‌های در هم تنیده پیوستگی استعمار و استبداد را داشته باشد.

ریشه‌هایی که بر تمام پیکر ایران تنیده بود و دگرگونی ملی ما را با هیچ صورت‌بندی انسانی تضمین نمی‌کرد. جدایی نهضت امام خمینی از جنبش‌های دیگر دقیقاً به واسطه آشکار شدن همین صورت‌بندی تاریخی و عقیدتی بود. امام سیاست را از مناطق دوردست عقیدتی که فقط کارگزاران حکومتی و خواص دانشگاهی و «فلان‌الدوله‌ها» و «بهمان‌السلطنه‌ها» بدان دسترسی داشتند و به رموز آن واقف بودند، به میان توده‌های مردم آورد و موضوع مطالبات مردمی کرد. یکی از مهم‌ترین حلقه‌های واسط بین امام و امت یعنی بین قشرهای مختلف مردم و رهبری در این سیاست مرحوم حاج آقا مصطفی بود.

بنابراین طبیعی است که فقدان ناگهانی چنان شخصیتی در چنین نهضتی به چشم آید. همه کسانی که نقطه جوش انقلاب اسلامی را بررسی کرده‌اند و مجذوب چشم‌انداز

۱. برای مطالعه بیشتر رک: همان، ص ۴۵۲-۳۰۲ و همچنین: سید حمید روحانی، جوانان درباری و آرمانشهر، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵.





تغییرات ناگهانی و چشمگیر آن در سال ۱۳۵۶ شدند، موتور محرک این تغییر را در گذشت رازآلود آیت‌الله سید مصطفی خمینی دانسته‌اند.

چندان مهم به نظر نمی‌رسد که بعضی از جریانات سر نخ این تغییرات را در موضوعات بی‌ارزشی چون حقوق بشر کارتر، فضای باز سیاسی و... متصل می‌کنند. واقعیت رخدادهای تاریخی نشان می‌دهد که شور و شغف انقلابی ملت ایران از ماه آبان ۱۳۵۶، حاصل انتظار ناشی از ظرافت‌های نهفته‌ای بود که خمینی کبیر ۱۵ سال تلاش کرد تا جامعه‌ای را کد را بازسازی و بیدار نماید. در جایی که تلاش همه افراد و گروه‌های به‌ظاهر مخالف شاه صرف از تقای جایگاه حزبی در دیوانسالاری نظام شاهنشاهی بود و این تلاش‌ها نمی‌توانست در حکم نیرویی پیشرو عمل کند، شهادت ناگهانی و رازآلود حاج آقا مصطفی سرچشمه شور و برانگیختگی شد و استمرار تغییرات اساسی را تا سرنگونی رژیم پادشاهی در ایران تضمین کرد.

این شهادت همان طور که امام هوشمندانه آن را از الطاف خفیه الهی دانست برای آنهایی که از دگرگونی بنیادی در ساختار فرسوده، کهنه و غیر عقلی پادشاهی ناامید بودند و الزام‌آوری سیاست‌های چنین رژیمی را بر نمی‌تابیدند، راهگشا شد. چرا این رخداد از دیدگاه امام برای ملت ایران و نهضت اسلامی لطف خفیه الهی دانسته شد؟ زیرا به این نهضت خصلت و سرشتی یگانه و واحد بخشید؛ خصلت و سرشتی که در قواعد زیر تجلی کرد و هنوز هم از ویژگی‌های انقلاب اسلامی است:

۱. تقویت الگوی انسجام جمعی
۲. قدرتمندتر شدن شالوده‌های الگوی جمعی
۳. یگانه شدن سرشت و خصلت جنبش ملت ایران
۴. تقویت میل به تغییر رژیم کهنه
۵. گرایش به دگرگونی بنیادی
۶. تبدیل شدن نهضت امام خمینی به یک نهضت فراگیر
۷. تقویت عمل متحد و از خود گذشتگی و ایثار

### تقویت و قدرتمندتر شدن شالوده‌های الگوی انسجام جمعی

از کودتای سیاه رضاخان تا سال ۱۳۵۶ که نقطه آغاز تمایلات منسجم مردم برای تغییر بنیادی وضع موجود است، ایران الگوی انسجام جمعی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به یک جامعه چهل تکه و از هم گسیخته می‌شود. سیاست‌های رژیم پهلوی در

هویت‌زدایی، فرهنگ‌زدایی و دین‌زدایی از ایران آسیب‌های جدی به بسترهای مناسب الگوهای انسجام جمعی وارد می‌کند. هیچ عامل پر قدرت دیگری بعدها نتوانست جای این الگو را بگیرد. ایران از دوره رضاخان تا انقلاب اسلامی به دنبال بازسازی الگوی انسجام جمعی خود بود. به رغم همه تلاش‌هایی که در دوران حکومت رژیم بی‌هویت و وابسته پهلوی انجام پذیرفت هیچ‌گاه به شکل یکپارچه و سراسری عاملی که بتواند محور این انسجام قرار گیرد مورد توجه قرار نگرفت. شهادت حاج آقا مصطفی و وقایع مستمر و به هم پیوسته پس از آن و در نهایت قیام یکپارچه ملت ایران زمینه‌ها و بسترهای مناسب این الگوی انسجام جمعی را فراهم کرد و تا امروز به رغم گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی شالوده‌های این الگو روز به روز قوی‌تر و از انسجام بیشتری برخوردار شد. امروز همه‌انتهایی که دستی در تحلیل انقلاب اسلامی دارند یکی از عوامل اساسی قدرت انقلاب اسلامی و استقامت آن در مقابل تمامی توطئه‌ها را این الگوی انسجام جمعی می‌دانند.

الگویی که در فراز و نشیب‌های سخت این دوران، در بحران‌های دهه اول، در دفاع مقدس، در تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و علمی، در طراحی‌های پنهان کودتاها، رنگارنگ، در فتنه‌ها، در بحران‌های جانشینی رهبری که بلااستثنا تمامی انقلاب‌های مشهور را از مسیر آرمان‌های اصلی آن دور کرد و در حفظ و نگهداری انقلاب به کمک ملت ایران آمد و سیاست‌های براندازی دشمنان بی‌شمار داخلی و خارجی انقلاب را ناکام کرد.

## یگانه شدن سرشت جنبش اسلامی مردم ایران

از دیگر برکات الطاف خفیه الهی شهادت حاج آقا مصطفی، یگانه شدن سرشت این جنبش در جای‌جای میهن بود. آنهایی که انقلاب اسلامی را یک جنبش توده‌وار و فاقد مکانیسم‌های آگاهی‌بخش تاریخی و عقلانی می‌دانند، به استناد بعضی از جنبش‌های ناسیونالیستی در اروپا مدعی هستند که تبدیل‌پذیری جنبش‌های توده‌وار یک قاعده اجتماعی است.<sup>۱</sup> زیرا وقتی مردم مستعد مشارکت در جنبشی توده‌وار باشند، معمولاً

۱. در یک نگاه کلی، جنبش‌های توده‌وار در فلسفه سیاسی غرب جنبش‌هایی هستند که فاقد طبقه پیشرو و آگاهی‌های تاریخی و بیشتر خردگریز و دارای رهبری احساساتی و مردم‌فریب می‌باشند. در جنبش‌های توده‌وار مردم بدون آگاهی و از روی احساسات وارد جنبش شده و بر نخبگان و طبقات پیشرو که از آگاهی طبقاتی برخوردارند پیشی می‌گیرند و جنبش را عوام‌زده می‌سازند. برای مطالعه بیشتر در مورد جنبش‌های توده‌ای، رک: اریک هوفر، مرید راستین؛ تأملاتی درباره سرشت جنبش‌های توده‌وار، ترجمه شهریار خواجه‌ان، تهران، اختران، ۱۳۸۵. همچنین از این اثر ترجمه دیگری وجود دارد: اریک هافر، پیرو راستین، ترجمه فیروزه خلعتیری، تهران، شب‌ویز، ۱۳۷۲.





برای هر جنبش بالفعل و نه صرفاً جنبشی با بینش یا برنامه خاص، مستعد و مهیا هستند. از نظر آنها در آلمان پیش از هیتلر، احتمال پیوستن هر جوان بی‌قرار به کمونیست‌ها همانقدر بود که احتمال پیوستن به نازی‌ها؛<sup>۱</sup> یا در قلمرو پر جمعیت روسیه تزاری، جمعیت جوشان یهودیان هم آماده انقلاب و هم مستعد پذیرش و پیوستن به جنبش صهیونیسم بودند. ممکن بود در خانواده‌ای یک تن به انقلابیون روسیه بپیوندند و دیگری به صهیونیسم.

حییم وایزن من اولین رئیس جمهور رژیم اشغالگر فلسطین می‌گوید:

ما درم در آن روزها می‌گفت: هر اتفاقی که بیفتد وضع من رو به راه خواهد بود. اگر شموئیل (پسر انقلابی‌اش) راست بگوید ما همه در روسیه خوشبخت خواهیم شد و اگر کار حییم (پسر صهیونیستش) پیش برود برای زندگی به فلسطین خواهیم رفت.<sup>۲</sup>

به کارگیری این قاعده در فهم انقلاب اسلامی نوعی شبیه‌سازی ساده‌لوحانه و ناشی از فقر تاریخی در مورد ایران است؛ زیرا استعداد گرایش و تبدیل‌پذیری جنبش‌های توده‌وار به همه جنبش‌ها هیچ‌گاه در ایران سابقه ندارد. مطالعه جنبش‌های اجتماعی ایران از دوره قاجاریه تا سقوط حکومت مشروطه سلطنتی به دست انقلابیون اسلامی، بهترین بستر ابطال نظریه تبدیل‌پذیری جنبش اسلامی است؛ زیرا در تمامی این جنبش‌ها عامل اصلی و موتور محرک اجتماعی مردم، مذهب بود و هیچ عامل دیگری استعداد ایجاد تحرک اجتماعی علیه نظام سلطنتی را در ایران نداشت...

بزرگ‌ترین نقطه ضعف تسری قواعد جنبش‌های توده‌وار به انقلاب اسلامی ناتوانی در شناخت قواعد «تحرک اجتماعی» از عمل «تحریک اجتماعی» است. در ایران معاصر تحرک اجتماعی که پایه و اساس جنبش‌ها است تحت تأثیر مذهب و روحانیت است و تا به امروز تمامی این جنبش‌ها از این قاعده پیروی کردند. از ۲۸ مرداد سال ۳۲ تا اول آبان سال ۵۶ یعنی تا شهادت حاج آقا مصطفی، تعداد زیادی از انقلابیون چپ و راست و روحانی و غیر روحانی با تمایلات عقیدتی متفاوت توسط رژیم خون‌ریز و سفاک پهلوی یا کشته شدند یا به شهادت رسیدند. هیچ کدام از آنها حتی دستمایه تحریک اجتماعی در ایران نگردید چه برسد به این که بخواهند تحرک اجتماعی مستمر در جامعه ایجاد کنند؛ تحرکی که سرانجامش سرنگونی یک رژیم تاریخی و جایگزین آن یک نظام جدید باشد.

۱. اریک هوفر، مرید راستین؛ تأملاتی درباره سرشت جنبش‌های توده‌وار، همان، ص ۲۷.  
۲. همان.

هیچ جنبشی در ایران به دلیل فقدان عناصر تحرک اجتماعی در درون آموزه‌های خود تبدیل به جنبش دیگر نگردید. در هیچ جای تاریخ ایران ثبت نشده است که جریان‌های جنبش مارکسیستی و کمونیستی در ایران در شرایط جنبش توده‌وار، رنگ و بوی اسلامی گرفته باشند یا بر عکس. اما چه شد مرگ رازآلود فرزند امام خمینی در کشور عراق، چنین تحرک اجتماعی عظیمی - که شعاع قدرت تخریبی آن ارکان یک رژیم دو هزار و پانصد ساله را ویران کرد و سرشت جنبش اجتماعی ملت ایران را یگانگی بخشید - به وجود آورد؟! دامنه این یگانگی چنان عمیق بود که حتی جریان‌های مخالف جنبش اسلامی نیز نتوانستند خود را از اثرات آن دور نگه دارند.

این شهادت چه ویژگی‌هایی نسبت به شهادت‌های گذشته داشت که توانست چنین سرشت یگانه‌ای به جنبش اسلامی ملت ایران ببخشد؟ اگر یگانگی جنبش‌های توده‌وار در اروپا واقعه‌ای نادر و امری غریب بود در ایران معاصر این یگانگی از ویژگی‌های لایتغیر جنبش‌های اسلامی است. گستره وسیع اثرات شهادت حاج آقا مصطفی را جز در این قاعده نمی‌توان تحلیل کرد و باید آن را از الطاف خفیه الهی دانست.

### تقویت میل به جایگزینی رژیم کهنه

یکی از قوی‌ترین جذبه‌های نهضت امام خمینی نسبت به سایر جریان‌های مقابل رژیم پهلوی، داشتن جایگزین‌های امیدبخش به جای رژیم پادشاهی بود. گروه‌هایی که داعیه تقابل با رژیم پهلوی را داشتند به کلی از این جذبه تهی بودند. آرمان‌های اغلب این گروه‌ها و جریان‌ها کسب امتیازات حداقلی برای حزب یا گروه خود در دل ساختار نظام پادشاهی بود. هیچ‌یک از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مقابل شاه، یا به دنبال سرنگونی نظام پادشاهی نبودند یا اگر هم بودند این دگرگونی را در وابستگی به یکی از دو قطب قدرت جهانی یعنی آمریکا و شوروی ممکن می‌دانستند.

جذبه نهضت امام خمینی از جنس جذبه جایگزینی و امیدبخش ایده‌های نو و مستقل در مقابل ایده‌های کهنه و وابسته بود. این جذابیت به ویژه در جامعه ایران که سرشار از میل به تغییر در یک سده گذشته بود شدیداً مؤثر افتاد، زیرا در چرخش‌های ایدئولوژیک سنت‌های مبارزاتی جریان‌های سیاسی از تمایلات لیبرالیستی در نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت به جریان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مردم هیچ علامتی از دگرگونی بنیادی ندیدند. همه این چرخش‌ها شعار حفظ سلطنت را یک ضرورت تاریخی برای جامعه ایران می‌دانستند.





این تنها امام خمینی بود که سلطنت و شاه‌دوستی و شاه‌پرستی را مترادف با غارتگری، جنایت، خردگریزی، عقل‌ستیزی و باورهای انسانی می‌دانست و هدف نهضت را بر نفی شاه‌پرستی و شاه‌دوستی قرار داد.

موج برخاسته از شهادت حاج آقا مصطفی در ایران میل به جایگزینی یک نظام مردمی را به جای نظام کهنه و پوسیده شاهنشاهی نه تنها تقویت کرد بلکه این میل را در ارکان نهضت و شعارهای آن نهادینه ساخت. ناامیدی ناشی از فقدان نگاه به آینده پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب نهضت خودجوش ۱۵ خرداد و تبعید امام خمینی از ایران تا حدودی احساس به پایان رسیدن همه چیز را در ملت ایران تقویت می‌کرد. در جامعه‌ای که از نظر بسیاری از تحلیل‌گران، مردم بدون امید زندگی می‌کردند و بر اثر کشاکش پیوسته تقابل چپ و راست و سنت و مدرنیته، گیج و از نفس افتاده نشان می‌دادند و نومیدی ناشی از بیکاری، فقر، بی‌هویتی، تحقیر، وابستگی، نوکری اجنبی و سایر مصائبی که حکایت از چشم‌انداز نیستی یک جامعه انسانی در آینده نزدیک بود، پیش‌رو قرار داشت و پناهگاهی جز مسجد و هیئت و روضه نبود، ناگهان بغض فروخورده جامعه در آن امر نامنتظر، که شهادت حاج آقا مصطفی بود شکست و به سیلابی مهیب تبدیل شد و بنیان‌های سست نظام پادشاهی و ستون‌های داخلی و خارجی آن را ویران کرد و یک نظام مستقل و مردمی را جایگزین آن نظام منفور و پوسیده کرد.

شهادت حاج آقا مصطفی هم نهضت امام خمینی را به یک نهضت فراگیر تبدیل کرد، هم به عمل متحد در نهضت امام خمینی انسجام بخشید و هم از خودگذشتگی و ایثار را در ارکان نهضت نهادینه کرد.





# پرونده ویژه

مقالات / مصاحبه‌ها / سخنرانی‌ها





## خوانش انتقادی بازتاب زندگی و زمانه آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در دو دایره‌المعارف مشهور ایرانی

سهراب مقدمی شهیدانی<sup>۱</sup>

مقدمه

دانشنامه‌ها در جهان اندیشه، از جایگاه بالایی برخوردارند. پژوهشگران و عموم علاقه‌مندان به فراگیری دانش در یک موضوع خاص، نوعاً از درجچه دانشنامه‌ها وارد می‌شوند و در مراحل بعدی است که دانسته‌های خود را با استمداد از منابع متنوع دیگر، بسط می‌دهند. دقیقاً به واسطه همین جایگاه اثرگذار، تولید محتوای مقالات دانشنامه‌ای لزوماً می‌بایست در فرآیندی دقیق، علمی و ترجیحاً بی‌غلط، صورت پذیرد تا از اشتباهات ماندگار علمی جلوگیری گردد. طبعاً در صورتی که به هر دلیل، مطالب نادرست در مداخل دایره‌المعارفی مندرج شود، اشتباهات و تحریفات تاریخی در حجمی وسیع تکثیر و تثبیت خواهد شد. از این رو، خوانش انتقادی واکاوی علمی منشورات دانشنامه‌ای، امری ضروری و بایسته است.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان دایره‌المعارف‌نگاری نضج گرفت و همزمان چند دایره‌المعارف بزرگ تأسیس گردید. در این میان دو دایره‌المعارف از همه

۱. تاریخ پژوهش انقلاب اسلامی



مشهور ترند؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و دایره‌المعارف تشیع.

بررسی محتوایی مداخل مرتبط با «آیت‌الله سید مصطفی خمینی» در دو دایره‌المعارف مذکور، موضوع این نوشتار است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اگر به هر دلیل، از نقد و بررسی مستند منشورات تاریخی امتناع یا غفلت شود، زندگانی و شخصیت آیت‌الله سید مصطفی خمینی مورد تحریف واقع می‌شود و تصویری مخدوش و متناقض‌نما از ایشان در منظر مخاطبان و خصوصاً نسل‌های جوان، قرار خواهد گرفت. بی‌تردید یکی از کارویژه‌ها و رسالت‌های هر کنگره علمی، واکاوی علمی تولیدات پیشین و تلاش برای تکمیل و اصلاح آن است.

گفتنی آنکه، مطالب دانشنامه‌ای مرتبط با آیت‌الله سید مصطفی خمینی نوعاً در ذیل مدخل «امام خمینی» مورد بحث قرار گرفته و از این جهت، پیش از بررسی هر کدام از دو مدخل، مشخصات کلی دایره‌المعارف و مدخل اصلی ارایه می‌گردد.

مراعات اختصار موجب گردید که استدلال‌های تفصیلی حذف شود و آنچه می‌خوانید گزیده‌ای از اشکالات وارده بر مدخل‌های مورد نقد است. همچنین در خلال بحث، مطالب نادرست مندرج در سایر منابع تاریخ انقلاب اسلامی نیز، به تناسب موضوعی، مورد نقد قرار گرفته است. همچنین در برخی موارد، به برخی دقت‌های تحسین‌برانگیز نویسندگان اشاره کرده‌ایم.

خرده‌گیری و توجه به ظرایف و مسائلی که در نگاه اول چندان مهم به نظر نمی‌آیند، یکی از ویژگی‌های هر مقاله انتقادی است که در این نوشتار نیز بر آن تکیه داشته‌ایم. وانگهی، سبیره عملی حضرت امام خمینی، بزرگترین عامل انگیزه‌بخش در این جهت بوده است چه اینکه ایشان در تذکرات مکتوب خود بر کتاب *نهضت امام خمینی*، بارها مسائل ظاهرآ نه چندان مهم را مورد تأکید قرار داده‌اند تا آنچه در تاریخ منعکس می‌شود، عاری از هر اشتباه کوچک و بزرگ باشد.<sup>۱</sup>

ضمن تقدیر از تلاش‌های نگارندگان مدخل‌های مربوطه، لازم به یادآوری است که هدف از نقد و نظر فرارو، آن است که با تکیه بر منابع متقن و مستندات آرشیوهای معتبر، به نقض و ابرام برخی از گزاره‌های موجود در دو مدخل مورد نقد پرداخته شود. امید است

۱. برای نمونه، امام خمینی در مورد تاریخ آغاز تدریس‌شان می‌نویسند:

«... گرچه مطلب مهم نیست، لکن چون مخالف با واقع است، تذکر می‌دهم: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفاء بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سنه ۱۳۴۸ (ق) به واسطه تأهل، از مدرسه خارج شدم...». این نوشته حاشیه‌ای است بر متن جناب حجت‌الاسلام سید حمید روحانی که تاریخ تدریس امام را سال ۱۳۵۰ قمری، ذکر کرده بود.

رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۵.

نتیجه این نقد و نظر علمی، به هم‌افزایی و رفع نقایص موجود بی‌انجامد.

## بخش نخست: نقدی بر مدخل مربوط به «سید مصطفی خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی<sup>۱</sup>

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی یکی از نخستین و گسترده‌ترین تلاش‌ها جهت دانشنامه‌نویسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که با مدیریت و نظارت جناب آقای سید کاظم موسوی بجنوردی<sup>۲</sup> و با همراهی جمعی از نویسندگان ایرانی به نگارش درآمده است. این دایره‌المعارف از اوایل دهه شصت شروع به کار کرده و تاکنون ۲۲ جلد از آن منتشر شده است.<sup>۳</sup> در آخرین مجلد منتشر شده از این دانشنامه، مدخل به بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) اختصاص داده شده است. مدخل «خمینی»، از صفحه ۶۶۴ تا ۷۶۳ از جلد ۲۲/دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را شامل می‌شود که به قلم آقایان فرامرز حاج‌منوچهری، احمد پاکتچی و حمید انصاری نوشته شده است. بخش مربوط به زندگانی آیت‌الله سید مصطفی خمینی به قلم جناب آقای حمید انصاری، قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است.

مدخل «خمینی، روح‌الله»، دارای نه بخش اصلی به قرار ذیل است:

۱. خاندان؛ شامل دو بخش (پیشینه و نسب) و (ازدواج و فرزندان)
۲. مباحث تاریخی؛ که شامل دو بخش (از ولادت تا انقلاب اسلامی) و (از پیروزی انقلاب تا ارتحال)
۳. مبانی و شاخص‌های اندیشه دینی و عرفانی؛ شامل سه بخش (خداشناسی و انسان‌شناسی و رابطه انسان با خدا)
۴. شاخص‌های اندیشه و رفتار سیاسی؛ شامل سه بخش (کلیات و اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی)

۱. این بخش گزیده‌ای است از آنچه پیش‌تر با همراهی جناب حجت‌الاسلام میثم عبداللهی چیرانی نگاشته بودم و در کتاب *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* منتشر شده بود. برای اطلاع تفصیلی، رک: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی، *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱-۱۶۲.

۲. سید کاظم بجنوردی فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی و برادر سید محمد بجنوردی (پدر خانم جناب حجت‌الاسلام سید حسن خمینی) است. وی در دوران مبارزات اسلامی به تأسیس گروهی با نام حزب ملل اسلامی همت گمارد که با مشی مبارزات مسلحانه اعلام موجودیت کرده بود. اگرچه همه اعضای این تشکیلات نوپا در یکی از نخستین مجامع عمومی‌اش در کوه‌های اطراف تهران دستگیر شدند، و تومار این گروه در هم پیچید، اما به همین واسطه از وی به عنوان یکی از مبارزان انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

۳. این دایره‌المعارف در اسفندماه ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد و نخستین و بزرگ‌ترین اثر تحقیقی این مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* است که جلد اول این دایره‌المعارف در ابتدای دهه ۷۰ انتشار یافته است.



در این مدخل ادعا شده که آقا مصطفی خمینی یکی از شاگردان آیت الله سید حسن بجنوردی بوده است. در حالی که در منابع موجود، تنها به حضور آقا مصطفی در گعده‌های علمی و مباحثه‌های طرفینی با آیت الله بجنوردی اشاره شده و حرفی از رابطه استاد-شاگردی در میان نیامده است

۵. اندیشه اجتماعی و فرهنگی؛ شامل شش بخش (کلیات و نهاد خانواده و نهاد مذهب و نهاد تعلیم و تربیت و نهاد اقتصادی و نهاد حکومت)
۶. سیره علمی؛ شامل دو بخش (حوزه درسی و شاگردان و آثار)
۷. اندیشه فقهی امام خمینی؛ شامل سه بخش (انسان‌شناسی فقهی و فقه و اصول به

مثابه علم و فقه در کشاکش نصوص و واقع اجتماعی)

۸. فرزندان ذکور امام؛ سید مصطفی خمینی و سید احمد خمینی

۹. اماکن و مؤسسات منسوب به امام خمینی

با توجه به آنکه بخش مربوط به زندگی و مبارزات سیاسی فرزندان ذکور امام، به قلم جناب آقای حمید انصاری (قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) نوشته شده، انتظار می‌رفت که نویسنده، از اسناد موجود در مؤسسه مذکور بهره گیرد و به این پژوهش، غنایی ویژه ببخشد، ولی با مطالعه تحقیقی، متأسفانه مشاهده می‌شود که این بخش از مدخل نیز با اتکا به برخی منابع غیر معتبر یا درجه دوم نوشته شده و به تبع آن، نویسنده محترم بعضاً دچار اشتباهاتی فاحش گردیده است. در این بخش، به نقد و بررسی بحث‌های مربوط به مرحوم آقا سید مصطفی خمینی خواهیم پرداخت که در ادامه به تفکیک موضوعات مختلف، بیان می‌گردد:

۱. تاریخ ولادت سید مصطفی، سال ۱۳۰۹ ش نقل شده است.<sup>۱</sup> اگرچه در زندگی‌نامه خودنوشت حضرت امام خمینی، نیز همین تاریخ ذکر شده است<sup>۲</sup> ولی طبق تاریخ مندرج در شناسنامه آقا مصطفی، تاریخ تولد وی آذر ۱۳۱۰ ش، مطابق رجب ۱۳۴۹ ق است.<sup>۳</sup> در کتاب/مید/اسلام، تاریخ تولد سید مصطفی ۳۰ آذر ۱۳۰۹ نوشته و اضافه شده که «نام وی را محمد، لقبش را مصطفی و کنیه‌اش را ابوالحسن گذاشتند».<sup>۴</sup> حال آن که در

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ویراستار: محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۲۲، ص ۷۵۶.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۵.

۳. سید حمید روحانی ضمن اشاره به هر دو تاریخ، به تاریخ مندرج در شناسنامه اشاره کرده و آورده است که تاریخ صدور شناسنامه ایشان نیز ۱۳۱۰ ش است. رک. سید حمید روحانی، همان، ص ۴۴.

۴. امید/اسلام؛ مجموعه مقالات پیرامون شخصیت علمی و مبارزاتی آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، عروج، ۱۳۹۰، ص ۳.

مدخل، درباره موضوع اسم و لقب و کنیه - نغیاً و اثباتاً - حرفی زده نشده است.  
۲. در مورد محل دقیق تولد آقا مصطفی در بعضی منابع، محل تولد را به اشتباه، محله عشقلی قم دانسته‌اند<sup>۱</sup> ولی این مورد با دقت و به درستی «محله الوندیه» در مدخل منعکس شده است.<sup>۲</sup>

۳. در بخش مربوط به اساتید سید مصطفی، نام آیت‌الله فکور یزدی ذکر نشده است.<sup>۳</sup> در منبع محل رجوع نویسنده مدخل، یعنی کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، اسم مرحوم آقا سید رضا صدر به اشتباه «سید محمدرضا صدر» درج شده، که این اشتباه به سایر منابع مانند کتاب *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی* نیز سرایت کرده است.<sup>۴</sup>

۴. در این مدخل ادعا شده که آقا مصطفی خمینی یکی از شاگردان آیت‌الله سید حسن بجنوردی بوده است. در حالی که در منابع موجود، تنها به حضور آقا مصطفی در گعده‌های علمی و مباحثه‌های طرفینی با آیت‌الله بجنوردی اشاره شده و حرفی از رابطه استاد - شاگردی در میان نیامده است. درباره این امر یک نکته لازم است گفته شود. آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی، تعبیری از مرحوم بجنوردی در مورد آقا مصطفی بیان می‌کند که نشان از استفاده طرفینی ایشان و آقا مصطفی دارد:

مرحوم بجنوردی، تعبیر عجیبی در خصوص آقا مصطفی داشت و آن این بود که من از ایشان استفاده می‌کنم؛ درست همان حرفی که مرحوم نراقی در مورد شاگرد خود، شیخ انصاری دارد.<sup>۵</sup>

این بیان نشان می‌دهد که در حقیقت جلسه علمی آقا مصطفی در محضر مرحوم بجنوردی بیش از آن که یک کلاس رسمی یک‌سویه باشد، به نوعی مباحثه و به اصطلاح، گعده علمی دو طرفه بوده است. این معنا در خاطرات برخی از اطرافیان و نزدیکان آقا سید مصطفی خمینی نیز منعکس است.<sup>۶</sup> گفتنی است در کتاب *امید/سلام* (منتشر شده توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))، در بخش نام اساتید آقا

۱. *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان.

۳. همان.

۴. سجاد راعی گلوچه، *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، ناظر: اسدالله بیات، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ص ۲۶-۲۵؛ *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، همان، ص ۳۶۰.

۵. سجاد راعی گلوچه، همان، ص ۲۸.

۶. به عنوان نمونه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، در مصاحبه با نگارنده (به تاریخ ۹۶/۷/۳) هر نوع رابطه استاد - شاگردی آقا سید مصطفی خمینی با مرحوم آیت‌الله بجنوردی را رد کردند.



سید مصطفی، هیچ اشاره‌ای به نام آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی مشاهده نمی‌شود.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد ادعای شاگردی آقا سید مصطفی نزد آیت‌الله بجنوردی نخستین بار توسط برخی از منسوبین ایشان مطرح گردیده و به دلیل عدم واکاوی علمی، مورد پذیرش برخی نویسندگان نیز قرار گرفته است.

۵. در بخشی از مدخل بیان شده که سید مصطفی در سن ۲۷ سالگی به اجتهاد رسیده است<sup>۲</sup> که البته این مطلب در خاطرات افراد مختلفی نیز مندرج است اما اجتهاد چیزی نیست که تاریخ دقیق آن به این آسانی قابل احراز باشد. چه اینکه ملکه اجتهاد به تدریج حاصل می‌شود و بعید است بدون ذکر مستندی (از جمله اجازات مکتوب و...)، بتوان یک سال معین را برای آن ذکر کرد. چه بسا ایشان مدت‌ها پیش از این تاریخ به اجتهاد رسیده باشند. لذا تعبیر دقیق آن است که گفته شود، مثلاً ایشان پیش از تبعید به ترکیه مجتهد مصطلح حوزوی بوده‌اند یا مثلاً پیش از آغاز نهضت - با اتکا به فلان اثر علمی یا فلان بحث فقهی - در زمره مجتهدان بوده‌اند. فرضاً این الگوی ناصحیح در تعیین تاریخ دقیق اجتهاد ایشان را بپذیریم، باز هم سایر مستندات با این تاریخ تنافی دارد. از جمله آن که همسر حضرت امام در این زمینه می‌گوید که امام خمینی، زمانی که مصطفی ۳۰ ساله بود به او اجازه‌نامه اجتهاد داد.<sup>۳</sup> حتی در مورد این اظهار نظر اخیر هم سؤالی مطرح است که اگر ایشان از امام اجازه‌نامه اجتهاد دارد، این اجازه‌نامه کجاست و متن آن و سندش را چرا منتشر نکرده و نمی‌کنند؟ بر طبق اطلاعات موجود، در سیره امام خمینی صدور اجازه‌نامه اجتهاد چندان جایگاهی نداشته و نگارنده نتوانست به نمونه‌ای از این اجازات دست یابد و ضمناً چنین اجازه‌ای برای هیچ کدام از شاگردان امام در صحیفه امام مشاهده نشد.

حجت‌الاسلام شهاب‌الدین اشراقی - که علاوه بر وابستگی فامیلی با آقا مصطفی، از دوستان ایشان نیز بوده - در مورد جایگاه علمی و اجتهاد آقا مصطفی چنین می‌گوید:

در مورد استعداد ایشان همین قدر بگوییم که ما با ایشان و یکی از رفقای دیگر به نام استاد محمدفاضل لنکرانی سال‌ها هم‌بحث بودیم و من در آن بحث در یافتیم که ایشان در ۲۵ سالگی مجتهد شده است. یادم نمی‌رود که در آن سال‌ها، امام تابستان را به تهران، امامزاده قاسم (ع) تشریف

۱. امید/اسلام؛ مجموعه مقالات پیرامون شخصیت علمی و مبارزاتی آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، صفحه ۳ به بعد.

۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان.

۳. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، تهران، عروج، ج ۱، ۱۳۷۶، ص ۳۵.



می آوردند. من روزی به حضرت امام (س) گفتم که حاج آقا مصطفی (ره) مجتهد است، آیا حضر تعالی بر این معنا صحه می گذارد؟ امام (س) به سؤال من جواب صریحی ندادند چون نمی خواستند نسبت به فرزند خودشان اظهار نظری بفرمایند، ولی من به واسطه شادمانی که در چهره ایشان مشاهده کردم، دریافتم که ایشان نیز معتقدند که حاج سید مصطفی (ره) در آن سن مجتهد است، و این را همه فضلامی دانستند.<sup>۱</sup> همانطور که می بینید در این اظهار نظر اخیر، سن ۲۵ سال برای اجتهاد آقا مصطفی بیان شده و این معنا در حضور امام نیز طرح شده و ایشان نفی نفرموده اند. در مجموع انتظار می رفت که حداقل بدون اظهار نظر جزمی، به همه نظریات قابل اعتنا در این زمینه اشاره می شد و به طور کلی در یک پژوهش دانشنامه ای توقع می رود که از باز تکرار مدعاهای دیگران، بدون توجه به لوازم و مستندات و مدعاهای متناقض، پرهیز گردد و اگر بنا به ذکر این سنخ اطلاعات است، طبعاً می بایست به سایر اقوال نیز پرداخته می شد و قضاوت به خوانندگان محول می گردید، که چنین نشده است.

۶. نویسنده در بخش مربوط به ذکر نام شاگردان آیت الله سید مصطفی خمینی، از آقایان محمد مهدی ربانی املشی و نیز محی الدین فاضل هرنندی نیز به عنوان شاگردان ایشان نام برده است،<sup>۲</sup> ولی در اسناد و مکتوبات معتبر، از این دو نفر به عنوان شاگردان سید مصطفی اسمی نیست. این اشتباه از یکی از منابع (کتاب *بازتابها و پیامدهای رحلت اسرار آمیز آیت الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*)، به این مدخل سرایت کرده است که البته در کتاب مذکور، نام آیت الله محمد مؤمن نیز به درستی در زمره شاگردان آقا مصطفی ذکر شده<sup>۳</sup> اما به هر دلیل، در مدخل مذکور، نام ایشان حذف شده است!<sup>۴</sup> حال آنکه این معنا صریحاً در خاطرات آیت الله مؤمن ذکر شده و ایشان در این زمینه چنین می گویند:

بخشی از منظومه را نیز نزد شهید بزرگوار حاج آقا مصطفی خمینی - رضوان الله تعالی علیه - خواندم. درس مرحوم حاج آقا مصطفی پیش از درس حضرت امام و حدوداً دو ساعت مانده به غروب در مدرسه حجتیه

۱. همان، ص ۶۶.

۲. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، همان، ص ۷۵۷.

۳. سجاد راعی گلوچه، *بازتابها و پیامدهای رحلت اسرار آمیز آیت الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۸.

۴. آیت الله محمد مؤمن در گفت و گو با نگارنده به مناسبت ویژه نامه آیت الله سید مصطفی خمینی، به شاگردی نزد ایشان (در رشته فلسفه) اذعان کردند.





برگزار می‌شد. با حاج آقا زیارتی در همان جا آشنا شدیم. درس مرحوم حاج آقا مصطفی، خیلی شلوغ نبود و حالت خصوصی داشت... مرحوم حاج آقا مصطفی انصافاً به فلسفه تسلط داشت و حافظه و استعداد ایشان قابل توجه بود... گویی همه اسفار را حفظ بود.<sup>۱</sup>

یکی از انتقادات مهم در همه آثار مربوط به آیت‌الله سید مصطفی خمینی، عدم تفکیک شاگردان ایشان به تناسب موضوع و تاریخ درس آموزی است که این مسئله خلاف تحقیق، مشکلاتی را موجب شده است. از جمله آن که اولاً در دورانی که آقا مصطفی در نجف درس خارج داشت (از نیمه دوم دهه چهل به بعد)، آقایان ربانی املشی و فاضل هرنندی در ایران ساکن بودند و در دوران اقامت امام در نجف (۵۷-۱۳۴۴) هیچ‌گاه به عراق سفر نکردند؛ ثانیاً از هیچ کدام از آقایان نقل نشده که در دوران حضور آقا مصطفی در قم، نزدش شاگردی کرده‌اند. ثالثاً آقایان ربانی املشی و فاضل هرنندی هر دو متولد ۱۳۱۳ ش هستند، در حالی که شاگردان درس خارج آقا مصطفی در نجف نوعاً متولدین دهه ۱۳۲۰ ش (یعنی آخرین نسل از شاگردان امام خمینی) هستند لذا از حیث سنی و طبقه علمی نیز به افراد مذکور نمی‌خورد که شاگرد آقا مصطفی بوده باشند و در زندگی نامه‌های این افراد نیز به چنین مطلبی اشاره نشده است.<sup>۲</sup> مگر آنکه در دروس سطح و مقدمات شاگرد آن جناب بوده باشند و در منبع معتبری نیز ثبت نشده باشد، که در این صورت نیز باید از نویسندگان پرسید با چه مستندی چنین نسبتی را مطرح فرموده است. رابعاً در کتاب *زندگی نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی* و کتاب *بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرار آمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد* به قلم سجاد راعی، خلط در ارجاع صورت گرفته است. نویسنده در مدخل مطلبی را به اشتباه به منبع ارجاع داده (ص ۲۸ منبع درج شده) حال آن که این مطلب در صفحه ۳۲ از کتاب دوم آقای راعی آمده است اما نویسنده مدخل فقط کتاب نخست را ارجاع داده و از این حیث در نگارش و استفاده از این دو منبع نیز دچار خلط شده‌اند. نکته پایانی آن که به رغم استفاده از برخی موارد، در بخش منابع هیچ اشاره‌ای به نام کتاب نخست نشده است؛ که البته این نکات به بخش ساختاری و شکلی مربوط است.

۷. در هر دو منبع مذکور، در میان شاگردان آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره) نام‌های دیگری به چشم می‌خورد که مشخص نیست نویسنده مدخل به چه دلیل آنها را بدون

۱. رضا شیخ محمدی، *خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۷.  
 ۲. مسیب کیانی نهبانندی، *سستارگان حرم*، «محبی‌الدین فاضل هرنندی رایت خدمت»، ج ۲۷-۲۶، قم، زائر، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۶۶؛ *فرهنگنامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، همان، ص ۱۷۶-۱۶۶.

در یک پژوهش دانشنامه‌ای توقع می‌رود که از باز تکرار مدعاهای دیگران، بدون توجه به لوازم و مستندات و مدعاهای متناقض، پرهیز گردد و اگر بنا به ذکر این سنخ اطلاعات است، طبعاً می‌بایست به سایر اقوال نیز پرداخته می‌شد و قضاوت به خوانندگان محول می‌گردید، که چنین نشده است

هیچ ترجیح یا دلیل روشنی، حذف نموده است! از جمله این شاگردان می‌توان افراد شاخصی چون آقایان محمدعلی علیپور (راز‌زاده)، سید حمید روحانی (زیارتی)، سید محمد سجادی و... را نام برد که در منابع مورد ارجاع مدخل، از این افراد نام برده شده است و حذف بالاتر ترجیح و جهت‌دار جناب آقای حمید انصاری، نشان از عدم مراعات اخلاق علمی و انصاف پژوهشی و علامت روشنی از جهت‌داری نویسی در یک متن دانشنامه‌ای است.<sup>۱</sup> این رویه در حالی مشاهده می‌شود که در یادنامه‌ها و ویژه‌نامه‌های متعدد

با افراد مذکور به عنوان شاگرد آقا سید مصطفی مصاحبه شده و توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام منتشر شده است<sup>۲</sup> و همچنین برخی از این شخصیت‌ها، از جمله سید حمید روحانی، تقریرات و دست‌نوشته‌های فراوان از استادشان آقا سید مصطفی، دارند که نشانه مراد علمی مستحکم با ایشان است.<sup>۳</sup>

۸. نویسنده مدخل گاه مطالب زیادی را در یک پاراگراف نسبتاً طولانی آورده (ص ۷۵۷)، و هیچ منبعی برای آن ذکر نکرده است؛ مانند اینکه امام خمینی، سید مصطفی را وکیل تام‌الاختیار خود قرار داده بود.<sup>۴</sup> این در حالی است که مستندات مربوط به برخی از مطالب این بخش، وجود دارد.<sup>۵</sup>

۹. در مطالب مربوط به عروج ناگهانی آقا سید مصطفی، نوعی تشویش و بی‌انضباطی به چشم می‌خورد. مثلاً جایی نوشته شده: «از رخداد‌های مهم در دهه ۱۳۵۰ ش، شهادت

۱. شاید این حذف به جهت‌گیری‌های سیاسی و نقد برخی از افراد حذف‌شده از عملکرد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام برگردد که البته اصلاً موجه نیست و امیدواریم چنین نباشد.

۲. برای اطلاع از اسامی شاگردان آقا مصطفی، رک: سجاده‌راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، همان، ص ۳۲؛ و سجاده‌راعی گلوچه، بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد، همان، ص ۲۸.

۳. به گفته جناب آقای روحانی، ایشان تقریرات مفصلی از دروس استاد در نجف داشته‌اند که موفق به خروج آنها از عراق نشدند و اما تقریرات درس خارج امام خمینی را اکنون در دست دارند و به برخی محافل علمی - به طور محدود ارایه داده‌اند - اما همچنان از چاپ آنها امتناع می‌ورزند. البته برخی دست‌نوشته‌های علمی و سیاسی آیت‌الله سید مصطفی خمینی نیز هم اکنون نزد جناب آقای روحانی موجود است و بخشی از آن در حال آماده‌سازی برای انتشار در چهلمین سالگرد شهادت آن مجتهد فقید است.

۴. ایشان نه تنها وکیل، که وکیل در توكيل نیز بوده‌اند و شاهد آن که بعد از دستگیری آقا مصطفی، ایشان این مسئولیت را به فردی دیگر از بیت امام محول نموده‌اند. شرح این ماجرا را در گفت‌وگوی نگارنده با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی (ویژه‌نامه کنگره بزرگداشت)، بخوانید.

۵. برای نمونه برای دیدن سند مربوط به وکالت آقا مصطفی رک: صحیفه امام، ج ۱، تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۹، ص ۴۳۱.





حاج آقا مصطفی خمینی در ۱ آبان ۱۳۵۶ در نجف بود.<sup>۱</sup> در حالی در این بخش، به طور صریح و قطعی از شهادت مرحوم سید مصطفی خمینی سخن به میان آمده که با وجود برخی قرائن قابل اعتنا مبنی بر مسمومیت و رحلت مشکوک وی، علت شهادت ایشان به صورت قطعی و یقینی مشخص نگردیده؛ خاصه آنکه نویسنده با آنکه در فراز مزبور به طور یقینی از تعبیر شهادت استفاده کرده، در ادامه مطلب خود، در بیانی متناقض نما در شهادت آن جناب تشکیک و تردید کرده و چنین آورده است: «آیت‌الله خمینی بسیار صبورانه با موضوع شهادت و یا به قولی رحلت فرزند خود مواجه شد.»

۱۰. در بازخوانی وقایع مربوط به شهادت (و یا به قولی رحلت) آیت‌الله سید مصطفی خمینی، هیچ اشاره‌ای به بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت ایشان نشده و این یکی از بزرگ‌ترین نواقص مدخل مذکور است. این در حالی است که رحلت فرزند ارشد امام در حقیقت به معنای رونمایی از نام و یاد امام خمینی در سراسر ایران بود که در قالب برگزاری مراسم‌های ختم تجلی و نمود یافت.

به دنبال همین مراسمات است که رژیم برای کم‌رنگ کردن نام امام، دست به انتشار مقاله توهین آمیز در ۱۷ دی ۵۶ می‌زند و به دنبال آن، واقعه خونین ۱۹ دی قم ایجاد می‌شود. چهل‌های زنجیره‌ای در شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، یزد و... منجر به اعتراضات سراسری می‌گردد و پیامد آن، تعطیلی بازار و اعتصابات عمومی است. در حقیقت رحلت آقا مصطفی را می‌توان نقطه عطف اتفاقات مربوط به نهضت امام خمینی (ره) بر شمرد که رکود مبارزاتی و خفقان اجتماعی سراسری را پایان بخشید. با وجود این، در مدخل هیچ اشاره‌ای به مجموعه پیامدهای اجتماعی - مبارزاتی رحلت ایشان مشاهده نمی‌شود.

سخنرانی مشهور امام خمینی در مسجد شیخ انصاری که به مناسبت شهادت آقا مصطفی صورت گرفته است، در بردارنده تشکر امام از قشرهای متعددی است که در داستان شهادت فرزندشان برنامه‌هایی را شکل داده‌اند. این سخنان نشان از گستره واکنش‌های مردمی و حوزوی به رحلت آقا مصطفی دارد. امام می‌فرمایند:

بنده قبلاً باید از عموم طبقات، طبقات روحانیین در همه بلاد، چه عراق، چه ایران، چه سایر کشورها که اظهار محبت کردند تشکر کنم؛ و چه مراجع اسلام - دامت برکاتهم - و چه علمای اعلام بلاد در ایران و در اینجا و در سایر جاها - دامت عزت‌هم - و چه خطبای عظام و چه طبقه

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۶۷۶.



محصل، دانشگاهی یا غیر دانشگاهی؛ و چه کسانی که از خارج کشور، مثل امریکا و اروپا و هندوستان و سایر جاها، اظهار محبت کرده‌اند؛ از همه آقایان تشکر می‌کنم و توفیق و سلامت همه را از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم. و اگر من در این جلساتی که آقایان اظهار محبت می‌کنند و تشکیل می‌دهند، نتوانم در همه‌اش شرکت کنم یا نتوانم در بازدید آقایان با این سن پیری بروم، از همه تشکر می‌کنم و از همه عذر می‌خواهم و امید است که آقایان عذر من را بپذیرند.<sup>۱</sup>

تأثیر و پیامدهای شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، در پیدایش جرقه مجدد نهضت امام خمینی و فراگیر شدن قیام مردم، چیزی است که دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند.<sup>۲</sup> با وجود این مشخص نیست چرا چنین مقوله مهمی، از دیده جناب آقای انصاری مغفول مانده است.

یکی دیگر از نواقص مهم این بخش از مدخل، عدم اشاره به واکنش امام به رحلت آقا مصطفی و همچنین عدم اشاره به اظهار نظر مشهور امام است که این واقعه را یکی از «الطاف خفیه الهی» نامیدند. امام خمینی در ضمن سخنرانی به مناسبت شهادت آقا سید مصطفی خمینی، درباره قدرت روحانیت و خدمات علمای شیعه، چنین فرمودند: این طور قضا یا<sup>۳</sup> مهم نیست خیلی، پیش می‌آید. برای همه مردم پیش می‌آید. و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد ظاهر و الطاف خفیه. یک الطاف خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم، اطلاع بر او نداریم. و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل، از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در این طور اموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر نمی‌کنیم. این برای نقصان معرفت ماست

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. حتی شخصی مانند پرویز ثابتی (از اعضای اصلی و مقامات بلند پایه ساواک) نیز در خاطرات خود، به ارتباط این واقعه با ماجرای نگارش نامه اهانت‌آمیز روزنامه/اطلاعات در ۱۷ دی، اعتراف کرده و مدعی شده «شاه بعد از پیام‌های تشکر امام به مردم، دانشجویان و عرفات، عصبانی شد و همزمان دستور نگارش دو مقاله با هدف رسوایی امام و تخطئه پیشینه خانوادگی ایشان در ساواک و نخست‌وزیری» را صادر کرد.

برای مطالعه تفصیلی رک: عرفان قانع‌ی فرد، در دامگه حادثه (خاطرات پرویز ثابتی)، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴-۳۳۸.

البته طبیعی است که عنصر کارگشته و جنایت‌پیشه‌ای چون ثابتی موارد متعددی از پیرایه‌ها و ناراستی‌ها را نیز در قالب خاطرات خود القاء کرده است که تشخیص سره از ناسره، جز برای اهل خبره، واقعاً دشوار است اما می‌بینید که چنین فردی نیز نتوانسته ارتباط مراسمات بزرگداشت آقا سید مصطفی با پیدایش انگیزه برای نوشتن نامه موهن نسبت به امام را منکر شود و این بر اهمیت تاریخی چنین اعترافی می‌افزاید.

۳. اشاره به شهادت سید مصطفی خمینی



به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و *أَنَّهُ لَطِيفٌ عَلِيٌّ* عبادۀ<sup>۱</sup> و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزیی است و مهم نیست این قدر بی طاقت نبودیم؛ می فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت‌هایی در کار است.<sup>۲</sup>

امام خمینی در مصاحبه‌اش با لوسین ژرژ، خبرنگار روزنامه فرانسوی *لوموند*، درباره ارتحال ناگهانی فرزندش آیت‌الله سید مصطفی، و ارتباط این ماجرا با ایجاد تظاهرات فراگیر مردم ایران، از ادبیاتی استفاده می‌کند که از آن تلویحاً پذیرش احتمال شهادت حاج آقا مصطفی فهمیده می‌شود. ایشان اگر چه به ماجرای شهادت فرزندش به طور یقینی صحه نمی‌گذارند، اما با توجه به ناگهانی بودن این واقعه و نیز سلامت بدنی ایشان در روز قبل از واقعه و نیز گزارشات مبنی بر رفت و آمد افراد مشکوک به منزل آقا مصطفی در شب حادثه، احتمال شهادت ایشان را محتمل می‌شمارد و چنین پاسخ می‌دهد:

فکر می‌کنید که فرزند شما به قتل رسیده است؟ اگر چنین نیست چرا مرگ وی علت انفجار تظاهرات شده است؟

- من با قطع و یقین نمی‌توانم بگویم چه اتفاقی افتاده است ولی می‌دانم که او شب قبل از درگذشتش صحیح و سالم بود و مطابق گزارش‌هایی که به من رسیده است، اشخاص مشکوکی آن شب به خانه وی رفته‌اند و فردای آن شب او فوت کرده است. چگونه؟ من نمی‌توانم اظهار نظری بکنم. نارضایی مردم به این مناسبت ابراز شد. مسلماً مردم خدمتگزاران خود را دوست می‌دارند و مرا و نیز پسر مرا خدمتگزار خود می‌دانند. دنبال این جریان هر کشتاری که رژیم ترتیب داد، تظاهرات تازه‌ای را به مناسبت چهلم کشته‌شدگان موجب گردید. اما مطلب اصلی و اساسی، پسر من نیست. مسئله اساسی، عصیان و قیام همه مردم بر ضد ستمگرانی است که بدان‌ها ستم می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. اقتباس از آیه ۱۹ سوره شوری

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۳۷۳. خبرنگار *لوموند* در مقدمه مصاحبه‌اش با امام، در مورد واکنش ایشان نسبت به فقدان فرزند عزیزش چنین می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی با چهره‌ای لاغر که محاسنی سفید آن را کشیده‌تر می‌کرد، با بیانی متهورانه و لحنی آرام، به مدت دو ساعت با ما سخن گفت. حتی وقتی به این مطلب و تکرار آن می‌پرداخت که ایران باید خود را از شر شاه خلاص کند و نیز هنگامی که به مرگ پسرش اشاره می‌کرد، نه آثار هیجان در صدایش دیده می‌شد و نه در خطوط چهره‌اش حرکتی ملاحظه می‌گردید. وضع رفتار و قدرت تسلط و کف نفس او خدمتدانه بود.» رک: همان، ص ۳۶۶.

در حقیقت رحلت آقا مصطفی را می‌توان نقطه عطف اتفاقات مربوط به نهضت امام خمینی (ره) بر شمرده که رکود مبارزاتی و خفقان اجتماعی سراسری را پایان بخشید. با وجود این، در مدخل هیچ اشاره‌ای به مجموعه پیامدهای اجتماعی - مبارزاتی رحلت ایشان مشاهده نمی‌شود

۱.۱ از دیگر مطالب مغفول، برخورد قاطع و موضع‌گیری صریح ایشان نسبت به گروه‌ها و افراد دگراندیش (انحراف فکری)، یا روحانیان متمایل به دربار و شاه (انحراف سیاسی) در دوران نهضت است.<sup>۱</sup> این موضوع یکی از محورهای اصلی در بازشناسی سیره سیاسی آیت‌الله سید مصطفی خمینی است. اعتقاد به عقاید حقه، التزام به حدود شریعت، عدم ضدیت با نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی و پرهیز از ارتباط با دربار پهلوی از جمله اصول اساسی و

تغییرناپذیر در ارتباطات سیاسی آقا مصطفی خمینی بوده است و از این حیث، شناخت وی از جریانات و شخصیت‌های سیاسی که در خط انحراف، استبداد یا استعمار بودند، موجب برخورد قاطع با آنها می‌گشت. این حساسیت‌ها تا آنجا بود که حتی بعضی از دوستان دیرین ایشان نیز به واسطه برخی ارتباطات با دربار پهلوی مشمول نقد صریح و برخورد قاطع آقا مصطفی خمینی می‌شدند.<sup>۲</sup>

به تصریح برخی منابع تاریخی، سید مصطفی خمینی نسبت به برخی عناصر ملی‌گرا و لیبرال‌منش، مانند صادق طباطبایی و صادق قطب‌زاده بسیار بدبین بوده است تا آنجا

۱. در این زمینه می‌توان به مواردی اشاره کرد: اختلافات عمیق ایشان با دکتر شریعتی، و نیز اختلاف نظر با امام موسی صدر (در اموری مانند وحدت شیعه و سنی، ارتباط با فالانژها و بی‌مهری نسبت به فلسطینی‌ها، دیدار با شاه و...)، همچنین برخورد با صادق قطب‌زاده و نیز انداز برخی از نزدیکان نسبت به انحرافات بنی‌صدر، و طرد اعضای سازمان مجاهدین خلق در دورانی که برخی از روحانیون مبارز (مانند آقایان هاشمی، منتظری و...) در زمره حامیان مادی و معنوی جدی این سازمان بودند، پیشگیری از دیدار فرزند آیت‌الله میلانی (سید محمدعلی) با امام، به واسطه دیدار او با شاه. این موارد از جمله سرفصل‌هایی است که تنها با پرداختن به این موارد می‌توان عیار سیاسی افراد را به دست آورد و طبعاً، حذف این موارد به هر توجیه و مصلحت‌تراشی که باشد، موجب حذف بخشی از سیره و اندیشه سیاسی مرحوم سید مصطفی خمینی است. صد البته در این میان حساب افراد از یکدیگر جداست و به عنوان نمونه، نمی‌توان میزان و سنخ مخالف‌ها با آقا سید موسی صدر را با برخی دیگر از افراد مذکور مقایسه کرد؛ چه اینکه این اختلاف نظر در عین احترام متقابل بوده و لذا قابل قیاس با سایر موارد نیست، اما با وجود این، اصل اختلاف نظرهای دو طرف، قابل حذف یا سانسور نبوده و نیست!

۲. سید حمید روحانی در نقد خاطرات صادق طباطبایی پیرامون موضع‌مندی آقا مصطفی در مواجهه با جریان‌های سیاسی منحرف یا غیر انقلابی، چنین آورده است: «مواضع هوشیارانه و اندیشمندانه شهید سید مصطفی خمینی در برابر کژی‌ها و نادرستی‌های برخی از گروه‌ها و جریان‌های مرموز مانند قطب‌زاده و اشکال و ایرادی که آن شهید به راه و روش آقا موسی صدر داشت، آقا صادق طباطبایی را بر آن داشت که به نیرنگ و خدعه روی آورد و دیدگاه سید مصطفی درباره آقای صدر را اختلافی شخصی و به دور از اندیشه‌های والای اسلامی - سیاسی بنمایاند. (دکتر سید حمید روحانی، «فرصت‌طلبان و منفعت‌پیشگان انقلاب اسلامی و رسوایی‌های خطرناک‌نگاری‌های بی‌حساب و کتاب: نقدی بر خاطرات صادق طباطبایی»، پانزده خرداد، دوره سوم، ش ۹، ش ۳۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۳۱).



که «خطر آنان را از کمونیست‌ها بیشتر می‌دانست و به برادران روحانی در نجف توصیه می‌کرد که از آنان دوری کنند و اجازه ندهند افرادی که خود را در فرنگ زیر پوشش اسلام پنهان کرده‌اند، آنان را آلت دست قرار دهند و استفاده‌ها بکنند.»<sup>۱</sup> این بعد از شخصیت و سیره سیاسی مرحوم آقا مصطفی خمینی، هیچ بازتابی نیافته است و از این نظر، گذشته از اجحاف به این شخصیت بزرگ، به مثابه حذف بخشی از تاریخ نهضت امام خمینی محسوب می‌گردد.

۱۲. عدم اشاره به ارتباط وثیق آقا سید مصطفی با فضلا و علمای نجف،<sup>۲</sup> مدیریت بسیاری از امور کلان مربوط به بیت امام در قم و نجف، قوت و اشتها علمی ایشان در حوزه نجف و در درس بزرگان از جمله مرحوم امام،<sup>۳</sup> عدم اشاره به روحیات شخصی و اخلاق نیکوی ایشان در ارتباط با دوستان و اطرافیان و همچنین عدم اشاره به مسافرت‌های پر شمار وی - از جمله پیاده‌روی نجف تا کربلا، یا سفر به لبنان، سوریه و... - که گاه به قصد پیگیری امور مربوط به نهضت صورت می‌پذیرفت، عدم اشاره به دستگیری موقت در عراق و حساسیت‌های ویژه بعضی‌ها روی ایشان، عدم اشاره به مواردی که آقا مصطفی به نمایندگی از امام در برخی محافل یا دیدار با شخصیت‌های سیاسی و دینی حاضر می‌شدند، از دیگر نواقص و ناگفته‌های مدخل خمینی در مورد آقا سید مصطفی خمینی است.

۱۳. یکی از مهم‌ترین نواقص مدخل مورد نقد، عدم پرداختن به «اندیشه سیاسی» و «آثار علمی» آیت‌الله سید مصطفی خمینی است. با توجه به این که مطالب مربوط به آقا مصطفی به قلم قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام نوشته شده و با نظر به اطلاع تفصیلی ایشان از آثار آیت‌الله سید مصطفی خمینی (چه اینکه اکثر این آثار و از جمله رساله ولایت فقیه، توسط همان مؤسسه منتشر شده)، انتظار می‌رفت که حداقل گزارشی هر چند مختصر ولی در خور منزلت علمی آن عالم انقلابی، در زمینه اندیشه حکومتی و سیاسی ایشان و خصوصاً معرفی رساله «ولایت فقیه» ایشان، ارایه گردد که شوربختانه چنین نشده است.

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. این مثنوی اخلاقی در ایجاد ارتباط مطلوب بیت امام با بیت سایر مراجع نقش اساسی داشته است.

۳. آن گونه که در کتب خاطرات متعدد ذکر شده است، ایشان از جمله مستشکلین درس امام در نجف بوده‌اند. حضور فعال در سایر دروس در حوزه نجف نیز موجب برهم زدن تفکر ناصحیح محافل حوزوی نجف نسبت به حوزه علمیه قم و شخص امام شد که کمی‌ها را کم‌سواد می‌دانستند.



## سید مصطفی خمینی در دایره المعارف تشیع<sup>۱</sup>

دایره المعارف تشیع دانشنامه‌ای فارسی، در چندین جلد، پیرامون موضوعات مختلف فرهنگ جهان تشیع اعم از دینی، کلامی، اعتقادی، فقهی، اصولی، تاریخی، جغرافیایی، علمی و فرهنگی است. طرح تدوین دایره المعارف تشیع با انگیزه شناساندن مذهب تشیع در اواخر ۱۳۶۰ش و اوایل ۱۳۶۱ش تهیه و نخستین جلد آن در ۱۳۶۶ش منتشر شد. این دایره المعارف ابتدا با سرمایه مالی مرحوم ابوالفضل تولیت پس از تأسیس بنیاد اسلامی طاهر و با نظارت علمی مهدی محقق و همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی آغاز به کار کرد، اما پس از چندی (از ۱۳۶۲ش) که از مهدی محقق برای طرح ریزی دانشنامه جهان اسلام دعوت شد، سید احمد صدر حاج سید جوادی سرپرستی آن را بر عهده گرفت و با همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی کار تدوین دایره المعارف تشیع را پی گرفت.

پس از قطع حمایت‌های مالی بنیاد طاهر،<sup>۲</sup> از سال ۱۳۶۹ خانم فهیمه محبی (مدیر بنیاد خیریه و انتشارات شط) به جرگه حامیان آن اضافه شد. او در ابتدا تنها به عنوان رابط میان انتشارات شط و دانشنامه مطرح بود اما بعدها در عرصه مدیریتی و حمایت اقتصادی نیز وارد شد و با فروختن منزل شخصی و صرف مال موروثی به جامانده از همسرش و فرزند شهیدش (دانشجو سعید محبی)، هزینه‌های دایره المعارف تشیع را تا آخرین روزهای حیات خود، پرداخت کرد. پس از مرگ محبی در سال ۱۳۸۸ امتیاز انتشار این دانشنامه توسط انتشارات حکمت خریداری شد. بعد از درگذشت حاج سید جوادی در سال ۱۳۹۲، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی سرپرستی مجموعه را به عهده دارند. گفتنی است در جلدهای پایانی این مجموعه (از جلد ۱۱ به بعد)، فردی به نام سید احمد سجادی به عنوان نویسنده و سرویراستار فعال بوده که مقالات و اعمال نظرهای او انتقادات جدی را به همراه داشته است.

دایره المعارف تشیع در بر دارنده حدود بیست هزار مقاله تألیفی است، و به ترتیب الفبای فارسی (أ مقدم بر الف و واو مقدم بر هاء) تنظیم شده است. این اثر در دوره سیزدهم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، برگزیده شده است. به گفته مدیر انتشارات حکمت،

۱. این بخش، گزیده‌ای است از کتاب (منتشر نشده) نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره المعارف تشیع، که جناب سید محمدامین نورانی، در تجمیع داده‌های مربوطه، همیاری ویژه و در خور تقدیری داشته‌اند.  
۲. کامران فانی در مراسم «شب دایره المعارف تشیع»، مصدره اموال ابوالفضل تولیت، را عامل این اتفاق می‌داند.



یکی از مهم ترین نواقص  
مدخل مورد نقد، عدم  
پرداختن به «اندیشه  
سیاسی» و «آثار علمی»  
آیت الله سید مصطفی  
خمینی است

این مجموعه پس از بازنگاری، به برخی زبان های زنده دنیا  
ترجمه خواهد شد.<sup>۱</sup>

در جلد هفتم از این دایره المعارف (صفحات ۲۶۵ تا ۲۸۰)،  
مدخلی با عنوان: «خمینی، آیت الله، حاج سید روح الله،  
مصطفوی، مشهور به امام خمینی (۱۳۶۸ش - ۱۲۸۱)

فقیه، مرجع تقلید، نویسنده، مبارز، رهبر انقلاب و بنیانگذار  
جمهوری اسلامی ایران»، به امام خمینی اختصاص داده شده و بلافاصله، مدخلی در دو  
صفحه (صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱) به آیت الله سید مصطفی خمینی اختصاص یافته است.  
هر دو مدخل (امام و سید مصطفی) به قلم عمادالدین باقی (نویسنده اصلاح طلب) نوشته  
شده است. در ادامه به برخی اشکالات محتوایی و ساختاری مدخل اشاره خواهد شد.  
برای پیشگیری از برداشت های نادرست و اطمینان ذهنی مخاطبان، ابتدا اصل متن  
مورد نقد ذکر شده و آنگاه، به بیان اشکالات و ابهامات پرداخته ایم.

در مورد تحصیلات آیت الله سید مصطفی خمینی گفته شده: «مصطفی تحصیلات  
ابتدایی را در مدارس رسمی و جدید به پایان برد و در ۱۵ سالگی فراگیری علوم دینی و  
حوزوی را آغاز کرد.» از آنجایی که در منابع مختلف (علی الخصوص از قول مادر ایشان)  
گفته شده، ایشان بعد از کلاس ششم به حوزه رفتند، پس طبعاً می بایست در حدود سن  
۱۲ سالگی به حوزه رفته باشد.

در متن دایره المعارف تاریخ ورود ایشان به مکتب خانه ذکر نشده؛ در صورتی که این  
تاریخ، در محاسبات مربوط به سال شمار زندگانی آیت الله سید مصطفی خمینی، بسیار  
مهم است و به نظر می رسد نویسنده به دلیل عدم توجه به همین قبیل جزئیات، بعضاً  
دچار اشتباهات تاریخی و محاسباتی شده است. در ویژه نامه همشهری (۱ آبان ۷۶) در

۱. محمدحسین غفاری، مدیر انتشارات حکمت در گفت و گو با خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) از آغاز  
پروژه های جدی تر درباره دایره المعارف تشیع خبر داده و این چنین گفته است: «با پایان این دایره المعارف کار  
انتشارات حکمت پایان نمی یابد، بلکه پایان این کار، پروژه های دیگری را کلید می زند که از مهم ترین آنها می توان  
به دایره المعارف تخصصی در این زمینه اشاره کرد. وی افزود: کلیات این کار در شورای هیئت علمی انتشارات  
حکمت به تصویب رسیده است و با توجه به اینکه دایره المعارف تشیع ۱۶ جلدی و یک دایره المعارف عمومی است،  
از این رو سعی خواهد شد دایره المعارف تخصصی از آن استخراج و منتشر شود. غفاری ادامه داد: علاوه بر انتشار  
تخصصی، بازنگری و بازنویسی در مداخل آن در دستور کار قرار می گیرد و این کار درباره برخی از مداخل که سطح  
علمی پایینی دارند و نیازمند بازنگری و بازنویسی هستند، انجام می شود یا ممکن است مداخلی وجود داشته که  
لزومی به پرداخت آن نبوده، که همه این موارد از نو نگاشته خواهد شد. وی با اشاره به ترجمه این دایره المعارف  
تصریح کرد: برگرداندن این اثر ارزشمند به زبان های زنده دنیا در دستور کار قرار می گیرد تا میراث مهم شیعیان به  
تمام دنیا معرفی شود؛ چرا که بسیاری از محافل علمی غرب از این موضوع آگاهی کمتری دارند.» رک:

مصاحبه‌ای با مادر مکرمه آقا سید مصطفی (خانم خدیجه ثقفی) تصریح شده که ایشان در سن شش سالگی به مکتب‌خانه رفته و در سن هفت سالگی وارد مدرسه موحدی قم شدند.<sup>۱</sup>

اشکال بعدی که در متن به چشم می‌خورد اینکه در متن در مورد اساتید ایشان آمده که: «او پس از پایان سطح در ۲۲ سالگی، خارج فقه را در درس آیت‌الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی حاضر شد و هم‌زمان خارج اصول را از پدر فرا می‌گرفت.» در اینجا فقط اسم آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی (ره) و حضرت امام (ره) را به عنوان استاد مطرح کرده‌اند اما آقای خلخالی (از دوستان نزدیک شهید) در مصاحبه خود در کتاب *یادها و یادمان‌ها*<sup>۲</sup> از آقای آیت‌الله حجت هم به عنوان یکی از اساتید ایشان یاد می‌کنند. همچنین در کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، اسامی اساتید سید مصطفی خمینی بدین شرح مطرح شده است:

آیات عظام: سلطان‌ی، شیخ محمد جواد اصفهانی، محمد صدوقی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا صدر، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد حسین طباطبایی، سید روح‌الله خمینی، سید محمد داماد.<sup>۳</sup> این‌طور به نظر می‌رسد که بهتر بود اسامی اساتید مهم و سرشناس سید مصطفی در علوم عقلی و نقلی را در دایره‌المعارف مطرح می‌کردند و فقط به ذکر نام دو استاد بسنده نمی‌کردند.

در این مدخل، تاریخ ازدواج سید مصطفی سال ۱۳۴۳ شمسی ذکر شده: «حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ ش با دختر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد...» در حالی که در این تاریخ، سید مصطفی ۴ فرزند داشته که دو فرزند آن فوت کرده‌اند! مادر مکرمه سید مصطفی در کتاب *یادها و یادمان‌ها*<sup>۴</sup> در مصاحبه خود سن ازدواج سید مصطفی را ۲۲ سالگی اعلام می‌کند: یعنی سال ۱۳۳۱ شمسی. همچنین آقای سجاد راعی در کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی* به نقل از عمادالدین باقی (ویژه‌نامه روزنامه/اطلاعات ۱/آبان ۱۳۷۶) سن ازدواج سید مصطفی را ۲۴ سالگی

۱. از چشم مادر؛ ویژه‌نامه همشهری، ۱ آبان ۱۳۷۶، ص ۸؛ به نقل از کتاب سجاد راعی *گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان.

۲. نشریه صبح آزادگان، ۱۳۶۳/۸/۱، به نقل از کتاب *یادها و یادمان‌ها/آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ص ۱۰۷.

۳. سجاد راعی *گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان، ص ۲۶-۲۵.

۴. *یادها و یادمان‌ها/آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ص ۳۱.



(یعنی در سال ۱۳۳۳) ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

جالب است که نویسنده مدخل، جناب آقای عمادالدین باقی، به مطالب پیشین خویش نیز توجه ننموده و در نتیجه مرتکب چنین اشتباه تاریخی فاحش شده است. عجیب آن که در منابع مختلف، در مورد اولیات زندگانی این شهید، این همه اعوجاج و تشویش تاریخی وجود دارد.

در سطر بعدی تعداد فرزندان سید مصطفی دو فرزند مطرح شده است: «حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ش با دختر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد که حاصل آن یک پسر و یک دختر بوده است.»

این مطلب نیز از عدم اطلاعات تاریخی نویسنده نشئت گرفته است؛ چه اینکه در منابع مختلف، اطلاعات کافی در این زمینه وجود داشته است. از جمله، مادر سید مصطفی در مصاحبه‌اش (در سال ۷۶ و چهار سال پیش از انتشار مدخل مورد نقد) در این زمینه تصریح کرده که سید مصطفی صاحب چهار فرزند بود که فرزند اول آنها «محبوبه» نام داشت و در کودکی بیماری مننژیت گرفت و فوت کرد. دیگری حسین است که روحانی شده است، نام فرزند بعدی مریم است که دکتر شده و فرزند آخر که در حمله کماندوهای رژیم شاهنشاهی به خانه حضرت امام در سیزدهم آبان سال ۱۳۴۳، سقط شده است.<sup>۲</sup> خصوصاً بیان مسئله سقط فرزند چهارم ایشان، بسیار مهم است؛ چون این جنایت به دست رژیم سفاک شاه و ساواک صورت گرفته که با ورود وحشیانه به خانه برای دستگیری حضرت امام سبب ترس مادر و کشته شدن این فرزند شدند. ضروری بود که نگارنده پس از ذکر تعداد دقیق فرزندان، علت فوت را هم توضیح می‌داد.

نکته بعدی مسئله نحوه شهادت و ارتحال مرحوم حاج سید مصطفی است که در این مورد، چنین آمده است: «هر چند پزشکان علت مرگ را سکت مغزی اعلام کردند اما مرگ مشکوک به نظر رسید...».

این مطلب ادعایی است که برای اولین بار و بدون هیچ استنادی بیان شده است. جالب آنکه هیچ گزارش پزشکی در این مورد در دست نیست و معلوم نیست نویسنده محترم این احتمال عجیب و غریب را آن هم از قول پزشکان، از کجا به دست آورده‌اند و بر دفتر تاریخ چنین پیرایه بسته‌اند!

گفتنی است همسر مکرمه آیت‌الله سید مصطفی خمینی در مورد شهادت سید

۱. عمادالدین باقی، «مروری بر زندگی نامه آیت‌الله شهید حاج سید مصطفی خمینی»، ویژه‌نامه روزنامه/اطلاعات، اول آبان ۱۳۷۶، ص ۲- به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۹.  
۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ص ۳۱.

مصطفی گفته‌اند: «روی بدن ایشان آثار مسمومیت دیده شده است» و ایشان صراحتاً می‌گویند که در آنجا به ما گفته‌اند که ایشان مسموم شده است.<sup>۱</sup>

سید محمود دعائی می‌گوید:

علایمی که ناشی از مسمومیت بود روی پوست وجود داشت و همچنین می‌گویند در بیرون بیمارستانی که حاج آقا مصطفی (ره) را به آنجا انتقال دادیم یک ماشین شورلت نمره تهران بود که پس از شنیدن خبر مرگ ایشان، به طرف بغداد حرکت کرد.<sup>۲</sup>

سید رضا برقی هم به این مطلب اشاره می‌کند که:

در وقت خروج از بیمارستان صحنه‌ای دیدم که شاید فقط خود من شاهدش بودم و این یک لحظه بیشتر نبود و آن این بود که جلوی بیمارستان یک ماشین شورلت را با نمره ایرانی دیدم که با فاصله چند متری نزدیک بیمارستان، متوقف بود. وقتی ما از داخل بیمارستان بیرون آمدیم ماشین مزبور از همان فاصله دور زد و رفت و احساس من در آن لحظه این بود که اینها از سفارت ایران آمده بودند که ببینند کار تمام شده است یا نه! و پس از کسب خبر باز گشتند.<sup>۳</sup>

سید حسین خمینی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

... در بیمارستان، دکتر (ایادعلی البیر) برای معاینه ایشان آمد و گفت: «مع الأسف ایشان فوت کرده و مرگش هم عادی نیست، اگر اجازه بدهید بنده ایشان را کالبدشکافی کنم، این مسئله را ثابت می‌کنم. ایشان جراح و فارغ‌التحصیل از دانشگاه سلطنتی لندن بود.»<sup>۴</sup>

سید احمد خمینی نیز معتقد بود که برادرش به صورت غیر عادی و توسط مسمومیت شهید شده است و در کتاب *آشنایی با مهاجر سید مصطفی خمینی* می‌گوید:

آنچه من می‌توانم بگویم و شکی در آن ندارم این که ایشان را شهید کردند؛ زیرا علامتی که زیر پوست بدن ایشان، روی سینه ایشان، روی دست و پا و صورت ایشان و همچنین لکه‌های بسیار بزرگ حکایت از

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۸؛ یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. «آشنایی با مهاجر شهید سید مصطفی خمینی»، یاد، دوره سوم، ش ۱۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۳۰؛ به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹.

۴. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۲، ص ۹۲.



مسمومیت شدید می‌کرد و من شکی ندارم که او را مسموم کردند؛ اما چگونه این کار صورت گرفته، نمی‌دانم، ولی همین قدر می‌توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از شهادت در مجلس فاتحه‌ای شرکت می‌کنند که در آنجا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست‌اندر کار دادن جای و قهوه مجلس بوده‌اند.<sup>۱</sup>

سید محمود دعائی در مصاحبه‌ای در پیام انقلاب می‌گوید:

آنچه مسلم است مرحوم حاج مصطفی خمینی را رژیم شاه خائن مسموم کرد؛ یعنی ایشان شهید شدند اما شیوه مرموزی را که رژیم گذشته به کار برده بود و به شهادت ایشان منجر شد دقیقاً نمی‌توانم بازگو کنم. شب قبل ایشان میهمانی داشتند و کسانی که به منزلشان مراجعه کرده بودند، آیا همان‌ها عامل این جریان بودند؟ نمی‌توانم بگویم، شایعه‌ای بود که ایادی رژیم شاه از طریق سمی که تأثیر درازمدت دارد به نحوی ایشان را مسموم کردند. یا حتی معروف شد که سیانور را در کفش ایشان ریخته بودند که جذب پوست شده و به تدریج جذب خون شده است.<sup>۲</sup>

اینها برخی از قرائنی است که بر مسمومیت سید مصطفی خمینی دلالت دارد. حال نویسنده چگونه و از کدام منبع، سکتة مغزی را به عنوان علت فوت ایشان کشف و ذکر کرده، جای سؤال جدی دارد و چیزی است که اولین بار شنیده شده و معلوم نیست که نویسنده از بیان این موضوع چه قصدی داشته است.

هر چه هست با توجه به خاطرات اطرافیان ایشان، مشخص می‌شود که به احتمال زیاد ایشان به شهادت رسیدند و احتمال عمدی بودن فوت ناگهانی ایشان، دور از واقع نیست. اما در هر صورت، سکتة مغزی عامل فوت ایشان نبوده و هیچ پزشکی نیز چنین مسئله‌ای را مطرح نکرده است.

در قسمتی از مدخل، محل دفن سید مصطفی ایوان حرم امیرالمؤمنین علی (ع) ذکر شده است و در متن به این صورت آمده است که: «در روز دوم آبان‌ماه، جنازه حاج سید مصطفی در ایوان حرم امیرالمؤمنین علی (ع) به خاک سپرده شد.»

۱. «آشنایی با مهاجر شهید مصطفی خمینی»، همان، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹.  
 ۲. سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، همان، ص ۱۴۰؛ پیام/انقلاب، ش ۱۸، ۳۰ مهر ۱۳۵۹، ص ۴۵، (مصاحبه با محمود دعائی).

توضیحات تکمیلی مهمی در این بخش وجود داشت که عدم توجه به آن، گاه در برخی خاطرات شفاهی منجر به خلاف‌گویی شده است.<sup>۱</sup>

سید حسین خمینی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

ایشان در زیر گلدسته شمالی حرم دفن شدند که حدود ۷ الی ۸ متر بیشتر با ضریح فاصله ندارد. در آن زمان اجازه نمی‌دادند کسی میت خود را در چنین جایی دفن کند مگر با دستور و اجازه رئیس‌جمهور. عده‌ای با رئیس‌جمهور تماس گرفتند او هم برای حفظ ظاهر، چون به امام (س) احترام می‌گذاشت دستور داد ایشان را آنجا دفن کنند. مقبره مربوط به حاج محمدحسن امین‌الضرب بود. افرادی همچون آیت‌الله محمدحسین اصفهانی، سید نصرالله بنی‌صدر و علامه حلی (ره) در سرداب آنجا دفن هستند.<sup>۲</sup>

نویسنده در قسمتی از مدخل، اسامی کتاب‌های سید مصطفی را می‌آورد: «...الحاشیه علی تحریر الوسیله و دروس الاعلام و نقل‌ها».

اسم صحیح کتاب دروس الاعلام و نقدها می‌باشد.

این کتاب یا جزوه ۷۰ صفحه‌ای، تقریر دروس آیات عظام: سید محمود شاهرودی؛ سید ابوالقاسم خوئی، محمدباقر زنجانی و سید محسن حکیم می‌باشد. نکاتی که پس از یادداشت دروس، به نظر مبارک شهید سید مصطفی خمینی رسیده، در دنباله مطالب اساتید به صورت نقد ذکر شده است.<sup>۳</sup>

اشکال دیگری در متن به چشم می‌خورد که باز نشان از بی‌دقتی است: «پس از دستگیری امام خمینی در شب ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش، مصطفی نخستین کسی بود که صبح به حرم حضرت معصومه (ع) آمد...».

بر اساس آنچه در منابع متقن و متقدم آمده، امام را در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (شب ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳) دستگیر کردند<sup>۴</sup> و بعد از اطلاع مردم از دستگیری امام، قیام خونین ۱۵ خرداد به وقوع پیوست. در متن آمده:

۱. به عنوان نمونه، برخی افراد به دلیل آن که پدر بنی‌صدر در آنجا مدفون است، اختصاص آن جایگاه برای تدفین بیکر مطهر آیت‌الله سید مصطفی خمینی را ناشی از اجازه بنی‌صدر دانسته‌اند! حال آن که چنین اجازه‌ای مربوط به ریاست جمهوری بوده است.

۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۲، ص ۹۴، مصاحبه با سید حسین خمینی.

۳. «آثار علامه شهید حاج سید مصطفی خمینی»، حضور، ش ۲۱، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۴. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۵۰۷.





پس از سخنرانی تاریخی و مهم امام خمینی در آبان ماه ۱۳۴۳ ش در باره کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید وی به ترکیه، فرزندش نیز در زندان قزل قلعه تهران زندانی گردید. وی پس از ۵۷ روز آزاد شد. مقامات ساواک به او تکلیف کردند که داوطلبانه نزد پدر به ترکیه برود؛ اما او پس از مشورت با علما در قم از این تکلیف تن زد. ولی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ شش روز پس از آزادی از زندان، دستگیر و به ترکیه تبعید شد.

این مطلب اشتباه ذکر شده است. تاریخ دقیق آزادی از زندان و بازداشت مجدد سید مصطفی بدین شرح است: سید مصطفی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت شد و به تهران منتقل گردید. (پرونده آیت‌الله سید مصطفی خمینی شماره بازیابی ۳۹۱-۴۳).<sup>۱</sup>

به مدت ۵۷ روز بازداشت بود و در تاریخ ۸ دی ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد و در تاریخ ۹ دی ۱۳۴۳ وارد قم شد.<sup>۲</sup> پنج روز بعد یعنی در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۴۳ مجدداً دستگیر شد و فردای آن روز یعنی در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد.<sup>۳</sup>

پس در اینجا دو مطلب نادرست بیان شده است:

الف: از آزادی اولیه سید مصطفی تا دستگیری مجدد ۵ روز فاصله بود در حالی که در اینجا شش روز گفته شده است.

ب: ۱۳ دی ۱۳۴۳ دستگیری مجدد سید مصطفی بود نه تبعید. بلکه تبعید در ۱۴ دی ۱۳۴۳ انجام شده است.

در بخشی از مدخل، از قول همسر حاج آقا مصطفی چنین آمده است: «... به گفته همسرش، وی دلبستگی ویژه‌ای به روشنفکران داشت و خود نیز نگاه نوینی به معارف دینی می‌افکند.»

در اینجا چند اشکال قابل ذکر است:

الف. همسر سید مصطفی در مصاحبه خود مندرج در کتاب *یادها و یادمان‌ها*، این مطلب را ذکر نکرده<sup>۴</sup> و معلوم نیست نویسنده با تکیه بر کدام منبع، به ایشان چنین نسبتی داده است.

ب. اساساً- بر فرض صحت انتساب- معلوم نیست تا چه اندازه شهادت و روایت همسر مکرمه مرحوم سید مصطفی خمینی (با التفات به آن که از بیت علم هستند)، در این

۱. سجاد راعی گلوچه، *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. *یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ج ۲، ص ۴۰۱.



مورد خاص، مسموع و مورد قبول است؛ چه اینکه طبعاً دوستان یا شاگردان علمی، بهتر از هر کس دیگری در موضوعات مهمی از این دست، اطلاع و التفات دارند و جالب آن که هیچ کس از یاران و شاگردان ایشان (از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی) چنین ادعایی را مطرح نکرده است و این بخش نیز به نظر پیرایه‌تراشی تاریخی است برای تفسیر مورد علاقه نویسنده.

ج. منظور از «روشنفکران دینی» چیست و مصادیق آن چه کسانی بودند؟ نویسنده این تحلیل را بر چه اساسی مطرح کرده است؟ آیا اساساً در آن زمان چنین مفهومی در فضای فکری مطرح بود و یا میان آنان با روشنفکران بدون پسوند دینی، خط‌کشی و تفاوتی وجود داشت؟ روایت شخصیت‌ها بر اساس مفاهیم برساخته در دوران بعد از فقدان آنان، به دور از الگوی علمی است.

د. مراد نویسنده از «روشنفکران دینی» هر چه باشد نمی‌توان اعضای انجمن‌های اسلامی، نهضت آزادی و دکتر شریعتی را خارج از آن برشمرد. جالب آن که در مورد این طیف، در برخی منابع مطالبی وجود دارد که مخالف مدعای نویسنده را به دست می‌دهد و نشان از عدم نگاه مثبت سید مصطفی نسبت به برخی روشنفکران مسلمان دارد.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه در این رابطه آقای برقی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

به طور کلی، نسبت به غرب‌رفته‌ها اعتقاد نداشت؛ مثلاً ایشان با بنی‌صدر خوب نبود، با قطب‌زاده به شدت مخالفت داشت. اینها با حاج آقا مصطفی (ره) در ارتباط بودند، با امام (س) در ارتباط بودند، به نجف که آمدند با امام (س) و با ایشان دیدار می‌کردند؛ چون با رژیم مبارزه می‌کردند و صلاح نبود در مقابل آنها، موضع‌گیری کند، ولی با این حال، به هیچ کدام از روشنفکرها و غرب‌رفته‌ها خوش‌بین نبود. گاهی می‌دیدم که حتی با اینها برخورد منفی هم می‌کند، ولی در باره دکتر شریعتی چیزی به خاطر ندارم که دلیل بر مخالفت یا موافقت با او باشد.<sup>۲</sup>

سید عباس خاتم یزدی نیز در این زمینه چنین می‌گوید:

روشنفکرهایی که از خارج می‌آمدند، همه به خدمت امام می‌رفتند و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۱: «...چند نفری هم که با ایشان مخالفت می‌کردند، مانند قطب‌زاده، بنی‌صدر، طباطبائی و ابراهیم یزدی، همه با مسائل مذهبی و انجمن دانشجویان مقیم خارج در ارتباط بودند و گرنه حاج آقا مصطفی (ره) نمی‌گذاشت به حضور امام (س) برسند.» البته آقا مصطفی دخالت مستقیم در ملاقات‌ها نداشته و اگر حیثاً دیدار با کسی را به صلاح نمی‌دانسته، به اطلاع امام می‌رسانده تا خود تصمیم بگیرند و البته امام تا آخر این طیف را از ملاقات با خود محروم نکردند.

۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ص ۲۷۶-۲۷۵.



حتی نمایندگان مجاهدین خلق هم به حضور امام رسیدند. اما به هر حال امام با گروه گرایی و حزب‌بازی و دسته‌بندی‌ها و... مخالف بود و می‌گفت که باید هدف عام باشد. با آن که می‌دانست مثلاً دکتر یزدی از اعضای تیپ نهضت آزادی و جبهه ملی است یا مثلاً قطب‌زاده راه دیگری دارد یا بنی‌صدر که اصلاً لامذهب بود و جزو هیچ مرام و مسلکی نبود، همه را به حضور می‌پذیرفت، لکن کمتر به آنها بها می‌دادند. اما مرحوم حاج آقا مصطفی با آنها صد در صد مخالف بود و ملاقات نمی‌کرد. نه بنی‌صدر، نه دکتر یزدی، نه قطب‌زاده، به خصوص حاج آقا مصطفی اصلاً با قطب‌زاده خوب نبود. البته شاید دکتر یزدی نزد حاج آقا مصطفی می‌رفت، ولی آن اهمیت را که به دیدار امام برود، نداشت و همه می‌گفتند چه طور است که امام با ما ملاقات می‌کند ولی حاج آقا مصطفی به ما راه نمی‌دهد؟<sup>۱</sup>

سید حمید روحانی در مصاحبه‌اش در کتاب *یادها و یادمان‌ها* می‌گوید:

مشی سید مصطفی بر این بود که «حمل بر صحت همه‌جا خوب است جز در امور سیاسی». در سال ۱۳۴۹ شمسی صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی (ره) گذراند، حاج آقا مصطفی در این دیدار به ماهیت او کاملاً پی برد و به او بدبین شد و تازنده بود دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او ملاقات نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز پیوسته از همکاری با قطب‌زاده بر حذر می‌داشت و خطر او را گوش‌زد می‌کرد.<sup>۲</sup>

با وجود این بر خوردها، مشخص نیست نویسنده با چه مستمسکی ادعای «دلبستگی حاج آقا مصطفی به روشنفکران دینی» را مطرح کرده است! شاید مراد او از روشنفکران دینی، مجتهدان مجاهد فعال در نهضت امام خمینی بوده است! و گرنه وجود چنین رابطه‌ای در هیچ مستند معتبری تأیید نشده است و علاوه بر این که دلبستگی به افراد روشنفکر نداشته بلکه از تباطخ خوبی هم با این افراد نداشتند.

بخش پایانی مدخل نیز به مسئله دیدگاه آیت‌الله مصطفی خمینی نسبت به آثار دکتر شریعتی اختصاص یافته و در بیانی پیچیده و غیر مستقیم، چنین آورده است: «او، به رغم انتقاداتی که به دکتر علی شریعتی داشت، به فرزندانش توصیه می‌کرد کتاب‌های

۱. *خاطرات سال‌های نجف*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) / عروج، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴.

۲. *یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۰۸.

وی را بخوانند و خود نیز چنین می‌کرد.» در صورتی که سید مصطفی صریحاً می‌گفت دریغ از وقتی که صرف نوشته‌های شریعتی شود با وجود این چگونه می‌توان پذیرفت که فرزندان را به مطالعه کتاب‌های شریعتی فراخواند؟!

نویسنده با مهارتی خاص، با نقل این ماجرا و نیز «حضور سید مصطفی به همراه سید موسی صدر بر مزار دکتر شریعتی» تلاش کرده، حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های جدی آقا مصطفی نسبت به آثار و افکار دکتر شریعتی را در حد «انتقادات عادی» تقلیل دهد و با بیان این مطلب، چنین القا کند که ایشان نه تنها با آثار دکتر مخالفت جدی نداشته، که فرزندان خود را به مطالعه آثار او ترغیب می‌کرده و خود نیز به مطالعه آثار وی می‌پرداخته است!

این مطلب نیز از جهات متعددی تأمل برانگیز و قابل نقد است؛ چه اینکه تاکنون کسی چنین مطلبی را تأیید نکرده است و در هیچ کدام از مصاحبه‌های مرتبط با آیت‌الله مصطفی خمینی، مؤیدی بر آن به چشم نمی‌خورد؛ نه تنها مؤیدی بر این مدعا وجود ندارد که اظهارات مخالف آن در دست است. به عنوان نمونه سید محمود دعائی (از مریدان فکری دکتر شریعتی که ضمناً با آقا مصطفی نیز سال‌ها مستمراً در ارتباط بوده)، چنین می‌گوید:

خود امام مخالف مرحوم شریعتی به حساب نمی‌آمدند و در عین حال سعی می‌کردند تحفظی داشته باشند؛ اما بالعکس مرحوم حاج آقا مصطفی تحت تأثیر القائنات محافل سنتی، برخورد متفاوتی داشتند و ما نگران بودیم. من در آن صحبت‌ها دیدم که این صبیح حضرت امام، خواهر حاج آقا مصطفی (همسر مرحوم آقای اعرابی) متأسف بود که که چرا داداش از مطالعات روز فاصله گرفته است و معلوماتش با روز نیست.<sup>۱</sup>





## شهادت حاج آقا مصطفی، عامل شتابزای مبارزات انقلاب اسلامی

غلامرضا خارکوهی<sup>۱</sup>

### جستاری بر یک توطئه

صاحب نظران در بررسی پدیده انقلاب مؤلفه‌های مختلفی را به عنوان عوامل شتابزای مبارزات مردم علیه هیئت حاکمه معرفی می‌کنند. عامل شتابزای عبارت از حادثه‌ای است که در یک جامعه مستعد انقلاب، روند جنبش اجتماعی را سرعت می‌بخشد، موجب بیداری و بصیرت سیاسی مردم جامعه می‌شود و آنها را برای مبارزه با حاکمان کشور به حرکت و واکنش گسترده وامی‌دارد. برخی از صاحب نظران مثل آقای چالمرز جانشون چنین عاملی را به عنوان «عامل نهایی» معرفی کرده و می‌نویسد: «عامل نهایی واقعه‌ای است که به وضوح نشان می‌دهد که محافظه کاری دیگر قادر به ممانعت از جنبش انقلابی نیست.»<sup>۲</sup>

برگزاری یک اعتصاب سراسری، اضمحلال ارتش و پلیس سرکوبگر، فرار رئیس کشور، تجلی ناگهانی یک باور ایدئولوژیک در جامعه و حذف فیزیکی یک نخبه یا یکی

۱. تاریخ نگار انقلاب اسلامی

۲. چالمرز جانشون، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.





از رهبران برجسته سیاسی از جمله عوامل نهایی یا شتابزای مبارزات انقلاب در یک جامعه محسوب می‌شوند.

در انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین عامل شتابزای شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی - فرزند ارشد امام خمینی - بود. مخصوصاً که این واقعه یک رویداد ساده و طبیعی نبود، بلکه توطئه مشترک سازمان استخبارات عراق و سازمان امنیت ایران بود. حتی پزشکان عراقی هم مسمومیت را عامل قتل حاج آقا مصطفی تشخیص داده بودند.

اما مأموران مجری این جنایت ماهرانه کارشان را انجام داده بودند. زیرا:

اولاً مأموران امنیتی می‌دانستند که تا آن زمان علمای اسلامی فتوا برای اجازه کالبدشکافی افراد نمی‌دهند. عرف چنین بود. چنان که حضرت امام نیز چنین اجازه‌ای را برای کالبدشکافی پیکر مطهر فرزندش نداد.

ثانیاً از آنجا که طراحی چنین جنایاتی از نظر بین‌المللی و سیاسی برای هر دولتی تبعات سنگینی دارد، مأموران امنیتی در این گونه مواقع حتی الامکان اسناد مکتوب رد و بدل نمی‌کنند تا ردپایی برای افشای عاملان جنایت باقی نماند. چنان که ترور سپهبد تیمور بختیار - اولین رئیس ساواک کشور - در سال ۴۴ در عراق، شهادت جهان پهلوان تختی در سال ۴۶ در ایران، شهادت سید محمدرضا سعیدی و اعدام نه تن از زندانیان سیاسی و... انتشار مقاله استعمار سرخ و سیاه در روزنامه/اطلاعات ۱۷ دی ماه سال ۵۶ علیه امام و نیز اخراج امام از نجف در اوایل مهر ماه سال ۵۷، از جمله این توطئه‌های بدون مکاتبه بود که هیچ‌گاه اسناد مکتوبی از آن به دست نیامد و اگر هم وجود داشته عوامل توطئه، آن اسناد را از بین برده‌اند.



در هر صورت گرچه این توطئه موجب حذف فیزیکی شخصیت بزرگی از صحنه مبارزات ایران شد ولی از سوی دیگر پس از شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در اول آبان سال ۵۶ فضای سیاسی ایران شاهد حوادثی بود که در دو دهه چهل و پنجاه تجربه‌ای بی‌نظیر به شمار می‌رفت. اول این که سخنرانی‌های فراوانی در بزرگداشت شخصیت این شهید برپا شد. تعدد این سخنرانی‌ها به همراه محتوای سیاسی آنها نه تنها پهنه ایران، بلکه کشورهای همسایه و بسیاری از محافل دانشجویی در اروپا، امریکا و آسیا را نیز در بر گرفت. دوم این که در این مجالس تنها به گرامیداشت سید مصطفی بسنده نشد، بلکه نام امام خمینی که سال‌ها زندانی سینه‌ها و گلوها شده بود آشکارا بر زبان آمد و بالاتر از آن وعاظ و خطبای این مراسم خواسته‌هایی مطرح کردند که پیش از آن در مجالس علنی بی‌سابقه بود: بازگشت امام خمینی از تبعید، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی قلم، بیان و مطبوعات و... از جمله این خواسته‌ها بود.

محمدرضا پهلوی به ظاهر خود را به رعایت آنچه فضای باز سیاسی نامیده می‌شد، ملزم می‌دید؛ ولی در باطن، او اعتقادی به فضای هر چند باز و آزادی سیاسی و حقوق بشر نداشت. به همین جهت تعداد قابل توجهی از روحانیان پس از این سخنرانی‌ها دستگیر و تبعید شدند.

به این سبب صاحب‌نظران معتقدند شهادت حاج آقا مصطفی پیروزی نهضت امام را در حساس‌ترین مرحله تسریع نمود؛<sup>۱</sup> اما چند روز بعد رژیم به فکر انتقام‌جویی افتاد. به این صورت که از یک طرف اقدام به تبعید عده‌ای از فعالین مجالس سید مصطفی نمود، و از طرف دیگر مقاله موهنی را در روزنامه/اطلاعات به چاپ رساند و سپس دست به کشتار مردم قم زد. در نتیجه رویدادی که در دی‌ماه ۱۳۵۶ - هشتاد روز - پس از شهادت سید مصطفی خمینی در شهر قم رقم خورد، احتمال فروپاشی سلطنت را دو چندان کرد. این کشتار به خاطر اعتراض طلاب و مردم این شهر نسبت به چاپ مقاله‌ای موهن علیه امام خمینی در روزنامه/اطلاعات ۱۷/۱۰/۵۶ بود که ستون فقرات و مغز متفکر مبارزات مردم ایران محسوب می‌شد.

پیش‌بینی سقوط رژیم شاه پس از این حادثه، اولین بار در پیامی که حضرت امام خمینی به مناسبت کشتار ۱۹ دی سال ۵۶ قم صادر کردند، بر سر زبان‌ها افتاد. او در این پیام به ملت شریف ایران مژده داد که «... رژیم جائزانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»<sup>۲</sup>

۱. کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۱۵.



## تجلی شهادت حاج آقا مصطفی در نجف

آیت الله شهید سید مصطفی خمینی فرزند گرانقدر امام خمینی و حاجیه خانم خدیجه ثقفی، در آذر سال ۱۳۰۹ ش در شهر قم دیده به جهان گشود. او در محیطی آکنده از معنویت رشد کرد و در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۲۱ سالگی مشغول تحصیل دروس خارج شد و از محضر آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله سید محمد داماد استفاده علمی زیادی برد و در حدود ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید. ایشان در سال ۱۳۳۵ ش با دختر آیت الله شیخ مرتضی حائری - نوه آیت الله حائری بزرگ، بنیان گذار حوزه علمیه قم - ازدواج کرد.

همزمان با تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ به ترکیه، حاج آقا مصطفی نیز دستگیر و زندانی شد و پس از ۵۷ روز از زندان آزاد گردید. سپس مجدداً توسط ساواک دستگیر و به تهران اعزام و از آنجا به ترکیه تبعید شد. او همراه امام از ترکیه به عراق اعزام شد و تا زمان شهادتش، مدت سیزده سال در حوزه علمیه نجف به تدریس، تألیف و مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی مشغول بود.

حاج آقا مصطفی با آنکه به احترام پدر بزرگوارش خود را در عرصه های علمی و اجتماعی کمتر بروز و ظهور می داد، ولی عالم مجتهد و شناخته شده ای بود که همیشه ساواک اقداماتش را تحت نظر داشت و چون او را خطری جدی برای استمرار حکومت پهلوی می دید، به همین جهت در سحرگاه روز یکشنبه اول آبان ماه سال ۱۳۵۶ در سن ۴۷ سالگی در منزل خودش در شهر نجف اشرف - کشور عراق - به طور مشکوک به شهادت رساند.

اهمیت خبر شهادت حاج آقا مصطفی از آن جهت بود که علاوه بر نقش برجسته سیاسی او در هماهنگی بین نیروهای مبارز و مدیریت دفتر و بیت امام، فرزند ارشد حضرت امام - یگانه پیشوای مبارزات حق طلبانه مردم علیه استبداد پهلوی - محسوب می شد.

حاج آقا مصطفی کسی بود که در مدرسه انقلابی امام خمینی اسلام ناب را شناخته بود، و قهرماً خطر بزرگی برای رژیم شاه به شمار می آمد. او علاوه بر داشتن افکار و روحیه انقلابی، معتقد به قیام مسلحانه علیه رژیم نیز بود<sup>۱</sup> و تا آنجا که می توانست افرادی را که با او سر و کار داشتند به فرا گرفتن فنون نظامی و پارتیزانی تشویق می کرد و وسایل و

۱. سید حمید روحانی، نهضت/ امام خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۳۲.



امکانات آن را تا حدودی برایشان فراهم می‌ساخت.<sup>۱</sup> او معتقد بود که طلبه‌ها باید آموزش نظامی ببینند. البته امام تا پیروزی انقلاب هیچ‌گاه معتقد به مبارزه مسلحانه نبودند بلکه معتقد بودند باید به مردم آگاهی داد تا آنها روشن شوند. در این صورت مردم اگر رژیم را نخواستند آن را از بین می‌برند.

اما نظر شخصی حاج آقا مصطفی این بود که تنها با کار سیاسی کردن، نمی‌توان یک رژیم ۲۵۰۰ ساله را از بین برد. باید مردم به خصوص چهره‌های مورد توجه جامعه، مسلح شوند و در مبارزه مسلحانه حضور پیدا بکنند. به همین دلیل باید به طلبه‌ها آموزش نظامی بدهیم.<sup>۲</sup> اما این برنامه حاج آقا مصطفی از نظر دستگاه جاسوسی شاه پنهان نبود.<sup>۳</sup> او علاوه بر آنکه خود یک مجتهد کامل و استاد و مدرس برجسته سطوح عالی علوم اسلامی و اهل تحقیق و تألیف بود، در همه احوال از امام نیز مراقبت می‌کرد تا از نظر جسمی، اجتماعی و سیاسی کوچکترین صدمه‌ای به او وارد نشود.

او امام را انسان کامل می‌دانست و ارادت عجیبی به او داشت. به همین جهت خود را وقف امام کرده بود. در نجف اشرف با آن جو سیاسی آشفته و آن همه معاهدات بین دولت‌های ایران و عراق و با وجود فعالیت‌های منفی آخوندهای وابسته علیه امام، آقا مصطفی خود را سپر بلای امام کرده بود و با اخلاق و روابط عمومی خوبی که داشت، خیلی از مسائل را حل می‌کرد و در تمام مسائل حضور داشت.<sup>۴</sup>

او یار نزدیک و بازوی توانایی برای پدر و تکیه‌گاهی برای پیروان امام بود.<sup>۵</sup> او از طرق مختلف مانند توزیع رساله، اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نوارها، نامه‌ها، نشر سخنان و مواضع و دیدگاه‌های امام در ایران و سایر کشورها، به وسیله شبکه مبارزین به ترویج اندیشه‌های امام می‌پرداخت. همچنین او با سفر به کشورهای عربستان، سوریه و لبنان که غالباً به بهانه زیارت صورت می‌گرفت، با مبارزان مسلمان و طرفداران ایرانی و غیر ایرانی امام ارتباط برقرار می‌کرد و به آنها رهنمودهای لازم را می‌داد.<sup>۶</sup> در یکی از اسناد ساواک تصریح شده که هر ماه تعدادی از دانشجویان ایرانی که در اروپا هستند به بیروت می‌روند و از آنجا به وسیله حاج آقا مصطفی خمینی به عراق نزد امام در نجف برده می‌شوند.<sup>۷</sup>

۱. همان.

۲. سید علی‌اکبر محتشمی، *خاطرات سیاسی*، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. سید حمید روحانی، همان.

۴. به اهتمام گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، *سال‌های نجف، خاطرات آیت‌الله سید محمد سجادی*، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۵.

۵. کوثر، همان، ص ۲۹۱.

۶. به اهتمام معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، *امید/سلام*، تهران، عروج، ۱۳۹۰، ص ۸.

۷. سند شماره ۵۹۳۰، مورخ ۵۲/۲/۲۹ ساواک





او در جریات مبارزات سال ۴۱ و ۴۲ یکی از افراد پرکار و فعال بود و در به حرکت درآوردن نیروهای اصیل فعالیت و کوشش‌های طاقت‌فرسا داشت. در قیام ۱۵ خرداد نیز نقش مدیریتی خود را در غیاب امام به خوبی ایفا نمود و نقطه اتکای مبارزات روحانیون بود؛ چنان که رئیس ساواک قم در تاریخ ۴۲/۵/۲۰ در خصوص نقش آقا مصطفی بعد از بازداشت پدرش و قیام ۱۵ خرداد می‌نویسد:

بعد از دستگیری و بازداشت آیت‌الله خمینی، پسر وی به نام سید مصطفی که معموم نیز می‌باشد امور جاریه را انجام می‌دهد و پول‌هایی هم توسط بازاریان تهران جهت پرداخت شهریه طلاب رسیده که شهریه ماه جاری طلاب حوزه علمیه قم [به] وسیله نامبرده پرداخت گردیده است.

محرمانه

تاریخ: ۲۳/۵/۴۲	گرفته: ریاست ساواک تهران
شماره: ۱۰۵۲	فرستنده:  خشت زری
شماره پرونده گیرنده:	شماره پرونده: ۲۲/۱/۲۲
شماره پرونده فرستنده:	پوست:

موضوع: سید مصطفی خمینی. فرزند آیت‌الله خمینی

بعد از دستگیری و بازداشت آیت‌الله خمینی پسر وی بنام سید مصطفی که معموم نیز میباشد امور جاریه را انجام می‌دهد و پول‌هایی هم توسط بازاریان تهران جهت پرداخت شهریه طلاب رسیده که شهریه ماه جاری طلاب حوزه علمیه قم وسیله نامبرده پرداخت گردیده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محمدعلی نام

۴۴۴/۱۵۸۵۸

۴۲/۵/۱۹

در انقلاب اسلامی ایران  
مهم‌ترین عامل شتاب‌زا شهادت  
آیت‌الله سید مصطفی خمینی -  
فرزند ارشد امام خمینی - بود.  
مخصوصاً که این واقعه یک  
رویداد ساده و طبیعی نبود،  
بلکه توطئه مشترک سازمان  
استخبارات عراق و سازمان  
امنیت ایران بود. حتی پزشکان  
عراقی هم مسمومیت را  
عامل قتل حاج آقا مصطفی  
تشخیص داده بودند

باز در سند دیگر ساواک به تاریخ ۴۲/۵/۲۲ آمده که:  
اخیراً پسر آیت‌الله خمینی با افراد  
متنفذ و مخالف دولت در تماس می‌باشد  
و چون مشارالیه می‌تواند با پدرش  
ملاقات نماید از این لحاظ رابط بین  
پدرش و افراد مخالف دولت است.<sup>۱</sup>  
یکی دیگر از اسناد ساواک حاکی از تشدید فعالیت حاج  
آقا مصطفی علیه دولت در همین ایام است:  
طبق اطلاع واصله پس از دستگیری  
عده‌ای از علمای تبریز، سید مصطفی  
خمینی فرزند آیت‌الله خمینی شدیداً بر  
علیه دولت فعالیت می‌نماید و چند روز قبل گویا برای تماس با میلانی  
به مشهد رفته است.<sup>۲</sup>

باز در سند دیگری از ساواک شمیرانات به تاریخ ۴۲/۵/۳۱ تصریح شده که سید  
مصطفی خمینی در اغلب موارد با اشخاص مخالف دولت به وسیله تلفن تماس داشته  
که به صورت رمز در نقاط مختلف قرار ملاقات می‌گذارند و با هم در ارتباط می‌باشند.<sup>۳</sup>  
حاج آقا مصطفی پس از دستگیری امام در آبان سال ۴۳ که به خاطر سخنرانی علیه  
کاپیتولاسیون بازداشت شده بود، باز هم سکوت نکرد و به فعالیت‌هایش علیه رژیم ادامه  
داد. چنانکه رئیس ساواک قم در گزارشی به تاریخ ۴۳/۸/۱۳ نوشت:  
... نامبرده فوق پس از دستگیری پدرش (آیت‌الله خمینی) در صبح روز  
جاری با جمع‌آوری اشخاص و مراجعه به آیات و تحریک بازاریان ایجاد  
تشنج می‌نمود.

۱. سند مورخ ۴۲/۵/۲۰ ساواک تهران  
۲. سند شماره ۲۲۷۱۶، مورخ ۴۲/۱۰/۱۴ ساواک تهران  
۳. سند شماره ۱۰۵۱، مورخ ۴۲/۵/۳۱ ساواک شمیرانات



## خیلی مستر صافه

کیرنده ریاست ساواک تهران  
 فرستنده  
 شماره برگه  
 شماره پیوست  
 تاریخ ۶۳/۸/۱۳  
 شماره ۶۳۶۱۹۳۶/۲۳  
 شماره پرونده کیرنده  
 شماره پرونده فرستنده  
  
**مخت وزیر**  
 سازمان اطلاعات و ارتباطات کشور  
 تهران

### موضوع اعزام سید مصطفی خمینه

چون نامبرده فوق‌پس از دستگیری پدرش (آیه‌الله خمینی) در صبح روز جاری با جمع آوری اشخاص و مراجعه بمنزل آیات و تحریر یک بازاربان ایجاد تشنج مینمود لذا توسط مأمورین ساواک و شهرستانی قم دستگیر و بهمراهی این نامه اعزام گردید / پ  
 رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور



صاحب نظران معتقدند شهادت حاج آقا مصطفی پیروزی نهضت امام را در حساس ترین مرحله تسریع نمود؛ اما چند روز بعد رژیم به فکر انتقام جویی افتاد. به این صورت که از یک طرف اقدام به تبعید عده‌ای از فعالین مجالس سید مصطفی نمود، و از طرف دیگر مقاله موهنی را در روزنامه/اطلاعات به چاپ رساند و سپس دست به کشتار مردم قم زد

در نتیجه آقا مصطفی بازداشت و به ترکیه نزد پدرش تبعید گردید. لذا آقا مصطفی چه زمانی که او در قم بود و چه زمانی که در تبعیدگاه ترکیه و نجف به سر می‌برد، مردانه مدافع آرمان‌های انقلاب اسلامی بود. نه تسلیم هشدارها و وعده‌های مأموران شد و نه در مقابل دولت‌های ایران و ترکیه و عراق کوتاه آمد.<sup>۱</sup> پس یکی از علل وحشت ساواک از حاج آقا مصطفی، که او را به شهادت رساند این بود که ساواک خطر وجود او را برای بقای رژیم شاه جدی تلقی می‌کرد. چنانکه ساواک نیز در یکی از گزارشات خود این موضوع را تصریح نموده:

در حال حاضر وضع خمینی در عراق به این ترتیب است که کلیه کارها و فعالیت وی دست پسرش مصطفی خمینی افتاده و تمام طرفداران خمینی اطراف پسرش جمع شده‌اند.<sup>۲</sup>



۱. البته ترسیم جامع‌تر حیات سیاسی و مبارزاتی حاج آقا مصطفی مجالی دیگر و پژوهشی گسترده را می‌طلبد.  
 ۲. سید علی اکبر محتشمی، همان، ص ۲۹۴.

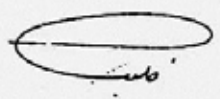


- |                 |                               |
|-----------------|-------------------------------|
| ۱- تاریخ وقوع   | ۲- تاریخ رسیدن خبر به مطبوعات |
| ۳- تاریخ انتشار | ۴- تاریخ کسوت                 |
| ۵- پیوست        | ۶- کپی‌نگاران                 |

موضوع: درگذشت مصطفی خمینی

در حال حاضر وضع خمینی در عراق پس از مرگ او به قدری است که  
 فعالیت در صورت بستر مصطفی خمینی امکان در تمام طول راه  
 خمینی ایران به بستر هم رفته از

نظریه هر اب - نظریه خمینی هم عالم راه و دست است  
 سایر روز خبر از راه همکاران در تأیید راه است نه القاب  
 خبر بر تکران آفتابان کرد



کتابخانه ملی و اسناد و کتابخانه ملی  
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ثبت  
 ۱۳۹۶

پیش‌بینی سقوط رژیم شاه پس از شهادت آقا مصطفی، اولین بار در پیامی که حضرت امام خمینی به مناسبت کشتار ۱۹ دی سال ۵۶ قم صادر کردند، بر سر زبان‌ها افتاد. او در این پیام به ملت شریف ایران مژده داد که «... رژیم جائرانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»

این موضوع در گزارش مورخ ۸ خرداد سال ۵۱ ساواک نیز به نوعی تصریح شده که «در حال حاضر عامل اصلی فعالیت‌های خمینی فرزند او مصطفی می‌باشد»<sup>۱</sup>.

رژیم شاه فکر می‌کرد یاران امام دنبال درست کردن «خمینی دومی» هستند که در صورت ارتحال امام راهش را تا برچیدن حکومت پهلوی و استقرار یک نظام اسلامی ادامه دهد. چنانکه یکی از تحلیل‌گران ساواک یک هفته پس از شهادت حاج آقا مصطفی طی گزارشی نوشت:

عناصر موصوف ارواحنیون و سایر ایرانیان خارجی مخالف رژیم [در گذشته] کوشش داشتند مصطفی را کم‌کم به سرحد خمینی برسانند تا پس از فوت پدرش جانشینی - از دیدگاه آنان - وجود داشته باشد و در حقیقت خمینی دومی هم باشد که بتوانند از نام و نشان او بر ضد دولت ایران استفاده کنند، که با مرگ ناگهانی او تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد.<sup>۲</sup>

لذا رژیم شاه تصور می‌کرد با شهادت حاج آقا مصطفی، هم امام خمینی را شکست خورده و مایوس می‌کند، هم ضربه‌ای بر پیکر نهضت اسلامی وارد می‌نماید<sup>۳</sup> و هم جانشین احتمالی امام را برای رهبری آینده انقلاب اسلامی از بین می‌برد!

اما همه دیدند که این آرزوی رژیم وارونه شد و امام با آنکه با عواطف پدری، از این مصیبت داغدار شد، ولی در این ضایعه اسفناک ابراهیم‌وار صبر کرد و مانند کوه استوار ایستاد و این مصیبت بزرگ کمترین خللی در برنامه‌های منظم وی به وجود نیاورد. بر خورد شکیبانه امام خمینی با این فاجعه - که حاکی از روح بلند و ایمان و اطمینان قلبی کم‌نظیرش بود - موجب شگفتی و حیرت همگان گردید.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر یاران امام و دوستان حاج آقا مصطفی نه تنها مأیوس نشدند، بلکه با سازماندهی جدیدی که به همت سید احمد آقا فرزند کوچک‌تر امام صورت گرفت، همگان

۱. سند شماره ۵۳۸۶، مورخ ۵۱/۳/۸ ساواک

۲. گزارش شماره ۱۳۰۲۶، مورخ ۸ آبان سال ۵۶ نمایندگی ساواک در عراق

۳. سید حمید روحانی، همان.

۴. شهیدی دیگر از روحانیت، روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور، نجف اشرف، آبان ۱۳۵۶، ص ۱۸.



حول محور رهبری امام بر کوشش‌های سیاسی-مذهبی خود علیه رژیم پهلوی افزودند. به همین سبب با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، انقلابیون در مناطق مختلف کشور، دست به تحرکات تازه‌ای برای افشای این جنایت عوامل شاه زدند و با تکثیر و توزیع اطلاعیه‌ها و برپایی مجالس مختلف ضمن تجلیل از مقام والای امام، تنور مبارزه را هر چه بیشتر گرم کردند؛ به طوری که تحولات و تحرکات حاصل از این واقعه یکی از عوامل اصلی سقوط زود هنگام رژیم در ماه‌های پایانی انقلاب گردید.

**فروری**  
درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی  
موزارش خیر

صفحه یکم از..... صفحه	۷ - منبع
تعداد شماره..... از..... نسخه	۸ - منقأ
۱ - ۹ - ۳۳۳۳	۹ - تاریخ وقوع
۲ - از.....	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۳ - شماره گزارش.....	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات
۴ - تاریخ گزارش.....	محل
۵ - پیوست	۱۲ - ملاحظات حفاظتی
۶ - گیرندگان خبر	

---

موضوع.....

۱۷۴۵ - ۳۸,۸,۲

بازار اطلاع جمع روز ۳۸,۸,۲  
جنبشی به حضور عده کثیری در محفل بازار گردیده است  
استحضار استوفی - (بهرت رانجی)  
بهر عیله - (بهرت رانجی)

۵ - ۸ - ۵  
بازار اطلاع جمع و اسناد گردید

مقر با بعضی میرساند



یکی از علل وحشت ساواک از حاج آقا مصطفی، که او را به شهادت رساند این بود که ساواک خطر وجود او را برای بقای رژیم شاه جدی تلقی می‌کرد. چنانکه ساواک نیز در یکی از گزارشات خود این موضوع را تصریح نموده: «در حال حاضر وضع خمینی در عراق به این ترتیب است که کلیه کارها و فعالیت وی دست پسرش مصطفی خمینی افتاده و تمام طرفداران خمینی اطراف پسرش جمع شده‌اند.»

پس از شهادت حاج آقا مصطفی، اولین واکنش‌ها در عراق بود. به طوری که حوزه علمیه نجف اشرف و دیگر شهرهای عراق، تعطیل شد. نکته بسیار مهم و قابل تأمل در تعطیلی حوزه علمیه نجف، این است که مرسوم نبود به خاطر درگذشت یکی از علما، آن حوزه کاملاً تعطیل شود. تنها زمانی که یکی از مراجع طراز اول وفات می‌کرد، حوزه تعطیل می‌شد. بنابر این با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی درس‌ها تعطیل شد. از ساعات اولیه، روز اول آبان‌ماه سال ۵۶ در منزل امام خمینی، مراسم روضه‌خوانی به همین مناسبت برپا شد که آیات، مراجع، فضلا و طلاب علوم دینی برای تسلیت‌گویی به امام، می‌آمدند.<sup>۱</sup>

پس از این، اولین مجلس فاتحه‌خوانی را امام در مسجد هندی - که بزرگ‌ترین مسجد نجف اشرف بود - برگزار کرد. این مراسم طی سه شب متوالی - چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه - به طرز باشکوهی برگزار گردید و در آن، عموم طبقات مردم از شهر نجف و شهرهای دیگر عراق مثل بغداد، کاظمین، عماره، سامرا، بلد، کربلا، دیوانیه، حله و کوفه شرکت کردند. مراسم دیگری را نیز آیت‌الله خوبی و سایر مراجع و هیئت‌های لبنانی، ایرانی، عراقی، پاکستانی، افغانی و غیره مقیم نجف برگزار نمودند.

تعطیلی حوزه علمیه نجف به صورت بی‌سابقه‌ای تا ده روز ادامه پیدا کرد و حتی تصمیم بر این بود که بیش از این تا اربعین مرحوم حاج آقا مصطفی ادامه پیدا کند؛ اما امام خمینی در پایان همین روز اعلام کردند که درس‌ها نباید تعطیل شود و آقایان علما درس‌های خود را شروع کنند. امام خمینی در روز دهم آبان به منظور واداشتن دیگران به شروع کلاس‌های درس، خودشان در کلاس حاضر شدند.<sup>۲</sup>

## بازتاب واقعه در شهرهای ایران

به دنبال شهادت سید مصطفی مناطق مختلف کشور طلاب و جوانان روشنفکر،

۱. ند، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۳.

۲. یادها و یادمان‌ها، کمیته علمی کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، خاطرات حجت‌الاسلام محتشمی، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۷۹.



بازاریان، فرهنگیان، کارمندان و کشاورزان کشور ایران دست به تحرکات تازه‌ای زدند. ولی به رغم تلاش‌های حاصل، شهربانی و ژاندارمری و ساواک به بهانه‌های مختلف غالباً مانع از برگزاری مجالس ترحیم علنی و عمومی شدند. این در حالی بود که ساواک تهران روز دوم آبان سال ۵۶- یعنی دو روز پس از واقعه - طی بخشنامه‌ای به سازمان‌های تابعه - به ظاهر - اجازه داده بود که برگزاری مجالس ترحیم برای فرزند امام بلا مانع است: سید مصطفی خمینی فرزند ارشد روح‌الله خمینی در اثر سکت قلبی در عراق فوت نموده است، و چون از جانب روحانیون مجالس ختمی به این مناسبت برگزار خواهد شد پیش‌بینی لازم معمول و چنانچه این مجالس به طور ساده برگزار شود بلا مانع [است]. وعاظ و سخنرانان فقط درباره متوفی صحبت [نمایند] و حساسیتی درباره خود خمینی نشان داده نشود. ولی در صورتی که وعاظ و سخنرانان در مجالس علیه مصالح کشور مطالبی عنوان و یا در خارج از محیط مجالس، عناصری دست به تظاهرات و یا تحریکاتی بزنند شهربانی محل با تدابیر لازم از این اقدامات جلوگیری به عمل آورد.<sup>۱</sup>

از جمله در گرگان، ساواک و شهربانی از برپایی چنین مجلسی برای شهادت حاج آقا مصطفی جلوگیری می‌کردند. جمعی از علمای مبارز گرگان پیش‌نویس اطلاعیه مجلس ترحیم را تهیه نمودند و پنج نفر به اسامی آقایان: ۱. سید کاظم نورمفیدی ۲. سید حبیب‌الله طاهری ۳. شیخ رسول رضایی ۴. سید محمد رئیسی ۵. شیخ محمد شعبانی آن را امضا نمودند و جهت اخذ مجوز به شهربانی گرگان فرستادند. این اطلاعیه از ساواک گرگان به مازندران و از آنجا به تهران ارسال شد و مقام مسئول در ساواک کشور به بخش امنیت داخلی دستور داد:

این اعلامیه تکثیر و روی پرونده افراد سابقه‌دار بایگانی و در مورد افرادی که دارای پرونده نمی‌باشند و همچنین برای میرحیدری پرونده تشکیل و روی پرونده موضوعی و استعلامی که قبلاً در مورد طرفداران خمینی از طریق مرکز استان شده بود نیز منعکس و با ارایه پرونده

۱. چنان که ملاحظه می‌شود، ساواک در مکاتبات و گزارش‌های خود سعی می‌کند از عبارت سکت قلبی به جای شهادت حاج آقا مصطفی استفاده کند تا بدین وسیله این واقعه را یک مسئله عادی و معمولی جلوه دهد؛ اما اسناد و مدارک فراوانی در دسترس است که در مجالس ترحیم برگزار شده، سخنرانان علت رحلت حاج آقا مصطفی را به ساواک نسبت داده‌اند و مجالس ترحیم به تدریج به مجالس انتقاد از حکومت پهلوی، تبدیل گردیده است. رک: شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۵۲.

موضوعی مذاکره نمایید. ضمناً در مورد مراقبت از این قبیل افراد و در صورت لزوم ایجاد محدودیت‌های لازم تبادل نظر شود.<sup>۱</sup>

لذا شهربانی نه تنها با برگزاری آن موافقت نکرد، بلکه موضوع را به ساواک انعکاس داد. آقای سید صادق میرحیدری که خود این اطلاعیه را برای اخذ مجوز به شهربانی گرگان برده در این باره می‌گوید:

یک شب که در مسجد پشت سر آقای نورمفیدی نماز می‌خواندیم به ایشان گفتم: نمی‌خواهید برای پسر امام مجلس بنشینیم؟ اگر خواسته باشید که بنشینیم من حاضرم اطلاعیه را به اطلاعات شهربانی ببرم و اجازه مجلس را بگیرم. حاج آقا خیلی خوشش آمد. منتظر بود و اطلاعیه را نوشتند و فردا ما این اطلاعیه را به اطلاعات شهربانی بردیم. در آنجا رئیس اطلاعات وقت آقای اتابکی بود که با نگاهی تند به من نگاه کرد و گفت: سید این چیه؟ و من گفتم بخوان ببین چیه، می‌خواهیم برای پسر امام مجلس ترحیم بنشینیم. گفت: برو ظهر بیا. ما ظهر رفتیم، مجدداً باز گفت: فردا بیا. فردا هم رفتیم باز ما را سرگردان کرد. تا اینکه ظهر موقع نماز حاج آقا می‌خواست نماز برود که ما را دید و گفت چه طور شد؟ گفتم جریان اطلاعیه اینطوری شده، به من گفته‌اند: ظهر بیا، و رئیس فرهنگ [اداره آموزش و پرورش گرگان] هم ما را خوانسته و بنا کرده به بد و بیراه گفتن و تهدید کردن. لذا حاج آقا دستور داد دیگر شما نروید، ما یکی دیگر را پیدا می‌کنیم که برود اعلامیه را از شهربانی بگیرد. پس از چند روز بعد که موضوع را از حاج آقا نورمفیدی پرسیدم، گفت: اجازه گذاشتن مجلس ترحیم برای پسر امام را نداده‌اند.<sup>۲</sup>

عوامل ساواک نه تنها در گرگان بلکه در سایر شهرها نیز چنین سخت‌گیری‌هایی را به اجرا گذاشتند. چنان که آقای شیخ علی اصغر زنگانه یکی از روحانیان مبارز علی‌آباد کنترل می‌گوید:

در مورد برگزاری مجلس ترحیم برای آیت‌الله سید مصطفی خمینی در آن روزگار، حقیر برای جمع کردن همه روحانیون منطقه به منزل امام جماعت مسجد جامع علی‌آباد کنترل، با ماشین به درب خانه ایشان

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. از متن مصاحبه مؤلف با نامبرده





رفتم و آنها را آوردم. پس از اجتماع به یاد دارم که برای اداره و سخنرانی در جلسه ختم، گفت و گوهایی پیش آمد و حقیر با جرئت تمام آمادگی ام را اعلام کردم. لذا بنا شد که من سخنرانی کنم و برنامه مراسم مشخص و تمام شد... ناگهان صبح زود دیدم زنگ در منزل ما به صدا درآمد. رفتم و در را باز کردم که مشاهده نمودم از طرف ساواک گرگان و فرمانده پاسگاه ژاندارمری آمده‌اند و مرا به ساواک بردند... و چه سؤالاتی همراه با ۲، ۳ برخورد فیزیکی (سیلی) که نثار من کردند!... بالاخره فردای آن شب به خاطر همین، برنامه ریزی‌های ما برای برگزاری مجلس ختم مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در علی‌آباد کتول به هم خورد و مأموران ژاندارمری در مسجد را بستند و مانع از برگزاری آن مراسم شدند.<sup>۱</sup>

ولی به رغم این سخت‌گیری‌ها در برخی از مناطق ایران مجالسی برای بزرگداشت شهادت او که در واقع بزرگداشت شخصیت حضرت امام و برافراشتن علم مبارزه بر ضد رژیم شاه بود، برگزار شد. چنان که آقای محمدعلی ایزان‌لومی گوید:

وقتی خبر شهادت آقا مصطفی منعکس شد، طبق معمول در مسجد جامع گنبد نیز به رسم یادبود، مراسمی برگزار گردید که در این مجلس آقای حسنی که روحانی ساکن گنبد بودند، سخنرانی کردند و آنجا نام امام و آقا مصطفی را بردند که برای اولین بار مردم حاضر در مسجد برای نام امام سه بار صلوات فرستادند.<sup>۲</sup>

۱. از مصاحبه مکتوب مؤلف با نامبرده  
 ۲. از خاطرات مکتوب نامبرده برای مؤلف

بمناسبت درگذشت ناکهانی هالپرزگو ار حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیتا... زاده آقای حاج سید مصطفی موسوی خمینی قدس سره مجلس ترجمی قبل از ظهر پنجشنبه ۱۳ ذیقعدة در مسجد جامع بازار منعقد خواهد بود . شرکت عموم آقایان موجب تعظیم شاعر اسلامی و تکریم مقام شامخ روحانیت است .

محمد تقی فلسفی

بسمه تعالی

ارتحال حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مصطفی آیتا... زاده عظمی طاب ثراه را باطلاع عموم طبقات می‌رساند مجلس ترجمه فقید منقید صبح پنجشنبه ۱۳ ذیقعدة از ساعت ۱۱ تا ۹ در مسجد جامع تهران بازار منعقد است .

محمد باقر آشتیانی، الاحقر سید علی اصغر خوشی ، الاحقر عبدالرزاق قاننی، الاحقر اسمعیل جابلقی ، الاحقر حسین الحسینی اللواسانی، احمد الحسینی الشهرستانی، باقر طباطبائی قمی، علی نقی الموسوی الطهرانی ، محمد علی سبطه میرزا آقا شیرازی، ابوالقاسم فلسفی تنکابنی ، سید رضی شیرازی ، سید مرتضی ابروانی، محمد حسین علوی بروجردی، محمد صادق اللواسانی، الاحقر سید مهدی کماری، الاحقر غلامحسین جعفری، محمدباقر الموسوی الخوانساری، کمال‌الدین مرتضوی، سید مصطفی طباطبائی قمی ، الاحقر الحاج سید هادی خسرو شاهی، محمد مهدی الموسوی الخلیفائی، عبدالکریم حق شناس، محمدرضا العلوی الطهرانی، سید علی هاشمی گلپایگانی، العبد یحیی نوری، جمال‌الدین الموسوی الملایری، محمد علی الموسوی الخوانساری ، مصطفی مسجد جامعی، نصرالله شاه‌آبادی، محمود اردکانی، عطاالله انصاری، محمد صادق الموسوی الخلیفائی، یحیی عابدی، محسن الموسوی الخلیفائی، محمد حسین الحسینی، اللکرودی، هادی طباطبائی قمی، الاحقر محسن محدث‌زاده، محمود الانتصاری القمی، الاحقر سید محمد علم‌الهدی، جواد علم‌الهدی، سید یونس عرفانی، سید عبدالرسول مهدوی، سید احمد قهری زنجانی، سید اصغر طباطبائی .





با تلاش و برنامه‌ریزی‌های مبارزین خارج از ایران و ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس ترحیم و کشیده شدن آن به رسانه‌های ارتباط جمعی جهان، شهادت حاج آقا مصطفی بعد جهانی نیز به خود گرفت. حتی گذشت زمان نیز موجب کاهش و فرو نشستن امواج آن نشد، بلکه بر خلاف تصور و پیش‌بینی‌های ساواک و دیگر عوامل رژیم پهلوی، روز به روز بر ابعاد آن افزوده گشت

عزاداری و سخنرانی پرداختند.

اما با وجود همه تضییقاتی که رژیم در این راه به عمل می‌آورد به محض رسیدن خبر به ایران، آثار عزا و تعطیلی در بسیاری از شهرهای مختلف، مخصوصاً در شهرهای قم و تهران نمایان شد. بازار قم تعطیل گردید و قشرهای مختلف مردم به عزاداری پرداختند. بازار تهران و سایر شهرستان‌ها نیز همچون شهر قم تعطیل و مجالس ختم و بزرگداشتی برگزار گردید. روز دوم آبان ۱۳۵۶ که مصادف با سالروز تولد امام رضا(ع) بود، به مناسبت عروج ملکوتی فرزند امام خمینی، مراسم جشن تعطیل شد و مردم به

همچنین به مناسبت هفتمین روز شهادت فرزند ارشد امام خمینی مجلس باشکوهی در مسجد ارگ تهران منعقد گردید. در برپایی این مجلس، تجار، بازاریان و دانشجویان برخی از دانشگاه‌های تهران نقش زیادی داشتند. در یکی از گزارش‌های ساواک در مورد تلاش دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف کنونی)، چنین آمده است: خبر واصله حاکی است که دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر به مناسبت فوت مصطفی خمینی، یک برگ آگهی در ساختمان مجتهدی آن دانشگاه نصب و ضمن آن از دانشجویان دعوت نموده‌اند ساعت ۱۳ مورخ ۳۶/۸/۸ [۵۶] در مسجد ارگ حضور به هم رسانند. مضافاً به اینکه در این زمینه تراکت‌های دیگری نیز پخش گردیده است. مراتب جهت اطلاع هر گونه پیشگیری‌های لازم اعلام می‌گردد.<sup>۱</sup>

۱. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۰.

## بِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ فَاجْعَلْ جَانِدًا رُكْنِ دَرْتِ حَضْرَتِ تَجْرَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمَسْلُوكِ الْإِسْلَامِيِّ عُلَمَائِهِ  
آقَايِ حَاجِ آقا مصطفی خمینی قدس سره و فرزند برونمند و شهید عزیم قاضی  
میرزا محمد باقر عالم اسلام مرجع روشن و روشنگر شیعه، حضرت :

## إِنَّ اللَّهَ الْعَظِيمَ خَمْبَنِي

متن آیه سلیمین بطول بقائه، مجلس ختمی از طرف اساتید و مدرسین در  
مسجد اعظم اصفح روز جمعه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۵۶ (۶ اردیبهشت ۱۳۵۶) برگزار است  
انتظار میروم در عموم طبقات محترم، خصوصاً روحانیون عالمیت تمام  
با شرکت خود در این مجلس، شاعران اسلامی را عظمت بخشد.

حَوْزَةُ عَلَيْهِ سَم





رژیم شاه تصور می کرد با شهادت حاج آقا مصطفی، هم امام خمینی را شکست خورده و مأیوس می کند، هم ضربه ای بر پیکر نهضت اسلامی وارد می نماید و هم جانشین احتمالی امام را برای رهبری آینده انقلاب اسلامی از بین می برد! اما همه دیدند که این آرزوی رژیم وارونه شد

فوق دارد:

طبق اطلاع روز ۳۶/۸/۸ [۵۶] حدود ۳۰۰۰ نفر از طلاب علوم دینی و اهالی شهر قم با اتوبوس به تهران عزیمت کردند تا در مجلس ترحیم مصطفی خمینی، پسر روح الله خمینی که در مسجد ارگ تهران برگزار می گردد، شرکت کنند. خواهشمند است دستور فرمایید پیش بینی های لازم برای مراقبت از مجلس مذکور معمول و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

در گزارش دیگر ساواک به پخش اعلامیه هایی در خیابان های اطراف دانشگاه تهران از جمله خیابان شاهرضا (انقلاب اسلامی کنونی)، ۲۱ آذر و میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب کنونی) اشاره شده و نوشته شده که در آن اعلامیه ها، از درگذشت سید مصطفی به عنوان شهادت یاد شده است و از دانشجویان خواسته شده که در مجلس ترحیمی که قرار است در مسجد ارگ برگزار شود، شرکت نمایند.

علاوه بر این در بسیاری دیگر از مساجد تهران نظیر مسجد جامع بازار، مسجد امام خمینی، مسجد همت تجریش، علی ابن ابیطالب شوش، مسجد وفا، مسجد امام حسین، مسجد جامع نارمک، مسجد آیت الله کاشانی در پامنار، مسجد ابوالفضل رباط کریم مجالس باشکوهی برگزار گردید.

لذا شهادت فرزند گرامی حضرت امام بر خلاف تصورات رژیم شاه، تحرک فزاینده ای در فضای مبارزاتی کشور ایجاد کرد و به رغم سخت گیری های ساواک، مخالفان حکومت

بر اساس اسناد ساواک از ساعت ۱۵ الی ۱۷ مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با شرکت جمعی حدود ۳ الی ۸ هزار نفر در مسجد ارگ تهران برگزار شد.

همچنین از طبقه فوقانی مسجد ارگ تهران تعدادی اطلاعیه با امضای «دانشجویان مبارز مسلمان» در بین مردم توزیع شد.<sup>۱</sup>

گزارش دیگری از ساواک حکایت از سفر طلاب علوم دینی قم به تهران برای شرکت در مجلس

۱. معصومه مرادپور آرانی، روزهای حماسه ونور، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۶.



با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، انقلابیون در مناطق مختلف کشور، دست به تحرکات تازه‌ای برای افشای این جنایت عوامل شاه زدند و با تکثیر و توزیع اطلاعیه‌ها و برپایی مجالس مختلف ضمن تجلیل از مقام والای امام، تنور مبارزه را هر چه بیشتر گرم کردند؛ به طوری که تحولات و تحرکات حاصل از این واقعه یکی از عوامل اصلی سقوط زود هنگام رژیم در ماه‌های پایانی انقلاب گردید

پهلوی در نقاط مختلف کشور و در سایر کشورها دست به تحرک تازه‌ای زدند و در بسیاری از مناطق ایران حتی در شهر کوچکی مثل بهشهر مراسم گرفتند. ساواک مازندران در این باره نوشت:

مجلس مذکور ساعت ۱۵ مورخه ۳۶/۸/۷۷ [سال ۵۶] در مسجد ملاصفر بهشهر منعقد [شد و] عده زیادی از روحانیون و افراد متعصب مذهبی در این

مجلس شرکت کرده بودند، شیخ ابوالحسن فاضلی فرزند محمود، شیخ حسین شفیعی، شیخ علی اسدی، [و] شیخ جعفر رحمانی در حیاط مسجد ایستاده و به شرکت‌کنندگان تسلیت می‌گفتند.

ضمناً شیخ صادق چالویی به منبر رفته، درباره فضیلت و علم و دانش سید مصطفی خمینی صحبت و اضافه می‌نماید شخصی خبر آورده، آن مرد بزرگ و مرجع عالیقدر با شهامت و شجاعت در مقابل مرگ فرزندش خم به ابروی خود نیاورده، و وقتی فرزند خود را در قبر قرار می‌داده به آسمان نگاه کرده و گفته: خدایا خودت او را به من دادی و خودت از من گرفتی. جلسه در ساعت ۱۷ خاتمه یافت.<sup>۱</sup>



۱. آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَإِنَّ

تقام الفاتحة في حسينية البحارنة عصر الجمعة ١٥ ذي القعدة  
الحرام ١٣٩٧ هـ على روح الفقيده المرحله حجة الاسلام والمسلمين  
العلامة الكبير السيد مصطفى الموسوي الخيني الذي وافاه الأجل  
ليلة الاثنين ١٦ / ١١ / ٩٧ في الخيف الأشرف، فحسنته المحورة  
العلمية لم تترسأ فحلاً واستأذأ فطحلاً. نَحَدُ اللَّهُ الْفَقِيْدُ  
السَّعِيْدُ بِرَحْمَتِهِ وَسُكْنِهِ - مع اجلاء الطاهرين - في بروج جنته  
وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

بِسْمِ الْعُلَمَاءِ بِأَقْوَمِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ بِهِ

نجف اشرف يكي ارستارگان دستان علم وفضيلت استاد بزرگ معلم و تربيت  
خود حضرت حجة الاسلام والسلمين آقای حاج سيد مصطفى موسوي خيني شب دوشنبه  
١١ - ٩٧ از دست داد اسرگند او عام روحانيت جهان اسلامي عزا دار شد. سالين نصيبت  
بزرگ را بگذرت رة عصر ارواحنا لدر الفداء - تسليت ميگوشيم. جبين مناسبت عصر جمعه  
١٥ ذي القعدة الحرام ٩٧ هـ حسينية مجريتها واقع در نرق جازنر قطر مجلس ختم برقرار است  
از جميع مؤمنين خواسته ميشود در اين مجلس شرکت نموده و هديت خود را ابرام زمان (١٥)  
ايراد دارند. ولأخول والأقوة للأئمة المرسلين عليهم السلام -  
الدعوة - قطر

## واکنش‌ها و تحرکات خارجی

علاوه بر ایران و عراق، شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، در میان مسلمانان سایر کشورهای جهان، مخصوصاً ملل اسلامی نیز انعکاس یافت و بیش از همه در بین انقلابیون و نیروهای مبارز خارج کشور دیده شد. زیرا حاج آقا مصطفی در طول حیات سیاسی دوازده‌ساله خود در تبعیدگاه نجف، نقش مؤثر و آشکاری برای فعال نگه داشتن نهضت امام خمینی و ارتباط با نیروهای اسلامی مبارز در اروپا، امریکا و سایر کشورهای

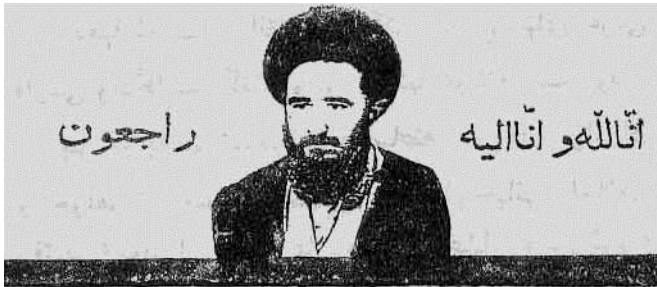
مسلمان داشت. بر این اساس جایگاه و نقش ایشان در هدایت و هماهنگی یاران و دوستداران امام، کاملاً منحصر به فرد بود.

با تلاش و برنامه‌ریزی‌های مبارزین خارج از ایران و ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس ترحیم و کشیده شدن آن به رسانه‌های ارتباط جمعی جهان، این واقعه بعد جهانی نیز به خود گرفت.<sup>۱</sup> حتی گذشت زمان نیز موجب کاهش و فرونشستن امواج آن نشد، بلکه بر خلاف تصور و پیش‌بینی‌های ساواک و دیگر عوامل رژیم پهلوی، روز به روز بر ابعاد آن افزوده گشت.

مراسم بزرگداشت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و اعلام همدردی با پدر بزرگوارش، از اوایل آبان سال ۵۶ تا مدت‌ها به تناوب ادامه یافت و همچون امواجی متلاطم، ضربات سهمگینی را بر پیکر رژیم فرود آورد. این مراسمات با افشاگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه داشت، موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین، علیه حکومت پهلوی شد و جهشی چشمگیر در انقلاب اسلامی پدید آورد



۱. محمدحسن رجیبی، زندگینامه سیاسی/امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۹.



و لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل اللہ امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

خواهران و برادران

علامه مجاهد آیت الله - سید مصطفی خمینی، فرزندی برومند مرجع تقلید و زعم  
مسلمانان، مجاهد بزرگ، آیت الله العظمی آقا خمینی، در حرگاه، بکنیه اول آیان -  
۱۳۵۶ در نجف اشرف به جهانت رسید \*

به پاس بزرگداشت و تجلیل شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، در ۲۷ آبان ۱۳۵۶  
برابر با ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ مجلس فاطمه در لندن - محل کاکتون هال - از ساعت ۲ بهمدان  
ظهر بر پا میشود \*

با شرکت در مجلس فاطمه احترام عمیق خود را نسبت بدان شهید و اهداف اسلامی  
که پیوسته در تلاش آنها بود ابراز نمائیم و تظاهرات اعتراض آمیزی  
به جهانت تروریستی شاه بر گزار خواهد شد. مسلمانان انگلستان

۱۳۵۶ / ۱ / ۴

ADDRESS :

CAXTON HALL  
KENT ROOM  
ST. JAMES PARK  
LONDON S.W. 1

در کشورهای اروپایی و امریکا، بیشترین فعالیت از سوی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، امریکا و کانادا بود. یکی از اعلامیه‌های این مجموعه به تاریخ یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶ برابر با ۲۲ اکتبر ۱۹۷۷ به این شرح است:

خواهر و برادر!

هم اکنون، اطلاع حاصل کردیم که برادر مبارز و گرانمایه ما حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله خمینی نیمه‌شب گذشته در نجف به دیار ابد پیوست. درگذشت برادر فقید ما به قرار اطلاعاتی که از نجف به دست ما رسیده، به طور مرموزی صورت گرفته است.

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در وقایع سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ (۱۵ خرداد و احیای کاپیتولاسیون) در کنار پدر ارجمند خود بود و پس از گذراندن یک دوره زندان، همراه معظم‌له از ایران به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. بیوگرافی این برادر فقید به زودی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. ما ضمن ابراز تأثر شدید و عمیق خود از این ضایعه دردناک، درگذشت نابهنگام و مرموز برادر گرانقدر خود حجت‌الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی را به پیشگاه قائد زمان، مجاهد بزرگ و مرجع عالیقدر جهان شیعه - آیت‌الله خمینی - تسلیت گفته، از خداوند برای رهبر خردمند و نستوه خود، طول عمر و برای کلیه بازماندگان آن مرحوم، صبر و تحمل مسألت می‌داریم.

کلیه واحدهای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سراسر اروپا و سازمان‌های اسلامی دانشجویان وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان در هند، روزهای جمعه و شنبه ۶ و ۷ آبان‌ماه (۲۸ و ۲۹ اکتبر) برابر با ۱۴ و ۱۵ ذیقعه مراسم یادبود و فاتحه برگزار خواهند کرد.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا<sup>۱</sup>



۱. شهیدی دیگر از روحانیت، همان، ص ۱۴۰.

## انا... و انالیه

## راجعون



پیشینه این آیان ۱۳۵۹ (۱۲ آگبر ۱۳۷۷)

## خواهبر و برادر

هم اکنون اطلاع حاصل کردیم که برادر مبارز و کسانیت ما حضرت حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی خنسی فرزند ارشد مرجع عالیقدر و چهران شمع حضرت آیت الله عینی نیمه شب گذشته در نجف بد بار آمد بیست و دو روز است برادر و نقیسه ما بقصر اطلاعاتی که از نجف بدست ما رسیده بطور مرموزی صورت گرفته است.

مردموم حاج آقا مصطفی خنسی در وایح سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۴۴ (۱۵ خرداد و احیا کابینولاسون) در کنار بنادر ارجمنش خود بزرگ و پیر از گران یک روز زندان همراه معظم له از ایران به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. بیوگرافی این برادر ائمه بزرگی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.

ما ضمن ایزاز تا تسرت بد و عمیق خود از این نامه دردناک در گذشت تا بهنگام و در روز برادر کسرافتنده خود حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی خنسی را به پیشگاه قائد زمان، مجاهد بزرگ و مرجع عالیقدر چهران تبعه حضرت آیت الله عینی تملیث گفته از خود اورد بزرگ برای رفیقر خود کند و نشود خود ملول حسرت و برای کینه بازماندهگان آمرموم حسرت و تمیل مشتت میاریم.

کینه واحد های اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در سراسر اروپا و سازمان های اسلامی دانشجویی وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و نیز انجمن های اسلامی دانشجویان در هند، روزهای جمعه و شنبه ۲۶ و آبانماه (۲۸ و ۲۹ آگبر) برابر با ۱۴ و ۱۵ بقعه مراسم یادبود و قرائتنامه برگزار خواهند کرد.

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

در اروپا

با التهابی که پس از شهادت حاج آقا مصطفی در میان عامه مردم و خواص ایجاد شده بود، این ایام بهترین فرصت بود تا روحانیت و مردم انقلابی ضمن برگزاری مراسم محرم حسینی، فریاد حق طلبی حسین زمان - خمینی کبیر - را به گوش همگان برسانند و جنایات یزید زمان یعنی حکومت پهلوی را به طرق مختلف افشا نمایند. به همین جهت پس از محرم سال‌های ۴۲ و ۴۳ این نخستین بار بود که محرم از رنگ و بوی سیاسی زیادی برخوردار می‌شد، و این هم به خاطر تحرکات تازه‌ای بود که به دنبال شهادت حاج آقا مصطفی در کشور به وجود آمد

پس از انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، در کشورهای پاکستان (شهرهای کراچی، لاهور و کوئته)، افغانستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و هندوستان، مراسمی به این مناسبت برگزار شد و اعلامیه‌هایی نیز منتشر گردید. برخی از این مراسمات، از جمله مراسم شهر کابل، بسیار عظیم و کم‌سابقه بوده است.<sup>۱</sup>

در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، انگلستان و سوئد نیز اعلامیه‌هایی را مسلمانان و مبارزان ایرانی مقیم آن کشورها صادر کردند و مراسم ختمی برگزار شد. این واکنش‌ها در شهرهای لندن و پاریس قابل ملاحظه بوده است. در این مراسمات نیز همچون مجالس منعقدشده در ایران و نجف اشرف، حکومت ایران و ساواک، عامل شهادت حاج آقا مصطفی معرفی شده و سخنرانان، ضمن تجلیل از مقام ایشان و مرجعیت

و رهبری امام خمینی، از رژیم ایران نیز به شدت انتقاد کرده‌اند. در گزارش‌های ساواک نیز به بیانیه جنبش آزادی ایران در پاریس و اعلامیه روحانیون مبارز ایران در آن شهر و تلگراف تسلیت جمعیت علمای امامیه کراچی، انتشار نشریاتی در کویت، بیانیه مسلمانان انگلیس، مطالب روزنامه فرانسوی زبان *المجاهد* چاپ الجزایر و غیره اشاره شده است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۲ و ۵۴.





طبقه بندی حفاظتی  
محرز اداری مخفی

درجه فوریت

صفحه یکم از ..... صفحه

نصفه شماره ..... از ..... نسخه

۱ - ۹ ..... ۳-۱-۳

۲ - از ..... ۲-۱-۲

۳ - شماره گزارش ..... ۲۱۴/۸۴-۴۵۸

۴ - تاریخ گزارش ..... ۳۶/۱۰/۴۱

۵ - بیوست

۶ - گیرندگان غیر ..... ۸۲۰-۷۱۳

منبع ..... مطلق  
برورد

روزنامه فرانسه زبان "المجاهد" چاپ الجزایر در شماره مورخ ۸ سامبر ۱۹۷۷ شرحی پیرامون تظاهرات اخیر دانشجویی در ایران انتشار داد و از قول خبرنگاری فلسطینی "وفا" نوشت است که "مصطفی خمینی فرزند امام روح اله خمینی مقابله می نماید با مسلمانان شیعه در ایران بدست ساواک" بقتل رسیده است .

خبرگزاری مذکورته نقل از روزنامه المجاهد اضافه نمود است که یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین یک پیام تسلیم آمیز ارسال نمود و خمینی طی پاسخ تلگرافی خود "روابط مشکوک رژیم شاه ایران را بهبود نمیدانم و استمرار امریکارامحکوم نمود است . نظریه اداره کل دوّم : خیرصحت دارد .

ملاحظات : از طریق وزارت خارجه به ستاد بزرگ ارتشاران - اداره دوّم اطلاعات و ضد اطلاعات منعکس شد است .

باید

در ادامه روزنامه المجاهد

در همین وادام گرفته

از گزارش وزارت خارجه

۵۲-۱۳۱



یکی از تحلیل‌گران ساواک تهران ده روز پس از شهادت حاج آقا مصطفی در گزارشی نوشت:

اکثر شرکت‌کنندگان در این مراسم و مجالس، شعارهایی بر له [به نفع] خمینی و علیه دستگاه [حکومت پهلوی] داده و هم دست به دعا بودند که یکبار دیگر خمینی به ایران مراجعت نماید.<sup>۱</sup>

البته نه تنها در ایران، بلکه گاهی اوقات مجالس و اجتماعات سیاسی معترضان ایرانی در خارج از کشور نیز مبدل به تظاهرات خیابانی می‌شد و شعارهایی نیز به دفاع از نهضت امام و بزرگداشت شهید سید مصطفی خمینی فریاد می‌زدند. از جمله:

الله اکبر، الله اکبر  
لااله الا الله، لااله الا الله  
ان الحياه عقیده و جهاد  
درود بر خمینی، مرگ بر حکومت یزیدی  
خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خون خوار تو  
درود بر مجاهد شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی  
درود بر زندانیان سیاسی ایران  
مرگ بر رژیم ضد اسلامی شاه  
مرگ بر امپریالیسم امریکا  
مرگ بر سیاست امپریالیستی شاه  
سرنگون باد رژیم منفور پهلوی  
نیم قرن کشت و کشتار، سرهای پاکان بردار، بر شاه نفرت و عار  
یاران ما در زندان، با خون خود نوشتند: یا مرگ یا استقلال  
مردم جهان برای نجات جان صد هزار زندانی سیاسی ایران بکوشید  
مستشاران نظامی امریکا و اسرائیل از ایران خارج شوند  
پیوند دانشجو و روحانی ناگسستنی است  
مرگ بر دودمان کثیف پهلوی  
آیت‌الله سید مصطفی جاوید است  
آیت‌الله سعیدی جاوید است  
آیت‌الله ربانی جاوید است

۱. گزارش مورخ ۱۵ آبان سال ۵۶ ساواک تهران خطاب به بخش ۳۱۲ ساواک کشور





صلوات به روان شهدای اسلام  
و ده‌ها شعار انقلابی دیگر که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی بر  
زبان‌ها جاری و یا روی پلاکاردها نوشته شده بود.<sup>۱</sup>

### برنامه‌ریزی برای برپایی اربعین

مراسم بزرگداشت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و اعلام همدردی با پدر بزرگوارش، از اوایل آبان سال ۵۶ تا مدت‌ها به تناوب ادامه یافت و همچون امواجی متلاطم، ضربات سهمگینی را بر پیکر رژیم فرود آورد. این مراسمات با افشگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه داشت، موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین، علیه حکومت پهلوی شد و جهشی چشمگیر در انقلاب اسلامی پدید آورد. اما مراسم برنامه‌ریزی شده مبارزان برای روز اربعین حاج آقا مصطفی در تهران، قم و برخی از شهرهای دیگر، فرصت مغتنمی بود که برای ابراز وفاداری به امام و قیام مردم ایران پدید آمد. هدف نیروهای انقلابی این بود که طی یک اقدام هماهنگ از این فرصت تاریخی به نحو احسن استفاده کنند. در این راستا اعلامیه‌های فراوانی نیز پخش شد. در برخی از مناطق و شهرها از سوی ساواک، اجازه برگزاری مراسم داده نشد، با این حال مردم مسلمان ایران با همه تهدیدهای ساواک با شور هر چه تمام در مجالس دیگر شرکت می‌کردند. در اینجا به نمونه‌ای از این موارد که در گزارش ساواک شهر ری آمده اشاره می‌کنیم:

ضمن مراقبت‌هایی که با همکاری کلانتری شهر ری معمول گردید،  
مراسمی در روز ۳۶/۹/۸ [۵۶] و روز عید غدیر ۳۶/۹/۹ [۵۶] به مناسبت  
چهل‌م فوت مصطفی خمینی برگزار نگردید. ضمناً چند نفری از کسبه  
و اهالی شهر ری جهت اجازه انجام مراسم به کلانتری شهر ری مراجعه  
[کردند]، که رئیس کلانتری به آنان اجازه برگزاری مراسم رانداه است.  
در روز چهل‌م سید مصطفی تمامی نیروهای انتظامی و امنیتی در حال آماده‌باش  
کامل بودند و اوضاع را به طور دقیق زیر نظر داشتند؛ اما این سختگیری‌ها و هشدارها  
و اخطارها در شهرهایی مثل تهران و قم مؤثر واقع نشد و برگزار کنندگان با آگاهی از  
عواقب این کار، رو در روی مأموران قرار گرفتند. سعی شده بود که گویندگان این مراسم  
از میان کسانی انتخاب شوند که به تازگی از زندان آزاد شده بودند.<sup>۲</sup>

۱. شهیدی دیگر از روحانیت، همان، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۲. راز توفان (یادنامه آیت‌الله سید مصطفی خمینی)، ویژه‌نامه فصلنامه یاد، مهر ۱۳۷۶، ص ۱۷.

آقای رخشا رئیس ساواک  
مازندران در گزارش مورخ ۱۳  
دی ماه سال ۵۶ خود به مدیر  
کل سوم ساواک کشور به این  
موضوع اذعان نموده است: «به  
طوری که مشاهده گردید، در  
چند ماه اخیر که عده‌ای از طلاب  
مدارس علوم دینی به این منطقه  
مسافرت نموده‌اند، عموماً در  
بالای منبر به نفع خمینی مطالبی  
ایراد [کرده‌اند] که مراتب به موقع  
طی گزارشات خبری متعدد به آن  
اداره کل اعلام گردیده است...»

در شهر قم مراسم متعددی برگزار شد و  
برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان در مراسم  
اربعین فرزند امام با مأموران انتظامی و امنیتی  
درگیر شدند و به چند مکان دولتی نیز حمله شد. در  
گزارش‌های ساواک تعداد شرکت‌کنندگان بیست  
هزار نفر ذکر شده است. بر اساس این گزارشات، روز  
۳۶/۹/۹ [۵۶] به مناسبت چهلمین روز درگذشت  
سید مصطفی خمینی مجلس تذکری در مدرسه  
امیرالمؤمنین شهر قم برگزار شد که در پایان حدود  
۳۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان در خیابان ارم شهر قم  
اجتماع کردند و شعارهایی به نفع امام خمینی دادند  
که با دخالت مأموران انتظامی متفرق گردیدند. در

مجلس فوق‌اعلامیه‌هایی نیز توزیع گردید. متعاقباً در صبح و عصر روز ۵۶/۹/۱۱ مجلس  
دیگری به همین مناسبت در شهر قم برگزار و منجر به تظاهرات مردم انقلابی گردید.  
در گزارش ساواک چنین آمده است:

ساعت ۸:۳۰ روز ۳۶/۹/۱۱ [۵۶] مجلس تذکری از طرف مدرسین  
حوزه علمیه قم در مسجد اعظم شهر قم با شرکت قریب ۱۰ هزار نفر  
از طبقات مختلف مردم از جمله روحانیون و طلاب علوم دینی برگزار  
گردیده است. در ابتدای مجلس مذکور آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت  
شده و سپس دو تن از روحانیون افراطی طرفدار خمینی به اسامی  
محمد مهدی ربانی رانکوهی و محمدصادق خلخالی (این دو تن به علت  
ایراد مطالب خلاف و تحریک‌آمیز، ممنوع‌المنبر هستند)، در نزدیک  
منبر ایستاده و مطالبی را ایراد کرده‌اند که جنبه تحریک‌آمیز داشته  
است.

بعد از پایان سخنرانی نامبردگان، شیخ محمد جواد حجتی کرمانی  
بالای منبر رفته و پس از ذکر مقدماتی، قطعنامه‌ای را در سیزده ماده به  
شرح زیر قرائت کرده و جمعیت حاضر در مسجد در پایان قرائت هر ماده  
با گفتن «صحیح است، احسنت» آن را تأیید می‌کردند.  
الف. بازگشت سریع مرجع عالیقدر و مجاهد، حضرت آیت‌الله العظمی





آقای خمینی (سه بار تکرار شده)؛

ب. آزادی زندانیان سیاسی، خاصه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری؛

پ. استرداد مدرسه فیضیه، پایگاه حوزه علمیه قم؛

ت. آزادی بناهای توقیف‌شده مدارس علمیه قم؛

ث. آزادی اجتماعات، بیان و قلم و رفع منع از منابر و عاظ دانشمندان، خاصه جناب آقای فلسفی، و رفع سانسور از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی؛

ج. منع نمایش فیلم‌های سینمایی، تئاترها و جشن‌های به اصطلاح هنر، و به طور کلی جلوگیری از بدآموزی‌های شهروندی؛

چ. بازگشایی مسجد و کتابخانه دانشجویان دانشگاه تهران؛

ح. توبیخ و تعقیب عاملان دستگیری نسبت به حجاب دختران دانشجو و جلوگیری از تکرار این گونه اعمال ضد اسلامی؛

خ. تقبیح و توبیخ و تعقیب چماق به دستان مهاجم به مردم بی دفاع و جلوگیری از تکرار این گونه اعمال وحشیانه؛

د. انحلال گارد دانشگاه و رفع اختناق از دانشگاه و ایجاد محیطی آزاد برای تحصیل دانشجویان؛

ذ. توجه کامل به وضع ناهنجار کارگران و کشاورزان و طبقه سوم و چهارم و سعی در احیای کشاورزی و استقرار نظم کامل اقتصادی و قطع

یادای بیگانگان و سرمایه‌داران بین‌المللی و عمال داخلی آنان مخصوصاً یهود و فرقه ضاله بهایی از امور اقتصادی کشور؛

ر. قطع کامل همه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولت ضد اسلام اسرائیل؛

ز. بازگشت تاریخ رسمی مملکت به دامن پر افتخار اسلام و مبدأ هجرت رسول اکرم (ص) (سه بار تکرار گردید).<sup>۱</sup>

پس از پایان مراسم، جمعیت حاضر، شعار «درود بر خمینی» سرداده، قصد اشغال مدرسه فیضیه را داشتند که مأموران با شلیک گلوله‌های هوایی، تظاهرکنندگان را متفرق کردند و عده‌ای نیز در این درگیری مجروح گردیدند. در ادامه گزارش قبلی به

۱. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۷۶.

برگزاری مجلس دیگری در ساعت ۱۶ الی ۱۸ بعد از ظهر در مسجد اعظم اشاره شده است:

در این مجلس که حدود ۲ هزار نفر از طبقات مختلف مردم از جمله روحانیون و طلاب علوم دینی، دانشجویان مراکز عالی آموزشی تهران و اصفهان شرکت داشته‌اند، ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت شده و سپس عبدالمجید معاد یخواه (روحانی افراطی و ممنوع از وعظ) طی سخنانی با اشاره به تغییر مبدأ تقویم تاریخ ایران و اخلاص‌گرانی که به ادعای وی از طرف افراد چماق به دست مجروح شده‌اند، مطالب تحریک‌آمیز و انتقادی ایراد کرده است.

در پایان مجلس مذکور، عده کثیری از جمعیت حاضر در مسجد در خیابان‌های ارم، محمدرضا شاه، آذر و آستانه قم، مبادرت به انجام تظاهرات خیابانی نموده و شعارهایی به مضمون «درود بر خمینی، مرگ بر حکومت یزیدی، بیوند دانشجوی و روحانی ناگسستنی است» داده‌اند، و در مسیر حرکت خود چند جام از شیشه‌های شعب بانک‌های سپه، ملی، صادرات، بازرگانی و عمران را شکسته‌اند... ضمناً در تظاهرات اخلاص‌گرانه مذکور و تظاهرات روز ۳۶/۹/۹ [۵۶] جمعا ۳۴ نفر از اخلاص‌گران توسط مأمورین انتظامی دستگیر گردیده‌اند.<sup>۱</sup>

علاوه بر شهر قم، در شهرهای دیگر از جمله اراک، نجف‌آباد اصفهان و تهران نیز مراسم اربعین سید مصطفی به تظاهرات و درگیری‌های خشونت‌بار کشیده شد و مردم به برخی مراکز دولتی حمله‌ور شده و خشم و کینه انقلابی خود را نسبت به حاکمان پهلوی نشان دادند.<sup>۲</sup>

### تبعید فعالان مراسم بزرگداشت

پس از پایان مراسم چهلمین روز حاج آقا مصطفی، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی قم، تشکیل شد و در نتیجه آن، پنج نفر از روحانیونی که نقش مؤثری در برگزاری مجالس و سخنرانی‌های انتقادآمیز روزهای اخیر را داشتند به شهرهای مختلف تبعید شدند. گزارش ساواک در این مورد چنین است:

۱. همان، ص ۵۷-۵۵.

۲. ۱۵۰۲ خرداد، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۲۷.





آرای کمیسیون امنیت اجتماعی قم، دایر بر تبعید پنج نفر از روحانیون افراطی که در روزهای ۹ و ۳۶/۹/۱۱ [۵۶] در شهر قم دخالت داشتند روزهای ۹ و ۳۶/۹/۱۱ به مناسبت چهلمن روز درگذشت مصطفی خمینی، پسر روح‌الله خمینی، مجالس تذکری در مدرسه امیرالمؤمنین و مسجد اعظم شهر قم برگزار گردید. چهار نفر از روحانیون افراطی و سابقه‌دار با ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز افراد حاضر در مسجد را به انجام فعالیت‌های اخلاک‌گرانه تهییج و ترغیب نمودند که در نتیجه عده کثیری از جمعیت شرکت‌کننده در پایان مجالس مذکور در خیابان‌های شهر قم حرکت و مبادرت به اخلال در نظم عمومی و شکستن شیشه‌های بانک‌های مسیر حرکت خود نمودند.

چون اقدامات روحانیون مورد بحث و یک نفر دیگر از روحانیون اخلاک‌گر شهر قم که در این تحریکات دخالت داشت، منطبق با مواد قانونی قابل رسیدگی [است]، وضعیت آنها در تاریخ ۳۶/۹/۱۵ در کمیسیون امنیت اجتماعی در شهرستان قم مطرح و طبق رأی کمیسیون مذکور هر یک به سه سال اقامت اجباری در مناطق زیر محکوم گردیده‌اند:

۱. محمد مهدی ربانی رانکوهی؛ محل تبعید: شهر بابک، استان یزد؛
۲. عبدالمجید معادیخواه؛ محل تبعید: شهر سیرجان، استان کرمان؛
۳. محمدصادق صادقی کیوی (خلخالی)؛ محل تبعید: شهر رفسنجان، استان کرمان؛
۴. عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ محل تبعید: شهر کاشمر، استان خراسان؛
۵. محمدجواد حجتی کرمانی؛ محل تبعید: شهر ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان.<sup>۱</sup>

### آثار و برکات مجالس یادبود حاج آقا مصطفی

شهادت آیت‌الله سید مصطفی به رغم تصور رژیم پهلوی، نه تنها بر روند رشد قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی تأثیر منفی بر جا نگذاشت، بلکه خود، عامل مؤثر

۱. همان، ص ۵۶۲.

شاه و روزالین و کارتر و فرح آن چنان جام‌های شراب را در ضیافت جشن عید سال نو مسیحی سرکشیدند که گویی ایران بهشت برین است و آرامش آن ابدی و پایرجاست. اما اندکی بعد آتش انقلاب در ۱۹ دی ماه سال ۵۶ در قم شعله‌ور شد و با مراسم و مجالس بعدی، سایر شهرها را در بر گرفت و طوفانی به راه افتاد که جزیره ثبات شاهنشاهی را کاملاً بی ثبات کرد

و شتاب‌دهنده برای رسیدن به پیروزی نهایی بود. یکی از مهم‌ترین آثار آن ترویج نام و یاد امام خمینی و تحکیم موقعیت رهبری ایشان بود. در مراسمی که در عراق، ایران، کشورهای اروپایی و سایر نقاط برگزار شد، وعاظ و سخنرانان، ابعاد مختلف شخصیت امام و فرزندش و مبارزات آنها را تفسیر و تحلیل نمودند و در بسیاری از مجالس ترحیم و بزرگداشت شعارهایی در حمایت از امام خمینی و رهبری ایشان سردادند. آنچه در این میان مهم می‌باشد، این است که نام ممنوع‌الذکر امام، با صدای رسا و بلند در مجالس و تریبون‌ها آورده شد. بدون شک، شهادت سید مصطفی، روحیه مبارزه

را در میان نیروهای سیاسی و انقلابی به شدت افزایش داد و تقریباً در سراسر کشور، مجالس به سبک مشابهی برگزار شد. حتی در پایان برخی از مجالس، راهپیمایی و تظاهرات اعتراض‌آمیز صورت می‌گرفت که بعضی مواقع به درگیری با مأموران انتظامی و امنیتی نیز می‌انجامید. این موضوع نشان می‌دهد که خشم مردم از اعمال و اقدامات رژیم و عقده‌های دل آنها به نقطه انفجار آمیزی رسیده بود و شهادت شخصیت بارزی چون حاج آقا مصطفی خمینی، شعله آتشی بود که بر انبار باروت افتاد.<sup>۱</sup>

اما تنها راه بزرگداشت شخصیت حاج آقا مصطفی خمینی برگزاری مجلس ترحیم نبود که ساواک از آن ممانعت می‌کرد؛ بلکه انقلابیون مسلمان با گفت و گوهای چهره به چهره، یا پخش اطلاعیه، نوار و طرح و بحث این موضوع در مجالس و محافل مبارزاتی و خصوصی و حتی خانوادگی و مهمانی‌ها، به ترویج نهضت و آرمان‌های متعالی حضرت امام می‌پرداختند و با یگانه پیشوای جنبش اسلامی ایران ابراز همدردی و وفاداری می‌کردند. لذا هم مجالس برگزار شده و هم اقدامات پنهانی مردم مسلمان تأثیر بسزایی در گسترش بدبینی‌های عمومی نسبت به رژیم پهلوی داشت.

یکی از روش‌های پاسداشت شخصیت حاج آقا مصطفی تکثیر و توزیع نوارهای سخنرانان مجالس و مراسم یادبود ایشان بود که نقش مهمی در آگاهی و بیداری مردم در نقاط مختلف کشور و آیندگان داشت. انقلابیون نوارهای سخنرانی وعاظ و روحانیون





ما در حالی شاهد برخورد سرد مردم با فقدان دکتر شریعتی هستیم که وقتی چهار ماه بعد آیت الله سید مصطفی خمینی از دنیا می رود، بلافاصله خبرش همه جا منتشر می شود و به رغم جو پلیسی حاکم بر جامعه، انتشار اطلاعیه های مخفی رونق می گیرد و تقاضا برای مجالس بزرگداشت او در سرتاسر ایران افزایش می یابد

را در سطح گسترده تکثیر و از طریق نوارفروشی ها با مهارت خاصی در جامعه پخش می کردند. در این میان مخصوصاً نوار سخنرانی دکتر حسن روحانی از اهمیت زیادی برخوردار بود. ماجرای این نوار چنین بود که روز ۸ آبان ماه سال ۱۳۵۶ مجلس باشکوهی با حضور حدود ۸ هزار نفر از قشرهای مختلف مردم به خاطر بزرگداشت فرزند امام در مسجد ارگ تهران برگزار شد. سخنران این مجلس دکتر حسن روحانی بود. او در سخنرانی خود برای اولین بار روی منبر واژه «امام» را برای آیت الله خمینی به کار برد.<sup>۱</sup>

این عنوان جمعیت را به وجد آورد و از آن پس عبارت «امام خمینی» شهرت یافت. این نوار و دیگر نوارهایی که مربوط به شهادت حاج آقا مصطفی خمینی بود به رغم جو پلیسی حاکم، تکثیر و در سطح کشور منتشر شد، که از آن جمله به روستای یساقی رسید. جالب این که این نوارهای ممنوعه با کمال شجاعت در کتابخانه عمومی این روستا برای استفاده عموم عرضه می شد و همین امر موجب لو رفتن و شناسایی آن در تاریخ ۱۱/۱/۵۶ توسط جاسوس ساواک در روستا گردید.

۱. شایان ذکر است نخستین شخصیتی که عنوان «امام» را برای رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به کار برد، استاد فرزانه محمدرضا حکیمی بود، که در کتاب سرود جهش ها که در سال ۱۳۴۲ به رشته نگارش کشید، چنین آورد: «... در این روز و روزگار، دیگر این نشان تشیع را بر کسی ندیدیم و این سخن عزیز شیعی «انتم علی احدی الحسنین» را از کسی نشنیدیم، مگر از پیشوای شیعی اندیش معاصر و یادگار پیشینه های شیعه، امام خمینی...» شاعری نیز در سال ۱۳۴۳ در پی تبعید امام به ترکیه چنین سرود:

ای ز وطن دور ای مجاهد در بند ای دل اهل وطن به مهر تو پیوند  
ای ز وطن دور ای امام خمینی ای تو علی را یگانه پور همانند

سروده دیگر این شاعر درباره امام چنین است:

الای امام بحق برگزیده الای تو اسلام را نور دیده  
ز عیما! اماما! از ایران چه پرسى که سجن بزرگيست در خون طپیده

کتاب هایی که در نجف اشرف از سال ۱۳۴۸ منتشر شده مانند حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، وای انقلاب و... نیز از قانده بزرگ اسلام به عنوان «امام» نام آورده است و سرانجام کتاب نهضت امام خمینی که در سال ۱۳۵۶ در لبنان منتشر شده است نیز به نام بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی نامگذاری شده است و در جای جای این کتاب از آن ابرمرد تاریخ با عنوان امام نام برده است. علاوه بر این در ماهنامه ۱۵ خرداد (دوره اول) که تا سال ۱۳۵۴ در نجف اشرف منتشر می شد نیز از رهبر کبیر انقلاب اسلامی با عنوان «امام خمینی» نام برده است. و بدین گونه روشن می شود که عنوان «امام» برای آن رهبر محبوب ملت سابقه ای دیرینه دارد و به دوران اوج انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن محدود نمی شود. البته ناگفته نماند حجت الاسلام آقای دکتر حسن روحانی در مراسم چهلم شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی (رحمت الله علیه) در مسجد ارگ تهران نیز با عنوان «امام» از خمینی کبیر یاد کرد و بدین گونه زمینه رواج این عنوان در السنه عموم مردم بهتر فراهم آمد.

<http://iranemoaser.ir/content/173>



به دنبال شناسایی نوارهای سیاسی - مذهبی در کتابخانه روستا، ساواک گرگان موضوع را به ساری و از آنجا به تهران منعکس کردند و در نتیجه رژیم از ترس گسترش تفکر مبارزاتی امام در میان مردم و به ویژه روستاییان، سریعاً اقدام به جمع‌آوری کتاب‌ها و نوارهای مذهبی و انقلابی کتابخانه روستای یساقی نمود و با آقای غلام پاسندی مسئول کتابخانه نیز برخورد نمودند. ساواک در گزارش مورخ ۵۶/۱۱/۱۷ خود در این باره چنین نوشته است:

در کتابخانه مسجد پایین قریه یساقی گرگان تعداد زیادی نوار مذهبی وجود دارد که بیشتر آنها تحریک‌آمیز و به رایگان در اختیار افراد قرار داده می‌شود. از جمله این نوارها نوار سخنرانی دکتر روحانی در مورد فوت مصطفی خمینی است. ضمناً گرداننده این کتابخانه غلام پاسندی طلبه سابق قم است که متجاوز از سه سال است که در یساقی به سر می‌برد و فرد متعصب مذهبی می‌باشد.

نظریه یکشنبه: نوار صحبت دکتر روحانی در مورد مصطفی خمینی به تعداد زیادی در منطقه دیده شده است. ضمناً نسبت به شناسایی غلام پاسندی و نوارهای موجود در کتابخانه این مسجد اقدام خواهد شد.<sup>۱</sup> همچنین در گزارش‌های ساواک اشاره شده که پس از شهادت حاج آقا مصطفی تا چهلم ایشان، فعالیت‌های وسیعی از طرف نیروهای مذهبی و روحانیان صورت گرفته است. از جمله تظاهرات و حمله به مراکز فساد و مشروب‌فروشی‌ها و ادارات دولتی. این اقدامات حتی پس از چهلم حاج آقا مصطفی نیز ادامه پیدا کرد. ساواک طی گزارشی در این خصوص نوشته است:

بعد از مراسم چهلمین روز در گذشت مصطفی خمینی، افراطیون مذهبی در دنباله فعالیت‌های اخلاک‌گرانه خود در ماه محرم، بار دیگر فرصتی پیدا کردند که تلاش‌های مضر را در مقیاسی وسیع‌تر تعقیب نمایند و در چند مورد گروه‌های پانزده تا بیست نفری در شهرهای مشهد و اهواز به تظاهرات خیابانی و شکستن چند جام از شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات، مبادرت نموده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۴۴۷-۴۴۶.

۲. ساواک و روحانیت، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۲.





## اهمیت سیاسی محرم سال ۵۶

پس از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی دو اتفاق مهم به وقوع پیوست که مکمل این عامل شتابزا بود: اتفاق اول فرا رسیدن ماه محرم سال ۵۶ بود و اتفاق دوم قیام ۱۹ دی قم در این سال.

پنجاه روز پس از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی یعنی ۲۱ آذر ۵۶ مصادف بود با آغاز ماه محرم. این در حالی بود که مردم مسلمان ایران هنوز در ماتم فراق آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی عزادار بودند. طبق معمول در این ماه بر خلاف ماه‌های دیگر، حوزه‌های علمیه تعطیل می‌شود و طلاب و روحانیون از حوزه‌های علمیه قم و تهران و مشهد عازم شهرها و روستاهای مختلف و دور و نزدیک کشور می‌شوند تا با سخنان روشنگرانه خود نهضت ظلم‌ستیزانه کربلا را برای مردم باز کاوی نمایند و مردم نیز در دهه اول محرم با حضور گسترده خود در مساجد و معابر و حسینیه‌ها و تکیه‌ها، می‌کوشند تا باشکوه‌ترین اجتماع سیاسی - مذهبی شیعیان را برای ابراز وفاداری به آرمان‌های الهی رسول‌الله و اهل بیت ایشان به نمایش گذارند.

به عبارت دیگر با التهایی که پس از شهادت حاج آقا مصطفی در میان عامه مردم و خواص ایجاد شده بود، این ایام بهترین فرصت بود تا روحانیت و مردم انقلابی ضمن برگزاری مراسم محرم حسینی، فریاد حق‌طلبی حسین زمان - خمینی کبیر - را به گوش همگان برسانند و جنایات یزید زمان یعنی حکومت پهلوی را به طرق مختلف افشا نمایند. به همین جهت پس از محرم سال‌های ۴۲ و ۴۳ این نخستین بار بود که محرم از رنگ و بوی سیاسی زیادی برخوردار می‌شد، و این هم به خاطر تحولات تازه‌ای بود که به دنبال شهادت حاج آقا مصطفی در کشور به وجود آمد.

گرچه ساواک و شهربانی در شهرها، و ژاندارمری در روستاها همه‌ساله رفتارها و تحولات سیاسی خطبا و مردم را در ایام محرم زیر نظر داشتند، ولی از آنجا که آنها دریافته بودند با شهادت حاج آقا مصطفی، وعاظ حرف‌هایی علیه رژیم و در دفاع از قیام امام خواهند زد، حساسیت‌شان نسبت به ماه محرم سال ۵۶ افزایش یافت. ترس نهادهای امنیتی و انتظامی رژیم از بیان حقایق موجب شد تا با کنترل و نظارت دقیق‌تر، مراقب سخنان افشاگرانه طلاب و روحانیان انقلابی باشند؛ به ویژه طلابی که از حوزه علمیه قم عازم شهرستان‌های مختلف می‌شدند. چنان که این موضوع در یکی از اسناد ساواک چنین منعکس شده است:

روز چهارشنبه ۱۶ آذر درس‌های حوزه علمیه قم به مناسبت فرا



رسیدن ماه محرم به مدت ۲۰ روز تعطیل شد و طلاب جهت تبلیغ به شهرستان‌ها رفتند، مدرسین روز آخر درس، طلبه‌ها را نصیحت و موعظه می‌کردند و ضمناً به آنها می‌گفتند که در شهرها و روستاها به مردم بگویند مطالبی را که در روزنامه‌ها نوشته‌اند همه دروغ است، مخصوصاً آنجایی که نوشته شده بود که روحانیت با هنر مخالف است، بگویند روحانیت با هنر مخالف نیست، با هنری که در [جشن هنر] شیراز برپا می‌شود مخالف است و خلاصه حقیقت را به مردم بگویند.

نظریه شنبه: امسال در دهات و شهرها طلاب حرف‌هایی خواهند زد و به اصطلاح قرار است حقیقت را به مردم بگویند. درس‌های حوزه ۱۵ محرم مطابق با ۶ دی شروع می‌شود.

نظریه یکشنبه: مفاد گزارش صحیح و نظریه شنبه مورد تأیید است. شراره

نظریه دوشنبه: مفاد خبر مورد تأیید است، اصلح است از طریق سازمان‌های استان و شهرستان‌ها در ایام ماه محرم مراقبت لازم معمول گردد. پارسا

نظریه سه‌شنبه: مفاد گزارش مورد تأیید بوده با توجه به اظهارات گلیا یگانی و انجام تظاهرات از جانب روحانیون، احتمالاً وعاظ در ایام سوگواری عاشورا مطالب تحریک‌آمیزی بیان خواهند کرد. رهبر<sup>۱</sup>

به دنبال آن، در این ایام رژیم مقررات و سیاست‌های امنیتی و پلیسی سخت‌گیرانه‌تری را در سراسر کشور اعمال نمود. به این منظور مسئولان عزاداری‌ها و هیئت‌ها ملزم بودند که برای برگزاری مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) - در کشوری که منتسب به ائمه اطهار (س) است - می‌بایست با جدیت بیشتری از شهربانی‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری مجوز بگیرند! لذا در همین راستا بود که در تاریخ ۲۰ آذر سال ۵۶ خبرگزاری پارس به نقل از «شهربانی کشور شاهنشاهی» به مناسبت فرارسیدن ماه محرم خطاب به مردم مسلمان چنین هشدار داد:

به منظور حفظ نظم در ایام عزاداری ماه محرم الحرام، از طرف شهربانی کشور شاهنشاهی، مقررات ویژه‌ای به مورد اجرا گذاشته می‌شود. به موجب این مقررات مجالس سوگواری در مساجد، تکایا و منازل، در

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف



مرکز مستلزم کسب اجازه کتبی از پلیس و در شهرستان‌ها از شهربانی محل است. تقاضای برگزاری این مراسم سه روز قبل از تشکیل مجالس سوگواری<sup>۱</sup> باید صورت گیرد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، شورای هماهنگی رده یکم نهادهای امنیتی و نظامی استان‌ها زیر نظر استانداری هر منطقه تشکیل شدند و تصمیمات تازه‌ای برای ممانعت از فعالیت مخالفین اتخاذ کردند. چنان که به طور مثال در ساعت ۹/۵ صبح روز ۲۲ آذرماه سال ۵۶، در راستای اعمال سیاست‌های سخت گیرانه دولت در مواجهه با عزاداران حسینی و نیز اتخاذ تدابیر شدید امنیتی جهت مقابله با هر گونه رویداد انقلابی یا به تعبیر ساواک عملیات خرابکارانه! جلسه شورای هماهنگی رده یکم استان مازندران با حضور:

۱. سرتیپ رخشار رئیس ساواک استان ۲. سرتیپ حسین بابائی پیروز فرمانده ناحیه ژاندارمری مازندران ۳. سرتیپ امیرعباس خطیبی رئیس شهربانی استان، در دفتر فرمانده ناحیه ژاندارمری مازندران تشکیل شد و مطالب زیر به ترتیب مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت:

۱. سرتیپ حسین بابائی پیروز:

در طرح سپنتا و دستورالعمل اجرایی آن مقرر گردیده به کلیه مؤسسات دولتی مشمول طرح سپنتا سلاح و مهمات تحویل تا با تهیه محل مناسبی رؤسأ در نگهداری آن اقدام نموده و در مواقع ضروری بتوانند با استفاده از کارمندان خود که از طریق نیروی پایداری محل تحت آموزش قرار گرفته‌اند از مؤسسه مربوطه حفاظت و دفاع نمایند. لذا سرهنگ فرخ‌نیا فرمانده نیروی پایداری استان جهت تشریح اقدامات انجام شده به جلسه شورا دعوت گردیده است. اعضا شورا پس از استماع اظهارات سرهنگ فرخ‌نیا [چنین] تصمیم گرفتند:

الف. بدو وسیله فرماندهان نیروی پایداری شهرستان‌ها با همکاری رؤسای ساواک محل (در صورت موجود بودن) از ادارات و مؤسسات دولتی مشمول طرح سپنتا بازدید نموده، چنانچه محلی برای نگهداری

۱. جای تعجب است که خود این بخشنامه یک روز قبل از ماه محرم اعلام شده، ولی شهربانی کسب اجازه را برای برگزاری مراسم به سه روز قبل یعنی پس از گذشت چند روز از دهه اول محرم که ایام اصلی مراسم سوگواری امام حسین (ع) است موکول می‌کنند! این امر کاملاً نشان می‌دهد که رژیم هیچ اهمیتی برای عزاداری ابا عبدالله قائل نبوده و با این گونه تزیینات می‌خواستند شور و هیجان حسینی و انقلابی را در جامعه به حداقل کاهش دهند.

۲. بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۶۶، آذر سال ۵۶، ص ۳۰-۲۹.

سلاح و مهمات تهیه کرده باشند مراتب را گزارش تا پس از بازدید رئیس ساواک استان و فرمانده ناحیه ژاندارمری چنانچه محل تعیین شده از نظر حفاظتی مناسب تشخیص داده شده در مورد تحویل سلاح و مهمات به این قبیل ادارات اقدام شود.

ب. برای تأسیساتی که تاکنون در این مورد اقدامی معمول نداشته‌اند تأکیدات لازم در جهت تسریع در تخصیص و احداث ساختمان از طریق نیروی پایداری شهرستان مربوطه به عمل آید.

## ۲. سرتیپ رخشا:

الف. یک فقره آگاهی‌نامه به شماره ۱۷ از مرکز واصل که قسمتی از مفاد آن جهت آگاهی هموندان شوراقرائت می‌گردد (قسمتی از مفاد این آگاهی‌نامه قرائت گردید).

ب. با توجه به فرارسیدن ایام سوگواری ماه محرم و صفر و فعالیت متعصبین مذهبی در روزهای اخیر و سایر وعاظ در این ایام لزوم کنترل و مراقبت بیشتر از گفتار و اعمال روحانیون و این قبیل عناصر را به ویژه در روستاها یادآور، تا توجه و دقت بیشتری از طریق مأمورین اجرایی در این مورد معمول گردد.

پ. چون احتمال دارد عناصر بیگانه تحت پوشش طلاب و وعاظ در مجالس و تکایا عزاداری شرکت نموده و مبادرت به وعظ و سخنرانی ضد امنیتی نمایند، لذا مأمورین انتظامی ضمن کنترل و مراقبت در صورتی که طلاب غیر مجاز و فاقد گذرنامه و پروانه در بین روحانیون و وعاظ مشاهده نمودند نسبت به دستگیری و معرفی آنان به مراجع ذینفع اقدام لازم به عمل آورند.

ث. به منظور جلوگیری از اعمال بی‌رویه و خلاف آن دسته از دانشجویانی که با ایجاد اخلال مبادرت به تخریب مدارس عالی و دانشکده‌ها نموده و با شکستن شیشه‌ها بی‌نظمی تولید و خساراتی به اموال دولتی وارد می‌نمایند، برای مجازات و تعقیب کیفری با پرونده متشکله به دادسرای عمومی محل تحویل، و چنانچه همزمان با تخریب و شکستن شیشه‌ها اقدامات ضد امنیتی انجام و یا اوراق مضره پخش نمایند پرونده با ذکر اعمال ضد امنیتی آنان به ساواک محل ارسال و





از انعکاس سوابق سیاسی آنان در پرونده ارسالی به دادسرا خودداری گردد.

۳. سرتیپ خطیبی:

الف. در مورد دانشجویانی که اقدام به تخریب مدارس و یا اخلال نظم نموده و در مقابل مأمورین مقاومت می نمایند، پرونده قضایی تشکیل و جهت مجازات و تعقیب کیفری به دادسرای عمومی محل معرفی و تحویل می گردد.

ب. چون در شهرهای مازندران در شب و روز تاسوعا و عاشورا مردم به راه انداختن دستجات زیادی در بازار، خیابان و کوچه ها مبادرت به سوگواری و عزاداری می نمایند، در مورد حفظ نظم و برقراری آرامش محل با تهیه طرح های حفاظتی اقدامات لازم معمول می گردد. نظر به اینکه احتمال دارد اشخاص ناراضی و متعصبین مذهبی با استفاده از موقعیت دست به اقدامات ضد امنیتی زده و تولید اخلال و بی نظمی نمایند، لذا پیشنهاد می نماید به مسئولین و رؤسای دانشکده ها و مدارس عالی و آموزشی تأکید گردد، به دانشجویان تفهیم و یادآور شوند برای اینکه اشخاص فرصت طلب تحت پوشش دانشجویان از عنوان و موقعیت فعلی آنان بهره برداری ننمایند، حتی المقدور در دستجات عزاداری شرکت ننموده و دست آویزی برای عناصر مخرب به وجود نیاورند.

۴. مراتب مطروحه در جلسه شورا مورد تأیید است و موافقت هموندان شورا قرار گرفته و اقدامات لازم را معمول خواهند داشت.<sup>۱</sup>

اما به رغم مراقبت های گسترده عوامل آشکار و پنهان ساواک، طلاب انقلابی بومی و غیر بومی، تا آنجا که توانستند به معرفی نهضت امام خمینی و افشای اقدامات انحرافی و ضد مذهبی رژیم پرداختند و مردم را نسبت به ادامه مبارزه تهییج نمودند. چنانکه آقای رخشار رئیس ساواک مازندران در گزارش مورخ ۱۳ دی ماه سال ۵۶ خود به مدیر کل سوم ساواک کشور به این موضوع اذعان نموده است:

به طوری که مشاهده گردید، در چند ماه اخیر که عده ای از طلاب مدارس علوم دینی به این منطقه مسافرت نموده اند، عموماً در بالای

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۴۵۲-۴۴۹.

منبر به نفع خمینی مطالبی ایراد [کرده‌اند] که مراتب به موقع طی گزارشات خبری متعدد به آن اداره کل اعلام گردیده است. بدیهی است تحقیق بیشتر در این مورد ادامه دارد و هر گونه خبر واصله به موقع به استحضار خواهد رسید.<sup>۱</sup>

### سفر کارتر به ایران و اهانت رژیم به امام

در دهم دی ماه سال ۱۳۵۶ کارتر - رئیس جمهور وقت امریکا - با همسرش روزالین به تهران آمد و با نادیده گرفتن وقایع سیاسی داخل ایران به ویژه تبعات شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، ایران را جزیره ثبات نامید. شاه که خود شاهد این سخنان اغراق آمیز کارتر بود، چنان به وجد آمد که در پوست خود نمی گنجید. او تصور نمی کرد چند روز بعد، این جزیره ثبات، آنچنان دچار بحران و بی ثباتی شود که منجر به سقوطش گردد. آن روز شاه و روزالین و کارتر و فرح آن چنان جام‌های شراب را در ضیافت جشن عید سال نو مسیحی سرکشیدند<sup>۲</sup> که گویی ایران بهشت برین است و آرامش آن ابدی و پابرجاست. اما اندکی بعد آتش انقلاب در ۱۹ دی ماه در قم شعله‌ور شد و با مراسم و مجالس بعدی، سایر شهرها را در بر گرفت و طوفانی به راه افتاد که جزیره ثبات شاهنشاهی را کاملاً بی ثبات کرد.<sup>۳</sup>

ماجرای آنجا آغاز شد که رژیم شاه وقتی ابراز وفاداری گسترده مردم را نسبت به حضرت امام در پی شهادت حاج آقا مصطفی مشاهده کرد، دانست که طی ۱۵ سال گذشته و با وجود کشتار و شکنجه و تبعید و بازداشت، نه تنها از محبوبیت عمومی امام کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده شده است. در نتیجه دست به توطئه دیگری زد و آن انتشار مقاله اهانت آمیز نسبت به پیشوای انقلاب اسلامی مردم ایران بود. رژیم شاه هر دو اقدام (شهادت فرزند امام و چاپ مقاله مطبوعاتی) را با چراغ سبز امریکا انجام داد. گرچه عوامل امنیتی رژیم هیچ ردپایی از خود در اسناد و پرونده‌های ساواک باقی نگذاشتند

۱. همان، ص ۴۵۳.

۲. «مایکل مترینکو» یکی از جاسوسان سفارت امریکا در ایران (طی سال‌های ۵۵ تا ۵۸) درباره صحنه مشروب خواری شاه و کارتر می گوید: «به نظر من یکی از مضحک‌ترین صحنه‌هایی بود که در عمرم دیده‌ام. به خصوص موقعی که شاه جام شامپاینش را [به افتخار کارتر] بالا برد. باورم نمی شد حالیش نباشد که او در یک کشور مسلمان دارد یک عید امریکایی [کریسمس] را با مشروب جشن می گیرد. عجیب احمقانه بود. یعنی او هیچ چیز راجع به مردمش و کشورش نمی دانست؟!» رک: برنامه سقوط یک شاه، شبکه بی بی سی فارسی، پخش شده در دی ماه سال ۹۱.

۳. غلامرضا خارکوهی، «بی ثباتی در جزیره ثبات»، مطالعات تاریخی، ش ۴۵ و ۴۶، تابستان و پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۹۴-۱۹۳.





یکی از پژوهشگران کشور اردن به نام «احمد حسین یعقوب» درباره نقش برجسته و مؤثر حاج آقا مصطفی خمینی می گوید: «او یکی از پیشگامان شکستن جو خفقان شاهنشاهی بود. او به زندان رفت، تبعید شد، تا شهادت پیش رفت، اما از راهش برنگشت، او اندیشه‌های پدرش را در میان ملت‌ها می‌پراکند، و از آنجا که طاغوت گفت و گو و منطق نمی‌شناسد، چاره‌ای جز شهادتش نبود. اما خون او مایه‌ای شد که چراغ فروزان انقلاب را روشنی بخشید. پس سید مصطفی جزء جدایی‌ناپذیر از تاریخ این امت است.»

اما شواهد و اعترافات درباریان فراری به اروپا و امریکا گواه روشن این ادعاست که واکاوی آن مقاله دیگری را می‌طلبد.

در این راستا بود که یک هفته پس از سخنان کارتر در حمایت از شاه، با کینه‌ای که او و عواملش از عمق نفوذ امام در جامعه ایران داشتند، اقدام به درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام در پرتیراژترین روزنامه یومیه کشور نمودند. روز هفدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۶- که مصادف با سالروز کشف حجاب رضاخانی (در سال ۱۳۱۴) بود- به دستور ساواک مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم شخص مزدوری با اسم مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه/اطلاعات منتشر

و طبق معمول در سراسر کشور توزیع گردید. نویسنده مقاله با وقاحت تمام سعی کرده بود به زعم خود شخصیت رهبر نهضت را بشکند و امام را به طرفداری از مالکین و شهرت‌طلبی و عامل استعمار بودن متهم نماید!

انتشار این مطلب اهانت‌آمیز در سرتاسر ایران تنفر عمومی را برانگیخت؛ مردم انقلابی نیز از اینکه مشاهده می‌کردند به مقام شامخ رهبر و مرجع مظلومشان بی‌حرمتی شده، سخت برآشفتنند و زبان به انتقاد گشودند. اما بیش از هر جایی، این طلاب قم بودند که دست به یک قیام گسترده علیه این اقدام زدند. در آن روز بلافاصله درس‌ها و نماز جماعت‌های حوزه علمیه قم به عنوان اعتراض تعطیل شد و فضلاء و طلاب به طور دسته‌جمعی به سوی منازل مراجع و آیات عظام قم به راه افتادند. این اعتراض ادامه یافت تا منجر به اجتماع بزرگ روز ۱۸ دی در مسجد اعظم قم شد که با شعارهایی چون «مرگ بر حکومت پهلوی» و «درود بر خمینی» توأم گشت که با حمله پلیس مبدل به صحنه زد و خورد شد و در اندک مدتی زد و خورد به خیابان‌های اطراف کشیده شد و تا پاسی از شب ادامه یافت.

فردای آن روز- ۱۹ دی- قم شاهد یک تعطیل عمومی بود. بازار و مدارس مختل شدند و انبوه مردم به روحانیون پیوستند و تظاهرات عظیمی به راه افتاد که تا ۹ شب ادامه



یافت. این تظاهرات که با حمله دژ خیمان مسلح رژیم به خاک و خون کشیده شد، کشتار فجیع ۱۵ خرداد سال ۴۲ را تداعی کرد.<sup>۱</sup> شهید دکتر قربانعلی قندهاری از جمله کسانی بود که در وقایع ۱۷ تا ۱۹ دی قم فعالانه شرکت داشت. او خاطرات زیبایی از آن روز دارد و قیام ۱۹ دی قم را موج سوم انقلاب می‌نامد. او مشاهدات خود را در این باره چنین تعریف کرد:

آن روز [۱۷ دی سال ۵۶] به همین فوریت طلبه‌ها جمع شدند و گفتند: به امام توهین شده و ما باید به خانه‌ها برویم و بگوییم چرا ساکت نشستید که در اینجا به امام توهین شده و این یعنی توهین به روحانیت، توهین به اسلام، توهین به حوزه علمیه و دین. خلاصه همان بعد از ظهر هفده دی راهپیمایی از فیضیه قم شروع شد و در نوزده دی به خون نشست، بعد از ظهر آن روز ما به عنوان اعتراض به این مقاله رفتیم. دیگر همه به خیابان آمده بودند، ابتدا همه طلبه بودند، ولی بعضی از دانشجویان تهران هم - که من می‌زبان آنها بودم - حضور داشتند. اما بعد از ظهر آن روز، آغازگر جریان نوزده دی فقط طلبه‌ها بودند که همین‌طور ادامه پیدا کرد و مرتب اضافه شدند و مردم از جاهای دیگر هم آمدند. تا اینکه روز نوزده دی دیگر جمعیت در حاشیه خیابان‌ها نماندند، بلکه ریختند توی خیابان و از کنترل خارج شد.

آن روز جمعیت به منزل افراد زیادی از علما رفتند. مثل ایام عید که بازدید می‌روند - آن روز هم همین‌طور بود و تا آنجا که من توی ماجرا بودم، خیلی گزینشی نبود، بلکه رفتن به بیوت علما و بزرگان یک اعتراض مردمی [نسبت به توهین روزنامه/اطلاعات به حضرت امام] بود. ما دیدیم جمعیت از خانه آقای [آیت‌الله] حسین نوری برگشت. آقای نوری هم در آنجا تند صحبت کرده بود و گفته بود: «مه فشانند نور و سگ عوعو کند...» روز کشتار و قیام نوزده دی یکی از قتلگاه‌های ما در خیابان صفائیه، همان کوچه آق‌بانو بود. بعد از یک درگیری که بین مردم و مأمورین شد و آنها هم به سمت مردم تیراندازی کردند؛ جماعت رفتند و برگشتند و درگیری اتفاق افتاد. ما هم مجدداً به خیابان برگشتیم و آمدیم به همان جایی که درگیری بود. دیگر آمبولانس‌ها راه

۱. عباسعلی عمید زنجانی، گزیده انقلاب/اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، طوبی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۴.





افتادند، ماشین‌های آتش‌نشانی هم آمدند و یک صحنه عجیب و غریبی بود. جنازه‌ها و زخمی‌ها را هم خیلی سریع بردند. بلافاصله ماشین‌های آتش‌نشانی آمدند و همه خون‌های روی خیابان‌ها را شستند و اثرات آن کشتار را از بین بردند تا هیچ اثری از جریان کشتار آن روز باقی نماند و این را خودم شاهد بودم.<sup>۱</sup>

به دنبال واقعه خونبار ۱۹ دی قم مراجع تقلید و نیز قشرها و گروه‌های مختلف انقلابی دست به انتشار نامه‌ها و اطلاعیه‌های گوناگون در محکومیت آن جنایت رژیم و افشای ابعاد گسترده آن زدند که آتش انقلاب را شعله‌ورتر کرد. اما مهم‌ترین و کوبنده‌ترین اعلامیه‌ای که در این باره صادر شد از سوی حضرت امام خمینی بود که تأثیر عمیقی در تشجیع و امیدواری مردم برای تداوم مبارزه علیه رژیم داشت. در قسمتی از اطلاعیه امام چنین آمده است:

نهضت اخیر که پرتوی از نهضت ۱۵ خرداد است و شعاعش در سراسر کشور نور افکنده، خود کوبندگی خاصی دارد که شاه را از خود بی خود کرده و او و دار و دسته چاقوکشش را به تلاش مذبح‌خانه واداشته، جنایات ۲۹ محرم امسال نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال. شاه خواست ضرب شستی به ملت مسلمان نشان دهد؛ پس از تمامیت حساب با رئیس‌جمهور امریکا با بهانه مختصری که مأمورین ایجاد کردند، مرکز تشیع و حوزه فقاقت اسلام را در جوار مرقد پاک فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به مسلسل بست و جمعیت بی‌گناه فراوانی از جوانان حوزه علمیه و متدینین غیور شهر مذهبی قم را در خاک و خون کشیده به قتل رساند؛ و تاکنون آمار آنها در دست نیست، و مقتولین را از هفتاد تا سیصد، تا حال گفته‌اند و عدد مجروحین را خدا می‌داند. و آسف‌آورتر (که ننگش بر جبین آنها خواهد ماند) آنکه کسانی که رفته‌اند خون به مجروحین در بیمارستان‌ها بدهند، توقیف کرده و مانع شده‌اند از اعطای خون؛ و گفته می‌شود کسانی به این جهت جان داده‌اند.

شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده و ملت نباید گمان

۱. قسمتی از مصاحبه اختصاصی شهید قندهاری با معاونت تدوین تاریخ شفاهی و اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۹ توسط آقایان میردار و معظم‌پور که پس از اندکی ویرایش و تلخیص در اینجا آورده شد.

کند [او] از پشتیبانی اجانب برخوردار نیست؛ ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است؛ و این رفتارندم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جابرانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت‌های مظلوم باید بدانند محمدرضاخان، خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است؛ بر فرض قانونی بودن؛ چه رسد به سلطنت انتصابی از قِبَل اجانب که خودش اعتراف نموده. به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائرانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد و این قتل‌عام‌های بی‌رحمانه نشانه وحشت‌زدگی و حرکات مذبحخانه است. مضحک و بسیار رسوا، این مانورهای وقیحانه و بچه‌گانه است که پس از داغ باطله از طرف عموم ملت خوردن، به راه انداخته‌اند و مشتی سازمانی و اراذل و اوباش از خودشان و جمعی ضعف‌ا و بیچارگان را با زور سرنیزه از اطراف جمع‌آوری و در شهرها به فریاد و جنجال «جاوید شاه» وادار می‌کنند، و گمان می‌کنند جبران تعطیل عمومی بازارهاست و با این سیلی‌ها می‌توانند صورت سیاه خود را سرخ کنند. من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند نوید پیروزی می‌دهم؛ پیروزی توأم با سربلندی و افتخار؛ پیروزی توأم با استقلال و آزادی؛ پیروزی توأم با قطع‌ایادی اجانب و چپاولگران؛ پیروزی با برچیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاه‌روی پهلوی.<sup>۱</sup>

### تبعات سیاسی قیام قم

آثار و تبعات سیاسی قیام ۱۹ دی به صورت گوناگون در جامعه متجلی شد از جمله: بیداری مضاعف مردم نسبت به انقلاب و جنایات رژیم پهلوی، توزیع گسترده‌تر اعلامیه‌های سیاسی، شعارنویسی روی دیوارها و اماکن عمومی، برگزاری مراسم شهدا، معرفی مبارزات مردم ایران در سطح جهان، اضمحلال حکومت پهلوی، انجام سخنرانی و تظاهرات در مناطق مختلف کشور از جمله این اثرات فرهنگی - سیاسی بود. اما مهم‌ترین اثرات سیاسی - اجتماعی قیام ۱۹ دی قم، بیداری و آگاهی عمومی نسبت به مبارزات

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۵، زمان: ۲ بهمن ۱۳۵۶/۱۲ صفر ۱۳۹۸.



حق طلبانه امام خمینی و کاهش محبوبیت رژیم شاه بود. چنان که آقای محمد لیوانی - از اهالی روستای لیوان غربی بندرگز - می گوید:

پس از شهادت مرحوم آیت الله حاج سید مصطفی خمینی و به ویژه واقعه ۱۹ دی ماه ۵۶ قم، حرکت جدید و اصلی به صورت پخش اعلامیه ها، نوارها، کتابها و نیز صحبت و تبلیغ در مجالس و محافل شروع شد. در این مرحله کلیت کار ما حمل اعلامیه ها از بهشهر به روستای لیوان بندرگز و گاهاً منطقه بندرگز بوده است. آن موقع من ماشین ژپانی داشتم که برای این منظور از آن استفاده می کردم.<sup>۱</sup>

پس از قیام ۱۹ دی قم، طرفداری از نهضت امام خمینی، و نفرت عمومی از نظام شاهنشاهی حتی در دل کودکان و دانش آموزان دوره راهنمایی نیز رسوخ کرد. به طوری که برخی از آنها با انتقاد علنی از عملکرد رژیم در کلاس های درس مدرسه، درک و شعور بالای سیاسی و اجتماعی خود را به منصفه ظهور رساندند. در یکی از اسناد مورخ ۵۶/۱۱/۱۶ ساواک چنین می خوانیم:

اخیراً بعضی از دانش آموزان مدرسه راهنمایی حافظ در زمینه سیاست ایران از قبیل چرا وقتی که خود محتاجیم، به انگلستان وام داده می شود و یا اینکه پول نفت ما چگونه خرج می شود؟ سؤالاتی از معلمین خود می نمایند که اکثر آموزگاران از دادن جواب عاجز بوده و اظهار می دارند که خارج از برنامه کلاس سؤال نگردد و به طریقی موضوع را کنسل می کنند.

حتی برخی از دانش آموزان مدارس پس از واقعه ۱۹ دی قم، در فرصت های گوناگون به بحث های سیاسی و مبارزاتی می پرداختند و بعد از تعطیلی نیز با حضور در محافل انقلابی و مشارکت در این گونه برنامه ها، روند مبارزه و شکست رژیم را سرعت می بخشیدند.

در تلگرام فوری باصری نیا - رئیس وقت ساواک گرگان - چنین آمده است:

در تاریخ ۳۶/۱۱/۱ پنج نسخه شعار خطی روی کاغذ آغشته به جوهر قرمز با متن زیر در خیابان قصر علی آباد مشاهده [شد] که با همکاری ژاندارمری محل جمع آوری گردیده است.

متن شعارهای فوق چنین بود: «به یاد ۲۰۰ تن شهیدایی که هفته گذشته در [۱۹

۱. مصاحبه مکتوب مؤلف با نامبرده

دی [قم زیر رگبار مسلسل شاه جان سپردند. درود به شهدای قم، پیروز باد انقلاب خونین خمینی، مرگ بر شاه».

یکی دیگر از پیامدهای مهم قیام ۱۹ دی قم این بود که از آن پس، سخنرانان و خطیبان با شجاعت و جسارت بیشتری به نقد مسائل اجتماعی جامعه و عملکرد دولت و حتی شخص شاه می پرداختند. آنها ضمن دفاع از حقانیت نهضت امام، اقدامات ضد دینی و مردمی حکومت پهلوی را به چالش می کشاندند. از سوی دیگر پس از حادثه قم و

با وجود این همه نقش و تأثیرات روشنی که حیات و ممات آیت الله سید مصطفی خمینی در پیشرفت مبارزات انقلاب اسلامی مردم ایران از سال ۴۱ تا ۵۷ داشت، اما مورخان سکولار داخلی یا غرب زدگان خارج کشور، اصلاً نام و نقش او را در نگاشته‌های خود حذف کرده‌اند یا بسیار کم‌رنگ جلوه داده‌اند

انتشار خبر ناگوار آن، مردم، به ویژه جوانان هم رغبت بیشتری برای شرکت در این گونه برنامه‌ها و شنیدن سخنرانی‌های سیاسی و متضاد با خط مشی رژیم، از خود نشان می دادند. چنان که در یکی از گزارشات بهمن ماه سال ۵۶ ساواک چنین آمده است:

ساعت ۱۰ روز ۱۴/۱۱/۲۵۳۶ مجلس بحث و سؤال و پاسخ در مسجد جامع این شهرستان [گنبد کاووس] واقع در خیابان شاهپور با شرکت قریب ۱۲۰ نفر از جوانان و محصلین این شهرستان تشکیل گردید. در این مجلس آقای شیخ علی بهاء‌الدینی فرزند احمد اظهار داشت: من ویلاهایی در چالوس و رامسر دیدم که سالیانه [فقط] چند روز از آنها استفاده می شود. ولی چشم خود را بسته‌اند و نمی بینند که کپر نشینان بیچاره و بدبخت حتی زیلو هم ندارند و از سرما به خود می پیچند. یکی از سردی می میرد و دیگری از گرسنگی. بیایید به زنده‌ها که مرده متحرکی بیش نیستند توجه کنید. متأسفانه ظلم و ستم را می بینیم ولی هیچ گونه کاری انجام نمی دهیم و اراده‌ای نداریم. به ما که در این مسجد نشسته‌ایم و همه مردم گنبد مرده متحرک می گویند آنها که مقاتله نمودند و مجاهدت کردند و خون‌های خود را ریختند و شربت شهادت نوشیدند به جایی رسیدند، ولی ما انتظار می کشیم که بیشتر از این ما را استثمار کنند و بردگی و اسارتیمان بیشتر شود. در صورتی که پیشوا و رهبر و یا مرجع تقلید و ابرمردانی که مردم را هدایت می کنند باید مرد باشند نه نامرد... اگر شده برای گرفتن حق خود کشته شوید، چون





اگر از حق خود صرف نظر کنید آن وقت است که باستمگران هم عقیده شده‌اید و تو را بیشتر استثمار می‌کنند. چون ضعف نشان دهی تو را مستحق ظلم می‌دانند که فعلاً که زنجیر بردگی و اسارت را یک خرس [شاه] به گردن ما انداخته است. اکنون صبح تا شب تیرهای زیادی به قلب‌های مان نشان می‌گیرند که ما شانه خالی می‌کنیم و به قلب امام زمان اصابت می‌کند، سهم هر ایرانی روزانه از نفت ایران ۳۷۰ ریال است اگر شما گرفتید من هم گرفته‌ام. اکنون وضع دامپروری و کشاورزی ایران ورشکسته است آن کس که سوار هواپیمای اختصاصیش می‌شود و در آسمان سیر می‌کند به فکر من و تو نیست... بروید کتاب غرب‌زدگی جلال آل‌احمد را بخوانید تا ببینید هدف غربی‌ها چیست؟

یکی دیگر از آثار و تبعات اوج‌گیری قیام امام پس از وقایع اسفبار شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و کشتار ۱۹ دی قم، کاهش محبوبیت شاه در میان مردم و حتی در بین روحانیون حقوق‌بگیر و وابسته به رژیم بود؛ به طوری که این‌گونه روحانیون اوقافی و محضردار، حتی اگر دلشان هم می‌خواست جرئت شرکت کردن در مراسم دعا و نیایش را برای سلامتی شاه نداشتند. به همین خاطر صدای اعتراض ساواک درآمد. چنان که در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۵۶ سازمان اطلاعات و امنیت ساری در گزارشی خطاب به ساواک مرکز چنین نوشت:

اطلاع واصله حاکیست در مراسم نیایش پانزدهم بهمن، سالروز رفع خطر از وجود مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر «روز نیایش» که در اغلب شهرهای استان مازندران برگزار می‌گردد، عدم شرکت روحانیون کاملاً محسوس است. چون در سال جاری نیز روحانیون شرکت ننموده بودند.<sup>۱</sup>

چند روز بعد عید نوروز سال ۱۳۵۷ فرا رسید. در واقع طلوع سال جدید، نوید حرکات جدیدی از سوی مبارزان نقاط مختلف کشور بود. شاه و فرح در حالی تعطیلات نوروز سال ۵۷ را در جزیره کیش به عیش و نوش می‌گذراندند که مردم ایران به پیروی از امامشان - خمینی کبیر - به خاطر همدردی با مردم داغدار در قم و تبریز عزادار بودند و عید سیاه داشتند. از سوی دیگر گرانی‌های مفرط و فزاینده، عرصه زندگی را بر مردم به شدت تنگ کرده بود. لباس سیاه مردم در واقع نه تنها نشانه همدردی با خانواده‌های

۱. غلامرضا خار کوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

داغدار و شهید و مجروح داده بود، بلکه بیرق اعتراض آنان نسبت به اعمال خلاف انسانیت و قانون رژیم شاه نیز محسوب می‌شد.

سال ۵۷ در حقیقت آبستن حوادث سیاسی دیگری علیه سلطنت پهلوی بود که از همان نخستین روزهای آن، خود را آشکار کرد. سالی که با حوادث پیاپی و مبارزات فزاینده مردم مواجه گشت.

فروزدگی انقلاب اسلامی چنان گسترش یافت که شاه حتی با کشتارهای جمعی نتوانست شعله‌های افروخته‌شده را خاموش کند. مانورها و ترفندهای سیاسی و نظامی شاه بیش از آنکه اندک تأثیری در فروکش کردن خشم مردم بگذارد با صدور بیانیه‌های افشاگرانه امام خمینی و دستورالعمل‌های مبارزاتی ایشان خنثی می‌شد. حتی جایگزینی یک تکنوکرات غرب‌زده به نام جمشید آموزگار به جای هویدا - نخست‌وزیر سیزده ساله شاه - کمکی به حل بحران رژیم نکرد. پس از او جعفر شریف امامی که یکی از پیشکسوتان جریان استعماری فراماسونری در ایران بود، با شعار «دولت آشتی ملی» روی کار آمد. فریبکاری‌های وی و مذاکرات او با آقای شریعتمداری در قم که در تحولات اخیر ایران به عنوان یکی از رهبران دینی مطرح و از سوی رژیم حمایت می‌شد، نیز نتوانست مبارزات مردم را متوقف سازد.

در زمان دولت شریف امامی بود که کشتار بی‌رحمانه مردم به وسیله نیروهای نظامی در میدان ژاله تهران - روز ۱۷ شهریور - اتفاق افتاد. حکومت نظامی در تهران و یازده شهر بزرگ ایران رسماً برای مدتی نامحدود برقرار شد؛ اما با رسیدن پیام‌های امام خمینی مردم به حکومت نظامی اعتنا نکردند و تظاهرات شبانه‌روزی خود را گسترش دادند. فریادهای «الله اکبر»، «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» در تمام ساعات به گوش می‌رسید و همراه با آن صدای رگبار مسلسل‌ها از هر کوی و برزن شنیده می‌شد.<sup>۱</sup> این تقابل دو جنبه حق و باطل تا آنجا پیش رفت که بنیاد حکومت باطل شاهنشاهی در ایران ساقط شد و مبارزات حق طلبانه مردم مسلمان به پیروزی رسید.

### کلام آخر، تفاوت دو واقعه

شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی در نجف اشرف در اول آبان سال ۱۳۵۶ و مراسم باشکوهی که در ایران برگزار شد، نقطه آغازی بود بر خیزش روزافزون حوزه‌های علمیه و قیام مذهبی مردم ایران و قشرهای مختلف جامعه اعم از روشنفکر، بازاری،

۱. حمید انصاری، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۶، ص ۹۹-۹۸.





فرهنگی، کشاورز، دانشجو و دانش آموز. امام خمینی در همان ایام به گونه‌ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود.<sup>۱</sup> این رویداد با آنکه موجب فقدان شخصیت بزرگی از حامیان امام و مردم شد ولی ثمرات مهمی نصیب انقلاب اسلامی نمود که برخی از آنها در اینجا رابه می‌شود:

۱. بار دیگر نام امام خمینی و قیام او علیه رژیم شاه در کانون توجه مردم ایران و جهانیان قرار گرفت و در سطح وسیع حتی در روستاها بر سر زبان‌ها افتاد. به طوری که تحلیل‌گر ساواک ده روز پس از واقعه طی گزارشی نوشت: «مرگ مصطفی خمینی در بالا بردن شأن و وجهه پدرش بین قاطبه مردم بسیار مؤثر بوده است.»<sup>۲</sup>

مراسم و مجالس و بیانیه‌هایی که منتشر شد، در واقع پیام حقانیت مبارزات امام و افشاگر جنایات پیدا و پنهان سازمان امنیت رژیم بود. رژیم که از طرح دوباره نام امام به وحشت افتاد مقاله توهین آمیزی در روزنامه/اطلاعات چاپ کرد که موجب تظاهرات در قم شد و اربعین‌های بعدی رابه وجود آورد<sup>۳</sup> و این اعتراضات تا سقوط رژیم دیگر متوقف نشد.

۲. از آنجا که طی پنج سال گذشته یعنی از سال ۱۳۵۰ تا آبان سال ۱۳۵۶ دو موضوع «کتابهای دکتر شریعتی» و «کتاب شهید جاوید» موجب انفکاک و اختلافات زیادی در میان مبارزان مسلمان و مخصوصاً روحانیت انقلابی شد و باعث هدر رفتن مقدار زیادی از انرژی و توانایی‌های مبارزاتی گشت، واقعه شهادت فرزند گرامی امام که پیش آمد خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه به ویژه انقلابیون مذهبی جاری شد و در نتیجه موجب اتحاد عمیق‌تر آنان گردید. به طوری که مسئله شریعتی و شهید جاوید از آن پس به حاشیه رفت.<sup>۴</sup>

۳. ثمره دیگر شهادت آقا مصطفی این بود که تفاوت رفتار مردم ایران را نسبت به فقدان یک عالم اسلامی - انقلابی در مقایسه با فقدان یک روشنفکر اسلامی - انقلابی به خوبی نشان داد.

به بیان دیگر در ۲۹ خرداد سال ۵۶ دکتر علی شریعتی در شهر لندن مرکز کشور انگلستان درگذشت.<sup>۵</sup> شریعتی یک روشنفکر مذهبی با ادبیات نوین گفتاری و

۱. همان، ص ۸۷.

۲. گزارش مورخ ۱۵ آبان سال ۵۶ ساواک تهران خطاب به بخش ۳۱۲ ساواک کشور

۳. «سخنان حجت‌الاسلام سید حسین خمینی فرزند حاج آقا مصطفی»، حضور، ش ۲۲، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۸۶.

۴. غلامرضا خار کوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۴.

۵. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ/یران، تهران، گفتار، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۰.



نوشتاری بود. بیان و قلمش نافذ و جذاب بود. او روحیات انقلابی داشت ولی هیچ گاه نه در سخنرانی‌های داخل و خارج کشور و نه در نامه‌ها و نوشته‌ها و آثار خود حرفی از امام خمینی و مبارزات چندین ساله انقلاب اسلامی مردم ستم‌دیده ایران به میان نیاورد. حتی یک بیانیه یا مصاحبه علیه حکومت پهلوی ارایه نکرد. اما در عوض - سال ۴۷ - نامه چهل صفحه‌ای در تعریف و تمجید از شاه و حکومت پهلوی و انقلاب سفید نوشت. او در این نامه به مردم توصیه کرد از انقلاب و مبارزات تند علیه رژیم شاه دست بردارند!

جای تعجب است که چگونه دکتر شریعتی از سال ۴۱ که انقلاب شروع می‌شود تا سال ۵۶ که فوت می‌کند، آن همه اتفاقات مهمی که در ایران افتاده را ندیده می‌گیرد و فقط به تمجید از رژیم مستبد پهلوی می‌پردازد.

متأسفانه برخی دکتر علی شریعتی را معلم انقلاب نامیده‌اند که این تحریف تاریخ است. زیرا کسی که در طول حیات سیاسی خود مخصوصاً از سال ۴۱ تا ۵۶ یک کلمه از قیام و انقلاب علیه رژیم پهلوی حرف نمی‌زند چگونه می‌تواند معلم انقلاب مردم ایران باشد؟! کسی که حتی با نوشتن نامه به ساواک مخالفت خود را با انقلاب اعلام می‌کند آیا می‌تواند معلم انقلاب باشد؟! مدافعان افراطی و متعصب او چگونه به خود اجازه می‌دهند کسی که مخالف انقلاب است را به عنوان معلم انقلاب معرفی نمایند؟! اگر قرار است کسی به عنوان معلم انقلاب معرفی شود آقا مصطفی ارجح است و این عنوان برازنده نقش ارزنده او و امثال او است

اتفاقاتی مثل مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم قلابی سال ۴۱، حمله مأموران به حوزه علمیه، کشتار وسیع مردم در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، احیای کاپیتولاسیون و تبعید امام در سال ۴۳، ترور منصور نخست‌وزیر در سال ۴۳، اصلاحات ارضی و غارت جنگل‌ها و مراتع و نابودی اقتصاد کشاورزی، ترور شاه در سال ۴۴ و جشن‌های تاجگذاری در سال ۴۶، چپاول نفت ایران با قرارداد کنسر سیوم در سال ۴۹، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۵۰، تأسیس حزب رستاخیز و اجبار مردم برای عضویت در آن، تغییر تقویم تاریخ اسلامی ایران، وابسته کردن روزافزون کشور به خارج، غربی کردن جامعه ایران، پر کردن زندان‌ها از منتقدان و مخالفان سیاسی، استقرار رژیم پلیسی و خفقان مطلق در ارکان جامعه و... اتفاقاتی نبود که فرد روشنفکر و جامعه‌شناسی مثل دکتر شریعتی از آنها بی‌اطلاع باشد. به راستی برای روشنفکر دنیادیده‌ای مثل دکتر

۱. متن نامه دکتر علی شریعتی به ساواک، رک: سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۳، ص ۲۲۷-۲۲۶.



شریعتی که خود را آگاه به مسائل سیاسی-اجتماعی می‌دانست، قابل قبول نیست که چشم خود را به روی این همه جنایات و مظالم رژیم شاه ببندد و کوچکترین انتقادی به آن نکند جز تعریف و تمجید.

دکتر شریعتی حتی پا را فراتر نهاد و در شرایطی که حاکمان پهلوی بیشترین حمله را به روحانیت می‌کردند، او در سخنرانی‌های علنی و عمومی خود شدیداً به روحانیت انتقاد می‌کرد و مروج تز اسلام منهای روحانیت بود. برخی از تحلیل‌هایش درباره اسلام آنقدر مغشوش بود که صدای اسلام‌شناسانی مثل آیت‌الله مرتضی مطهری را هم - که زمانی از دوستداران نزدیکش بود - درآورد.

البته درست است که برخی از کتاب‌های دکتر شریعتی از نظر ساواک ممنوع‌الانتشار بود و حتی آثار او در نجات جوانان تحصیل کرده از ورطه مارکسیسم و کمونیسم مؤثر بود اما برخی از برداشت‌های غلط دکتر از اسلام چنان انحرافی بود که بسیاری را به ورطه التقاط کشاند،<sup>۱</sup> و حتی گروه‌های تروریستی مثل «فرقان»<sup>۲</sup> به رهبری اکبر گودرزی و «مجاهدین خلق»<sup>۳</sup> به رهبری مسعود رجوی بیشترین بهره‌برداری را از آثار او برای ترور علما و مردم انقلابی به عمل آوردند. آثار و نوشتجات منتشر شده از این دو گروه گواه این ادعاست. حتی در سال‌های اخیر شبکه تلویزیونی وهابيون در خارج از کشور بخش‌هایی از نوارهای سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی را علیه تشیع پخش می‌کرد.

با وجود این تا سال ۵۶ به جز تعدادی از روشنفکران مذهبی و تحصیل کرده‌ها، تقریباً کسی از مردم عادی ایران او را نمی‌شناخت. به عبارت دیگر او نخبه‌ای بود که فقط در میان نخبگان - آن هم نخبگان مذهبی و سیاسی - شناخته شده بود. به همین جهت چنین شخصیتی وقتی از دنیا می‌رود آن هم در یک کشور غربی مثل انگلستان، فقدانش برای عامه مردم ایران اهمیت نمی‌یابد؛ آن هم مردمی که برخلاف نظر دکتر شریعتی از ظلم هیئت حاکمه پهلوی خسته شده بودند. به همین سبب شاید یک مجلس و مراسم هم در ایران برایش برگزار نشد مگر توسط پدرش در خراسان. اینجاست که می‌بینیم فقدان این روشنفکر در آن مقطع تاریخی - خرداد سال ۵۶ - تحول مهمی در روند مردمی مبارزات انقلاب اسلامی ایجاد نمی‌کند. هر چند که در تظاهرات روزهای آخر پیروزی

۱. رک: رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی در ایران*، مبحث «شریعتی و مارکسیسم»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۷-۵۰۳.

۲. رک: همان، مبحث «گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت»، ص ۵۸۰-۵۶۷ و ۹۳۴-۹۲۶.

۳. نظریات دکتر علی شریعتی و سازمان مجاهدین خلق چنان به هم نزدیک بود که بسیاری نتیجه گرفتند که شریعتی الهام‌بخش مجاهدین بوده است. رک: پرواند ابراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز، ۱۳۸۰، ص ۴۵۲.



انقلاب گاهی عکس او همراه با تصاویر سایر شهدا و مقتولان ساواک آورده می‌شود. اما بیشترین عکس در هر مجلس، محفل و تظاهراتی متعلق به امام بود که رهبر منحصر به فرد انقلاب و دشمن شماره یک حکومت پهلوی محسوب می‌شد.

متأسفانه برخی دکتر علی شریعتی را معلم انقلاب نامیده‌اند که این تحریف تاریخ است. زیرا کسی که در طول حیات سیاسی خود مخصوصاً از سال ۴۱ تا ۵۶ یک کلمه از قیام و انقلاب علیه رژیم پهلوی حرف نمی‌زند چگونه می‌تواند معلم انقلاب مردم ایران باشد؟! کسی که حتی با نوشتن نامه به ساواک مخالفت خود را با انقلاب اعلام می‌کند آیا می‌تواند معلم انقلاب باشد؟! مدافعان افراطی و متعصب او چگونه به خود اجازه می‌دهند کسی که مخالف انقلاب است را به عنوان معلم انقلاب معرفی نمایند؟!

ما در حالی شاهد برخورد سرد مردم با فقدان دکتر شریعتی هستیم که وقتی چهار ماه بعد آیت‌الله سید مصطفی خمینی از دنیا می‌رود، بلافاصله خبرش همه جا منتشر می‌شود و به رغم جو پلیسی حاکم بر جامعه، انتشار اطلاعیه‌های مخفی رونق می‌گیرد و تقاضا برای مجالس بزرگداشت او در سرتاسر ایران افزایش می‌یابد. زیرا حاج آقا مصطفی عالم و استادی است مردمی، که رنج تبعید و دربه‌دوری را برای دفاع از هدف‌های مردم مسلمان کشیده، گرمای ۵۰-۶۰ درجه نجف را تحمل کرده، همواره پا به پای امام و مردم علیه بیدادگری شاه مبارزه نموده، نه نامه فدایت شوم برای تمجید از رژیم شاه نوشته، نه با انقلاب مخالفت کرده، و نه برای نام و نان و رسیدن به کرسی تدریس دانشگاه به ساواک التماس نموده است؛ بلکه عزت نفس، آزادی، غیرت دینی و ایرانی را بر زندگی با طاغوت و ذلت تمجید از سفاکان ترجیح داده است. پس اگر قرار است کسی به عنوان معلم انقلاب معرفی شود آقا مصطفی ارجح است و این عنوان برارزنده نقش ارزنده او و امثال اوست. یکی از پژوهشگران کشور اردن به نام «احمد حسین یعقوب» درباره نقش برجسته و مؤثر حاج آقا مصطفی خمینی می‌گوید:

او یکی از پیشگامان شکستن جو خفقان شاهنشاهی بود. او به زندان رفت، تبعید شد، تا شهادت پیش رفت، اما از راهش برنگشت، او اندیشه‌های پدرش را در میان ملت‌ها می‌پراکند، و از آنجا که طاغوت گفت و گو و منطق نمی‌شناسد، چاره‌ای جز شهادتش نبود. اما خون او مایه‌ای شد که چراغ فروزان انقلاب را روشنی بخشید. پس سید مصطفی جزء جدایی‌ناپذیر از تاریخ این امت است.<sup>۱</sup>

۱. حضور، ش ۲۲، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۹۱.



به همین دلیل است که شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، رژیم شاه و دستگاه امنیتی مخوفش - ساواک - رارسوا ساخت، و موجب معرفی دوباره شخصیت و مبارزات و آرمان‌های امام و مردم انقلابی شد؛ به طوری که بعد از ۱۵ خرداد سال ۴۲ این دومین بار بود که قیام عمومی در سراسر کشور شدت گرفت و بعثت نوینی در حرکت انقلاب اسلامی ایران پدید آورد که به طور فزاینده و بی‌وقفه تا برچیدن سلطنت پهلوی ادامه یافت.<sup>۱</sup>

با وجود این همه نقش و تأثیرات روشنی که حیات و ممات آیت‌الله سید مصطفی خمینی در پیشرفت مبارزات انقلاب اسلامی مردم ایران از سال ۴۱ تا ۵۷ داشت، اما مورخان سکولار داخلی یا غرب‌زدگان خارج کشور، اصلاً نام و نقش او را در نگاشته‌های خود حذف کرده‌اند یا بسیار کمرنگ جلوه داده‌اند. از جمله آنها ترجمه کتاب *ایران بین دو انقلاب*، نوشته پرواند آبراهامیان است که با حجم ۵۶۰ صفحه بارها در ایران تجدید چاپ شده، ولی او در این کتاب حتی یک کلمه نامی از آقا مصطفی خمینی نیاورده است! کتاب ۴۵۰ صفحه‌ای *ریشه‌های انقلاب ایران*، نوشته خانم نیکی آر کدی نیز چنین وضعی دارد. گویی اصلاً شخصیتی به نام آیت‌الله سید مصطفی خمینی در تاریخ معاصر وجود نداشته است!<sup>۲</sup>

علاوه بر این، کتاب دو جلدی *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران* به قلم سرهنگ غلامرضا نجاتی که در ۱۲۰۰ صفحه منتشر شده یک کلمه درباره واقعه مهم شهادت و فقدان آیت‌الله سید مصطفی خمینی ننوشته است! هر سه کتاب نیز از منابع مورد استناد مورخان و اساتید دانشگاه‌های ما است.

اینگونه مورخان داخلی و خارجی که به دروغ ادعای بی‌طرفی علمی در روش تاریخ‌نگاری خود دارند، یکی از مهم‌ترین رویدادهای شتابنده انقلاب اسلامی را تماماً از آثار خود حذف می‌کنند در حالی که ده‌ها رویداد کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت دیگر را با تفصیل شرح داده‌اند و برجسته کرده‌اند. متأسفانه چنین آثاری به راحتی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران مجوز می‌گیرند و حتی برخی با بودجه دولتی خریداری و در سراسر کشور توزیع می‌شوند، و موجب انحراف اذهان آیندگان درباره تاریخ سیاسی معاصر ایران می‌گردند.

۱. غلامرضا خارکوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۵.

۲. اینجانب (غلامرضا خارکوهی) سال‌ها پیش طی نامه‌ای به دکتر حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، درباره کتاب‌های ترجمه‌شده از نویسندگان خارج‌نشین، از او خواسته بودم که با تصویب ماده واحده‌ای، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را موظف نمایند تا قبل از انتشار این گونه آثار، هر ناشر یا مترجمی ابتدا این کتاب‌ها را تحریف‌زدایی نموده و دروغ‌ها و کاستی‌های آنها را در مقدمه یا پاورقی آن کتاب‌ها درج کند، بعد اجازه چاپ دهند. رک: خبرگزاری فارس، خرداد ۱۳۸۹.



## خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

باز کاوی منزلت علمی، شخصیت و سیره سیاسی آیت الله سید مصطفی خمینی  
در گفت و گو با رجال مذهبی و سیاسی

### یادداشت

اکنون که چهل سال از عروج عارفانه فرزند شهید انقلاب اسلامی، آیت الله سید مصطفی خمینی می گذرد، گفتن و نوشتن از آن سعید فقید، سخت می نماید؛ عزیزی که در همه سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل انتسابش به امام عزیز تر از جان، و امتناع آن راهبر الهی از مطرح کردن و مطرح شدن نام فرزند دلبنده، از یاد کرد در خور ستایش برای آن مجتهد مجاهد، غفلت شد. بعد از ارتحال جانگداز امام نیز به هر دلیل، یاد کرد منسوبین بیت امام، به نوعی در اختیار و بلکه انحصار یک قرائت و یک مجموعه خاص قرار گرفت که به نظر می رسد عنایت خاص و مجدانه ای که مصطفی را آن گونه که بود معرفی نمایند، نداشته و ندارند. نمی توان در مورد علت این رویکرد، به صورت جزئی قضاوت کرد اما احتمالاتی را نمی توان از نظر دور داشت؛ شاید اختلافات فکری و سیاسی فقیه دوران پیش و جریان شناس - آقا مصطفی - علت بدخواهی ها بوده است؛ شاید هم رفعت منزلت آن عزیز و ترس از قرار گرفتن در ذیل سایه آن سرو بلند، عرصه را تنگ کرده باشد. مخالفت با برخی شخصیت های جذاب برای یک جریان خاص هم شاید بی علت نباشد؛ تنبلی و سستی و نگاه اداری و نادیدن سرمایه های معنوی هم که همیشه

هست و چه غربت‌ها که در پس این کم‌بینی‌ها و کوتاه‌همتی‌ها رقم خورده است... اکنون نسل چهارم انقلاب اسلامی، خصوصاً حوزویان و دانشگاهیان جوان، مصطفی را آنچنان که هست و آن گونه که باید و شاید، نمی‌شناسند و از مجاهدت‌های این عالم بصیر در به ثمر رسیدن نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی درک عمیق و دقیقی ندارند و این درد فروخورده بزرگی است.

آنچه در این مجموعه می‌خوانید، اظهار نظرهای برخی شخصیت‌های مذهبی و سیاسی پیرامون شخصیت والای آیت‌الله سید مصطفی خمینی است. گرچه آن عزیز، موضوع اصلی این ویژه‌نامه است و طبعاً بیشترین حجم مطالب به بیان اوصاف شخصیتی، علمی و اخلاقی و نیز ذکر جایگاه سیاسی-حوزوی ایشان اختصاص یافته، اما به فراخور سؤالات مخاطب غائب و نظر به خاطرات منتشر شده و نیز برخی اقوال غیر مکتوب و غیر رسمی، گاه دامنه بحث‌ها به مسائل حاشیه‌ای نیز کشیده شده است. طبعاً روایت‌های افراد مختلف از یک واقعه مشخص، ممکن است متفاوت باشد ولی این مسئله به معنای درست بودن همه روایت‌ها یا عدم امکان صحت‌سنجی مطالب مطروحه در این مجموعه نیست.

بدیهی است بهترین حالت انتشار مصاحبه‌ها، انعکاس تمامی متن بدون حذف مطالب بود، مگر آن که راویان خود تأکید بر عدم بازنشر یک موضوع می‌داشتند؛ یا مطلبی حاوی مسائل خلاف واقع نسبت به افرادی می‌بود که امکان دفاع از خود نداشته یا در این ویژه‌نامه نماینده فکری هم‌سو با آنان وجود نمی‌داشت؛ اما طبعاً چنین امکانی با ظرفیت‌های یک نشریه ادواری سازگار نیست. نشریات با محدودیت‌هایی مواجه هستند که چه بسا باب طبع محققان و هم‌جهت با خواسته‌های آنان نباشد. لاجرم به رغم وجود این تنگناها و به رغم این که بیش از پنجاه جلسه مصاحبه‌های روشنگرانه‌ای در حوزه نهضت امام خمینی و نقش مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی انجام شد اما از مجموعه آن مصاحبه‌ها تنها ده مصاحبه، آن هم به صورت اختصاری و گزینش شده، در اینجا منتشر می‌شود<sup>۱</sup> و مسئولیت گزینش این مجموعه نیز بر عهده تحریریه فصلنامه پانزده خرداد است. معیار گزینش نیز تمرکز بر مباحثی بود که حول شخصیت آن شهید سعید مطرح شده بود. ان‌شاءالله متن کامل و بی‌کم و کاست مصاحبه‌ها با تمام جزئیات خواندنی و بدیعش، به صورت مستقل منتشر خواهد شد.

۱. لازم به توضیح است که برگزاری جلسات مصاحبه‌ها با رجال سیاسی و مذهبی با مسئولیت آقای مقدمی شهیدانی و تلاش دیگر همکاران ایشان، از پاییز سال ۱۳۹۵ در شهرهای مختلف آغاز شده و تاکنون (پاییز ۱۳۹۶) ادامه داشته است.

در تدوین مصاحبه‌ها هر جا که مطلبی در تنافی یا تناقض با روایت‌های دیگر بوده، به صورت پاورقی به آن اشاراتی رفته است. صد البته اگر فرصت بیشتری در اختیار بود، تحقیقات پیرامونی غنی‌تری در مورد رخدادها، شخصیت‌ها و مطالب مطروحه در مصاحبه‌ها در اختیار مخاطبان ارجمند قرار می‌گرفت.

در فرآیند بیش از یک‌ساله ضبط و آماده‌سازی مجموعه مصاحبه‌های ویژه‌نامه آقا مصطفی، برخی عزیزان نهایت همیاری را ابراز داشتند و حقیقتاً به رسم حق‌مداری، اغراض و سلايق سیاسی و فکری را کنار نهادند و زمینه‌گفت‌و‌گویی خود یا سایرین را فراهم ساختند و به غایت احترام و مدارا رفتار نمودند. البته ناگفته نماند که برخی حضرات نیز نهایت کارشکنی و اعمال سانسور شدید را پیشه کردند. متأسفانه برخی آقازاده‌ها با واکنش‌های کاملاً سیاست‌زده، مانع از شکل‌گیری مصاحبه شدند که فرآیند کارشکنی‌های تلخ آنها، موضوع نوشتاری مجزا است و حدیثی مفصل دارد که برای ثبت در حافظه تاریخی ملت ایران در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

شوربختانه برخی عزیزان به رغم اصرارهای فراوان، حاضر به سخن گفتن از مصطفای مظلوم نشدند و برخی دیگر گرفتار تندباد فراموشی شده بودند و مصاحبه با آنها حاصلی نداشت.<sup>۱</sup> و دردمندانه در طول انجام مصاحبه‌ها، برخی عزیزان که نام آنان در لیست مصاحبه‌شوندگان بود، به رحمت حق پیوستند؛ افرادی چون آیات مروراید، راستی کاشانی و مسلمی کاشانی. تلخ‌کامی فقدان این عزیزان را تنها همت و عظمت روحی برخی دیگر از بزرگان، تشفی داد که در بستر بیماری و با وضعیت شدیداً نابسامان جسمی، با ما به گفت‌و‌گو نشستند.

در این مجموعه، خاطرات افرادی بازتاب یافته که برخی شان توفیق رفاقت و هم‌صحبتی با مرحوم آقا مصطفی را داشته‌اند و برخی شان افتخار شاگردی‌اش را و برخی نیز نه این و نه آن؛ اما سال‌ها با افکار و آثار آن متفکر انقلابی، آشنا بوده و همین طریق، منجر شده است به آشنایی با آن شخصیت الهی. در این مصاحبه‌ها برخی حواشی و اختلافات آقا مصطفی با بعضی شخصیت‌ها برای نخستین بار - ولو به طور ضمنی - بازگو شده است؛ گرچه این سنخ سخنان تلخ است ولی این از لوازم تاریخ است که نباید به تیغ سانسور و محافظه‌کاری از تبیین برخی ابعاد آن کناره گرفت. صد البته بازگویی برخی

۱. شاید ذکر نام این عزیزان در این مجموعه چندان وجهی نداشته باشد اما در مقدمه مجموعه مصاحبه‌ها برای ثبت در تاریخ، اسامی این افراد برای ثبت در تاریخ، درج خواهد شد تا فرصت برای هیچ‌کدام باقی نماند. چه بسا تا تدوین نهایی آن مجموعه، توفیق رفیق شد که برخی از این افراد نیز به گفت‌و‌گو قانع شدند. ان‌شاءالله که چنین باشد.





وقایع و باز نشر آن در این ویژه‌نامه ممکن است برخی افراد یا جریان‌های فکری و سیاسی را ناخوشایندی در نظر آید که این هم امری طبیعی است و راویان ارجمند و شجاع و نیز مجموعه تهیه‌کنندگان ویژه‌نامه، از مدت‌ها پیش‌تر، احتمال واکنش‌های افراد مختلف را محتمل دیده‌اند! و صد البته، برای نقد محتوای خاطرات و تکمیل نواقص احتمالی یا ناگفته‌های تاریخی، همچنان و همیشه، فرصت باقی است و فصلنامه پانزده خرداد از همه نقد و نظرهای واصله استقبال می‌نماید.

شایان ذکر است ترتیب و ترتب مصاحبه‌ها هیچ نسبتی با شأن و منزلت شخصیت‌های گران‌قدری که مصاحبه کردند، ندارد و هدف صرفاً بیان ناگفته‌ها پیرامون شخصیتی است که حیات و مماتش برای اسلام و انقلاب اسلامی به گفته خمینی کبیر، از الطاف خفیه الهی بود.

فصلنامه پانزده خرداد





## مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید علیرضا حیدری یزدی<sup>۱</sup>

**سؤال:** همان طور که مستحضرید این گفت و گو به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت آقا سید مصطفی خمینی برگزار می شود. حضرت تعالی از ایشان چه خاطراتی دارید؟  
**پاسخ:** ببینید ما چیزهایی از حاج آقا مصطفی داریم. چون نجف بودیم و درس آقایان [امام] می رفتیم. حالا در اینجا [با توجه به محدودیت زمانی] یک گوشه هایش را می گویم.<sup>۲</sup>

ما با حاج آقا مصطفی چندین بار با هم پیاده کربلا رفتیم. چون مراجع نجف هر کدام پیاده روی داشتند. مثلاً آقای خوبی داشتند، آقای حکیم داشتند، آقای شاهرودی داشتند، امام هم داشتند. آن وقت ما در کاروان امام بودیم و من هم جزء آشپز کاروان

۱. خاندان حیدری یکی از بیت های مردمی و محبوب در یزد هستند. حجت الاسلام والمسلمین سید علیرضا حیدری یزدی سال ها ساکن نجف بوده و محضر بزرگان زیادی را درک کرده است. ایشان در حلقه درسی آیت الله سید مصطفی خمینی نیز حضور داشته و مجموعاً خاطرات مشترک جالبی از استاد به خاطر دارد که شنیدنی است. خاطرات ایشان از آن جهت اهمیت دارد که برخی اتهامات و برچسب های بی مستند در مورد برخی اعظام را پاسخ می دهد و تحلیل های سست برخی انقلاب پژوهان مغرض را - پیرامون دیدگاه اعظام نجف به نهضت امام خمینی - به شدت نقض می کند و حتماً نگاه بعضی انقلابیون کم اطلاع را نیز تصحیح خواهد کرد.

این مصاحبه به تاریخ ۹۶/۶/۲۹ در بیت شریف آقای حیدری برگزار گردید. گفتنی است انگیزه انجام این مصاحبه گرچه پیش تر نیز وجود داشت، اما بعد از تأکید جناب آقای ناصری - امام جمعه محترم یزد - مبنی بر اطلاع ایشان در مورد اوضاع نجف، این انگیزه مضاعف گردید.

۲. با توجه به فشرده بودن برنامه گروه مصاحبه، امکان استقرار در یزد و برگزاری یک یا چند جلسه تفصیلی نبود لذا با توجه به ضیق وقت جناب آقای حیدری، مدت مختصری برای بازگویی گوشه ای از خاطرات ایشان اختصاص داده شد.



بودم. زودتر می‌رفتیم فرش‌ها را پهن می‌کردیم. حاج آقا مصطفی و کاروان هم می‌آمدند می‌نشستند و ما از آنها پذیرایی می‌کردیم. در آن وقت امام فرموده بودند که به حائزین حرم امام حسین علیه‌السلام و هم زوارش، ناهار و شام و یا غذای سرپایی بدهند. آن وقت یک جا با حاج آقا مصطفی که بودیم، آن فرد [میزبان عرب] آمد گفت که ما هنوز ناهار نخوردیم. ما رسم داریم که اول زوار غذا بخورند بعد ما بخوریم. گفتیم: ما ناهار خوردیم. حاج آقا مصطفی گفتند: نه، بنشینید، بنشینید اینجا، ناهار بخوریم، کم بخوریم، که اینها بتوانند ناهارشان را بخورند. آن وقت یکی از این طلبه‌ها این قاشق برنج تو راه تنفسی‌اش گیر کرد، و برنج‌ها از دهانش درآمد و ریخت توی سینی. آنجا توی سینی غذا می‌دادند. برای ایرانی‌ها قاشق هم می‌دادند. آن وقت حاج آقا مصطفی اینها را فوری همش زد خودش، و گفت: به‌به، شفا شد، شفا شد. همه را حاج آقا مصطفی هم زد. این عرب که سینی‌اش را گذاشته بود زمین، وقتی که این [کار آقا مصطفی را] دید، فوری این سینی را بلند کرد و گفت: این شفا شده، برای ما. ما ششصد، هفتصد نفر هستیم. به زور یک نصف قاشق گیر یکی بیاید. فوری سینی دیگری آوردند.

یک جا دیگر هم نزدیک کربلا که رسیدیم، به همه زوارها چای می‌دادند، شب اربعین بود. بعد از نوزدهم، آن وقت من و آقای محدث (باجناق آقای خاتم [یزدی]) زوارهایی که از مسیر آب [از راه شط] می‌آمدند را شمارش کردیم، هر پنج دقیقه ۴۵۰ نفر وارد می‌شدند. از جاهای دیگر هم می‌آمدند. اینها می‌خواهند این همه زوار را چای بدهند. آب را توی این دیگ‌های آش می‌جوشاندند و آب گرم را توی کتری می‌ریختند و سینی سینی چای می‌بردند برای زوار. استکان را هم نمی‌توانستند بشورند چون هر ۵ دقیقه باید ۶۰۰-۷۰۰ تا چای بدهند. آن وقت ما پسندمان نبود؛ همه توی چای خورده‌اند، مریض و غیر مریض و... حاج آقا مصطفی گفت: بچه‌ها بنشینید. آن استکان‌ها را از ظهر تا حالا نشسته بودند. گفت این [استکان] چای به دهن ۳۰ تا ۴۰ تا زوار رسیده است؛ شفای شفا است. حاج آقا مصطفی خودش هم یکی برداشت خورد، بعدش هم ما همه خوردیم. وقتی من دیدم ایشان خورد دیگر بعدش ما هم خوردیم. خودش هم پیاده از نجف می‌آمد کربلا.

### سؤال: جایگاه حاج آقا مصطفی در حوزه نجف به چه صورت بود؟

پاسخ: خوب ایشان توی مسجد ترک‌ها درس خارج درس می‌گفتند. اگر مانده بود، از مراجع تراز اول بود. حاج آقا مصطفی گاهی سر درس امام به ایشان اشکال می‌کرد. آن وقت امام می‌گفتند: آقا اینطوری است... ایشان وقتی می‌دیدند آقا دارد جوش می‌آورد، قبول

می کرد. ولی معلوم بود مبنای آرایش را قبول ندارد اما وقتی می دید آرایش دارد جوش می آید، دیگر هیچ چیزی نمی گفت. احترام می کرد. اینطور با سواد بود حاج آقا مصطفی.

**سؤال:** غیر از پیاده روی کر بلا، در خود نجف با آقا مصطفی ارتباط نداشتید؟

**پاسخ:** شاگردشان بودم، درس ایشان می رفتم. درس خارج اصول شان. خیلی خیلی خوب بود. یعنی در میان مراجع کسی که فرزندش خیلی با سواد باشد، همین امام بود. چون آقا زاده ها طبعاً توی آسایش اند، درس چندان نمی خوانند. توی این مراجعی که بودند مثلاً آقای خوبی پسرشان خوب بود، آقای حکیم خوب بود مثلاً، ولی از نظر فهم و درک به پای حاج آقا مصطفی نمی رسیدند.

**سؤال:** یکی از بحث هایی را که ما باید از امثال حضرت تعالی بپرسیم این است که مثلاً بعضاً گفته یا نوشته می شود که مراجع نجف انقلاب را قبول نداشتند یا با شاه موافق بودند. این جور مطالب را حضرت تعالی چطور ارزیابی می کنید؟

**پاسخ:** نه، اشتباه است. زمانی که ما بودیم ببینید مراجعی که معروف و مشهور بودند همین آقای خوبی بودند. قبلش هم آقای حکیم و آقای شاهرودی. آن وقت هیچ یکی با شاه خوب نبود، هیچ یکی با شاه خوب نبود. شاهی که زنش لخت می رفت، کی با او خوب می شد؟ اگر کسی می گفت خوبه، در نطفه اش می شد اشکال پیدا کنی! بچه حلال زاده نبود! هیچ کی [با شاه خوب] نبود.

وقتی که انقلاب شد، آن وقت دولت عراق بیرون مان کرد. وقتی آمدیم کرمانشاه رادیو می گفت: جمعیت زیادی آمده بود قصر شیرین. پاسدارها و اینها آمده بودند برای حفظ ما. وقتی وارد کرمانشاه شدیم، همه جمعیت کرمانشاه آمده بود. زمان شاه، شاه این ور بود و مردم آن ور. مردم شاه را قبول نداشتند ولی حالا ارتش، مردم، گل هم جوش می خوردند و آمده بودند استقبال کنند. من گریه ام گرفته بود چطور شده که، آن وقت شاه را دیده بودیم. هر کی شاه می گفت، می گفتیم نجس است مثلاً، طاغوتی... شاه آن ور می رفت ما این ور، مردم از این ور. اصلاً توی صد تا، دو تا کاسه لیس داشت. همچنین بود آن وقت. حالا که آمدیم، انقلاب شد، آمدیم کرمانشاه، دیدیم که ده، بیست هزار جمعیت آمده، مردم و ارتش به هم جوش می خورد گریه ام گرفته بود که اینقدر خوب شده. بعدش هم می خواستند برای امام جمعه و قضاوت و اینها نگه مان دارند، گفتیم من استخاره ای هستم، اگر استخاره ام خوب آمد می روم و برمی گردم. استخاره کردم خوب نیامد. استخاره ام خوب نبود. آمدیم قم دو، سه ماه قم بودیم.

**سؤال:** بعضی ها که از این دیدگاه های حضرت تعالی اطلاع ندارند یا احیاناً نیت دیگری



دارند - حتی ممکن است برخی اساتید باشند - چنین القاء می‌کنند که خاندان حیدری چون موافق نبودند، در حقیقت کنار کشیدند. یک تهمت‌های این چنینی! پاسخ: دیگر حالا بگویند. عمده ارباب است، عمده خداست. عمده امام زمان (عج) است. من با حاج آقا مصطفی که می‌رفتیم کربلا، اول کسی که پشت سرش اقتدا کرد من بودم. توی راه بود. گفتم حاج آقا بایستید من هم وضو بگیرم بیایم اقتدا کنم. کم کم وقتی که سه، چهار بار که می‌رفتیم، طوری شده بود که مکبر داشت و همه جمع می‌شدند. ۱۰۰- ۱۲۰ نفر پیاده که می‌رفتیم یا ۸۰ نفری که پیاده می‌رفتیم، همه می‌ایستادند نماز. اول کسی که حاج آقا مصطفی را انداخت جلو، پشت سرش نماز خواند - همان سفر اول یا سفر دوم بود - من بودم. حاج آقا من امام را می‌پرستیدم حالایش هم می‌پرستم، حالا هر کسی هر چی می‌خواهد بگوید. هر چی بیشتر بخواهند سنگ لای چرخ بگذارند، خدا خودش بالای کار هست. ضد انقلاب‌ها یا انقلابی‌های داغ - که ما را قبول نداشتند - ما را بردند بالا. خدا می‌گوید من می‌خواهم ببرمش بالا حالا تو می‌خواهی بیآوری اش پایین، بالاتر می‌برم. ما پهلوی امام زمان (عج) [باید] کارمان درست باشد.

**سؤال:** حضرت تعالی جایگاه حاج آقا مصطفی را در حوزه نجف به عنوان یکی از فضیلات این حوزه چه می‌دانید؟

پاسخ: بله درست است. به عنوان یک مرجع. همان وقت هم بود مرجع. مثلاً ما بعد از امام می‌بایست مقلد او می‌شدیم. اصلاً ایشان احتمال قوی این است که شهیدش کردند. **سؤال:** ماجرای شهادتش را یادتان هست؟

پاسخ: ببینید من حالا دقیقش را صد درصدی نمی‌دانم. من شبش مجلس تر حیم عیال یکی از علما بود، آقای مرعشی، حاج آقا مصطفی توی مجلس تر حیم بود. سالم آمده بود در مجلس نشست بود. شب می‌روند خانه، اذان صبح حاج شیخ محمود محمدی رفیقمان آمد در خانه‌مان که حاج آقا مصطفی حالشان به هم خورده است. گفتم یعنی چه؟ دیشب توی روضه بود. گفت که ایشان فوت کرده است. ای وای... یک دفعه چشمم سیاهی رفت نشستم توی دالان. گفت حالا بیا برویم می‌خواهند ببریم کربلا تشییع. جمع شدیم. آقای شاه‌آبادی که چند روز پیش به رحمت خدا رفتند، آقا روح‌الله، ایشان رفته بود سر پل ایستاده بود، مجلس تر حیم یک کسی از آقایان اهل علم بود. من رفتم به حاج آقا گفتم بیایید برویم. گفت کجا؟ گفتم بیا برویم. گفت نمی‌توانم. گفتم ول کن بیا برویم. گفت چرا؟ گفتم آقا مصطفی فوت شده، می‌خواهیم برویم تشییع اش. گریه اش گرفت. خیلی جمعیت آمدند صدتایی بودند. جنازه را بردیم کربلا و در حرم حضرت

ابوالفضل (ع) و حرم امام حسین (ع) چرخانندیم. بعد جنازه را آوردیم نجف و دفن کردند. نمازش را هم آقای خوبی خواند. حاج آقا مصطفی را توی مقبره بنی صدر - پهلوی گلدسته حضرت امیر (ع) دفنش کردند. خود امام بعد از دفن هم - مثل اینکه شب بود - آمدند. من هم بودم که امام خیلی خودشان را گرفتند [= خودداری کردند]. ایشان یک پسر دیگر هم داشتند، احمد را هم داشتند اما این مرجع بود، این خیلی مهم بود. یک آشیخ عبدالحسین منبری بود، بردنش منزل آقا روضه بخواند، روضه امام حسین (ع) خواند. آن وقت امام به گریه افتاد. آن وقت امام یعنی برای فرزندش گریه نکرد برای امام حسین (ع) گریه کرد. [گریه آقای حیدری...]. امام خمینی خیلی مهم بود. آن وقت آنجا آشیخ عبدالحسین برای علی اکبر روضه خواند امام هم افتاد به گریه کردن.

### سؤال: شهادت آقا مصطفی توی نجف چه بازتابی داشت؟

پاسخ: والله دیگر این دودستگی‌ها بود. یک عده‌ای شاید خوشحال بودند ولی خوب دیگر ما نمی‌توانستیم بفهمیم. مثلاً از تشییع که برگشتیم، من نمی‌توانستم غذا بخورم. می‌دیدم مظلومیت امام را و خود حاج آقا مصطفی که استاد ما بود. [با بغض...]. خیلی ضربه مهمی بهمان خورد، به اسلام هم خورد.

سؤال: متأسفانه در حال حاضر آقا مصطفی در سطح حوزه‌های علمیه و طلاب جوان و اساتید، چندان شناخته شده نیست. چه توصیه‌ای برای این آقایان دارید؟ در خود حوزه نسبت به آقا مصطفی چکار باید کرد که این طلبه‌های جوان ایشان را بشناسند؟ آیا این مسئله ضروری است؟

پاسخ: ببینید که چطور است؛ حضرت امیر (ع) فرمودند: من یک دوستانی دارم که اگر قطعه قطعه‌شان کنم، می‌گویند علی (ع)؛ دشمنانی هم دارم که اگر دستم را تا مرفق هم توی غسل کنم توی حلق‌شان بکنم نمی‌شود. دودستگی که توی همه روحانیت همیشه بوده، منتهی اینکه خدا با حق است. دقت می‌فرمایید؟ مثلاً توی نجف، سه، چهار تا مرجع بود آن وقت؛ آقای شاهرودی، آقای حکیم، آقای خوبی بود، امام هم بود. خوب پسر امام که از دنیا رفت شاید اطراف‌های یک کسی... یعنی مراجع که خدای نکرده اینطور نبودند که خوشحال بشوند، نمی‌شوند، مراجع نماینده امام عصر (عج) هستند، نمی‌توانند یک خدشه و حدث جزئی داشته باشند. یکی از مراجع بوده (صاحب فصول)، وقتی می‌رفته کاهو بخرد، آن وقت کاهو کهنه می‌خریده پول کاهوی سالم را می‌داده، انگور دانه شده از دکان برمی‌داشته، پول انگور خوب می‌داده، خوب بهش می‌گفتند تو داری پول خوب می‌دهی، چرا این میوه کهنه را برمی‌داری؟ می‌گفته: این میوه فروش عیال‌وار است. اینها



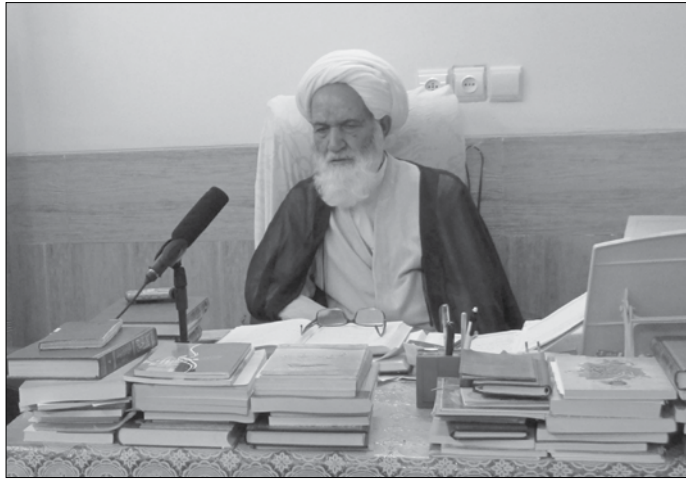


ضررش است. من تا این اندازه کمکش می‌کنم. گناه است آن وقت چهارده هزار طلبه بودند، امام زمان (عج) دست می‌گذارند روی صاحب فصول. می‌گویند تو بیا جانشین ما باش و او می‌شود مرجع کل. به خاطر چه؟ به خاطر بعضی کارهای خوبش. من می‌خواهم یک کیلو انگور بخرم دو کیلو انگور مردم را دانه می‌کنم.

آقا توی نجف می‌شد بفهمند کی با انقلاب هست کی نیست، ولی خب داعی بر این کار نبود. وقتی سلمان گفت اگر همین یک آیه قرآن را شنیده باشم بس است برای من؛ «و من يعمل مثقال ذره خیر یره و من يعمل مثقال ذره شر یره». ذره‌ای کار خوب کنند ثواب دارد، ذره‌ای کار بد کیفر دارد. حالا کسی بخواهد به امام لطمه بزند بزند، ضربه می‌بیند، کسی بخواهد فرزند امام از دنیا رفته خوشحال بشود، ضربه می‌بیند. حالا ممکن است، رونمی‌کردند. ولی همه به صورت عزاداری بود. پشت سر هم برای حاج آقا مصطفی [مجلس] می‌گذاشتند. اولین فاتحه توی نجف بود که این طور شلوغ بود. حاج آقا مصطفی استادمان بودند. ایشان مجتهد بود، نه اینکه به هر حال بعداً بخواهد مجتهد بشود. مجتهد بود و خیلی هم اهل شوخی و گعده بود. خب مجلسش هم خیلی خوش بود. مجلس هم که شرکت می‌کردیم می‌خندیدیم، بسته و گرفته نبود.

**سؤال:** حاج آقا برخی‌ها در خاطرات‌شان گفته‌اند که آقا مصطفی به دلیل اینکه افرادی مرجعیت امام را ترویج نمی‌کردند، با آنها بدی پیدا کرده بود. مثلاً با آقا موسی صدر و با شهید صدر. آیا اصلاً آقا مصطفی اینچنین دأبی داشت که به خاطر مرجعیت امام با کسی بد بشود؟

**پاسخ:** نه بابا، هیچ، اینها آقا همه‌اش ساخت و پاخت است! یعنی شما کسی را که دوستش داری خوبی‌هایش را می‌گویی، کسی یک کسی را دوستش ندارد، خوبی‌اش را کم می‌گوید، اگر هم بخواهد بگوید یک چیزی کم می‌کند. توجه داری؟ آن وقت یک کسی که دوستش داری [در تمجیدش مبالغه هم می‌کنی]. اینها [کسانی که در خاطراتشان چنان ادعایی را مطرح کرده‌اند] یک افرادی بودند حالا نمی‌توانم بگویم دشمن بودند، می‌میرم آن وقت باید جواب پس بدهم، می‌فهمید چطوره؟ حالا یا بی‌اطلاع بودند یا آلو پاش نمی‌کنند [مثل یزدی، کنایه از اینکه تحویلش نمی‌گیرند]، یا چیزی از ش کم می‌کنند. ولی این طوری نبود که مثلاً حاج آقا مصطفی... [به خاطر مرجعیت با کسی در بیفتند]. همه از سوادش خبر داشتند، از علمش خبر داشتند. همه می‌دانستند. قشنگی‌اش و زیبایی‌اش، بین همه آقازاده‌ها از همه زیباتر بود، بلند، رشید، قشنگ، همه چیز تمام بود.



## مصاحبه با آیت الله میرزا یدالله دوزدو زانی تبریزی<sup>۱</sup>

سؤال: حضرت تعالی با آقا مصطفی که ارتباط شخصی نداشتید؟

پاسخ: البته ایشان حدود ۵ سال [از ما بزرگ تر بودند. آن روز که من وارد قم شدم ایشان ظاهراً درس خارج می رفت و با آقای خلخالی و اینها درس آقا می آمدند ولی ما بعدها که بعد از ۸-۷ سال بعد درس ایشان حاضر شدیم، بله من اساساً ارتباطم نوعاً کم بود، اهل ارتباط نبودم. بعضی ها در ارتباط خیلی وسیع اند، من این رویم ضعیف است. واقعه این است خیلی اهل ارتباط نیستیم، آن زمان هم فقط آن مقدار بود که می آمدیم منزل آقا می رفتیم اعیاد و اینها اکثراً با فردی ارتباط نداشتیم. خصوصاً با کسانی که بزرگ تر از ما بود. فقط مباحثه می کردم و درس می خواندم لذا با ایشان حشر و نشر و ارتباط بحثی و ارتباط درسی و ارتباط رفت و آمدی و اینها نداشتیم. آن مقداری که بنده بیشتر مانوس شدم با کتاب های ایشان بود.

۱. آیت الله میرزا یدالله دوزدو زانی تبریزی از فقهای صاحب رساله اهل خطه آذربایجان است. درباره «آثار علمی آقا سید مصطفی خمینی» با ایشان به گفت و گو نشستیم. این مصاحبه به تاریخ ۱۳۹۶/۶/۲۲ در دفتر ایشان در قم برگزار گردید. مساعدت برادرانه فرزند فاضل ایشان، جناب حجت الاسلام حمید دوزدو زانی، در به نتیجه رسیدن این گفت و گو، قابل تقدیر است. آقایان مقدمی شهیدانی، ابوالقاسم کریمی و محمد خاکپور در این مصاحبه شرکت داشتند. از جمله علل اختصار این گفت و گو، عدم اقبال آیت الله دوزدو زانی به ذکر خاطرات شخصی است و ایشان در این جهت، با برخی از دوستان قدیمی شان - که حکایت های زیادی از ایشان نشر یافته - هم نظر نبوده، نشر برخی مسائل داخلی روحانیت را به صلاح نمی دانند.

### سؤال: با آثار ایشان از کی آشنا شدید؟

**پاسخ:** حدود ۲۰ سال پیش یک [دوره] کتاب ایشان را آوردند پیش من، حدود خیال می‌کنم ۳۰ جلدی باشد. آن زمان من دابم<sup>۱</sup> این است هر کتابی بیاید اول تورق می‌کنیم، چون کتاب وقتی که رفت کتابخانه کم اتفاق می‌افتد که انسان [مراجعه کند]. اکثر کتاب‌های ایشان را من آن موقع تورق زدم. ایشان آن طوری که یادم هست ظاهراً یک دوره اصول دارند و یک تعلیقاتی دارد بر اسفار؛ بعد نوشته‌هایی در فقه و بیع و طهارت اینها دارد. خوب [از] اینها [بر] می‌آمد که ایشان قدرت علمی‌اش خوب بود، در هر فنی وارد شدند و در هر فنی بحث کردند. خصوصاً ایشان آنی که یادم می‌آید چند جلد [کتاب هم] در تفسیر دارد. ایشان در تفسیر هم اینجور نیست که مثل دیگران بحث بکند، آنی که ذهنم می‌آید نوعاً نوشته‌هایش یک نوع مخصوص خودش است. حالا من به تازگی مرور نکردم، [اما] هر کس به کتاب ایشان مراجعه بکند می‌فهمد که مثل مجمع‌البیان نیست، مثل تفسیر صافی نیست، یک خصوصیتی دارد. مثلاً بحث‌هایی که می‌کند؛ در مفردات بحث می‌کند، بحث در آراء که ذکر می‌کند یک ویژگی خاصی دارد که مخصوص خودش است. خیال می‌کنم بحث فکری و سنی‌اش هم این است و می‌شود گفت که ایشان قدرتی داشتند در آن سن و سال هم تصرف به فقه داشتند، هم تصرف به اصول داشتند، هم بحث فلسفه داشتند، هم قرآن، یادم نیست قرآن را تا کجا آوردند، خیال می‌کنم اوایلش [را فقط] بحث کردند. ولی بیشتر این در مقدمه در تفسیر فاتحه مثل اینکه ایشان غور کرده و بحث‌های مفصلی دارد.

**سؤال:** یکی از نکات جالب در آثار ایشان آن است که انگار ترسی از مخالفت با مشهور نداشتند. این مسئله را شما چطور ارزیابی می‌کنید؟

**پاسخ:** ایشان همیشه این گونه بود، از بابایش ارث برده بود، بله ایشان ترسو نبود، شجاعت داشتند، الحمدلله.

**سؤال:** حجت‌الاسلام سید مصطفی خمینی به عنوان کسی که آثار جامعی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی دارند، در حوزه‌های علمیه چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند و اساساً شناخته شده نیستند. به نظر شما دلیل این امر چیست و چه باید کرد؟

**پاسخ:** اینها را نمی‌شود چندان ارزیابی کرد؛ بسا یک آقایی هست، می‌گویند از شانس نیست اما یک چیزی هست [شبهه به همین شانس]، یک وقت می‌بینی یک فردی



دورش جمع شدند، حالا یک وقت بیان دارد، شاگرد دارد، یک وقت یک چیزهایی هست، ولی می بینی [فرد دیگری که] هم درس ایشان و فاضل است، شرایط دار است، [اما] یک شاگرد هم پیدا نکرده؛ اینها را نمی شود چندان ارزیابی کرد، که علت تامه اش چیست، من خیال می کنم اینجور باشد که نه آن موقع که فضل و کمالی داشت، نه در حوزه قم بودند تا مردم با او آشنا شوند، نه در حوزه نجف ماندند که مردم آشنا شوند. ایشان چند روز اینجا بود چند روز آنجا بود. مثلاً فرض بفرمایید ده سال اول... اواخر عمر که ایشان آنجا بود، ایشان ۵-۶ سال اینجا بود گرفتار مسائل نهضت پدرش بود و وقتی که به نجف رفت، باز هم همین جور. خیال می کنم علت عدم شناخت مردم به فضل ایشان و کتاب های ایشان [همین است که گفتم]. و اینکه نمی دانم کتاب های ایشان در دسترس مردم هست یا نه؟ یک بار چاپ شده، پخش کردند و آنها را در جامعه علمی جوامع علمی تعریف نکردند، یعنی به عبارت دیگر یک وقت یک چیزی را انسان می خواهد به مردم [بشناساند]، باید در رادیو و تلویزیون و... تبلیغ بکند، ما خودمان از آنها هستیم که کتاب هایی داریم همین طور در بوته اجمال است. این تبلیغ می خواهد. من تا حالا ندیدم در یک روزنامه ای، در یک مجله ای، /فق، /حریم،<sup>۲</sup> در رادیو، تلویزیون یا رادیو معارف و اینها مثلاً یک مطلبی از کتاب ایشان [تبلیغ شده باشد]. اگر کسی بخواهد کتاب ایشان به حدی برسد که در جامعه مورد توجه باشد، باید تبلیغ بشود، باید در میان مردم جا بیفتد، هنوز جا نیفتاده، من نشنیدم در میان رجال یک کسی بگوید آقا مصطفی فلان حرفی را فلان جازد، خیال می کنم ایشان اینجا و آنجا بود، یعنی نشد برود شاگرد جمع کند.



۱. مجله/فق حوزه.

۲. نشریه حریم/مام.



## مصاحبه با آیت‌الله محمدعلی گرامی<sup>۱</sup>

سؤال: آشنایی تان با مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی به چه زمانی برمی‌گردد؟

پاسخ: با مرحوم حاج آقا مصطفی از زمانی که در درس اصول مرحوم امام می‌رفتم (یعنی از همان سال‌های ۳۵ و ۳۶)، آشنا شدم ولی تماس به صورت مکالمه و اینها، کمتر بود. درس امام اول در مسجد محمدیه بود، بعد منتقل شد به مسجد سلماسی. آقا مصطفی فقط در درس اصول پدر شرکت می‌کرد. ایشان به درس فقه مرحوم داماد می‌رفت، ما هم در فقه و هم اصول، به درس امام می‌رفتیم. ایشان معمولاً در دو دوره، سر درس امام حرف می‌زد [= اشکال علمی می‌کرد]؛ ابتدای سال تحصیلی و یکی هم آخر سال تحصیلی. به عنوان انتقاد و اشکال بر سر درس پدر. قاعدتاً چون در هنگام شروع درس، گرمی لازم است، و پایان سال هم، [لذا ایشان در این دو دوره به اشکال می‌پرداخت]. به هر حال آقا مصطفی بعد از شروع مبارزات، یک مقداری در درس فقه

۱. آیت‌الله محمدعلی گرامی از دوران پیش از تبعید امام، خاطرات مشترک زیادی با آقا مصطفی خمینی داشته و از این منظر، خاطرات ایشان در تبیین شخصیت اخلاقی و جایگاه حوزوی آیت‌الله سید مصطفی خمینی، بسیار قابل توجه است. آیت‌الله گرامی گذشته از ارتباط نزدیک با بیت امام، یکی از سخنرانان مراسم درگذشت آقا مصطفی در شهرهای مختلف بوده و به همین دلیل تبعید شده است! با آنکه ایشان راهی سفر به مشهد مقدس بودند اما به دلیل اهمیت موضوع، ما را در تهران به حضور پذیرفتند و مصاحبه تفصیلی با ایشان در تاریخ ۹۶/۵/۱۱ در تهران انجام گرفت.

امام هم شرکت می کرد؛ از جمله در مسئله «کثیر السفر» و «من شغله السفر» در «نماز مسافر»، به یاد دارم که ایشان در درس پدر شرکت می کرد.

درس در مسجد اعظم بود، اما پسر آقای [آیت الله العظمی] بروجردی با شروع مبارزات مرحوم امام دستور داده بود که در مسجد را ببندند و امام را به مسجد اعظم راه ندهند، پسر بزرگ مرحوم آقای بروجردی به نام آقا محمد حسن، که اکنون فوت کرده است. ایشان فکر می کرد اینجا شلوغ کاری می شود و می ریزند در و پنجره ها شکسته می شود. چیزی که از ایشان نقل شد، این بود. <sup>۱</sup> امام [بعد از ماجرای بسته شدن در مسجد اعظم]، یک روز درس را در حیاط صحن کوچک حرم حضرت معصومه (س) برگزار کردند. آن روز آقا مصطفی کنار من نشسته بود، پدرش یک مطلبی را - در مورد کسی که شغلش سفر است - گفت، آقا مصطفی به من گفت ولی من نظرم چیز دیگری است. یعنی نظرش خلاف نظر امام بود. در یکی از فروع آن مسئله.

دوران شروع مبارزات، یک شرایط دیگری داشت؛ خصوصاً بعد از ماجرای فیضیه که ریختند و [اطلاب و مردم] راز دند، آقا مصطفی به من می گفت آن روز جای یک امیر و فرمانده خالی بود. امیر و فرماندهی که به مردم خطاب کند که مأمورین را بزنند.

**سؤال:** از چه زمانی ارتباط شما با آقا مصطفی به رفاقت تبدیل شد؟ لطفاً خاطراتی در این باب بیان فرمایید.

**پاسخ:** خواه ناخواه مبارزات که شروع شد، دیگر ایشان را زیاد می دیدیم. قبلاً ارتباطمان خیلی کم بود. البته در مبارزات هم فرق می کرد؛ به عنوان مثال، مرحوم امام در چهارشنبه آخر سال، در سال ۱۳۴۱ یک سخنرانی داشت که نوار این سخنرانی فقط پیش من بود. البته نمی دانم چرا، من اهل این نبودم که بروم نوار بگیرم، لابد کسی از رفقا از طرف من گرفته بود و به من داد، آقا مصطفی یا آن روز در سخنرانی نبوده (که این بعید است و حتماً بوده است)، یا اینکه دوست داشت این نوار را مجدداً گوش کند، بعد هم که نوار را گرفت، مجدداً خودش آورد منزل ما پس داد. تنهایی هم آمد، و مدت ها هم با هم نشستیم. مثلاً این یکی از موارد ارتباطمان در شروع مبارزات بود.

**سؤال:** لطفاً نمونه های دیگری از خاطرات مشترک با آقا مصطفی را بیان فرمایید.

**پاسخ:** روزی به مناسبتی به منزل امام رفتم، آقا مصطفی هم در بیرونی حضور داشت. یک هیئتی از کارگران چاپخانه ها به منزل امام آمدند. من به آقا مصطفی گفتم فلان کس

۱. تنها یک روز در مسجد اعظم را بستند آن هم خادم مسجد به طور خودسر این کار را انجام داد. فردای آن روز پسر آقای بروجردی کسی را فرستاد خدمت امام و عذرخواهی کرد. آقای گرامی نیز آورده که امام یک روز درس را در حیاط صحن کوچک حرم برگزار کردند. (فصلنامه ۱۵ خرداد)





که به دفتر می‌آید، خیلی خوشنام نیست. ایشان گفت مهم این است که آقا [=امام خمینی]، مستقیماً با مردم در رابطه است. می‌بینید که در این ساعت آمد بیرون برای دیدار با این جمع، یعنی در خدمت مردم است. یعنی ایشان می‌گفت آن فلان فرد ضرری نمی‌تواند بزند، چون امام مستقیماً با خود مردم در ارتباط است. مثل اینکه یک وقتی من به خود امام گفتم که این آقای سید محمد بهبهانی بین مردم یک قدری مورد توجه نیست و می‌گویند ۲۸ مردادی است! ایشان گفتند که ما از آقای بهبهانی بدی ندیدیم! البته این قابل توجه بود، چون این مسئله دیدنی نبود، شنیدنی بود. ایشان گاهی اوقات تعبییرات اینجوری داشتند.

**سؤال:** یک داستانی را هم به نقل از برخی دوستان تان در جایی نقل کرده‌اید در مورد اینکه آقا مصطفی فانوس را برمی‌داشت تا حشرات به حوض آب نیفتند، چون در این صورت امام هنگام وضو برای نجات آن حشرات مدت‌ها وقت صرف می‌کردند.

**پاسخ:** آقای محسن نوری همدانی برادر آیت‌الله آقای [شیخ حسین] نوری همدانی، برای ما گفت که یک شب منزل آقا مصطفی بودیم، ایشان فانوس را از لب حوض برداشت و این طور توضیح داد که؛ وقتی فانوس اینجاست، پشه‌ها می‌آیند دور آن و می‌افتند توی آب، آقا وقتی سحر برای وضو بلند می‌شوند، اول این پشه‌ها را نجات می‌دهند. (آنها که زنده‌اند)... در این که آقای [امام] خمینی لطافت داشته، [شکی نیست]، این حرف‌ها بوده است. مثلاً اوایل مرجعیت ایشان (قبل از مبارزات)، وقتی می‌خواستند یک مسجدی را افتتاح کنند، همراهان ایشان برای ما نقل کردند که وقتی یک گوسفند را بردند جلوی پای ایشان بکشند، ایشان نگذاشتند انگار رنگش پرید، گفت نکنید، نکنید. در عین حال، وقتی مبارزات پیش می‌آید، اصلاً اهمیت به این مسائل نمی‌دهد؛ در قضیه کاپیتولاسیون، من بودم و شهید سید محمد رضا سعیدی و آقا شیخ عباس پورمحمدی و مرحوم حاج انصاری شیرازی، آخر شبی پیش آقای [امام] خمینی بودیم؛ ایشان قضیه «کاپیتولاسیون» را مطرح کرد و گفت در این قضیه اگر صد هزار نفر کشته بشود، جا دارد. در اندرونی منزل ایشان بودیم.

**سؤال:** آیا قبل از تبعیدشان به منزل مرحوم آقا مصطفی هم رفت و آمد داشتید؟

**پاسخ:** بله، ایشان قبل از نهضت امام در یک منزل خیلی کوچک (که الان هم هست و یک دیوار و دری دارد به منزل خود امام)، زندگی می‌کرد، که بعدها اینجا به «بیرونی» تبدیل شد. بعد از نهضت که رفت و آمد قدری زیاد شد، آقا مصطفی به یک منزل اجاره‌ای در نزدیک مدرسه حجتیه رفت. من آنجا به منزلش رفته بودم. منزل خیلی مختصری

بود. فراموش نمی‌کنم عیابی به دوش آقا مصطفی بود که قسمتی از آن پاره بود. ایشان به این مسائل اهمیت نمی‌داد. یادم هست یک فردی به منزلش آمده بود و حاجتی داشت، و ایشان برای پذیرایی من یک مقداری تنقلات آورده بود، همین‌طور با مشت یک مقداری را به او داد. نمی‌دانم آن فرد چطور آمده بود بالا، ما ظاهراً طبقه بالا بودیم و پله می‌خورد. نمی‌دانم کسی اجازه داده بود یا در باز بود.

به هر حال آقا مصطفی در لطافت، در میان فرزندان امام از دیگران شاید بهتر بود. آقا مصطفی برخلاف آنچه که برخی فکر می‌کردند فقط اهل خنده و شوخی است، گرچه جلسه اول شبش این‌طوری بود، اما آخر شبش هم اهل تهجد بود. اهل نماز شب‌های باحال بود. به نیاز جامعه و احتیاج فقرا و به لطایف امور توجه داشت. ما یک نسبت دوری نیز با ایشان داریم. داماد بزرگ اینها (آقای اعرابی)، نسبت دوری با ما دارد. به هر حال آنچه که من مطلع‌م، آقا مصطفی از آن‌های دیگر لطیف‌تر بود؛ از تألیفاتش هم پیداست؛ ایشان تألیفات زیادی دارد، در تفسیر، فقه، اصول و... تألیفات خیلی خوبی دارد و دقیق‌النظر است.

**سؤال:** جایی فرموده‌اید که آقا مصطفی به شما فرموده، امام خمینی حکومت را حق فقیه می‌دانسته است. این مسئله را لطفاً تشریح بفرمایید.

**پاسخ:** تعبیری که ایشان [آقا مصطفی] به کار برد، تعبیر خیلی تندی بود. آقا مصطفی گفت: آقا عقیده دارند که آدم خودش باید شاه بشود! این عین جمله آقا مصطفی بود. ایشان این جمله را چند روز بعد از واقعه ۱۵ خرداد به من گفت. ایشان گفت: اولاً این اولین سالی است که من تابستان قم را می‌بینم، ما تابستان‌ها هیچ وقت قم نمی‌ماندیم. دوم اینکه وقتی نشستیم و صحبت می‌شد، ضمن صحبت این بحث مطرح شد. منظور اینکه، خودمان باید حکومت را بگیریم، نه اینکه کنار باشیم. چون مرحوم میرزای شیرازی و آقای بروجردی و خیلی‌های دیگر عقیده‌شان این بود که روحانیت کنار باشد و ناظر باشد و به حکومتی‌ها هشدار بدهد که عمل نکنند. نظرشان بر این بوده که در نتیجه [این رویه]، خرابی‌های حکومت به پای روحانیت بسته نمی‌شود و روحانیت هم کنار گود است و آنها را ارشاد می‌کند. آقا مصطفی می‌خواست بگوید آقا [=امام] عقیده‌اش این است که خودمان باید حکومت را در دست بگیریم. عین تعبیر ایشان این است که «آدم باید خودش شاه باشد». ایشان که از کلمه «شاه» خوشش نمی‌آمد، ولی منظورش این بود که حکومت را خودمان باید به دست بگیریم. یک روزی یک آقای آمد خدمت امام مداحی بکند، من هم بودم، او ابتدای مجلس که می‌خواست از مردم صلوات بگیرد، گفت:



به سلامتی اعلی حضرت... که آقای [امام] خمینی یک مرتبه [رنگ چهره‌اش تغییر کرد و] براق شد که او چه می‌خواهد بگوید. بعد دید این مداح منتقل کرد بر امام زمان (عج)، آرام شد و نشست. بله، از این تعبیرات خوشش نمی‌آمد.

**سؤال:** نقش آقا مصطفی در دوران حصر امام چه بود؟ خیلی کم به این بخش از زندگانی ایشان پرداخته شده است.

**پاسخ:** آقا مصطفی اولاً اداره منزل امام را بر عهده داشت. بعد از تبدیل حبس به حصر هم زیاد پیش پدرش حضور داشت و ساواکی‌ها هم خیلی نق می‌زدند که ایشان پیام می‌برد و می‌آورد و این کارها را انجام می‌دهد. من هم در این دوران یک نامه‌ای نوشته بودم که یادم نیست چه کسی برد اما اصل نامه و جواب‌هایی که ایشان داده است، نزدم هست. یکی از جملات امام در آن نامه این بود که «عواطف برادران ایمانی، خصوصاً مخصوصین، بار گرانی است بر دوش من، امید است که بلاها از نعمت‌های ظاهره، در بعد عواطف انسانی، مؤثرتر باشد...» یک همچنین تعبیری بود. ما از طریق رفقای که به آنجا رفت و آمد داشتند، متوجه شدیم که ساواکی‌ها به رفت و آمد آقا مصطفی اعتراض می‌کنند که ایشان پیام‌رسان است و می‌رود کارها را انجام می‌دهد و می‌آید.

**سؤال:** بعد از ارتحال آقا مصطفی چه برنامه‌هایی برگزار شد که شما هم حضور داشته باشید؟ کمی از حال و هوای آن مراسمات بگویید.

**پاسخ:** در مسجد اعظم مرتب همه روزه صبح و عصر برنامه بود. خود من هم به دعوت آقای اشرفی اصفهانی در کرمانشاه سخنرانی داشتم. فکر کنم در مراسم هفتم و اینها بود. در مراسم چهلم هم آقای [شهید] دستغیب و [آقا شیخ بهاء‌الدین] محلاتی در شیراز از من دعوت کردند که آنجا هم جلسه بسیار مهمی بود.

**سؤال:** می‌خواهیم به مباحث تحلیلی وارد شویم. ذهنیت انقلابیون و عموم مردم، بعد از شنیدن خبر ارتحال آقا مصطفی چه بود؟ آیا این بود که ایشان شهید شده است یا نه، خیلی درگیر این بحث نبودند که شهید شده یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته است؟

**پاسخ:** اولاً این معنا در ذهن بود که مرگش عادی نیست. می‌دانید که ایشان داماد حاج آقا مرتضی حائری است. من به آقای حائری هم همان روز اول تلفن کردم، ایشان هم گفت خبر ندارم. من به ایشان گفتم حاج آقا مصطفی کسالتی داشتند؟ گفت: نه، حالش خیلی خوب بود، قاعدتاً هم همین طوری بود و لذا بعید است که فوت عادی باشد. مطلب دیگر آن که [آقای شیخ صادق] خلخالی از قول خادم منزل آقا مصطفی [صغری

خانم!، به من گفت دو نفر ناشناس با ایشان دیدار داشتند (شب قبل از ارتحال). از طرف دیگر هم این عنوان مطرح شد که امام بعد از فوت آقا مصطفی، بی پناه شد، کسی ندارد؛ چون احمد آقا که کوچک بود.

آقا مصطفی شخص لایقی بود، یک جا اگر حرف می زد جلسه را می گرفت، حرفش بی مبنا نبود، ضمن اینکه در عین حال، متواضع و مؤدب بود. آقا مصطفی خیلی فرق داشت با بعضی های دیگر!

**سؤال:** پس حضرت تعالی بر این نظرید که حاج سید مصطفی با دیگر آقا زاده ها تفاوت داشت و بر خورد تند و نامناسبی از او سر نمی زد؟

**پاسخ:** جا به جا بالأخره [تفاوت می کرد]، اما روی هم رفته آقا مصطفی آدم مؤدب و متواضعی بود و در مقام جدی<sup>۱</sup> کلمات تند نداشت و اینکه دستور بدهد چنین و چنان کنند، نبود. مثلاً یکی از موارد تواضع ایشان بخواهم برایتان بگویم اینکه وقتی آقای [آیت الله العظمی] خوئی یک اعلامیه داد مبنی بر «تحریم همکاری با دولت»، آقا مصطفی از آن به بعد با جای به جای قند، سر که شیریه می داد. چون می گفت قند انحصاری دولت است [و مصرف قند با آن فتوا در تنافی است]. خودش به من گفت که به خاطر فتوای آقای خوئی باید احتیاط کرد. این تواضع زیادی می خواهد که پسر یک مرجع در احترام به یک مرجع دیگر چنین کند. خیلی مهم است.

**سؤال:** نظر حضرت تعالی که قبل از تبعید آقا مصطفی با ایشان حشر و نشر داشته اید، در شناخت شخصیت آقا مصطفی در موارد بسیاری راهگشاست. از جمله اینکه در برخی اقوال، شوخ طبعی آن مرحوم را به صورتی مبتذل تنزل داده و تصویر کرده اند. نظر شما در مورد این سنخ روایت ها چیست؟

**پاسخ:** نه، این گونه نبود. مهم این است که اگر آقا مصطفی شوخی های اول شب داشت، نماز شب ها و تهجد های آخر شب هم داشت؛ نماز شب ها، زیارت ها و ادب ایشان [هم باید دیده شود]. ایشان وقتی صبح حرکت می کرد می خواست به حرم مشرف شود، هر کس را - از کوچک و بزرگ - بر سر راه می دید سلام می کرد. خیلی مؤدب بود. ایشان یک جلسات خیلی خاصی را شب ها در مقبره آقا شیخ فضل الله نوری در صحن، با جمعی به صورت خیلی خصوصی داشتند. آقای خطیب بود، آقای [آیت الله] فاضل لنکرانی، آقا شهاب اشراقی بود. من هیچ وقت در آن جمع نبودم، اما از جلسات شان خبر داشتم (من از همه اینها کوچک تر بودم). یکی شان خیلی مزاح تندی داشت، دیگر افرادی که در آن

۱. در مقام شوخی کلمات تند و... داشت اما در مقام جدی اینطور نبود. (آیت الله گرامی)



جمع بودند هم خواه‌ناخواه شوخی می کردند.

**سؤال:** برخی از سیاسیون پیش از انقلاب در خاطرات خود چنین روایت می کنند که تمایل شدید آقا مصطفی به ترویج مرجعیت امام، موجب بروز اختلافات ایشان با شخصیت‌هایی مانند امام موسی صدر شده بود.<sup>۱</sup> آیا با شناختی که از آقا مصطفی دارید، این نگاه را تأیید می کنید؟

**پاسخ:** اجمالاً من این قضایا را شنیده‌ام، خودم حضور نداشته‌ام. من در متن قضیه نبوده‌ام. در این که آقا مصطفی معتقد بود پدرش البقّ از دیگران است، شک ندارم. لذا اگر چنین باشد هم چه اشکالی دارد؟ یک نفر معتقد باشد که مرجعیت پدرش به نفع دین است. مثلاً یک عده بودند که آقای آقا سید احمد خوانساری را از هر نظر وارسته، کم‌نظیر و بی‌نظیر می دانستند، اما می گفتند در اجتماعیات وارد نیست. عقیده‌شان این بود، نمی گویم درست است یا نه. پس منافات ندارد، ممکن است عقیده ایشان این بوده که اگر بخواهیم به اسلام خدمت کنیم، باید پدرش مرجع باشد.

**سؤال:** رابطه آقا مصطفی با امام چگونه بود؟

**پاسخ:** عاشق و معشوق! طرفینی! یک روز بیت امام شلوغ بود و ایشان دم در نشسته بود، از حیاط جمعیت می آمدند، دست ایشان را می بوسیدند و می رفتند. خواه ناخواه ایشان کمی خم می شد که افراد بتوانند دستش را ببوسند. آقا مصطفی پشت سر امام ایستاده بود و همان جلوی جمعیت کمر پدرش را می مالید که آقا خسته نشود. آن روز هم بعد از دستگیری امام، در صحن سخنرانی کرد، تا وقتی که گفت پدر پیرم [را گرفته‌اند]، و شما هم که برای گرفتن پدر پیرم جمع شده‌اید، گریه‌اش گرفت. طبق این چیزهایی که من از او دیده بودم، عاشق پدرش بود. یک روز هم من پهلوی آقا مصطفی بودم در اندرون منزل امام، آقا خواست برود بیرونی برای ملاقات، اشاره کرد آقا مصطفی آمد کنار خودش، مثل کسی که بخواهد رازی را به دیگری بگوید به صورت در گوشی مدتی با هم حرف زدند، من نشسته بودم. آقا مصطفی خیلی خوب بود؛ من عقیده‌ام این است.

۱. از جمله این افراد می توان به مرحومان هاشمی رفسنجانی و صادق طباطبایی اشاره کرد. طباطبایی در موارد متعددی در خاطرات خود، این ادعا را تکرار کرده است. برای نمونه رک: *خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی*، ج ۱، ص ۳۵۸؛ همان، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۳. مرحوم آقای هاشمی نیز با آنکه از نزدیک در کانون وقایع خارج از ایران قرار نداشت و طبعاً بر مبنای اطلاعات دیگران قضاوت می کرد، نیز دیدگاه مشترکی با سید صادق طباطبایی دارد و همین تحلیل را در خاطرات خود پذیرفته و آورده است. جالب آن که جناب آقای طباطبایی در خاطرات خود و برای اثبات مدعا و روایت خود، به خاطرات آقای هاشمی استشهد کرده و قضاوت ایشان در مورد اختلافات آقا مصطفی و آقا سید موسی صدر را «منصفانه» تعبیر کرده است. برای مشاهده خاطرات آیت‌الله هاشمی رک: *دوران مبارزه*، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۸. (مقدمی شهیدانی)

۲. لایق تر و شایسته تر در جهت مرجعیت.



خدا رحمتش کند. عالم، متواضع، مؤدب، اینکه کسی در جلسه خصوصی شوخی کند که عادی است، مهم این است که در جمع عموم خیلی با وقار بود. او خیلی فرق داشت با بعضی بچه‌های دیگر آقایان و حتی با بچه‌های دیگر خود امام.

**سؤال:** در برخی محافل غیر رسمی این طور شایع می‌کنند که مثلاً آقا مصطفی در برخی موارد مخالف پدرش بوده است و از این قبیل حرف‌ها. نظر شما چیست؟

**پاسخ:** نه آقا، ایشان نظرش این بود که پدرش به درد رهبری می‌خورد، مرجعیتش هم به نفع دین است و کار هم می‌کرد [در این مسیر]. بله، تندی‌های [سخنرانی] عاشورای امام را قبول نداشت؛ وقتی آقای خمینی [خطاب به شاه] گفت بیچاره، بدبخت، از پدرت عبرت بگیر و اینها، آقا مصطفی آنجا بلند گفت به آقا بگویند آقا اراکی می‌خواهد برای نماز بیاید، سخنرانی را تمام کند. این هم حالا شاید برای احتیاط و برای حفظ جان امام بود. من این چنین فکر می‌کنم که از نظر سیاسی مثل هم بودند.





## مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی موسوی گیلانی<sup>۱</sup>

**سؤال:** ارتباط تان با بیت امام از چه زمانی رقم خورد؟ و اصلاً چه شد که تصمیم به خروج از ایران گرفتید؟

**پاسخ:** ما در ایران که بودیم، خیلی با بیت امام و خود امام ارتباطی نداشتیم. من خودم در ایران هیچ ارتباطی با آقا مصطفی نداشتیم. نه تنها من، که هیچ کدام از آقایان دیگر هم ارتباط نداشتند؛ آقای برقی، آقای سجادی، آقای محتشمی، ما حلقه دوم حساب می شدیم. تا اینکه [بعد از تبعید امام]، حوزه که به هم خورد، یکی از دوستانم به نجف رفت، هنوز امام در ترکیه بودند. خلاصه آن دوستم بعد از بازگشت مرا تشویق کرد به نجف بروم، البته در ایران زمزمه‌ای هم بود که آقا روح‌الله را ممکن است بفرستند به نجف،

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی موسوی گیلانی یکی از روحانیون فعال حاضر در نجف بود که در ضبط، تنظیم و توزیع بعضی از دروس (خصوصاً دروس ولایت فقیه)، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام نقش پررنگی داشته است. ایشان همچنین یکی از حاضرین در حلقه درسی آیت‌الله سید مصطفی خمینی نیز بود و همه اینها موجب می‌شود که روایت او از وقایع نجف و شخصیت سیاسی - حوزوی آقا مصطفی خمینی، از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار باشد. ایشان علی‌رغم اینکه در سال‌های اخیر همواره از مصاحبه‌گریان بوده (شاید برخی ناملایمت‌ها و نیز نادیده‌انگاری زحمات ایشان توسط برخی مراکز تاریخ‌نگاری و همچنین برخی تحولات و دگردیسی‌های سیاسی، در این مسئله بی‌تأثیر نبوده باشد. والله العالم)، اما به احترام استاد خود حاج آقا مصطفی، ما را به گرمی به حضور پذیرفت و گفت‌وگو با ایشان در تاریخ ۹۶/۴/۲۸ در منزل او انجام پذیرفت. در این مصاحبه آقایان مقدمی شهیدانی و سید محمدامین نورانی و حجت‌الاسلام ابوالقاسم کریمی حاضر بودند.

اما ما می گفتیم این حرف ساواک است!

خلاصه ۱۷ روز در آبادان معطل شدیم، تا اینکه خدا رحمت کند، مرحوم آقای قائمی [از علمای ذی نفوذ آبادان] ما را با یک قاچاقچی به نجف فرستاد. روزی که وارد مدرسه آیت الله بروجردی در نجف شدم، دوستم را پیدا کردم و او گفت که آقا روح الله را وارد عراق کرده اند. تاریخ ورود من به نجف همزمان با امام شد. البته ما باور نکردیم امام به عراق آمده است اما بعد از نماز آیت الله حکیم، معلوم شد که امام با حاج آقا مصطفی وارد کاظمین شده اند و جایی را هم تعیین کرده اند که اگر کسی خواست بیاید، جا داشته باشد. ما بعد از نماز مغرب و عشاء راه افتادیم و دیدیم که عمامه امام آنجا هست، آقا مصطفی هم در انتظار بود، چون خبر داده بودند که جمعی با یک مینی بوس دارند به آنجا می روند. حاج آقا مصطفی گفتند تا ده دقیقه قبل امام بیدار بود و می دانست که آقایان دارند می آیند و دلش می خواست آقایان را ببیند ولی خسته بود و رفت استراحت کند.

**سؤال: در نجف چگونه با حاج آقا مصطفی مرتبط شدید؟**

**پاسخ:** وقتی در نجف مستقر شدیم، طبیعتاً امام بود و حاج آقا مصطفی. ما کم کم نزدیک شدیم، ده، دوازده نفر شدیم و گفتیم یک درسی محضر حاج آقا مصطفی بگذاریم. ایشان گفتند چون امام حاضر نیست در نجف اصول تدریس کند، من مباحث اصول را حاضرم شروع کنم. لذا درس شروع شد، ابتدا در منزل ایشان بود، بعد کم کم جمعیت زیاد شد و درس را به مسجد شیخ انصاری منتقل کردیم. ایشان بعد از ظهرها درس می گفت.

**سؤال: آیا این گروه شما قبلاً شکل گرفته بود یا در همین درس شکل یافت و اینکه پیشنهاد درس را چه کسی مطرح کرد؟**

**پاسخ:** نه، هیچ شکلی نداشت قبلاً. پیشنهاد درس را خدا رحمتش کند، آقای اصغر آقای کنی مطرح کرد. آدم فاضلی هم بود. یک پالتو می پوشید و کلاهی هم می گذاشت. او در حدود دوازده، سیزده نفر از افراد را جمع کرد برای حضور در درس حاج آقا مصطفی. تاریخ دقیق درس را یادم نیست.

**سؤال: کارویژه و برخی فعالیت های شاخص آقا مصطفی در دوران نجف چه بود؟**

**پاسخ:** یکی از کارهای خوبی که مرحوم حاج آقا مصطفی داشت، این بود که همه افرادی که اطراف امام بودند را جمع کرد. با تمام گروه هایی که درس امام می آمدند، یک بخشی که مبارزین بودند، یک بخشی که اهل مبارزه نبودند ولی از امام خوششان می آمد، اینها حول محور امام بودند، یک عده ای هم اهل نجف بودند، سابقه دار بودند،





آقازاده بودند، نمایندگان آقای حکیم بودند، آقا مصطفی با همه اینها ارتباط داشت. یک دینامیسم عجیبی داشت؛ طوری شد که بعد از یک سال، همه به ایشان احترام می‌گذاشتند بلااستثناء؛ حتی آنها که نقد و انتقاد داشتند، با مبارزات پدرش مخالف بودند، آقازاده‌های بیوت، امام جماعت‌های نجف و... همه.

نمی‌دانم سفارش امام بود یا اینکه خود ایشان طبعش به این سو گرایش داشت که در تمام نماز جماعت‌ها حضور می‌یافت. بدون اینکه او را بشناسند. بعدها می‌فهمیدند که این آقا سیدی که در نماز جماعت بوده، آقا مصطفی بوده است. با همه اینها ارتباط برقرار کرد. بعدها شناسایی می‌کرد و به امام گزارش می‌داد. امام هم به مناسبت‌هایی یک افطاری، عیدی، چیزی به اینها می‌داد. علی‌رغم اینکه امام در قم از این قبیل کارها دوری می‌کرد، اما در نجف به طور گسترده این برنامه‌ها را داشت. اینها به دلیل برخورد اخلاقی آقا مصطفی به امام یک گرایش و تمایلی پیدا کرده بودند.

این برخوردها حداقل موجب می‌شد که منتقدین و مخالفین دیگر نقد رسمی و صریح نداشتند، این خیلی مسئله بود. یک بخش دیگر کار آقا مصطفی این بود که این بچه‌های مبارز را زیر نظر داشته باشد، یک جوری استمالت کند، حتی یک دسته‌ای از مقدس‌ها بودند که کارشان زیارت بود، ایشان با اینکه توان جسمی نداشت، چندین بار سفر پیاده کربلا رفتند؛ در این سفر، هم مبارزین بودند، هم مقدس‌های خشک بودند، هم مخالفین بودند. من دو سفر که همراه ایشان بودم، جز سه، چهار نفر، باقی افراد یا کاری به کارهای مبارزه نداشتند، یا نقد داشتند. اما در این سفر همه با ایشان مأنوس می‌شدند. یا در ایام البیض ایشان در مسجد کوفه معتکف می‌شدند. با همین جمع آقایان حدود سی، چهل نفر بودند که آنجا هم معجونی بود!

**سؤال:** رمز موفقیت ایشان چه بود که توانسته بود این طیف‌های مختلف را جذب کند؟

**پاسخ:** یک دینامیسم خاصی داشت. تعبیر برخی این بود که ایشان یک مهره مار دارد! مرحوم آقا سید احمد این طور نبود. حالا یا به دلیل اینکه حاج آقا مصطفی یک وزنه علمی بود، این جایگاه را داشت. چون واقعاً علمیتش خوب بود. بی‌جهت نبود که امام فرمود ایشان امید آینده من بود. مرحوم حاج آقا مصطفی کیبی اخلاق مادرش بود. چون خانواده مرحوم ثقفی، خیلی جاذبه اخلاقی‌شان زیاد بود. ایشان خلاصه شده بود در این خانم. خدا رحمتش کند، خانم هم بعد که به نجف آمد، همین روش را در بین خانم‌ها پیدا کرد؛ خصوصاً خانم‌های بچه‌های مبارز. از جمله خانم بنده که این او آخر

برخی می پرسیدند شما نسبتی هم با هم دارید؟ یعنی تا این حد صمیمت داشت. به جای دخترانش به اینها علاقه نشان می داد.

**سؤال:** با توجه به توصیفات حضرت تعالی آقا مصطفی یک محوریتی پیدا کردند. این جایگاه چگونه به دست آمد؟

**پاسخ:** مرحوم حاج آقا مصطفی خود به خود و بدون اینکه سازماندهی بشود، یک محوریتی پیدا کرد. هم در حوزه نجف، هم در بین مبارزین، هم در بخش خارج از کشور که در حقیقت کسانی که می آمدند، مخصوصاً کسانی که در امریکا و اروپا بودند مرتب به نجف می آمدند. علاوه بر اینها، گروه‌هایی هم که در بغداد دفتر داشتند (از جمله جبهه ملی، حزب توده، مارکسیست‌ها، چریک‌های فدایی خلق و...)، اینها کانال ارتباطی شان در واقع ماها بودیم ولی بی اطلاع از آقا مصطفی نبود. ما در مدارس که جرئت نداشتیم اینها را ببریم و جلساتی بگذاریم، از آن طرف نیازهایی که اینها به امام و به اطلاعات و اخبار ایران داشتند، ارتباط را تقویت کرده بود. گرچه اینها خودشان دفتر داشتند اما اطلاعات ما از ایران بیشتر از آنها بود؛ نامه‌هایی که می رسید، یا افرادی که می آمدند، به ما بیشتر متوجه بودند. به عنوان نمونه، من رابط بین آقای شیخ مهدی کروی و امام بودم و از طریق من مسائلی منتقل می شد. مرحوم محمد منتظری وقتی که به نجف آمد، این دوستان را جمع کرد و گفت، رهبر انقلاب از شماست، اطلاعات هم که از طریق شما منتقل می شود، شما چرا باید اینقدر دنباله‌رو گروه‌های دفتردار بغداد باشید؟

**سؤال:** یعنی در میان جمع شما، نوعی انفعال نسبت به این گروه‌های سیاسی وجود داشت؟

**پاسخ:** بله، ما احساس می کردیم که نمی توانیم هیچ کاری بکنیم، فقط آنها بلدند! چون آنها دفتر داشتند، با دولت عراق در ارتباط بودند، ما با دولت در ارتباط نبودیم، آن آقا موسی اصفهانی خیلی تلاش کرد که ما را به دولت نزدیک کند، ما زیر بار نرفتیم، فقط این اواخر آقای دعایی یک ارتباط سیاسی گرفت و یک چیزی شد. ولی ما زیر بار نرفتیم، حتی پیشنهاد هم کرده بودند و خیلی هم اصرار داشتند.

خلاصه مرحوم محمد آمد و گفت که ما باید از یک جایی شروع بکنیم. یادم هست درست زمانی بود که آقای دکتر عباس شیبانی در ایران محکوم به اعدام شده بود، همزمان در اردن هم «ابو ایاد» محکوم به اعدام شده بود. مرحوم محمد گفت ما بیاییم برای تحلیل از اینها و مخالفت با اعدام‌ها، یک اعتصاب غذایی راه بیندازیم! ما گفتیم مگر طلبه هم می تواند اعتصاب غذا کند؟ گفت می شود و خیلی خوب هم می شود! ایشان





رفت بغداد و با آن دانشکده اقتصادی آنجا «کلیه الاقتصاد» هم هماهنگی کرد و بدون اطلاع گروهک‌ها، ده، دوازده طلبه را برای اعتصاب به آنجا برد. آقای سید حمید زیارتی (روحانی) بود، آقای ناصری، آقای برقی، آقای بنکدار، بنده بودم، آقای قاسم‌پور، آقای طاووسی، دو، سه تا بچه‌های همدانی و دو، سه تا بچه‌های اصفهانی بودند، پسر آقای دستغیب بود (سید هاشم)،<sup>۱</sup> اینها با ما بودند در این اعتصاب.

گروه‌ها اول آنها می‌خواستند ما را منزوی کنند و مشارکت نکنند ولی بعد دیدند، کار مثبتی است، به ما پیوستند. از همانجا شروع شد، ایام زیارتی بود. این کار خیلی سر و صدا کرد، ایران هم خیلی علیه ما تبلیغات کرد اما در خارج از کشور موجی به پا شد. فقط آب می‌خوردیم. سه روز اعتصاب غذا بود. کم‌کم گروه‌ها هم به ما پیوستند. از آن به بعد ما تقریباً کم‌کم یک شکل تشکیلاتی پیدا کردیم اما باز هم نه آنچنان منسجم. حتی صحنه‌هایی که امام صحبت می‌کردند و اینها، نه دوربینی داشتیم، نه ضبط صوتی داشتیم و... یکی از طلبه‌ها بود که ضبط صوتی داشت که نوار قرقره‌ای روی آن می‌خورد، من گفتم ضبط را بده این صحبت‌های امام را روی آن ضبط کنم. اول بار من این کار را کردم که بعداً البته ضبط‌های دیگر هم آمد. ما خلاصه نه دوربینی داشتیم که عکس و فیلمی بگیریم و... حتی آن ماجرای هجرت امام به کویت که پیش آمد باز هم شهید محمد یک دوربینی آورده بود که دست من داد و گفت که از این استفاده کنید که یک فیلم کوتاه و چند عکس گرفته شد.

**سؤال:** در این اعتصاب‌ها آقا مصطفی چه رویکردی داشت؟ ایشان این امور را می‌پسندید؟

**پاسخ:** این اعتصاب خیلی جلوه کرد. در ایام زیارتی بود و ما شدیداً تحت نظر ساواکی‌های بی‌مزد و موجب نجف بودیم، چون از اینها هم زیاد داشت. و امام هم خیلی از این قضیه می‌ترسید و واقعاً هم می‌ترسید. وقتی که ما برگشتیم، جلسه‌ای گذاشتیم و خیلی خوشحال بودیم که کار با موفقیت انجام شده، می‌گفتیم حالا به امام چه جوری خبر بدهیم که امام عصبانی و ناراحت نشود. قرار شد من و آقای محتشمی به امام خبر بدهیم. قرار شد ابتدا به آقا مصطفی بگوییم. با ایشان تماس گرفتیم، خیلی استقبال کرد.

۱. شنیدم این اواخر خیلی اوضاعش تغییر کرده. من یکبار آن اوایل سراغش رفتم، بعد از شهادت شهید دستغیب، دیدم خیلی اوضاع غیر عادی دارد. من یک ماه رمضان هم شیراز بودم. رفته بود در این مسائل مادی و با این سرمایه‌دارها و اینها و من هم خیلی خوشم نیامد و ما را هم خیلی تحویل نگرفت حالا در موضع قدرت بود، چه بود، نمی‌دانم. (آقای موسوی گیلانی)

**سؤال:** یعنی شما بدون مشورت آقا مصطفی این اعتصاب را راه انداخته بودید؟

**پاسخ:** ما مشورت نکرده بودیم ولی محمد در ارتباط بود. محمد روز اول که آمده بود با آقا مصطفی هماهنگ بود به ما هم خبر می داد. ما دلهره مان این بود که ببینیم امام چه برخوردی می کند و چه خواهد گفت. چون امام اگر اخم می کرد ما به اصطلاح ماست را کیسه می کردیم! ما رفتیم. یک بخش را قرار شد من گزارش بدهم و یک بخش را آقای محتشمی. امام هم خیلی ما را تحویل گرفت. و قشنگ چهارزانو نشست، من قسمت اول صحبتی کردم و بعد آقای محتشمی هم توضیحاتی داد. امام از ما سؤال کردند: با جو نجف چه کار کردید؟ من گفتم آقای محتشمی اجازه بدهید که من این را توضیح بدهم. گفتم آقا، ایام زیارتی مخصوصه بوده، همه در فکر زیارت پیاده و سواره کربلا بودند، ما این فرصت را غنیمت شمردیم و رفتیم برای این اعتصاب و این اعتصاب هم بازتاب گسترده ای داشت. خبرها به امام رسیده بود. آقا مصطفی خبرها را می داد ولی خیلی سر بسته، ما تا آن روز نمی دانستیم که امام از ما اطلاعاتی دارد. امام در آن دیدار تعبیری داشتند که ما فهمیدیم خود محمد هم مستقیم با امام ارتباط دارد. گاهی امام پیام می داد که محمد را ببیند و تا ایشان را نمی دید، نه سخنرانی و نه پیام می دادند. محمد خیلی مورد وثوق و اطمینان امام قرار گرفت ولی در عراق دوام نیاورد. چون یک ۲۵ روزی دستگیر شد تا پای اعدام هم رفته بود! بعد که آزاد شد، نحیف شده بود و فهمیدیم که می خواسته از زندان های حزب بعث اطلاعات بگیرد. به صورت ناشناس وارد شده بود و بسیار شکنجه شده بود!

محمد این او آخر پیشنهاد کرد نمی شود به این بعضی ها اعتماد کرد لذا باید خودمان چند نفری داشته باشیم که از امام محافظت کنند لذا چند نفر برای آموزش نظامی رفتند. بعد از این جریان اتفاقی می افتاد، امام می خواست پیامی بدهند، یا سخنرانی کنند می گفت محمد را پیدا کنید.

امام گفتند من جسته و گریخته ماجرای اعتصاب شما را می دانستم. آن چیزی که خیال مرا راحت کرد، جو نجف بود. زیرا اینها در کوچک ترین قضیه ای صحنه سازی می کردند و تبلیغات راه می انداختند لذا ساواک هم اینها را به شدت زیر نظر داشت. خیلی از کسانی که مصادر امور هستند، حتی به عنوان خانواده شهدا لقب گرفته اند، عامل ساواک بودند. حتی تا سامرا دنبال هویدا می رفتند و اطلاعات می دادند. یک سفر هویدا به عراق آمده بود، اینها تا سامرا رفته بودند و ملاقات کرده بودند. خب ما هم آنها را زیر نظر داشتیم. من یادم نمی رود یکی از مصادیق این، در فوت آقای شاهرودی در



مسجد هندی بود که یکی از این آقا زاده‌ها، در حضور ما، آقای سید باقر موسوی هم بود، به سفیر ایران بلند گفت که سلام ما را به اعلی حضرت برسان بگو این نجف نیست که علیه شما فعالیت می‌کند، یک مشت بچه‌های بی سر و پا هستند! الان هم جزو مراجع است و دار و دسته‌شان هم در اینجا دارند خوب می‌خورند و موقعیت خوبی دارند! ان شاء الله که این انقلاب سفره‌ای باشد برای همه، نه اینکه فرزندان انقلاب را به زاویه بفرستند و اینها اینجوری بکنند.

مرحوم محمد و مرحوم حاج آقا مصطفی ارتباط تنگاتنگی با امام داشتند. محمد مدت کوتاهی بود ولی حاج آقا مصطفی قبل و بعد از آن، رابط ما با امام بود. بچه‌هایی هم که از خارج از کشور می‌آمدند، امام به اینها احترام می‌گذاشت و حاج آقا مصطفی سعی می‌کرد که ما یک جلساتی را با اینها بگذاریم، او هماهنگ می‌کرد ولی خودش اصلاً شرکت نمی‌کرد. شاید به خاطر ضریب امنیتی بود یا شاید هم می‌خواستند، محوریت را خیلی نشان ندهد. همه چیز را زیر ذره بین داشت، گاهی تذکراتی می‌داد، محترمانه، مؤدبانه، ولی در جلسات ما حضور نداشت. اما بر عکس، وقتی سید احمد در نجف مستقر شد، در جلسات ما حضور می‌یافت. حتی در مسئله رادیو بغداد یک جلسه‌ای منزل ما داشتیم که یازده ساعت طول کشید. در این جلسه سید احمد حضور داشت. البته هنوز حاج آقا مصطفی زنده بود اما سید احمد شرکت داشت. آقا مصطفی خیلی چهره علمی بود و با امام همفکر بود. ایشان یک بحث تفسیر داشت، و هم یک بحث اصول. متأسفانه این بحث تفسیر را آقای سجادی خرابش کرد ولی بحث اصولش را آن آقای علیپور (رازی زاده)، [تنظیم کرد] طلبه بسیار فاضلی هم هست، او قاضی دادگاه هم بود، دادستان دادگستری کرمانشاه بود.

**سؤال:** روحیه‌ای که از آقا مصطفی ترسیم کردید، که از جریانات اطلاع داشت ولی خیلی هم به صحنه نمی‌آمد، و از آن طرف هم با طیف‌های مختلف ارتباط داشت، یک وضعیت خاصی را تصویر می‌کند. در این شرایط، برخی از افراد ادعا می‌کنند خیلی از امور مانند رادیو بغداد، با اطلاع آقا مصطفی صورت گرفته است. که این امور برخی وقت‌ها مورد نقد هم بود و این تلقی را ایجاد کرده بود که اینها با بعضی‌ها در حال همکاری‌اند! اینها چگونه سازگار است؟

**پاسخ:** ببینید، مرحوم حاج آقا مصطفی در واقع رابط بین امام و این مبارزین بود. مسئله رادیو بغداد هم هیچ ربطی به حزب بعث نداشت. یک عده از همین دفتردارهای جبهه ملی و نهضت آزادی و گروهک‌ها، یک رادیو گرفته بودند و می‌خواستند مسائل



ایران را انتقال بدهند. مثل اینکه همین الان جاهای دیگر هم هست. مثلاً همین تلویزیون «کوثر» ایران مسائل افغانستان، سوریه و... را منتقل می‌کند. اینها آمدند نجف و گفتند شما هم کسی داشته باشید که افکار امام و خودتان را پخش کنید. چون ما تشکیلاتی نداشتیم. اینجا بگویم که یکی از کسانی که نقش فعال و مستمری داشت، آقا شیخ حسن کروبوی بود. در ارتباط با مرحوم حاج آقا مصطفی، هیچ وقت در حضور ایشان نقدی مطرح نمی‌شد، شاید این هم توصیه امام بود. دست‌نوشته‌ای هم از ایشان دارم که هم در قم و هم در تهران، فرمود کسانی که در دفتر من هستند، هیچ موضعی له یا علیه کسی نداشته باشند. حاج آقا مصطفی در نجف هم دخالتی نداشت فقط گزارش می‌داد. امام اصلاً شکل دفتری به کارها نمی‌داد. حتی دفتر استفتاء هم بعدها شکل گرفته «رمیه من غیر رام» شکل گرفت. لذا ما هم شکل و تشکیلاتی نداشتیم. تقریباً سال آخر ما به پیشنهاد آقا شیخ حسن کروبوی تحت عنوان «روحانیون مبارز خارج از کشور» نشریه‌ای راه انداختیم. تشکیلاتی نبود. امام نمی‌گذاشت مرحوم حاج آقا مصطفی در کارها چندان دخالت کند، ناخودآگاه و ناپیوسته افرادی که می‌آمدند با ایشان ارتباط می‌گرفتند.

همه طیف‌ها و گروه‌ها با ما ارتباط داشتند، اما این ارتباط بدون اطلاع حاج آقا مصطفی نبود. اما ایشان در مجالس ما شرکت نداشت چون جلسات ما راز بر ذره بین داشتند و کافی بود یک بار ببینند بگویند این هم هست. حاج آقا مصطفی هیچ وقت مانند دیگران، موضع آقا زادگی به خودش نگرفت و مانند یک طلبه عادی بود. یعنی اگر ایشان نظری داشت، نظر امام بود.

**سؤال:** با همه این وسعت مشربی که در مرحوم آقا مصطفی سراغ داریم، یک حساسیت‌های سیاسی نیز از ایشان گزارش شده که در برخی برخوردها و مناسبات ایشان اثر مستقیم داشته است. مثلاً ماجرای پس فرستادن ساک قطب‌زاده یا ممانعت از دیدار فرزند آیت‌الله میلانی با امام. چند نمونه از این برخوردها و تحلیل خودتان را بفرمایید.

**پاسخ:** ببینید مرحوم حاج آقا مصطفی برخورد منفی نداشت. اصلاً چنین چیزهایی نبود. ایشان در جلسات که نمی‌آمد، اینها خودشان را به او نزدیک می‌کردند. لذا هیچ کدام را تحویل نمی‌گرفت. رفت و آمد و ارتباط علنی با هیچ کسی نداشت حتی با ما. امام خودش تصمیم گیرنده بود نه کس دیگر. مثلاً آقا موسی اصفهانی زاده را آقا مصطفی تا دم پله هم آورد برای اینکه با امام دیدار کند، اما امام فرمودند برگردد. امام یک لحظه اجازه دیدار با بختیار نداد. آقا مصطفی بی‌طرف بود و فقط گزارش می‌داد. اگر ایشان از





امام اجازه نداشت، هیچ وقت کاری نمی‌کرد و حرفی نمی‌زد. آقا مصطفی با همه ارتباط داشت ولی ارتباطش غیر مرئی بود. نمونه‌ای عرض می‌کنم. شاید در مورد جشن‌های دوهزار و پانصد ساله بود که اعلامیه‌ای به قلم دکتر صادقی، تنظیم شد و قرار شد ما بخوانیم. یک آقای - که خدا از او بگذرد - این را از ما گرفت و گفت اینجا جای این حرف‌ها نیست. ما هم به خشم آمدیم، خواستیم عکس‌العمل نشان دهیم. یک بار هم یکی از شاگردان امام خیلی به امام اشکال می‌کرد و ما می‌گفتیم این بوی سیاسی می‌دهد، ما می‌خواستیم بر خورد کنیم. ما داشتیم منفجر می‌شدیم و تصمیم گرفته بودیم که بر خوردی بکنیم ولی آقا مصطفی در هر دو مورد گفتند باید به امام بگوییم. ایشان گفتند امام گفته‌اند، من خیلی به این بچه‌ها علاقه دارم ولی هیچ عکس‌العملی نشان ندهند. هیچ کار نداشته باشند. اینجور نبود که آقا مصطفی یک کسی را جلوی او بگیرد، یک کسی را اجازه بدهد! این کار را مرحوم آقا سید احمد در ایران زیاد انجام می‌داد؛ کسانی را که می‌خواست به امام برسند، گزارش‌شان را بدهند، حرف‌هایشان را بزنند، این کار را می‌کرد و کسانی را نمی‌خواست، می‌گفت امام قلبش مشکل دارد، صلاح نیست، و واقعاً مانع می‌شد. من خودم ده‌ها مورد را شاهد بودم اما آقا مصطفی ابدأ. چون امام مسلط بر اوضاع بود. حتی در ایران هم که امام آمد، به احمد هم اجازه نمی‌داد. چند بار ایشان گفت اگر من ببینم احمد در کارهای دفتر دخالت می‌کند، من بیرونش می‌کنم. منتها این بیماری امام را زمین زد و کار به جایی رسید که احمد به تدریج به اوضاع مسلط شد. اما در نجف این‌طور نبود. حاج آقا مصطفی با همه طیف‌ها ارتباط داشت و هیچ کدام هم بغضی نداشتند با این عنوان که او فرزند امام است و فرزند یک رهبر مبارز است، خیلی طبیعی بود. یعنی یک اخلاق نجفی‌گری داشت. ما گاهی بحث‌های سیاسی داشتیم، گاهی به تشنج هم می‌رسید، اما ایشان اصلاً در این وادی‌ها دخالتی نداشت، کسانی هم گاهی که می‌خواست ایشان را وارد کند، طفره می‌رفت.

**سؤال:** خیلی‌ها در برخی محافل غیر رسمی، از اختلاف نظرهای اساسی آقا مصطفی با امام خمینی سخن می‌گویند و عنوان می‌کنند که اگر ایشان دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را درک می‌کرد، چه بسا این اختلافات شدید می‌شد و نمود می‌یافت. مثلاً به عنوان نمونه، برخی گفته‌اند آقا مصطفی بر خلاف امام خمینی، مشی مبارزه مسلحانه را قبول داشت. در این موارد نظر تان چیست؟

**پاسخ:** سؤالات خوبی است. ببینید، ایشان در مسائل فقهی و اصولی با امام اختلاف نظر داشت، شدید هم بود. یکی از مستشکلین درس امام، خود آقا مصطفی بود ولی در

مسائل سیاسی اصلاً این مباحث نبود. حاج آقا مصطفی هم مبارزه مسلحانه را قبول نداشت. شاهدش هم خود مرحوم محمد منتظری که وقتی آمد، گفت به هیچ وجه حاج آقا مصطفی متوجه نشود که شما برای تعلیمات نظامی می‌روید! ما گفتیم چرا ایشان نباید بفهمد؟ ما که برای حفاظت از امام می‌خواهیم آموزش ببینیم. گفت: اگر مرحوم حاج آقا مصطفی بفهمد، می‌رود به امام می‌گوید و ایشان هم جلوی شما را می‌گیرد! امام که مستقیماً ارتباط نداشت، ابتدا اطلاعات دست اول به آقا مصطفی می‌رسید. در قضایای ایران، مخصوصاً در ماجرای مجاهدین که آقایان همه غیر از آقای منتظری از آنها حمایت کردند، ربانی شیرازی، هاشمی، طالقانی و... در آنجا مرحوم آقا مصطفی همان تفکر امام را داشت و می‌گفت در ایران چون اینها دست به اسلحه شده‌اند، اوضاع دارد لوٹ می‌شود، ما مبارزه را نمی‌خواهیم به آنجا برسانیم. هیچ کسی سندی ندارد بگوید امام این بوده، و حاج آقا مصطفی آن بوده است! یکی از مباحثی که قاطی شده است، داستان آقا سید حسین با پدرش است! این را متأسفانه آقایان نتوانسته‌اند تفکیک کنند. مرحوم حاج آقا مصطفی اصلاً در این وادی‌ها نبود و بلکه مخالف بود، علی‌رغم علاقه‌ای که به سید حسین داشت، سید حسین وقتی به ایران آمد به این تفکر پیوست. که مبارزه باید مسلحانه باشد و... و این بود که ولایت فقیه امام را قبول نداشت که من خودم با او در این موضوع، در دفتر امام درگیر شدم. ماجرا این بود که یک روز بعد از ملاقات با امام، یک عده‌ای از سمنان آمده بودند و خطاب به سید حسین گفتند که ما آمده‌ایم از شما دعوت کنیم که در یک سمینار در مورد ولایت فقیه سخنرانی کنید. مشهد یا سمنان، الان یادم نیست. او درآمد گفت: ولایت فقیه چیه که سمینارش باشد! این حرف‌ها چیه که می‌زنید؟ دست بردارید از اینها. ولایت فقیه یک چیز بی‌خودی است! من جلویش درآمدم که شما به ارزش‌ها و مقدس‌ها توهین نکنید. شما اگر قبول ندارید، نیاز نیست این طوری حرف بزنید! این فرد مخالف بود ولی متأسفانه او را با پدرش خلط کرده‌اند. یعنی اگر حاج آقا مصطفی با امام موافق نبوده باشد، مخالف هم نبود. سکوت مطلق داشت. شاید نظری داشته ولی نظرش را جایی ابراز نکرده که کسی بگوید او مخالف پدرش بوده است. ایشان یک کلمه در مورد ولایت فقیه، مخالف امام حرفی نزنده است. در مورد جزوه‌های ولایت فقیه که با آقای سید حمید زیارتی (روحانی) ویرایش و چاپ کردیم، پول هم نداشتیم! ما یک جزوه‌اش را عربی کرده بودیم، رفتیم پیش حاج آقا مصطفی و گفتیم که ما یک جزوه را عربی کرده‌ایم و محضر امام رفته‌ایم، ایشان پول نداده؛ ما گفته‌ایم اینها را می‌خواهیم به عربی چاپ کنیم. گفتند برای چی؟ گفتیم برای





عرب‌ها، ایشان گفته‌اند که «عرب‌ها نمی‌خواهد». حاج آقا مصطفی گفت شما اگر کاری می‌خواهید بکنید، اول کار را انجام بدهید و بعد بیاید به ایشان بگویید که ما این کار را انجام داده‌ایم. ایشان اگر مخالف باشد می‌گوید که دفعه بعد این کار را نکنید! این عین تعبیر ایشان بود. پول چاپ این جزوه مطابق یک ماه شهریه یک طلبه شده بود و ما نداشتیم، و بعداً هم خود حاج آقا مصطفی از جای دیگر آن پول را تهیه کرد داد. چون آن فرد چاپ می‌کرد ولی می‌گفت تا مجوز نیاورید من اینها را به شما نمی‌دهم، چون اینها پوست ما را می‌کنند! بعدش هم تا پولش را ندهید، نمی‌شود چون من پول ندارم. مطبوعه‌النعمان بود که صاحبش فرد خوبی بود، اما این طوری بود. لذا ما گاهی از اوقات صد فلس، ۲۰۰ فلس از این و آن قرض می‌گرفتیم و این پول‌ها را می‌دادیم. غرض اینکه حاج آقا مصطفی ما را راهنمایی کرد که اول انجام بدهید و بعداً بگویید. اگر ایشان مخالف بود می‌گفت این چه کاری است شما می‌خواهید بکنید؟ مرحوم آقا مصطفی یک بار نیامد به این جزوه‌های حکومت اسلامی ایرادی وارد کند؛ حتی از نظر ویرایش ایراد نگرفت. فقط امام پیغام داده بود که هیچ چیز را کم و زیاد نکنید. بعداً جلال‌الدین فارسی خیلی کمک کرد که بازسازی کرد و به صورت کتابچه کوچکی درآورد. آقای سید مصطفی خمینی نه تنها مخالف نبود، بلکه یک سری مقدمات این ماجرا را فراهم کرده است. لذا ایشان اختلافی با امام نداشت. آن که مسلم است، در مورد ولایت فقیه، حاج آقا مصطفی نظری نداشت. آنچه که بوده نظر خود امام بوده است. اگر نظری هم داشت، نظر مشورتی بود. من هیچ اختلافی ندیدم. خصوصاً در مسئله ولایت فقیه خیلی به امام هجوم آوردند، مرحوم آقا مصطفی در انتقال انتقادات و نظرها دخیل بود اما اینکه بگوید مثلاً شما دست بردارید، اصلاً این طور نبود.

موضوع جلسه با تراب حق شناس هم مثال خوبی است. بیست جلسه با امام جلسه گذاشت. او می‌خواست از امام اجازه بگیرد، برای مبارزه مسلحانه، ولی امام اجازه نداد. علی‌رغم نامه‌های کسانی مثل ربانی شیرازی، هاشمی، طالقانی و... مرحوم حاج آقا مصطفی این طور نبود که خودش در مقابل نظر امام یک موضع دیگری بگیرد. در این مورد هم این گونه بود.

**سؤال:** فرمایشات شما خیلی متین و دقیق است اما یک نکته‌ای که از برآیند مطالب شما به ذهن مخاطب منتقل می‌شود این است که پس این آقایی که از خودش نظر خاصی ندارد و در حوادث نهضت هم دخالت مستقیم نمی‌کند، چطور شما او را محور اتفاقات معرفی می‌کنید و در مبارزه نقش محوری به او می‌دهید؟ اینکه از حاج آقا

مصطفی یک فاضل برکنار از امور تصویر شود، چطور سازگار است با اینکه بگوییم او خودش مولد و مبارز و مدیر بوده است؟

**پاسخ:** بارک‌الله! این سؤال خوبی است اتفاقاً! ببینید من البته نمی‌خواهم بگویم ایشان کنار بوده است، این را شما دارید می‌گویید. ایشان محوریت داشته، با همه گروه‌ها و مخصوصاً در میان آنهایی که همراه امام و افکار امام بوده‌اند. یعنی یک بار نیامد به آقای زید، آقای بکر، و... بگوید این کار را بکنید یا این کار را نکنید. آنهایی که از اروپا می‌آمدند آنها را در آغوش می‌گرفت، با آنها مشورت می‌کرد، آنهایی هم که در نجف بودند، با آنها هم مشورت و رایزنی می‌کرد. با خود امام رایزنی می‌کرد، مشاوره می‌داد. اما اینکه منصفه ظهور باشد، یا در منظر قرار بگیرد، و به آب و آتش بزند، مثل شهید محمد و مثل ما که سینه سپر کرده بودیم، نبود. ایشان پشت صحنه را اداره می‌کرد. این اداره پشت صحنه چه بسا مهم‌تر بود از خود صحنه. این جنبه‌ها را البته نمی‌شود خیلی پررنگ روایت کرد. اینها گفتنی نیست، اینها را اسناد باید شهادت بدهد، در گزارشات خود ساواک بخشی از این فعالیت‌ها قطعاً آمده است. البته مقادیر زیادی از این اسناد را افراد مختلف به سرقت برده‌اند؛ چه اسناد سفارت ایران در بغداد و چه جاهای دیگر. من الان حسرت می‌خورم که یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی من برگشتم عراق، آمدند مرا کشاندند بردند سفارت و گفتند بیاید این اتاق وابستگی سیاسی سفارت را که لاک و مهر شده بود، را تحویل بگیرید. من گفتم اینها جزو اسناد انقلاب است، باید بماند، مال من که نیست. با اینکه خیلی چیزها هم مربوط به من بود. من می‌توانستم همه اینها را تحویل بگیرم و با یک صندوق یا چمدان بردارم بیاورم به ایران و هیچ کس هم نفهمد. البته بعدها خود آقای دعایی یک‌سری از این کارها را کرده، در زمانی که سفیر بوده. یک آقای بیگدلی خمسه بود که معاون رایزن سفارت ایران بود قبل از پیروزی انقلاب. او با آقای دعایی خوب بود. من یک نامه نوشتیم به آقای دعایی با این مضمون که آقای دعایی شما که در جریان کار هستید، چرا این آدم را نگه داشته‌اید؟

**سؤال:** چرا چنین نظری داشتید؟

**پاسخ:** من تازه گذرنامه گرفته بودم، برخی از دوستان گذرنامه نداشتند و به ما گفتند که ما می‌خواهیم برویم به سفارت و درخواست گذرنامه کنیم، شما هم با ما بیایید. ده، دوازده نفر بودیم. آقای قاسم‌پور، بنکدار، زیارتی، سجادی، سید هاشم دستغیب، نیکنام، اینها بودند. اینها تا ظهر ما را نگه داشتند و در را باز نمی‌کردند، بعد از نماز اینها با ما درگیر شدند و می‌خواستند ما را به زور بیرون کنند، ما دو نفر فرستاده بودیم غذا تهیه



کنند، اینها آن دو نفر را راه ندادند که برای آوردن غذا وارد شوند. این منجر به درگیری شد. سر و دست شکست، این قاسم پور را نزدیک بود خفه کنند، من لباسم خونی شد. نهایتاً ما را تحویل پلیس دادند و ما سه روز آنجا بازداشت بودیم. روز سوم بود که پرونده‌ها هم تکمیل شده بود، که «سعد الحمادی» وزیر کشور، آمده بود آنجا و کاری داشت، ما که در بخش عمومی بودیم، هجوم آوردیم گفتیم ما سیاسی هستیم، وابسته به آقای خمینی هستیم، و اوضاع این طوری شده است. آن وقت شکسته بسته عربی بلد بودیم. او برگشت. یکبارہ اوضاع تغییر کرد. یکبارہ دیدیم که سر و کله دعایی پیدا شد، سر و کله سید موسی اصفهانی زاده پیدا شد، بعد هم ما را برداشتند بردند بغداد پیش تیمور بختیار. ناهار مفصلی هم دادند به ما، بعد هم گفت از این به بعد اگر کاری دارید، به دفتر من مراجعه کنید. منظور اینکه بعد از گذشت دو سال از این ماجرا، به من پیغام دادند که بیا گذرنامه‌تان را به شما بدهیم. من با سید احمد مشورت کردم و قرار شد بروم. همین بیگدلی خمسه در ریزنی بود. یک آقای هم وابسته سیاسی بود به نام آقای ایوانی که ساواکی بود و خیلی معقول بود. این بیگدلی خمسه اسلحه را کشید و گفت من همین جامی توانم تو را بکشم و هیچ صدایش هم در نیاید. تو که گذرنامه داشتی، چرا با اینها به سفارت آمده بودی؟ گفتم من چون گذرنامه داشتم آمدم که اگر بلایی سرشان بیاید ما خبر داشته باشیم. به عنوان اینکه رابط اینها باشم. و گرنه ما کار دیگری نداشتیم، بعد هم شما درگیری ایجاد کردید. آن ایوانی دست بیگدلی را گرفت و اسلحه را از دستش گرفت گذاشت روی میز. او خیلی عصبانی شد.

من رفتم نجف گزارش دادم که اینجا به من گفته‌اند ما می‌توانستیم تو را بکشیم، خمینی تان را هم می‌توانیم بکشیم، هیچ صدایش در نیاید همان طور که تیمور بختیار را کشتیم و صدایش در نیامد.

بعد از پیروزی انقلاب من دیدم آقای دعایی رفت عراق و با این فرد ارتباط داشت. من گفتم این [فرد که پیشینه‌اش مشخص است]، شما می‌دانید، ما می‌دانیم. این نه با امام رابطه‌ای داشت، نه با ما رابطه‌ای داشت. وابسته سیاسی بود، اعلی حضرت را قَدَر قدرت می‌دانست! من نامه‌ای به آقای دعایی نوشتم.

غرض اینکه اسنادی که در مورد آقا مصطفی وجود دارد، پرونده‌اش خیلی سنگین است. منتها اینها [جایگاه آقا مصطفی را] فهمیده بودند؛ حتی چند بار هم دست به کارهایی زده بودند به عنوان ترور، اما آقا مصطفی در عراق شهید نشد. اینکه مرحوم حاج آقا مصطفی را شهید می‌گویند، بر اساس اینکه با پدر در تبعید و در غربت بوده،

بر این اساس است و گر نه اینکه سازمان امنیت توانسته او را چیز خورش بکند، اینها نبوده. <sup>۱</sup> خاطراتش را کاملاً من دارم. یک بخش عمده‌اش هم این است که ما تنها با خود مرحوم حاج آقا مصطفی در ارتباط نبودیم، خانم من هم با خانم ایشان به قدری ارتباط تنگاتنگ داشت که حتی بعد از پیروزی انقلاب هم ماهی یکی، دو بار رفت و آمد داشتیم، تا همین حالا هم ارتباط باقی است. بخشی از اطلاعات را من از درون خانه مرحوم حاج آقا مصطفی و از طریق حاج خانم مان داشتم. <sup>۲</sup>

### سؤال: پس قضیه ارتحال حاج آقا مصطفی به چه دلیل اتفاق افتاد؟

پاسخ: ارتحال شان به خاطر بیماری بوده است! خودش برای من در یک جمعی تعریف کرد. گفت من یک بیماری داشتم که این کتفم به شدت می گرفت و منقبض می شد تا اینکه یک پزشکی در بغداد یک شیشه قرص به من داد که تأثیر داشت اما بعد از مدتی باز هم این درد تأثیر می گذاشت. حاج آقا مصطفی خودش گفت که مدت‌ها تا دو، سه سال من این قرص را داشتم، چندتایی مانده بود تا اینکه یکبار خیلی درد گرفت، من عصبانی و ناراحت شدم همه آن قرص‌ها را سر کشیدم. حالا اینکه چندتا بوده را نگفت. بعد از حدود یک‌ماه از آن قضیه ایشان بیرون آمد و دیدیم چهره‌اش بسیار زرد و وارفته، بود. پرسیدیم آقا چه شده؟ گفت: من یک خونریزی شدیدی کرده‌ام، حالا این خونریزی را خانم ما از قول خانم آقا مصطفی [به طور مفصلتری تعریف میکرد. خانم ایشان گفته

۱. در خاطرات تعداد زیادی از مبارزان حاضر در ایران و همچنین روحانیون و مبارزین نجف اشرف، «تعبیر شهید» برای آیت‌الله مصطفی خمینی به کار برده شده و بر کشته شدن ایشان توسط دشمنان (بیش از همه ساواک در مظان است)، دلالت دارد و لذا تعبیر «شهید» به معنای خاص کلمه را برای ایشان به کار برده‌اند. به عنوان نمونه آیت‌الله منتظری در این مورد، چنین می گوید:

«احتمال شهادت آن مرحوم به دست عمال استعمار قابل توجه است و به احتمال قوی این توطئه با توافق پنهانی ساواک ایران و عراق انجام شده باشد و انگیزه اصلی آن را ضربه زدن به رهبر انقلاب باید دانست، آنها به خیال خود می‌خواستند یکی از عناصر مؤثر در انقلاب اسلامی را از صحنه بیرون کنند غافل از اینکه «مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین»». (یادها و یادمان‌ها/ آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)؛ مجموعه مصاحبه‌ها در حاشیه کنگره شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، عروج، ج ۱، ص ۵۸)

مرحوم شهاب‌الدین اشراقی ضمن استفاده از تعبیر شهادت، این مسئله را به رژیم عراق نسبت داده و چنین می گوید: «بالآخره مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) همراه امام به نجف تبعید شدند و بعد با توطئه دولت شاه خائن به وسیله صدام حسین و حسن البکر، به مقام رفیع شهادت نائل شدند». (همان، ص ۷۰)

آقایان سید علی اکبر محتشمی (همان، ص ۱۷۲-۱۷۱) و سید محمود دعایی (همان، ص ۱۹۵) در خاطرات‌شان علت مرگ را غیر طبیعی و بر اثر مسمومیت گفته‌اند.

با وجود این، نمی‌توان در مورد علت و عامل ارتحال یا شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، به صورت قطعی اظهار نظر کرد و این مسئله نیازمند بررسی‌های عمیق‌تری است که طبعاً روایت‌های مختلف نیز به شکل گیری چنین تحقیقاتی کمک خواهد کرد...

۲. گرچه ارتباطات خانوادگی در انتقال اخبار داخلی بسیار مهم است اما در این مورد خاص، به نظر می‌رسد به دلیل وقوع ناگهانی ماجرا، خانواده مرحوم آقا مصطفی نیز اطلاع دقیق و درستی نداشته‌اند که بخواهند آن را به دیگران منتقل کنند. (مقدمی شهیدانی)





بود ما بالای پشت‌بام خوابیده بودیم، هوا هم گرم بود، یک دفعه دیدم که آقا مصطفی بلند شد رفت، دیدم بسترش خیس است. چراغ روشن کردم دیدم خون همه‌جا را گرفته است. بعد هم خواست برود پایین، تمام پله‌ها خونین شده است. از دماغ و دهن خونریزی کرده بود. رفته بود پایین، یک‌ماه بعدش این حادثه ارتحال ایشان پیش آمد.

**سؤال:** شما خودتان قبلاً فرمودید که چند باری موضوع شبه‌ترور ایشان مطرح شده بود. آنها ماجرایش چه بود؟

**پاسخ:** گفته بودند ایشان به لبنان رفته و ساواک به طور غیر مستقیم خواسته ایشان را ترور کند، نتوانسته. یا در جلسه دیگری رفته، غذایش مسموم بوده و درازمدت اثر کرده است. اینها [به نظر من] همه پیرایه بود.

**سؤال:** لااقل این است که نمی‌شود در این مورد قضاوت کرد؛ چون دلیل مستندی بر رد اینکه ایشان به شهادت رسیده هم وجود ندارد. یعنی رد قطعی هم نمی‌توان کرد.

**پاسخ:** نه، آن را هم نمی‌توانیم بگوییم. هیچ چیز نداریم. ولی اینکه بگوییم صد در صد شهید است، این پیرایه است. ما رفتیم در مُغْتَسَل، من خودم جنازه را دیدم، بدنش گُله به گُله کبود بود. این مشاهدات خودم بود. به امام هم فشار آورده بودند که اجازه بدهید ما ایشان را کالبدشکافی کنیم، ایشان فرموده بود من به هیچ وجه جایز نمی‌دانم، ببرید دفنش کنید. اگر مثلاً چیزی بود، امام خودش ولی دم است، آنها اصرار به کالبدشکافی داشتند.

**سؤال:** امام خودشان برای ایشان تعبیر شهید را به کار نبردند، اما در مراسم چهلم ایشان زندگی‌نامه‌ای با عنوان «شهیدی دیگر از روحانیت» پخش شده بود، این مطلب را شما تأیید می‌کنید؟

**پاسخ:** نه، اصلاً چنین چیزی وجود نداشت. اصلاً چنین اطلاعیه‌ای نبود، اینها سند ندارد، چون اگر چیزی بود می‌ماند و بالأخره دست بنده و جنابعالی می‌افتاد. آنی که بود، کتابی بود که آقای فردوسی‌پور نوشت و آقا مصطفی را «شهید» لقب داد و ما هم اعتراض داشتیم که شما ایشان را بر چه اساسی شهید لقب داده‌ای، دیگران هم سکوت کردند و همین جور ماند.

**سؤال:** خودتان بهتر می‌دانید که امام به شدت روی منشورات (کتاب، مجله و...) حساسیت داشتند و کتاب و اخبار و اینها را هم پیگیری می‌کردند، کما اینکه در مورد



نشریه ۱۵ خرداد، تذکرات مکتوبی داده‌اند.<sup>۱</sup> چطور چنین کتابی منتشر شده، امام هم مسلط بر اوضاع بوده‌اند و تذکری نداده‌اند؟

پاسخ: تذکر نداده به این جهت که این کتاب بی‌محتواست و اصلاً محتوایی ندارد! شهید را من هم می‌گویم، جنابعالی هم می‌گویی شهید، برای اینکه در غربت بوده، در چنگال ساواک بوده، اصلاً در مسائل هم ایشان محوریت داشت، به این جهت ما می‌گوییم شهید؛ ولی اینکه او را شهیدش کرده باشند، با سم یا چیزی، اینها نیست. ولی اینکه امام بخواهد موضع بگیرد که شما چرا نوشته‌اید شهید، ارزش این را نداشت که امام موضع بگیرد. نه، امام به مسائلی مهم‌تر از اینها و جدی‌تر از اینها فکر می‌کرد.

من و سید عباس خاتم و شیخ حبیب‌الله اراکی، این سه نفر رفتیم بیرونی [بیت امام]، امام آمد روی بالکن با سید احمد، به او خبر دادند که حاج آقا مصطفی فوت کرده، واقعاً دست‌ها را به هم مالید و استرجاع خواند و فرمود: مصطفی امید آینده من بود. من این تعبیر را یادم هست. اگر ایشان با امام اختلاف نظر داشت که در مورد ایشان چنین تعبیری را به کار نمی‌برد. امام آنقدر روی ولایت فقیه حساس بود، که اگر کسانی احياناً حرفی می‌زدند امام فردایش عکس‌العمل نشان می‌داد می‌آمد با استناد به آیات و روایات، استدلال می‌کرد. اگر اختلافی در این جهت وجود داشت چطور ممکن بود که امام حتی در جلسات غیر علنی و خصوصی هم یک کلمه نگوید که مصطفی تو چرا این حرف را می‌زنی؟!

سؤال: بعد از دروس ولایت فقیه امام، آیا اطلاع دارید که آقا مصطفی بخواهند در ابعاد این نظریه کنکاش علمی جدی داشته باشند؟ آیا شما از این اثری که اخیراً تحت

۱. برای نمونه می‌توان مواردی را ذکر کرد، از جمله: نامه به آقای سید حمید روحانی (به تاریخ ۱۳۵۱ ش) به منظور «عدم انتشار پیام روحانیون مبارز نجف»، که مخاطب نامه (آقای روحانی) در شرح این ماجرا چنین گفته است: موضوع، مربوط به پیامی است که روحانیون مبارز نجف خطاب به علمای کشورهای اسلامی و درباره جنایات رژیم شاه تنظیم کرده بودند و قبل از انتشار، آن را خدمت امام دادند که ایشان متن فوق را نوشتند، و به این ترتیب انتشار آن منتفی گردید». رک: صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۴۹.

نمونه روشن‌تر، نامه صریح امام به جناب آقای سید حمید روحانی است که در آن نسبت به «درج برخی مسائل در ماهنامه ۱۵ خرداد»، تذکر داده و چنین نوشته‌اند:

۱. شرحی که مرقوم شده است بعضی اشکالات دارد. از آن جمله تمجید از آدم کشی‌ها که صحیح نیست در ماهنامه شما باشد و اصل قضیه این روزها مورد شک و اشکال است، و مطالبی در نظر دارم که نمی‌توانم بگویم.

۲. ورق دوم هم با سلیقه من مخالف است خصوصاً در مثل ماهنامه شما». زمان: ۱۳۵۳ ش.

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی - منتشرکننده ماهنامه ۱۵ خرداد در نجف اشرف که حاوی اخبار و روایات‌های نهضت امام خمینی بود - در رابطه با این نامه می‌گوید: «مطلبی که در نامه اشاره شده است مربوط به مقاله‌ای است در تجلیل از یک جریان سیاسی فعال در دهه بیست و سی که برای درج در ماهنامه تهیه شده بود و پس از دریافت نظر مخالف امام، از درج آن خودداری کردیم». رک: صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۶.



### عنوان ولایت فقیه از ایشان چاپ شده خبر داشتید؟

**پاسخ:** طبیعتاً شاگرد امام بودند، شاید خیلی از شاگردان امام دنبال این بودند که تحقیقاتی و کنکاشی بکنند، اینکه به کجا رساندند، این مسئله است. این دیگر کار شخصی‌شان بوده است؛ ممکن است یکی خیلی مستوفاً در این زمینه وارد شده باشد، یکی ناقص گذاشته باشد، یکی قبول نداشته باشد.

بحثی بود که حاج آقا مصطفی شاگردش بوده، وقتی شاگردی در یک درسی حضور پیدا می‌کند، [طبعاً کنکاش خواهد کرد]، آن هم آدم با استعدادی مثل حاج آقا مصطفی، که بحث استعداد ایشان را در جای دیگر باید مطرح کنیم.

اما من ابداً خبر نداشتم که ایشان بخواهد در مورد ولایت فقیه چیزی بنویسد، اینها همه کار شخصی بوده. ما دنبال مبارزه بودیم، او هم کار خودش را انجام می‌داد؛ می‌نشست و تحقیقات علمی‌اش را انجام می‌داد. او اتاقی داشت که مخصوص مطالعه بود و کتاب‌هایش تویش ولو بود. حتی در همان شب‌ها در آنجا می‌نشست، گاهی حتی تا صبح می‌نشست. این کار شخصی ایشان بوده است.

**سؤال:** گذشته از جنبه‌های مبارزاتی و علمی، اخلاق شخصی آقا مصطفی نیز بسیار قابل توجه است. در مورد خصوصیات شخصی ایشان بفرمایید.

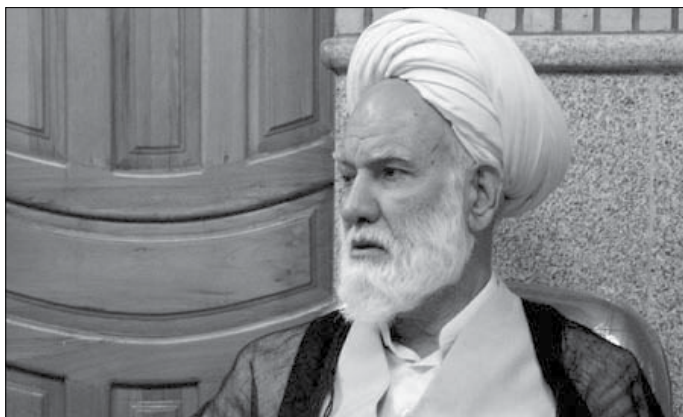
**پاسخ:** پیرامون اخلاق شخصی ایشان باید از رفقای ایران ایشان پرسید. مانند آقا نصرالله شاه‌آبادی هم در نجف رفیق آقا مصطفی بود و هم در ایران. اطلاعات خوبی هم دارد. ایشان در نجف خیلی ارتباط تنگاتنگی با آقا مصطفی داشت. به طوری که وقتی نماینده آیت‌الله خوئی در منطقه «پیغمبر ذوالکفل» شده بود، معروف به «چفل» - منطقه بزرگی نزدیک کربلاست - در سفرهای پیاده به کربلا، به دعوت آقای شاه‌آبادی یک نهار منزل ایشان رفتیم و من آنجا دیدم که اینها با هم ارتباط خوبی داشتند. من ایشان را قبول دارم. صادق است. ایشان ارتباط خوبی با حاج آقا مصطفی داشت.

**سؤال:** طیف گسترده‌ای با حاج آقا مصطفی در ارتباط بودند، به نظر شما ایشان متمایل به کدام طیف بود؟ آیا فقط با اینها رفاقت و ارتباط داشت یا نوعی گرایش متمایل نیز داشتند؟

**پاسخ:** فقط رفاقت داشت، اینکه بگویند مرحوم حاج آقا مصطفی وابسته به این شخص بوده یا وابسته به آن شخص بوده، [این درست نیست]. ایشان همه رازیر ذره‌بین داشت، به جز این هفت، هشت نفر ما و خود امام. یعنی ایشان عملاً نشان داد که هیچ ارتباط

ارگانیک که در آن به فرد خاص تمایل نشان بدهد، وجود نداشت. البته بنی صدر خیلی تلاش می کرد خودش را به او نزدیک کند، او را راه می داد، او پیش امام هم می رفت و شاید تعبیر خوبی نباشد اما یکی، دو مورد بود که ما فکر می کردیم او حتی امام را هم تحت تأثیر قرار داد و امام مُلهم از او بود ولی امام زود موضع را تغییر داد. آنچه مهم بود، اینکه حاج آقا مصطفی با همه اینها محشور و مرتبط بود، افکار و اطلاعات آنها را می گرفت، بدون آنکه گرایش خاص به آنها نشان بدهد.





## مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین رضا مطلبی<sup>۱</sup>

سؤال: حاج آقا آشنایی تان با امام و حاج آقا مصطفی از کی بوده؟

پاسخ: بعد از سه، چهار سال که [در حوزه علمیه] اصفهان بودم، به قم آمدم. من ده، دوازده سال قم بودم. اصلاً ما طلبه‌ای نبودیم که درس امام برویم. طلبه مبتدی بودیم. ما آمدیم قم/معه و قوانین<sup>۲</sup> و رسائل<sup>۳</sup> می‌خواندیم. عرض می‌شود که ولی امام را همین‌طور ما دوستش داشتیم، چرا؟ دوست داشتیم. امام خوشگل بود. نمی‌دانم شما یادتان نمی‌آید در زمانی که امام ۶۳ ساله بود لب و دهنش از یک جوان ۱۸ ساله خوشگل، زیباتر بود. ابروهای امام این‌طور بود من همیشه یادم است که می‌گویم امام همیشه که می‌نشست این‌طوری بود. حالا چرا، نمی‌دانم. ناخن‌ها کشیده. لذا من گاهی می‌رفتم درس امام برای تماشای درس امام. درس نه، درس خارج امام می‌گفت ولی می‌رفتیم برای تماشای

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مطلبی یکی از روحانیون فعال دوران مبارزات نهضت امام خمینی است که در دوران دستگیری امام، نقش پررنگی در برگزاری مجالس توسل در قم داشته است. ایشان همچنین در ماجرای ترور ناجوانمردانه رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقدامات بهنگام و مهمی انجام داده و از این نظر، نام او با دو واقعه مهم تاریخی گره خورده است. مصاحبه با ایشان حاوی نکات جالبی است که در پی می‌آید. این مصاحبه در تاریخ ۹۵/۵/۱۵ توسط یکی از همکاران بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی آقای متولیان، در تهران ضبط شده است.

۲. قوانین/الاصول، تألیف میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۱ ق) از مهم‌ترین و مشهورترین کتب اصولی است که شامل یک دوره کامل علم اصول می‌باشد. این کتاب مدت‌ها یکی از کتب درسی حوزه‌های علمیه شیعه در دوره مقدمات بوده است. (ویکی فقه)

۳. کتاب فرآیند/الاصول یا رسائل، اثر مرحوم شیخ انصاری (م. ۱۲۱۴ ق)، فقیه و اصولی مشهور شیعه می‌باشد. این کتاب بنابر نظر برخی صاحب‌نظران، از برترین آثار اصولی علمای شیعه و از درسنامه‌های مهم حوزه‌های علمیه شیعی است که هم در سطوح عالی تدریس می‌شود و هم بسیاری از استادان و مجتهدان حوزه‌های علمیه، دروس خارج اصول فقه خود را بر محور آن ارایه می‌کنند. (ویکی شیعه)

درس امام و در درس امام می‌دیدم که یکی از مستشکلین درس امام - خدا رحمت کند - حاج آقا مصطفی است. حاج آقا مصطفی و چند نفر بودند مستشکل بودند؛ درس خارج خیلی مسئله است، اجتهادی است، استنباطی است، باید مسلط بر قوانین باشد. یکی از مستشکلین امام آقایی بود به نام آسید محمدباقر ابطحی که همین دو سال قبل فوت کرد. خیلی فاضل است. جامع الاحادیث را ایشان جمع کرد. اصفهانی بودند اما قم ساکن بودند. آسید محمدباقر ابطحی. ایشان یک حوزه علمیه نزدیک خانه آقای گلیایگانی تأسیس کرده است که دو طبقه و خیلی مجلل هم هست. یکی از مستشکلین که در بحث خارج اشکال می‌کرد ایشان بود و یکی هم حاج آقا مصطفی بود. دیگران هم بودند اما تک و توک. ولی این دو بزرگوار هر روز در درس اشکال می‌کردند. حالا آن چیزی که من خودم ندیدم ولی شنیدم این است که یک مرتبه حاج آقا مصطفی به امام اشکال کرده و امام فرموده بود: بروید درس‌ها را مطالعه کنید - امام این طوری حرف می‌زد - حاج آقا مصطفی [با اینکه امام] پدرش است گفته بود: خوب بود شما درس را مطالعه می‌کردید. یعنی اصلاً حاج آقا مصطفی - خدا رحمت کند - روحیه‌اش این بود، یعنی حالا این پدر است اما رافتش خیلی بالا بود. مهربانیش خیلی بالا بود اما در بحث علمی، حاج آقا مصطفی به جنگ امام می‌رفت. حاج آقا مصطفی بود و حالا اسم ببرم، یکی از شاگردان دیگر امام... یک شیخی که از مستشکلین درس امام بود و بعد هم فرار کرد چون با امام در افتاد. رفت نجف و مدتی هم در بغداد در رادیوی بغداد علیه امام صحبت می‌کرد؛ آشیخ علی آقا تهرانی. حالا این دو تا طوری با هم چیز شده بودند... حاج آقا مصطفی ماشاءالله قد تا آنجا، خیلی آدم بلندقامتی بود. آقای تهرانی قدش کوچک بود. حتی من یادم است وقتی در زمان مجردی مان در مدرسه حجتیه قم ساکن بودیم، اینها می‌آمدند در آن حجره بالا، حجره شیخ علی تهرانی، با هم مباحثه می‌کردند. مدرسه حجتیه را اگر دیده باشید بزرگ است، صدای اینها تمام محوطه مدرسه را می‌گرفت.

### سؤال: یعنی بحث بین شیخ علی تهرانی و حاج آقا مصطفی؟

پاسخ: با هم مباحثه می‌کردند. ما طلبه‌ها درس‌هایمان را باید مباحثه کنیم. نوعاً درس‌های خارج را کم مباحثه می‌کنند ولی اینها مباحثه می‌کردند و درست هم هست. مباحثه می‌کردند و به قول ما گاهی مباحثه پیش‌درسی می‌کردند. یعنی درس فردا را امروز مباحثه می‌کردند که فردا پای درس که آمدند مستحضر باشند. این خودش یک مسئله‌ای است که همیشه استاد‌های ما توصیه می‌کردند پیش مطالعه کنید. از ویژگی‌های حاج آقا مصطفی - خدا رحمت کند - که من خودم به چشم دیدم که





درس امام در مسجد اعظم قم تمام شد، نوعاً طلبه‌ها پاتوق‌شان فیضیه است البته قدیم بود، حالا کمتر است. یعنی کل طلبه‌ها اگر روزی توی مدرسه فیضیه نیایند روزشان شب نمی‌شود. [اطلاعی که در] درس‌های اطراف صحن و حرم [شرکت می‌کردند]، همه به فیضیه می‌آمدند. من خودم دیدم که حاج آقا مصطفی با چند نفر از روحانیون دیگر در حال رفتن است حالا بخواهم همین جاز و ویژگی عرض کنم، حاج آقا مصطفی هیکلش ماشاءالله، خیلی چاق [بود]. همیشه این دکمه قبایش باز بود. یعنی ببندد، نبود. به شکل داش مشتت گری. حاج آقا مصطفی اینجوری بود. قدشان هم بلند بود و بهشان داش مشتت گری می‌آمد و می‌برازید. خدا می‌داند من دیدم حاج آقا مصطفی همین طور که از صحن می‌خواهد خارج بشود و به طرف فیضیه برود افتاد روی زمین و آستانه در صحن حضرت معصومه (س) را با لب‌هایش بوسید. این را من خودم از حاج آقا مصطفی دیدم. اینقدر خاضع و خاشع بود و تواضع داشت. یعنی اگر کسی به ظاهرش نگاه می‌کرد می‌گفت یک داش مشتت. حتی من نمی‌دانم این را حالا به ایشان نسبت بدهم یا ندهم نمی‌دانم عمامه‌اش همیشه داش مشتت گری بود. حاج آقا مصطفی. حالا من یک وقت بعضی چیزها صلاح نیست گفته بشود. حاج آقا مصطفی (رحمت‌الله علیه) با دوستانشان که در اصفهان است، در اصفهان چند نفر دوست و رفیق داشته گاهی مسافرت می‌کرده ولی آن را من صلاح نیست بگویم. ولیکن بنده به حاج آقا مصطفی ایمان داشتم. حتی یک زمانی، این حرف نقل است حالا به قول ما این خبر واحد است آیا حجت هست یا حجت نیست ولیکن درست است. به امام گفته بودند که حضرت امام، این حاج آقا مصطفی یک حر کاتی دارد چون پسر شماس است دوشان شماس است، کارهایی می‌کند دوشان شماس است. امام فرمودند: نه، حاج آقا مصطفی خوب است ما قدیم چاقو هم می‌کشیدیم. حالا امام که چاقو نمی‌کشیده، ولی می‌خواست بگوید که جوانی این است، گناه نکنند، خطا نکنند، حرام مرتکب نشوند. در جوانی، بایستی من و ما و شما قبول کنیم که جوانی یک فصلی است. یک شعبه‌ای از زندگی است و چیزهای خاصی می‌طلبد.

**سؤال:** در حوادث سال ۴۰ تا ۴۳ که امام تبعید شدند، از حاج آقا مصطفی چیزی به خاطر ندارید؟

**پاسخ:** شبی که حاج آقا مصطفی دستگیر شد علی‌الظاهر همان شب، شبی بود که من هم دستگیر شده بودم. من شب‌های چهارشنبه در مسجد بالاسر قم، دعای توسل می‌خواندم. یکی از کسانی که می‌خواند بنده بودم. که همین الان گاهی آقای رحیمیان



خودمان، هر وقت من را می‌بیند شعرهای آن روز من را می‌خواند که من را به خاطر همین دعای توسل بازداشت کردند، رفتیم کلانتری. بله، دعای توسل، این دعای توسل خاری در چشم بود. شب عید نوروز بود. آن شب هم، شب چهارشنبه بود. حالا یک شب جلو یا یک شب بعدش، ما دعای توسل می‌خواندیم. باور کنید از تهران می‌آمدند، از کاشان می‌آمدند، این شهرهایی که نزدیک بود برای دعای توسل می‌آمدند. من هم وقتی که به نام امام هفتم موسی بن جعفر (ع) می‌رسیدم چهار تا [نامفهوم] مناسب می‌خواندم و بعد به امام [نامفهوم ظاهر] «نسبت می‌دادم» [باشد] من را وسط دعا گرفتند و بردند. رفتیم کلانتری و یک شب آنجا ماندم یک دوستی داریم به نام آقای سید محمد احسانی، الان هم در قم است. در قم یک مؤسسه تعاون اسلامی است که رئیسش همین آقای احسانی است. سید محمد احسانی. ایشان اهل زواره<sup>۱</sup> است. رئیس کلانتری آن زمان هم اهل زواره بود. خود این مؤسسه یک بحثی دارد. قدیم خیلی مؤسسه سنگینی بود، خیلی سال‌های قبل. خلاصه من بازداشت شدم، من هم رفیق آقای احسانی بودم، با هم رفیق بودیم. حتی زمانی در مدرسه حجتیه هم حجره بودیم. پدرشان خیلی معنون بود، از تجار زواره و اردستان بود. با رئیس کلانتری آشنا بود، بالأخره با وساطت و با رفت و آمد و با گفت‌وگو من را آزاد کردند. از زندان آزاد کردند. کار من به آنجا رسید که دیگر مأمورهای شهربانی آنجا من را می‌شناختند...

جمله‌ای که از حاج آقا مصطفی یادم نرود این است که روزهای دیدار امام شلوغ بود می‌رفتند می‌آمدند. خدا رحمت کند امام را، ایشان فرموده بود بچه‌های من هیچ حق دخالت در خانه من ندارند. برخلاف خیلی از آقایان که زمام امرشان دست پسرشان است و ما داشتیم و داریم. روزهای شلوغ خانه امام، امام در درگاهی که مشرف به حیاط بود، می‌نشست. نمی‌دانم عید قربان بود یا عید غدیر، حاج آقا مصطفی برنامه‌ریزی کرد و ما را خواست؛ جمعی رفتیم خانه امام. چون که ما شناخته شده بودیم؛ حاج آقا مصطفی گفت که این اتاق را که امام اینجا می‌نشیند شما پر کنید تا هر کسی نتواند وارد شود، البته وقتی مثلاً شخصی از شیراز یا اصفهان آمده، بایستی احترام برایش قائل شد. چرا که آمده امام را ببیند. امام هم او را ببیند. چه بسا رابطه حرفی با هم باشند لذا شما جا خالی کنید تا آن شخص بنشیند. یکی از ویژگی‌ها این بود که حاج آقا مصطفی این طرح را ریخت. در مقابل این اتاق که امام نشسته بود فقط یک راهرو بود که از آن وارد می‌شدند و در

۱. شهری است در حاشیه جنوبی دشت کویر ایران و در فاصله ۱۲۰ کیلومتری شهر اصفهان (در شمال شرقی استان اصفهان)، در مجاورت کویر مرکزی ایران واقع شده است. سایت شهرداری زواره:



آن طرف را بسته بودند. چون که بیرونی و اندرونی امام به یکدیگر در داشتند. خلق الله و جمعیت که جمع می‌شدند تق تق به در می‌زدند که در باز شود. در همین حین که مردم شعار می‌دادند و دست امام را می‌بوسیدند امام گفت: «در را باز کنید» کسی گوش نکرد. ولی مردم باز هم در می‌زدند و شعر می‌خواندند امام مجدداً گفت: «در را باز کنید». اما باز هم گفت کسی گوش نکرد. دفعه سوم و چهارم امام گفت: مگر نگفتم در را باز کنید. یک نفر در جمع ما حق و واقعیت را گفت، گفت: آقا، حاج آقا مصطفی دستور داده. امام بلند شد و گفت: «مصطفی فضول خانه من شده است. مصطفی خانه من را حکومت نظامی کرده است» و یک سری از این حرف‌ها. که بچه‌ها از همان در دویدند و به حاج آقا مصطفی گفتند که امام عصبانی شده است. حاج آقا مصطفی - این را من نشنیدم ولی دوستانی که بغل بودند شنیدند - فرموده بود که: «ما برای حفظ جان ایشان داریم این کار را می‌کنیم اگر نمی‌خواهد، مردم بریزید روی سرش و بکشیدش!» می‌گویم آقا مصطفی داش مشتکی حرف می‌زد. ما برای حفظ جان ایشان داریم این کار را می‌کنیم، می‌خواهیم به ایشان خدمت کنیم، اگر قبول نمی‌کند بریزید روی سرش و بکشیدش. این را هم شما می‌دانید که تقریرات درس امام از حاج آقا مصطفی چاپ شده است. حالا من یادم نیست تقلید است، طهارت است، صلاه است، صوم است، از کتاب‌های درس حاج آقا مصطفی چاپ هم شده است.

### سؤال: خود حاج آقا مصطفی در قم، حوزه درسی داشتند؟

**پاسخ:** بله، بله یادم است تدریس می‌کردند ولی چون من شاگرد ایشان نبودم نمی‌دانم چه چیزی تدریس می‌کردند به نظر من یک زمانی قدیم سطح بود سطح یعنی رسائل و مکاسب و کفایه و بعد هم ایشان خارج می‌گفت ولی در نجف رانمی‌دانم.

### سؤال: چه زمانی خبر شهادت یا فوت حاج آقا مصطفی را شنیدید، چه روزهایی بود؟

**پاسخ:** خوب شد این مطلب را شما سؤال کردید. چیزی که به ذهنم می‌آید این است که برای فوت حاج آقا مصطفی (رحمت الله علیه) در مسجد جامع تهران - ما تهران بودیم - ختم گرفته شد که امام جماعت آنجا آقای به نام چهل ستونی یا همچنین چیزی بود. ایشان آنجا ختم گرفت و من هم شرکت کردم یادم است. تنها ختمی که گرفته شد، اگر جای دیگر باشد من نمی‌دانم. من هم اینجا [در مسجد خودم] ختم گرفتم. با اینکه به تعبیر من همیشه می‌گویم اینجا پشت کوه قاف است ولی من به حساب علاقه و محبت و اعتقادی که به امام و به این بیت داشتم، اینجا ختم گرفتم. یک ختم خیلی سنگینی هم گرفتم نه به نام خودم، حالا داستان دارد. چون من شب‌ها می‌رفتم در خانه علمای





منطقه، مثلاً ده، بیست نفر امضا و قبول می کردند، ده نفر قبول نمی کردند می ترسیدند! اینجا قدیم یک حوزه علمیه‌ای بود که جمع شد. رفتم پیش آنها، از آنها فقط دو، سه نفر قبول کردند که نامشان را در دعوت مردم به این ختم قرار دهم و اتفاقاً آن دو، سه نفر فوت کردند. بالأخره من اعلام ختم کردم و از حاج آقای فلسفی هم برای منبر دعوت کردم. خیلی سنگین تبلیغ کردیم- هر چند وقتی ختم گرفته شد من زندان بودم- مثلاً فروهر با دار و دست‌هایش آمده بودند. چون من با داریوش فروهر هم نشست‌هایی داشتم.<sup>۱</sup> جمعیت پر شده بود. خیلی اعلامیه پخش شد. بچه‌ها می ترسیدند اعلامیه پخش کنند من هم به بچه‌ها گفتم نترسید اگر هم حرفی شد بگویید فلانی؛ شما را رها می کنند. بچه‌ها تا کلانتری ۱۱ اینجا- که خیلی با اینجا فاصله دارد- رفته بودند. یعنی تقریباً یک گوشه تهران را پر کرده بودند. بچه‌ها عشق داشتند مثل حالا نبود. در این کارها علاقه داشتند ولی حالا می گویند این کارها چیه، بچه‌ها را کلانتری گرفته و پرس و جو کرده بودند. آنها گفته بودند فلانی به ما داده. من در همین خانه که الان هستم من تازه ۱۵-۱۶ روز بود به این خانه آمده بودم چون من در قم خانه داشتم و فروختم و آمدم اینجا یک زمین خریدم بعد خانه را ساختم. حالا داستان دارد. شب خواب بودم، ساعت ۲ بعد از نصف، شب ۳ بعد از نصف شب، خواب بودم که در را زدند. آمدم در را باز کردم. آماده بودم. دیدم یک گردان جمعیت از کلانتری آمده‌اند. آن زمان این طوری بود. گفتند: آقای مطلبی؟ گفتم: بله، بفرمایید. فهمیدم که دیگر من را گرفتند. من را به کلانتری ۱۱ بردند. شب تا صبح آنجا بودیم. صبح پرونده مرا بردند کمیته مشترک. اصلاً فکر نمی کردم من را ببرند و نگه دارند. چون فکر می کردم چیزی نیست آخر برای چی؟! برای همین مراسم که می خواستم ختم بگیرم. تازه حالا دو، سه روز قبل از مراسم من را گرفتند رفتیم کمیته مشترک. وقتی که به کمیته مشترک رفتیم دیگر من نمی دانستم که آیا ختم گرفته شد یا نه. چرا؟ چون ممنوع‌الملاقات بودم. تقریباً ۳۰-۴۰ روز در سلول انفرادی ممنوع‌الملاقات بودم. بعد که ملاقاتمان آزاد شد و آمدند، چون در ملاقات نمی شود حرف بزنی، خیلی سری و به کنایه فهمیدم که ختم گرفته شده. لذا خیلی خوشحال شدم. اما جلسه را بهم زده بودند و مثل اینکه آقای فلسفی را هم نگذاشته بودند و نیامده بود. آقای طاهری ریزی که الان یکی از منبری‌های تهران است. او آمده بود و چند دقیقه صحبت کرده بود اما جلسه به هم خورده بود و به هم ریخته بودند. من چهار ماه و خرده‌ای کمیته مشترک بودم...

۱. با داریوش فروهر پیرامون مسائل سیاسی جلساتی داشتیم. (آقای مطلبی)



### مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی

**سؤال:** چگونگی و هنگامه آشنایی تان با شهید بزرگوار، آیت الله سید مصطفی خمینی را برای مان بیان بفرمایید.

**پاسخ:** اولین دیدار من با مرحوم شهید سید مصطفی خمینی رحمت الله علیه در تهران در سال ۱۳۳۹ در منزل حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای سبط، امام جماعت مسجد مروی بود. شب رفته آنجا در روضه ایشان شرکت کردم، استاد من مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید حسین شیرازی از شاگردان امام بود و من پیش ایشان سیوطی می خواندم. یک آقایی کنار ایشان نشسته بود، من خواستم همان وسط [مجلس] بنشینم، ایشان اشاره کرد و رفته پیش ایشان نشستم. بین آقای سید حسین شیرازی و حاج آقا مصطفی. آقای سید حسین شیرازی پدر من را می شناخت و معرفی کرد. حاج آقا مصطفی هم پدرم را می شناخت.

**سؤال:** آن موقع هنوز مدرسه مروی بودید و وارد قم نشده بودید؟

**پاسخ:** نه، نشده بودم. سال ۳۹ آمدم قم. بعد مرحوم حاج آقا مصطفی از درس پرسید، قبل از اینکه من جواب بدهم حاج آقای سید حسین شیرازی فرمود که ایشان استعداد خوبی دارند، بعد ایشان گفت از پیشانی شان معلوم است که از هوش و ذکاوت خوبی برخوردارند. این اولین دیدار بود در آن [مجلس] روضه. بعد در همان تابستان سال ۱۳۳۹، من ایام تحصیل آمدم قم، در مدرسه حجتیه حجره گرفتم، حاج آقا مصطفی بعد از ظهرها توی مسجد مدرسه حجتیه، منظومه حکمت تدریس می کرد و از کسانی که سر درس ایشان شرکت می کردند آیت الله مؤمن بودند. آنجا همدیگر را می دیدیم

و سلام علیک و احوال پرسی با هم داشتیم. این ابتدای آشنایی من با ایشان بود. بعد در سال ۱۳۴۱ نهضت امام آغاز شد...

**سؤال:** بین این سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ شما دیگر ارتباطی نداشتید؟  
پاسخ: نه، فقط سلام و علیک داشتیم.

**سؤال:** رفت و آمدی هم با بیت امام نداشتید؟ با اینکه امام در منزل نماز جماعت هم داشتند چطور به آنجا رفت و آمد نمی کردید؟

**پاسخ:** من اصولاً با کسانی ارتباط برقرار می کردم که به نظرم می آمد که از مبارزین باشند. حالا اینکه اندیشه مبارزاتی از کجا در من به وجود آمد، بحث دیگری بود ولی حاج آقا روح الله را به عنوان یک عالمی می شناختم که از مبارزه دوری می کند!  
**سؤال:** در آن زمان با آن پیشینه و نگاهی که نسبت به مبارزات داشتید، خصوصاً در تحولات بعد از رحلت آیت الله العظمی بروجردی، شما چه کسانی را مبارز می پنداشتید؟

**پاسخ:** من در میان علمای قم کسی را که به عنوان مبارز بتوانم روی او انگشت بگذارم، یادم نیست.

**سؤال:** اسوه‌ای که در ذهن شما بود...

**پاسخ:** نواب صفوی بود، من خیلی تحت تأثیر نواب صفوی بودم و به همین دلیل هم از کسانی پیروی می کردم و دوست‌شان داشتم که آن جوری فکر کنند. اتفاقاً یک مسئله‌ای که بعد از فوت آیت الله بروجردی اتفاق افتاد، ساز و آوازی بود که در قم اوج گرفت. در دوران آیت الله بروجردی قم یک شهری بود که هیچ گونه حرکت ناپسندی در آنجا دیده و شنیده نمی شد. به محض اینکه آیت الله بروجردی فوت کردند و هنوز چهلم فوتش نرسیده بود، دیدم که ساز و آواز و ترانه و تصنیف و... [از یاد شد]. این برای من خیلی سخت بود. آمدم نشستم یک چیزی خطاب به مراجع بنویسم که اگر جلوی این انحراف گرفته نشود، آینده بدی برای قم رقم می خورد. نمی توانستم مطلبی بنویسم، داریم نوشته را پاره می کردم. در این اثنا آیت الله مصباح وارد شد. ایشان با هم حجره‌ای من حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای فقهی ارتباط نزدیک داشتند و به همان نسبت هم من با ایشان آشنا شدم و این یک توفیقی بود برای من. به آیت الله مصباح گفتم که می خواهم یک متنی خطاب به مراجع بنویسم، نمی توانم. ایشان در عرض چند دقیقه یک مطلب خوبی نوشت و بعد از من سؤال کردند برای چه کسانی می خواهید بفرستید؟ گفتم: سه نفر: آقای شریعتمداری، آقای گلپایگانی و آقای نجفی. گفت برای آیت الله





خمینی هم بنویس!

**سؤال:** ایشان پیشنهاد کرد؟

پاسخ: بله.

**سؤال:** خیلی جالب است. در حالی که شما به امام نگاه یک عالم مبارز ندارید،

**آیت‌الله مصباح آن جایگاه را تشخیص می‌دهد!**

**پاسخ:** یادم نیست، شاید این تعبیرات را هم کرد که ایشان [=امام] از همه اینها جلوتر است. بعد خود آقای فقهی چون شاگرد آقای داماد بود پیشنهاد داد گفت به آقای داماد هم بنویسید. اسم داماد هم اضافه شد. بعد یادم نیست چه کسی باز پیشنهاد داد که اسم آقای آشیخ عبدالنبی اراکی را هم اضافه کنید، شد ۶ نفر. گفتند برای بیت آیت‌الله برو جردی هم خوب است که یک نسخه اضافه بشود، [آن متن در] هفت نسخه تنظیم شد و بردند توی حوزه‌ها و مدارس علمیه، همه بزرگان، افاضل امضا کردند.

**سؤال:** در واقع اولین بیانیه اصلاح خواهانه حوزوی در دوران بعد از رحلت آیت‌الله العظمی برو جردی به در خواست شما و به قلم آیت‌الله مصباح نوشته می‌شود. در این

ماجرای چه کسانی به شما کمک کردند؟

پاسخ: هیچ کس!

**سؤال:** یعنی تنها بودید؟

**پاسخ:** بله، خودم می‌بردم، توماری درست کرده بودم، کاغذها را به هم چسبانده بودم. در فیضیه می‌گذاشتم افراد می‌آمدند یکی یکی امضا می‌کردند. طلبه‌ها امضا می‌کردند بعد هم من نمی‌شناختم من فقط در میان جمع افاضل، آقای آذری را می‌شناختم، آن هم به واسطه اینکه با پدرم آشنا بود. یک وقتی دیدم آقای آذری توی صحن حرم حضرت معصومه (س) نشسته‌اند، چند نفر هم روحانی کنار ایشان نشسته بودند، رفتم ایشان را کشیدم کنار، به ایشان گفتم این را امضا کن. رفتیم آنجا ایشان امضا کردند و دیگران هم امضا کردند، نفهمیدم کی هستند. بعد آوردم توی مدرسه خان، آقای مقتدایی در آنجا حجره داشت و من هم پیش ایشان درس می‌خواندم. آوردم که ایشان امضا کند، آقای خسروشاهی هم آنجا بود، دید گفت: چه جالب، ماشاالله فلانی داده چه بزرگانی امضا کرده‌اند؛ آقای [آیت‌الله سید موسی] شبیری و شخصیت‌های دیگر. فهمیدم آنهايي که کنار آقای آذری نشسته بودند و من به آنها اعتنایی نکردم، شخصیت‌های فاضلی بودند. این متن را برای مراجع فرستادیم.

**سؤال:** متن امضاشده را تکثیر کردید دیگر یا اینکه افراد ذیل هر هفت نسخه را

## امضای کردند؟

**پاسخ:** هفت نسخه درست کرده بودیم. دیگر مراجع چه عکس العملی نشان دادند من چیزی نفهمیدم اما دیدم آقا شیخ حسن صانعی که - پیشکار امام بود - یک وقت مرا در مدرسه فیضیه صدا زد و گفت: این کار کی بود؟ گفتم متنش را آقای مصباح نوشته، امضایش را من گرفتم. گفت حاج آقا روح الله گفتند اینها که این کار را کردند اینها را بیاورید پیش من، من از اینها تجلیل کنم یا از طرف من خودتان از اینها تقدیر و تشکر کنید و این روحیه ها را نگذارید از بین برود. قاعداً باید از این پیام درمی یافتم که ایشان یک روحیه دیگری دارد اما درک نکردم. قضیه گذشت. برگردیم به جریان حاج آقا مصطفی.

**سؤال:** چرا با اینکه ایشان در ماجرای دستگیری فدائیان و مرحوم نواب فعالیت هایی داشتند و اعتراض داشتند و شما که خودتان تحت تأثیر شهید نواب بودید، گرایش مبارزاتی و سیاسی امام را در آن زمان ملتفت نشدید؟

**پاسخ:** اینها را نمی دانستم، حادثه نواب و شهادتشان که اتفاق افتاد ما که حوزه نیامده بودیم، آن زمان که وارد حوزه شدیم اینها را دیگر خبر نداشتیم اتفاق افتاده. بعد وقتی مبارزه شروع شد دیگر ارتباط ما با حاج آقا مصطفی بیشتر شد.

سال ۴۱ که نهضت امام آغاز شد بعد ما دیدیم که حاج آقا مصطفی انصافاً در جمع کردن افراد مشی خیلی عمیقی دارند؛ طلاب را به شکل حلقه درست کرده بود، آنها را تشویق می کرد، شیوه مبارزه را یادآور می شد که اینجا این کار را بکنید، اینجا این شعار را بدهید، اعلامیه پخش کنید، کجا اعلامیه اول پخش بشود، طلبه ها را [در جهت مبارزه مدیریت می کرد] یک قران پول هم به اینها نمی داد، نداشت بنده خدا، گله مند هم بود. یک دوستی داشتیم نمی دانم اگر زنده است خدا ان شاء الله حفظش کند، اگر فوت هم کرده که خدا رحمتش کند، سیدی بود به نام آقای بحرینی. اعلامیه امام را حاج آقا مصطفی به او داده بود که به شیراز ببرد. بنده خدا می گفت من رویم نشد که به او بگویم که آقا با جیب خالی؟ پول حتی از اینجا تا جمکران را هم ندارم که بدهم. اهل یکی از شهرهای شیراز (اهل لار بوده شاید). این روشی بود که انجام می داد.

بعد یادم هست وقتی که ایشان خبردار می شد که اعلامیه های امام چاپ شده، از قبل که مطلع نبودیم، بعد می رفتیم از حاج آقا مصطفی می گرفتیم، ایشان تنها کسی بود که آنجا به ما اعتماد داشت. یک مشکلی هم که بود، کسانی که نمی شناختند اعتماد نمی کردند؛ حتی اعلامیه هم داشتند، اگر دستش بود نمی دادند که نکند طرف با ساواک





ارتباط داشته باشد. ما از حاج آقا مصطفی می‌گرفتیم و حاج آقا مصطفی هم در این زمینه توجه داشت و کمک می‌کرد.

### سؤال: این حلقه‌ای که فرمودید، چقدر علنی، عینی و رسمی بود؟

پاسخ: رسمی بود، یعنی ایشان بعد از ظهرها در بیت امام می‌نشست، آنجا افرادی از طلبه‌ها می‌رفتند خدمت‌شان جمع می‌شدند و بعدش هم اگر کسی بحثی داشت، ایرادی داشت، اشکالی داشت، جواب می‌داد، اگر کسی راهنمایی می‌خواست، راهنمایی می‌کرد، خیلی‌ها به اعلامیه امام مثلاً اشکال داشتند، یادم نیست الان در چه زمینه‌هایی بود، اما یادم هست که ایشان جواب می‌داد، توضیح می‌داد که منظور امام این بوده، اینها خیلی مهم بود. یادم هست کسانی که در این جرگه حضور داشتند آقای کاظمی بود- که پدرش از علمای کرمانشاه بود، ایشان از آقا زاده‌های کرمانشاه بود. الان مدتی هم هست از ایشان بی‌خبرم، بعد از انقلاب خدمت‌شان می‌رسیدم اما الان مدتی هست از ایشان بی‌خبرم- آقای جعفری گیلانی بود. حاج آقا مصطفی می‌نشست و راهنمایی می‌کرد. یادم نیست اشکالی کرده باشم فقط می‌نشستیم و گوش می‌کردیم. حرف‌های ایشان خیلی شیرین و جالب بود.

### سؤال: در این حلقه حدوداً چند نفر شرکت می‌کردند؟

پاسخ: مختلف بود، پانزده نفر، بیست نفر، کمتر، زیادتر، بعد یک زمانی رژیم به خاطر اینکه امام را مرعوب کند شایعه طرح دستگیری امام را مطرح کرد؛ که می‌خواهند ایشان را به دادگاه احضار کنند و محاکمه کنند. بعد از فراندوم بود. بعد احضاریه فرستادند. من یادم هست که حاج آقا مصطفی این مطلب را روایت کرد که پاسبان احضاریه آورده بود، گفتم من اجازه نمی‌دهم این را تو ببری. گفت: من مأوموم دست ایشان برسانم. حاج آقا مصطفی می‌گفت من جواب دادم بگویند من نگذاشتم، بعد به امام هم نگفت که اینها احضاریه دادند! خیلی در این مسائل حساس بود. یکی از جریان‌هایی که در آن زمان اتفاق افتاد، بعد از قضیه مدرسه فیضیه بود که امام ایشان را با حاج خانم فرستاده بود کربلا.

### سؤال: پس ایشان در ماجرای تحریم عید و حادثه فیضیه و... در ایران نبود؟

پاسخ: نه نبود. حضور نداشت و رفته بود کربلا و بعداً در نجف برای من گفت که از این مسئله خیلی نگران هم بود. بعد که از کربلا برگشته بود و به تهران رسیده بود، یک وقت خبردار شده بودم که به مدرسه فیضیه حمله شده و فیضیه را به خاک و خون کشیدند.

**سؤال: ایشان حدوداً چه وقت به ایران برگشته بود؟**

**پاسخ:** شاید حدود یک هفته الی ۱۰ روز بعد از جریان مدرسه فیضیه.

**سؤال: عکس‌العملش چی بوده؟**

**پاسخ:** می‌گفت خیلی نگران بودم. با مادر یک سواری گرفتیم و برای ایشان پشت ماشین یک پتو انداختم، ایشان استراحت کردند، من هم جلو نشستم و تا قم نگران بودم. بعد هم ۱۵ خرداد اتفاق افتاد آن شبی که امام را دستگیر کردند. ایشان همیشه سعی می‌کرد در جریان‌ها با امام حرکت کند و از اینکه آسیبی به امام برسد مراقب بود.

**سؤال: یعنی در مورد حفاظت فیزیکی امام دغدغه داشت؟**

**پاسخ:** بله، یک وقتی بحث ناامنی ساواک و مغرضینی که می‌خواستند به امام آسیب برسانند مطرح بود، علاوه بر این، هجومی که مردم می‌آوردند، این خیلی خطرناک بود. یعنی یک شب که امام برنامه‌شان این بود که هر شب در یکی از محله‌های قم در مراسم عزاداری ایام عاشورا شرکت می‌کردند. گاهی اتفاق می‌افتاد از آنجایی که امام از ماشین پیاده می‌شدند تا مسجد یا حسینیه‌ای که می‌خواستند در آن حضور پیدا کنند، ۱۰۰ متر بیشتر نبود اما گاهی یک ساعت و نیم تا دو ساعت طول می‌کشید. حاج آقا مصطفی در این گونه موارد خیلی حواسش جمع بود و خیلی نگران بود. در شب ۱۵ خرداد که امام را دستگیر کردند، ایشان رفته بودند بالای پشت بام که ببیند چه خبر است؟ دیده بود که کوچه پر از مأمورینی بود که سرنیزه به دست داشتند.

در همان خانه اجاره‌ای که در اختیار آقا مصطفی بود، امام در همان منزل شب استراحت می‌کردند.

**سؤال: امام منزل آقا مصطفی میهمان بودند؟**

**پاسخ:** نه که میهمان باشند، منزل حضرت امام چادر زده بودند و روضه بود، هوایش خفه بود. آن زمان که کولر و پنکه و این جور چیزها، نبود، می‌رفتند حیاط در هوای باز، در منزل حاج آقا مصطفی توی حیاط می‌خوابیدند.

همانجا خوابیده بودند. امام مطلع شده بود که مأمورین آمده‌اند. مأمورین به منزل امام ریخته بودند، همه جا را جست‌وجو کرده بودند [پشت بام، زیرزمین، حیاط، اتاق، دیده بودند امام نیست، این بنده‌خداها کارگرهایی که روز در منزل امام چای می‌دادند یا به تلفن جواب می‌دادند، اینها را گرفته بودند به باد کتک! که امام وقتی صدای آنها را شنیده بود، در خانه را باز کرد، از خانه بیرون آمد، حاج آقا مصطفی می‌گفت: من رفتم پشت بام، وقتی امام بلند شد و آمدند، باورم نیامد، رفتم پشت بام دیدم کوچه پر از مأمور





است و همه‌شان هم سرنیزه دست‌شان است. بعد می‌گفت وقتی امام را نشانند توی ماشین، من خواستم خودم را از بالا بیندازم پایین، نگذارم ماشین حرکت کند که امام توی ماشین با دستش اشاره کرد که این کار را نکنید که یکی از کماندوها هم کلتش را کشید گفت تکان بخوری شلیک می‌کنم، من هم دستم را گذاشتم پشت گوشم او فریاد زد [که؛ مردم، خمینی را گرفتند. هر کسی می‌خواست از خانه بیرون بیاید یک مأمور جلوی خانه‌اش ایستاده بود و می‌گفت برو تو، به این ترتیب امام را تا سر کوچه آوردند و از آنجا هم سوار یک ماشین دیگری کردند تا آنجا با فولکس آمده بودند، چون کوچه پهن نبود هر ماشینی نمی‌توانست بیاید.

یک نکته‌ای هم که البته ربطی به موضوع حاج آقا مصطفی ندارد اما خوب است که توضیح بدهم و آن اینکه چرا امام در آن ساعت خواب بود؟ ساعت سه نیمه شب، در خردادماه با ساعتی که جلو نکشیده باشند، نزدیک اذان صبح است.

**سؤال:** بله خیلی خوب است این راهم توضیح بفرمایید. چون مکرر در خاطرات گفته شده که امام استمرار بر تهجد داشته‌اند، طبعاً در حوالی اذان صبح می‌بایست بیدار باشند، خوب چطور در شب دستگیری ایشان بیدار نبوده است؟

**پاسخ:** آن شب امام به محله حکیم رفته بودند، ساعت یک بعد از نصف شب رسیده بودند منزل. امام دأبش این بود که بعد از نیمه‌شب نماز شب‌شان را می‌خواندند اما اگر لیالی مقمره بود، ایشان نماز صبح‌شان را نمی‌خواندند تا طلوع فجر بر طلوع مهتاب غلبه کند. فتوای امام این بود، کسانی که مقلد امام هستند هنوز هم به این فتوا عمل می‌کنند؛ از دوازدهم محرم تا بیست و چهارم محرم نماز صبح‌شان را وقتی می‌خوانند که طلوع فجر بر طلوع مهتاب کاملاً غلبه کند. آن شب، شب ۱۲ محرم بود. یعنی از لیالی مقمره بود. امام بعد از اینکه نماز شب را خواندند مشغول استراحت شدند تا وقتی که هواروشن شود؛ تا وقتی که طلوع فجر بر طلوع مهتاب غلبه می‌کند، بلند شوند نماز صبح‌شان را به جا آورند.

**سؤال:** مردم به واسطه همان فریادهای آقا مصطفی از دستگیری امام باخبر شده بودند؟

**پاسخ:** حاج آقا مصطفی بعد از آن که چند بار فریاد زده بود که مردم خمینی را گرفتند، مردم خمینی را بردند می‌گفت از همسایگان منزل امام هر کسی می‌خواست بیاید بیرون یک نظامی در منزلش ایستاده بود و با تهدید و گذاشتن سرنیزه روی سینه‌اش او را به درون منزل برمی‌گرداندند. سید مصطفی می‌گفت پس از آن که بالای بام چند مرتبه فریاد کشیدم یک کمی اعصابم متشنج شده بود. پس از آن که اعصابشان آرام گرفت



حرکت کردند آمدند صحن حرم حضرت معصومه سلام الله علیها. آنجا هم یک سخنرانی کردند. حالا مردم به هر نحوی بوده، آن طور که در گزارش ساواک آمده، ساعت ۴ صبح سیل جمعیت به سوی صحن مطهر سرازیر شد و ساعت ۵ هم صحن آکنده از جمعیت شد و دیگر راه نبود.

بعد سید مصطفی آمدند آنجا یک سخنرانی کردند. در سخنرانی شان یک تعبیری کرده بود. این را من از زبان مردم شنیدم، از خودش نشنیدم. ایشان وقتی گفت که دیشب آمدند پدر پیر مرا دستگیر کردند، این خیلی مردم را منقلب کرد و مردم های های گریه کردند.

حاج آقا مصطفی بعد از دستگیری امام بزرگ ترین نقش را داشت در حفظ وحدت مبارزین و مدیریت آن حرکت و آن نهضت.

**سؤال:** از چه جهت می فرمایید ایشان عامل وحدت بود؟ چون این تعبیر باید در جایی به کار برود که زمینه اختلاف باشد. آیا چنین زمینه ای وجود داشت؟

**پاسخ:** اولین تشتت ریشه اش از آنجا شکل می گرفت که عده ای می گفتند چرا مردم کشته شدند؟ چرا ایشان [امام] اینقدر تند رفت که عده ای کشته بشوند؟ این حرف به برخی بیوت هم راه داشت و در افواه نیز جریان داشت. مفصل، همه جا مطرح بود؛ هم در بیوت مطرح بود، هم در میان مردم، خود دشمن (رژیم شاه و ساواک) و سوسه می کرد، در میان خودی ها نیز تردید ایجاد کرده بود. خدا رحمت کند، حاج آقا حسین فاطمی که از عرفای قم بود. من به برکت دوستانی مانند آقای فقهی هم حجره ام و حاج آقای مصباح در شب های جمعه در جلسه درس اخلاق او شرکت می کردم. او خودش یک شب در میان درس اخلاقش گفت که وقتی حادثه ۱۵ خرداد اتفاق افتاد - عین تعبیر ایشان است - من از کار آقای خمینی دلم چرکین شد که چرا ایشان اینقدر تند رفت که اینجور مردم به خاک و خون کشیده بشوند. گفتند که شبی خواب دیدم که در مشهد مقدس هستم، خبردار شدم که حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثناء در مجلسی حضور دارند. با شتاب رفتم وارد مجلس شدم، وارد مجلس شدن همان و حضرت یک نگاه به من کرد و گفت - این هم عین تعبیر خودش است - آقا حسین! از ایشان پیروی کن، نگاه کردم دیدم آقای خمینی کنارش نشسته. به همین دلیل ایشان علاقه ویژه ای به امام داشت و همیشه بعد از پایان درس اخلاق، برای امام دعا می کرد و اسم امام را می آورد و سه بار می گفت: «اللهم طول عمره».





### سؤال: ایشان این مطلب را در جلسه عمومی مطرح می‌کرد؟

**پاسخ:** بله، البته جلسه عمومی او خاص بود، آدم‌های عادی نمی‌آمدند. همان اهل معنی و کسانی مثل آقای مصباح و آقای فقهی و آقای شیخ علی پهلوانی (سعادت پرور) و اینها می‌آمدند. اینها بودند که شرکت می‌کردند، از کسانی که الان [هم در قید حیات است] آقای ممدوحی است که خیلی به درس ایشان می‌آمد. منظور این است که حتی در میان خواص این مسئله مطرح شده بود که امام چرا اینقدر تند رفته است!

**سؤال:** یکی از عوامل تشنت این بود، عوامل دیگر را هم بفرمایید. اصلاً چه خطراتی مبارزه را بعد از دستگیری امام تهدید می‌کرد؟

**پاسخ:** یک عامل هم ناامیدی و یأس بود. [این ذهنیت که دیگر همه چیز] تمام شد، وقتی که یک مرجع تقلید را دستگیر کنند دیگر چه می‌شود [کرد]؟ همه یک ناامیدی عظیمی داشتند و حاج آقا مصطفی انصافاً در این قضیه در روحیه دادن و تقویت روحیه افراد و در این که این گونه مسائل و مشکلات همیشه وجود داشته و دارد و نباید باعث نگرانی باشد، بعد هم در دوران غیبت امام در اداره بیت امام خیلی نقش داشت. وقتی یک مرجع تقلید دستگیر بشود، بیتش بسته می‌شود دیگر. لیکن ایشان بیتش را باز نگه داشت، آنجا می‌نشست افراد بیانند و رفت و آمد کنند.

### سؤال: آقای پسندیده و اینها هم در بیت امام بودند یا خیر؟

**پاسخ:** عجیب است که در آن سال آقای پسندیده نمی‌دانم کجا بود، نبود. نمی‌دانم خمین بوده، فقط حاج آقا مصطفی بود و بیت را اداره می‌کرد و افراد بازاری و غیر بازاری و دانشجو می‌آمدند خدمت‌شان و راهنمایی می‌گرفتند، مذاکره و مشورت می‌کردند و ارتباط آقا مصطفی توسط بعضی از مقام‌های ارتش با امام برقرار بود. در همان مدتی که امام [در حبس بودند].

### سؤال: این مطلب را از کجا می‌فرمایید؟

**پاسخ:** خود حاج آقا مصطفی گفت، نامه‌هایی که بین‌شان رد و بدل شده بود، بعضی از دوستان ما مدعی هستند که مثلاً افرادی از بستگان آنها در ارتش بودند، آنها نامه‌ها را [می‌رساندند]. حالا نمی‌خواهم اسم بیاورم.<sup>۱</sup> مثلاً عموی آقای معین شیرازی سرهنگ بوده، و گفته شده که ایشان در رساندن نامه‌های حاج آقا مصطفی برای امام نقش مهمی داشته است.

۱. بعد از تأکید مصاحبه‌کننده بر ضرورت ذکر اسم، ایشان به ذکر نام و بیان مصداقی مبادرت کردند.

### سؤال: شما این را تأیید می کنید؟

**پاسخ:** این رانه؛ تأیید نمی کنم، شاید هم بوده نمی دانم، در هر صورت حاج آقا مصطفی یک راه ارتباط اینجوری با امام داشتند که بعد هم که امام وقتی که حبس شان به حصر تبدیل شده بود، در مرداد ماه ۴۲ امام از زندان منتقل شدند به داوودیه و بعد هم به قیطریه. در قیطریه که بودند دیگر گزارش ساواک هم هست که افرادی زنگ می زدند با حاج آقا مصطفی به صورت رمزی صحبت می کنند، حاج آقا مصطفی از منزل بیرون می آید و توی آن باغ اطراف منزل در همان قیطریه که بود- اطراف قیطریه اینجور نبود که همه اش ساختمان شده باشد، باغ بود- در گزارش هست که توی باغ می روند و کاملاً نظریات امام را به مردم می گویند و افراد مبارز هم پیشنهاد خودشان را و افراد هم سؤالات خودشان را به حاج آقا مصطفی می رسانند و حاج آقا مصطفی در آنجا اینقدر نقشش عمیق بود که تیمسار نصیری که فرمانده حکومت نظامی تهران بود ایشان را احضار کرد.

### سؤال: در دوران حبس که هیچ کس اجازه ملاقات با امام نداشته، در دوران حصر وضعیت چطور بود؟ آقا مصطفی به آسانی می توانست امام را ببیند؟

**پاسخ:** بله می توانست و اصلاً آنجا حضور داشت، بعد وقتی تیمسار نصیری ایشان را احضار کرده بود، یکی از افسرانی که در بیت امام همیشه حضور داشت و همیشه جزء محافظین بود به نام عصار، نمی دانم در جه اش چی بود، ایشان به حاج آقا مصطفی می گوید که بیا من شما را ببرم، حاج آقا مصطفی می گوید من به او گفتم اگر می خواهید مرا ببرید با ماشین نیروهای انتظامی باشد، او هم قبول کرد و سوار یکی از این ماشین های شهربانی شدیم. توی راه گفت حالا می توانی به من بگویی چرا با ماشین من نیامدی؟ می گفت من به او جواب دادم اگر من با ماشین تو می آمدم، معنی اش این بود که ما با هم رقیقیم اما الان با این جیب دارید من را می برید معلوم است که من را دستگیر کردید، گفت خیلی ناراحت شد و خیلی لجش گرفت از این حرف. بعد او را برده بودند پیش نصیری و او گفته بود که گزارشاتی می رسد که اگر این وضعیت ادامه پیدا کند ما ناگزیریم شما را دستگیر کنیم و نمی خواهیم پدر پیر شما- که حالا خودش در حصر هست- باز به خاطر دستگیری شما مشکلی برایش پیش بیاید.

این ماجراها نشان می داد که حاج آقا مصطفی در این قضیه خیلی نقش مهمی داشت. انصافاً چه در جهت دادن و مدیریت مبارزین و چه در جهت ارتباط آنها با امام- که هیچ کس با امام نمی توانست رفت و آمد کند و ایشان در این زمینه خودش خیلی نقش مهمی





داشت - و چه در جهت پیشبرد اهداف امام، [ایشان نقش مهمی داشت]. بعد هم که در شب ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ (روز پانزدهم و شب شانزدهم) امام آزاد شدند و رسیدند به قم، بعد جالب بود که در مدرسه فیضیه جشنی گرفتند، مفصل؛ سه روز جشن بود. مدرسه فیضیه هم پر از جمعیت. برای انتظامات یک عده از طلبه‌های جوان تنومند قوی را انتخاب کرده بودند که خوب بتوانند کنترل کنند. بعد امام احساس خفگی کرده بودند. امام در جشن شرکت کرد، ایشان را برده بودند در مدرس نشانده بودند. مدرس پر از جمعیتی بود که همه از نیروهای انتظامات که بازوبند انتظامات برای آنها درست کرده بودند، از اینها بود. امام که احساس خفگی کرده بودند، حاج آقا مصطفی به اینها گفته بود که بروید بیرون، اینها هم - به خاطر این که مسئول بودند و نیروی انتظامات حساب می‌شدند - نخواستند بیرون بروند. یکی از اینها برای من تعریف کرد که من آن شب قدرت و قوت حاج آقا مصطفی را فهمیدم که با یک دست همه اینها را بیرون کرده بود.

**سؤال:** سازماندهی این گروه انتظامات هم با حاج آقا مصطفی بود یا افراد دیگر نقش داشتند؟

**پاسخ:** نه، با ایشان نبود، با همین مبارزین مانند آقای ربانی شیرازی بود. آقای مصباح آنجا مأمور بلندگو بود که کسی آنجا شعارهای نامناسب ندهد.

**سؤال:** نامناسب یعنی چه؟ شعار به طرفداری از شاه؟

**پاسخ:** نه، طرفداری نبود؛ یعنی شعارهایی به نفع نهضت آزادی، به نفع گروه‌های این جوری [داده نشود]. چون مخصوصاً از نهضت آزادی خیلی می‌آمدند و شعارهایی مطرح می‌کردند؛ در جلسات عمومی. آنجا بلندگو را کنترل کرده بودند. بعد شعارهایی ایشان [آقای مصباح] نوشته بود و روی میز گذاشته بود. هر کس می‌خواست بیاید شعار بدهد، باید همین شعارها را استفاده می‌کرد، و اگر غیر از آن شعاری می‌داد ممنوع بود.

یک نکته‌ای که یادم رفت بگویم، در روز عاشورا که امام آمدند در مدرسه فیضیه سخنرانی کردند (۱۳ خرداد ۴۲ که عصر عاشورا بود)؛ حاج آقا مصطفی می‌گفت که من دیدم که نزدیک یک میلیون نفر جمعیت در صحن فیضیه و اطراف صحن و میدان آستانه هستند و امام اگر بخواهد برگردد، از بین این جمعیت چگونه می‌خواهند بروند، لذا به ذهنم رسید کلیددار حرم حضرت معصومه [سلام الله علیها] با ما آشنا است. یک نفر را همان جا فرستادم و گفتم بروید و به او بگویید بیاید این در را باز کند. یک دری بود که الان هم هست بین فیضیه و صحن عتیق که پله می‌خورد و می‌رود بالا و همیشه آن در بسته است. امام را برده بودند بالای آن پله نشسته بودند و سخنرانی کرده بودند. در

اواخر سخنرانی امام که بود در صدا کرد و آن شخص در را باز کرد و امام که سخنرانی اش تمام شد، فقط من با ۵-۶ نفر توانستیم از آن در بیاییم بیرون که امام در آن جمعیت وحشتناک گرفتار نشوند. این نشان می‌دهد که ایشان چقدر تدبیر و درایت داشتند.

**سؤال:** ما بحث ویژگی شخصیتی ایشان را باید بعداً مفصل‌تر بررسییم. اما فعلاً یک سؤالی که اینجا خیلی مهم است و در نقش آفرینی ایشان و کنترل اوضاع بعد از دستگیری و در دوران حبس و حصر امام نقش و دخالت مستقیم دارد، ارتباطات ایشان است؛ ارتباطات مفصلی که با محافل مختلف حوزوی و حالا یک بعدش را شما ارتش فرمودید یا با برخی روشنفکرها و اینها حالا اگر بوده احیاناً، این را می‌خواهم از همین روحیه ایشان و حالا به طور مصداقی با کجاها بیشتر ارتباط داشتند هم تا جایی که به ذهن شریف هست بفرمایید.

**پاسخ:** ایشان در اولین قدم سعی کرد که با مراجع صحبت کند و آنها را وادار کند که از امام حمایت همه‌جانبه داشته باشند. مثلاً ایشان از کسانی بود که به شدت پیشنهاد این را داشت که آقای شریعتمداری به تهران مهاجرت کند. خود ایشان این را فرمودند یا مثلاً با رفتن نزد آقای گلپایگانی...

**سؤال:** به نظر شما آقا مصطفی عامل مهاجرت علما به تهران بوده است؟

**پاسخ:** نمی‌خواهم بگویم حالا حتماً عامل ایشان بوده، ولی یکی از عوامل ایشان بوده است. حالا اینکه واقعاً ابتکار این پیشنهاد از ایشان بوده یا نه، نمی‌دانم، ولی می‌دانم که ایشان در این زمینه خیلی جدی بوده است. حتی آقای خسروشاهی برای من تعریف کرد که وقتی آقای شریعتمداری مهاجرت کرد، به ایشان گفتم حالا خوب شد، گفت که بله، حالا خوب شد که ایشان مهاجرت کرد و رفت برای حمایت از امام. مثلاً گفت و گو با آقای گلپایگانی برای این که ایشان را وادار کند تا اعلامیه بدهد؛ از امام [دفاع کند با مراجع قم، با مراجع نجف، با مراجع تهران با آیت‌الله بهبهانی، می‌رفت با اینها کاملاً صحبت می‌کرد. در این حد که در حرکت در آوردن اینها در دفاع از امام، نقش مهمی داشت. از آن سو وقتی ایشان در بیت امام حاضر بود، همه کسانی که به یک نحوی با امام ارتباط داشتند؛ چه دانشگاهی، چه بازاری، چه از قشرهای دیگر جامعه، [وقتی به بیت امام] می‌آمدند، با ایشان به عنوان نماینده امام و شخصیتی که مورد تأیید امام هست و وکالت از امام دارد و وکیل در توکیل است با ایشان، ارتباط می‌گرفتند.

**سؤال:** این وکالت که فرمودید، مکتوب بود یا شفاهی؟

**پاسخ:** بله، مکتوب، وکیل در توکیل را امام مکتوب به ایشان داد، این هم بسیار مهم بود.





**سؤال:** آیا رفت و آمدهای آقا مصطفی از قبل از دوران مبارزه، به بیوت مختلف هم به نظر شما در این نقش آفرینی مبارزاتی ایشان، تأثیرگذار بود یا نه؟ مثلاً همین گعده‌ها و رفاقت‌هایی که با افراد مختلف و تیپ‌های مختلف داشتند که آنها لزوماً سیاسی هم اصلاً شاید نبودند یا به امام هم آنچنان علاقه‌مند نبودند. این را چطور تحلیل می‌فرمایید؟

**پاسخ:** نمی‌دانم واقعاً، چون [در آن زمان] خیلی از نزدیک با ایشان نبودم، نمی‌توانم قضاوت کنم که آیا کسانی که در مبارزه نبودند و به مبارزه علاقه نداشتند، آیا نقشی داشتند یا نه، ولی همین مقدار می‌دانم که ارتباط ایشان با امثال آقا شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله علیه و حاج آقا مرتضی تهرانی، با اینها، به گونه‌ای بوده که اینها وادار می‌شدند در جهت دفاع از امام حرکت کنند، مسافرت کنند، با افراد صحبت کنند، اینها خیلی چیزهای جالبی است که نشان می‌دهد افرادی که با ایشان در ارتباط بودند حتی اگر در مبارزه نبودند، در این مقطع از خدمت‌شان الهام می‌گرفتند و دستور می‌گرفتند و کمک می‌گرفتند و وارد کارزار می‌شدند. بعد از آن که امام علیه کاپیتولاسیون سخنرانی کرد، دستگیر شد، ساواک با تجربه‌ای که [نسبت به] حاج آقا مصطفی در جریان ۱۵ خرداد، داشت، [او می‌دانست که] چقدر نقش داشته و چقدر توانسته علما را به حرکت در بیاورد و چقدر در مدیریت مبارزه نقش ایفا کرده، در آن مقطع مراقب بودند که ایشان هیچ کاری نکنند، تکان نخورد، به ایشان بیغام دادند که اگر از خانه بیرون بیاید، دستگیر می‌شود. حاج آقا مصطفی [انقل می‌کردند] وقتی که از خانه آمدم بیرون، دیدم مأمورینی که خانه مرا محاصره کرده بودند می‌خواهند جلوی مرا بگیرند که نگذارند من [حرکتی انجام دهم]، دست به سنگ بردم و اینها رفتند کنار و خلاصه بعد ایشان رفته بودند منزل میرزا هاشم آملی، بعد رفته بود منزل آقای [مرعشی] نجفی که در منزل آقای نجفی ریختند و ایشان را دستگیر کردند.

**سؤال:** در محضر آقای آیت‌الله مرعشی نجفی ایشان را دستگیر کردند؟

**پاسخ:** بله، با کمال وقاحت از دیوار آمده بودند پایین، از در نیامده بودند، خود آقای نجفی هم در سخنرانی‌شان می‌گوید. شما سخنرانی‌اش را دیدید یا ندیدید؟<sup>۱</sup> خیلی، حتماً باید [این را ببینید] می‌گوید که این خانه مراجع زمانی مأمن بوده است و مردم پناه می‌آوردند. شما با کمال وقاحت آمدید در اتاق من، ایشان می‌گفتند حتی دست‌بند هم بعضی‌ها دستشان بود که دست‌بند بزنند. اما ایشان مقاومت نکرد و خودش رفت - و با حال گریه هم اینها را - می‌گوید؛ کسی که پدرش را دستگیر کردند، دل شکسته است،

۱. مصاحبه‌کننده (آقای مقدمی شهیدانی) پاسخ می‌گوید که ندیده است.

آمده بود پیش من درد دل کند، شما او را این گونه دستگیر کردید... این سخنرانی در همان سال ۴۳ است.

### سؤال: آیا متن این سخنرانی را شما در کتاب تان آورده‌اید؟

پاسخ: من نیاوردم و یادم نیست کجا دیدم. باید این را پیدا کنیم. در زمینه زندگی نامه آقای نجفی فکر می‌کنم چیزی منتشر شده باشد. کتابخانه [ایشان] حتماً باید داشته باشد. از آقازاده‌شان بگیری، خیلی سخنرانی خوبی است.

به این ترتیب ایشان به زندان گسیل شد، رژیم فکر می‌کرد که از این طریق می‌تواند ایشان را از حرکت باز بدارد، و جالب است که ایشان اولین کاری که کرد از زندان و کالت داد به آقای اشراقی، چون و کیل در تو کیل بود، اجازه داد. و کیل در تو کیل بود، یعنی کتباً نوشت برای حاج آقای اشراقی فرستاد که کار نخواهد. بعد از آن سو هم در زندان با آقای داریوش فروهر خیلی آشنا شده بود. مثل اینکه با ایشان خیلی ارتباط داشت و با دیگر کسانی که در زندان بودند.

سؤال: قبلاً یکبار به نظرم می‌رسد که فرمودید که از آقای فروهر خوب می‌گفت. این خوب گفتن او از مشی و مرامش بوده دیگر، نه از آن جهت فکری اش؟

پاسخ: بله... بله همین طور است... از قاطعیتش، از شجاعتش، از این که می‌گفت فریاد می‌زد سر مأمورین، داد و بیداد می‌کرد، خیلی قاطع، جدی و با شجاعت...

### سؤال: بحث آقا مصطفی را پی بگیریم.

پاسخ: رژیم فکر کرد نمی‌تواند برای همیشه آقا مصطفی را در زندان نگه دارد؛ مخصوصاً که از سوی مراجع خیلی کار می‌شد، خیلی اعتراض می‌شد. حجت الاسلام گلپایگانی به دربار پیغام داد، آقای آسید احمد خوانساری وزیر دربار را خواست و خیلی جاهای دیگر که ایشان نباید در زندان بماند، ایشان جرمی نکرده، چرا ایشان را دستگیر کردید؟! اینها آمدند یک شگردی به کار بگیرند که او خودش بلند شود برود ترکیه، بگویند که خودش رفته است، نه [اینکه] تبعیدش کردیم، نه... اتفاقی افتاده، خودش رفته، راهش را از اینجا شروع کردند که سرهنگ مولوی معاون سازمان امنیت تهران آمد به ملاقات ایشان و گفت بله، نزدیک ماه رمضان است، من دیشب خواب دیدم که... خوابش را تعبیر کرد من الان یادم نیست چی گفت، توی اسناد هست... برای شما خواب دیدم، به نظرم رسید اول به شما بگویم چون که ماه رمضان هست برای شما چیزی کمی، کسری، غذایی از بیرون بیاورند یا از همین غذای زندان می‌خورید و از این حرف‌ها... حاج آقا مصطفی بی‌خبر از این که امام در نامه‌هایش پشت سر هم تأکید کردند که





راضی نیستم هیچ کس بیاید و کسی هم تشبث نکند، آن چیزی که از جانب خدا به ما رسیده جمیل است... [حاج آقا مصطفی بی‌خبر از این نامه‌های امام] می‌گوید بگذارید من یک‌سر بروم پیش پدرم، نگران حال‌شان هستم. ایشان آنجا تنهاست... مولوی گفت: بنویسید. ایشان هم کتباً نوشت و تقاضا کرد.

اینجوری وارد شد گفت بنویسید، شاید من بتوانم نظر موافق مقامات فوق را جلب کنم، بعد آمد گفت موافقت‌شان جلب شد، شما را آزاد می‌کنیم، می‌خواستند بگویند آزادش کردیم خودش رفته. گفت گذرنامه‌ها را می‌گیریم، شما هم بعد از دو، سه روز آزاد شدید بیایید تهران و بروید. حاج آقا مصطفی قبول کرد، بعد جالب بود ایشان را بعد از ظهر آزاد کردند که ایشان وقتی می‌رسد قم دیگر شب باشد، خلوت باشد، سفارشش را هم کردند که وقتی به قم می‌رسید خواهش می‌کنیم بی‌سر و صدا بروید منزل‌تان، جو ایجاد نشود. ایشان که شب آزاد شدند، می‌روند منزل آقای نجفی، پدر بزرگشان. شب آنجا خوابید، صبح بلند شد آمد، در یک ساعتی مثلاً ۱۰ صبح رسید قم، یکسره رفت حرم. بعد طلبه‌هایی که پای درس آقای نجفی نشسته بودند گفتند [دیدیم] دایم صدای صلوات می‌آید... خدایا چی شده؟! یک‌دفعه در بین حرم و بالاسر باز شد، چون آقای نجفی بالا سر درس می‌داد، حاج آقا مصطفی وارد شد. آقای نجفی هم به احترام ایشان درس را تعطیل کرد و ایشان آنجا همان پله اول نشست و یک سخنرانی مختصری کرد، حرکت کرد. کل این روحانیونی که در درس آقای نجفی شرکت داشتند، کل مردمی که در حرم آمده بودند، یک جمعیت عظیمی همراه ایشان با سلام و صلوات برای امام و شعار و... آمدند ایشان را رساندند منزل‌شان که کاملاً اینجا کار رژیم را خنثی کرد. بعداً وقتی که به منزل آمد، نامه‌های امام را که دید- که گفتند هیچ کس نیاید و من راضی نیستم و اینها- از رفتن به ترکیه منصرف شد.<sup>۱</sup> در عصر

۱. در برخی منابع مرتبط با زندگانی و سیره سیاسی مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی، بدون التفات به علت واقعی انصراف ایشان از رفتن به ترکیه، علت امتناع ایشان را «مشورت با علما» بیان کرده‌اند. یعنی همان علت غیر واقعی و تاکتیکی که ایشان برای قانع کردن مأمورین به آن تمسک جسته بود!

برای نمونه در یکی از مقالات مندرج در کتاب/مید/سلام- که به مناسبت سی و دومین سالگرد شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی و توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام انتشار یافته- در این مورد، چنین آمده است: «در حالی که ساواک طبق برنامه قبلی خود در صدد فراهم آوردن مقدمات فرار حاج آقا مصطفی به ترکیه بود، ایشان در دید و بازدیدهایش با علمای تراز اول قم، آنان را از قصد سفر خود به ترکیه مطلع کرد، لیکن با مخالفت جدی علما مواجه شد و آنان این امر را توطئه‌ای از سوی ساواک قلمداد کردند و رفتن ایشان را به هیچ وجه صلاح ندانستند. حاج آقا مصطفی با مشورت‌های بیشتری که انجام داد، عزم خود را جزم کرد و به مخالفت با وعده‌ای که داده بود برآمد...».

رک: محمد حسن تشیع، امید/سلام؛ مجموعه مقالات پیرامون شخصیت علمی و مبارزاتی آیت‌الله سید مصطفی خمینی، «چهره سیاسی شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، عروج، ۱۳۹۰، ص ۳۳.



روزی که باید آن روز ایشان به ترکیه حرکت می کرد، مولوی به او زنگ زد و بالحن بسیار تند و اهانت آمیزی، [همراه با] هتاکی، بلکه فحاشی، ایشان هم شروع کرد به او جواب داد که خودتی فلان فلان شده و گوشتی را گذاشت. بعد می گفت - خودش برای من تعریف می کرد- این کارمندی که داشت حیاط را می شست و از جواب دادن من به او فهمید که او چه چیزی گفته است، گفت: لاله الاله... اینها آنقدر پر رو و جری شدند که بایک عالم دینی این گونه توهین می کنند... آنها فهمیدند که حاج آقا مصطفی نمی خواهد برود، فردا صبح ریختند توی منزلش، در روز دوازدهم دی ماه...

**سؤال:** در همین ماجراست که همسر ایشان بچه اش سقط می شود؟ این را اگر تفصیلی تر بفرمایید خوب است.

**پاسخ:** بله، سقط می شود. وقتی ریختند در خانه، آن بنده خدا هم پا به ماه بود دیگر... هل کرد و بچه اش سقط شد... حاج آقا مصطفی هم دستگیر شد و یکسره بردندش تهران، از تهران هم تبعید شد به ترکیه.

**سؤال:** این اطلاع شما از ماجرای سقط فرزند ایشان از کجا بوده است؟

**پاسخ:** همانجا مثل توپ در قم صدا کرد؛ بچه سقط شد و ایشان مریض شد و کسالت ممتدی هم پیدا کرد؛ به گونه ای که بعداً دیگر هرگز بچه دار هم نشد. حاج آقا مصطفی پشت سر هم در نامه هایش می نویسد: ان شاء الله نمی دانم سومی آمده باشد و خبرش را به من بدهید و اینها هم نمی خواستند او را باخبر سازند که او ناراحت بشود، در جواب نمی نوشتند که مثلاً بچه به دنیا آمد و اینها... کم کم ایشان خلاصه نمی دانم از چه طریقی فهمید.





### مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی<sup>۱</sup>

سؤال: آشنایی تان با آقا مصطفی از کی شروع شد؟

پاسخ: از همان نجف، از قم نه، سابقه آشنایی نداشتیم. ایشان با امام ترکیه بودند، بعد آمدند نجف و یک سال بعد ما هم رفتیم. ما در مدرسه حجت الاسلام بروجردی - که امام شبها آنجا نماز می خواندند - حجره گرفتیم. البته قبلاً علاقه قلبی داشتیم ولی در آنجا دیگر [به صورت] شبانه روز نماز امام تا منزل امام، [حضور داشتیم]. دوستانی که آنجا بودند یک تشکیلاتی راه انداختند به نام «روحانیت مبارز خارج کشور». آنجا با همدیگر در خدمت امام بودیم.

سؤال: در حقیقت یکی از مجموعه‌هایی که به آقا مصطفی ارتباط مستقیم داشته و در کار مبارزات و امور سیاسی هم به موازات کارهای علمی تمرکز پیدا کرده بوده، همین تشکیلاتی است که حضرت تعالی اشاره فرمودید. راجع به این تشکیلات و طیف‌هایی که داشتند و ارتباطش با آقا مصطفی خمینی توضیح بفرمایید.

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی، از جمله شاگردان آیت الله آقا سید مصطفی خمینی در نجف اشرف است. ایشان با همتی ستودنی به انتشار آثار استاد همت گمارد و با همین هدف مؤسسه‌ای نیز به نام آیت الله شهید سید مصطفی خمینی ایجاد کرد.

گفت و گو با ایشان در منزل شان - که ضمناً بخشی از آن به عنوان مؤسسه مذکور نیز مورد استفاده است - صورت پذیرفت. در این مصاحبه ابعاد مختلف شخصیت علمی - سیاسی آقا مصطفی خمینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و برخی بخش‌های آن خالی از چالش و ایجاد پرسش‌ها و رهیافت‌های تازه نیست.

مصاحبه با ایشان - بعد از تماس و تأکید جناب آقای رحیمیان - در تاریخ ۹۶/۵/۳۱ در قم صورت گرفت. این گفت و گو به دلیل تنوع موضوعات، تا نیمه شب به طول انجامید و جناب آقای سجادی، با متانت و حوصله کامل، گفت و گو را ادامه دادند. (مقدمی شهیدانی)

**پاسخ:** طبیعتاً مشرب امام (رحمت الله علیه) که ایشان از نظر فقهی و از نظر سیاسی یک مشرب و یک مکتب، یک ایده‌ای داشتند از اسلام که ممکن بود خیلی علما قبول نداشتند، یعنی نمی‌پسندیدند یا خلاف می‌دانستند؛ این است که خود این [اوپژگی] ایجاب می‌کرد امام که اسلام را یک دین سیاسی می‌داند و مذهب را یک دین سیاسی می‌داند و انزوای از سیاست را نقشه استعمار می‌داند - در وصیتنامه و در همه نوشته‌های امام هم منعکس است - طبیعتاً مخالفت‌های سختی با امام می‌شد، نقشه‌های سنگینی بود. این اقتضا می‌کرد که یک گروهی باشند که به اصطلاح از این خط و از این روش، از این منش، و از این راه بالأخره حمایت کنند و آنها هم یک عده‌ای به عنوان «حواریون حضرت روح الله» در نجف اشرف، کم هم نبودند؛ از علما و فضلا، اساتید مثل حجت الاسلام راستی [کاشانی]، حجت الاسلام شهید مدنی و امثالهم اینها کسانی بودند که در نجف بالأخره به عنوان اساتید مبرز مطرح بودند و اینها آمدند جزو حواریون حضرت امام شدند و یک گروه جوانی هم بودند برای امور سیاسی؛ کارهای سیاسی که امام داشتند، روابطشان با اروپا و داخل [ایران]. محور خیلی فعالیت‌های خارج از کشور مرحوم شهید منتظری محمد منتظری (رحمت الله علیه) بود.

**سؤال:** ارتباط این تشکیلات با آقا مصطفی خمینی چه بود؟

**پاسخ:** وقتی که روابطشان و محور همه اینها مرحوم حجت الاسلام شهید مصطفی خمینی بودند که هم بین طلاب و امام، بین حوزه‌های خارج با امام، بین ایران و امام، ایشان به طور طبیعی محور ارتباطات بودند، روابط عمومی امام می‌شود بگوییم ایشان بودند.

**سؤال:** برخی چنین نقل کردند که امام خیلی اجازه نمی‌دادند که آقا مصطفی در امور بیت و اینها دخالت کنند، این درست است؟

**پاسخ:** آره، در امور جزئی آره؛ مثلاً این هم اتفاقاً اگر می‌خواستند در امور جزئی هم دخالت کنند باید در دسر می‌شد دیگر. مثلاً یارو کمک می‌خواهد، پول می‌خواهد، یک کارهایی دارد اگر امام این کار را نمی‌کردند آقا مصطفی مورد تهاجم افراد مختلف قرار می‌گرفت و بالأخره مصلحت خود امام و آقا مصطفی این بود که در این امور جزئی دخالت نکند حالا.

**سؤال:** در مورد حلقه درسی آقا مصطفی نیز اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد؛ اینکه از کی این درس شروع شد و چه کسانی آنجا محوریت داشتند؟ همه جزئیات مربوط به حلقه درسی ایشان را اگر حضرت تعالی که حضور داشتید بفرمایید، بسیار مطلوب





است.

**پاسخ:** بالأخره ایشان می‌دانید که از نوابغ [بودند]. واقعاً می‌شود بگوییم از علمای نابغه و پرکار و متتبع و محقق [بود] و ذهن بسیار جوال و فعال و نواندیشی داشت و خیلی هم کار می‌کرد. ایشان یک درس اصولی را اول که شروع کردند توی منزل بود. مثلاً ۳، ۴ نفر بیشتر نبودیم؛ من، آقای [محمد رضا] ناصری و سید حمید روحانی و یکی، دو تا دیگر بودند. بعد کم کم آمدند توی مسجد همان شیخ انصاری که امام درس می‌گفتند، دیگر آن جمعیت تا آخر بودند.

**سؤال:** چند نفر بودند؟

**پاسخ:** شاید حدود ۳۰، ۴۰ نفری بودند ولی درسی بود که خیلی جا افتاده بود و مورد توجه حوزه بود، ایشان هم خیلی محققانه درس می‌گفتند، یعنی الان آثارشان را طلبه‌های فاضل که می‌بینند خیلی استفاده می‌کنند.

**سؤال:** فارغ از بحث‌های علمی و محتوایی، از حیث روشی، تدریس ایشان چه ویژگی‌هایی داشت؟

**پاسخ:** ایشان مثل اینکه روششان اینجوری بود که مطالعه می‌کردند، می‌نوشتند، بعد می‌آمدند درس را می‌گفتند. شاید مثلاً در این جهت، امام به عکس بودند؛ مثلاً می‌آمدند تحقیق می‌کردند، درس را می‌گفتند، بعداً می‌نوشتند. ایشان نه، مثل اینکه قبلاً تحقیق می‌کردند، می‌نوشتند، بعد می‌آمدند درس را روی آن متن، اینجوری می‌گفتند.

**سؤال:** آیا شاگردان آقا مصطفی - از جمله حضر تعالی - در جریان کم و کیف کارهای نگارشی و قلمی ایشان بودید یا نه، بعداً متوجه شدید؟

**پاسخ:** چرا ما در جریان اینها بودیم؛ ایشان یک تفسیری هم داشتند که آن تفسیری که می‌گفتند پنجشنبه‌ها بود. ما می‌رفتیم و حاصلش هم این پنج جلد تفسیر شده که عربی بود حالا هم به فارسی ترجمه شده؛ یک تفسیر تقریباً استثنایی است. یعنی لااقل در شیعه سابقه ندارد. یعنی به این مفصلی که در هر آیه‌ای ایشان بیشتر از ۲۰ بحث را تحقیق می‌کند و هر آیه‌ای را ایشان باز می‌کند، تحقیق می‌کند و می‌نویسد. تفسیر جالبی است، سوره حمدش همان طور که می‌بینید یک جلد مفصل است. یعنی ایشان به اصطلاح می‌خواست اسمش را بگذارد «ناسخ‌التفاسیر» که روی تفسیر فخر رازی را بیاورد. یک تفسیر مفصلی دارد فخر رازی، (بله، تفسیر کبیر)، ایشان می‌خواست این را اکبرش کند. دیگر نماند و الا [این کار صورت می‌گرفت].

**سؤال:** اینکه می‌فرمایید آقا مصطفی می‌خواست «ناسخ‌التفاسیر» بنویسد، خودش

جایی به این قضیه تصریح کرده بود؟

**پاسخ:** آره، جایی اشاره می‌کرد. یعنی خیلی هم سخت است؛ یعنی در این مباحثی که ایشان وارد می‌شود در هر آیه‌ای ۲۰ تا آیه بیشتر از ۲۰ تا بحث لغوی، ادبی، نحوی، صرفی نمی‌دانم نکات بلاغت، فصاحت و آن وقت همه را مفصل وارد بحث می‌شود؛ این فرد باید خیلی مایه داشته باشد، کسی بتواند این بحث‌ها را باز کند و محققانه راجع به آن بنویسد و در همان لمعاش شما ببینید که چه تحقیقات خوبی دارد. رحمت‌الله علیه.

**سؤال:** ایشان در بحث‌های تفسیریشان بیشتر متأثر از کدام یکی از مفسرین بودند یا اینکه بنا داشتند کدام یک از مفسرین و تفسیرها را مثلاً نقد جدی بکنند؟ به عنوان مثال مشهور است که علامه طباطبایی (ره) *المیزان* را ناظر به *المنار* نوشتند. آیا آقا مصطفی هم چنین رویکردی داشتند؟

**پاسخ:** این که آدم برداشت می‌کند یک تفسیر جامعی است. می‌خواستند که در هر آیه‌ای هر بحثی که ممکن است بیاورد. هر بحثی که بشود ارتباط بدهی، وارد می‌کرد: مثلاً بحث فقهی هم آورده، خیلی جاها می‌گویند این آیه مسائل فقهی‌اش این است، مسائل اصولیش این است، خیلی دوست داشته که یک تفسیر جامع و کاملی باشد و هر چیزی که می‌تواند با آیه و کلمه مرتبط باشد، راجع به آن بحث کند.

**سؤال:** ایشان بنا داشت که به کدام تفاسیر بیشتر بپردازد؟

**پاسخ:** تفسیر خاصی نیست. اشاره می‌کند، نقد هم می‌کند احیاناً از بعضی از تفاسیر، اما اینکه به یک تفسیر خاصی نظارت داشته باشد، اینجوری نیست. آزاد بحث می‌کند.

**سؤال:** چون حضرت تعالی روی آثارشان کار کردید، به نظر شما آقا مصطفی در تفسیر بیشتر متأثر از چه کسی هستند؟

**پاسخ:** بالأخره می‌دانید، چون متأثر از درس و عرفان و مکتب فلسفی امام است، خیلی در تفسیرش فلسفه و عرفان بروز و ظهور دارد. حالا این مشرب، این مشرب و مکتب امام است که در ایشان خیلی ظهور کرده است.

**سؤال:** حضرت تعالی مستحضرید که دهه ۴۰ و ۵۰ با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی ویژه آن زمان، نحله‌های تفسیری مختلفی پدید آمد؛ هم در جهان اسلام و هم در داخل ایران. یک طیفی از مفسرین مثل یوسف شعار و دیگران که متأثر از وهابیت بودند به تفسیر روی آوردند، طیفی مثل فرقانی‌ها و مثل سازمان مجاهدین و برخی برداشت‌های قرآنی دکتر شریعتی و اینها هم در حقیقت به تفاسیر سمبلیک و چپ‌گرایانه تقریباً گرایش پیدا می‌کرد. یک طیف دیگر هم مثل آقای حجت‌الاسلام





طالقانی، پرتوی از قرآن را به این سبک و سیاق نوشت که حالا «علم گرای» در آن پررنگ است. افرادی مثل آقای طالقانی و بازرگان و دیگر مبارزین سیاسی مثل مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی که یادداشت‌های تفسیری دارد،<sup>۱</sup> هر کدام به سبک و سیاق خاص خود وارد مقوله تفسیر شدند. حضر تعالی به عنوان کسی که در این رشته کار کردید، آن دوره را هم خودتان لمس کردید، اگر بخواهید به طور مقایسه‌ای خروجی این چند نحلّه تفسیری را با تفسیر آقا مصطفی مقایسه کنید، تحلیل تان چیست؟

پاسخ: می‌دانید بعضی از تفاسیر قابل ارایه برای عموم مردم نیست؛ مثل همین تفسیر آقا مصطفی [که] یک چیز مرجعی است برای طلاب، محصلین و محققین، اینها مراجعه کنند. اما اینکه یک تفسیری باشد که [قابل مراجعه عمومی باشد، نیست] اما مثلاً این تفسیر نمونه، یک تفسیری است که واقعاً همه مردم می‌توانند استفاده کنند؛ خیلی سهل و آسان و روان. اما تفسیرهای این مدلی [مثل تفسیر آقا مصطفی] برای آدم‌های محقق و اهل تتبع و تحقیق و فلسفه و عرفان، اینجور حرف‌ها در آنها می‌شود استفاده بکنند.

۱. به این دلیل از تعبیر «یادداشت‌های تفسیری» استفاده شده است که برخلاف تصور عمومی، ریاست فقیه مجمع تشخیص مصلحت نظام، هرگز تفسیری مستقل به عنوان «تفسیر راهنما» ننوشتند؛ بلکه ایشان در دوران زندان تنها یک سلسله یادداشت‌ها و نمایه‌های قرآنی تهیه کرده بودند که بعداً از سال ۱۳۶۲ به بعد توسط تعدادی از قرآن پژوهان در قم به تفسیر راهنما مبدل گردید و بعداً از روی همان، اثر «فرهنگ قرآن» توسط نویسندگان مختلف نوشته شد. (مقدمی شهیدانی) این مطلب در بیان افراد مختلفی تأیید می‌شود که در ذیل به برخی از اقوال اشاره می‌شود.

آیت‌الله محمد بزدی در گفت‌وگو با «تاریخ آنلاین» مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۵ در مورد مباحث قرآنی مرحوم آیت‌الله هاشمی، چنین می‌گوید:

«ایشان تفسیر ننوشتند. ایشان از نظر بحث‌های موضوعی و در عنوانی که چاپ شده برخی برداشت‌های موضوعی است. ایشان از فرصت زندان استفاده کردند. یکی یکی آیات را نگاه می‌کرد که از این آیه چند چیز می‌شود استفاده کرد. این چند برداشت عالمانه است. نه اینکه تفسیر کرده باشند. می‌گوید از این آیه این چند چیز را می‌شود استفاده کرد. برداشت‌های مرحوم هاشمی در این مجموعه قرآنی ربطی به رسوبات غربی ندارد. خود آیات را نگاه می‌کند و با اطلاعات علمی روایی و با شرایط زمان و مکانی می‌گوید این نکته را از این آیه می‌توان استفاده کرد. شاید منظور ایشان این بود که بعد بتوانند تفسیری تهیه کنند. به عنوان یادداشت‌های مقدماتی و فیش برداری‌هایی که معمول محققین بود. این برداشت‌ها حوزوی، آخوندی و طلبگی بود. در بحث‌های قرآنی خیلی به تفاسیر ما و نظرات علامه نزدیک است و برخی هم اصلاً در تفاسیر دیگران وجود ندارد.»

جناب حجت‌الاسلام مهدوی‌راد از اعضای ارشد حلقه نویسندگان تفسیر راهنما نیز در گفت‌وگو با همشهری/آیه، شماره اسفندماه ۱۳۹۵، نیز همین معنا را تأیید کرده و چنین گفته است:

«آیت‌الله هاشمی در تدوین مجموعه‌ای که بعدها تفسیر راهنما نام گرفت، در پی نگارش یک تفسیر موضوعی بود... در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی (سال ۶۲) که یادداشت‌های اولیه تفسیر راهنما به قم آورده شد تا کار تدوین آن صورت بگیرد، گروهی تشکیل شد که بعدها به مرکز فرهنگ و معارف قرآن تبدیل گردید... وقتی مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به قم آمد و برای تدوین تفسیر با او جلساتی برگزار شد، کاستی‌هایی را که بعضاً وجود داشت مطرح کردیم و آن اشکالات رفع شد...». رک: «حجاب سیاست بر چهره قرآنی»، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدوی‌راد، همشهری/آیه، ش ۵۷، اسفندماه ۱۳۹۵، ص ۵۸-۵۷.

یعنی برای رجوع به مطلبی کسی می خواهد تحقیق بکند، اینها تفسیر مرجع هستند مثلاً فرض کنید آقای هاشمی نکاتی را مثلاً در آوردند.

**سؤال:** از حیث قدرت تفسیری بفرماید.

**پاسخ:** می گویم دیگر، قدرت علمی ایشان [= آقا سید مصطفی] خیلی بالاست؛ یعنی واقعاً شاید توی این تفاسیر، هیچ کدام این مدلی نیست. یعنی هیچ کسی جرئت اینکه وارد این مباحث بشود به خودش نداده که بیاید حالا وارد بشود، دیگر چه برسد مقاله بنویسد، تفسیر بنویسد! این خود خیلی بضاعت علمی می خواهد و هم اطلاعات فنی می خواهد. آخر یک چیزهایی نیست که همین جوری آدم بفافد. توجه می کنید؟ مثلاً یک بیست تا بحث راجع به یک کلمه، راجع به یک آیه، اینها خیلی سنگین است. حالا شما که تفسیر را دیدید، ملاحظه بکنید، می بینید که هر کسی قدرت یک همچنین مانوری را ندارد که بیاید و اینجوری تفصیل بدهد. مدام چند صفحه مطلب بنویسد؛ فصاحت و بلاغت و نمی دانم لغت. در لغت مثلاً ایشان تحقیقات خیلی قشنگی دارد در اسماء الحسنی، در اینکه مثلاً اسم معنایش چیست و... یعنی می گویم یک تفصیلاتی دارد که برای واقعاً طلبی که اهل تحقیق اند، مفید است اما اگر بخواهی در معرض عموم در بیاورید، نه ممکن است عموم مردم ازش استفاده ای نکنند. اما از نظر قدرت علمی و سعه صدر، بضاعت علمی و تحقیقاتی، واقعاً یک چیز کم نظیر یا بی نظیری است.

**سؤال:** از یک جهت دیگر هم قابل توجه است که در حقیقت این تفاسیر یک مقداری متأثر از فضای زمانه هستند. در تفسیر آقا مصطفی چطور بود؟ این بود یا نبود؟

**پاسخ:** این هم بالأخره می گویم متأثر از آن فکر امام و اینها هست دیگر. گاهی یک اشاره هم می کند می گوید حضرت والد اینجوری می فرمایند، در اینجا گاهی از شان نقل قول می کند و تفصیل می دهد. آره آن قهراً بالأخره هم پسر امام بوده، هم باهوش بوده، هم شاگردش بوده، هم اهل فلسفه بوده، با آقای آشتیانی فیلسوف شرق، با هم، هم مباحثه بودند و یک آدم قدرتمند علمی بوده. این است که به طور طبیعی متأثر از افکار امام بوده است.

**سؤال:** یکی از جنبه های شخصیتی مرحوم آقا سید مصطفی، علاقه ویژه ایشان به اباعبدالله (ع) است. ایشان تفسیرش را به امام حسین (ع) هدیه کرده و مکرر در پیاده روی کربلا شرکت داشته است. در این مورد هم بفرماید.

**پاسخ:** عبارتش در تفسیر ایشان هست که می گوید: «خدا یا اگر این تفسیر من





ثوابی دارد، من هدیه می‌کنم به اباعبدالله(ع)». <sup>۱</sup> ایشان یک علاقه خاصی به کربلا و به سیدالشهدا(ع) داشتند؛ سالی چند مرتبه ایشان در پیاده‌روی به کربلا شرکت می‌کردند، با ۴۰، ۵۰ نفر از طلاب. ما هم در خدمتشان بودیم. گاهی هم بنده خدا پابرنه می‌آمد و پایش زخم می‌شد.

### سؤال: آیا ایشان پابرنه طی طریق می‌کرد؟

پاسخ: یک مدتی پابرنه می‌آمدند، ایشان هم خیلی زخم می‌شد اما به این راه خیلی علاقه داشتند. مثلاً ایشان یکی از چیزهایی که خیلی علاقه داشت، شرکت در روزه بود؛ مثلاً [می‌فرمود] من همه هفته را پیدا کرده بودم کجا روزه برقرار است، مثلاً شنبه را خواستم پیدا کنم، یکجا که شنبه روزه باشد. آن را هم پیدا کرده بود! بعد از نماز امام در مسجد شیخ اعظم، یک شیخ افغانی بود دو کلمه، یک، دو، سه دقیقه روزه می‌خواند، خیلی مخالف داشت و بعضی از علما می‌گفتند نخواند و فلان. آقا مصطفی یواشکی به او پول می‌داد می‌گفت بخوان! تنهایی من می‌نشینم گوش می‌دهم! خیلی سر این قصه [پیگیر] بود گاهی وقت‌ها آخر [آن شیخ افغانی] یک چیزهایی می‌گفت [که به مذاق برخی خوش نمی‌آمد] یک شیخ پیرمردی بود، باحال بود. یک چیزهایی می‌گفت به یک عده‌ای برمی‌خورد.

### سؤال: مثلاً چه چیزی می‌گفت که به دیگران برمی‌خورد؟ مطالب سیاسی بود؟

پاسخ: می‌گفت که اگر شما یک خروس تان گم بشود چقدر دنبالش می‌گردید؟ به اندازه یک خروس دنبال امام زمان (عج) نمی‌گردید! خیلی شیرین بود. یک، دو دقیقه روزه می‌خواند، مرحوم آقا مصطفی خمینی خیلی حمایت می‌کرد، به او پول می‌داد و می‌گفت بخوان. بعد یکی دو کلمه روزه می‌خواند. یکی دیگر هم بود که برای ایشان روزه می‌خواند. اسمش را یادم رفته، آقای دریاب، مرحوم دریاب یک شیخ پیرمردی بود. آقا مصطفی [به او گفته بود بیاید خانه‌شان مثلاً روزه بخواند و هر وقت هم [اگر

۱. تعبیر آیت‌الله سید مصطفی خمینی در این مورد، به قرار ذیل است:

«روحی و ارواح العالمین لک الفداء یا اباعبدالله و یا سیدالشهدا فی‌ارب ان کان فیما اسطره و اضبطه حول الکتاب الالهی شیء لی یسمی بالجزاء و الثواب، فنهدیه الیه و نرجوا من حضرته التفضل علی بقبول و المنه علی المقتاق المفترق الی شفاعته بعدم رده».

ترجمه: ای اباعبدالله و ای سرور شهیدان! روح من و همه عالمیان فدای تو باد. پروردگارا! اگر آنچه که در پیرامون کتاب الهی (قرآن کریم) می‌نگارم و ضبط می‌کنم، چیزی از ثواب و جزای خیر برای من دارد، آن را هدیه می‌کنم به سیدالشهدا(ع) و امیدوارم که حضرتش آن را از روی تفضل قبول فرماید و بر من محتاج به شفاعت منت نهاده، رد نفرمایند.

جناب آقای سجادی در مصاحبه دیگر خود نیز با تفصیل بیشتر به این تعبیر اشاره دارد. رک: یادها و یادمان‌ها، ج ۱، ص ۳۶۳.



در خانه] نیست به او گفته بود بنشین، تکیه بده به درِ خانه، روضه را بخوان و برو! بعد من پولش را به تو می‌دهم هر وقت دیدی ما نبودیم اینها، [این کار را بکن] آن فرد هم می‌نشست تکیه می‌داد به درِ خانه ایشان، روضه را می‌خواند [و می‌رفت]. می‌گویم یک علاقه باطنی عاشقانه‌ای به سیدالشهدا(س) و به روضه به روضه‌خوان‌ها داشت. اینها خیلی جالب بودند. رحمت‌الله علیه.

**سؤال:** اگر در مورد بحث‌های اصولی ایشان هم حضرت تعالی یک جمع‌بندی خوبی ارایه بفرماید خیلی خوب است؛ مثلاً ابتکارات ایشان چه بود و از این قبیل.

**پاسخ:** حالا که الان این کار مجالش نیست؛ منتهی ایشان در واقع می‌شود گفت که «مدرسه الامام خمینی فی الاصول»- به قول نجفی‌ها- آن مدرسه امام، مشرب امام را در اصولش خوب شرح کرده است؛ یعنی چیزهایی که ممکن است مرحوم امام گاهی به اجمال از اینها رد شدند خیلی با تفصیل، با توضیح و اینها خیلی قشنگ می‌شود. فرض کن امام یک بحثی دارند به نام «خطابات قانونیه». حاج آقا مصطفی خیلی مفصل و مبین وارد می‌شود. فرض کن در بحث «ولایت فقیه» خیلی تفصیلات قشنگی داده و خیلی توضیحات خوبی داده و چه جمع‌بندی خوبی کرده است. تقریباً مکتب و مشرب امام را می‌شود بگویم [شرح کرده]، شارح اصول امام بوده، در عین حالی که نقد و بررسی هم دارد اما مکتب امام، مدرسه امام و افکار امام را خوب در اصولش شرح داده و بیان کرده، و واضح کرده است... مرحوم آقا مصطفی یک مجموعه‌ای بود. شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس. یک دسته گلی بود که از هر طرفش نگاه کنی خوشگل است. واقعاً اخلاق بسیار خوب، بر خورد خیلی عالی، تحقیق و تدریس، عبادت دائم، اهل ذکر بود، ذاکر بود. تمام نوافلش را می‌خواند. خیلی مقید بود به نوافل شب، خیلی ذکر قل هو الله احد را علاقه داشت، می‌خواند، می‌گفت من در عرض بیست دقیقه هزار تا قل هو الله احد را می‌خوانم. خیلی طی لسان عجیبی داشت. مقید بود بخواند. می‌گویم یک مجموعه، یک دسته گل خوبی بود برای مرحوم امام (رحمت‌الله علیه)، انیس امام بود، مونس امام بود. خیلی می‌گفت: موقعی که رفته بود ترکیه، امام لاغر شده بود، غذاهای آنها را نمی‌خورد، به اینها گفتم مواد [غذایی] بیاورید، من روزها لنگ می‌بستم، می‌رفتم توی آشپزخانه و غذا می‌پختم! دیگر غذاهای خوب درست می‌کردم، امام می‌خوردند حالشان خوب می‌شد، چون خیلی لاغر شده بود و تا قبل از آمدن من فقط نان و پیاز می‌خوردند تا اینکه من طبخ را شروع کردم، آشپزی و غذا را راه انداختم که امام بخورد. دیگر امام سر حال شدند. خیلی واقعاً خدا [به امام لطف کرده بود به خاطر مصطفی] یکی از شناس‌های



مرحوم امام همین پسر خوب بود دیگر، این خودش یک بختی است؛ که هم مرافق است، هم مجتهد است، هم خدوم است، هم متواضع است. یعنی واقعاً موجب چشم‌روشنی امام هم در دنیا بود هم در آخرت و هم در نجف! یعنی مادر بین علما در نجف، کسی نداشتیم که یک همچنین پسر متشخصی به این صورت داشته باشد که برای اخلاق برای درس و برای تدریس و برای محبت و برای مدد به پدر و خدمت به غیر پدر، مثال باشد. ارادتی که به پدر داشت [مثال زدنی بود] واقعاً خیلی نقشش در حفظ امام پر رنگ بود.

**سؤال:** تألیفات ایشان در چه رشته‌هایی بود؟ چون حضرت تعالی یک جافرمودید که برخی از آثار ایشان را ساواک برده است. این مسائل را کمی جزئی تر شرح فرمایید. پاسخ: آنها مال قم بوده ولی آنهایی که نجف بود این مجموعه منتقل شد قم. من بردم سپردم کتابخانه آقای نجفی که از بین نرود، الان هم آنجا هست.

**سؤال:** چند تا کتاب بود؟

**پاسخ:** یادم نیست که مخطوطاتش را آوردیم، همه را جلد کردیم تحویل کتابخانه آقای نجفی دادیم که حفظ بشود. الان مخطوطاتش آنجا هست، اگر بروید می‌توانید فیلم برداری کنید. بعد من رفتم خدمت حضرت امام (ره) گفتم اگر اجازه بدهید اینها را تحقیق بکنیم و چاپ بکنیم؛ اولاً تفسیرش را. ایشان خیلی استقبال کرد. بعد تفسیرش را گرفتیم با سه، چهار نفر. آن وقت حسین آقای خمینی هم می‌آمدند و صفحه به صفحه می‌خواندیم و می‌نوشتیم، پاورقی زدیم و تفسیرش را چاپ کردیم و خدمت امام هم بردیم، امام خیلی خوشحال شدند. آن وقت چهار جلد بود که در مرحله بعد مؤسسه امام گرفتند رویش کار کردند، پنج جلد شد.

**سؤال:** یعنی ایشان الان اثر چاپ نشده دیگری ندارد؟ چون گاهی خودشان به برخی آثارشان اشاره دارند. مثلاً در موارد زیادی از کتاب *الکبیر* نام برده‌اند.

**پاسخ:** نه، حالا ممکن است یک چیزهایی بوده، توی قم مانده، اما آنهایی که نجف بوده همه حفظ شده است... ما در این راستا آمدیم یک مؤسسه‌ای را ثبت کردیم به نام مؤسسه شهید مصطفی خمینی که حالا هم هست. دیگر کتاب‌هایشان که تمام

۱. حجت‌الاسلام سجادی در جای دیگر در این مورد چنین می‌گوید:

«بنده روزی در جماران به محضر امام بزرگوار مشرف شده و عرض کردم، چنانچه اجازه بفرمایید کتاب تفسیر مرحوم حاج آقا مصطفی را به چاپ برسانم. امام فرمودند: قاعدتاً کتاب خوبی است. لذا بر آن شدم که علی‌رغم گرفتاری‌ها و موانع زیاد، کار را شروع کنم و با توفیقات خداوند متعال، تا حدودی موفقیت حاصل شد. فراموش نمی‌کنم، در آن روزی که تفسیر چاپ شد به محضر امام (س) برده و به ایشان تقدیم کردم. ایشان بسیار خوشحال شده و با تیسمی دلپذیر از این کار استقبال نموده و همه خستگی‌ها و مشکلات کار را جبران نمودند. جزاه الله عنا و عن جمیع المؤمنین افضل الجزاء».

رک: یادها و یادمان‌ها، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۶.

شد یک کارهای دیگر می‌کنیم برای تألیفات و تحقیقات. آخرین اثر هم همین کتاب *مفاتیح‌السماء* است. سیره امام در عبادت و ذکر و دعا در نجف و اینها هست. این را جمع کردیم. چیز خوبی است. این آخرین اثر مؤسسه هست.

سؤال: یک بخشی از مسائلی که قبلاً در خاطرات حضرت تعالی منعکس شده همین خاطرات معنوی راجع به آقا مصطفی خمینی است. اینها را برایمان بیشتر بگویید. در برخی خاطرات اشاره شده که ایشان با شخصیت‌های عرفانی مثل آقای بهاء‌الدینی، کشمیری و اینها ارتباط داشت اما خیلی مطلب زیادی در این مورد نمی‌دانیم. مثلاً با چه کسانی ارتباط داشت؟ سیره عرفانی و معنویش چی بود؟ بقیه بزرگان مثل آقای دستغیب و دیگران خواب‌هایی نقل کردند که خود شما هم بعضاً اشاره دارید. این نکات را یک مقدار بیان بفرمایید.

پاسخ: بالأخره ایشان می‌گویم یک رجلی بود. با افراد خاصی که بگویم ارتباط مثلاً استاد و شاگردی داشته باشد، نداشت اما اهل ذکر و اهل معرفت اهل این چیزها را خیلی دوست می‌داشت. مثل مرحوم آسید جمال شیرازی که خیلی با هم رفیق بودند. آن هم از دوست‌های مرحوم دستغیب بودند. نجف خیلی با ایشان مأنوس بود. آسید جمال شیرازی که حجت‌الاسلام خامنه‌ای هم خیلی به ایشان علاقه داشته، آقا مصطفی با آن بود. اینها را علاقه داشت اما اینکه [خواهد شاگردشان باشد، نبود]. با حجت‌الاسلام کشمیری، حجت‌الاسلام فکور [یزدی]، نمی‌دانم بیشتر ایشان انشش با آقای بهاء‌الدینی بوده در قم. آقای بهاء‌الدینی می‌گفتند: اکثر اوقات مثلاً یک جا دیگر قرار می‌گذاشت آخر شب می‌آمد پیش من. خیلی با ایشان مأنوس بود و خیلی هم ایشان عجیب علاقه دارد به او. اظهارات آقای بهاء‌الدینی نسبت به ایشان خیلی عجیب و غریب است. یک مجموعه‌ای بود خیلی جامع و کامل و محقق و متتبع و متدین. خود همان خدمتش به پدرش، خودش را وقف پدرش کرده بود.

سؤال: برخی از آقایان در خاطراتشان یک تنقیص‌هایی از آقا مصطفی خمینی داشتند؛ از جمله آقای چنین ادعا کرده که آقا مصطفی به خاطر مثلاً عدم ترویج مرجعیت امام، با آقا موسی صدر یا با شهید صدر بد بوده است.<sup>۱</sup> به یک نحو آقا مصطفی خمینی را توی این اختلافاتی که وجود داشت، آمدند محکوم کردند. ببینید امثال حضرت تعالی که با ایشان مأنوس بودید، توی این مسائل خیلی قضاوت‌هایتان

۱. آقایان سید صادق طباطبایی و نیز آقای هاشمی رفسنجانی (فقط در مورد آقا موسی)، چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند.





در تاریخ مؤثر خواهد بود. حالا با توجه به شناخت و مشاهداتی که شما داشتید، این موضوع را چطور تحلیل می‌کنید؟

**پاسخ:** نه، اتفاقاً یک چیزی که مرحوم امام خودشان داشتند و آقا مصطفی هم همین جور بودند، و این واقعاً عجیب بود که در طول مدتی که امام در نجف بودند و آقا مصطفی هم زنده بود، مخالفت‌ها خیلی شدید و صریح و وقیحانه بود؛ یعنی دیگر هر چی شما فکر بکنید، هم می‌گفتند، هم عمل می‌کردند، زبناً، عملاً، همه اینها بود اما عجیب این است که امام رحمت‌الله‌علیه، هیچ‌جا عکس‌العمل نشان نمی‌داد؛ نه در کلامش، نه در صحبت، حتی فرض کن در صحبت دو نفری با آقا مصطفی هم بخواد چنین حرفی، گله‌ای بکند، نکرده! هیچ چیز نمی‌گوید هیچ. همه را به [مفاد آیه] «إِذَا مَرُوا بِاللُّغُو مَرُوا كَرَاماً»<sup>۱</sup> [تطبیق] کرده و این برای آقا مصطفی هم بوده است که آنها یک طیفی بودند که مأموریت ساواک و شاه اینها داشتند برای اذیت و آزار، اما امام همه اینها را با حلم و با کرم رد می‌کرد، هیچ عکس‌العملی آن وقت نشان نداد. آقا مصطفی هم به تبع امام، واقعاً همین جور بود که عکس‌العملی زبانی، عملی، اصلاً به همه احترام می‌کردند، اسم همه را محترم [می‌بردند]، حتی امام توی خانه‌اش یک وقت اسم کسی را می‌بردند داد می‌زد اینجا صحبت از هیچ کس نکنید! یعنی مشرب امام بود، آقا مصطفی هم همین جور بود، اگر هم می‌گویند واقعاً بی‌خود می‌گویند. راجع به همین شهید صدر، ایشان یک وقت شهریه می‌داد. ایشان در سطح این نبود که شهریه آن [آقا] را بگیرد، ولی شهریه شهید صدر را می‌گرفت، یعنی احتراماً. ایشان نیازی [به این پول] نداشت، می‌دانید که بیشترین شهریه را امام در نجف می‌دادند، یعنی در تاریخ نجف شهریه‌ای که امام برای طلاب وضع کردند خیلی تاریخی بود و البته مؤسسش آقا مصطفی بود (رحمت‌الله‌علیه).

**سؤال:** چطور؟ یعنی آقا مصطفی این پیشنهاد را دادند؟

**پاسخ:** شرایط طوری بود که همه را بیرون می‌کردند، آقا مصطفی گفت شهریه امام را زیاد کردند که بیشتر طلبه‌ها بمانند. آن وقت شهریه امام خیلی زیاد شد. این در تاریخ نجف سابقه نداشت. آن وقت [آقا مصطفی] در عین حال هم به علما احترام می‌کردند؛ هیچ وقت اظهار مخالفت، نه زبانی، نه عملی، [با کسی نداشتند]؛ یعنی شأن خودشان نمی‌دانستند که این کار را بکنند.

**سؤال:** نسبت به امام موسی صدر چطور؟

**پاسخ:** آن هم همینطور. آن هم چیزی نبوده، اتفاقاً بعد از اینکه امام محاصره شدند،

۱. سوره فرقان، آیه ۷۲.

موسی صدر امام را دعوت کرد به لبنان، [آن وقتی] که قرار بود از عراق خارج بشوند. امام را دعوت کرد به لبنان که بیاید پیش ما. یکی از جاهایی که قرار بود بروند پیش همین امام موسی. که بعد پیش آمد که رفتند پاریس.

**سؤال:** امام موسی صدر یک دیداری با شاه داشتند، آیا این ماجرا نمی توانست باعث دلگیری آقا مصطفی شده باشد؟

**پاسخ:** بالأخره اینها مواضع شان فرق می کرد دیگر؛ حالا اینکه عکس العمل خارجی که شما می گوئید نبوده که نشان بدهند، اینها ابرازی نمی کردند. امام با همه علمای نجف موضعش فرق می کرد اما اگر کسی اسم آقای خویی را یک وقت می خواست به بدی ببرد، ایشان عصبانی می شد؛ کما اینکه مرحوم احمد آقا گفت در تهران یک گروه آمدند اسم آقای خویی را یک جوری زشت بردند، امام خیلی عصبانی شد، بیرون شان کرد گفت اسم یک مرجع را پیش من اینجوری می آورید؟! خلاصه اوضاعشان را ریخت به هم بله حرمت مقامات را [پاس می داشتند] بالأخره آنها مرجع اند حالا نظر من را قبول ندارند، خب ندارند. ما که کل دین نیستیم که بگوئیم هر کی ما را قبول ندارد بی دین است.

**سؤال:** یکی از بحث های مهم، دیدگاه های آقا مصطفی نسبت به دکتر شریعتی است. در این مورد...

**پاسخ:** بله، ایشان با نظرات شریعتی مثل آقای مطهری بود. مرحوم شهید مطهری [با افکار دکتر شریعتی] مخالف بود دیگر. ایشان هم، آره، آقای شریعتی را مطلقاً قبول نداشتند.

**سؤال:** شهید مطهری در یک دوره ای بالأخره دکتر شریعتی را قبول داشته، آیا آقا مصطفی این طوری بوده یا از اول اصلاً هیچ ارادتی به دکتر نداشته است؟

**پاسخ:** ارادتی به دکتر نداشت؛ ظاهرش که ما می دانیم مخالف بودند.

**سؤال:** سیره علمی، تحقیقاتی و مطالعاتی آقا مصطفی خمینی هم مهم است. آیا غیر از بحث های علمی مطالعات آزاد و مطالعات روز داشتند؟ روزی چند ساعت مطالعه می کرد؟

**پاسخ:** خب چرا دیگر، بالأخره طبیعت کار امام این بود که باید هم در اخبار روز دنیا باشد، هم مکاتباتی که از ایران می آید، مراسلاتی که می شود، اینها را باید در جریان

۱. مرحوم شهید مطهری در ابتدای فعالیت گسترده دکتر شریعتی، او را تأیید می کرد و حتی می توان ایشان را یکی از زمینه سازان حضور شریعتی در حسینیه ارشاد و مشهوریت وی برشمرد اما برخی از حضرات مانند علامه طباطبایی و برخی از شاگردان ایشان (مانند آیت الله مصباح یزدی) در هیچ دوره ای، کمترین تأییدی نسبت به دکتر شریعتی و آثار ایشان نداشته اند و این موضوعی بسیار مهم و قابل بررسی تاریخی است. (مقدمی شهیدانی)





باشند]. یعنی طبیعت کنار امام بودن این است که آدم این چیزها را ببیند و می‌دیدند. سؤال: یکی دیگر از بحث‌هایی که بعضاً برخی افراد هم در منابع رسمی اشاره کرده‌اند و به طور غیر رسمی توی برخی محافل حوزوی خیلی پیچیده و زبان به زبان می‌رود، بحث بذله‌گویی و شوخی‌های آقا مصطفی است؛ این مطلب را برخی اینطور روایت می‌کنند که شوخی‌های آقا مصطفی خیلی بی‌ضابطه بوده و یک شخصیت سبکی از ایشان ارایه می‌دهند. این موضوع از نظر شما چطور است؟

پاسخ: نه، نه. اینها نامردند. چون واقعاً ما سال‌ها با مرحوم آقا مصطفی در نجف زندگی کردیم، یعنی درسش و نمازش و سفرش [اراد رک کردیم]. آخر آدم می‌گویند در سفر [شخصیت و ماهیتش] معلوم می‌شود، مکرر مثلاً سالی دو، سه بار پیاده‌روی کربلا [می‌رفتیم]. یک آدم مؤدب و موقر و حتی توی راه هم تا می‌نشستند، همه را وادار می‌کرد به دعا، به توسل. گاهی شب‌ها یک مسئله علمی را مطرح می‌کردند. همین شورای استفتاء امام بودند؛ مرحوم آقای خاتم، حجت‌الاسلام قدیری... [آقا مصطفی گاهی] مباحث ادبی مطرح می‌کرد که این مثلاً این نکته‌اش چیست؟ همه را سرگرم این مسائل می‌کرد. شناگر خوبی هم بود، شنا هم به طلبه‌ها یاد می‌داد. می‌گفت مثلاً اینجوری توی آب بروید. شنا خیلی خوب بلد بود.

نه، ما که نه خلاف ادبی، نه خلاف نزاکتی هیچ چیز از این چیزها ندیدیم. یعنی اینها هم حالا مثلاً در بچگی در قم ممکن است [بوده باشد]، که هر بچه‌ای یک کارهایی ممکن است در کوچکی می‌کرده اما در آنجایی که ما نجف بودیم، بیش از ۱۳-۱۰ سال که با ایشان محشور بودیم، ما که جز خیر و ادب و ذکر و دعا و توسل چیزی از او ندیدیم. سؤال: گرچه خاطرات شما در مورد آقا مصطفی قبلاً بیان و منتشر شده، اما در اینجا برخی از آنها را برایمان بازگو بفرمایید.

پاسخ: بالأخره ایشان خیلی می‌دانید که با محبت بود. ما یک شب آمدیم توی مدرسه حجت‌الاسلام بروجردی، یک عبا‌ی نازک روی دوش مان بود، هوا هم سرد بود، سوز بدی می‌آمد. آقا مصطفی من را صدا کردند به من گفتند: چقدر هوا سرد است، گفتند این عبا‌یت که نازک است، گفتیم: بله، چه کار کنیم؟ پول ندارم عبا بخرم. [خنده راوی] سریع یک حواله نوشتند، بروم یک عبا بگیرم. یک عبافروشی بود. بعد هم آنجا پدر و مادرمان نبودند، برای امر از دواج ما (یعنی چند تا از رفقا) [ایشان اقدام کردند]: آقای برقی، آقای قاسم‌پور، آقای رحمت، آقای ناصری همه اینها را [ایشان رسیدگی کرد]. سر کرده و پدر همه بود دیگر. می‌گویند: «الاباءُ ثلاثه: أبٌ و لَدک، و أبٌ و زَوجک، و أبٌ



عَلَمَك»<sup>۱</sup> پدر سه تاست. ایشان هم استاد بود... هم دنبال ازدواج رفقا بود بالأخره آبرومند بود می رفت بالأخره قصه را جمع می کرد چون جو نجف اقتضا می کرد به ما زن ندهند. چون آنجا ما همه مرتد بودیم کمونیست بودیم، یک غوغایی بود! می ترسیدند بیچاره‌ها. اما دیگر آقا مصطفی رفت. می رفت بنده خدا از این کارها می کرد، حالا هم باید برود هم «بله» را بگیرد. بعد هم توی حرم عقد ما را بالاسر امیر المؤمنین (ع) خواندند. حالا باید خرجش را هم بدهند بندگان خدا! یک حاج رئیس کویتی بود ما از او قرض گرفتیم؛ بعد از یکی، دو ماه آمد خانه ما گفت که پول من را بده، گفتم ندارم! خدا رحمت کند یک رفیقی داشتیم، گفتیم که می خواهیم زن بگیریم پول نداریم، گفت قرض می گیریم، زن می گیریم بعد که نداریم بدهیم، عوض قرض زن را که نمی گیرند! [خنده شدید] همه همین کار را کردند. بعد این حاج رئیس آمد سر و صدا کرد امام فهمیدند و من را خواستند گفتند که چیست؟ گفتم این طلب دارد، گفتند برای چه؟ گفتم برای همین ازدواج و اینها. نمی دانم ۱۲ دینار ۱۰ دینار چقدر بود، گفتند بگیر برو به او بده، بگو سر و صدا نکنند. دین مان را هم امام دادند، رحمت الله علیه. خیلی زندگی خوبی بود. خیلی واقعاً یک لحظه اش هیچ جا گیر نمی آید این صفا، رفاقت و محبت همه شیرین بود والا مثلاً ظاهری بر حسب ظاهر دنیا، نه امام خانه و تشکیلات خوبی نداشت، نه آقا مصطفی، نه ما، ولی آن حالی که داشتیم دیگر اینجاها گیر نمی آید. آن راحتی روحی که آدم دارد که راحت است مقید نیست حالا اینها را داشته باشد حرص به دنیا اینها نبود، خیلی مثلاً زندگی آقا مصطفی اگر الان بروید فیلم برداری کنید بد نیست خانه ایشان در نجف یک فیلم برداری بکنید یک خانه کوچک محقری است، دو تا اتاق دارد یک اتاق بالاخانه دارد. بله، یک خانه کوچولویی بدون تشریفات. بله بالأخره امام سیره شان همین بود. اینکه دایم اصرار دارند زی طلبگی زی طلبگی، این خیلی مهم بود که رعایت می کردند، هم در نجف هم در [ایران]. آقا مصطفی هم همینجور بود واقعاً، احمد آقا همین جور بود. خدا رحمتش کند. چون این خیلی مؤثر است در اینکه مردم پای دین بمانند، اگر ببینند ما هم مثل خودشانیم دیگر چه فرقی می کند؟ این فرد دنیا می خواهد، ما هم می خواهیم، آن هیچ چیز سرش نمی شود، ما هم که نمی شود... در حالی که بیشترین شهریه را امام آن موقع می دادند، در بین آقاها هیچ کسی اینطوری [مانند آقا مصطفی] زندگی

۱. سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش های علمی در ایران، ۱۳۵۲ ش، ص ۴۹۸؛ عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۵۰؛ علی مشکینی، تحریر المواعظ العدیبه، قم، الهادی، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۴۷.



نمی‌کرد، به این سادگی، به این قشنگی، آن وقت ادر عین سادگی، پرکار؛ یعنی بیشتر این کتاب‌ها را آنجا نوشته، هم پرکار بوده، هم پر عبادت بوده، هم بالأخره فعالیت‌های جمعی امام و اینها را می‌گرداند، خود بیت امام رحمت‌الله‌علیه را...

**سؤال:** راجع به قضیه شهادت‌شان نظر تان چیست؟

**پاسخ:** بالأخره می‌گوییم آن هم یک پرونده‌ای هست؛ بعضی از پرونده‌ها توی این دنیا معلوم نمی‌شود تا آن ور (قیامت) برویم. [ارتحال ایشان] عادی نبود چون [همان روز] درسش را هم گفت و شب هم یک جلسه‌ای رفته بودند ظاهراً فاتحه‌ای بوده، چیزی بوده، دیگر یک دفعه یک همچنین حادثه‌ای پیش آمد، غیر متعارف بود.

**سؤال:** خبر ارتحال یا شهادت‌شان چه وقت به شما رسید؟

**پاسخ:** آن ایام پدرم حرم بود، ما با ایشان همسایه بودیم. تقریباً اذان صبح از حرم که آمد به من گفت آقا مصطفی را بردند. گفتم چی بردند؟ گفت: لای پتو پیچیده بودند، از توی خانه‌اش بردند. بعد رفتیم بیمارستان که دیدیم بله، بنده خدا، دکترها آمدند گفتند [ایشان از دنیا رفته است] دیگر امام اجازه کالبدشکافی ندادند، گفتند [مقدمات تدفین مهیا شود]. دولت عراق هم گفت هر جامی خواهند دفن کنند. ایشان را در همین حجره‌ای دفن کردند که مرحوم حاج محمدحسین اصفهانی (صاحب دیوان اشعار، همان کمپانی معروف) آنجا دفن است. علی‌ای حال واقعاً پیدا بود که جایش را هم امیرالمؤمنین (ع) به او داد. چون قبلاً پدر آقای بنی صدر هم آنجا بود. پدر آقای بنی صدر خدا رحمتش کند از علمای همدان بود، آنجا را خریده بود همان جا دفن شد.

**سؤال:** آن محل دفن، مال پدر بنی صدر که نبود؟ برخی گفتند چون بنی صدر کمک کرد که ایشان آنجا دفن بشود.<sup>۱</sup>

**پاسخ:** نه، خود پدر بنی صدر هم آنجا دفن است. آن هم ممکن است. چیز بعیدی نیست، ولی عمده موافقت دولت عراق است. می‌خواستند آنجا را به قیمت خیلی بالایی برای مرحوم آیت‌الله العظمی شاهرودی بخرند، دولت عراق اجازه نداد! پول زیادی هم می‌خواستند بدهند اما آنجا را [دولت] اجازه نداد اما این را برای ایشان اجازه دادند، کار خدا بود دیگر، مثل اینکه کسی که امیرالمؤمنین (ع) آنجا را برایش تهیه کرده بود. علی‌ای حال وقتی که حرم می‌رفت، یکی از زیارت‌نامه‌هایش این بود؛ یکی از رفقا می‌گفت: [در حرم] نشسته بود این شعر سعدی را می‌خواند که:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم به آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

۱. اشاره به مطالب مرحوم سید رضا برقی و برخی دیگر در این مورد.



می گفت این را می خواند و گریه می کرد. آخرش هم همین شد. علی ای حال، یک زندگی پاک و مطهر و نورانی و موفق داشت. خوشا به حالش.

**سؤال:** حضرت امام واکنش شان به ماجرای شهادت آقا مصطفی چه بود؟

**پاسخ:** واکنش شان اینکه خیلی متأثر بود دیگر، خیلی سنگین بود. چون هم از نظر علمی قبولش داشت، هم [پدر و پسر به هم] علاقه مند بودند، با هم خیلی قاطی بودند. در این سنینی که در غربت بودند شبانه روز با هم خیلی ایاب و ذهاب داشتند. این است که یک همچنین چیزی یک دفعه، فاجعه بود. امام بر حسب ظاهر چیزی نشان نمی داد ولی خیلی اذیت شد، یعنی خیلی تحملش سخت بود.

**سؤال:** باز تاب شهادت ایشان در حوزه علمیه نجف چه بود؛ چه در میان آنهایی که با امام ارتباطی نداشتند و چه آنهایی که اطراف امام بودند؟

**پاسخ:** آنها دیگر بالأخره مجالس می گرفتند، می آمدند، تسلیت می گفتند، بله، یک چیز ظاهری که خلاف عرف باشد، نبوده. خوب بود. هم جایش [=محل دفن پیکر مطهر] خوب بود، هم مراسم خوب بود. امام هم آمدند سخنرانی کردند، به گفته ایشان، [این واقعه] از الطاف خفیه خدا بوده، خدا یک لطف خفیه داشته که بعد این لطف خدا جلی شد. [شهادت] ایشان آن موقع از الطاف خفیه بود بالأخره بعد موجب تحرکات [گسترده اقشار مختلف مردم] در ایران شد. اگر یادتان باشد آقای روحانی هم آن موقع یک منبری رفت. همین آقای روحانی که رئیس جمهور است، یک منبر مفصلی رفت راجع به همین شهادت.

**سؤال:** یکی از پرسش های کلیدی در مورد آقا مصطفی خمینی، جایگاه ایشان در مبارزات است. به نظر می رسد این بخش از زندگی ایشان، پنهان است.

**پاسخ:** پنهان نیست که، ایشان وقتی که امام [به زندان و تبعید ترکیه] رفتند، تمام قم همه کارها روی دوش ایشان بود، برای همین آقا مصطفی را تبعید کردند. دیدند کل کارهای آقای خمینی را دارد [انجام می دهد] اصلاً بعد از ترکیه می گفتند کل مقصر [ماجرای] این پرسش است، تحلیل شان این بود که آقا مصطفی دارد آقارا مدام تحریک می کند به این کارها، یعنی جایگاهش که معلوم است که اینجوری بوده.

**سؤال:** ارتباطش با سید موسی اصفهانی چطور بود؟

**پاسخ:** با اینها خوب نبود، آدم هایی که ظاهرشان متدین نبودند، با اینها خوب نبود. مثلاً [نسبت به] قطب زاده، خیلی دوست نداشت که او به خانه اش برود. بنی صدر را هم می گفت آدم خطرناکی است. در همان نجف گفت این آدم خطرناکی است، به او بها





ندهید. پیش‌بینی می‌کرد آدم خطرناکی است.

**سؤال:** برخی گفته‌اند مثلاً موسی اصفهانی با آقا مصطفی رفیق بوده است.

**پاسخ:** رفیق که نه، در نجف نبوده آقا مصطفی که. اینها بالأخره می‌آمدند دیگر آقازاده‌ها، پسر آقای خوبی، پسرهای آسید ابوالحسن، اینها یک رفت و آمدهای عادی بوده، رفیق که نبوده، اصلاً یک آدمی که مجتهد است، مدرس است، این همه، پنج هزار صفحه چیز نوشته، اصلاً نمی‌خورد به آن فرد. یک آدم آزادی بود برای خودش. نمی‌گویم اصلاً همدیگر را ندیدند اما اینکه رفاقت پشت پرده‌ای باشد اینها اصلاً نبوده، ممکن است فرض کن یک جایی که دعوت می‌کرده مهمانی، ایشان هم بوده. اموسی شخصیت جالبی نداشته [، نه، نبوده. حالا اینها می‌بینند آقا مصطفی را می‌خواهند یک چیزی برایش درست کنند و الا می‌گویم مثل یک دسته گل می‌ماند، هر ورش را نگاه کنی قشنگ است. اگر آدم انصاف داشته باشد، آقا مصطفی یک دسته گل محمدی است، اخلاقش، علمش، تدریستش.

**سؤال:** رابطه آقا مصطفی با آقای ابراهیم یزدی چطور بود؟

**پاسخ:** او هم می‌آمد، نماینده رسمی امام بود توی امریکا، یک چیز کتبی داشت از امام که آنجا دانشجویها زیاد بودند، فعالیت می‌کردند. حالا دیگر بعد آمدند اینجوری ولو شدند. آقا مصطفی خیلی زیرک بود واقعاً مثلاً آن وقت. می‌گفت بنی‌صدر خطرناک است، مثلاً هیچ‌کسی فکر نمی‌کرد، به ذهن ما هم نمی‌آمد، به ذهن هیچ‌کسی نمی‌آمد، آقا مصطفی نسبت به آدم‌ها یک نظریات صائب قشنگی داشت.

**سؤال:** پس اینها بدبینی بی‌منشأ نبوده؟

**پاسخ:** نه، گاهی «المؤمن ینظرُ بنورالله» گاهی آدم یکی را می‌بیند می‌فهمد، خاطره خوشمزه‌ای است؛ یک دفعه با یک شیخی رفتیم بیرونی امام نشستیم، آقا مصطفی بلند شد رفت، آن شیخ گفت که خیلی این باهوش است. گفتم از کجا می‌گویی این باهوش است؟ گفت: این فهمید من دیوانه‌ام! گفت آقا مصطفی فهمید من دیوانه‌ام بلند شد رفت، شما هیچ کدام نفهمیدید. گفت شما هیچ کدام نفهمیدید ولی این فهمید، زود باشد رفت. گاهی وقت‌ها یک فهم‌های فوق‌العاده‌ای داشت. خدا رحمتش کند.

**سؤال:** این رساله ولایت فقیه که به کوشش شما چاپ شده، آیا از دروس بیع ایشان

۱. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أحذروا فراسة المؤمن؛ فإنه ینظرُ بنورالله، و ینطقُ بتوفیق الله». کنز العمال:

**استنساخ شده است یا رساله مستقل است؟**

**پاسخ:** نه، مستقل نوشته، بلکه مستقل است؛ یعنی مثل مرحوم امام که در خلال بحث آمده، او هم بحث کرده است.

**سؤال:** این رساله بعد از شهادت شان به دست شما افتاد یا از قبل شما اطلاع داشتید؟

**پاسخ:** بالأخره یک مدتی گم شده بود، بعد پیدا شد. در همین کتاب‌ها پیدا شد.

**سؤال:** ایشان در این رساله بنایش این بود که ولایت فقیه امام را شرح بدهد یا قصد داشتند خودشان مستقلاً چیزی بنویسند؟

**پاسخ:** بالأخره معمولاً در آن فاز بود دیگر. یعنی در اثبات [ولایت فقیه] می‌خواست ادله بیشتری بیاورد برای اثبات مدعای امام رحمت‌الله‌علیه. می‌گویم که در اصولش هم همین جور است، در فقهش هم، یعنی می‌شود بگوییم شارح مدرسه و مکتب امام، مشرب امام، در فقه و در اصول و در همه این مسائل بودند.

**سؤال:** به نظر شما چرا ایشان قدرش ناشناخته مانده است؟

**پاسخ:** دیگر می‌دانید دائماً اصلاً روایت دارد می‌گوید مؤمن مثل پیغمبرها «مکفر»<sup>۱</sup> است همیشه مورد کفران قرار می‌گیرد. این یک چیز [عادی و ثابت است که] در عالم همین جور است دیگر. خیلی از علما و [بزرگان این گونه‌اند] از ایشان تقدیر نمی‌شود. آنها اجرشان را از خدا می‌گیرند. آقا مصطفی به بهترین جاها که می‌خواست برسد، رسید؛ حالا چه ما قبول نکنیم، چه ما قبول نکنیم. واقعاً به فوز عظیم رسید. رحمت‌الله‌علیه. «سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»<sup>۲</sup>

۱. امام صادق علیه‌السلام: «ان المؤمن مكفر وذلك ان معروفه يصعد الى الله تعالى فلا ينتشر في الناس، والكافر مشهور وذلك ان معروفه للناس ينتشر في الناس ولا يصعد الى السماء» ترجمه: مؤمن ناسپاسی می‌شود، زیرا خوبی او به درگاه خدای متعال و در میان مردم شایع نمی‌شود، اما خوبی‌های کافر شایع می‌شود چون برای مردم است و به درگاه الهی بالا نمی‌رود. رک: *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۵۶۰/ح ۱.

۲. آیه ۱۵ از سوره مبارکه مریم؛ «و سلام و ایمنی (از هر ترس و عذاب) بر او باد روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.»





### مصاحبه با آیت‌الله علی‌اکبر سیفی مازندرانی<sup>۱</sup>

**سؤال:** در آثار منتشرشده مرحوم آقا مصطفی خمینی در تفسیر، فقه، اصول، قواعد فقهیه، بحث‌های پراکنده رجالی و... وجود دارد. حضرت تعالی به آن مقدار که مراجعه داشته و صلاح می‌دانید، نکاتی را در مورد آثار ایشان بیان بفرمایید. به عنوان اولین سؤال، بفرمایید خود شما با شخصیت آقا مصطفی خمینی و در مرتبه بعدی با آثار و افکار حوزوی ایشان، از چه زمانی آشنا شدید؟

**پاسخ:** بسم‌الله الرحمن الرحیم و صل‌الله علی محمد و آله طیبین الطاهرین. اللهم صل علی محمد و آل محمد. مرحوم آقا سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام راحل عظیم‌الشأن ما، در دورانی که بنده مشغول تحصیل در قم بودم، قبل انقلاب، سال ۵۲ به بعد، ایشان را در ک نکر دم. یعنی به این معنا که ایشان در ایران نبودند که ما خدمت ایشان برسیم لکن بعضی از علما و فقهای بزرگوار که من خدمت ایشان استفاده‌هایی

۱. آیت‌الله علی‌اکبر سیفی مازندرانی از مجتهدانی انقلابی و نامور در حوزه علمیه قم است. ایشان به طور توأمان در دو عرصه اجتهاد و جهاد، حضور مستمر و مداوم داشته و دارد. شاگردی اکثریت اعلام قم، جانبازی در جنگ تحمیلی، نگارش بیش از ۱۰۰ اثر علمی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی (از جمله کتاب ارجمند *دلیل تحریر/الوسیله*) و تأسیس مرکزی به نام «معهد الاجتهاد الفعال» با هدف مجتهدپروری و تربیت طلاب مستعد، بخشی از کارنامه ایشان است. بعد از ماجرای ارتحال ناگهانی فرزند آیت‌الله سیفی در بهمن‌ماه ۱۳۹۳، مقام معظم رهبری طی پیامی بلند، از ایشان به عنوان «فقیه مجاهد» یاد کردند. در این مصاحبه به بررسی «آثار علمی آیت‌الله سید مصطفی خمینی» از زبان آیت‌الله سیفی پرداخته‌ایم.

این مصاحبه در تاریخ ۹۶/۶/۱۵ در محل مؤسسه «معهد الاجتهاد الفعال» در قم، برگزار گردید و آقای مقدمی شهیدانی و حجت‌الاسلام محمد خاکپور در جلسه مصاحبه حاضر بودند.



کردم - هم در اصول، کفایه جلد دوم و هم در فقه که بخش معظمی از مکاسب بوده و رساله‌های آخر شیخ انصاری در مکاسب، و بعد از آن هم قواعد فقهیه مرحوم بجنوردی - آقای آیت‌الله واعظی قائنی بودند که البته آن بزرگوار شخص بسیار فهیم و فهمیده‌ای بودند، ایشان با جناب آقا سید مصطفی هم بحث بود، ایشان گفت: ما بودیم و مرحوم بجنوردی<sup>۱</sup> که می‌خواست «قواعد الفقهیه» را تألیف کند.

ایشان می‌گفت که من بودم و آقا سید مصطفی و دو، سه نفر از فضایی دیگر در خدمت جناب آقای بجنوردی که ایشان برای ما این مباحث قواعد فقهیه را القاء می‌کرد. همان زمانی که می‌خواست «قواعد الفقهیه» تألیف کند؛ و چون خود این متن قواعد فقهیه را بعد از اتمام مکاسب و آن رساله‌های آخر مکاسب، من خدمت این بزرگوار می‌گفتم برای ما توضیح بدهید، می‌خواندم، ایشان هم این مطلبی را که گفتم، به مناسبت، در آن جلسات بیان کرد. همان جا من متوجه سطح علمی جناب آقا مصطفی شده بودم. البته این مربوط به قبل از انقلاب است؛ قضیه‌ای که با این بزرگوار (آیت‌الله قائنی) آشنا شدم، مرحوم آیت‌الله میرزا هاشم آملی سبب شد. [به این صورت] که ما درس مکاسب را نزد آقای ستوده می‌رفتیم، روزی خدمت آقای میرزا هاشم رسیدم. در همان کوچه آقازاده بودند. آن موقع‌ها ایشان همین مدرسه ولی عصر (عج)، را تازه احداث کرده بود. گفتم آقا: ما مکاسب خدمت آقای ستوده می‌رویم، ایشان اول توضیح می‌دهند و من عبارت را تطبیق می‌کنم. وقتی که می‌خواهد عبارت را تطبیق کند من دیگر خوابم می‌گیرد، خسته می‌شوم. چون مطالب واضح است، ایشان گفت برای شما استادی می‌گیرم که استاد آقای ستوده باشد! با همین تعبیر؛ این شخص چه کسی بود حالا، این آقا، همین آقای واعظی قائنی بود. این آقا را آقای میرزا هاشم آملی برای ما معرفی کردند. چون ما مدرسه ایشان [= آیت‌الله میرزا هاشم آملی] بودیم، بله ایشان معرفی کردند. در هر حال با شخصیت آقای آقا سید مصطفی از طریق همین جناب آیت‌الله واعظی قائنی آشنا شدیم و ما از طریق ایشان به وجاهت علمی آقا مصطفی منتقل شدیم. آن موقع‌ها هنوز آثار علمی ایشان چاپ نشده بود. و بعد ذلک، یعنی بعد از دوران انقلاب، پیروزی انقلاب، تألیفاتی که من داشتم، تحقیقاتی که داشتم و می‌نوشتیم - چه در فقه و چه در اصول - فی‌الجمله به آثار آقا سید مصطفی مراجعاتی داشتم اتقان بیان و قلم ایشان خیلی واقعاً برای من تعجب بود که در سن کم حقیقتاً به حمل شایع و نه در حد تعارف - خیلی‌ها در

۱. آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی، از اعلام نجف اشرف، که آخر هفته‌ها مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی گعده و گفت‌وگوهای علمی، ادبی مفصلی با ایشان داشتند.

حد تعارف ممکن است به اینها آیت‌الله بگویند و یا القابی باب کنند- لکن ایشان به حمل شایع می‌شود گفت که فقیه بود. حالا این کیفیت آشنایی ما با آثار ایشان، با فکر ایشان، با سطح علمی ایشان بود. من در منزل همیشه آثار ایشان در قفسه کتابم بود و احیاناً به مناسباتی مراجعه می‌کردم.

### سؤال: لطفاً برخی نکات جالب و ابداعات فقهی ایشان را بیان بفرمایید.

پاسخ: در فقه ایشان من دو، سه نکته از برجستگی‌های آرای فکری ایشان را بیان می‌کنم. یک نگاه مختصری داشتیم به این جهت، به عنوان مثال، یکی از برجستگی‌های فقهی ایشان این است که ایشان در بیان این مطلب که در نظام اسلامی آن فقیه حاکم تا چه اندازه‌ای مثلاً ولایت دارد، عبارتی دارد که فقیه، حاکم، کسی که مدبر و مدیر و در واقع رهبری این نظام اسلامی و حکومت اسلامی را عهده‌دار هست، او موظف است که آنچه را- از قدرت‌های نظامی و سلاح‌های نظامی که امروزه در قدرت در دنیای معاصر ما حرف اول را می‌زند- فقیه باید آنها را برای حکومت اسلام آماده کند. حتی بمب هسته‌ای باشد. عبارت ایشان این است بحث مفصلی در این باره دارد که «فإذا كان الأمر كما تقرر أو تقرر فلا بد من الناظم السائس المدبر المشكل للدولة»<sup>۱</sup> باید در عالم اسلام یک سیاستمدار مدیر مدبری باشد که حکومت اسلام را اداره کند. این از شرع خارج نیست بلکه متن شرع دین است «حتی یتمکن من الاستعدادات الیومیه» تا بتواند با عده و عده خود آن چه را از نیرو و قوت نظامی هست فراهم آورد برای اقتدار اسلام و مسلمین «بایجاد الشبکات المختلفه و المراكز و مراكز للقنبله الذریه و المطارات للسیر فی الافاق» با ایجاد شبکه‌های مختلف زمینی و هوایی و «قنبله الذریه» یعنی بمب هسته‌ای، مراکز بمب هسته‌ای و تأسیسات بمب هسته‌ای و اینها را باید ایجاد کند. «فان کل ذلک اذا کان مما یتوقف علیه الواجب» واجب یعنی حفظ کیان نظام، حفظ کیان اسلام و مسلمین، حفظ کیان و اقتدار و عزت و شوکت حکومت اسلام، وقتی که اینها مقدمه واجب باشد «یکون واجبا شرعاً أو عقلاً فی مقدمه الواجب» این مطلب در آن زمان یکی از برجستگی‌های فکری ایشان بود. این مطلب ایشان را من ادر همین مراجعه اخیراً نگاه کردم دیدم. اول در جریان نظر ایشان نبودم، ولی در جلد اول از قواعد فقهیه-

۱. متن کامل این بخش از کتاب ولایت فقیه، از قرار ذیل است:

«فإذا كان الأمر كما تقرر، فلا بد من الناظم السائس المدبر المشكل للدولة، حتی یتمکن من الاستعدادات الیومیه، بایجاد الشبکات المختلفه و المراكز للقنبله الذریه و المطارات للسیر فی الافاق أو غیرها، فإن کل ذلک إذا کان مما یتوقف علیه الواجب، یکون واجبا شرعاً أو عقلاً، علی الخلاف فی مقدمه الواجب».

رک: ولایت الفقیه، ص ۴۱.

که بیش از ده سال قبل ما تألیف کرده بودیم - چاپ شده، جامعه مدرسین چاپ کرده است، در آنجا قاعده «نفی سبیل» را مطرح کردیم. قاعده «نفی سبیل» معروف است؛ و دلیل این قاعده هم عمدتاً آیه شریفه «و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> است. در آنجا بیان کردیم که این آیه اقتضای کند و دلالت دارد که آنچه از مدرن ترین و قوی ترین سلاح‌های دنیا هست باید حاکم اسلامی تهیه کند، آماده کند، تا آن که سبیل و سلطه‌ای از امریکا و یا سران استکبار بر کشورهای اسلامی نباشد. در آنجا آورده بودیم که ولو این که این عبارت باشد از این «قبله ذریه» که بمب‌های هسته‌ای است؛ البته این که تشخیص این موضوع که آیا داشتن بمب هسته‌ای موجب اقتدار هست یا نیست، خودش اول الکلام است. خیلی‌ها قبول ندارند، می‌گویند امروزه داشتن بمب هسته‌ای موضع قوت و اقتدار نیست. حالا کلام در این است که علی فرض این که این چنین بوده باشد. ما به بمب هسته‌ای هیچ‌گونه جمودی نداریم، اصلاً؛ ما کلی می‌گوییم یعنی من مبنای آقا سید مصطفی را قبول دارم که «هر آنچه که در اقتدار دخیل باشد» را [باید حاکم اسلامی تهیه کند]؛ هر چه باشد...

این از برجستگی‌های نظر مرحوم آقا سید مصطفی بود، خیلی خیلی من واقعاً تعجب کردم که ایشان در آن زمان در فقه و ولایت فقیه به این جهات هم ملاحظه داشتند. نکته دیگری که هست از کلام ایشان، یکی این است که قول به «ولایت فقیه» مستلزم این نیست که حتماً فقیه بالمباشره اداره کشور اسلامی را در دست داشته باشد. من یادم نمی‌رود در اوایل انقلاب این آقای دکتر صادقی تهرانی<sup>۲</sup> و برخی از فقهای صاحب رساله، اینها حرفشان این بود که باید امام خمینی رأساً، رئیس جمهور شود. آقا رئیس جمهور شود، حرفشان این بود. یعنی بالمباشره امور اداره و اجرای کشور را عهده‌دار شود. این فکر، فکر درستی هم نیست. اتفاقاً اگر چنانچه فقیه ناظر باشد نه ناظر تشریفات، ناظر قانونی - که دستش باز باشد - [این مطلوب است]. یعنی به این معنا که فقیه بسط ید داشته باشد، یعنی حرفش برابر عمل باشد. به حرف او، به امر او، به دستور او، عین مَر قانون عمل بشود و کسی حق مخالفت با او قانوناً نداشته باشد و همه مسئولین در نظام اسلامی موظف باشند قانوناً به اجرای دستور او و آن راهبردهای سیاسی یا نظامی او؛

۱. هرگز به سود کافران راهی بر ضد مؤمنان قرار نخواهد داد. (نساء/ ۱۴۱)

۲. آیت‌الله شیخ محمد صادقی تهرانی از علمای مبارز و صاحب تفسیر *الفرقان* که با مقدمه‌ای از استادش علامه طباطبایی به چاپ رسیده است. ایشان همچنین صاحب ایده «فقه قرآنی» بود و به همین واسطه (که لازمه نظرشان استفاده حداقلی از روایات شریفه است)، در حوزه علمیه در انزوا قرار گرفت. مرحوم صادقی همچنین از طرفداران نظریه «حکومت اسلامی» و دخالت حداکثری فقیه در امور اجرایی بودند و بعد از تعیین «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی ایران پس از انقلاب، به تدریج از مناسبات سیاسی کناره گرفتند.



به این معنا، اشراف داشته باشد، نه به معنایی که مثل این که الان در نجف جناب آقای آیت‌الله سیستانی [عمل می‌کنند]. ایشان به حمدالله در عراق خیلی سیاست خوبی داشتند اما آن کافی نیست چون این‌طور نیست که اگر ایشان نظری بدهند، دولت عراق موظف باشد و بخواهد آن را قانوناً اجرا کند. دولت عراق موظف است که حرف امریکا را عمل کند، چاره‌ای ندارد. چون هنوز سیطره امریکا، چکمه امریکا، زور امریکا بر ارتش عراق و مسئولین عراق هست، [از بین] نرفته؛ در عین حالی که اینها مردان انقلابی‌اند، اشخاص صالح هستند، به حمدالله در خط نظام جمهوری اسلامی هستند و خیلی هم شجاعانه دارند ایادی امریکا را اخراج می‌کنند ولی مع ذلک مرجعیت شیعه آن تنفذ و نفوذ کافی را ندارد. من این را مصداق عملی می‌نامم؛ ولی در نظام جمهوری اسلامی چطور؟ نه؛ قانوناً هیچ مسئولی از فرمان و دستور و نظر فقیه جامع [الشرايط] حق تخطی ندارد. این خیلی مهم است. بسیار مهم است. این است که می‌تواند حکومت اهل بیت (ع) را پیاده کند. دیگر هر مسئولی به مذاق سیاسی یا به خاطر اشاره و به اصطلاح اولتیماتوم یک مستکبر امریکایی یا صهیونیستی بخواهد جا خالی کند، جا بزند، این حرف‌ها در جمهوری اسلامی نیست. چون «ولایت فقیه» در قانون اساسی نهادینه شده است، سرش این است. ایشان، آقا سید مصطفی نظرش این بود. ایشان عبارتی دارد [به این معنا] که لازم نیست فقیه بالمباشر مجری باشد، ولایت فقیه معنایش این نیست. بلکه ممکن است ناظر باشد، یک منصب حکومتی را، یک صاحب منصبی را، یک مدیری را نصب کرده و به او امر و نهی کند که آن حاکم، آن رئیس جمهور، آن وکیل، آن وزیر که در نظام جمهوری اسلامی مجری هستند تمام امور را با اشاره و امر و دستور و زیر نظر تنفیذ آن ولی امر پیش ببرند. کما این که در نظام جمهوری اسلامی همین است. توجه فرمودید؟ این هم بسیار نظر درستی است که کسی خیال نکند که ولایت فقیه معنایش این است که فقیه باید مباشر و مجری در همه امور باشد. بسیار حرف درستی است که ایشان این مطلب را در همین کتاب ولایت فقیه دارد.<sup>۱</sup> خیلی جالب هست، توجه فرمودید؟ بله؛ خیلی خوب هست عبارتش را اینجا بیان کنیم: «بالجمله: لا یلزم أن یکون رئیس الإسلام - فی جمیع الاعصار - معصوماً»<sup>۲</sup> اولاً؛ این روشن است. فقیه هم می‌تواند. اما «فلو کان بین الأمة [شخص] عارفٌ بالقانون»<sup>۳</sup> و عبارتش این است «إلّا ان تلک الاوصاف لیست دخیله

۱. رک: ولا ید/الفقیه، ص ۶۵-۶۴.

۲. این مطلب در انتهای صفحه ۶۷ کتاب ولایت فقیه آقا سید مصطفی خمینی آمده است.

۳. سید مصطفی خمینی، ولا یت فقیه، ص ۶۸، خط سوم.



فی اساس المسئله»<sup>۱</sup> یعنی در اصل حکومت داری؛ «فلو كان بين الامه [شخص] عارف بالقانون، و سائس عارف بالأمر السياسيه فى تنظيم المصالح فى المملكه الإسلاميه، فعلى الفقيه نصب ذلك»<sup>۲</sup> آن شخص قانوندان، مدیر، مدبر، رئیس جمهور و مسئول نظام، او را نصب کند کما این که الان از زمان امام راحل تا الان وقتی که رئیس جمهور رأی می آورد، مردم به او رأی می دادند، امام در آن حکم تنفیذش می گفت: من شمارا نصب می کنم به عنوان رئیس جمهور. نیاز به نصب داشت «فعلى الفقيه نصب ذلك ان كان عادلاً»<sup>۳</sup> «ان كان عادلاً» نه این که فقیه عادلاً، [بلکه] آن شخص باید عادل باشد. فقط طرف هر شخص سیاسی را که از عدالت برخوردار نباشد [ولو] مردم هم به او رأی داده باشند، فقیه حق ندارد او را نصب کند. حالا آمد و یک زمانی مثلاً یک قضیه ای افتاد که مردم به یک شخصی به عنوان رئیس جمهور رأی دادند که او عادل نیست. فقیه حق ندارد او را نصب کند: «ان كان عادلاً. و هذا من الشواهد على أن الفقاهه ليست شرطاً فى سائس البلاد الإسلاميه»،<sup>۴</sup> این «سائس» یعنی مقصود آن مباشر اجرایی؛ مدیر مباشر اجرایی لازم نیست خودش فقیه باشد. بله رئیس جمهور حالا ممکن است که خودش خیال کند چون رئیس جمهور شده است پس فقیه است و لیکن نه؛ رئیس جمهور در نظام اسلامی لازم نیست فقیه باشد، او فقط لازم است که به مجاری امور مسلط باشد، تدبیر داشته باشد، مدیریت داشته باشد. در نظام اسلامی فقط همین شرط است. بر خلاف قاضی القضاة و رئیس دیوان عالی و رئیس قوه قضاییه [که] اینها باید فقیه باشند اما رئیس جمهور لازم نیست فقیه باشد. لذا دارد که «و هذا من الشواهد على ان الفقاهه ليست شرطاً فى سائس البلاد الإسلاميه»، کسی که به عنوان رئیس جمهور یا وزیر یا وکیل دارد که امور کشور را اداره می کند لازم نیست فقیه باشد «بل یکفى كونه منصوباً من قبل ذلك الفقيه»<sup>۵</sup> همین که منصوب باشد از قبل و جانب فقیه جامع الشرایط، همان کافی است. این هم یک نقطه نظری است که خیلی زیبا ایشان در آن زمان قبل از انقلاب به این مطالب پرداختند و واقعاً به شما بگویم که از نبوغ و شاهکارهای ایشان در فقه است. نکته دیگری که هست این است که ایشان علی رغم مشهور که می گویند: جهاد ابتدایی اختصاص به معصوم (ع) دارد، ایشان می گویند: نه، اختصاص ندارد. ما در ولایت

۱. همان، خط اول.

۲. همان، خط سوم و چهارم.

۳. همان، خط چهارم. آقای مازندرانی اشتباه و اضافات در متن خوانی دارند. اصل متن همین است که آمده.

۴. همان، خط پنجم به بعد.

۵. همان.





فقیه - در ابتدا که نوشته بودیم - مشهور را تقویت کردیم، ولی بعداً از طرف این مؤسسه جهاد - زیر نظر آقایان اعرافی و کعبی - آمدند و مصاحبه مفصلی کردند، آنجا من گفتم و روایتش را آوردم، استشهاد کردم به روایاتی که از مجموع این روایت برمی آید که شرط نیست که فقط امام معصوم (ع) جهاد ابتدایی را حکم کند بلکه فقیه جامع الشرایط عصر غیبت هم می تواند که جهاد ابتدایی را متکفل شود. در نوشته های ایشان هم دیدم که ایشان دارد که بله، در جهاد ابتدایی فقیه می تواند «و من هنا يظهر: أن المسائل الماليه و جميع الضرائب الاسلاميه والمسائل السياسيه و جميع الجزائيات الاسلاميه كلها من الواضحات التي بیدهم»<sup>۱</sup>، «بیدهم» یعنی الفقه جامع الشرایط؛ «و عليهم الإجراء عند الاجتماع» بعد دارد که «و هو وجود الحكومه و الرئاسة، و منها الدفاعيات الاسلاميه؛ فرديه كانت، أو كلييه و نوعيه، فإنها من الوظائف الأوليه»، برای فقه، «بل في اختصاص الجهاد الإصطلاحی»<sup>۲</sup> ایشان می گوید: اصطلاحی؛ جهاد اصطلاحی یعنی همان جهاد عدو، جهاد به اصطلاح فقه؛ فقهها که می گویند «جهاد»، مقصودشان جهاد ابتدایی است. از «دفاع» به «جهاد» تعبیر نمی کنند. توجه فرمودید؟ جهاد دفاعی؛ جهاد عند الإطلاقی که فقهها می گویند مقصود جهاد ابتدایی با دشمن است که نبی مکرم اسلام انجام می داد. این جهاد اصطلاحی، «بل في اختصاص الجهاد الاصطلاحی بالمعصوم - علیه السلام - اشکالاً جداً»<sup>۳</sup> که این اختصاص را ایشان انکار کرده است. این هم از نظرات فقهی ایشان هست.

**سؤال:** در فقه ایشان برخی مسائل دیگر هم هست که قابل بحث است: مثلاً در مورد «مالیات و گمرک» که اخذ مالیات و گمرک را - برخی فقهها در کنار خمس و زکات و... جایز نمی دانند - ایشان جایی می گویند: اگر ملت خودشان راضی باشند، پذیرفته باشند یا گرفتنش برای حفظ نظام اسلامی - «دولت الحق» - لازم باشد، اشکال ندارد. این تعبیر «دولت الحق» هم جالب است.

**پاسخ:** بله عبارتش را قبلاً خواندیم «ان المسائل الماليه و جميع الضرائب الاسلاميه» «ضرائب» یعنی مالیات. ایشان این را جزء شئون حکومت اسلام و از وظایف فقیه می دانند. **سؤال:** در مورد «غنا» هم نظر ایشان با مشهور یک مقدار متفاوت است؛ ظاهراً ایشان غنا را حرام می دانند اما نه مطلقاً، بلکه به شرط این که لهوی باشد.

**پاسخ:** بله، البته نظر خود امام راحل این است، مرحوم آقای خویی هم همین است که

۱. همان، ص ۷۳، پاراگراف دوم.

۲. همان.

۳. همان.

می گویند که باید با اصوات لهویه باشد، مناسب مجالس رقص و لهو باشد و این غناراً حرام می دانند. شیخ انصاری هم همین طور، و بسیاری از فقها می گویند از روایات وارده در غنای استفاده می شود. در مفهوم لغوی معنای غنا، این اخذ نشده است. هیچ احدی نگفته است. احدی؛ لکن از روایات وارده استفاده می شود که آن غنایی که شارع مقدس تحریم کرده است مجرد ترجیح و صوت نیست بلکه آن صوتی که مطرب باشد و مناسب مجالس لهو و لعب باشد. بله.

**سؤال:** در بحث موضوع شناسی هم ایشان مراجعه به عرف را در موارد متعدد ملاک می دانند. مثلاً در میزان آب کر که بر هیچ کدام از مقادیر مذکور در روایات متوقف نمی شوند و از همه آنها به نحو فی الجمله، زیادی عرفی را برداشت می کنند.

**پاسخ:** بله، این هم حرف تازه ای نیست. حرفی است که از واضحات است. یعنی هر فقیهی این را قبول دارد که در موضوع شناسی گفته اند که «المجتهد و المقلد سواء» مجتهد و مقلد با هم مساوی اند مگر این که موضوعی باشد که از قبیل موضوعات مستنبطه باشد. که موضوعات سه قسم هستند. موضوعات مخترعه محضه، مستنبطه، عرفیه محضه؛ عرفیه محضه واضح است مثل اکل و شرب در باب «صوم». اکل و شرب چیز محضه است. مخترعه هم که مثل «صلاه» و «صوم» و «حج» و... که اینها هم مخترعه محض هستند. مستنبطه مثل خود این قضیه «غنا» مثلاً، یا مسئله «مسافر»، که اینها حقیقت عرفی دارند اما شرع در این موضوعات مداخله کرده است. یعنی تحدید کرده، تحدید موضوعی کرده است. نه فقط تحدید حکمی. در روایات تحدید موضوعی استفاده می شود. در اینجا همه قبول دارند که نظر فقیه ملاک است. اهل عامی هیچ نظرشان اعتبار ندارد. چون شرع مداخله کرده است. اما اگر موضوعاتی عرفی باشد که شرع مداخله ای در تحدید موضوع نداشته باشد، [اینجا یکال به عرف است].

**سؤال:** چون میزان آب کر چیز یست که برای آن روایات متعددی وارد شده است. حالا ایشان همین جا هم می گویند که میزان کر را ما از هیچ کدام از این روایات نمی توانیم بفهمیم.

**پاسخ:** وارد شده؛ لذا در میزان، نظر فقیه ملاک است. این یک نظری است؛ اینکه آیا میزان کر از روایات استفاده می شود یا نمی شود، این یک مسئله فقهی می شود. باید در جای خودش تحقیق کرد و حرف ایشان را هم دید. من این قسمت از حرف ایشان را ندیدم اما قاعده و ضابطه این است، این یک اختلاف فتوایی می شود. به خاطر این که نصوص باب «کر» اختلاف دارند. بعضی ها گفتند سه و جب سه و جب سه و جب «فأشبار



من کل جائب»، و بعضی‌ها گفتند نه، سه وجب و نیم و اختلاف دارند که در آراء چند قول است. شاید کسی باید، پیدا شود از فقها که اینها را متعارض ببیند و متساقط و از حیز انتفاع ساقط و اما از همه اینها متفق در یک معنا هستند و آن کثرت است. این می‌تواند مبنا باشد.

**سؤال:** اگر اجازه بدهید وارد بررسی برخی از بحث‌های اصولی آقا مصطفی هم بشویم و برخی ابتکارات ایشان را بیان بفرمایید.

**پاسخ:** در اصول مثلاً ایشان در «حجیت شهرت فتواییه»، یک تفسیری دادند. مرحوم امام معتقد است که شهرت فتواییه مثل اجماع، کاشف از رأی معصوم (ع) است. به دلیلی که قدما دأب داشتند که اینها فقط به روایت اقتصار می‌کردند و به غیر نص، فتوا نمی‌دادند.<sup>۱</sup> جمود بر نص می‌کردند و با چنین دأبی وقتی که حکمی را اتفاق می‌کنند یا اکثرشان بگویند، کاشف از این است که در اینجا نص وجود داشته است و لذا همان طور که اجماع کاشف از سنت است، شهرت هم کاشف از سنت است. این نظر امام راحل است. آقا سید مصطفی این نظر را نقد می‌کند. یعنی تفصیل قائل است. می‌گوید: باید ببینیم که چه کسانی در شهرت فتواییه هستند. اگر چنانچه مثل صدوق و پدرش ابن بابویه و امثالهم باشند که [به اصطلاح] «واحد کألف»<sup>۲</sup> است و درست است. اما به مجرد این که حالا یک عده‌ای غیر معروف و در این حد باشند، این نمی‌تواند [در کشف از رأی معصوم (ع) کافی باشد]. امثال ابن عقیل، ابن جنید و اینها؛ اگر اینها مخالف مشهور باشند، به اینها اعتنا نمی‌شود. اگر اینها مخالف مشهور باشند - مشهور که حجت است - امام دارد «مطلقاً»، چه این که [آن شخص] مخالف، مثل صدوق باشد یا غیر او باشد مشهور، شهرت فتوایی را حجت می‌داند، چه این که [آن شخص] مخالف، مثل صدوق باشد که «واحد کألف» یا غیرش باشد. ایشان [= سید مصطفی] می‌گوید نه، ما این اطلاق را قبول نداریم. شهرت فتواییه آن زمانی حجت است که مخالفش [شخصیتی] مثل صدوق نباشد [اگر چنین باشد] دیگر اصلاً این شهرت قیمتی ندارد. بله، مثل ابن جنید و ابن ابی عقیل باشد، آن شهرت حجت است. عبارت ایشان این است که: «و أما إذا لم يكن في البين شيء من الخبر أو القاعده، فربما يورث الخروج المذكور ضراً، و لا سيما إذا كان الخارج، أمثال الصدوقين المطلعين على الأقوال و الآراء، و المحتاطين جداً في الإفتاء»، بعد دارد که: «فإن احتمال كون مستند من هو الخارج المخالف

۱. از آن به «فقه منصوص» تعبیر می‌شود در مقابل «فقه تفریعی».

۲. یک نفرشان اندازه هزار نفر اعتبار دارد.



لشهره، روایه غیر موجوده فیما بین ایدینا ممکن، و لکنه فی حق أمثال ابن ابی عقیل، و ابن جنید»،<sup>۱</sup> لکن این مثل امثال ابن ابی عقیل و ابن جنید باشد، این شهرت را ضرر نمی‌زند. بله شهرت حجت است. «دون امثال صدوق. فبالجمله یشکل الاتکاء علی الکشف مزبور عند مخالفت امثاله» یعنی اگر مثل صدوق مخالفت کند، مشکل است این شهرت فتوایی کشف از سنت داشته باشد. کشف نمی‌کند «فبالجمله یشکل الاتکاء علی الکشف المزبور» یعنی که شهرت فتوایی کاشف رأی معصوم (ع) باشد. «عند مخالفت امثاله» یعنی مخالفت امثال صدوق، دون غیر هم، که ابن ابی جنید و مثلاً ابن ابی عقیل، حتی مثل مفید را هم می‌گوید که ضرر نمی‌زند. «المحتمل فی حقه الاجتهاد» جهتش را هم گفته است. چون احتمال دارد که مفید به اجتهاد خودش مخالفت کرده باشد. چون احتمال اجتهاد در هر فقیه‌ی باشد، چون می‌گویند که، صاحب جواهر هم در یک جایی دارد که ابن جنید متأثر از اهل عامه بود. در فتاوی‌اش ایشانشان مقداری قیاس راه داشت. اهل اجتهاد بود. ایشان [= آقا مصطفی] می‌گوید که حتی مثل شیخ مفید هم چون احتمال اجتهاد در آرای او هست، مخالفت با او نمی‌تواند مضر به شهرت فتوایی باشد. ولی مثل صدوق مثل ابن بابویه که از کتاب *شراعیع* [در مقام] «عند اعواز النصوص»<sup>۲</sup> مرجع همه اصحاب بود. مثل ابن بابویه؛ اینها اگر مخالف باشند، آن شهرت فتواییه قیمت ندارد. «حتی مثل المفید المحتمل فی حقه الاجتهاد» چون احتمال می‌رفت که ایشان با دلیل اجتهاد خودش مخالفت کرده باشد. این هم یک نکته‌ای در اصول.

آن وقت در اصول باز ایشان مطلبی که دارد این است که شهرت عملیه و روایی همان طور که خودشان حجت هستند و ضعف را جبران می‌کنند، می‌توانند مرجح در باب تعارض هم قرار گیرند. در اینجا در واقع ایشان از امام راحل تبعیت کرده است چون امام راحل هم معتقد است که آن قول امام صادق (ع) به زراره در آن مرفوعه که «خذا ما اشتهر بین اصحابک»<sup>۳</sup> آن را امام و بعضی از تلامذه امام راحل از فقها، سریان دادند به شهرت فتوایی و روایی. گفتند اختصاص به شهرت روایی ندارد شامل شهرت فتوایی هم می‌شود. البته ما این را قبول نداریم به خاطر این که ما می‌گوییم سؤال راوی از دو تا خبر هست و مخصوصاً فرمود: «دع الشاذ النادر» و چون سؤال از دو تا خبر است جواب هم باید

۱. رک: *تحریرات فی الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. مراد مقام «فقدان نص» است. جایی که قداماً به رساله «علی بن بابویه قمی» در موارد فقدان نص یا به زبان علمی «عند اعواز النصوص» عمل می‌کردند. مثلاً وقتی که یک کلمه در یک روایت سقط داشته باشد، در اینجا مرجع اصحاب فتاوی‌ای مرجع ابن بابویه است. دلیل این مسئله تعبد و تمحض ویژه آن جناب بر روایات شریفه بوده، تا بدان جا که بر اساس روایات فتوا می‌داد و فتوایی بدون مصدر روایی، صادر نمی‌فرمودند. (مقدمی شهیدانی)

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ج ۱۷، ۳۰۳، حدیث ۲۱۴۱۳.



به حسب تناسب مناسبت سؤال و جواب، جواب هم در محدوده همان خبر هست. لکن امام راحل نظر مبارکشان این است که می‌گویند: ملاک فرق ندارد. همان‌طور که شهرت روایی کاشف از رأی معصوم می‌شود، ما اثبات کردیم این شهرت فتواییه هم کاشف از سنت است. وقتی که [چنین] بود، ملاکاً با همدیگر یکی هستند. ایشان این حرف را در اینجا هم دارد. همه اینها در تحریرات اصول ایشان هست.<sup>۱</sup>

**سؤال:** در مواجهه با آثار علمی آقا سید مصطفی خمینی، حضرت تعالی به طلاب جوان چه توصیه‌ای دارید؟

**پاسخ:** حرف خوبی است، بسیار سؤال بجایی ست. بنده معتقدم که طلاب جوان بعد از این که به درس خارج رفتند و دو سال از درس خارج را طی کردند و به یک حد بلوغی از علم رسیدند - که می‌توانند حرف استاد را بفهمند و قدرت مقایسه بین حرف استاد و سایر فقها را پیدا کردند - برای فضایی جوانی که این شرایط را حائز هستند، مراجعه به آثار آقا سید مصطفی بسیار خوب و لازم است و فکر اینها باز و روشن می‌شود. اگر کسی بخواهد طرز فکر اجتهادی به روز، کارآمد، فعال و پویا پیدا کند، یکی از آن مصادر، همان آثار جناب مرحوم شهید آقا سید مصطفی خمینی است.

**سؤال:** توصیه امثال حضرت تعالی در این جهت مؤثر است. خصوصاً اینکه جایگاه حوزوی آقا سید مصطفی خیلی مغفول و ناشناخته است. آیا می‌توان چنین گفت که یک دلیل ناشناخته ماندن ایشان در جهات علمی، همین انحصار گرایی موجود در برخی متولیان و مجموعه‌های خاص است؟

**پاسخ:** البته که همین‌طور است. این انحصار گرایی که یعنی ما چون از خانواده امام هستیم و این را موروثی کردن به خانواده امام، این یک اقدامی است که - ولو این که اینها قصد خیر دارند و می‌خواهند حق امام را ادا کنند - اما در نتیجه‌اش، چه بخواهند و چه نخواهند، موجب ضعف و در واقع غربت بعضی از راه و فقه و فقهات امام می‌شوند. چون بسیار بسیار از کسانی که فرزند معنوی امام و مردانی که واقعاً خودشان در خط مقدم ولایت فقیه و فقیه هستند و می‌خواهند راه امام را، و فکر فقهی امام را به دنیا عرضه کنند و نشر بدهند، اینها دستشان - تقریباً اگر آن انحصار باشد - بسته می‌شود. اما باید این انحصار شکسته شود. کما اینکه در ترویج مکتب اهل بیت (ع) اگر ما بگوییم فقط سادات وظیفه دارند، غیر سادات حقی ندارند وارد شوند، این دیگر ظلمی می‌شود در حق ائمه اطهار (ع) که چون حالا فرزندان اهل بیت (ع) هستند، فقط اینها عهده‌دار شوند. این

۱. رک: تحریرات فی الاصول، ج ۶، ص ۳۹۵-۳۹۰.

چنین چیزی قطعاً مخالف کتاب و سنت است و انحصارگرایی این چینی، مخالف سیره قطعیه ائمه معصومین (ع) و مخالف سیره قطعیه علما و فقهای سلف ما- از اوایل غیبت کبری تا به حال- است. تذکر این مطلب اخیر خیلی لازم بود. پخشش بفرماید.





## مصاحبه با آیت الله محمد مهدی شب زنده دار<sup>۱</sup>

**سؤال:** نمی شود مصاحبه با شما بدون ذکر خیر و یاد مرحوم والد بزرگوار شما شروع شود. با توجه به ارتباطات وثیق خانوادگی شما با امام و انقلاب اسلامی، در صورت امکان خاطراتی از مرحوم پدر نقل کنید و بعد هم بفرمایید که حضرت عالی با شخص آقا مصطفی - چه روحیات و شخصیت علمی و آثار او - از چه زمانی آشنا شدید؟

**پاسخ:** پدر ما از همان اوایلی که به حوزه مشرف شدند - شوال سال ۶۵ هجری ایشان می آیند قم، ایشان قبل از آن در جهرم و شیراز تحصیل می کردند. سال ۶۵ می آیند قم - از همان اوایل ورودشان در قم با مرحوم حاج آقا مصطفی دوست می شوند که آن موقع حاج آقا مصطفی معمم نبودند. یک طوری که ایشان می فرمودند که گاهی ایشان ما را در همان زمان مجرد بودن و جوانی شان، منزل مرحوم امام شام یا ناهار دعوت می کردند. دوست بودند دیگر؛ و نوشته های مرحوم امام را که هنوز چاپ نشده بود می آوردند به ما نشان می دادند و این که فرمایشات و نوشته های امام که آن موقع چاپ نشده بود خیلی

۱. آیت الله محمد مهدی شب زنده دار جهرمی از فقهای شورای محترم نگهبان و از فضایی برجسته حوزه علمیه قم است. پدر مکرم ایشان، مرحوم آیت الله شیخ حسین شب زنده دار جهرمی (به عنوان یکی از شاگردان امام و از جمله فقهای طرفدار نهضت امام خمینی)، یکی از دوستان آیت الله سید مصطفی خمینی است. محور اصلی مصاحبه، مرور اجمالی بر آثار علمی آیت الله سید مصطفی خمینی است اما در لابه لای بحث، خاطرات جالبی نیز مطرح گردیده که خواندنی است. دقت در بیان و پرهیز از هر نوع تعارف و مبالغه، از ویژگی های این گفت و گو است. مصاحبه با ایشان در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۱۴ در محل مؤسسه فقهی ایشان در قم برگزار گردید. آقایان مقدمی شهیدانی، محمد خاکپور و ابوالقاسم کریمی در جلسه مصاحبه حضور داشتند. گفتنی است به رغم بیماری و محدودیت زمانی برای گفت و گو، آیت الله شب زنده دار تا مدت ها بعد از سقف زمانی تعیین شده، همچنان صمیمانه و بزرگوارانه جلسه را ادامه دادند و به سؤالات پاسخ گفتند. کثر الله امثاله و طول الله عمره.



آدم اشتیاق داشت اینها را ببیند. مخصوصاً آنچه امام در آنها تخصص ویژه داشت مثل شرح دعای سحر یا مباحث عرفانی امام.

حتی یک وقتی آقای مان [ابوی] فرمودند که حاج آقا مصطفی برای تقلیدشان می خواستند مقلد مرحوم آیت الله بروجردی شوند، گفتند که خود حاج آقا مصطفی برای پدر ما نقل کرده بودند که من از مرحوم امام سؤال کردم که شما به چه دلیل آیت الله بروجردی را عادل می دانید. یکی از شرایط مرجع تقلید این است که عادل باشد. حالا علم روشن است، درس می گویند، تلامذه دارند، کتاب نوشتند. اینها روشن است. اما از کجا ایشان را عادل می دانید؟ امام فرمودند: به این دلیل من ایشان را عادل می دانم که آقای بروجردی ذاتاً آدمی است که زود عصبانی می شود، این حالت روانی در ایشان وجود دارد. جوش می آورد و یک ناملایمتی که پیش می آید خیلی در ایشان تأثیر می گذارد و جوش می آورد ولی علی رغم این جوش زدن، هیچ گاه از مرز شرع خارج نمی شود؛ اینکه مثلاً به کسی تندی کند، به کسی بی احترامی کند، تصمیم ناروایی بگیرد، این معلوم می شود بلکه عدالت دارد و بر خودش مسلط است.

**سؤال:** چه وقت و چگونه از مکانت و منزلت علمی حاج آقا مصطفی اطلاع یافتید؟

**پاسخ:** بعدها که طلبه شدیم. از پدرمان یا اساتیدمان - که تعریف می کردند - می شنیدیم. دیگر در آن زمان ها به حسب روایت می شنیدیم که ایشان شخصیت والایی در علم است، ولی بعدها درایت شد. آن روایت تبدیل به درایت شد. به خاطر این که کتاب های ایشان چاپ شد. کتاب های ایشان نشان دهنده چند امر در مورد ایشان از نظر علمی است؛ یکی این که ایشان واقعاً آدم ذیفنونی است، هم در علوم پایه، یعنی ادبیات و غیره واقعاً تبحر دارد، ورزیدگی بالایی دارد. یعنی این طور نیست که ادبیات را به مقداری که برای خواندن صحیح عبارت نیاز است باشد. نه، ایشان ادبیات اجتهادی را دارد. از کجا این را متوجه می شویم؟ از تفسیرشان. چون در تفسیر ایشان بحث های ادبی عمیق فراوان دارد و معلوم است که تزلزل در ادب دارد. در بخش ادبی؛ این یک فن ایشان بود. فن دیگر خود تفسیر است، که ایشان حالا موفق نشدند کل کتاب شریف قرآن را تفسیر کنند اما همین مقداری که تفسیر شده نشان می دهد که ایشان در بحث تفسیر هم تبحر دارد و عمیق است.

ولی همین مقداری که تفحص کردم عمق ایشان را در بحث ها و همه جانبه نگری ایشان و این که ایشان در ادب خیلی تزلزل دارد، مباحث ادبی فراوانی را مطرح می کند که از چشم خیلی ها شاید پنهان بماند و در اذهان مغفول است؛ این یک فن ایشان که علوم



پایه حوزوی که ادبیات و اینها باشد، همچنین در تفسیر، این هم یکی از فنون ایشان بود. باز یکی از فنونی که ایشان در آن تبحر دارد اصول است؛ یک دوره اصول که از ایشان چاپ شده، «تحریرات فی الاصول» که این اسم را بعداً افراد دیگر گذاشتند؛ خود ایشان نامی بر اصولی که نوشتند نگذاشته است. آدم در آن اصول می‌بیند [که ایشان] آدم فکوری است. آدمی است که مقلد نیست، فقط حرف دیگران را تکرار کند. بلکه آدمی است که در مباحث، اهل نظر، اهل تفکر، اهل ابداع و هیچ خوفی هم از این که نظری ابداع کند که حالا با مشهور مخالف باشد یا خیلی قائل کم دارد. خوفی از این نظر ندارد و واقعاً آدم متبحری است حالا جهتی که بعد می‌خواهم عرض کنم. فعلاً فنون ایشان را می‌خواهم بگویم. یکی از فنون ایشان هم فن اصول است. فن دیگر فن فقاہت و فقه است که نوشته‌های فقهی ایشان هم در صوم است، در بیع است، در طهارت است، در خیرات است، تحریر العروه است که خواستند آن را به یک لباس بهتری در آورند.

درس‌هایی که ایشان رفتند حاشیه [زدند]<sup>۱</sup> و بعضی *تحریر الوسیله* را شرح کردند. ولایت فقیه دارد. اینها نشان می‌دهد که باز در همان‌ها هم انسان همان حیثیتی را که در اصول می‌بیند، [تقویت می‌شود]. باز عمیق و باز عدم خوف از مخالفت با صاحب‌نظران دیگر، اینها در همه اینها متجلی هست و وجود دارد. فن دیگر ایشان علوم عقلی است که در لابه‌لای مباحث اصولی و تفسیری ایشان اشاراتی به مبانی عقلی خودشان دارند و گاهی می‌فرمایند تفسیر مطلب را در آنجا بیان می‌کردیم. حاشیه بر اسفار کم ندارد. شاید حاشیه بر منظومه داشته باشند و آنجا هم روشن است که باز همین حیثیت در ایشان وجود دارد و فکر ایشان عمق دارد. بنابراین باید ایشان را عالم ذی فنون توصیف کرد.

**سؤال:** این وصف را بدون هیچ اغراقی می‌فرمایید؟ ممکن است برخی بگویند که مثلاً حالا چون ایشان انقلابی هست، شما می‌خواهید غلو کنید.

**پاسخ:** بدون هیچ اغراقی، و واقعیت دارد. ذی فنون بودن ایشان یک واقعیتی است.

**سؤال:** ایشان بحث‌های رجالی هم دارند.

**پاسخ:** من از ایشان [اثر مستقل در] رجال ندیدم. یعنی کتاب رجالی از ایشان چاپ نشده است. ولی بله، در خلال بحث‌های فقهی و اصولی ایشان معلوم می‌شود که در رجال هم انظار ویژه دارند و اهل کار بودند در رجال، اما تألیفی در این باب نیست. می‌شود گفت که یکی از فنون ایشان بوده است. بنابراین ادب، تفسیر، اصول، فقه و رجال؛ این پنج علم.

۱. اشاره به جزوه «دروس الاعلام و نقدها»، تقریر دروس برخی از اعلام نجف و نقد آن که در ضمن رساله ولایت فقیه و «ثلاث رسائل» در یک مجلد چاپ شده است.

و علوم عقلی، این شش علم از فنون ایشان می‌شود که ما اطلاع داریم و الا در بعضی فنون دیگر هم [ممکن است] ایشان صاحب نظر باشند و ذی فن باشند، من اطلاعی ندارم. «و کفی به فخرًا»؛<sup>۱</sup> این کم نیست خود این شش علم با توسعه‌ای که دارد و عمقی که دارد، کسی که در همه اینها در این مرتبه باشد!! [آن هم] در این سن؛ این کم مطلبی نیست. نشان از بزرگی این شخصیت دارد. جهتی که انسان در ایشان مشاهده می‌کند چند جهت مهم است یکی این است که ایشان واقعاً آدم باهوش و دقیق‌النظر است. تیزبین است. مسائل را عمیق می‌بیند و به زوایا و سطوح مختلف یک مطلب توجه دارد. این مطلب در تمام نوشته‌های ایشان چه در ادب، چه در تفسیر، چه در فلسفه، چه در اصول و چه در فقه نمایان است. جهت دومی که در ایشان است و برای پژوهشگر خیلی مهم است، این است که در بحث صبور است و این که حتماً آرای دیگران را ببیند و ابعاد مختلف قضیه با تتبع و استقراء همراه باشد. بعضی از بزرگان هستند که خوش فکر و عمیق هستند اما حوصله دیدن حرف‌ها را ندارند. خودشان فکر می‌کنند. این [کسی] که خودش فکر می‌کند ممکن است این مطلبی را که می‌گوید دیگران متعرض شده باشند، مناقشه کرده باشند. او اطلاعی از آنها ندارد.

**سؤال:** اگر بخواهیم به طور مقایسه‌ای بررسی کنیم، آیا این جنبه از ویژگی شخصیتی آقا مصطفی را می‌شود در حقیقت به عنوان یک امتیاز ایشان در مقایسه با بزرگانی مثل شهید صدر در نظر گرفت؟ با توجه به اینکه گفته می‌شود که شهید صدر تتبع‌شان شاید به این حد نبوده است.

**پاسخ:** بله، از کتاب‌های ایشان نشان داده می‌شود که در تتبع، اوسع از شهید صدر است. تفکرات مرحوم شهید صدر در یک محدوده‌ای در اصول وجود دارد. شیخ و مرحوم شیخ اعظم، مرحوم آقای آخوند، مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقا ضیاء، و به ندرت آقای اصفهانی و محقق خوئی که استادشان بودند. ایشان معمولاً در همین حدود سیر می‌کنند ولی مرحوم آقای حاج آقا مصطفی، اینها که هست مازاد بر اینها هم دارد مثلاً فرض کنید که مرحوم حاج عبدالکریم حائری، حتی مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آقای بروجردی و دیگران. انسان می‌بیند که حرف‌های اینها را هم متعرض می‌شود، مطالعه کرده است و یک دامنه وسیع‌تری را ایشان مورد مطالعه قرار می‌دهد. بنابراین جهت دوم و ویژگی دوم ایشان همین صبوری در بحث و تأمل و تتبع در کنار دقت است. چون بعضی‌ها هستند که تتبع دارند ولی دقت ندارند، بعضی‌ها هم دقت دارند ولی تتبع

۱. همین علوم مذکور، کافی در افتخار کردن و معلوم شدن جایگاه علمی افتخارآمیز ایشان.





ندارند. ایشان جامع بین منقبتین است که هر دو را در وجود خودش جمع کرده است. مطلب سومی که در مورد ایشان هست این است که توفیق نگارش آن نتایج مطالعات و بررسی‌ها را ایشان دارد. خیلی‌ها هستند این توفیق را ندارند که خودشان نوشته باشند مثلاً آیت‌الله خوئی را نگاه کنید معمول نوشته‌های ایشان تقریرات است، خود ایشان خیلی کم دست به قلم شد. حالا اینها گاهی شرایطی دارند، گاهی مرجعیت است، چه عرض کنم ولی خود این مسئله که خود شخص دست به قلم می‌شود این یک اطمینان بیشتری است به این که آن مطلب تحریف نشده و مال خود آن شخص است تا این که شاگردی که [این گونه] تلقی کرده است نوشته باشد. اگر خود شخص نوشته باشد؛ این هم جهتی است که در ایشان وجود دارد و آن جمله‌ای که مرحوم امام قدس سره در رحلت ایشان فرمودند معلوم بود که خود امام به این ویژگی‌های ایشان عنایت دارد. چون فرمودند: «امید اسلام بود» چه کسی می‌تواند امید اسلام باشد؟ یعنی ایشان امید داشتند و حدس می‌زدند که ایشان بتواند از مراجع آینده شیعه باشد چون درد اسلام بود. و از آن طرف نیز چون افکار او افکار انقلابی و شبیه خود امام است، ایشان [=امام] امید به این داشتند که ایشان [=مرحوم آقا مصطفی] بتوانند در آینده همین نظریات مرحوم امام را در حکومت اسلامی و ایجادش و رفعت طواغیت از مجامع اسلامی و شیعی [تحکیم و تثبیت کنند]. این چیزی است که در اهداف مرحوم امام بود و مورد توجه ایشان بود و ایشان در این فرزند می‌دید. فلذا در موقع رحلت ایشان این جمله را امام فرمود؛ و امام آدم گزافه‌گویی نبود. یعنی اغراق و مبالغه و گزافه در کلمات امام نیست و رو در بایستی هم ندارد. به خصوص با فرزندان؛ من داستان‌هایی می‌دانم که هیچ رو در بایستی نداشتند. نه آنها با ایشان رو در بایستی داشتند و نه ایشان با آنها، طرفینی بود. ایشان یک چیز ذاتی هم داشت اما با پدر رو در بایستی نداشتند، پدر هم راجع به ایشان رو در بایستی نداشت. اینطور هست که این تعریف از مرحوم امام نسبت به ایشان نشان می‌دهد که - چون یکی از مستشکلین درس امام هم ایشان بودند، حالا علاوه بر اشکال در بحث، در منزل و ملاقات‌هایی که داشتند و مباحثات و این قلت کردن‌هایی که ایشان داشتند - امام دریافت کرده بودند که این آدم دقیق‌النظری است و امیدی برای آینده است. باز یکی از دلایل قوت ایشان این است که ایشان در همان ابتدای جوانی که در قم بودند درس‌های مهمی می‌گفتند. مثلاً بحث فلسفه ایشان - که بعضی‌ها فلسفه را نزد ایشان

خواندند- آن زمان از ایشان تعریف می کردند.<sup>۱</sup>

اینها نشان می دهد که مجموعاً یک رجل علمی متقی با شهامت و با شجاعت و به درد بخوری بود که حالا رحلت ایشان هم در هاله‌ای از ابهام است که حالا شهادت بود و طواغیت ایشان را از جامعه شیعی گرفتند یا این که بالأخره مقدر الهی بود و ایشان به رحمت خدا رفتند! علی ای حال این خسارتی بود برای حوزه‌های علمیه و برای جوامع شیعی، و لکن در حسب ظاهرش خسارت بود اما همان طور که امام فرمودند: الطاف خفیه الهیه؛ چون با این شهادت یا رحلت ایشان انقلاب یک نُصَجی گرفت و یک مرحله جدیدی برای انقلاب مفتوح شد. به خاطر شهادت ایشان و مجالسی که برای ایشان برگزار می شد که در آن مجالس نام امام، فرمایشات امام یک بهانه‌ای شده بود و خود این یک سوژه‌ای شده بود، و این خود باعث شده بود خیلی از ترس‌ها بریزد و نام ایشان گفته شود. من یادم است که برخی از آقایان و عاظمین و منبری‌ها که در مجالس ختم ایشان دعوت می شدند- آن موقع بردن نام امام ممنوع بود، واقعاً ساواک دنبال می کرد، زندان داشت، شکنجه داشت- بعضی از آنها از یک ترفند زیبایی استفاده می کردند. مرحوم آقای [آقا سید مرتضی] بر قعی<sup>۲</sup> در همین حسینیه آیت‌الله نجفی می گفت: مرحوم کلینی بر وزن خمینی، در اصول کافی همچنین روایتی نقل کرده است. کلینی بر وزن خمینی، می گفت: کلینی نگویید، کلینی بر وزن خمینی؛ تا می گفت: «خمینی» همه صلوات می فرستادند، تا می گفت «خمینی» همه واکنش نشان می دادند. حالا بعداً به ایشان بگویند می گفت من می خواستم بگویم کلینی را کلینی نخوانید، غلط نخوانید، کلینی بر وزن خمینی؛ خوب همین‌ها، مجالس باشکوه برگزار می شد به عنوان رحلت ایشان، حالا هفت یا چهل‌م یا فلان... اینها قهراً نُصَجی داد به انقلاب، حالا رحلت ایشان؛ بنابراین اگر چه رفتن ایشان از یک حیث خسارت بود اما این رفتن یک برکات این چنینی در انقلاب داشت که اگر نمی بود، شاید انقلاب هم به این زودی پیروز نمی شد. این هم از آن جهاتی که پیش آمد. هذا ما عندنا.

۱. در ادامه از ایشان پرسیدیم: در خاطر تان اسم کسانی که نزد ایشان فلسفه خواندند هست؟

آیت‌الله شب‌زنده‌دار: «من چون الان به طور قاطع نمی دانم اسم نمی برم. ولی می دانم برخی از فضلا و بزرگان معاصر که از اساتید ما بودند اینها می گفتند که ما در خدمت ایشان منظومه خواندیم. قهراً آن موقع که ایشان منظومه می فرمودند شاید ۲۲ یا ۲۳ سال داشتند یا شاید ۲۱ سال و آنهايي که نزد او درس خواندند، گاهی یک آدم معمولی می خواند، خودش [خیلی متوجه نیست] اما گاهی خودش آدم فطن و باهوشی هست می خواند. خوب ما از آنها سراغ داریم.»

۲. ایشان از خاندان معروف سادات بر قعی قم و از منبری‌های معروف قم در دهه ۴۰ و ۵۰ بوده است. رابطه ایشان با بیت امام و آقا مصطفی نیز نکات جالبی دارد. از جمله اعتراض مکتوب آقا مصطفی به حضور ایشان در یک محفل منتسب به دربار، در جای خود قابل پی جویی و حاوی نکاتی خواندنی است. (مقدمی شهیدانی)





**سؤال:** آیا می‌توان توان یک منظومه فکری را در فقه یا اصول به آقا مصطفی نسبت داد یا نه، فقط مثل بقیه در برخی مسائل نظر ابتکاری و اجتهادی داشتند؟

**پاسخ:** من الان نمی‌توانم قضاوتی داشته باشم در این باب؛ به خاطر این که به این عنوان مطالعه نداشتیم. من [به شکل] موردی و مقطعی به کلمات ایشان مراجعه داشتم، مثلاً این مبحث که دارم می‌بینم. البته مقیدم که حتماً کلمات ایشان را - اگر در آن بحثی که دارم و ایشان فرمایشی داشته باشند، مقید هستم - ببینم. منتها آن جهت [سؤال شما] احتیاج به این دارد که تمام آثار و تمام مباحث دیده شود که من این کار را نکردم فلذا از آنجا قضاوتی ندارم. بعید نمی‌دانم که ایشان این طور باشد که یک منظومه فکری داشته باشد. البته بله ایشان همان حالتی که دارند گاهی هم که مطالب مخالف خودشان می‌بینند اظهار تأسف و حالا این چیزها [دارند] که دیدید. اظهار تأسف زیاد می‌کنند.

**سؤال:** ایشان در یکی از بحث‌هایی که دارند، حالا غیر از لیبیک علمی که به دروس ولایت فقیه امام داشتند و آن رساله ولایت فقیه را تدوین فرمودند، در جای جای بحث‌هایشان از «حکومت الحق» سخن می‌گویند و احکام زمان این حکومت را بیان می‌کنند (مثلاً در مورد گمرک و مالیات و...). این قبیل بحث‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید با این که مثلاً شاید در آن موقع آمیدی به پیروزی و تشکیل حکومت اسلامی نبود؟

**پاسخ:** این مسائل که فقیه چه مقدار حق دارد یا حکومت اسلامی چه مقدار حق دارد این مباحث تئوری‌اش مطرح بوده است و این مسئله که می‌شود علاوه بر خمس و زکات، حاکم اسلامی مالیات جمع کند. این هست، در فقه هست؛ امیرالمؤمنین - سلام‌الله‌علیه - فرمود زمانی که نیاز بود هر کسی که اینقدر اسب دارد باید اینقدر بدهد، به خاطر احتیاجی که بود یا اینطور موارد. در حقیقت این چیز جدیدی نیست و فقهای بزرگ سابق هم قائل به این امور بوده‌اند. اگر شما نگاه کرده باشید مرحوم میرزای قمی به فتحعلی شاه اجازه می‌دهند و اذن می‌دهند برای جنگ با روس‌ها؛ نص می‌کنند و اجازه می‌دهند. یعنی این فقیه می‌تواند این کار را بکند. منتها چیزی که در مورد حاج آقا مصطفی در مورد ولایت فقیه نسبت به سابقین هست دیدم، اصلاً ایشان مسئله ولایت فقیه را امر نظری نمی‌دانند، می‌گوید: بدیهی است. امر واضح و ضروری است. احتیاجی به استدلال‌ات کذایی ندارد. جزء نظریات آن طوری نیست بلکه مسئله واضحی است. هر کسی اسلام را ببیند و تشریحات اسلام را در جهات مختلف توجه کند این جزم را پیدا می‌کند که این اسلام بدون حکومت نمی‌شود. این مسئله در کلمات مرحوم امام -

قدس سره - هم هست که ایشان علاوه بر اینجالبته استدلالات دیگر هم فرمودند - در کتاب ولایت فقیه ایشان که چاپ شده است. استدلالات دیگر هم دارند - ولی ایشان بیشتر در کتاب ولایت فقیه روی این جهت تأکید دارند. فلذا به ادله لفظیه و اینها گمان می‌کنم استدلالی نکرده باشند. ایشان بر همین مسئله که این امر واضح، ضروری و عقلی است تکیه می‌کنند.

**سؤال:** جناب استاد، حضرت عالی فرمودید که حتماً خودتان را ملتزم می‌دانید که به مناسبت، در کنار آثار دیگر و آراء دیگران، آراء ایشان را هم ببینید. اما در مورد چنین شخصیتی - که شما ایشان را یک فرد ذوالفنون معرفی فرمودید - وضعیت رجوع به مطالب ایشان و به طور عمومی جایگاه واقعی آقا مصطفی در حوزه‌های علمیه را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا واقعاً آن جایگاه واقعی ایشان هست یا نه؟ اگر نیست، حضرت عالی چه توصیه‌ای دارید که این اتفاق بیفتد؟

**پاسخ:** ببینید، حجاب معاصرت یک واقعیت است. حجاب معاصرت یک واقعیت است. بله اینطور نیست که حالا همه اهل نظر در حوزه به کلمات ایشان مراجعه داشته باشند یا ممکن است بعضی وجه آن این باشد که هنوز برایشان روشن نیست که حالا مقام علمی آن طوری (دارد یا نه)، گاهی هم ممکن است - همان طور که شما فرمودید - بگویند مثلاً جهات دیگر منشأ تعریف از ایشان است انقلابی بودن و فرزند امام بودن و اینها، مثلاً به خاطر این جهات است که تعریف می‌شود و یا مثلاً غلو است. ولی عرض کردم کسی که به خود کتاب‌های ایشان مراجعه کند می‌بیند نه، اینها در مورد ایشان واقعیت است نه آن جهات دیگر. یعنی اگر ایشان فرزند امام هم نبود و حتی اگر ضد انقلاب بود ما همین حرف‌ها را در مورد ایشان عقیده داشتیم که ایشان دقت نظر دارد، چه دارد. اینها ربطی به انقلابی بودن یا نبودن ندارد یک واقعیتی است.

**سؤال:** از ابداعات و ابتکارات ایشان در اصول هم نمونه‌هایی ذکر بفرمایید.

**پاسخ:** یکی از چیزهایی که ایشان دارند و چیز قابل توجهی در بحث اصول است یک مسئله در باب سیره است که از نظر کیفی آیا با اطلاقات، با عمومات، با مفاهیم، یا از نظر کمی با یک خبر یا با یک روایت می‌شود سیره عقلا رد شود یا نه؟ معمول آقایان در این اباحت می‌گویند: نه نمی‌شود. اطلاقات و عمومات صلاحیت رد سیره را ندارد. بنابراین اگر یک سیره عقلا داشتیم، یک عمومی، یک اطلاقی منافی با آن سیره عقلا بود ما نمی‌توانیم بگوییم این عموم اطلاق دارد و رد می‌کند آن سیره را، یا اگر نه، یک خبر واحد تام‌السند و الدلاله‌ای بود که مخالف با آن سیره عقلاست، می‌گویند: نه، این





نمی‌تواند آن را رد کند. فلذا است که در این موارد علی‌رغم وجود یک اطلاق، یک عموم و یا یک روایت مخالف سیره می‌گویند: نه، این سیره اثبات نمی‌شود، مردود است، فلذا آن سیره را حجت می‌دانند و از آن کشف حکم شارع می‌کنند. در کتاب‌های اصولی و فقهی ما این مبنا رایج است فلذا به همین جواب در بحث حجیت خبر واحد می‌گویند: سیره عقلا داریم برای این که عقلا به خبر آدم ثقة عمل می‌کنند، اشکال شده به این که درست است این سیره وجود دارد ولی به آیات ناحیه از عمل به غیر العلم رد می‌شود. آنجا جواب می‌دهند و می‌گویند که این آیات اگر بخواهد رد کند به عموم و اطلاق رد می‌کند. عموم و اطلاق نمی‌تواند ردکننده سیره باشد. یکی از جواب‌های مهمی که آنجا می‌دهند این است. حاج آقا مصطفی یک حرف خوب و زیبایی دارند، می‌گویند شعار در مقابل سیره گاهی می‌خواهد سیره را قلع و قمع کند، از بین ببرد، براندازد، فرهنگ را عوض کند اینجا بله، نمی‌شود با یک گفتار یا یک اطلاق و یک عموم بیاییم فائق بر سیره شویم و آن را براندازیم. با یک بار گفتن چطور سیره را براندازیم. آنجا باید به طور متراکم، مداوم بگویی و بگویی، مثل این که شارع با قیاس مبارزه کرده است. ده‌ها روایت، ده‌ها فرمایش فرموده است. می‌خواست آن را براندازد. اگر شارع بخواهد سیره‌ای را براندازد، این فرهنگ را عوض کند، آنجا بله کم‌ا و کیفاً رد باید یک حجم وسیعی داشته باشد. اما اگر فقط می‌خواهد اعلام موقف کند، همین؛ می‌خواهد بگوید من این حرف را قبول ندارم، من مبنای دیگری دارم. در اعلام موقف، بین این دو تا مسئله خلط شده است، اگر بخواهد فرهنگ را تبدیل کند آن فرهنگ رایج را براندازد...؛ الان خود ما را حساب کن در زمان خودمان، اگر ما بخواهیم واقعاً یک سیره‌ای مثلاً حجاب خیلی مراعات نمی‌شود می‌خواهیم این سیره را براندازیم، با یکی، دو جا گفتن که نیست. اما اگر فقط می‌خواهیم بگوییم ما این را قبول نداریم. با یک کلام هم می‌توانیم این را بگوییم. این حرف خیلی حرف به درد بخوری هست که ایشان در باب سیره فرمودند، در جاهای مختلف و در همین «تحریرات فی الأصول» ایشان وجود دارد. ما از این هم استفاده کردیم. این حرف - بله - خیلی جاها یک خبر واحد یک سیره است. شارع، امام صادق - سلام‌الله‌علیه - یا ائمه دیگر در یک وضعیتی بودند که نمی‌توانستند، حکومت در دست دیگران بود، [و] نمی‌توانست فرهنگ را عوض کند، ولی می‌خواست بگوید و اعلام موقف کند که اسلام این را قبول ندارد.

**سؤال:** ایشان در بحث‌های اصولی خودشان هم در حقیقت در مورد هم تحلیل‌ها و هم در مفاهیم اصولی و هم در قواعد اصولی، یک استفاده حداکثری از آیات کریمه



دارند. این را در حقیقت، این قرآن محوری در اصول را کمی تبیین فرمایید. پاسخ: بله، ایشان چون مفسر هستند این حیث تفسیری ایشان قهراً باعث شده که - چون از آیات هم استفاده‌های ویژه می‌کنند قهراً - در مباحث فقهی و اصولی فرق می‌کنند با فقیه‌هایی که مفسر نباشد و ممکن است از بعضی دلالت‌ها غافل باشد، فلذا نمی‌آورد. اما کسی که کارش تفسیر هم هست و آنجا هم تضلع پیدا کرده اینها قهراً ذهن او کمتر غفلت پیدا می‌کند بر دلالت‌ها و بر این که از آیات هم می‌شود در این مسئله استفاده کرد. این اثر قهری و طبیعی است.

سؤال: با توجه به این که حضرت عالی در کنار بحث‌های فقهی عمیق و دقیقی که دارید، در جایگاه حقوقی، در نهاد عالی حقوق اساسی کشور هم مشغول هستید، یکی از بحث‌های مورد توجه آقا مصطفی، «خطابات قانونیه» است که خودشان چند جا تصریح دارند که این بحث از ابتکارات و ابداعات والد المحقق (یعنی حضرت امام) است. این را در حقیقت چطور تحلیل می‌فرمایید. آیا نظریه خطابات قانونیه راه جدیدی باز کرد؟

پاسخ: خود این، یک بحث تخصصی و مربوط به علم اصول است. حالا ما وارد بشویم که این از آن جهت چه طوری است به یک مصاحبه اینطوری شاید خیلی مرتبط نباشد. بحث تخصصی است باید در بحث‌های اصولی دنبال کنم، حالا اینجا من بخواهم چیزی عرض کنم، [شاید جا نداشته باشد]. اینکه آیا این راه جدیدی را باز کرد، این هم محل اول الکلام است که آیا این مسئله از حضرت امام مسئله جدیدی است یا نه مثلاً آقای آخوند هم فرموده است؟ بعضی قائل اند که نه، ایشان تعبیر جدیدی فرموده است ولی محتوایش جدید نیست. من حالا چیزی عرض نمی‌کنم. یک مسئله این است که این تعبیر جدیدی است، نام‌گذاری جدیدی است یا محتوایش جدید است. بعضی از صاحب نظران قائل اند که این محتوا محتوایی است که صاحب کفایه هم قائل است و دیگران هم قائل اند و محتوا جدید نیست. ولی عده‌ای هم قائل اند که محتوا جدید است. به نظر من بخشی از فرمایشات ایشان جدید است. یعنی تمامش جدید نیست اما توسعه‌ای که ایشان داده یا آثاری که خواسته بر آن بار کند، اینها جدید است.

سؤال: یک بخشی از بحث‌های اصولی مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی به نقد وضعیت دانش اصول (نقد دیدگاه‌ها، روش تبویب علم اصول و هم مبانی)، اختصاص یافته است. در این میان البته نقد مبانی امری عادی است، اما در موارد دیگر، ایشان یکی از محوری‌ترین مباحثی که دارند در مورد «فریبهی علم اصول» است که آنجا



تفکیکی دارند بین فربهی دانش اصول و رشد و گسترش آن؛ ایشان می‌گویند که زوائد و مسائل غیر ضروری نباید باشد اما گسترش علم اصول هم نباید متوقف شود. بحث‌هایی از این دست ممکن است مورد سوءمفاهمه هم قرار بگیرد، در این جهت هم حضرت عالی نظر تان را بفرمایید.

پاسخ: «رشد»، اگر مقصود این است که ایشان در اصول مباحث جدید طرح نکردند. مباحثی که طرح کردند همان مباحث سنتی است که طرح می‌شد و آرای ایشان هم فرق می‌کند؛ مثل همین که عرض کردم. گاهی یک چیزهای برجسته و قابل استفاده مثل موردی که عرض حالا از باب نمونه ایشان دارند. رشد به این معنا که ناگفته‌هایی است، قواعدی است اینها هنوز طرح نشده، کشف نشده، نیاز به آنها هست، باید رشد کند، آنها کشف شود، بحث شود و اضافه شود به آن مباحثی که مورد نیاز است. این رشد است اما این که همان مباحث را دوباره اظهار نظر می‌کنیم، تکرار می‌کنیم، چه می‌کنیم. من در اصول که ایشان الان نوشتند این که الان ایشان مباحث جدید مطرح کرده باشد که لم یطرح سابقاً، من یادم نمی‌آید در این که چاپ شده است باشد. ولی اصل این تفکیک [درست، ببینید فربه شدن یک مقداری لازمه [دانش اصول است]. ببینید، منتها یک مدتی افکار متراکم می‌شود، صاحب نظران حرف می‌زنند حرف می‌زنند و آنها برای تبیین حرفشان برای این مباحث قهرأ استدلالات مختلف می‌کنند، حرف‌های جدید می‌زنند هر از مدتی باید کسی بیاید و ماسبق را تلخیص کند. هر از مدتی، که لب آنها را استخراج کند مثلاً شما می‌بینید «معالم» نوشته شده [بعد از آن] ده‌ها حاشیه مهم بر معالم نوشته شده است. بعد همه اینها آمدند و جمع شدند در «قوانین»، یعنی لب آنها، مصفای آنها، یک شیخ بزرگی مثل میرزای قمی بعد همه اینها را مطالعه کرده است و چه کرده است، با افکار خودش آمده و [جمع] شده در قوانین، دوباره قوانین مورد بحث و تحشیه تعلیقه قرار گرفته است. اینها آمده مثلاً در چه جمع شده است؟ در «فصول»، دوباره فصول و قوانین معاً در حوزه‌ها رایج بود تا اینها آمد در رسائل و کفایه؛ اینها آن اصول مهمه‌اش به اینها آمد. بعد از اینها مداوم کار شد، الان وقت این است که کسی بیاید ضوئه این پیشرفتی که در علم شده است را باز لب آنها را استخراج کند و یک کتاب جدیدی عرضه کند. یعنی الان فاصله بین کتاب کفایه تا به امروز خیلی زیاد است. به برکت کار آنها علم خیلی پیشرفت کرده است. ما الان در کتاب درسی خودمان نباید دانش پژوه را از آنچه که علم جلورفته محروم کنیم. بنابراین باید در حوزه افراد ورزیده و ملایی که می‌توانند این کار را بکنند باشند که منتها هر کتاب هم برای این که این

فایده بر آن مترتب شود باید کتابی نوشته شود که برای یک مدت معتدبه کتاب درسی باشد که بتواند حلقه اتصال ابحاث باشد به انضمام تعلیقه، یعنی این ثابت می ماند او به آن تعلیقه زده می شود. و الا به طور مداوم پراکنده نویسی می شود. اما اگر کتاب باشد و همه مثلاً حاشیه بر کفایه می نویسند یعنی چه؟ یعنی من تکرار نمی کنم، من مواضع اختلاف نظرم را می گویم. اما اگر بخواهم کتاب جدید تألیف کنم باید همه آنها را تکرار کنم این که یک کتاب درسی واحدی تا مثلاً ۲۰ سال ۳۰ سال تحفظ بشود این فایده اش همین است که می شود افکار با افکار که شد دو مرتبه اینها با آن جمع می شود و کتاب بعدی. الان در کتاب های رشته های مهم روز هم در دنیا همین طور است، من شنیدم که در امریکا در رشته پزشکی در بعضی رشته هایش یک کتاب چهل سال سابقه دارد. کتاب درسی همان است. چرا؟ برای این که از اتقان خاصی برخوردار است و این اساتید دیگر پژوهشگران دیگر بر حول او، حالا به عنوان تعلیقه، به عنوان چه... برای مثلاً یک ۴۰ سال ۵۰ سالی [محور است]. منتها باید یک کتابی باشد که واقعاً جهات علمی در آن چیز شده باشد. به آن چیزی که ما سبق به آن رسیدند، آن را واجد باشد. این حالا پایه برای افکار جدید ما باشد ما هم در فقه، اصول، ادب و علوم عقلی در کل علوم احتیاج داریم که هر از مدتی اینها این طور بشود.

**سؤال: به نظر شما تا چه حد ضرورت دارد که طلاب جوان با افکار و شخصیت آقا مصطفی خمینی آشنا بشوند و در این جهت چه توصیه ای دارید؟**

**پاسخ:** چهره های موفق می توانند الگوی انسان باشند. طلاب باید در مجاهده علمی که ایشان داشت - واقعاً مجاهده علمی بود - به ایشان اقتدا کنند. ما الان به این مجاهدت علمی نیاز داریم، بلکه بیش از آنچه در زمان ایشان بود؛ آن وقت حکومت اسلامی تشکیل نشده بود، حالا عالم متوجه یک نظام ویژه شده که ادعا می کند خدا این نظام ویژه را می پسندد و از بندگانش می خواهد این راه را بروند، این در میان متفکرین موجب سؤالات عدیده شده، پاسخ می خواهند. این سؤالات از یک طرف [خود حکومت اسلامی برای خودش مسائل عدیده دارد، پاسخ می خواهد. علاوه بر این، این هم که حد یقف ندارد که ما باید کوشش کنیم و کل حوزه ها باید بالنده باشند. بنابراین امثال حاج آقا مصطفی را می خواهد که شب و روز را نمی شناختند، جوانی و میان سالی و پیری را، اوضاع مختلف را نمی شناختند در علم، این والد و ولد، همین جور بودند. مرحوم امام بعد از آن سخنرانی آتشین که می فرمود من در احوالات ایشان دیدم بعضی از آقایان [گفته اند] که ما بعد از آن سخنرانی کذایی ایشان رفتیم منزل امام، دیدم که نشسته درس را می نویسد.





آن هم چه درسی؟ شما خیال می‌کنید مثلاً جهاد دارد می‌نویسد؟ «دماء ثلاثه» داشت می‌نوشت که در سش بود. یعنی آن [سخنرانی سیاسی] سر جای خودش، این [مبحث علمی] هم سر جای خودش. مرحوم امام از کسانی است که در نوشته‌هایشان صبور بود؛ در بحث جامع الاطراف مطالعه می‌کند.

این است که واقعاً زندگی حاج آقا مصطفی، زندگی علمی ایشان و حتی زندگی معنوی ایشان، [الگوست]؛ ایشان از کسانی است که ولاءش نسبت به ائمه و سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه [مثال‌زدنی است] که پیاده مشرف شدن به کربلا از سیره ایشان است. آقای حلیمی کاشانی که بودند که اخیراً به رحمت خدا رفتند، ایشان می‌گفتند که ما حاج آقا مصطفی - حالا خصوصیاتش شاید از یادم رفته - در مقطع‌هایی سالی چند بار کاروان راه می‌انداختند از نجف به کربلا می‌رفتند. آن وقت در این مسیر هم بحث‌های علمی می‌کردند. «لا یشغله شان عن شان»، این اظهار ولاء به اهل بیت (ع)، التزام به تشریف به زیارت کربلا در مقاطع مختلف، اینها روحیات بسیار بلندی است که ما طلبه‌ها باید [در این جهات] به ایشان اقتدا بکنیم؛ هم در جهت معنویت و هم در جهت تلاش علمی. ان شاء الله.

۱. اشتغالی او را از اشتغال دیگر باز نمی‌دارد.



## مصاحبه با آیت الله محمدعلی فیض گیلانی<sup>۱</sup>

**سؤال:** با آقا مصطفی خمینی از چه زمانی آشنا شدید؟

**پاسخ:** با آقا مصطفی خمینی یک درسی من در باب رابع مغنی داشتم که شاگردم، هم مباحثه آقا مصطفی بود. آقای واصف که پیش من درس می خواند. الان فوت کرده. چند سالی است که فوت کرده است، بعد آقا مصطفی هم تصمیم گرفت با هم بیایند. جلوی مدرسه فیضیه، جلوی حجره‌ای می نشستیم برای اینها باب رابع مغنی می گفتم. هر دو نفر. تقریباً شاید پنج، شش ماهی آقا مصطفی هم پیش ما درس خواند. آن درس باب رابع مغنی، ولی درس های دیگر نه. *رسائل*، *مکاسب*، *کفایه*، آن درس ها نه...

**سؤال:** در آن مدت ایشان را چگونه یافتید؟

**پاسخ:** آن موقع که چون مرجعیت هنوز به آقای خمینی نرسیده بود، آقای آقا مصطفی هم در آن حدی نبود که به عنوان فرزند یک مرجع بیاید. جواب، پاسخ به سوالات بدهد یا جریانات دیگر. از حیث هوش و استعداد، فوق العاده باهوش بود، با استعداد بود. بعد که درس ما رسید تا به *کفایه*، *کفایه* را هم تمام کردیم، نزد آقای سلطانی *کفایه* می خواندیم.

۱. آیت الله محمدعلی فیض گیلانی از روحانیون فعال در نهضت امام خمینی و از شخصیت های قضایی عالی رتبه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و به واسطه سکونت در همسایگی امام خمینی در قم، شاهد منحصربه برخی وقایع تاریخ انقلاب اسلامی بوده است. گذشته از این، آقا مصطفی خمینی در اوایل طلبگی مدتی شاگرد ایشان نیز بوده است. در این مصاحبه نکات جالبی مورد بازکاوی قرار گرفته است. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱ در منزل ساده و باصفای ایشان انجام پذیرفت. آقایان مقدمی شهیدانی، ابوالقاسم کریمی و سید محمد امین نورانی در جلسه مصاحبه حضور داشتند.



پدر خانم آسید احمد. در درس آقای سلطانی، آقا مصطفی هم می‌آمد. این برای من جالب است. آقا مصطفی هم می‌آمد و اتفاقاً اشکال هم می‌کرد، ایراد هم می‌گرفت، اشکال هم می‌کرد و آقای سلطانی جوابش را هم می‌داد یعنی احترام می‌کرد و جوابش را هم می‌داد. یعنی نشان می‌داد که یک فرد فوق‌العاده‌ای هست از نظر استعداد، آن سؤالات نشان می‌داد، درس را مطالعه می‌کرد. ما هم مطالعه می‌کردیم ولی او بیشتر مطالعه می‌کرد که بتواند در آن مجلس یک ایرادی هم بگیرد که آقای سلطانی جوابش را بدهد. با ایشان دیگر ارتباط شخصی نداشتیم. همین اندازه که در این دو درس - یک درسی که خودم می‌گفتم باب رابع مغنی، یک درسی که پیش استاد می‌خواندیم آن هم می‌آمد - در این جهت در این دو مرحله با هم برخورد داشتیم و سلام و علیک داشتیم.

**سؤال:** با توجه به اینکه جناب عالی در زمان یکی از دستگیری‌های حضرت امام حضور داشتید، این را اگر شرح ماوقعش را بفرمایید جالب است.

**پاسخ:** در زمان دستگیری دفعه اول که آقا را دستگیر کردند بردند تهران، آن جریان ۱۵ خرداد پیش آمد، آقا را از این منزل [=منزل آقای فیض] دستگیر کردند. علتش این است که این خانه در اجاره آقا مصطفی بود از آقای محلاتی. شب که شد امام آمد در این خانه، پدر و پسر نشستند با هم صحبت کردند حالا چه صحبتی کردند به ما ربطی ندارد و ما هم اطلاعی نداریم. علی‌القاعده این جریان که پیش آمد، امام آمد بنشینند با پسرش صحبت کند که این جور گفتم، اینجور گفتم دیگر. آقا مصطفی هم بگوید اینجور بشود، اینجور ممکن است بشود.

**سؤال:** یکی از آقایان که مطلع بود برایم نقل کردند که چون منزل امام را سیاه‌پوش کرده بودند و هوا خفه بود، امام برای استراحت می‌آمدند اینجا می‌خوابیدند که خنک تر بود.<sup>۱</sup> یعنی دلیل حضورشان این بود؟

**پاسخ:** ممکن است این کار بشود. ولی آن شب بعید است برای استراحت بیاید. مدرسه فیضیه سخنرانی کرده بود امام. خیلی تند سخنرانی کرد. آقای شاه... خطاب به شاه مثل اینکه یک کارگری را صدا می‌زند، آقای شاه اینجور گفتم اینجور گفتم اینجور کردی اینجور کردی، سخنرانی‌اش هست. سخنرانی امام در صحیفه هست. حالا در کدام جلد

۱. اشاره به مصاحبه با جناب حجت‌الاسلام سید حمید روحانی، مندرج در همین ویژه‌نامه.

من در شرح حالم که این را اشاره کردم آن را نوشتم در چه جلدی.<sup>۱</sup> نه آن حالامی خواهید یکی داشته باشید...<sup>۲</sup> بالأخره شب آمدند اینجا نشستند و با هم صحبت کردند و بعدش هم آقا همین جا خوابید. همین جا خوابید. نزدیک‌های صبح آمدند ایشان را دستگیر کردند بردند تهران و آن ۱۵ خرداد پیش آمد که آن جریانش به ما ربطی ندارد. این را من چندان اطلاع ندارم. تهرانی‌ها قیام کردند تهرانی‌ها به پا خاستند. تظاهرات کردند. ما تهران نبودیم، آن موقع قم بودیم. یک ماه در زندان نگه داشتند. بعد از یک ماه [امام را] آوردند بیرون منزل یک سرهنگی در همان نزدیکی زندان که مثل آقای مطهری و آقایان آقای داماد و اینها، در آن منزل به دیدن امام رفتند. آقای گلپایگانی هم در آن منزل یک ملاقاتی با امام کرده بود. آنجا دیگر تقریباً زندانی نبود، فقط آن محدود بود از اینکه کسی با او تماس بگیرد و یا اعلامیه ندهد و کاری انجام ندهد. فقط برای اینکه مردم... [ارتباطشان با امام قطع شود]، بعد از چند ماهی<sup>۳</sup> ایشان را آوردند قم. آوردند منزل خودشان. وقتی آوردند منزل مردم قم شنیدند هر کاری دستشان بود یا سر سفره هم نشسته بودند غذا را رها کردند و بلند شدند آمدند داخل کوچه. ما هم در گذر صادق نشسته بودیم، آنجا خانه داشتیم، تا شنیدم فوری لباس پوشیدم و آمدم. همان شب که ایشان آمده بود قم من هم آمدم منزل ایشان. از مسجد سلماسی تا این کوچه، منزل امام این کوچه همه پر از جمعیت بود. یعنی خیلی مردم آمده بودند نمی‌توانستند جلو بیایند ولی من خودم را تا اینجا رساندم، چون راه‌های مختلفی داشتیم اینجا. اینجا که آمدم گفتند آقا در این خانه است، این خانه ما را نشان دادند. چرا؟ [حالامی گویم].

من تازه این خانه را از آقای شیخ فضل‌الله محلاتی خریده بودم. برای این خاطر که آقای محلاتی از من خواسته بود، آقای قدس محلاتی پدر خانم من [= پدر خانم شیخ فضل‌الله] با بچه‌ها آمدند قم و می‌خواهند یک هفته اینجا برای زیارت باشند. گفتم یک هفته دیگر ما خانه را تحویل می‌گیریم. ما بعد از ظهری رفته بودیم محضر، سند نوشته

۱. خاطرات آیت‌الله فیض گیلانی با عنوان فیض گیلان توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام منتشر شده است. طبق گفته آیت‌الله فیض (که صوت آن در آرشیو موجود است) این خاطرات دست‌نویست با هدف ارزیابی به منظور بررسی تطابق با اسناد تاریخی، تحویل آن مؤسسه شد ولی متولیان امر با اصرار فراوان مانع از بازگشت این اثر به دست مؤلف برای چاپ در انتشاراتی دیگر (بوستان کتاب) شدند و بر چاپ آن اصرار ورزیدند که مورد موافقت آقای فیض نیز قرار گرفت. البته ایشان تأکید کردند که در محتوای خاطرات، هیچ دخل و تصرفی صورت نگرفته است.
۲. آیت‌الله فیض قصد داشتند نسخه‌ای از کتاب را به مصاحبه‌کنندگان تفصل کنند که ما یک نسخه از کتاب را به همراه داشتیم و به آیت‌الله فیض نشان دادیم تا نشانه‌ای باشد بر آن که پیش‌تر از باب اهمیت خاطرات ایشان مورد ملاحظه قرار گرفته است. ایشان از این ماجرا خوشحال شدند و گفتند پس دیگر همان کفایت می‌کند!
۳. ایشان در مصاحبه دو بار فرمودند بعد از هشت ماه امام را آوردند قم؛ با توجه به اینکه امام در ۱۵ خرداد دستگیر و در ۱۵ فروردین سال ۴۳ آزاد شدند، تاریخ هشت ماه درست و دقیق نیست، لذا به جای آن از تعبیر «چند ماه» استفاده شده است. (مقدمی شهیدانی)





بودیم، ۱۲ هزار تومان پول داشتم به ایشان دادم گفتم ۴ هزار تومان دیگر را ندارم گفت هر وقت دارید بدهید مسئله‌ای نیست خانه را ۱۶ هزار تومان خریده بود به من داد، همان ۱۶ هزار تومان. گفت چون تهران می‌خواهم خانه بخرم ایشان واعظ بود در تهران، آقای محلاتی می‌خواست خانه بخرد، از مستأجری بیاید بیرون، گفت همان ۱۶ هزار تومان به شما می‌فروشم، گفتم ۱۲ هزار تومان دارم ۴ هزار تومان ندارم گفت آن هم باشد بعد بدهید. بعد بالأخره یکی، دو ماه رمضان، محرم پیش آمد رفتیم روضه خوانی و آن ۴ هزار تومان را هم به ایشان دادیم. منظور، آقا آمد قم؛ آقا را آوردند قم، رفت منزل دید هیچ کس نیست، برای اینکه کسی نمی‌دانست که ایشان می‌خواهد بیاید. آنها هم از پیش خود تصمیم گرفته بودند ایشان را بیاورند قم تحویل بدهند. آوردند قم اینجا، جلوی در خانه نگه داشتند، شنید که آقای قدس محلاتی در این خانه است، خانه ما [=] که خریده بودم ولی هنوز تحویل نگرفته بودم. امام آمد برای دیدن آقای قدس محلاتی. من آمدم دیدم، گفتند آقا منزل نیست و آقا در این خانه است. این خانه ما را نشان دادند. خانه‌ای که تازه بعد از ظهر خریده بودم. آمدم در زدم یک نوجوان ده، دوازده ساله، یک پسر بچه آمد گفت: ملاقات نیست، گفتم من صاحب خانه‌ام. گفت صاحب خانه‌ای؟ گفتم بله. در را بست، آمد داخل خانه به آنها گفت که آن صاحب خانه، کسی که این خانه را خریده آمده است. گفتند بگو بیاید، حالا چه کسی گفت بیاید من نمی‌دانم، من که نبودم. آمد در را باز کرد به ما گفت بیایید. فقط من را صدا زد. آمدم بالا دیدم آقا آنجا [=] اشاره به یک گوشه از اتاق محل مصاحبه [=] نشسته‌اند. آقای قدس محلاتی بغلش نشسته است. در همین اتاق، سلام کردم دست آقا را بوسیدم. اینجا وسط اتاق نشستم؛ آقای قدس محلاتی رو کرد به امام عرض کرد که خانه را آقای فیض خریده است. چون آقای قدس محلاتی به امام هم پیشنهاد کرده بود که خانه را [آقا فضل‌الله] می‌خواهند بفروشند، شما اگر می‌خواهید برای احمد آقا، برای آقا مصطفی خانه بخرید این خانه برای شما باشد. آقای قدس محلاتی پدر خانمش بود از جریان دامادش خبر داشت. امام قبول نکرد. یعنی آن را دیگر من اطلاعی ندارم ولی علی‌القاعده قبول نکرد. برای این که تا آخر هم امام برای آقا مصطفی، برای احمد آقا خانه نخرید. چرا نخرید؟ برای این که مردم نگویند ما پول می‌دهیم به مراجع برای بچه‌هایشان خانه می‌خرند. آقا مصطفی، احمد آقا تا آخر هم اینها مستأجر بودند. امام وضع زندگیشان در خمین خوب بود. شاید از پول خودشان هم از ملک و املاکی که آنجا داشتند می‌توانستند یک مقدار بفروشند اینجا برای بچه‌ها خانه بخرند ولی تا آخر هم آقا برای بچه‌ها خانه نخرید. منظور آن که آقای





قدس محلاتی، من آمدم به آن جوان گفتم که بگو بیاید، بگو بیاید. آمد دو مرتبه در را باز کرد به من گفتم بیاید داخل. آمدم داخل، کفش اینها بیرون بود، سلام کردم، کفشم را درآوردم و سلام کردم، آمدم دست آقا را بوسیدم و اینجا نشستم، آقای قدس محلاتی رو کرد به امام عرض کرد که خانه را آقای فیض خریده... امام فرمود من خیلی خوشحال شدم، من نگران بودم این خانه را چه کسی می‌خرد. چون شهید محلاتی به هر کیفیتی بود می‌خواست خانه را بفروشد. به آقا مصطفی پیشنهاد کرد، به دیگران پیشنهاد کرد، به ده‌ها نفر دیگر پیشنهاد کرد بیایند خانه را بخرند. شاید آمدند خانه را دیدند نپسندیدند؛ اما وقتی رسیدند به من، پیشنهاد کرد قبول کردم، یعنی آمدم خانه را دیدم، دیدم خانه خوبی است، همسایه امام هم هست. خلاصه رفتم با ایشان صحبت کردم، گفتم همان ۱۶ هزار تومانی که چند سال پیش خریدم به همان قیمت به شما می‌دهم. منظور... امام فرمود: من خیلی خوشحال شدم من نگران بودم این خانه را چه کسی می‌خرد؟ نگرانی... چرا نگران بود؟ نگران بود که یک ساواکی مثلاً بخرد اینجا را کنترل کند. کما این که این کار شده، جلوی خانه آقای شریعتمداری این ساواکی‌ها یک خانه خریدند که الان اطلاعات ماست. جلوی خانه آقای گلپایگانی ساواکی‌ها هر چقدر سعی کردند یک خانه پیدا کنند بخرند، خانه پیدا نکردند، ناچار شدند با یک اجاره زیاد یک خانه اجاره کردند، آن دستگاه‌هایشان را بردند داخل آن خانه گذاشتند که تمام اتاق‌های آقای شریعتمداری از آنجا کنترل می‌شد. یک مأموری بود مأمور ساواک، که خانه آقای شریعتمداری تحت کنترل او بود، روزها می‌رفت داخل آن منزل هر جا نوار پر می‌شد، نوار را برمی‌داشت می‌برد به ساواک می‌داد، دو مرتبه یک نوار دیگر آنجا می‌گذاشت. ساواک به آن مأمور یک تلفن هدیه کرده بود. چون هدیه کرده بود، آقای آذری آن تلفن را مصادره کرد؛ به نفع دولتی ضبط کرد، پرونده‌اش را فرستادند در دادگاه عالی، من و آیت‌الله مؤمن که آنجا بودیم پرونده این تلفن را که مطالعه کردم مطالبی فهمیدم از کارهای ساواک. حالا آن مطلب ربطی به این جلسه ندارد. [مربوط به بحث‌های قضایی است] مثلاً برای پسر آقای شریعتمداری یک تلفن خریده بودند دوستان، تلفن یک چیزی بود که ضبط هم می‌کرد. مطالبی ضبط می‌کرد، بعد ساواکی‌ها که داخل خانه آقای شریعتمداری دستگاه گذاشته بودند برای کنترل حرف‌هایش. یک مرتبه دید که صدای یک چیزی اینجا می‌آید، صدای یک چیزی می‌آید. به پدرش گفتم که خانه ما کنترل است، به خاطر این که مادر ما که در آشپزخانه صحبت می‌کند من اینجا می‌فهمم. آقای شریعتمداری به آشیخ غلامرضا گفتم که زنگ بزنی ساواک بیاید؛ زنگ زد



رئیس ساواک آمد و... یک ضبطی هم بغل داشت و هم مطالبی که می شنید، آمد، آقای شریعتمداری گفت بنشینید، نشست. گفت آقای مهندس برو آن ضبط را بیاور... پسر آقای شریعتمداری رفت آن ضبط را آورد، روشن کردند دیدند که مادر دارد صحبت می کند، گفت یکی برو داخل اتاق زیرزمین قرآن بخواند، رفت داخل اتاق زیرزمین قرآن خواند دید می گیرد، یکی رفت داخل اتاق دیگر قرآن خواند دید می گیرد. دید تمام خانه کنترل است. آقای شریعتمداری گفت که حالا ضبط هم دارد می گیرد، بعد رفته است محل کار خودش یک صفحه از این ضبط گذاشت داخل پرونده آقای شریعتمداری. من این را گزارشش را خواندم. آقای شریعتمداری گفت: این چه کاری بود شما با ما کردید؟ منی که با شاهنشاه آریامهر رفیق هستم، دوست هستم، منی که فلان سرهنگ فلان سرهنگ رابط ما هست، منی که اعلامیه دادم این‌هایی که آتش می زنند جلوی اینها را گرفتم؛ شما چطور با من این کار را کردید؟! این رئیس ساواک گفت که قربان این کار دشمنان شماست، گفت: من دشمنی ندارم که این کار را با من بکند، این کار برای شماست. گفت: قربان من تازه آمده‌ام پس اجازه بدهید بروم یک بررسی ای کنم بعد بیایم به شما گزارش بدهم. رفت و بررسی کرد و آمد به او گزارش داد، آن گزارش دیگر در آن پرونده آن مأمور نبود که از ساواک به ایشان تلفن هدیه کرده بود، حالا چه چیزی به او گفت من نمی دانم.

### سؤال: در این جلسه دیدار امام دیگر چه صحبت‌هایی رد و بدل شد؟

**پاسخ:** صحبت‌هایی رد و بدل نشد فقط یک مقدار نشستیم، دیدم که صدای صلوات خیلی بلند است به آقا عرض کردم که این صدای صلوات را می شنوید؟ گفت: می شنوم. گفتم که اگر اینها امشب شما را نبینند تا صبح اینجا هستند. گفتم اینجا این پنجره جلوی حیاط باز می شود خانه هم دوتا در دارد، یک در اینجا دارد یک در آن طرف دارد، من پیشنهاد می کنم شما بیایید جلوی در، در را باز می کنم، پنجره را باز می کنم، شما جلوی پنجره بنشینید ما به مردم بگوییم که از این در بیایند داخل اینجا شما را ببینند از در دیگر بروند بلکه جمعیت یک مقدار خاموش شود. قبول کرد، آمد اینجا کنار پنجره نشست و پنجره را باز کردیم آنجا هم در را باز کردیم، به مردم گفتم که ما برای شما اجازه گرفتیم شما بیایید از این در بروید داخل حیاط آقا را ببینید از در دیگر بروید تا یک مقدار سر و صدا خاموش بشود، قبول کردند. یک ساعتی که اینجا بودم شاید چهار صد، پانصد نفر، یک و نیم ساعتی شاید اینجا بودند.

**سؤال:** خانم‌ها هم بودند یا فقط مردها بودند؟

**پاسخ:** اغلب طلبه بودند. خانم‌ها نبودند. ندیدم اصلاً. من ندیدم. منظور این که این جریانی هست که داخل منزل ما اتفاق افتاد.

**سؤال:** آقا مصطفی چه؟ ایشان هم در اینجا حضور داشت؟

**پاسخ:** نه، آقا مصطفی بعد، صبح آمد. حدوداً ساعت ۸ یا ۹ بود که آمد.

**سؤال:** شما شب را اینجا ماندید؟

**پاسخ:** من دیگر اینجا ماندم. آمد دم منزل در زد رفتیم داخل کوچه، گفت جریان چه بود؟ گفتم جریان این بوده... جریان را هر کسی می‌آمد برایش صحبت می‌کردم. بعد من دیگر رفتم منزل.

**سؤال:** وقتی شما این خانه را خریدید الحمدلله اینجا ساکن شدید، همسایه امام شدید با حضرت امام یا حاج آقا مصطفی هم که در همین کوچه بودند ارتباطی داشتید خودتان، خانواده‌تان؟

**پاسخ:** بله ارتباط داشتم، رفت و آمدم می‌کردیم. امام را هم دعوت کردم منزل با خانواده با اعضای دفتر آمدند اینجا. برای اینها شام درست کردیم... [جریان دعوت این بود که] برای اینکه خانه خریده بودیم می‌خواستیم اینها را دعوت کنیم. همه را دعوت کردیم برای شام.

**سؤال:** ماجرای دستگیری دوم امام را بفرمایید که خودتان هم حضور داشتید.

**پاسخ:** آن موقع دستگیری دوم امام پیش آمد... دوبار امام دستگیر شد، یک بار امام اینجا دستگیر شد بردند تهران، آن مسئله ۱۵ خرداد پیش آمد. بعد که این خانه را خریدیم آمدم داخل خانه، امام را آوردند داخل خانه، امام سخنرانی کرد راجع به مصونیت مستشاران امریکایی... کاپیتولاسیون... ۱۰، ۱۲ شب دیگر آمدند امام را دستگیر کردند بردند. که اول به من صدمه زدند! البته مصونیت مستشاران امریکایی به این صورت بود که آنها امریکایی زیاد آورده بودند در ایران. در زمان شاه در هر اداره‌ای در هر سازمانی یک امریکایی بود، تصمیماتی که آن اداره می‌خواست بگیرد، آن مستشار امریکایی می‌گرفت. دو جریان برای شما عرض کنم خیلی شنیدنی است که من اینها را اینجا [=در خاطراتم] نوشته‌ام. یک جریان بین لاهیجان و لنگرود پیش آمد، یک مستشار امریکایی یک نفر را کشت در تصادف. کار به دادگاه کشید، آنها فهمیدند که این مستشار امریکایی است تقاضایی بیش از اندازه دیه داشتند، اینها حاضر بودند قیمت دیه را همان جا بدهند رضایت بگیرند و بروند. وقتی دیدند او تقاضای بیشتری دارد نمی‌شود





اینها را متوجه کرد، گفت که ما پس مستشار هستیم شما بروید از طریق وزارت خارجه شکایت کنید، که دادگاه امریکا درباره ما تصمیم بگیرد. در تصادف یک کسی را کشته بود. یک جریانی هم تهران پیش آمد که من اینجا نقل کردم. [ماجرای دوم] یکی از مأمورین در بیرون تهران یک جا ایستاده بود و پاسداری می‌داد. دید یک ماشینی آمد از جاده کنار رفت و رفت پشت کوه. این پاسبان خیال کرد که یک جریانی پیش آمده که این ماشین مسیری عوض کرده رفته پشت کوه، از جاده رفت پشت کوه، دنبال اینها رفت دید که بله آن مرد، بازن مشغول است و دارد زنا می‌کند و لباس او را هم کنده روی داشبورد ماشین گذاشته است. اول کاری که کرد لباسش را برداشت. رفت به اینها گفت که دست‌ها بالا، دست‌ها بالا... مرد به خودش آمد دید که لباسش نیست، اسلحه خودش را می‌خواست بگیرد بگوید من مستشارم؛ وقتی دید که نمی‌تواند قانع کند گفت که من مستشار من مستشار، یعنی تو حق نداری من را ببری شهربانی. گفت: باید برویم، او را برداشت برد، یک مقدار که راه رفت، دید که آن زن هم بنا کرد به گریه کردن که من شوهر دار هستم، رفتم داخل اداره برای شوهرم کار بگیرم من را معرفی کردند به این مستشار، مستشار هم گفت تا من را راضی نکنی کار به شوهر تو نمی‌دهم. مستشاران اینطوری بودند. بالأخره پاسبان هم دید که بالأخره راست می‌گوید این را ببرد شهربانی هیچ فایده‌ای ندارد...

**سؤال:** ماجرای سخنرانی امام در مورد کاپیتولاسیون را می‌فرمودید.

**پاسخ:** جریاناتی که در اینجا پیش آمد. مردم می‌دانستند، من هم می‌دانستم یعنی وقتی رفتم بیرون و آمدم دیدم جمعیت زیادی دارند می‌آیند گفتم: چه خبر است؟ شما کجا می‌روید؟ گفتند: می‌رویم منزل آقای خمینی. گفتم: به چه مناسبت؟ گفتند: در تهران شایعه بود که ایشان فردا صحبت می‌کند، ما برای این جهت آمدیم. اتفاقاً فردا هم صحبت کرد، راجع به مصونیت مستشاران امریکایی. چند روز بعد از سخنرانی، یک شب آمدند ایشان را دستگیر کردند بردند برای ترکیه. یک سالی در ترکیه ماند بعد از آنجا فرستادند برای عراق.

**سؤال:** درست است. شرح دستگیری امام را با جزئیات اگر می‌شود بفرمایید. که حالا آقا مصطفی بودند، و شما هم سرتان زخمی شد.

**پاسخ:** بله، دستگیری به این صورت بود که ما در خانه بودیم، در این اتاق خوابیده بودیم. زن و مرد نزدیک‌های صبح دیدیم که یکی هست که کلید، دسته کلید دارد، یکی، یکی دارد می‌اندازد می‌خواهد در خانه ما را باز کند. من به خانواده گفتم که دزد آمده،

گفت که شما باش من بروم. گفتم که نه خودم می‌روم. رفتم در این دالان دیدم این دسته کلید که دارد کلیدهای ما جوری خاصیت، یکی، یکی می‌اندازد در را باز کند، در باز نمی‌شود. معلوم شد که آن دسته کلید را داشتند. آن دفعه [قبل] که باز کردند آقا را گرفتند بردند تهران، اینجوری باز کردند آمدند داخل خانه. خانه برای آقا مصطفی بود، اجاره آقا مصطفی بود. گفتم کیه؟ گفت: در را باز کن. دیدم دزد که نمی‌گوید در را باز کن، لابد یک نسبتی با ما دارد، یک فامیلتی با ما دارد که می‌خواست در را باز کند بیاید و مثلاً دید، شب است گفت که خودم در را باز می‌کنم تا پشت گیره در را کشیدم کنار، لگد خورد به در، در خورد به پیشانی من، اینجا شکاف برداشت. الان جایش هم هست. حالا بعد رفتم بیمارستان چهار، پنج تا بخیه زدند، از من پرسیدند چه شد؟ گفتم مربوط به دیشب است. دیگر سؤال نکرد که دیشب چه بود؟ من هم دیگر چیزی نگفتم. همین قدر گفت: چه شده؟ گفتم: مربوط به دیشب است. بالأخره یک دفعه دیدم ده، پانزده نفری ریختند داخل خانه. اینها هم اسلحه داشتند، شمشیر، هم اسلحه، جیبی داشتند هم شمشیر داشتند. کارد بلندی داشتند. اینها ریختند داخل خانه. تا ریختند داخل خانه، اول آمدند داخل این اتاق‌ها این اتاق را نگاه کردند، آن اتاق را نگاه کردند. اتاق دیگری نداشتیم. یک زیرزمین اینجا داشتیم، یک زیرزمین آن طرف داشتیم، رفتند زیرزمین، اتاق‌ها را نگاه کردند، آمدند بالا به ما گفتند خمینی کجاست؟ این خمینی کجاست؟ چون یک بار داخل این خانه خمینی را دستگیر کرده بودند. دفعه دوم هم خیال کردند که باز خمینی همین جاست. آمدند داشتند با آن وسیله در را باز می‌کردند. گفتم خمینی داخل خانه خودش است. اینجا را ما خریدیم خانه ماست. گفت داخل خانه خودش هم نبود. گفتم: من چه بکنم، می‌خواهید بروید دو مرتبه به بچه‌ها گفتم بروید برق زیرزمین و اتاق‌ها را برای اینها روشن کنید، ببینند. رفتند روشن کردند و از نو دیدند، آمدند دو مرتبه بیرون. من حالا رفتم یک پارچه پیدا کردم خون سر و صورت‌م را پاک کردم رفتم دم در، یک پارچه هم اینجا گذاشتم که دستم را روی آن گذاشتم که خون، دیگر نیاید روی صورت من. حالا نگران شدم که این کارد و این اسلحه برای آقای خمینی است. رفتم دم در، اینها رفت و آمد می‌کردند. یک سر نیزه‌داری آمد سر نیزه را گذاشت اینجا [= به روی سینه من] و گفت برو داخل. دیدم اینها دین که ندارند، رحم و مروت هم نشان دادند ندارند، حالا بر فرض فرو کند داخل سینه من، زنده بمانم یک سال باید توی بیمارستان بخوابم. چون به اینجا گذاشته بود سر نیزه را. آمدم داخل در را بستم بعد یک نردبان کوتاهی داشتیم دو متری رفتم آن نردبان را پیدا کردم آوردم اینجا



گذاشتم از آن شیشه بالا نگاه می‌کردم. بعد از نیم ساعتی یکی آمد زنگ زد، من خیال کردم که می‌خواهد به من بگوید چرا آنجا ایستاده‌ای؟ رفتم در را باز کردم. گفت که آقا داخل خانه‌اش هم نیست. گفتم: چه بکنم که داخل خانه‌اش هم نیست؟ اینجا هم که شما نگاه کردید نبود. حالا آقا آن شب کجا بود؟ خانه بین این خانه خودش و آن جایی که حالا ساختمان کردند- دفتر آیت‌الله گلپایگانی درست کردند- بین این دو خانه، یک خانه دیگری این وسط‌ها بود، برای یک خانم مشهدی بود. آقا آن خانه را اجاره کرده بود، زن و بچه‌اش داخل آن خانه بودند. تمام این خانه در اختیار کسانی بود که رفت و آمد داشتند، در اختیار دفترش بود.

تا ما صحبت می‌کردیم... آقا هم کم‌کم سر و صدای اینها را شنید لباس پوشید و آمد بیرون. از همین جا اینها در داشتند از آن در آمد بیرون و سوار ماشین فولوکس شد و این را بردند جلوی دبیرستان حکیم نظامی، چون ماشین بنز اینجاست آمد داخل کوچه نمی‌آمد. بردند آنجا و سوار بنز کردند و یکسره بردند برای تهران.

#### سؤال: کسی اعتراض نکرد؟

پاسخ: کسی نبود که اعتراض کند. آقا مصطفی هم که داخل این خانه نبود. معترض بود آن جور نبود که به اعتراض، آنها بگویند که بله ما اشتباه کردیم و آقا را گرفتیم. آقا مصطفی در یک خانه دیگر بود بعد که شنید آقا را گرفتند آمد اینجا و من بیرون در کوچه بودم برای دیگران توضیح می‌دادم. دیشب این جور شد، این جور شد، این جور شد، آقا مصطفی هم آمد برایش توضیح دادم.

#### سؤال: بعد که توضیح دادید چه کار کرد؟ عکس‌العملش چه بود؟

پاسخ: کاری نمی‌توانست بکند برای اینکه آنها گرفته بودند برده بودند تهران سوار هواپیما کردند بردند ترکیه. آقا مصطفی را هم گرفتند. ایشان قبلاً اینجا خانه [آجاره‌ای] داشت که من خریدم.

#### سؤال: این مدتی که آقا مصطفی هنوز دستگیر نشده بود، چه فعالیت‌هایی داشت؟

پاسخ: فعالیت‌های سیاسی... من چیزی اطلاع ندارم. ایشان در فعالیت‌های سیاسی نبود که بیاید اعلامیه بدهد یا بیاید یک‌جا سخنرانی کند یا... همان اندازه‌ای که ما صحبت می‌کردیم شاید آقا مصطفی هم به همان اندازه صحبت می‌کرد اما بیاید یک فعالیت بیشتری انجام بدهد، مردم جمع بشوند برای اینها سخنرانی کند، یا برای اینها اعلامیه بدهد که آنها بشنوند، اینجور کارها نداشت آقا مصطفی.

**سؤال:** در سال ۵۴ یک سفر به نجف شما داشتید. ماجرای این سفر چه بود؟

**پاسخ:** سال ۵۴ سفر به نجف داشتم از راه زمینی رفتم برای مکه بعد از راه زمینی رفتم شام از آنجا رفتم منزل امام. رفتم عراق و رفتم منزل امام. رفتیم کربلا مسافر خانه که گرفتیم کربلا نه آن شهر اول... رفتم کربلا مسافر خانه که گرفتیم شنیدیم آقا هم کربلاست. آنجا آقا مصطفی را هم دیدیم. صحبت های خاصی نکردیم آن طور که بخواهیم یک صحبت هایی بکنیم. بعدش هم دو مرتبه که رفتیم نجف شب ها می رفتیم خانه آقا. آنجا دیگر شام می خوردم در یک اتاقی می گرفتم می خوابیدم. چون [در قم] همسایه شان بودم به آن مناسبت از من پذیرایی می کردند و غذا به من می دادند و می رفتیم اتاق می گرفتم می خوابیدم.

**سؤال:** خبر ارتحال و شهادت آقا مصطفی چه بازتابی در حوزه قم داشت؟

**پاسخ:** از دنیا رفته بود فقط ما گاهی در مجالسی دو نفر، سه نفر می نشستیم صحبت می کردیم ولی یک جا جمع بشوند ۲۰۰ نفر، ۵۰ نفر، ۶۰ نفر یکی برود سر منبر یا پشت بلندگو برای ما صحبت کند، همچنین مجالسی تشکیل نشد. ولی ما می دانستیم که حاج آقا مصطفی را آنها شهید کردند.

**سؤال:** خود شما دیگر در سال های بعد در واقع در سالگردهای آقا مصطفی یا مراسماتش راجع به ایشان سخنرانی ای چیزی نداشتید؟

**پاسخ:** نه سخنرانی نداشتیم، نه.

**سؤال:** به نظر شما شهادت ایشان در ادامه نهضت چه تأثیری داشت؟

**پاسخ:** آنها بنایشان این بود که ضربه ای به امام بزنند. همین اندازه. حالا چه تأثیری حس می کردند نمی دانم. آقا مصطفی هم یک بچه زرنگی بود... طرف مشورت آقا هم بود. بیرون با طلبه ها با روحانیون با... در مجالس دیگر هم شرکت می کرد. با امام هم گاهی صحبت های محرمانه ای داشتند. با هم صحبت می کردند.









## جریان‌شناسی، غیرتمندی، ولایت‌پذیری و مردم‌دوستی

ناگفته‌هایی از ویژگی‌های اجتماعی آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی

دکتر سید حمید روحانی

این نوشته متن سخنرانی و همچنین متن پرسش و پاسخ از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در مراسم بزرگداشت چهلمین سالگرد شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی است که در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۰ در دانشگاه معارف اسلامی قم برگزار شد. این برنامه به همت انجمن دانشجویی انقلاب اسلامی این دانشگاه برگزار گردید. نظر به این که سخنرانی حاوی نکاتی ارزشمند و ناگفته‌هایی در مورد تاریخ معاصر ایران، نهضت امام خمینی و شخصیت آن شهید گرانقدر است، فصلنامه پانزده خرداد اقدام به نشر آن می‌کند.<sup>۱</sup>

فصلنامه پانزده خرداد

**مجری:** خدمت دانشجویان بزرگوار، اساتید محترم و بالأخص حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی، تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی خیر مقدم عرض

۱. از آقایان مهران کوثری و سید محمد امین نورانی که زحمت پیاده‌سازی و تدوین این سخنرانی را بر عهده داشتند صمیمانه تشکر می‌کنیم و امیدواریم که مطالب متن در شناخت بخشی از ناگفته‌های تاریخ ایران و نهضت امام خمینی برای نسل حاضر و نسل‌های آینده مؤثر باشد. (فصلنامه ۱۵ خرداد)



می‌کنم. استاد محترم، جناب آقای روحانی از اعضای دفتر حضرت امام خمینی (ره) در نجف اشرف، مؤسس و رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی و در حال حاضر مؤسس و رئیس بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی می‌باشند و در سال ۱۳۶۷ با رهنمودهای امام راحل، تدوین تاریخ انقلاب اسلامی از سوی امام به ایشان واگذار شد که در این زمینه دارای تألیفات بسیاری هستند. لذا از استاد محترم تقاضا کردیم که به مناسبت چهلمین سالگرد شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی نشستی با موضوع سیری در سیره و اندیشه سیاسی این شهید بزرگوار داشته باشیم.

**آقای روحانی:** لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله الحکیم فی کتابه الکریم: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِیمِ، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» - به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است - (یوسف / ۱۱۱). قبل از هر سخن، اقتضا می‌کند که برای عرض ادب به پیشگاه مقدس حضرت امام (ره) از جا برخیزیم و فاتحه‌ای بخوانیم... نثار روح شهدای اسلام به ویژه شهدای انقلاب اسلامی، بالأخص شهدای حوزه‌های علمیه و دانشگاهی و شهیدان مدافع حرم مخصوصاً شهید عزیز حججی اجماعاً صلوات.

خوشبختم از این که این افتخار نصیب من شد که در جمع شما خواهان و برادران اندیشمند پژوهشگر حضور پیدا کنم و با هم گفت‌وگویی داشته باشیم.

مقدمه این که تاریخ بسیار عظیم است و اهمیت ویژه‌ای دارد. واقعیت این است کسی که از تاریخ بی‌خبر است مانند درختی بی‌ریشه است و نمی‌تواند در مقابل حوادث، جریان‌ها و رویدادها به خوبی مقاومت داشته باشد. اکثر کسانی که دچار لغزش می‌شوند و آلت دست قرار می‌گیرند یک علتش این است که از تاریخ بی‌خبر هستند زیرا حوادثی در گذشته‌ها روی داده است و به چاه‌ها و چاله‌هایی که نیاکان در آنها افتاده‌اند فکر نکرده‌اند و از آن عبرت نگرفته‌اند و در نتیجه دچار خبط و خطا شدند. البته معنای آشنایی با تاریخ این نیست که هر کسی که تاریخ را به درستی درک کند و دریابد حتماً می‌تواند از تاریخ هم عبرت بگیرد؛ زیرا همین نکته‌ای که در آیه مذکور آمده گویای این است که هر کسی نمی‌تواند از تاریخ درس بگیرد. ممکن است بسیار هم به تاریخ احاطه داشته باشد و دارای اندیشه‌های خوب تاریخی هم باشد اما قیدی را که در آیه مذکور آمده (... لا ولی الا للباب) را نداشته باشد. کسانی می‌توانند از تاریخ درس بگیرند که اولی‌الالباب باشند؛ صاحب خرد و اندیشه باشند و می‌بینیم که امام درس‌های بسیار عظیمی از تاریخ گرفته بودند. به خاطر دور شدن از موضوع بحث و کمبود زمان مجال

این نیست که باز گو کنیم امام چه درس‌های سرنوشت‌ساز و عظیمی از تاریخ گرفته بودند. هم در زندگی، هم در حرکت و هم در نهضت امام.

بنابراین در زمینه تاریخ هر چه بیشتر تلاش شود راه دوری نمی‌رود و یکی از مصیبت‌هایی که در حوزه‌های علمیه ما وارد شد همین بود که حوزه‌های علمیه از تاریخ بیگانه شدند و بی‌خبر ماندند و تاریخ را مسئله‌ای پیش پا افتاده و بی‌ارزش انگاشتند. زمانی که ما در حوزه علمیه قم بودیم شاید از شش هزار طلبه‌ای که در قم وجود داشت فقط یک نفر بود که گرایش به تاریخ داشت و آن هم مرحوم دانشمند علی دوانی (ره) بود... لذا امروز همان بلایی که در دوران مشروطه و در دوران ملی شدن صنعت نفت بر سر ما آمد همان‌ها تکرار می‌شود. همان فریب‌خوردن‌ها، همان اعتماد به دشمن. امروز می‌بینیم که روش این رئیس‌جمهور ما عین همان روش ملی‌گراها و لیبرالیست‌ها است. آنها نیز حرفشان این بود که بایستی با دنیا تعامل داشته باشیم و بدون ارتباط با غرب نمی‌توانیم زندگی کنیم و باید با کمک آنها در مقابل دولت و شاه بایستیم و آنها هدف را تعیین کنند که ما در چه محوری مبارزه کنیم. اگر آنها گفتند مثلاً در چهارچوب قانون اساسی کشورتان حرکت کنید، ما باید همان کار را انجام دهیم. اگر آنها گفتند شاه خط قرمز است باید آن را رعایت کنیم؛ چرا که عقیده‌شان این بود که بدون تکیه بر ابرقدرتی در مقابل دیکتاتوری حاکم نمی‌توان نفس کشید. اگر آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی انتخابات می‌خواهیم باید ابرقدرت‌ها کمک کنند تا دولت دیکتاتور حاکم نتواند ما را سرکوب کند. حتی در جریان کاپیتولاسیون مشاهده می‌کنیم که هیچ کدام از گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی، نهضت آزادی، ناسیونالیست‌ها، پان‌ایرانیست‌ها و خیلی‌های دیگر که ادعای وطن‌پرستی داشته‌اند نفس نکشیدند؛ چرا که حرفشان این بود که اعتراض به کاپیتولاسیون یک نوع دهن‌کجی به امریکاست و این خطرناک است و ممکن است امریکا عصبانی شود و از ما حمایت نکند و در نتیجه شاه ما را سرکوب کند. این‌ها تنها در ایران حاکم نبود بلکه در کشورهای عربی نیز وضع به همین منوال بود. وقتی ما به دفاتر سازمان‌های آزادی‌بخش در عراق و لبنان می‌رفتیم و کتاب یا اعلامیه‌های ترجمه‌شده امام را می‌بردیم اولین سؤالی که از ما می‌پرسیدند این بود که شما در مبارزاتتان در ایران از پشتیبانی کدام یک از ابرقدرت‌ها برخوردار هستید؟ وقتی جواب می‌دادیم که ما جز ملت به هیچ قدرتی اتکا نداریم باور نمی‌کردند و پوزخند می‌زدند. یادام است که یک بار در بیروت یکی از رهبران گروه مائوئیستی از من همین سؤال را پرسید و وقتی این جواب را به او دادم با یک تبختری گفت شما از سیاست چیزی





نفهمیدید! گویا مسئله خیلی بدیهی بود که می‌بایستی حتماً به یک قدرتی وابسته بود و الا نمی‌توان حرکتی کرد. امروز نیز مشاهده می‌کنید کسانی که این روش را در پیش گرفتند که امریکا کدخدای دنیاست و بدون امریکا نمی‌توانیم آب خوردن هم داشته باشیم نتیجه این است که از تاریخ بیگانه‌اند و از تاریخ درس نگرفته‌اند که کسانی که به امریکا تکیه کرده‌اند امریکا چطور آنها را با سر به زمین کوبید و امریکا به کسی وفادار نیست. مصدق نیز به امریکا خیلی اعتماد داشت و یکی از اختلافاتش با آیت‌الله کاشانی بر سر همین موضوع بود که آیت‌الله کاشانی معتقد بود انگلیس و امریکا هیچ تفاوتی با هم ندارند و اینها استعمارگر هستند و قصدی جز چاپیدن ما ندارند ولی مصدق معتقد بود که امریکا بسیار طرفدار آزادی خواهان است و از آزادی خواهان حمایت می‌کند. روزنامه *باختر/امروز* از رگان رسمی دولت مصدق که سرپرستی آن نیز بر عهده وزیر خارجه مصدق، آقای دکتر فاطمی بود در روز ۱۰ مرداد ماه ۱۳۳۲ یعنی ۱۸ روز قبل از کودتا سرمقاله‌ای دارد به این مضمون: «نسیم آزادی بخش از کشور جورج واشنگتن به سوی ایران وزیدن گرفته است» و در ادامه هم حسابی تجلیل و ستایش از امریکا و از آزادیخواهی امریکا و این که امریکا طرفدار آزادیخواهان و عدالت است و حمله به انگلیس. امروز مشاهده می‌کنیم که بی‌توجهی به تاریخ و درس نگرفتن از تاریخ، کار را به کجا می‌کشاند و چه مصیبت و ننگی برای کشور به وجود می‌آید و چگونه ملت ایران را سرشکسته می‌کند. دیشب تلویزیون قسمتی از فرمایشات امام(ره) را نشان داد که امام می‌فرمودند: کسی که در مقابل ظالم تن در می‌دهد و مذاکره می‌کند، نه تنها خیانت می‌کند بلکه به ملت هم ظلم می‌کند.» این ظلم به ملت است که کسی با دشمنان ملت مذاکره کند و ما این ظلم را دیدیم؛ دیدیم که این مذاکره ننگین چگونه ملت ما را از حقوقش محروم کرد؛ برنامه هسته‌ای ما را به کلی مختل کرد، گرانی و تورم و فشار اقتصادی را چند برابر ساخت و البته این خوشبینانه است و امیدواریم که فقط همین باشد که این دولت چون از تاریخ درس نگرفته بود، دچار این خطا و اشتباه شد؛ و امیدوارم فردا روزی برخی مسائل پشت پرده مانند وابستگی و بند و بست‌ها کشف نشود!

در مورد شهید سید مصطفی خمینی مطالب مختلفی می‌توان گفت که شاید برای ما چندان هم جالب نباشد؛ مانند این که در کودکی بالای گلدسته حرم حضرت معصومه(س) می‌رفت و در نوک آن می‌نشست و همه را وحشت زده می‌کرد؛ تا قضایای دوره نوجوانی که خود حاج آقا مصطفی، در نجف که بودیم برای من روایت کرد که آقای سید رضی شیرازی مرا برای ناهار به باغی که در دره اجاره کرده بود، دعوت کرد. در

باغ نشسته بودیم که ناگهان دیدیم چند نفر از صاحب‌منصب‌های ارتش، با چند زن و شراب، بدون هیچ توجه و اجازه‌ای وارد باغ شدند و شروع به عیش و نوش کردند. به آقای سید رضی شیرازی گفتم که این باغ در اختیار شماسست، اعتراض کنید. اما ایشان هیچ عکس‌العملی نشان نداد. ولی من طاقت نیاوردم، از جا برخاستم و چند سنگ به طرف آنها پرتاب کردم که یکی از سنگ‌ها بر سر یکی از اینها برخورد کرد که خونس به تنه درخت پاشید؛ و بعد هم فرار کردم و برای ناهار هم نماندم. از این قبیل مسائل در مورد حاج آقا مصطفی زیاد است ولی بنده قصدم این بود که پیرامون شخصیت ایشان، نکاتی را عرض کنم که می‌تواند برای ما الگو باشد و از آن درس بگیریم. نکاتی که برای خود بنده نیز قابل تأمل است این است که طلبه‌های درس‌خوان حوزه‌های علمیه یک‌سری ویژگی‌های خاصی داشتند؛ مثلاً کمتر معاشرت می‌کردند و محال بود که یک طلبه درس‌خوان در شب درسی با دوستان خود در کنار حوض فیضیه بنشینند و بگو، بخند داشته باشد. یعنی یک طلبه درس‌خوان در جهت صرف وقت اهتمام و جدیت ویژه‌ای دارد... در زمینه عرفان هم همه قبول دارند که حضرت امام، عارفی بی‌نظیر و أعراف عرفا بود اما حداقل سی سال از دوستان کناره‌گیری کرد و انزوا اختیار کرد. اگر در محافلی حضور پیدا می‌کرد حرفی نمی‌زد. سؤالی اگر از وی می‌پرسیدند به حداقل جواب اکتفا می‌کرد و به هیچ وجه با کسی وارد بحث نمی‌شد و تا آخر عمر مبارکشان، چه در نجف و چه در ایران این حالت و سکوت را داشت و کم حرف می‌زد.

در زندگی حاج آقا مصطفی نیز وقتی بررسی می‌کنیم تمام کسانی که با او ارتباط داشتند به این نکته اذعان دارند که ایشان هم فقیه و مجتهد والایی بود و هم عارف بزرگی و بدون استثنا، هیچ کس در فقاہت و عرفان ایشان اختلافی ندارد. از طرفی با مطالعه در زندگی ایشان، به این نکته نیز پی می‌بریم که ایشان از هیچ فرصتی برای بازی و گردش و گعده با دوستان دریغ نکرده است و این برای من جای سؤال است که ایشان این علم و معنویت را در چه شرایطی حاصل کرده است. چرا که در ذهن همه ما این گونه است که اگر کسی می‌خواهد در مسیر عرفان و نزدیک شدن به خدا، سلوکی را آغاز کند می‌بایستی مدتی را از جامعه و اطرافیان دوری‌گزیند در صورتی که در زندگی حاج آقا مصطفی این را نمی‌بینیم. ایشان چه در قم و چه در نجف، هیچ‌گاه چنین حالت انزوا و کناره‌گیری‌ای نداشت که اطرافیان احساس کنند ایشان اهل ذکر و ورد و از این قبیل مسائل است. عرفان حاج آقا مصطفی در عمل و زندگی‌اش قابل مشاهده بود که بی‌نظیر بود اما این که ایشان چگونه این مقام را به دست آورد و به آن رسید، واقعاً برای من جای





سؤال است. یعنی ایشان در زمینه عرفان از امام هم جلو زد چرا که بدون این که آن ریاضت‌هایی را که امام کشید (دوری گزینی از جامعه) بدون طی کردن آن دوره، به این مقام رسید و اهل معنا شد؛ آن هم در اعلی درجه آن. در اعلی درجه از خودرستگی، در اعلی درجه دوری از منیت و در عین حال در زندگی ایشان هیچ‌گاه مشاهده نکردیم که ایشان انزوا اختیار کند و در جامعه حضور نداشته باشد. و این چیزی است که بی نظیر است و در زندگی تنها شخصی که این را مشاهده می‌کنیم سید مصطفی

خیمینی است و تا وقتی ایشان در ایران بود بیش از حد اهل شوخی و خنده و گردش بود اما این نکته را عرض کردم که حاج آقا مصطفی عرفان و بی‌اعتنایی به دنیا را در عمل نشان داد. در نجف ما شاهد بی‌توجهی ایشان نسبت به دنیا بودیم. گمان نمی‌کنم کسی بفهمد که دیگرانی نزدیک‌تر از خودش به پدرش باشند نه به این معنا که او را بیشتر دوست دارد بلکه به این شکل که به او حرف‌هایی را می‌گوید که به او (که پسرش است) نمی‌گوید. امام در زمینه مسائل اطلاعاتی روش خاصی داشت که اگر اکنون در کشور رعایت می‌شد دچار این چنین وادادگی نمی‌شدیم و مسائل سری لو نمی‌رفت. روش ما این گونه است که وقتی به کسی اعتماد نداریم احتیاط می‌کنیم و مطالب سری را به وی نمی‌گوییم. اما اگر به کسی اعتماد داشته باشیم سفره دل را پیش او باز می‌کنیم. اما امام (ره) روش خاصی داشت و آن این بود که ایشان به این نکته توجه می‌کرد که آیا گفتن این مطلب به او لازم است یا نه؟ اگر فایده‌ای ندارد نمی‌گفت. گاهی امام اعلامیه‌ای می‌داد و در برخی موارد اعلامیه را من از ایشان می‌گرفتم و سفارش می‌کردند بدون این که به کسی بگویند، چاپ کنید و به ایران بفرستید و به دنبال آن محمد منتظری - خدا رحمتش کند - نزد امام می‌رفت و از ایشان درخواست می‌کرد که در این موضوع اعلامیه بدهید امام سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌گفت و یا سید مصطفی از امام در مسئله‌ای

در خواست اعلامیه می کرد که باز امام سکوت می کرد. بعدها متوجه می شدند که اعلامیه در ایران پخش شده است. بار دیگر محمد منتظری اعلامیه را از امام می گرفت و من بی خبر نزد امام می رفتم و به ایشان می گفتم که در این موضوع اعلامیه بدهید ولی ایشان سکوت می کرد. وقتی امام به ما تأکید می کرد که به کسی گفته نشود ما هم ناچار سکوت می کردیم و حتی به حاج آقا مصطفی هم نمی گفتیم. یک بار امام خطاب به زائران بیت الله الحرام اعلامیه داده بود. اعلامیه را هم به فارسی و هم به عربی چاپ کردیم و به مکه و مدینه فرستادیم و در آنجا پخش شد وقتی زوار از آنجا برگشتند حاج آقا مصطفی خبردار شد که امام اعلامیه داده است اما ذره ای مکدر نشد و گله ای نکرد؛ گویا اصلاً انتظار نداشت که این موضوع حتماً می بایستی به او گفته شود و از این که به او گفته نشده بود ناراحت نمی شد و حتی به صورت تلویحی هم چیزی نمی گفت که مثلاً ای کاش به من می گفتید و این بسیار عجیب است. به نظر من کسی پیدا نمی شود که یک حرفی را پدرش بدون این که به او بگوید به دیگری گفته باشد و از این موضوع ناراحت نشود ولی سید مصطفی تا این حد از خود بریده بود. به علاوه این که همه قبول دارند که آقا زادگی و آیت الله زادگی در ایشان نبود. امام وقتی وارد نجف شدند در روزهای اول که امام مشغول دید و بازدید بودند حاج آقا مصطفی همراه ایشان بود اما بعداً به کلی خود را کنار کشید. وقتی به بیرونی بیت امام می آمد مانند سایر مراجعه کنندگان می نشست و گاهی با دوستان گعده و بحث علمی می کرد؛ بدون این که دخالت و ریاستی در آنجا داشته باشد. البته اگر در بیرونی مسائلی رخ می داد که به نظر ایشان نادرست بود به امام منتقل می کرد؛ حتی اگر کسی در آنجا سخن نامناسی در مورد مرجع تقلید و یا شخصیت دینی مطرح می کرد آن را به امام منتقل می کرد بدون این که خودش در آن قضیه دخالتی داشته باشد و هیچ اعتنایی به این مسئله نداشت که پدرش چه شخصیتی است و از چه جایگاهی برخوردار است و اینها نشان دهنده این است که ایشان چقدر اهل معنا بوده است.

در آن گرمای هوای ۵۰ درجه نجف، وقتی ما می خواستیم جایی برویم، بغداد برویم یا زیارت دوره برویم - زیارت دوره یعنی زیارت کربلا و کاظمین و سامرا و... هر چند مدتی طلبه ها زیارت دوره می رفتند - ما با سواری می رفتیم. پنج نفر بودیم، هر نفری مبلغی می دادیم که بر ما سنگین نبود؛ اما بارها حاج آقا مصطفی را دیدیم چه برای زیارت دوره و چه برای زیارت کربلا اتوبوس سوار می شد. آن هم اتوبوس های زهوار دررفته ای که واقعاً انسان وقتی داخل آن می نشست کمر درد می گرفت؛ با خانواده و بچه هایش آن





طوری می‌رفت. کمال ساده‌زیستی در زندگی وی بود. هم ساده‌زیست بود هم با قناعت زندگی می‌کرد و هیچ وقت هم دیده نشد که حالابیا و برویی داشته باشد. از آن طرف هم مثلاً بخواهد ذره‌ای در زندگی امام (ره) به عنوان یک آقازاده دخالت کند یا نظر بدهد، چنین نبود.

اخیراً در جایی دیدم که کسی در خاطرات خودش گفته بود- به عنوان تعریف- که ایشان، حاج آقا مصطفی دنبال این بود که مرجعیت خودش را تثبیت کند. چیزی که مادر زندگی حاج آقا مصطفی ندیدیم این بود که ایشان ذره‌ای خواسته باشد خودش را مطرح کند. علم خودش را، مقام خودش را، موقعیت خودش را... یا برخوردش، رفتارش به گونه‌ای باشد که نشان بدهد که ایشان مثلاً یک سر و گردن از دیگران بالاتر است و دنبال موقعیت است؛ با طلبه‌ها می‌نشست- همان‌ها که شاگردش بودند- می‌گفت، می‌خندید، بحث می‌کرد و گعده می‌گرفت. با آنها مسافرت می‌رفت، پیاده به کربلا می‌رفت، شوخی می‌کرد، شوخی‌های خیلی جالب؛ مثلاً دو نفر را می‌فرستاد بروید پرتقال بخرید، حالا کجا! وسط بیابان، مثلاً آن نزدیک‌ها یک روستایی بود. پرتقال یا چیز دیگر بادم نیست، میوه‌ای بخرید. آنها می‌رفتند به دو نفر دیگر می‌گفت صورتان را ببوشانید به عنوان عرب بروید میوه‌ای که خریدند و دارند می‌آورند از آنها بقایید. شوخی‌های این طوری می‌کرد آنها هم می‌رفتند می‌قاییدند، حالا آن بنده‌های خدا وحشت می‌کردند که این عرب‌ها خیلی آدم‌کش هستند و... میوه را از دست داده بودند؛ بعد می‌آمدند و می‌دیدند که آوردند اینجا. کلی خنده درست می‌کرد و... شنا می‌رفت، شناگر ماهری بود.

این زندگی‌اش بود، نه اهل خودنمایی و شخصیت و دنبال مرجعیت و از این چیزها، اصلاً برای او مطرح نبود. دوستانی که داشت چند دسته بودند. دسته‌ای بودند که فقط با اینها بگو و بخند داشت... که یکی از اینها همین آقای بجنوردی بود. اینها را برای گعده و اینها داشت. دوستانی برای مسائل سیاسی داشت، می‌نشست با اینها مسائل سیاسی را بحث می‌کرد و مطرح می‌کرد و دنبال می‌کرد. و از آن طرف هم دوستانی داشت که اهل معرفت بودند. این دسته سوم را سعی می‌کرد که کسی نفهمد. این خیلی مهم است.

نزدیک خانه دوستان آقای فاضل فردوسی، یک روحانی عارف مسلکی بود. ایشان می‌گفت دیدم حاج آقا مصطفی دارد در کوچه ما می‌آید من رفتم دنبالش و به ایشان رسیدم و سلام علیک کردم و خواستم با او حرکت کنم. یک دفعه دیدم حاج آقا مصطفی با دست به جلو اشاره کرد و گفت: بفرماید! بفرماید... بفرماید؛ آقای فاضل هم مجبور



شد برود و از ایشان جدا شود. جلو زد و رفت. بعد می گفت وقتی کلید در را انداختم که بروم داخل خانه دیدم حاج آقا مصطفی اصلاً نیامد.

من می دانستم کجا رفت، نزدیک خانه آقای فاضل یک راهرویی بود که ته آن راهرو خانه آن عالمی بود که تا حدی عارف بود. می خواست برود پیش او، اما نمی خواست کسی بفهمد. قاطع بود. یعنی رو در بایستی نداشت. این طور مواقع اگر ما بودیم در معذور قرار می گرفتیم و ناچار می شدیم راهمان را عوض کنیم.

این روش زندگی او بود، در نجف بی اعتنا به دنیا بود. بی توجه به دنیا بود. در طول این ۱۵ سالی که در نجف با او زندگی کردیم-ایشان دستگیر شده بود، زندان رفته بود، تبعید شده بود، خانواده اش بر اثر هجومی که به خانه او آورده بودند تا او را دستگیر کنند بچه سقط کرد، مریض شد، دیگر بچه دار نشد...- هیچ وقت نشد یک بار ایشان بیاید اینها را باز گو کند! اصلاً، یا گله کند که بگویند من هم این چنین بلایی بر سرم آمد! یا اینکه بگویند چرا نشریه ای، با من مصاحبه نمی کند تا منتشر سازد؟! اصلاً در این عوامل نبود. وقتی من جلد اول کتاب *نهضت/امام(ره)* را می نوشتم، همان سالی که می خواستم ببرم لبنان که چاپ کنم دادم ایشان ببینند. یک تورقی کرد و آن بخشی که راجع به ایشان نوشته شده بود را گفت: من خواهش می کنم این را حذف کنید. من دوست ندارم از من مطلبی بنویسید. من هم جواب دادم که شما حق دارید دوست نداشته باشید، من هم حق دارم دوست داشته باشم و چاپ کنم. چاپ هم کردم. منظورم این است که تا این حد بی اعتنا بود. حتی در کتاب *نهضت/امام*، همان جلد اول را نگاه کنید آن بخشی که مختصر راجع به ایشان مطلبی آمده است؛ همان مطلب را ایشان دوست نداشت که آورده شود. و این هم یکی از ویژگی های برجسته او بود؛ خودنمایی نداشت؛ از خودنمایی به شدت پرهیز داشت.

موضوع دیگری که در زندگی سید مصطفی خمینی می بینیم که بسیار مهم است این است که ایشان به شدت طرفدار حرکت مسلحانه بود. خودش هم آموزش دید. آقای یزدی زاده یکی از طلبه های حوزه علمیه نجف بود که قبل از امام(ره) و حاج آقا مصطفی از ایران فرار کرده بود. آقای یزدی زاده عضو هیئت مؤتلفه اسلامی و از اعضای گروه بخارایی بود. وقتی گروه بخارایی حسنعلی منصور را ترور کردند، یا به اصطلاح اعدام انقلابی کردند، ایشان از کسانی بود که توانست از صحنه فرار کند و بعد هم رفت نجف، آقای یزدی زاده رفته بود در یک سازمان دوره دیده بود. بعد به حاج آقا مصطفی در منزل ایشان استفاده اولیه از سلاح را یاد داد و بعد با هم می رفتند در بیابان های اطراف نجف تیراندازی





می کردند. این دوره را دیده بود، در خانه‌اش هم یک مدتی یک جعبه نارنجک، اسلحه و گلوله و این چیزها داشت. طلبه‌ها را تشویق می کرد که حتماً بروید و دوره ببینید. حتماً بروید آموزش نظامی ببینید و امید داشت که حرکت مسلحانه در ایران زودتر آغاز شود. یک اختلاف نظری که با امام داشت در همین مورد بود. امام (ره) بر این نظر بود که بدون دست بردن به اسلحه می تواند نهضت را به پایان برساند و به انقلاب تبدیل کند اما جز امام (ره) نفر دومی نداشتیم که این نظر را باور داشته باشد و فکر کند می توان بدون این که دست به اسلحه برد یک نظام تا دندان مسلح را منقرض سازد. لذا حاج آقا مصطفی بر این نظر بود که باید طلبه‌ها، غیر طلبه‌ها آموزش ببینند و آماده باشند و بتوانند در مقابل این توطئه‌ها بایستند و حرکت کنند و انقلاب را به وجود بیاورند. می گفت پیروزی ما وقتی است که بتوانیم همه مسلح شویم و با جنگ مسلحانه رژیم شاه را سرنگون کنیم. در زمینه حرکت مسلحانه خیلی جدی بود و خیلی هم اهتمام می ورزید. در عین حال ویژگی دیگری این بود که در عین حالی که به حرکت مسلحانه بسیار اهتمام داشت و اعتقاد داشت، می بینیم وقتی سازمان مجاهدین خلق به صحنه آمدند به شدت نسبت به اینها موضع داشت و اینها را منحرف می دانست. یعنی در حقیقت حاج آقا مصطفی یک جریان شناس بسیار قوی بود؛ خیلی سریع آدم‌ها را می شناخت. همان سفر اولی که آقای قطب زاده به همراه صادق طباطبایی در سال ۱۳۴۸ به نجف آمدند یک ملاقات با اینها داشت، از اینها چه دید و چه کشفی کرد، دیگر قطب زاده را به حضور نپذیرفت، به ما سفارش کرد که از اینها پرهیزید؛ اینها سالم نیستند. تا آخر هم نسبت به اینها موضع داشت. این جریان شناسی اش بود. نسبت به سازمان مجاهدین خلق نیز همین وضع را داشت، نسبت به شریعتی هم همین طور؛ اصلاً می گفت من عمرم را تلف می کنم به این که بنشینم کتابش را نگاه کنم. به شدت روی این موضوع حساس بود. این را علی جنتی نقل کرد. من از زبان حاج آقا مصطفی شنیدم. علی جنتی می گفت وقتی خبر مرگ شریعتی را به حاج آقا مصطفی دادند گفت که: بِشْرُكُمْ اللهُ بِالْجَنَّةِ؛ نمی دانم، اما به شدت ضد شریعتی بود. به شدت ضد سازمان مجاهدین خلق بود. در مورد کتاب شهید جاوید با بگو، مگوها به شدت مخالف بود و می گفت اینها بساطی راه انداختند که حوزه را از مسیر مبارزه منحرف سازند و از آنجایی که آدم شناس بود، جریان شناس بود و افراد را زود می شناخت این باعث شده بود که افراد نسبت به او حساس باشند. فکر می کردند که اگر در نزد امام (ره) موقعیتی ندارند، جایگاهی ندارند به خاطر این است که لابد او می رود علیه اینها حرف می زند؛ در حالی که اینطور نبود. ایشان اینقدر نسبت به امام (ره) خاطر

جمع بود که هیچ‌گاه دخالت نمی‌کرد؛ چون می‌دانست امام(ره) نفوذناپذیر است و نیازی ندارد که او برود نزد امام(ره) از کسی حرفی بزند. این که عرض کردم از امام(ره) به طور کلی زندگی‌اش را جدا کرده بود و در بیت امام(ره) نقشی نداشت، دخالتی نمی‌کرد به خاطر همین بود که خاطر جمع بود که کسی نمی‌تواند امام(ره) را فریب دهد، توطئه‌ای را به ثمر برساند و لذا خیالش آسوده بود. اما خودش نسبت به افراد حساس بود و آنها هم نسبت به او کاملاً خصومت پیدا کرده بودند. می‌دیدند که ایشان به شدت نسبت به آنها موضع دارد، زاویه دارد.

چند دسته بودند که در عراق حضور داشتند، پشت رادیو بغداد علیه شاه صحبت می‌کردند؛ کمونیست‌ها، جبهه ملی، و این گروه‌هایی که مثل صادق قطب‌زاده و طباطبائی‌ها که از طرق آقای دعایی دیدگاه‌های خود را از رادیو بغداد انتشار می‌دادند و ایشان نسبت به همه اینها موضع داشت. یادم است که یکی از این کمونیست‌ها به نام حسین ریاحی یک روزی من را واسطه کرد که برویم پیش حاج آقا مصطفی، به حاج آقا مصطفی گفتم ایشان پذیرفتند. آنجا رفتیم تا نشستیم آقای ریاحی شروع کرد به حرف زدن که: در ایران باید یک وحدتی را به وجود بیاوریم. اگر فکر می‌کنیم مسلمان‌ها بدون کمونیست‌ها پیروز می‌شوند اشتباه می‌کنیم و اگر کمونیست‌ها فکر کنند بدون مسلمان‌ها پیروز می‌شوند اشتباه می‌کنند؛ حاج آقا مصطفی یک مرتبه وارد بحث شد و از خیانت‌های کمونیست‌ها گفت و این که اگر ایران خواسته باشد یک روزی با کمک کمونیست‌ها آزاد شود اصلاً این آزادی نیست، این بدتر از حکومت شاه است؛ این بیرون آمدن از چاله و افتادن در چاه است. این را با یک جرئت و جسارت و قاطعیتی به گونه‌ای بحث کرد و تحلیل کرد که آن طرف اصلاً و رفت. دیگر هیچ چیزی نتوانست بگوید و بلند شد و بیرون آمد. وقتی آمد بیرون به من گفت که: چقدر ایشان ضد کمونیست است!

در کنار این جریان شناسی حاج آقا مصطفی، غیرتمندی ایشان بود. خبردار می‌شد که یک روحانی دارد به رژیم نزدیک می‌شود، اگر او را قابل اصلاح می‌دانست از آنجا برای هدایت او کوتاهی نمی‌کرد؛ به حاج آقا مصطفی خبر رسید یک واعظی در قم به نام سید مرتضی برقی، که واعظ خوبی بود- یک زمانی خیلی علمی وعظ می‌کرد؛ او آخر عمر دچار تریاک و اعتیاد شد و مشکلاتی برای او به وجود آمد- رژیم به یک نحوی به او نزدیک شده است. حاج آقا مصطفی نامه‌ای به او نوشت - ان شاء الله اگر بتوانیم نامه را چاپ کنیم- از آن سو به شدت او را از این که رفته است و به رژیم، به دولت و به ساواک دارد نزدیک می‌شود مورد عتاب و خطاب قرار داد و از طرف دیگر با یک لحن «قربانت بروم،





من خیلی شما را دوست دارم، شما برای من عزیز هستید، شما جای پدر من هستید...»، با یک زبانی که واقعاً انسان لذت می‌برد، می‌دانیید اصلاً امر به معروف و نهی از منکر یعنی این؛ نه در آنجا شلاقی به او می‌گویند که تو خائنی و تو ظالمی و تو چه هستی؛ نه، آن طرف بی تفاوت می‌گذرد؛ می‌گویند یک همچنین خبری به من رسیده است و من متأسف شدم، و از آن طرف هم با قربان صدقه رفتن و با این که من تو را خیلی دوست دارم و تو برای من خیلی عزیزی سعی کرده است که او را از این راه باز دارد. برای او خیلی مهم بود ببیند یک مقام روحانی فریب ساواک را می‌خورد و واقعاً رنج می‌کشید که یک روحانی به رژیم نزدیک می‌شد.

یک اختلافی که با آقا موسی صدر داشت سر همین قضیه بود. حالا البته خیلی‌ها فکر کردند که مثلاً ایشان به طور کلی لابد با آقا موسی جبهه و جنگ داشت و کارد و پنییر بود. نه؛ هر وقت هم به لبنان می‌رفت به خانه آقا موسی می‌رفت و با او ارتباط داشت؛ اما با آقای موسی صدر بر سر یک سلسله جریان‌هایی اشکال داشت و رنج می‌کشید. ارتباط آقا موسی با رژیم شاه مایه تأسف سید مصطفی بود. آقا موسی گاهی که به ایران می‌آمد با شاه ملاقات می‌کرد. ایشان از این موضوع خیلی رنج می‌کشید. خبری بود که نمی‌دانم تأیید شد یا نشد، که مادر شاه (ملکه) یک سفری که به بیروت داشته یک شب مهمان آقا موسی صدر بوده است؛ بعد ظاهراً راوی هم جلال‌الدین فارسی بود؛ جلال‌الدین فارسی می‌گویند من به آقای چمران گفتم چرا آقا موسی او را راه داده است؟! گفت بابا یک پیرزن مردنی است حالا...، آقای جلال‌الدین فارسی می‌گفت من به آقای چمران گفتم یعنی همین پیرزن مردنی الان راضی است که حنیف‌نژادها به دست شاه کشته شوند یا نه؟ صحت و سقم این خبر علی‌عده الراوی. در هر صورت حاج آقا مصطفی چند تا اختلاف با آقا موسی داشت، یکی همین بود، ارتباطش با رژیم شاه؛ دوم در مورد فلسطینی‌ها بود؛ وقتی فلسطینی‌ها را از اردن بیرون راندند که بحثش خیلی مفصل است، اینها به جنوب لبنان پناه بردند. آقا موسی اینها را مهمان ناخوانده می‌دانست و می‌گفت اینها آمدند اینجا و می‌روند در خاک فلسطین اشغالی یک نارنجک منفجر می‌کنند؛ اسرائیل هم با هوپیمان می‌آید می‌زند این مردم فقیر شیعه جنوب لبنان را قلع و قمع می‌کند و این اصلاً درست نیست. این مسئله دوم بود که شهید سید مصطفی با آقا موسی اختلاف داشت. مسئله سوم وحدت سنی و شیعه بود که امام سر این وحدت خیلی اهتمام داشت، حاج آقا مصطفی هم همین‌طور؛ ولیکن آقا موسی در جهت این وحدت حرکت نمی‌کرد؛ علت مخالفتش هم نمی‌دانم حالا چه بود. صادق طباطبایی روایت کرده است که آقا



موسی خطاب به امام - که گفته بود شما فکر می کنید اینها آدم‌هایی هستند که ما با اینها وحدت کنیم، اینها اصلاً بی فرهنگ هستند و این طور حرف‌ها. منظورم این است که این غیرتمندی و عزتمندی سید مصطفی باعث می شد که واقعاً در این گونه مسائل حساس و جدی باشد. این گونه نبود که بی تفاوت بگذرد. بسیار انسان غیرتمندی بود. ویژگی دیگر ولایت پذیری سید مصطفی است؛ علی رغم این که در خیلی مسائل دوست داشت نظر دهد و دخالت کند و بحث کند اما به پیروی از امام (س) سکوت می کرد، وقتی امام (ره) می گفت: نه، نه بود؛ حاضر نبود بر خلاف نظر امام (ره) کوچک ترین کاری انجام دهد. از آن طرف امام نه به عنوان پدر بلکه به عنوان ولی فقیه اعتقاد داشت و نسبت به او احترام می گذاشت. او برای امام (ره) خیلی جانفشانی می کرد. عاشق امام (ره) بود، عجیب بود؛ یک ارتباط معنوی بین این دو بود. امام (ره) شب می خوابید و صبح بلند می شد سرما خورده بود، تب کرده بود حاج آقا مصطفی هم در خانه اش تب کرده بود. نه یک بار و دو بار؛ حاج آقا مصطفی در خانه اش تب کرده بود امام هم در خانه اش تب می کرد؛ بدون این که از همدیگر اطلاع داشته باشند که چه اتفاقی افتاده است. پیوند او با امام (ره) خیلی نزدیک و جدی بود. و آخرین مسئله‌ای که عرض کنم و عرائضم را خاتمه دهم خدمتش به مردم بود. این خیلی عجیب بود. حالا در ایران من در خاطرات بعضی ها خواندم از جمله حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای مسعودی که می گوید: داشتیم با حاج آقا مصطفی می رفتیم، زمستان بود، برف آمده بود و جاده لغزنده بود، کنار کوچه‌ای پیرمردی زمین خورد و حاج آقا مصطفی چنان دوید و او را بلند کرد و سر پا نگه داشت و بعد هم برای او درشکه گرفت و پول درشکه را هم حساب کرد و حتی به او گفت که شما را به بیمارستان ببرم؟ گفت: نه خوبم، حالم خوب است. در نجف حاج آقا مصطفی خیلی در این قضیه مراقب بود. اگر طلبه‌ای وضعش خوب نبود فوراً یادداشتی برای امام (ره) می فرستاد که این طلبه وضعش خوب نیست. آقای سجادی روایت می کند که من در



مدرسه بروجردی نجف بودم که حاج آقا مصطفی مرا خواست، عباى من پاره بود، گفت که برو پیش آقای کرباسچی - آقای کرباسچی یکی از عبافروشان نجف بود - یک عبا از طرف من برای خود خریداری کن. بارها راجع به کسانی که می‌دید وضع نامناسبی دارند به امام نامه می‌نوشت. حتی حاج آقا مصطفی خانمش را وادار کرده بود که با طلبه‌هایی که رفت و آمد دارد ببیند وضعیتشان چگونه است؛ اگر واقعاً وضع نامناسبی دارند به او اطلاع بدهد تا او به امام (ره) منتقل کند. یک روزی خانم یکی از طلبه‌ها - حالاً نمی‌دانم مرحوم شده یا زنده است - برای وضع حمل به بیمارستان منتقل شد، پزشک‌ها گفته بودند ایشان به شدت ضعیف است و اگر بخواهد وضع حمل کند باید حتماً تقویت شود، سرم و یک چیزهایی از اینها خواسته بودند که باید از بازار و از داروخانه بخرد. همسر این خانم هم هیچ پولی نداشت که آن وسایل را فراهم کند. حاج آقا مصطفی شب رفت منزل امام (ره) و جریان را گفت و خلاصه وضعیت را تأمین کرد و هم در بیمارستان بستری‌اش کردند و هم داروهایی که می‌خواستند، تهیه کرد. یعنی تا این حد در جهت خدمت به مردم جدی بود و پشتکار داشت و واقعاً دنبال می‌کرد و این مسئله برایش مهم بود.

خب، روح او شاد و ان شاء الله راه او پر رهرو باد. نثار روح آن شهید عزیز صلوات. موضوعات دیگری مانده است که ان شاء الله اگر فرصت به دست آمد می‌گویم. فعلاً عزیزان ما سؤال‌اتشان را مطرح کنند که ما استفاده کنیم...

**سؤال یکی از حضار:** ... در مورد امام موسی صدر فرمودید که ایشان در مورد وحدت بین شیعه و سنی نظر مخالفی داشتند. می‌خواستیم بدانیم که آن چیزی که ما از امام موسی صدر شنیدیم، حالا از رفتار و کردار ایشان، ایشان شخصی است به عنوان نماد وحدت شناخته می‌شود، حتی می‌خواهد مسیحی‌ها را هم جذب کند. این حرف را مقداری برای ما توضیح دهید ممنون می‌شوم.

**آقای روحانی:** اتفاقاً یک مشکل همین بود که در لبنان مرحوم آقا موسی صدر با مسیحی‌ها رابطه خیلی نزدیکی داشت. کلیسا می‌رفت، عکس‌هایش هم نمی‌دانم الان داریم یا نداریم ولی قبلاً عکس‌هایش را داشتیم. درون کلیسا می‌رفت و با آنها رابطه داشت. مخصوصاً با مارونی‌ها؛ مارونی‌ها بخشی از مسیحی‌هایی هستند که خیلی تندرو و حتی اصطلاح فالانتر<sup>۱</sup> در مورد آنها تعبیر می‌شد. آقا موسی صدر با آنها خیلی نزدیک بود و رابطه داشت اما نسبت به سنی‌ها یک زاویه داشت، نه به آنها نزدیک می‌شد، نه با آنها رابطه برقرار می‌کرد، نه با آنها حشر و نشری داشت و همین مسئله حاج آقا مصطفی را

۱. علوم سیاسی و روابط بین‌الملل [فردی که گرایش‌های افراطی دارد. (واژه‌های مصوب فرهنگستان)

خیلی رنج می داد. علت اصلی این قضیه شاید به این برمی گشت که آقاموسی چون تمام تلاشش این بود که شیعیان را در لبنان تقویت کند فکر می کرد که سنی ها به طور کلی از نظر او کسانی بودند که خیلی نسبت به شیعیان توجهی نداشتند و امکانات هم در دست مسیحی ها بود، دولت دست مسیحی ها بود، یعنی رئیس جمهور مسیحی بود، پولدارها و سرمایه دارها، منطقه مرفه نشین، اینها همه مسیحی ها بودند. شاید احساس می کرد که از این طریق بهتر می تواند برای شیعیان کمکی بگیرد و خدمتی برای شیعیان انجام دهد. **مجرى:** استاد! سؤال پرسیدند در آستانه ۱۳ آبان و با توجه به مسائل پیرامون حمله به سفارت امریکا نظر حضرت امام (ره) در این رابطه چگونه بوده است و نقش آقای موسوی خوئینی ها را در این مسئله تشریح کنید.

**آقای روحانی:** در مورد مسئله تسخیر لانه جاسوسی اولاً باید دید که از نظر شرعی و عقلی این کار درست بود یا نه؟ ثانیاً موضع امام (ره) چه بود؟ ثالثاً نقش آقای موسوی خوئینی ها؟

در مورد اول این آیه به نظر من خیلی جالب است: «... فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِمْ مِثْلَ مَا أَعْتَدَى عَلَيْهِمْ...» - پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید - (بقره/۱۹۴)؛ یکی از مسئله هایی را که دشمن توانسته است برای ما جا بیندازد و ما را تحت تأثیر قرار بدهد این است که حالا طرف مقابل هر تجاوزی کرد، هر جنایتی کرد انگار مشکلی نیست فقط ما نباید تجاوز کنیم، ما نباید برخورد نامناسب داشته باشیم. امریکا کودتای ۲۸ مرداد را راه می اندازد، دولت را سرنگون می کند، شاه را که مردم با چه زحمتی از ایران بیرون راندند برمی گرداند این تجاوز به کشور نیست! کمیسیون نفت تشکیل می دهد، نفت ایران را به مدت بیش از ربع قرن غارت می کند، این تجاوز نیست! امریکا می آید در سال ۱۳۳۴ ساواک تشکیل می دهد، مشتی جلاد و خون خوار را به اسراییل و امریکا می برد و آموزش می دهد که بتوانند مردم آزادیخواه ایران را شکنجه بدهند، این تجاوز نیست! سال ۱۳۴۰ کاپیتولاسیون را در ایران احیا می کند، برای سر جوخه های عربده کش امریکایی مصونیت می گیرند که اگر به ناموس ملت ایران تجاوز کردند کسی نتواند حرفی بزند، این تجاوز نیست! به دنبال کاپیتولاسیون امام (ره) را به جرم این که در مقابل این خیانت عکس العمل نشان داده و امریکا را مورد حمله قرار داده است، تبعید می کند. شما اگر به کتاب *نهضت امام (ره)* جلد دوم مراجعه بفرمایید نامه وزیر مختار امریکا به دوستش جالب است؛ آنجا می گوید: ما توانستیم از پیرمردی که چوب لای چرخ ما می گذاشت رهایی بیابیم و او را به ترکیه





تبعید کنیم. تا می‌رسیم به دوران انقلاب. من وقت کمی دارم و نمی‌توانم برای شما توضیح بدهم که چه جنایت‌ها و چه خیانت‌هایی می‌کنند. تا آنجا که بعد از پیروزی انقلاب توطئه پشت توطئه؛ برای این که انقلاب را به شکست بکشاند. عاشقان یقه‌چاک آمریکا، تجاوزهای رنگارنگ و خانمان‌سوز آمریکا ضد انقلاب اسلامی را نمی‌بینند که از ترورهای داخلی تا جنگ تحمیلی صدام علیه ایران تا کودتای نوژه و صدها توطئه دیگر آمریکا نقش اصلی را دارد و تنها تصرف لانه جاسوسی که جنبه دفاع دارد مورد انتقاد و خرده‌گیری آنهاست که وامصیبتا! چرا به سفارت یک کشور حمله شده است! امروز می‌بینید که در مورد جریان حمله به سفارت عربستان چه الم‌شنگه‌ای راه انداختند! فقط می‌خواستند به گونه‌ای به قول معروف گربه را دم حجله بکشند که دیگر کسی جرئت نکند یک چنین حرکتی داشته باشد. بنابراین از نظر شرعی و عقلی بالأخره در مقابل ظلم، انظلام جایز نیست. باید برخورد کرد. حق ما بود که چنین مسئله‌ای اتفاق بیفتد. اما این که امام(ره) اطلاع نداشت، بله امام(ره) اطلاع نداشت. نیاز هم نبود که اطلاع داشته باشد و آفرین بر این عزیزانی که تا آن حد به خط امام(ره) آشنایی داشتند، شناخت داشتند که می‌دانستند این راه، راه امام(ره) است و خط امام(ره) است. البته نمی‌خواهم بگویم همه کسانی که لانه جاسوسی را تسخیر کردند خط امامی بودند، چهار دسته بودند؛ دسته‌ای واقعاً خالصانه و مخلصانه از جوانان پیرو خط امام(ره) بودند، دسته دوم چپی‌ها بودند، چپی‌ها آن زمان به کمونیست‌ها می‌گفتند. کمونیست‌ها خودشان را پرچمدار مبارزه با آمریکا می‌دانستند. قهراً باید در این گونه موارد خودشان را قاطی کنند که عقب نمانند. دسته سوم منافقین بودند که خود را ضد آمریکا وانمود می‌کردند و دسته چهارم ابن‌الوقت بودند، نان به نرخ روز خور؛ مثلاً اگر امروز جو، جو ضد امریکایی است اینها هم ضد امریکایی و دو آتشی می‌شدند و وقتی جو، جو دیگری می‌شد اینها هم رنگ عوض می‌کردند و می‌گفتند تصرف لانه جاسوسی تجاوز به یک کشور بود. اما امام(ره) چرا فرمودند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول؟ نهضت امام دو بعد داشت. از روزی که امام(ره) نهضت را آغاز کرد برخلاف نهضت‌های سده گذشته که یا ضد استبدادی بود یا ضد استعماری، نهضت امام(ره) هم ضد استبداد و هم ضد استعمار بود؛ چون امام(ره) می‌دانست که این دو مکمل هم هستند. هر کدام از اینها لطمه بخورد آن یکی می‌آید و آن را ترمیم می‌کند. با پیروزی انقلاب اسلامی بخش ضد استبدادی آن به پیروزی رسید اما ضد استعماری آن مانده بود. دانشجویان پیرو خط امام(ره) با آگاهی‌ای که از امام(ره) و خط امام(ره) داشتند و در مکتب امام(ره) رشد یافته بودند، آگاهی کسب



کرده بودند و به بلوغ سیاسی رسیده بودند تشخیص دادند که این کار را انجام بدهند و لذا امام (ره) فرمود: انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول؛ یعنی در حقیقت انقلابی که علیه استعمار شد و دست استکبار جهانی را از سر ملت ایران قطع کرد به مراتب از مسئله ضد استبدادی و سرنگونی شاه مهم‌تر بود. این کاملاً روشن است.

اما آقای خوئینی‌ها، با بعضی از این جوان‌ها دوست بود؛ بعد از این که آنجا را تسخیر کردند او رفت آنجا به اصطلاح از موقعیت استفاده کرد. نه نقشی داشت، نه رهبر این حرکت بود. معجری: ... سؤالی که پرسیدند در رابطه با فرزند حاج آقا مصطفی است؛ در رابطه با سید حسین خمینی و جایگاه ایشان و مواضعی که ایشان دارند؛ گفتند که حالا یک توضیحاتی پیرامون خانواده حاج آقا مصطفی هم به صورت کلی بفرمایید.

**آقای روحانی:** خانواده حاج آقا مصطفی بعد از شهادت ایشان می‌توان گفت که بعد از این که انقلاب پیروز شد و به ایران آمدند، به نوعی دچار از هم‌پاشیدگی شد شاید امام هم همین را می‌دانست. امام بعد از آن سکنه‌ای که در قم اتفاق افتاد و ایشان را به تهران منتقل کردند بعد از آن دو بار دیگر هم سکنه کردند که صدایش را در نیاوردند، هیچ‌جا منعکس نشد، هیچ‌جا مطرح نشد. مرحوم حاج احمد آقا بر ایمان روایت می‌کرد؛ نشسته بودیم همه جا آژیر گذاشته بودند، در دستشویی، در اتاق خواب، در محل استراحت امام که اگر اتفاقی افتاد، امام بلافاصله آژیر را به صدا درآورد. حاج احمد آقا می‌گفت: من نشسته بودم که ناگهان صدای آژیر آمد و پابره‌نه دویدم که دیدم قبل از من خانم رسیده و امام را نزدیک دستشویی گرفته بود و نگذاشته بود که امام زمین بخورد. دکتر آمد و شروع به ماساژ دادن کرد که حتی دنده‌ای از قفسه سینه امام شکست. حاج سید احمد گفت امام همین که چشمش را باز کرد و مرا دید دو مطلب گفت؛ یکی این که به آقای منتظری بگویید که تکلیفش در حال سنگین شدن است و مطلب دوم این که خانواده حاج آقا مصطفی را فراموش نکنید. متأسفانه نسبت به خانواده حاج آقا مصطفی مقداری بی‌توجهی شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بنده در قم شاهد بودم که خانم حاج احمد آقا راننده و ماشین داشت اما در همان زمان خانم حاج آقا مصطفی را دیدم که با دخترش سوار اتوبوس بودند و به تهران می‌رفتند. این گونه مسائل باعث شد تا به خانواده ایشان آسیب برسد. وقتی انسان مشاهده می‌کند که شیخ علی‌تهرانی که به تقوا معروف بود وقتی در مشهد مرا دید در حالی که می‌لرزید و با من حرف می‌زد دست من را گرفته بود و می‌گفت این سید علی را من به امام معرفی کردم حالا او امام جمعه تهران شده و من بی‌کارم. از طرفی هم بعضی از دایی‌های آقا سید حسین روش نامناسبی



داشتند که این نیز بی تأثیر نبود و آنها را از انقلاب دور کردند. البته آقا سید حسین انصافاً ادب به خرج داد و علیه امام و انقلاب و مسئولین در جایی مصاحبه نکرد و حرفی نزد. وقتی احساس کرد که امام از کار وی ناراضی است کنار کشید و تا به امروز در امور هیچ دخالتی ندارد. گاهی که او را می بینم خیلی مؤدب و سرسنگین است و اهل گله نیست و مقداری از روحیات حاج آقا مصطفی را دارد. دختر ایشان هم بعد از این که پزشک شد با یک پزشک ازدواج کرد و ظاهراً به خارج رفتند و در آنجا به کار پزشکی مشغول اند.

**مجری:** اگر تاریخ عبرت آموز است، پس چرا با این حال حکومت صلاح می بیند که با روسیه در تعامل باشد با وجود این که روسیه هم زمانی مشکلاتی را برای ایران به وجود آورده است؟

**آقای روحانی:** یعنی آیا باید فراموش نکنیم و انتقام بگیریم؟! این دقیقاً همان حرفی است که ضد انقلاب ها برای این که ما را دچار چالش کنند می گویند که اگر می خواهیم با امریکا به جرم این که زمانی با ما بد رفتاری کرده است انتقام بگیریم روسیه هم با ما بد رفتاری کرده پس چرا با آن تعامل داریم؟ اینها بازی و سفسطه است که می خواهند واقعیت ها را مخدوش کنند. امریکا امروز شمشیر را از رو بسته است؛ در کنگره امریکا علیه ایران بودجه تصویب می کنند آن هم به این تعبیر که باید ریشه ملت ایران را سوزانند. در فقه اسلامی دو نوع کافر داریم کافر حربی و کافر غیر حربی. کافر حربی کافری است که شمشیر را از رو بسته و علیه مسلمانان توطئه می کند و دست از توطئه برنمی دارد. پیامبر اکرم (ص) هم، یهودیانی را که کافر حربی بودند به یکی از رهبران یهودی واگذار کرد تا در مورد آنها قضاوت کند که او هم دستور داد که همه آنها را گردن بزنید ولی با یهودیانی که کافر حربی نبودند پیمان می بستند. بحث ما این نیست که روسیه زمانی با ما چه کرده و ۱۷ شهر قفقاز را از دست ما گرفته؛ بحث ما امروز این است که ما امروز با یک کافر حربی روبه رو هستیم که دشمن اسلام و انقلاب و ملت ایران است، فزون خواه، سفاک و خون ریز است. مشاهده می کنیم که کشورهای عربی را به چه وضعی رسانده است، سوریه را به حمام خون تبدیل کرده و همچنین عراق را. اما کشورهایی هستند که امروز، کافر حربی نیستند حال یا قدرت ندارند مثل انگلستان که کفتار پیری است یا مصلحتشان در این نیست که با ما خصومت داشته باشند؛ که با این دسته دوم رابطه داریم. ما در فکر انتقام گرفتن نیستیم اینها حرف دشمنان ما است؛ به خاطر این که ما را به یک نحوی به امریکا نزدیک کنند. بحث ما امروز این است که این استکبار جهانی که در رأس آن امریکا است دشمن اسلام است و با اسلام سر جنگ دارد و با قرآن

مخالف و دشمن بشریت است. این که امام گفته: نه شرقی - نه غربی، به این معنا نیست که اطراف خود دیوار بکشیم بلکه به این معناست که هیچ قدرت و حکومت و دولتی حق ندارد در سرنوشت کشور ما دخالت کند که مثلاً بگوید فلان کارخانه را احداث کنید و فلان کارخانه را احداث نکنید، یا فلان اسلحه را داشته باشید و فلان اسلحه را نداشته باشید. در واقع معنای نه شرقی - نه غربی این است که کسی حق ندارد در سرنوشت کشور ما دخالت کند و برای ما سیاست گذاری کند نه این که با هیچ دولتی معاشرت و معامله نداشته باشیم.

**مجری:** نظر حاج آقا مصطفی در مورد آقای منتظری و سیاست‌های ایشان چه بود؟  
**آقای روحانی:** مطلبی به یاد ندارم که ایشان در مورد آقای منتظری نظری داده باشد.  
**مجری:** به نظر شما تفاوت ماهوی و ساختاری روحانیت مبارز و روحانیون مبارز چیست؟

**آقای روحانی:** جنگ قدرت، والسلام. اگر واقعیت را بخواهید مطلب همین است؛ البته نه این که همه آنها اینگونه هستند. در میان اعضای جامعه روحانیت و روحانیون مبارز، انسان‌های کاملاً مذهب و وارسته‌ای وجود دارد. می‌توان گفت در میان مجمع روحانیون مبارز، کسانی بودند که تا حدی مخلص بودند اما اساس قضیه، جنگ قدرت است.

**مجری:** در مورد کنگره سؤال پرسیده‌اند که کنگره چهلمین سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی خمینی با حواشی و ترکیب غیر قابل انتظاری برگزار شد. پرسیده‌اند که چرا جنابعالی در این همایش حضور نداشتید؟

**آقای روحانی:** تمام رسالت بنده این بود که حق حاج آقا مصطفی بعد از چهل سال از شهادتش ادا شود و بتوانیم برای ایشان مراسمی داشته باشیم و یاد و نام و اخلاق ایشان بازگو شود. در ماه‌های آخر دست‌اندرکاران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام به صحنه آمدند و اعلام کردند که قصد دارند بزرگداشتی برای حاج آقا مصطفی برگزار کنند. لذا با کسانی که قرار بود برای حاج آقا مصطفی کنگره برگزار کنیم جلسه‌ای تشکیل دادیم و دو راه داشتیم؛ یک پیشنهاد این بود که با مؤسسه تنظیم و نشر همکاری کنیم که بنده این پیشنهاد را به شدت رد کردم زیرا نظر بنده این بود که مؤسسه تنظیم و نشر با این که به بنده لطف دارند لیکن چون راه ایشان از راه امام جداست، پس این که الان بخواهیم با آنها همکاری کنیم معنایی ندارد، «آئی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم» راه ما راه امام حسین (ع) و راه امام خمینی است که سازش‌ناپذیر است و در حوادث قاطعیت دارد. مانند دولت شیخ سرخه‌ای نیستیم که بگوییم تا قیامت که نمی‌توانیم با امریکا





قهر باشیم؛ او اگر قرآن خوانده بود این حرف را نمی‌زد. پیشنهاد دوم این بود که ما به کار خودمان ادامه بدهیم و آنها برای خود جداگانه کنگره بگیرند و ما هم جداگانه کنگره بگیریم که به نظر بنده این پیشنهاد دو اشکال داشت؛ اول این که جنبه خودنمایی دارد مانند وقتی که دسته‌های عزاداری جوانان بنی‌هاشم و جوانان علی‌اکبر به یکدیگر شاخ و شانه نشان می‌دادند؛ عیب دومش هم این است که وقتی آنها کنگره برگزار کنند، کنگره ما تحت الشعاع قرار می‌گیرد و خیلی جلسه سبک و سردی خواهد شد که حق حاج آقا مصطفی هم ضایع می‌شود. لذا نظر بنده این بود که اطلاعیه‌ای به این مضمون بدهیم که قرار بود کنگره‌ای برگزار کنیم تا حق حاج آقا مصطفی ادا شود و به حمدالله مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام این کار را به عهده گرفته و امید و انتظار ما این است که حق حاج آقا مصطفی ادا شود و واقعیت‌ها در مورد ایشان گفته شود و از موقعیت ایشان سوءاستفاده نشود که نظر بنده پذیرفته نشد. ولی آقایان کار را ادامه دادند و مشاهده کردیم که کنگره دوم چقدر سبک برگزار شد، هم در تهران و هم در قم؛ که متأسفانه حق حاج آقا مصطفی ادا نشد که اگر پیشنهاد بنده را می‌پذیرفتند هم احترام حاج آقا مصطفی حفظ می‌شد و هم احترام این آقایان محفوظ می‌ماند و هم اینکه کنگره به این وضع سبک برگزار نمی‌شد که وقتی در تهران کنگره برگزار شد افراد حاضر بیش از ده، بیست نفر نبودند.

**مجری:** آیا حاج آقا مصطفی تألیفات چاپ‌نشده‌ای دارند؟ و اگر تألیفاتی دارند چه زمانی چاپ می‌شود؟

**آقای روحانی:** تصمیم ما این بود که بتوانیم آثار ایشان را در همین کنگره منتشر کنیم که متأسفانه نتوانستیم آن را به پایان برسانیم، انشاءالله کتاب بسیار ارزشمندی درباره ایشان خواهیم نوشت. آثاری که ایشان دارند یکی زندگی نامه ائمه را شروع کرده بودند که نمی‌دانم تا زندگی حضرت امام حسین (ع) نوشته شده است. یک سری مکتوباتی نیز ایشان دارند که برخی از آنها بسیار انقلابی و حماسی است که این مکتوبات نیز باید تنظیم و چاپ شود که امیدواریم با کمک برادرمان جناب آقای مقدمی بتوانیم برای سال آینده، چهل و یکمین سالگرد ایشان کتاب‌های خوبی را ارایه دهیم و کنگره‌ای برای ایشان برگزار کنیم.

**مجری:** در مورد مواضع سیاسی سید حسن خمینی سؤال پرسیده شده است که اگر ممکن است مقداری توضیح بفرمایید؟

**آقای روحانی:** در مورد ایشان همان چیزی را که مردم گفتند بهترین جواب است؛ نواده روح‌الله، سید حسن نصرالله. مردم می‌خواهند بگویند کسی که نوه امام است باید

انقلابی باشد و در خط امام حرکت کند. البته این را هم عرض کنم که ایشان تقصیری ندارد چرا که ایشان در زمان امام کودک بوده است. عکسی را دیدم که امام در نوفل لوشاتو در حال سخنرانی است من در کنار امام نشسته‌ام و سید حسن روی زانوی من نشسته است. ایشان وقتی پدرش را از دست داد، نه امام را به درستی درک کرده بود و نه خط امام را به درستی شناخته بود و نه از سیاست به درستی مطلع بود. در این اوضاع انسان‌های نادرست و شیادای از بیت منتظری و از جاهای دیگر دورش را گرفتند و در نتیجه متأسفانه او را به بیراهه کشاندند.

**مجری:** به عنوان سؤال آخر در رابطه با اختلاف نظر حاج آقا مصطفی با حضرت امام در زمینه حرکت مسلحانه سؤال پرسیدند که آیا یک اختلاف نظر سلیقه‌ای صرف بوده یا اختلاف مبنایی برگرفته از دین؟

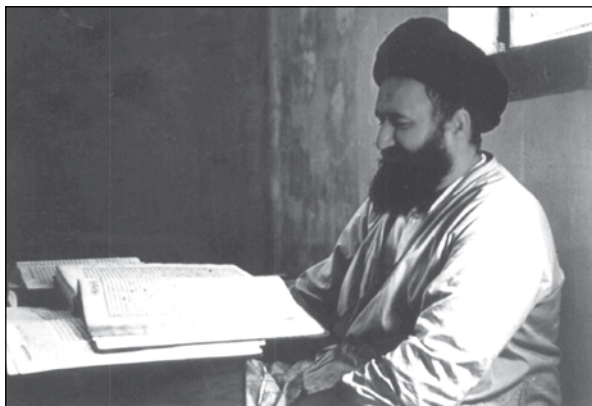
**آقای روحانی:** ربطی به دین نداشت. حاج آقا مصطفی می‌گفت چطور می‌توان بدون این که دست به حرکت مسلحانه بزنیم شاه را سرنگون کنیم؟ همه ما همین موضع را داشتیم. همه ما همین اعتقاد را داشتیم و نمی‌توانستیم بفهمیم که امام چه دید ژرفی دارند؛ برای درک برنامه‌های عمیق امام ناچارم این خاطره را بازگو کنم. وقتی که در دوم فروردین ۴۲ به مدرسه فیضیه حمله شد، شاید یک هفته یا ده روز بعد از آن، نزدیک به مغرب از در منزل امام می‌گذشتم که یادم آمد امام در اتاق محقری که در بیرونی دارند نماز جماعت بر گزار می‌کند و کسانی که پای تلفن هستند و آنهایی که به مهمان‌های امام چایی می‌دهند، شرکت می‌کنند؛ شاید کل آن اتاق هم ۲۰ نفر بیشتر جای نمی‌گرفت. آن شب در نماز شرکت کردم. امام وقتی نماز عشاءشان تمام شد رویشان را برگرداندند و به طرف مردم نشستند، عادت همیشگی ایشان بود که اگر کسی سؤال و مسئله‌ای دارد بپرسد و بعد به اندرونی می‌رفتند. به محض این که امام رویشان را برگرداندند چون جلو نشسته بودم، نتوانستم برگردم و نگاه کنم که سؤال کننده کیست، از اساتید بود یا از طلاب، خلاصه این سؤال را مطرح کرد: اکنون که دولت نشان داد در مقابل سخنان انتقادآمیز شما، دست به یک چنین جنایتی زد، فیضیه را به خاک و خون کشید، آیا دیگر الان اعلامیه دادن و سخنرانی کردن منطقی است؟ مشت با درفش مناسبت دارد؟ در مقابل توپ و تانک، آیا با سخنرانی و اعلامیه می‌توان عرض اندام کند؟ امام بحث مفصلی کردند که الان فقط این مطلب در ذهن من مانده، فرمودند: اگر ما بتوانیم ملت را به وظیفه اسلامی‌شان آشنا سازیم، شاه و ساواک نمی‌توانند در این کشور زندگی کنند و باید بروند. آن موقع نوجوانی بودم و به قول معروف، بچه طلبه و جرئت حرف زدن





نداشتم. اما در ذهنم آمد که یک ملت آشنا با وظایف اسلامی، با دست خالی در مقابل توپ و تانک، در مقابل ارتش تاندان مسلح چه کاری می‌تواند انجام دهد؟! بعد از آن که ۱۵ خرداد اتفاق افتاد و امام دستگیر شد و آن کشتار در تهران و قم و جاهای دیگر روی داد، این فکر بیشتر در ذهن من جولان پیدا کرد که آن چه چیزی بود که امام فرمودند! تا این که از ایران فراری شدم و رفتم نجف و شاگرد امام بودم. روزی از امام سؤال کردم که شما در قم یک همچینین مطلبی را فرمودید. گفتم من نفهمیدم چگونه امکان‌پذیر است که بدون دست بردن به اسلحه شاه را سرنگون کرد؟ شاه، ارتشی تاندان مسلح دارد و مردم را قتل عام می‌کند، این مردم آگاه به وظایف اسلامی با دست خالی در مقابل توپ و تانک چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ امام با یک لبخندی فرمودند: نخیر، ارتش با ماست، ارتش با ماست، دو بار تکرار کردند. ارتش با ماست... واقعیتش را بخواهید مسئله برایم حل نشد اما دیگر ادامه ندادم. این موضوع در ذهنم مبهم ماند تا در سال ۱۳۵۶ و ۵۷ نهضت اوج گرفت. به تعبیر امام، مردم با وظایف اسلامی شان آشنا شدند، حرکت فراگیر شد، بدنه ارتش به مردم پیوست، نیروی هوایی، نیروی زمینی به صف مردم آمدند، پادگان‌ها خالی شد. در آن روز فهمیدم که امام سال ۱۳۴۲ چه فرمودند. اگر ما بتوانیم ملت را به وظیفه اسلامی شان آشنا سازیم، شاه و ساواک نمی‌توانند در این کشور زندگی کنند و باید بروند. این را جز امام هیچ کس درک نکرد. لذا بحث دینی و بحث اعتقادی نبود، بحث سلیقه‌ای بود. یعنی حاج سید مصطفی معتقد بودند که بدون حرکت مسلحانه نمی‌شود شاه را سرنگون کرد حتی این را به شما بگویم اگر در آن روزها کسی می‌گفت که می‌توان بدون دست بردن به اسلحه شاه را سرنگون کرد یقیناً به او می‌گفتند بهتر است شما به یک روانپزشک مراجعه کنید! اصلاً یک چیز غیر عقلایی به نظر می‌آمد؛ بنابراین یک بحثی بود که جز امام کسی درک نکرده بود و امام واقعاً طراح بسیار متخصص و متبحری بود. این که می‌گویند معمار انقلاب؛ اگر وقت بود برای شما می‌گفتم که امام چه تفاوتی با فقهای دیگر داشت. آنچه امام داشت که توانست با فقهای دیگر فرق داشته باشد و کاری کند که دیگران نتوانستند انجام دهند در چند نکته‌ای باید به آن پرداخت که انشاءالله در فرصتی دیگر.

**مجری:** تقدیر و تشکر از استاد بزرگوار جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی که قبول زحمت کردند و همچنین اساتید و دانشجویان بزرگوار که در جلسه حضور پیدا کردند. تشکر ویژه‌ای هم دارم از انجمن دانشجویی انقلاب اسلامی که عهده‌دار این جلسه بودند. باز هم صلواتی بفرستید.



## صاعقه سخنوری در غروبی سپیده گشا<sup>۱</sup>

بازخوانی متن کامل، زمینه‌ها و پیامدهای سخنرانی آقایان خزعلی، خلخالی و ربانی املشی در مراسم بزرگداشت ارتحال آیت‌الله سید مصطفی خمینی در ۶ آبان ۵۶ در قم

سهراب مقدمی شهیدانی  
محمد خاکپور نصراله آبادی

### مقدمه

هویت‌یابی و احیای اسناد تاریخی (اعم از متن، عکس، صوت، فیلم و...) یکی از کارویژه‌های مراکز تاریخی و ویژه‌نامه‌های بزرگداشت است. تدوین شناسنامه سند و ترسیم فضای تولید و ایجاد آن، در شکل‌گیری ارتباط مثبت مخاطب با یک سند، نقش اساسی دارد.

به رغم زحمات فراوان، هم‌اکنون حجم وسیعی از اسناد و متون تاریخی مربوط به وقایع نهضت امام خمینی، همچنان دور از دسترس قرار دارد. بدیهی است که با گذر زمان، احتمال امحاء یا دشواری هویت‌یابی این اسناد بالا خواهد رفت. متن سخنرانی‌های سخنوران مجاهد در مراسم بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در شهرهای مختلف، یک سنخ از همین اسناد مغفول است و تاکنون اهتمام ویژه‌ای در جهت احیای آن شکل نگرفته است. چنانکه برخی از سخنرانان محترم مجالس مذکور به نگارنده تصریح کرده‌اند

۱. تعبیر «غروب سپیده‌گشا» از مقاله جناب آقای غلامرضا گلی زواره، وام گرفته شده است.

که حتی خود ایشان نیز امروز یک نسخه از متن یا صوت سخنرانی خود را ندارند! عجیب‌تر آنکه متن این سخنرانی‌ها یا گزارش و خلاصه‌ای از آنها، گاه در خاطرات خود این افراد نیز بازتاب نیافته است.<sup>۱</sup> نمونه دیگر، اعلامیه‌های اعلام، فضلا و جریان‌های مختلف سیاسی در واقعه شهادت آقا مصطفی است که این نیز تاکنون در مجموعه‌ای مجزا تجمیع و منتشر نشده است.<sup>۲</sup> عدم توجه به این سنخ از اسناد تاریخی، موجب گردیده که برخی نویسندگان در بررسی نقش آیت‌الله سید مصطفی خمینی در نهضت امام، گرفتار نقصان گردند و بدین وسیله حذف بخش‌های مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی رقم بخورد.<sup>۳</sup>

این مسائل ایجاب می‌کند که یک اهتمام فراگیر در مراکز آرشیوی و تاریخی کشور در این جهت ایجاد گردد و بعد از گذشت چهل سال از واقعه شهادت یا ارتحال آیت‌الله سید مصطفی خمینی، همه اسناد و مدارک مرتبط با آن واقعه، تجمیع و منتشر گردد. آنچه پیش‌رو دارید، متن کامل سخنان آقایان خزعلی، خلخالی و ربانی املشی است که در مجلس بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در ششم آبان ماه ۱۳۶۵ در مسجد اعظم قم ایراد شده است که برای نخستین بار<sup>۴</sup> منتشر می‌شود. صوت این جلسه در جریان مصاحبه نگارنده و جناب آقای سید محمد میر صالحی با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا ربانی خراسانی در اختیار بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی قرار گرفته بود که به مناسبت، پس از ترمیم، پیاده‌سازی و تدوین، در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

در این نوشتار علاوه بر متن کامل سخنرانی شخصیت‌های مذکور، زمینه‌ها و پیامدهای این سخنان نیز مرور شده است.

### مجالس آقا سید مصطفی و تجربه اعتراض مدنی فراگیر

بعد از انتشار خبر شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، سلسله مجالسی به منظور مراسم بزرگداشت ایشان در اقصی نقاط ایران برگزار گردید که اکثریت این مراسمات،

۱. با توجه به اینکه این خاطرات از سوی مراکز معتبر تاریخ‌نگاری منتشر می‌شود، مسئله از دو حال خارج نیست؛ یا این مراکز نیز در آرشیو غنی خود نسخه‌ای از این سخنان ندارند که فاجعه‌ای است؛ یا دغدغه‌ای برای انتشار عمومی چنین مطالبی وجود ندارد که این هم در جای خود، تلخ و تأسف بار است. به عنوان نمونه، در خاطرات آیت‌الله گرامی و نیز خاطرات آیت‌الله خلخالی، نسخه‌ای از سخنان ایشان در مراسم بزرگداشت آیت‌الله مصطفی خمینی، موجود نیست.

۲. همچنین متن سخنرانی آیات عظام قم در حوادث قبل و بعد از قیام ۱۹ دی قم نیز تاکنون در یک مجموعه کامل، گردآوری و منتشر نشده است!

۳. در این مقاله به نمونه‌هایی در این جهت اشاره شده است.

۴. بر حسب تتبع نگارنده این سطور.



واجد چند ویژگی ممتاز بودند:

۱. مراسم نوعاً با محوریت علمای طراز اول در قم و سایر بلاد برگزار گردید و این مسئله، هم بر وزانت محافل می‌افزود، و هم کار مأمورین امنیتی را در برخورد با چنین مراسمی دشوار می‌ساخت و هم طیفی از روحانیون و مذهبیبون دور از میدان سیاست را عملاً وارد گود می‌کرد.<sup>۱</sup>

۲. به رغم ایجاد یک پویش عمومی به منظور برگزاری مراسم‌های ختم توسط طیف‌های مختلف (اعم از مبارز و غیر مبارز)، در رأس کار گزاران اجرایی و برگزارکنندگان مجالس عزاداری و ختم، روحانیون و سایر نیروهای انقلابی قرار داشتند. آنها با استفاده بهینه از موقعیت موجود، تلاش کردند از این واقعه بیشترین استفاده را در پیشبرد نهضت امام خمینی داشته باشند. گزارش‌های ساواک نیز در این مسئله نشان از «انسجام مخالفان رژیم و برنامه‌ریزی آنها برای حداکثر استفاده از فرصت پیش آمده در کنار عزاداری است»<sup>۲</sup>

۳. این مراسمات به صورت خودجوش و سراسری برگزار می‌شد و نخستین تجربه عملیات میدانی فراگیر در به صحنه کشاندن عموم مردم در میدان بود. تجربه‌ای که بعداً در کوران وقایع آتی، به بسیج عمومی توده‌های مردمی انجامید و مشروعیت سیاسی رژیم شاه را از بین برد و زمینه‌ساز سقوط رژیم گردید.

۴. در اکثریت قریب به اتفاق این مراسم‌ها، نام امام خمینی علناً و با عظمت یاد می‌شد و به دنبال آن مردم یکپارچه صلوات می‌فرستادند. بدین وسیله ممنوعیت ذکر علنی نام امام شکسته شد و این مسئله در افزایش شناخت عموم مردم نسبت به امام خمینی و تثبیت بیش از پیش جایگاه رهبری ایشان، بسیار مؤثر بود.

۵. از جمله ویژگی‌های مجالس یادشده، اتحاد یکپارچه مخالفان رژیم و برگزاری مجالس ختم متنوع از سوی طیف‌های مختلف فکری و سیاسی، به صورت جداگانه یا مشترک با نیروهای مذهبی و روحانیان انقلابی است.<sup>۳</sup> در این جهت، فعال شدن نیروهای ملی - مذهبی بسیار قابل توجه است که یک نمونه از آن، حضور فروهر و برخی دیگر از

۱. به عنوان نمونه، نخستین مجلس ختم بلافاصله بعد از انتشار خبر شهادت آقا سید مصطفی توسط آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی برگزار شد و این مسئله نشان داد که طیفی از روحانیت طراز اول که تا پیش از این واقعه، آشکارا در میدان مبارزه حضور نداشتند، اکنون به شدت فعال شده‌اند؛ فعالیتی که گرچه به ظاهر، یک اقدام سیاسی محسوب نمی‌شد اما در نهایت به تقویت نهضت امام خمینی و مخالفت علنی با اقدامات رژیم انجامید.

۲. سجاد راعی گلوچه، *بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، ص ۵۸.

۳. همان.





همفکران او در مجلس ختم آقا مصطفی در مسجد اعظم قم است. همچنین برگزاری مجلس ختم آقا مصطفی در لبنان توسط شهید چمران و آقا سید موسی صدر، حرکت قابل تقدیر دیگری است که به بسیاری از سوء تفاهم‌ها و اختلاف‌ها بین نیروهای مستقر در لبنان و نیروهای فعال در نهضت امام خمینی پایان داد.<sup>۱</sup>

۶. پخش اعلامیه با ماهیت سیاسی - مبارزاتی و اعتراضی و نیز اطلاع‌رسانی سایر مجالس ختم در شهرهای مختلف (یا همان شهر برگزاری مراسم)، یکی از کار ویژه‌های مهم این مجالس بود.

۷. هم‌افزایی مبارزاتی و سیاسی و مشاهده حضور یکپارچه و پر شمار مردم در مجالس ختم آقا سید مصطفی، برای نخستین بار خفقان پلیسی رژیم را شکست و نهضت را از غربت در محدوده نخبگانی بیرون آورد و عموم مردم را درگیر نمود. با وجود این، می‌توان شهادت آقا سید مصطفی و وقایع بعد از آن را، اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز در جهت پیدایش «انقلاب اجتماعی» و «بسیج توده‌ها» در جهت «تغییرات بنیادین» و «تغییر رژیم» تلقی کرد.

### مجالس بزرگداشت در قم و ذکر نام امام

بعد از انتشار خبر شهادت آقا سید مصطفی خمینی، اولین مجلس فاتحه ایشان در مسجد اعظم برگزار گردید که به دلیل غلبه فضای خفقان، اسمی از امام خمینی و حتی آقا مصطفی برده نشد و حتی در اعلامیه مربوطه - که در آن مجلس قرائت شد - نیز از ایشان با نام «حاج سید مصطفی مصطفوی موسوی» یاد گردید.

با وجود این، در تاریخ دوم آبان ۱۳۵۶، مجلس بزرگداشتی از سوی آیت‌الله العظمی گلپایگانی برپا شد، که حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد آل طه در این مراسم به منبر رفت و برای نخستین بار از زندگانی و شخصیت حاج آقا مصطفی خمینی سخن گفت. او رسماً نام امام را بر زبان آورد و مردم برای اولین بار با شنیدن نام امام خمینی، غرق هیجان و احساسات، یکپارچه صلوات فرستادند.<sup>۲</sup> این مراسم از ساعت ۹ تا ۱۱

۱. شهید مصطفی چمران گزارش مکتوبی از جزئیات این مجلس ختم نگاشته است. این یادداشت مربوط به نوامبر ۱۹۷۷ میلادی است، و در کتاب مصطفی چمران، *خدا بود و دیگر هیچ نبود*، گردآوری مهدی چمران، تهران، بنیاد شهید چمران، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷-۱۴۲ چاپ شده است.

۲. مقداد توانانیا و حسین آقاجانی، *روز شمار انقلاب اسلامی در قم ۱۳۵۷-۱۳۴۰*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴.



صبح برگزار شد و حدود ۶ هزار نفر در آن شرکت داشتند.<sup>۱</sup> در همین روز مراسم دیگری از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی در حسینیه ایشان برگزار شد و سخنران این مراسم ضمن قدردانی از مردم - به دلیل تعطیلی مغازه‌ها - از آنها خواست ضمن بازگشایی بازار، به کار روزانه خود ادامه دهند.<sup>۲</sup> همچنین در عصر این روز، مراسمی از سوی آیت‌الله شریعتمداری در مسجد اعظم قم منعقد شد که حاشیه خاصی نداشت.<sup>۳</sup>

در روز سوم آبان طلاب زیادی در مدرسه خان جمع شدند و بانصب پرچم سیاه بزرگی بر سر در مدرسه، «شهادت حجت‌الاسلام مصطفی خمینی را به آیت‌الله العظمی خمینی» تسلیم گفتند و در همین روز، مجلس ختمی در مسجد جامع قم برگزار گردید و بعد از نماز مغرب و عشاء مراسمی از سوی آیت‌الله وحیدی در مسجد اعظم قم برپا شد. مجلس دیگری در تاریخ ۵ آبان از سوی حاج سید ابوالفضل خوانساری، در مسجد اعظم قم منعقد شد و در این مراسم بود که اعلامیه برگزاری مجلس ختم بزرگ صبح جمعه (۶ آبان)، منتشر گردید.<sup>۴</sup> البته دو روز پیش‌تر در مراسم مسجد جامع تهران (سوم آبان)، سخنران جلسه<sup>۵</sup> از مردم دعوت کرد که در سایر مجالس بزرگداشت شهادت سید مصطفی خمینی شرکت کنند که یکی از آنها، مراسم مسجد ارک تهران (ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۷ روز ۶/۸/۶۵) بود و دیگری مراسم روز ۶/۸/۵۶ (ساعت ۹ الی ۱۱) در مسجد اعظم قم.<sup>۶</sup>

در پی اطلاع‌رسانی‌های گسترده پیرامون مراسم صبح جمعه، برخی از سیاسیون تصمیم به حضور در این مراسم گرفتند و به دنبال آن، اداره کل سوم ساواک در نامه محرمانه‌ای خطاب به ساواک قم، از قصد عزیمت برخی اعضای «حزب ملت ایران» (از جمله داریوش فروهر، محمد خلیل‌نیا، علی خلیلیان) به قم خبر داد و از آن سازمان خواست تارفتار فروهر تحت مراقبت قرار گیرد. همچنین ساواک قم در نامه‌ای خطاب به ریاست شهربانی قم، تأکید کرد که نسبت به طلابی که قصد برپایی تظاهرات در مراسم روز جمعه را دارند، پیش‌بینی‌های لازم صورت گیرد.<sup>۷</sup>

بالآخره روز موعود فرا رسید و صبح روز جمعه ۱۴ ذی‌قعدة به مناسبت هفتمین روز

۱. معصومه مرادپور آرانی، *روزهای حماسه ونور* (روز شمار انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶)، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. مقداد توانانیا و حسین آقاجانی، همان، ص ۱۳۵.

۵. سید عبدالرضا حجازی.

۶. معصومه مرادپور آرانی، همان، ص ۴۵-۴۴.

۷. همان، ص ۴۹.

در گذشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی مجلس باشکوهی از سوی حوزه علمیه قم در مسجد اعظم منعقد گردید. تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم باشکوه در منابع مختلف، از ۲۰ هزار نفر (مندرج در اسناد ساواک) تا ۵۰ هزار نفر (در منابع تاریخی) تخمین زده شده است که در آن زمان، آماری اعجاب‌آور به حساب می‌آید.<sup>۱</sup>

با آن که ساواک سعی داشت از وسعت دامنه مجالس و سخنان سخنوران دینی جلوگیری به عمل آورد، با وجود این سه تن از فضایی حوزه علمیه آقایان خزعلی، شیخ صادق خلخالی و ربانی املشی، به سخنرانی پرداختند و به تفصیل پیرامون شخصیت آیت‌الله سید مصطفی خمینی و پدر بزرگوارش امام خمینی روشنگری کرده، نسبت به تبعید طولانی امام به شدت اعراض نمودند.

با توجه به محتوای سخنرانی سه شخصیت فوق‌الذکر، و خصوصاً به جهت بیان شجاعانه نام امام و اعتراض به تبعید طولانی ایشان، مراسم ششم آبان نقطه عطفی در میان مجالس بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در قم و سایر مراکز به حساب می‌آید. چه اینکه مجلس معروف مسجد ارگ تهران نیز دو روز بعد از این مراسم منحصر به فرد و پس از سخنان شجاعانه خطبای این جلسه، برگزار شد و طبعاً ذکر نام امام در آن جلسه، نه تنها سدشکنی محسوب نمی‌شد که اگر خطبای جلسه چنین نمی‌کردند، چه بسا مورد ملامت عموم مردم قرار می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

جالب آنکه در برخی منابع که به صورت تخصصی به ماجرای بازتاب‌ها و پیامدهای شهادت آقا سید مصطفی خمینی پرداخته‌اند، هیچ اشاره ویژه‌ای به مراسم ششم آبان نشده<sup>۳</sup> و در عوض از مراسم مسجد ارگ که با دو روز تأخیر برگزار گردید، با تجلیل و تمجید فراوان یاد شده است<sup>۴</sup> که صد البته برای روایت از شکوه مجلس مسجد ارگ،

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون/ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۵۲۶.

۲. البته این مجلس به دلیل وقوع در پایتخت، از اهمیت خاص خود برخوردار است اما در مقام مقایسه، به دلیل تأخر زمانی، اهمیت آن از نظر ذکر علنی نام امام و درخواست بازگشت ایشان، از جلسه روز ششم آبان مسجد اعظم به مراتب کمتر است. ضمناً برخلاف تصور ذهنی مشهور، که باور دارند نخستین بار در این جلسه از تعبیر «امام خمینی» استفاده شده است، شایان ذکر است این عبارت از ابتدای دهه ۴۰ در اشعار نعمت آزرم و کتاب سرود جهش‌ها به قلم استاد حکیمی، و حتی در برخی آثار و جزوات درسی امام (که توسط مبارزین نجف نشر می‌شد)، مکرر استفاده شده بود. (رک: <http://iranemoaser.ir/content/173>) البته ناگفته نماند که در سخنرانی مسجد ارگ، این تعبیر در سطحی وسیع انتشار یافت و بر زبان عموم مردم افتاد که این هم اقدامی ستودنی است.

۳. برای نمونه رک: سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ناظر: اسدالله بیات، تهران، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))، ۱۳۸۹، (بخش مربوط به پیامدهای درگذشت آقا مصطفی در قم)، ص ۱۵۰-۱۴۸.

۴. برای نمونه رک: سجاد راعی گلوچه، بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد، همان، (مدخل پژوهشی، گفتار چهارم: بخش مربوط به واکنش‌ها در ایران)، ص ۶۱-۵۷.

نیازی به نادیده گرفتن یا تغافل از مجلس مسجد اعظم قم نبوده و نیست.

## اعلامیه برگزاری مجلس ختم شب هفتم رحلت آیت الله سید مصطفی خمینی در مسجد اعظم قم

به مناسب بزرگداشت ارتحال آقا مصطفی خمینی، اطلاعیه‌ای با امضای «حوزه علمیه قم» صادر گردید که «عموم طبقات و روحانیون» به حضور در آن دعوت شدند. متن آن به قرار زیر است:

بسمه تعالی

به مناسبت فاجعه جانگداز درگذشت حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله علامه سعید آقای حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره فرزند برومند و رشید زعیم عالیقدر و مجاهد عالم اسلام، مرجع روشن ضمیر و روشنگر شیعه، حضرت آیت الله العظمی خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه، مجلس ختمی از طرف اساتید و مدرسین در مسجد اعظم [قم]، صبح روز ۱۴ ذی القعدة ۹۷ (۱۳۵۶/۸/۶) برقرار است. انتظار می‌رود از عموم طبقات محترم، خصوصاً روحانیون عالی‌مقام، با شرکت خود در این مجلس، شعائر اسلامی را عظمت بخشند.

حوزه علمیه قم<sup>۱</sup>

این اطلاعیه در تیراژ بالا تکثیر شد و محتوای آن به سرعت در مجالس مختلف در قم و برخی شهرهای دیگر، به اطلاع عموم مردم رسید. یکی از علل شکوه خاص مراسم ششم آبان، توفیق بانیان مراسم در اطلاع‌رسانی گسترده و دقیق بود.

### گزارش مراسم جمعه ۶ آبان در اسناد ساواک

در اسناد منتشر شده، اسناد زیادی پیرامون مراسم ششم آبان در دست نیست اما در همین تعداد اندک، گزارش نسبتاً مفصل و مبسوطی به چشم می‌خورد که نشان از گستره و اهمیت این مجلس در آن زمان خفقان‌بار دارد. در ادامه متن کامل گزارش را می‌خوانید:

برگزاری مجلس ترحیم به مناسبت فوت مصطفی خمینی وسیله

۱. همان، ص ۱۵۲.





مدرسین

از ساعت ۸ صبح روز جمعه ۱۳۶/۸/۶ به مناسبت درگذشت مصطفی خمینی مجلس ترحیمی از طرف مدرسین حوزه علمیه قم در مسجد اعظم برقرار گردید.

در این مجلس از ساعت ۸ الی ۹/۳۵ تلاوت قرآن بود. سپس شیخ صادق خلخالی پشت میکروفن قرار گرفت. جمعیت حاضر در جلسه را به آرامش و سکوت دعوت کرد و ضمناً اعلام کرد که مجالس بعدی در تهران در مسجد جامع و مسجد ارک برپا می‌گردد.

پس از آن شیخ ابوالقاسم خزعلی پیرامون نقش روحانیت در دنیا صحبت کرده اظهار داشت عده‌ای از افراد کوتاه‌فکر می‌گویند دین از سیاست جدا است ولی این طور نیست. دو اصل مهم قانون اساسی مربوط به مراجع فقیه است. ماده ۲ قانون اساسی می‌گوید اگر کتابی چاپ شد باید با دقت مجلس شورا مطالعه کند و به نظر فقها برساند چنانچه از نظر آنان بلاشکال بود چاپ شود و در غیر این صورت بر مجلس است که از چاپ آن کتاب جلوگیری کند. و اگر مجلس ترتیب اثر نداد وزیر کشور موظف است جلوی خلاف را بگیرد. پس دیدید که روحانیت در صدر قانون قرار دارد و اما ماده قانون اساسی می‌گوید حتی اگر به یک کارگر توهین شود مجلس باید رسیدگی کند. آن وقت به یک مرجع توهین می‌شود و اضافه کرد که شما دم از آزادی می‌زنید. مردم می‌خواهند که مرجع بزرگ به وطن بازگردد و در خاتمه آزادی آیت‌الله قمی را که در کرج است خواستار شد.

بعد از خزعلی شیخ مهدی ربانی رانکوهی صحبت کرد. خیلی تند و با حرارت گفت وظیفه وزارت امور خارجه یکی این است که اگر یکی از اتباع ایران در یک کشور خارجی فوت نماید باید در مورد علت مرگ او رسیدگی کند که چه شده است از دنیا رفته. چرا وزارت امور خارجه در مورد فوت مرحوم حجت‌الاسلام آقا مصطفی خمینی تحقیق نکرده و اگر تحقیق کرده چرا در روزنامه‌ها درج نشده و حمله به روزنامه‌ها کرد و گفت یک روزنامه در یک کاغذپاره نام مرجع بزرگ را می‌نویسد روح‌الله،



این توهین است. می‌دانید چه باید بنویسید باید بنویسید مرجع عالیقدر عالم تشیع حضرت آیت‌الله العظمی خمینی (صلوات بلند جمعیت) و افزود دیدید علاقه را و در خاتمه خواستار بازگشت خمینی به وطن شد. ساعت ۱۱/۰۵ مجلس ختم شد و جمعیت متفرق شدند.

نظریه شنبه: جمعیت امروز حدود بیست هزار نفر بود و دانشجویان هم در محل زیاد به چشم می‌خوردند ولی مجلس شدیدت تحت کنترل بود. شیخ قدرت‌الله علیخانی و محمود فاضل زاده به اتفاق عده‌ای از طلاب مجلس را کنترل کرده و مواظب بودند که کسی شعار ندهد ضمناً در موقع شروع سخنرانی قدرت‌الله علیخانی مرتب مواظب میکروفن بود که کسی خارج از برنامه صحبت نکند. جلو درب مسجد هم عده‌ای از مدرسین به اسامی محمدعلی گرامی، شیخ محمد یزدی، یوسف صانعی، یحیی انصاری، شیخ صادق صادقی خلخالی، شیخ مهدی ربانی رانکوهی، شهاب‌الدین اشراقی ایستاده بودند. قرار بود عده‌ای از طلاب مدرسه خان به صورت هیئت سینه‌زنی حرکت کنند و به مسجد اعظم بیایند و حتی اشعاری هم برای این منظور سروده بودند. ولی مدرسین اجازه ندادند و موافقت نکردند.

نظریه یکشنبه: مفاد گزارش صحیح است. چون این روز مصادف با جمعه و جمعیت کثیری از زوار در قم حضور داشتند جمعیت شرکت کننده در مجلس بیش از هر روز دیگری بوده است. ضمناً موضوعی که اکنون مطرح است و مورد اعتراض عده‌ای واقع شده اینکه چرا در مورد فوت آیت‌الله زاده بروجردی که چند روز قبل از این بود چنین تجلیلی نه از طرف طلاب و نه از طرف مردم و بازاربان به عمل نیامد. در حالی که محمدحسن بروجردی از مصطفی خمینی موجه‌تر بود و هم مرحوم بروجردی از خمینی اعلم‌تر بوده است. این اعتراض وجود دارد ولی کسی از ترس طرفداران خمینی جرأت ابراز چنین مطلبی را ندارد.

نظریه دوشنبه: با اقدامات و مراقبت‌های معموله مجلس مذکور بدون سر و صدا و تظاهرات خاتمه پذیرفت. پارسا  
نظریه سه‌شنبه: صحت خبر و نظریه دوشنبه مورد تأیید بود با انجام



پیش‌بینی‌ها طلاب افراطی در مجلس قم روز مزبور از انجام تظاهرات و دادن شعار خودداری نمودند. رهبر آقای خوانساری - آقای مجتبوی:

در گزارش روزانه درج شود و در ملاحظات آورده شود که این همان مجلس است که فروهر و همراهان شرکت داشته‌اند.

بهره‌برداری شود. ۳۶/۸/۲۱

در ساعت ۱۲ روز ۸/۱۱ سال ۳۶ به بخش ۳۱۲ واصل گردید.<sup>۱</sup>

دقت‌ها و تحلیل‌های جالبی در این سند به چشم می‌خورد که نشان از حساسیت ویژه ساواک نسبت به مجالس بزرگداشت آقا سید مصطفی و ارزیابی دقیق آنها از حضور غیرمنتظره روحانیون و عموم مردم در این مجالس دارد. در ادامه متن سخنان آقایان خلخالی، خزعلی و ربانی املشی را خواهید خواند.

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شرح مبارزات حضرت آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، کتاب بیست و یکم، ص ۲۵۰-۲۴۸.



## سخنرانی آقایان خلخالی، خزعلی و ربانی املشی در مراسم ششم آبان ۵۶ در قم

### سخنرانی آیت الله شیخ صادق خلخالی گیوی

الحمد لله رب العالمین و باری الخلائق الاجمعین ثم الصلاه والسلام علی رسولہ و امین و حیه حبیب اله العالمین و شفیع ذنوب المذنبین و علی اله الطیبین الطاهرین المعصومین واللعن دائم علی اعدائهم اجمعین. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیْمِ. همه تسبیحات و همه تقدیس ها، همه حمدها و همه ثناها مختص ذات مقدس حضرت حق سبحانه و تعالی است. به همین مناسبت حمد و ثنا و تسبیح، تعریف و تمجید مختص ذات مقدس حضرت حق است. برای خاطر اینکه او همه آسمان ها و زمین ها را در اختیار دارد، تمام سماوات بعد از این مال او است و ملک او است. پر اقتدار، جبار و متکبر است، در مقابل اراده او اراده دیگران هیچ و پوچ است. او خدایی است که جمیع عالمیان را خلق کرده و زمام امور هستی را در اختیار دارد. عزیز است، قدوس و منزله از همه عیبها و نقصها است. جاودانی و همیشگی است، لم یزل و لایزال؛ بر جهان حکومت می کند. اراده حقه خدای تبارک و تعالی تعلق گرفت که برای هدایت افکار انسانها انبیا را مبعوث کند و بخواهد عقل مردم را که نمی توانستند راه و چاه خودشان را از هم تشخیص بدهند انبیا را بفرستد و چراغ راه هدایت انسانها باشد. پس از انبیا، اوصیا در مرحله حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و وصی بلا فصل او حضرت امیر المؤمنین مولی الموحدین قائد القره المهجرین یعثوب الدین امام المتقین علی (ع) را جانشین خود قرار داد. ما هم دنباله رو مکتب خدا و مکتب انبیا و مکتب اولیا بودیم و هستیم. در مقابل مکتب انبیا و مکتب اولیا عده ای بودند در دنیا به عنوان «قدرت» و به عنوان «قوت» تکیه می زدند و می خواستند حکومت الهی را در میان جمعیتها سست کنند و به نابودی بکشانند. نمونه بارز آنها در قرآن زیاد است که نهضت انبیا را تشکیل می دهد. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْ اَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُدَّبِحْ اَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحِیْ نِسَاءَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ»<sup>۱</sup> این منطق پوشالی فراعنه و اکاسره<sup>۲</sup> و قیاصره<sup>۳</sup> بود که در مقابل مکتب خدایی خواستند عرض اندام کنند. در مقابل مکتب الهی می خواستند برای خودشان موقعیت و ارزشی داشته باشند. تفرقه می انداختند،

۱. همانا فرعون در سرزمین مصر به سرکشی و استکبار پرداخت و میان ساکنان آن دیار اختلاف برانگیخت و از آنان چندین گروه مختلف و متفرق بساخت. او در این میان طایفه بنی اسرائیل را به استضعاف کشید تا آنجا که پسرانشان را سر می برید و زنانشان را برای خدمت باقی می گذاشت، چرا که او از فسادگران بود. (قصص / ۴)

۲. جمع کسری. لقب پادشاهان ساسانی.

۳. جمع قیصر. لقب پادشاهان روم.





دوئیت درست می کردند، مردم را از همدیگر جدا می کردند، اتحاد و همبستگی در میان جمعیت را سلب می نمودند. تمام این نقشه‌ها را پروردگار عالم در آیه‌ای اشاره می کند. خدای تبارک و تعالی غافل از کار جهان نبود «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup> «آنکه لبالمرصاد»<sup>۲</sup> «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۳</sup> اراده حتمی و ازلی پروردگار عالم این بوده که زمام امور جهان در اختیار خوبان و پاکان و مظلومان قرار بگیرد؛ این مشیت الهی بود و این مشیت الهی هست. امروز مجلس خیلی معظم است و مجلس مال شخص خاص نیست، مال حوزه علمیه است، مربوط به هر فرد و هر شهر و هر طلبه‌ای که در حوزه علمیه قم تحصیل می کند یا درس می گوید یا درس می خواند است. تمام اینها می خواستند ابراز احساسات کنند، مجلسی به پا بدارند که بخواهند بگویند ای عظیم، ای زعیم عالیقدر شیعه، ای مرجع بزرگ مسلمین، ما همه در اختیار تو هستیم و به امر تو هستیم و تو را به شایستگی و از هر جهت آراسته، محکم و مستحکم قبول داریم. ما همیشه به حرف مراجع و بزرگان دین ارج قائل بوده‌ایم برای خاطر این که بزرگ مرجع تقلید شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی [صلوات پر شور مردم] همیشه این را در اعلامیه‌هایشان و در بیانیه‌هایشان گوشزد می کردند و تذکر می دادند. ما همه گوش به فرمان آن مرجع تقلید بوده‌ایم و در این چند روزه هم احساسات همه آقایان که در این مجالس شرکت کردند و این مجلس را بزرگ داشتند بدون شعار و بدون تحریک احساسات دیدید چقدر مجالس، عالی منعقد شد و شاید هم مجالس ادامه پیدا کند. مجلس باز ادامه دارد از بازاری‌ها و مردم متدین قم، مردم شریف و اصیل و آزاده و چیزفهم قم در بازار از ساعت ۲ مجلس ختم برقرار می کنند. باز شب در همین جا از طرف بیت محترم حضرت آیت‌الله العظمی خمینی [صلوات پر شور مردم] فاتحه برقرار است. پس فردا، روز یکشنبه قبل از ۲، بیانیه‌ای دادند از طرف علمای تهران من در اینجا می خوانم: انا لله و انا الیه راجعون [گریه مردم] فاجعه اسفناک - گوش بدهید، گوش بدهید، گوش بدهید - فاجعه اسفناک ارتحال حضرت مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج آقا مصطفی خمینی [صلوات پر شور مردم] مدظله موجب کمال تأسف گردید، ضمن تسلیت به محضر مبارک بزرگ مرجع عالیقدر تشیع حضرت

۱. و توای انسان میندار که خدا از آنچه ستمکاران غرق در ناز و نعمت انجام می دهند بی خبر است. (ابراهیم / ۴۲)

۲. اشاره به آیه شریفه «ان ربک لبالمرصاد» «همانا پروردگار تو همواره در کمین است.» (فجر / ۱۴)

۳. آری، فرعون برای انقراض بنی اسرائیل تلاش می کرد، در حالی که ما می خواستیم کسانی را که در زمین به استضعاف کشیده شده بودند نعمتی گران سنگ عطا کنیم؛ آنان را پیشوایانی قرار دهیم که از ایشان پیروی شود و ماوهبی را که در اختیار فرعونیان بود از آن ایشان کنیم. (قصص / ۵)



آیت‌الله‌الاعظمی آقای خمینی [صلوات پر شور مردم] سلمه الله للمسلمین و طول بقائه، مجلس ختمی به همین مناسبت روز یکشنبه ۱۶ ذی‌القعده از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر در مسجد ارک تهران از طرف علما و روحانیون و اساتید دانشگاه و مهندسی و پزشکان اسلامی برقرار است و از طرف تجار و بازرگانان به همین مناسبت در اینجا مجلس برقرار است؛ امضای متجاوز از صد نفر از علمای تهران؛ الان یکی از اساتید بزرگ حوزه به من فرمودند مجالس، اختصاص به ایران ندارد بلکه تلگرافی من داشتم از کراچی و از لاهور از شهرهای بزرگ پاکستان به همین مناسبت فاتحه برقرار است. [گریه مردم] در تمام شهرهای عراق، در تمام مسیر دجله و فرات، به پاس احترام از یک سرباز رشید فداکار عالم اسلامی که مدت‌ها در ایران نبود [گریه مردم] و قلب دوستان و ارادتمندان خود را در آتش فرو برد. [گریه مردم] ما انتظار داشتیم به ایران باز گردد، [گریه مردم] ایشان را از نزدیک در بغل بگیریم اما چه کنیم مقدر چیست. در تمام شهرهای عراق در شامات و در لبنان و در کشورهای دیگر به همین مناسبت فواتح برقرار است. آنچه که از همه حوزه علمیه متوقع است، عبارت از این است که بر احساسات خودشان غالب بشوند. مخصوصاً جوان‌های مجلس که این جوان‌ها خیلی ارزش دارند خیلی قیمت دارند. چرا؟ برای خاطر این که قلب پاکی دارند و به خدا نزدیک‌تر از دیگران هستند - به آن مناسبت - جوان شور دارد احساس دارد می‌خواهد حرف بزند می‌خواهد در یک واقعه مهم داد بزند فریاد بکشد اما، اما به همه این احساسات انسان عاقل و انسانی که دارای بینش است باید مسلط بشود بهانه به دست این و آن ندهد، الان شما ملاحظه می‌کنید مجلس در غایت نظم است و همین مجالس به همین ترتیب مخصوصاً پس از مجلس، پس از خاتمه این مجلس در کمال آرامش، بدون احساسات و بدون شعار. ما عقل داریم، ما دائماً نباید به مردم بگوییم که احساساتی هستیم. ما هم در دنیا منطبق داریم، منطبق ما منطبق قرآن است. قرآن به ما راه و روش نشان می‌دهد. قرآن می‌گوید: «...وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»<sup>۱</sup> ما نباید از طریقه پسندیده و از طریقه استوار تجاوز کنیم و حالا هم بنده از طرف همه اساتید حوزه از همه آقایان، از همه سروران، از کسبه، از تجار، از دانشگاهی، از آقایان بزرگی که از راه‌های دور آمدند و در این مجلس شرکت کردند، خواهش می‌کنم بدون کوچکترین ابراز احساساتی گوش به حرف گویندگان بدهند و در کمال آرامش این مجلس برقرار باشد. خداوند تبارک و تعالی همه شما را موفق و پیروز بدارد. والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

۱... و در این رهگذر با بهترین شیوه با آنان مجادله کن... (نحل/۱۲۵)



### سخنرانی آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی

لا حول و لا قوة الا بالله العظیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین  
بارئ الخلاق اجمعین والصلاه والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین و افضل السفراء  
المقربین حبیب‌اله العالمین ابوالقاسم محمد (ص) [صلوات پر شور مردم] و علی آله  
الطیبین الطاهرین غره المیامین و صلی اللهم نورک و صراطک و ولی و لیک و وصی  
و صیک و حجتک علی خلقک الحجتہ بن الحسن المهدی المنتظر (عج) ارواحنا له الغداه  
و اللعن الدائم علی اعدائهم و مخالفیهم اجمعین الی یوم الدین، قال سبحانه: «وَمَا كَانَ  
الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا  
قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>.

انعقاد این مجلس شکوهمند به مناسبت درگذشت و ارتحال عالم عامل، فقیه مسئول،  
مجتهد مجاهد، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید مصطفی خمینی  
[صلوات پر شور مردم] فرزند برومند مرجع، قائد، زعیم، بزرگ‌مرد جهان تشیع حضرت  
آیت‌الله‌العظمی خمینی [صلوات پر شور مردم] خصائصی برای فقید سعید هست که هر  
کدام سوژه سخن و محور کلامی است؛ ولی آنچه رشته تخصصی او را تشکیل می‌داد،  
جنبه فقه بود. از سایر مسائل اسلامی اطلاع و وقوفی داشته است اما آنچه هسته مرکزی  
دانش او را تشکیل می‌دهد، فقه او است. جوانی است برومند، مردی برومند، دارای فقه  
ارزنده و قریحه سرشار و فقهی که در راه مسلمین به کار گرفته شود و برای اعلام  
مسلمانان با تمام قوا به کار بسته شود. فقه، فقیه، بحث من پیرامون فقه و فقیه است و در  
پر تو این بحث نقش روحانیت در جامعه روشن شود خیلی مایلیم بدانم روحانیت در جامعه  
چه نقشی دارد. بسا مختصر اطلاعی باشد ولی اطلاع دقیق که فقه چیست؟ فقیه کیست؟  
نقش روحانیت چه نقشی است؟ در این باره گروه کمی از مردم مطالعه کردند که در موقع  
پاسخ، پاسخ‌ها نارسا و ناقص از آب درمی‌آید. فقه به همین اصطلاح متأخرش وقوف بر  
احکام الهی و یافتن آنچه، به عنوان پیام از خداوند متعال برای نظام جامعه آمده است.  
فقه بر حسب واریسی که کرده‌ام ولو در شرایط، ابواب فقه را ببینید از ۵۰، ۵۰ و کسری  
تجاوز نکند. ولی از مجموع کتب فقهیه شیعه و سنی - بعد از واریسی کردن - هشتاد باب  
فقهی را به دست آورده‌ام. در این هشتاد باب، ۵ یا ۶ باب مربوط به عبادت است بقیه  
مربوط به روابط، نظامات، قوانین زندگی انسانی مردم در این باره فعالیت می‌شود که

۱. مؤمنان وظیفه ندارند که همه رهسپار میدان‌های نبرد شوند و از دستیابی به دانش باز مانند پس‌چرا از هر  
فرقه‌ای گروهی نزد پیامبر نمی‌روند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که به سوی قومشان بازگشتند آنان را از  
مخالفت با احکام الهی همدار دهند، باشد که آنان بترسند؟ (توبه/ ۱۲۲)



روابط مردم روی یک اصول عقلایی و انسانی و خدایی تنظیم گردد. به علاوه همان مباحث عبادی هم در این باره یک توضیح، مباحث عبادی خود اسیر است در جان بشر برای فرو نشانیدن عطشی که در عمق جان بشر هست برای ارتباط با خالق، برای آن کسی که گاهی واله و حیران می شود علی (ع) و می گوید: قرار بده قلب مرا به حب خودت مدلل و متیّم و مطیع، آن حب تو سراسر جان مرا بگیرد جز تو نبینم. جز به فرمان تو حرکت نکنم. این یک عطشی است در جان انسان ولو تنها زندگی کند و روابط اجتماعی هم نباشد. این خود مطلبی حساس است و هر چه بیشتر پر ارزش و ارجمند، اما همین، یکی از فرآورده‌هایش آرام کردن روح بشر، تعدیل کردن قوای بشر، تنظیم کردن غرایز و همه را در کانال تکامل و در راه جهت‌گیری شده به کار انداختن. اینجاست که مکتب انبیا متمدن قانون آورده است و مکاتب دیگران مطلقاً نه، مطلقاً نه، چون یکی از نویسندگان قانون، بنام و بزرگ، ژان ژاک روسو<sup>۱</sup> می گوید: کسی می تواند ادعای قانون کامل بکند و بگوید برای رشد یک ملت، من قانونی کامل ارایه کرده‌ام که اول ملت را بسازد. انسان‌هایی که هر فردی واحد مستقلی است و بریده از دیگران است، اینها را با جامعه پیوند دهد. خود را و قوای خود را در جامعه ببیند و غرایز سرکش خود را تنظیم بکند. اما این کار شده؟ این آرزوی ژان ژاک روسو است. اگر این شد قانون درست است و الانسانی که با غرایز سرکشی چون زبانه‌های جهنم به جان مردم بیفتند، از زیر و بم قانون و از پیچ و خمش به نفع خود استفاده خواهد کرد. هر قانونی که از آن عالی تر نباشد به دست انسان آزمند بیفتد از آن سوءاستفاده خواهد کرد. روی این جهت، قانون نویسی یک طرف، ساختن انسان‌هایی که این قانون درباره آنها باید اجرا و پیاده شود یک طرف، و این معنا سهم بسیار مهمی دارد. «عبادات» در اسلام علاوه بر ارضا کردن عطش جان، زمینه‌ای برای اجرای قانون است. انسان متعبد و متدین و علاقه‌مند به خدا و دارای حس مسئولیت نمی تواند تجاوز بکند. «ان الذین لا یؤمنون بالاخره عن الصراط لنا کبون»<sup>۲</sup> کسانی که ایمان به مسئولیت آخرت ندارند اینها هستند که باز یگردند و با قانون تلاعب<sup>۳</sup> می کنند و از صراط ناکب<sup>۴</sup> می شوند. بنابراین باید گفت تمام هشتاد کتاب فقهی به منظور

۱. ژان ژاک روسو فیلسوف، شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی - سوئیسی در ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲ در «ژنو» پایتخت سوئیس به دنیا آمد. از روسو آثار متعددی به چاپ رسیده که ده اثر از وی به فارسی ترجمه شده است. روسو به رغم طبع حساس خود با تندمزاجی، غرور و خودپسندی بسیار و سوءظن شدید زیست و در ۲ ژوئیه ۱۷۷۸م درگذشت. (علی حائری و همکاران، روزشمار میلادی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶)

۲. و آنان که آخرت را باور ندارند، قطعاً از این راه منحرف‌اند و به این دین پشت می‌کنند. (مؤمنون/ ۷۴)

۳. بازی کردن

۴. منحرف شدن



رشد مردم، نظم مردم و کار مردم است. فلذا عقلاء در موقعی که تدوین قانون اساسی می‌شد این را با دیده‌ای باز نگریستند و موادش را گنجاندند که باید قانونی منظم باشد. بنویسید، اصل اول متمم قانون اساسی، دین رسمی ایران «اسلام» و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. اگر دین مربوط به نظامات زندگی نبود، تیمم و وضو و غسل و نماز و روزه، این روش سراسر ایران است. این یک بحثی است مختصر، ۶-۵ کتاب، اما مابقی تا هشتاد کتاب، باید در این مملکت به عنوان نظام اجرا شود. بنویسید، اصل دوم متمم قانون اساسی، مجلس شورای ملی باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام- صلی الله آله و سلم- نداشته باشد. «مخالفت نداشته باشد»، خب چه کسی می‌تواند تشخیص بدهد این مخالف هست یا نه؟ معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام- ادام الله برکات وجودهم- بوده و هست. «بر عهده»، یعنی این مسئولیت برای ۳۰ میلیون، ۳۳ میلیون بر عهده فقیه هست. فقیه اگر دید نسل مردم، مال مردم، عقل مردم، فکر مردم، عفت مردم، بازار مردم، فرهنگ مردم، دانشگاه مردم، زن مردم اگر اینها به فساد گرایید مجلس می‌گوید بر عهده تو گذاشته‌ام. مجلس یعنی نماینده ملت به حکم ماده دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است چون نماینده آنها هست می‌گوید آقا من به شما واگذار کردم من نمی‌توانم تشخیص بدهم این مخالف یا موافق اسلام است. شما باید تشخیص بدهید. لذا سمت فقیه در جامعه سرپرستی قوانین خدایی آسمانی که بر مصالح بشر بنیان شده و بنیادش و زیر بنایش مصالح است و هدفش تکامل انسان‌ها، هدفش «... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...»<sup>۱</sup>، هدفش «... يَزْكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»<sup>۲</sup>، هدفش «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...»<sup>۳</sup>، هدفش زندگانی برادروار، مساوات‌دار است؛ هدفش «... كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...»<sup>۴</sup> برای خدا حق را بگویید عدل را برپا کنید ولو به ضرر خودتان و پدرتان و مادرتان و خویشان‌تان باشد. فقیه کار تو این است از بالا «الْفُقَهَاءُ

۱. به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و... (حدید/ ۲۵)

۲. ... پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد... (آل عمران/ ۱۶۴)

۳. قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید... (اسراء/ ۹)

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشان‌ندان [شما] باشد... (نساء/ ۱۳۵)



أَمَنَاءُ الرَّسُولِ» از بالا «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»،<sup>۱</sup> یک مسئولیت از بالا، خدا می گوید من ناظرم. فقه خواندی! این ملت خود را به شما سپردند. می گویند باید ناظر باشی، یک از جانب خدا؛ خودمان هم به نمایندگانمان سپردیم مجلس تشکیل بدهند و در مجلس گفتیم مذهب جعفری و تشخیص موادش با شماست. حالا می فهمیم نقش فقیه در جامعه چیست، سرپرستی تمام امور انسان ها؛ بحمدالله تحصیل کرده های عزیز، مدرسین عالیقدر، حجج و آیات در جلسه تشریف دارند عرضه می دارم فقه را می توانید در چند جمله خلاصه کنید. می گویند شهید<sup>۲</sup> در «قواعد» از -قول- شیعه گفته است، شیخ محمود شلتوت در یکی از کتاب هایش از -قول- اهل سنت گفته است که فقه می گردد تا حفظ کند عقل مردم را، خُلق مردم را، نسل مردم را، مال مردم را و نفس و جان مردم را؛ اینها مطالب ارزشمندی است که فقیه برای این کار می کند. حالا اگر یک قانون برخلاف درآمد یا قانون بود بد اجرا شد مجلس می تواند سکوت کند؟! اصل ۲۷ از قانون اساسی - نه از متمم- مجلس در هر جا نقصی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند به وزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد. باید به آن مسئول گفت شما مسئول این کار بودید چه شد قانون برخلاف آمد و یا چه شد قانون درست اجرا نشد. وقتی به یک وزیر بگویند، به کسی که بر تمام قوانین نظارت دارد، یعنی پنج فقیه ارزنده که مقتضیات زمان را بدانند حداقل، به این نمی گویند اگر نسل مردم به فساد کشید شما مسئول نبودید؟! مجلس تصویب نکرد؟! خدا نفرمود؟! ملت نخواست؟! اگر شما ساکت باشید نسل بعد سر بر می دارد که آن نسل قبلی سکوتشان به ما ضربه زد. رشد ما را ناقص کرد و ما را به وقوف و در جازدن واداشت. این سوالات دنیایی و اخروی آن و مطالب مربوط به خدا که واویلا...! لذا فقیه بایستی بیدار باشد و این وظایفی که بر عهده اش آمده است بگوید و بیان بکند. آیا این مطلب برای رشد مالی مردم درست نیست؟ شما گفته اید مطالبی که برخلاف قوانین است را تذکر بدهیم. این مسئولیت را به من دادید. من اگر برخلاف قانون اسلام صحبت کنم طبق این قانون محکوم هستم. اما اگر وفق قانون اسلام باشد چیزی بگویم، من مسئولم؟! خودتان نگفتید باید حتماً طبق قوانین اسلام باشد تا موادی که در مجلسین عنوان

۱. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا... فَمِيقَانِ، أَمَنَاءُ پیامبرانند، تا زمانی دنیایی نشوند... رک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۰۳.  
 ۲. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. همانا علما وارثان پیامبران اند. رک: همان، ص ۱۹.  
 ۳. ابوعبدالله شمس الدین محمدابن مکی بن محمد شامی عاملی (۷۸۶-۷۳۴ق) مشهور به شهید اول صاحب کتاب شریف «القواعد والفوائد فی الفقه والاصول والعربیة».



می‌شود به دقت مذاکره و بررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مُطاع و مَتَّبِع خواهد بود و این ماده دوم تا زمان ظهور حضرت حجت عصر (عج الله فرجه) تغییر پذیر نخواهد بود. صرف نظر از مطالب آخرت که آن مهم‌تر است آن مهم‌تر است، ولی در سطح کشور صحبت می‌کنیم که فقیه تا زمان ولی عصر (سلام الله علیه) نظرش در مجلس متبع است و بایستی ابراز نظر بکند. از این طرف فهمیدیم که هشتاد کتاب فقیه مربوط به نظامات مردم است. حتی آن ۶-۷ کتاب عبادی تقریباً زیر بنا است، خودش مستقل است ولی زیر بنا به این معنا هم هست. این فکر خام که در بعضی سرها است جوان‌های کم مطالعه - بعضی از افراد کم مطالعه، بحمدالله بعضی از جوان‌های ما مطالعات خوبی دارند و وارد شدند اما گاه بعضی - به خامی می‌گویند: دین از سیاست جدا است. ما که دیدیم هشتاد کتاب فقه مال نظامات، و دیدیم قانون مصوب اساسی و متمم آن اصلاً می‌گفت هر چه بگذرد بر خلاف باشد مردود است. آن وقت کجا جدا از هم هستند! در چه منطقی! بلکه بالاتر اصلاً دو تان نیست. دین یک مقدارش معتقدات و اخلاقیات است. اصیل و رکن و بسیار ارجمند است و یک مقدار نظامات است و همین نظامات رفته در دستگاه قانون، به طوری که اگر یک قانون بر خلاف باشد مطرود است. پس دو تعبیر از یک معنا نه دو معنای جدا و قهر کرده و آشتی ناپذیر، نه، دو تعبیر از یک معنا است مثل انسان و بشر، سیاست یعنی تدبیر امور مردم و در زیارت جامعه امامان می‌خوانیم «... سَاسَهُ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ...»<sup>۱</sup> شما تدبیر کنندگان امور مردم هستید شما بلاد را عمران می‌کنید. «عمران»، عمران به ساختمان ۷۰ اشکوبه ۸۰ اشکوبه<sup>۲</sup> هست؟ ۷۰ اشکوبه. این عمران است؟! جاده‌های ما همه آسفالت شد عمران است! نمی‌گویم اینها نباید باشد حتماً؛ اما عمران یک بدن به لباس زیبا نیست. عمران یک بدن به موی پیچ در پیچ و انسانی که خود را خوب زیور کرده باشد نیست. عمران یک بدن به ۳۷ درجه حرارت، مقدار معین از آن عناصری که باید در بدن باشد، فشار در درجه معین، نمک در درجه معین، قند در مقدار معین - است - حالا لباس باشد یا نباشد. اما اگر لباس در حد اعلای جاذبیت اما بدن در یک فشار شدید، این ناسالم است. ملت و کشور وقتی زنده است که قانون، درست مو به مو، قدم به قدم اجرا شود و همان طور که در اصل نهم متمم قانون اساسی آمده این طور در میان مردم باشد. افراد مردم از حیث

۱. فقره‌ای از زیارت جامعه کبیره.

۲. اشکوبه = طبقه (فرهنگ معین)



جان و مال و مسکن و شرف، محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد. آن بیچاره تهیدست اما ببیند شرفش محفوظ است؛ می گوید: در مملکتی انسانی زندگی می کنم، جانم محفوظ است، مالم محفوظ است، مسکنم محفوظ است، انتخاب مسکن و کار با خودم است یک هیولا در مقابل من به پا نمی خیزد و یک پرونده سازی برای من نمی شود. اینجا جای زندگی است. حالا سطح درآمد بالا باشد یا پایین؛ من نمی گویم نباید اهتمام کرد به بالا بردن سطح زندگی مردم. مسلماً یکی از برنامه های دینی است که باید مردم در رفاه باشند. اما می خواهم بگویم قبل از این باید قوانین زنده باشد در یک مملکت و باید فقها ناظر به زنده بودن قوانین باشند. وقتی گفتند «شرف» یعنی آقا، یک عمله، کارگر محترم، اگر در روزنامه به او توهین شد ملت باید بگویند: مگر اصل نهم متمم قانون اساسی این نبود که شرف مردم محترم است؟ تعرض به این کارگر چرا؟ تعرض به این شخص و آن شخص چرا؟ اگر یک فردی که یک قدری بالاتر است، اگر یک فردی که موقعیت اجتماعی او سرپرستی بود. اگر توهین شود این قانون مرده یا آن شخص از حدود مسلمان بودن خارج شده؟ چرا رعایت نکنیم مطبوعاتمان را؟ چرا مملکت را می خواهند بگویند قانونش مرده است؟ این مگر قانون نیست؟ اگر قانون مرده است باید فاتحه مملکت را خواند؟ اگر قانون زنده است به قانون احترام بگذارید، به شرف مردم، به عرض مردم؛ دختر خانمی که تحصیل می کند نمی گویم سواد نباید باشد اما بگذارید با چادر باشد. بیایند تا سطح اعلائی دانش، چرا چادر را از من می گیری؟ من می گویم در کشوری غیر اسلامی، اما آزادی محترم است یا نه! اینجا چی؟ علی الخصوص که پیرایه ای بر او را بستند. کشور اسلامی است طریقه حقه جعفریه اثنای عشریه؛ جعفر بن محمد (ع) [صلوات پر شور مردم] بیان تو برای دختران و زنان اسلامی چیست؟ از بیان ایشان بگذریم، آزادی برای مردم عالی ترین موهبت است. این آزادی را نگیرید. این آزادی باشد. جریان یک عده جوان، یک عده کسانی که توانستند با زحمت، بی زحمت خودشان را برسانند به مقامات عالی دانش، اینها شکوفه های دل آویز کشور هستند، اینها امیدهای نسل هستند اینها چه در دانشگاه- در داخل و خارج کشور- چه در معاهد علمی دارند برای کشور کار می کنند. آن می رود رشته های تخصصی را فرامی گیرد که کشور را یاری کند این یکی به معاهد علمی می آید که سرپرستی کند به تمام رشته های علمی و به تمام قوانین و خوب رعایت کند حقوق یک عده سی و چند میلیون ملت مسلمان را، این در اینجا می آید برای سرپرستی و مدیریت و نظارت از آن برج بالا برج مراقبت همه را دارد دیده بانی می کند. من آمده ام به





معاهد قدیم علمی و علمی قدیم برای مراقبت تو دانشجو. تو فرزند منی تو از این ملت برخاسته‌ای، پیغمبر تو را به ما سپرده، «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» محافظ تو باید باشیم، تو و سلف سرویس زندگی تو، تو و کتابخانه درون دانشگاه تو مورد نظر ماست، ما می‌خواهیم به حمایت قانون مقدس آسمانی و به آن چه مجلس می‌گوید علما عهده دارند این مسئولیت را انجام بدهیم، ببینیم تو آزاد باشی. آزاد در حدود زندگانی اسلامی و انسانی، دفاع از تو بر روحانیت لازم است. دفاع از تمام طبقات به حکم اصل دوم متمم قانون اساسی که عرض کردم برمی‌گردد به اسلام که هر چیزی که غیر از اسلام باشد مجاز نیست و ممنوع است. این نقش روحانیت است و روی این نقش چهارده قرن است کار می‌کنند. شما تازه اسم علامه سید جمال‌الدین افغانی میان‌تان طنین‌انداز شده است، سید محمد مجاهد و یارانش را شنیده‌اید؟ فتوا دادنی که از آن مراجع که سید مجاهد به پا خواسته هر که از او تخلف کند در نزد من مرتد است، شنیده‌اید؟ خیلی قبل از سید جمال‌الدین و آن هنگامی که صلیبیین مسلمین را می‌کوبیدند، یکی از علمای اسلام حرکت کرد داد زد و او محمدا...!! و قرآنا...!! قرآن و پیغمبر دارد از بین می‌رود. جوان‌ها را حرکت داد و صلیبیین را عقب راند و مسلمین و استقلالشان را حفظ نمود. هنوز نگذشته، چند صباحی بیش نیست (که) سید شرف‌الدین (را) دیدیم در لبنان چه کرد و چطور مسلمین را به نصاب اولشان برگرداند، با چه تلاش با چه مجاهدت و دیگران و دیگران و دیگر بعضی از موارد زبان لازم نیست چشم به جای زبان استخدام می‌شود و گفته می‌شود «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ...»<sup>۱</sup> وقتی که یک عالم مجاهد به پا می‌خیزد آثارش را انسان می‌بیند چطور او کار می‌کند. در این موارد نقش روحانیت نقش سرپرستی قوانین مربوط به زندگی انسان‌ها است در رفاه، عدالت، مساوات، برابری بلکه بالاتر، برادری «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»<sup>۲</sup> این پست را که دارد؟ چه کسی اداره کرده است؟ و اگر برای این پست به پا خاستند باید غوغایی کرد؟! و باید سهم اینها را نداد؟ سهم اینها این بود؟! و لذا می‌بینید در تمام مراحل می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر لازم است. این ملت را به راه رشد بردن لازم است. توجه کنید به این معنا. خوب است یک قدری دقت کنند درباره مطالبی که فقها در این چهارده قرن برای مردم بیان کرده‌اند. کجا بلبشورا تجویز کرده‌اند؟ کجا گفتند مردم برخلاف انسانیت گام بردارند؟ هر جا بخواهد آزادی اینها گرفته شود درباره آزادی صحبت می‌کنند. در هندوستان از یک عالم به یاد دارم

۱. پس به آثار رحمت خدا بنگر... (روم / ۵۰)

۲. در حقیقت مؤمنان با هم برادرند... (حجرات / ۱۰)

وقتی که مردم به هم خورده بودند از او می‌خواستند بیاید اصلاحی بین هندوها و بین مسلمین بدهد نماینده یک کشور غربی عاجز و درمانده شد گفت: آقا شما بیایید برای اصلاح، گفت: با شما من همگام نمی‌شوم این فساد را شما استعمارگران برپا کرده‌اید و من به ذات مقدس خداوند سوگند خورده‌ام دیده به چهره استعمارگران نیفکنم، آقا مسلمان‌ها در تب و تابند. گفت: با شما همکاری درست نیست. تا بالأخره گفت: بیایید هر جوری مایلید. گفت: من پشت به شما می‌کنم و رو به دیوار به آجرهای بنا اما به شما استعمارگران که این آشوب‌ها از شما به پا خاسته است نگاه نمی‌کنم. یعنی ای بهتر از تو آجر، آن خیانت نکرد و شما این بلیشو را برپا کردید. یک عالم آمد اصلاح کرد و دست گذاشت روی نقطه ضعف و مرکز اختلال.

این مجلس که به نام چنین فرد رشیدی که علم را آموخت و به کار بست منعقد شد در پرتو پدر ارجمند بزرگوارش که دیدیم دایم برای حوزه علمیه در تدریس‌اش، در بحثش چقدر عمیق و دقیق، و موقعی که وظایفی روی مطالب الهی و روی مسئولیت چندین میلیون مردم بر عهده‌اش آمد صحبت کرد و مطالبی را گفت و دیدید مطالب را. اینها چیزهایی است که وظیفه او بوده و انجام داده، مردم مسلمان در موقعی که فقیهی به کاری قیام می‌کند و کاری را انجام می‌دهد تشخیص می‌دهند و تشخیص داده‌اند که وظایفی از جانب خدا بر اوست. خدا شاهد است و خودتان هم می‌دانید یک جا حاضر نیست یک نفر ناراحت شود ولی وقتی حقوق یک ملتی را ببیند بر عهده او نهاده شده است برای حقوق آنها داد می‌زند. برای آزادی ملت داد می‌زند و وظایفی را به مردم محول می‌کند. درباره این وظایف که از روی قوانین حضورتان خواندم مطالبی است که خوب باید دید گفته‌های این مرد چه بوده و چه می‌خواسته است. یکی همین آرامش مردم در پرتو دستورات دین و مطالب مربوط به طریقه حقه جعفریه است. مردم را در این مورد آزاد بگذارید. مردم بتوانند قوانین اسلامی را عملی کنند. آن پنج مجتهدی که می‌گویید زیر نظر آنها باید اداره شود قانون مطابق آن باشد. یک مطلب اساسی و ارجمندی که دائماً ارجاع به اسلام، ارجاع به اسلام، تا وقتی که به گرفتاری‌هایی مبتلا شد و البته در راه دین اینها چیز آسان و چیز ساده‌ای است و در آنجا هم باز مشغول تربیت دانشمندان و محصلین است؛ الان این ملت با این احساسات با شناخت موقعیت فقیه و فقه الان می‌گویند ما از مطبوعاتمان، از مطالب مربوط به کشورمداری و دولت‌های مان ما از آنها انتظار داریم، یک چنین مرجع عالیقدر که مدت‌هاست حوزه علمیه و مسلمین از فیض بیانشان محروم ماندند. گرچه در واقع باز در پرتو زحمات قبلی ایشان به درس و بحث





ادامه می‌دهند. چه می‌شود حالا که باب از آزادی زده می‌شود. در این مورد مطالعه شود و دل‌رمیده مردم را با بازگشت ایشان اُنسی دهند، آرامشی دهند مطالب ایشان را ببینند برای چه مطلبی صحبت می‌کنند؛ کسانی که در گوشه و کنار زندان‌ها هستند به اینها توجهی شود این آبروی خود ملت است که اینها از قسمت‌هایی که به هر وسیله بوده گرفتار و مبتلا شدند و اِرسی به حالات اینها شود، بر اوضاع دانشگاه‌ها و جوانان عزیز که در سراسر کشور مشغول کارند و برای این ملت کار می‌کنند به اینها و اِرسی شود. آزادی بهتری، بیشتری در دانشگاه، در داخل، در خارج، تأمین<sup>۱</sup> اینها شود. بدانند مال این ملت هستند و برای این ملت کار می‌کنند؛ مغزهای آنها به جانب کشور برگردد و اینها برای این ملت کار کنند. در ضمن یک مرد ارزشمند هم، از اول مشغول به کار، مدت مدیدی است در گوشه کرج حضرت آیت‌الله قمی (حفظه الله) [صلوات مردم] توجهی به حال ایشان شود و اِرسی به کار ایشان شود. شما این مطالب را و اصولاً آن مطالب اولیه، در سطح کشور و در رعایت قوانین اینها را بدانید خواسته‌های ملت هست یا نه، آیا اینها با این احساسات گرمشان با این شورشان این معنا را با تمام جانشان از شما نمی‌خواهند؟ آیا اینها به کشور خودشان علاقه‌مند نیستند؟ به کشوری که قانون‌شان می‌گوید حتماً باید طریقه حقه جعفریه اثنی عشری برایش اجرا شود. می‌شود یک مسلمان بیابید که علاقه‌مند نباشد؟! اینها را به این کشور دوخته‌اند و برای این کشور دفاع‌گر هستند و اینها برای خارج اگر ببینند یک مسلمان داد می‌زند مسلمان‌ها! به داد من برسید، به دادش نرسند به حکم پیغمبر اسلام فرموده است این مسلمان نیست، «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي: يَا لِمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»<sup>۲</sup> کسی که این طور به یک مسلم دور دست در یک کشور دور افتاده، اگر بشنود صدای او مظلمتا! بیچاره‌ام، در مانده‌ام، در فشارم؛ مسلمان‌ها به دادش نرسند مسلمان نیستند، می‌شود به کشور خود بی‌علاقه باشند؟! خیلی نیرو در میان ما هست خیلی می‌شود برای استقلال و آرامش کشور در پرتو قوانین مقدس اسلام کار کرد، خیلی می‌شود از این بزرگان فقها استمداد کرد، چه خوش است از این نیروها از این افکار به نفع مردم استفاده شایانی بنماییم؛ فرزندان عزیز آیت‌الله و آیت‌الله‌ها در سوگ فرزند برومندش اشک ریختید و جا دارد. رویه فرزند برومندش را می‌شناختید؟ یک مرد ارجمند، پاک، پاکیزه به زندگی فقهی در یک خانه‌ای خیلی محقرانه و مناسب، مشغول زندگی و ادامه دادن به فقه و به کار و به مسائل عبادی، و حتی شنیدم - البته از

۱. در پی چیزی شدن (لغت‌نامه دهخدا).

۲. پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله: هر که فریاد کمک‌خواهی مردی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست. (محمد محمدی ری‌شهری، همان، ج ۵، ص ۳۷۷)

ایشان همین هم توقع هست - نماز شب و پیاده رفتن به کنار قبر مقدس ابی عبدالله (ع) آگریه مردم [برای گرفتن شهامت، برای گرفتن روحیه، برای گرفتن برنامه شمنت فرات فحبا نسیمی] \*\*\* نسیم الکرامه من بلغه تربت را بوئیدم، بوسیدم، بوی کرامت استشمام کردم. اینها این طور استفاده می کنند و دائم در کار اسلام کوشا و جوشان هستند.

متأسفانه ما را به سوگ خود مبتلا کرد و هاله غمی در سراسر عالمی فرا گرفت و از او فرو گرفت. همه را در غم فرو برد؛ پاکستان را، عراق را، نقاط مختلف ایران را، که ای جوان برومندی که انتظار داشتیم از فقهت، از کلامت، از تدریست، از تحقیقت، از شهامت استفاده کنیم حیف، عزیز بزرگ ارجمند که روحیه ما را فشردی و فسردی و شمع امید را در شبستان دل ما خاموش کردی [گریه مردم] ولی ما همان فقه تو را، همان فهم تو را، همان روحیه تو را در مدارس خودمان دنبال می کنیم که انشاءالله فرزندان معنوی آن فقیه والا و سایر فقههای عظام و کسانی که این مکتب را در چهارده قرن به روی بشر باز کرده اند این مکتب را ادامه دهیم. راهتان این است، پی بردن به احکام الهی و نظارت بر مردم مسلمان جهان، نه تنها مسلمان ایران، بر مردم مسلمان جهان که جوشان و کوشا برای آنان باشیم، این فقیه سعید با آن خصائل انسانی و مسائل اسلامی سر به خاک فرو برد. خواستم بگویم تیره تراب دیدم نه در کنار ابوتراب است. در جوار علامه حلّی قرار گرفته است. پدر را ببین چقدر شکوهمند، عجیب است واقعاً تعجب می کند از صبر تو جمیع طبقات؛ فرزند از دست داده چون کوهی استوار ایستاده است. فرزند من به راه خود رفت من هنوز باید به راه خود ادامه دهم. [گریه مردم] با تجلیل، با شکوه تمام مردم در سوگ او شرکت کردند عراق یکپارچه عزا و مصیبت شد. علم زیاد است علم مسئول است که این جوشش را ایجاد می کند. در آن جوان علم مسئول دیدند و عالم متعهد به چشمشان خورد و همین که الان می بینیم در سراسر ایران چه غوغاست این علامت این است که عالمی که ببینند سرپرستی از آنها می کند قدر می گذارند و احترام می نهند. حیات تو حیاتی بود برای اسلام ممات تو هم حیاتی بود برای اسلام، ممات تو باز آب تازه ای بخشید به درختان... گاهی بعضی از اوراقش<sup>۱</sup> ضبط شده تو تحرکی دادی، تو جنبشی دادی روح با جدت مصطفی (ص) توأم و محشور باد [مردم: الهی آمین].

تسلیتی از جانب حوزه های علمیه بالاخص حوزه علمیه قم، خاصه از هیئت مدرسین به روح شکوهمند پر شکیب داغ دیده ولی چون کوه استوار، پدر ارجمندش حضرت آیت الله العظمی خمینی [صلوات مردم]، به محضر عموی والا و ارجمندش حضرت





حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید مرتضای پسندیده عرضه می‌دارم که سخت در این سوگ سوخت ولی هم خود از این خاندان بزرگ است هم له فی هذه الایه أسوه حسنه به برادر ارجمندش، آیت‌الله، اقتدایی نیکو انجام می‌دهند و خواهند داد به باقی بستگان و عزیزان تسلیت عرض می‌کنم به دامادهای محترمشان و خاصه... ایشان برادر ارجمندش جناب آقای حاج سید احمد خمینی [صلوات مردم] دانشمند، فاضل، گرامی، والا، خداوند وجود این خاندان را برای مسلمین محفوظ بفرماید [مردم: الهی آمین]. او در سوگ برادر شرکت کرد و در عزای او نشست بر او سخت گذشت به خصوص نعش برادر را به روی دست ببیند [گریه مردم]. ولی دید حتی مراجع بزرگ نجف و عالیقدر، تشییع کردند، نماز خواندند و با جمال و کمال و شکوه به خاک سپردند؛ مع ذلک تسلیت عرض می‌کنیم. دلم می‌خواهد همان طور که خودش به آستان حسین می‌رفت مصیبتش را به آستان حسین عرضه بداریم. برادر در غم برادرت سوختی [گریه مردم]، برادر در غم برادرت هاله غمی چهره تو را گرفت اما دیدیم با چه جلالی و عظمت به خاک رفت تو کجا بودی برادری ببینی از کنار بدن برهنه برادر اجازه و رخصتش ندهند برادر را به خاک سپارد یک نگاه به بدن برادر، والا برادرم بدن مجروح عریانت را به روی خاک با دلی پر غم می‌گذارم و به جانب شام روانم که فلسفه کار تو را آنجا بیان کنم؛ عرایضم را خاتمه می‌دهم. مایل بودم بیشتر با شما سخن بگویم حالت مساعد نبود ولی چه کنم جلسه‌ای بود شکوهمند با آقایان مدرسین، وظیفه‌ام دانستم چند کلمه‌ای سخن بگویم.

منبری نرفتم فقط چند کلمه‌ای به عنوان این که ما هم عزاداریم و چند کلمه‌ای در سوگ آن مرد و رسالت آن مرد، به سوگ اهمیت می‌دهیم ولی رسالت مهم تر است؛ چند کلمه دعا می‌کنیم. خداوندا به آبروی پاکان و نیکانت پیغمبر و آل نظم و آرامشی، آسایش و رفاهی به همه ملت مسلمان عطا فرما [مردم: الهی آمین]. خدایا ورید و شریان قانون را در کالبد ملت ایران زنده گردان [مردم: الهی آمین]. خدایا قانون را مطابق با مذهب جعفرین محمد الصادق سلام الله علیه مقرر فرما [مردم: الهی آمین]. پروردگارا مردم را به شناخت بیشتر پایگاه فقه و فقاقت آشنا فرما [مردم: الهی آمین]. پروردگارا اجر و صبر جمیلی بر آن روح پر شکیب نازل فرما [مردم: الهی آمین]. پروردگارا به آبروی ولی عصر سایه این مرد را بر سر ما مستدام بدار [مردم: الهی آمین]. حوزه‌های علمیه، علمای اعلام، آیات و مراجع، هر که در هر جا، در قم، در نجف، در تهران، در مشهد، کمک به دین می‌کند کمکش فرما [مردم: الهی آمین]. نصرت به دین می‌کنند نصرتشان فرما (مردم:

الهی آمین]. پروردگارا این همبستگی بین تمام طبقات به خصوص نسل جوان، خاصه در سطح دانش و دانشگاه، این همبستگی بین تمام طبقات را به نفع اسلام و مسلمین مصون و محفوظ بفرما [مردم: الهی آمین]. پروردگارا کسانی که شکاف در بین مسلمین می‌اندازند آنها را متنبه و بیدار و هوشیار فرما [مردم: الهی آمین]. ما را با اصول لازم و ضروری اسلام و آگاهی بیشتر آشنا فرما [مردم: الهی آمین]. همان‌طور که تذکر داده شد آقایان بسیار با آرامش، با وقار، رعایت نزاکت و انتظام را کنند که این مجلس مال شماسست و برای شما انجام شده، انشاءالله با کمال آرامش خالی شوند. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.





## سخنرانی آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. والعاقبه للمتقين و جنبه للمؤمنين والنار للكافرين. ثم الصلوه والسلام على خير خلقه الرسول المسدد المصطفى الامجد المحمود الاحمد حبيب اله العالمين ابى القاسم محمد [صلوات مردم] على آله الطيبين الطاهرين. از دوستان محترم برادران ارجمند، روحانی و دانشگاهی و بازاری تقاضا می‌کنم بگذارید که نبض مجلس در اختیار گردانندگان مجلس باشد، استدعا دارم خواهش دارم فرضاً اگر گوشه‌ای بلندگو قطع شد و صدای من به دورترین نقطه مجلس نرسید سر و صدا نکنید، توجه به عرضم بفرمایید؛ هر چند از بیانات استاد بزرگوار جناب آقای خزعلی همگی بهره شافی و کافی بردیم، دواى درد سينه‌ها را فرمودند اما من دیدم باز مجلس حالت منتظره‌ای دارد. دوستان برادران عزیز دلشان می‌خواهد مجلس باز هم ادامه پیدا کند باز هم سخنی بشنوند باز هم مطلبی با آنها در میان گذاشته شود و دردی از دردهای روحانیت و جامعه اسلامی با آنها در میان گذاشته شود، دردها فراوان است، ناراحتی‌ها زیاد است، فشارها و تألمات روحی زیاد است، هر چه گفته شود تمام‌شدنی نیست، ملت مسلمان ایران، روحانیت ایران، حوزه علمیه قم پایگاه بزرگ امام جعفر صادق شمعى فروزان، آیتی بزرگ، رهبری بزرگ، زعیمی ارزشمند، زعیمی آگاه و آگاه‌کننده را در حدود چهارده سال است از کف دادیم در بین خود نمی‌بیند از فیض وجود او محروم است، همه ما تقاضا داریم می‌خواهیم ما ملت ایرانیم آنها که در این مجلس اجتماع کرده‌اند از شهرستان‌های مختلف در این مجلس حضور یافته‌اند همه مال قم نیستند همه اهل قم نیستند، آقایان خواهش می‌کنم به عرضم توجه کنید صدای من بیرون نمی‌رود اما چه کنیم، اجازه بفرمایید آنهايي که صدای من را می‌شنوند بشنوند. خواهش همه ما خواسته همه ما این است مگر آن بزرگ‌مرد، مگر آن زعيم عالیقدر جز انجام وظیفه در تمام مدت زندگی کاری انجام داد؟ که باید یک ملت یک امت از فیض او محروم باشد. همان‌طور که استاد بزرگوار جناب آقای خزعلی فرمودند متمم قانون اساسی صریحاً می‌گوید مملکت در اختیار اسلام است، مملکت باید در اختیار روحانیت باشد اگر روحانیت اعوجاجی، انحرافی، کوتاهی، قصور یا تقصیر مشاهده کرد تذکر داد جرمش این است او را از مملکت بیرون کنند. [گریه مردم] این ملت مسلمان زعیمی‌اش را می‌خواهد [صدای جمعیت: صحیح است صحیح است...]. استدعا دارم بگذارید هر چه گفتنی باشد خود من می‌گویم. اگر از شما تصدیق خواستم تصدیق کنید، آیا این همه محبوبیت، این همه احساسات، این همه شور و هیجان ملت مسلمان نادیده گرفتن به صلاح یک مملکت هست؟! یک روزنامه یا روزی‌نامه، یک ورق پاره، بردارد بنویسد نام



آن زعیم بزرگ را در لابه‌لای نام‌های دیگر به عنوان سید روح‌الله در لابه‌لای نام‌های دیگر و با جسارت‌ها و توهین‌های فراوان که قلوب این مردم را همه را جریحه‌دار می‌کند [گریه مردم] آیا سزاوار است؟ شما نام او را به آن نحوه روزنامه‌نویس نام او را آن بزرگ‌مرد را به آن طریق در روزنامه بنویس بگذار من هم یک بار نام او را در اینجا می‌برم آن زعیم بزرگ آن رهبر بزرگ حضرت آیت‌الله العظمای خمینی [صلوات مردم] آیا این جواب برای شما کافیست؟ تصور می‌کنم اگر از عقل و فکر بهره‌ای داشته باشید کافیست احتیاج ندارم من دیگر جواب بگویم مردم جواب گفتند، آیا ملت مسلمان حق دارد اعتراض بکند وزارت امور خارجه ایران اگر یک نفر ایرانی در هر گوشه‌ای از دنیا بمیرد از بین برود زیر ماشین برود کسی به او چاقو بزند کسی مزاحم او بشود وزارت امور خارجه یعنی حافظ اتباع ایران در خارج کشور، موظف است تحقیق می‌کند بررسی می‌کند چگونه شد چرا از بین رفت چرا از دنیا رحلت کرد چگونه شد، در مورد آیت‌الله آقای حاج آقا مصطفی وقتی که از دنیا رفتند روزنامه‌ها همه سکوت کردند؛ وزارت امور خارجه سکوت کرد. آیا جانداشت از درگذشت این مرد بزرگ، از این ضایعه اسفناکی که ملت ایران با او مواجه شد تحقیق کند و ملت ایران را آگاه کند و ملت ایران را در جریان بگذارد چرا؟ برای چه؟ چگونه شد؟ چرا این عزیز از دست ما رفت؟ چرا آن قلب بزرگ با عظمت که از کوه‌ها بزرگ‌تر است چرا آن قلب بزرگ جریحه‌دار شد؟ آیا این اعتراض ایراد ما وارد است؟ این اشکال ما درست است؟ چرا برای چی؟ چرا باید این تا این اندازه شکاف را عمیق کند؟ برای چی؟ به درد دل مردم برسید، به احساسات مردم جواب بدهید، برای احساسات مردم احترام بگذارید، روحانیت برای تمام زما و بزرگان برای تمام مراجع و برای آن رهبر عظیم‌الشأن، برای آن بزرگ‌مرد، برای آن آیت بحق عظمای خدا، آن آیت عظمای، حضرت آیت‌الله العظمای خمینی [صلوات مردم] احترام قائل است برای او دعا می‌کند در انتظار است ای خدا، ای پروردگار بزرگ که باید تمام گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها را به تو شکایت کنیم. اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و تظاهر الزمان علینا. ای خدا به تو شکایت می‌کنیم رهبرمان قلبش جریحه‌دار شد [گریه مردم] پروردگار!! از تو می‌خواهیم وسایل بازگشت آن مرد عالم تشیع را به ایران و وسایلیش را فراهم بفرما [مردم: الهی آمین]. بس است حرف زیاد است ولی احساسات بر من غلبه کرد؛ من از حال طبیعی خارج شدم، من هم مانند شما احساس دارم. برادر ارجمندم جناب آقای خلخالی دانشمند معظم جناب آقای خلخالی امروز صبح قبل از بیانات استاد بزرگوار تذکری دادند من آن تذکر را تکمیل کنم. ما برای احساسات شما جوان‌ها خیلی احترام قائلیم، شما سرور ما هستید، شما برادر ما هستید، یک جمله‌ای را از



آن را دمرد عرض کنم؛ یادم است این جمله را می‌فرمود آن بزرگ‌مرد؛ آن رهبر می‌فرمود: آهای جوان‌ها شما به عهد خدا نزدیک‌ترید از ما و چون به عهد خدا نزدیک‌ترید بهتر می‌توانید از عمر و زندگی بهره‌برداری کنید. شور شما، عواطف شما، احساسات شما، در نظر ما محترم، روحانی، برادران دانشگاهی عزیز ما، که می‌بینم در این مجلس زیاد هستند برای همه‌شان احترام قائل هستیم، اما همان طوری که بارها تذکر داده شد تنها با احساسات فقط نمی‌شود کار را پیش برد و زندگی را اداره کرد در کنار احساسات تعقل هم لازم است؛ به کار بردن عقل و اندیشه هم لازم است. اساتید بزرگ حوزه این جور مصلحت دیدند که شما بر احساسات تان کاملاً حاکم باشید، احساسات باید حساب شده و از کانال تعیین شده پیش برود. عرض کردم بنده تحت تأثیر احساسات قرار گرفتم خیال می‌کردم شاید یک مقداری بیشتر بتوانم با شما در دل بکنم اما هم‌ظاهر نزدیک است هم من نمی‌توانم صحبت بکنم و همین‌جا به عرایض خاتمه می‌دهم. امروز بعد از ظهر هم به عرایض که دارم خاتمه می‌دهم البته مجلس هم خاتمه پیدا می‌کند تمام می‌شود و همین‌جا این مجلس تمام می‌شود اما مجالس بعدی هنوز ادامه دارد. بعد از ظهر امروز از طرف اصناف محترم قم، بازار قم، در بازار در مسجد نه در خود بازار مجلس ترحیم برقرار است. روز یکشنبه بعد از ظهر در تهران مسجد ارک از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر از طرف روحانیون، اساتید دانشگاه، بازرگانان، مهندسی، پزشکان مجلس منعقد است؛ امیدوارم دوستان در این مجالس با حفظ نظم و آرامش با حفظ نظم و آرامش شرکت بفرمایید. امشب در همین مسجد در همین‌جا از طرف آن بیت بزرگ از طرف بیت حضرت آیت‌الله العظمای خمینی (صلوات مردم) باز مجلس منعقد است. چند جمله دعا می‌کنم و با همین دعا به عرایض خاتمه می‌دهم. نسألک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الاعز...

### درنگی در بازتاب سخنرانی‌های مجلس ختم

ضبط و پخش سراسری سخنرانی‌های اعتراضی در مجالس عزاداری آقا مصطفی خمینی، نقطه عطف و یکی از مهم‌ترین ثمرات این مراسمات زنجیره‌ای است که دامنه اعتراضات را فراگیر و عمومی کرد و استدلال‌های مختلف در نقد عملکرد رژیم را در میان محافل عمومی انتشار داد و نقش مهمی در ایجاد یک «گفتمان انقلابی فراگیر» رقم زد. از این اقدام راهبردی می‌توان به «نهضت نوار» تعبیر کرد که گرچه پیش از این نیز در انتشار برخی سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام از آن بهره‌برداری شده بود، اما بعد از واقعه شهادت آقا سید مصطفی، این نهضت نرم، با قدرت بیشتری تجلی کرد و بعداً در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشت.

در برخی گزارش‌های ساواک، به نقش تعیین‌کننده انتشار نوارهای سخنرانی مجالس

ختم، چنین اشاره شده است:

مجالس ترحیمی که به مناسبت رحلت مصطفی خمینی در نقاط مختلف تشکیل شده است و گویندگان و وعاظ در آن سخنرانی کرده‌اند، از سخنرانی آنان، نوار تهیه شده و نوار فروشی‌های قم در حال حاضر، مرتب این نوارها را تکثیر کرده و مشغول فروش آن به قیمت‌های خوب هستند... مهم‌ترین و پرفروش‌ترین آنها، نوار سخنرانی آقایان عبدوست<sup>۱</sup> و خزعلی و برقعی در قم، دکتر عبدالرضا حجازی و دکتر روحانی در تهران و شیخ محمدعلی گرامی در کرمانشاه است...<sup>۲</sup>

بررسی بازتاب‌ها و پیامدهای شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی و مراسمات بزرگداشت ایشان، یکی از عرصه‌های مغفول در تاریخ انقلاب اسلامی است که در مداخل دانشنامه‌ای و زندگی‌نامه‌های آقا مصطفی نیز این نقیصه مشهود است. برای نمونه در مدخل «خمینی، روح‌الله» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* (بخش مربوط به «فرزندان ذکور امام»)، که به قلم جناب آقای حمید انصاری نیز نوشته شده است، پیرامون بازتاب‌ها و پیامدها و تأثیرگذاری مراسمات شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی بر روند نهضت امام خمینی، کمترین اشاره‌ای به چشم نمی‌خورد.<sup>۳</sup>

۱. عبدوس صحیح است.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده امام خمینی (ره)، شماره بازیابی ۸۶۹، ص ۷۳؛ به نقل از: سجاد راعی گلوچه، *بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*، همان، ص ۶۱.  
۳. مدخل «خمینی، روح‌الله»، در جلد ۲۲ *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* (از صفحه ۶۶۴ الی ۷۶۳) و به قلم آقایان فرامرز حاج منوچهری، احمد پاکتچی و حمید انصاری نوشته شده است. مدخل مذکور دارای نه بخش اصلی به قرار ذیل است:

۱. خاندان؛ شامل دو بخش (پیشینه و نسب) و (ازدواج و فرزندان)
۲. مباحث تاریخی؛ که شامل دو بخش (از ولادت تا انقلاب اسلامی) و (از پیروزی انقلاب تا ارتحال)
۳. مبانی و شاخص‌های اندیشه دینی و عرفانی؛ شامل سه بخش (خداشناسی و انسان‌شناسی و رابطه انسان با خدا)
۴. شاخص‌های اندیشه و رفتار سیاسی؛ شامل سه بخش (کلیات و اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی)
۵. اندیشه اجتماعی و فرهنگی؛ شامل شش بخش (کلیات و نهاد خانواده، نهاد مذهب، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصادی و نهاد حکومت)
۶. سیره علمی؛ شامل دو بخش (حوزه درسی و شاگردان و آثار)
۷. اندیشه فقهی امام خمینی؛ شامل سه بخش (انسان‌شناسی فقهی، فقه و اصول به مثابه علم و فقه در کشاکش نصوص و واقع اجتماعی)
۸. فرزندان ذکور امام؛ سید مصطفی خمینی و سید احمد خمینی
۹. اماکن و مؤسسات منسوب به امام خمینی

بخش مربوط به زندگانی آیت‌الله سید مصطفی خمینی به قلم جناب آقای حمید انصاری، قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است. با توجه به سوابق نویسنده این بخش، انتظار می‌رفت که نویسنده، از اسناد موجود در مؤسسه مذکور بهره گیرد و به این پژوهش غنایی ویژه ببخشد، ولی با مطالعه تحقیقی، متأسفانه مشاهده می‌شود که این بخش از مدخل نیز با اتکا به برخی منابع غیر معتبر یا درجه دوم نوشته شده و به تبع آن، نویسنده محترم بعضاً دچار اشتباهاتی فاحش شده است. از جمله مهم‌ترین نواقص این مدخل، عدم اشاره به بازتاب‌ها و پیامدهای شهادت بازتحال آیت‌الله سید مصطفی خمینی است.





حال آنکه بر اساس اظهارات مطلعین و شهادت اسناد تاریخی، عامل اصلی در ایجاد جرقه انقلاب اسلامی در سال ۵۶، واقعه ارتحال ایشان بوده است. این معنا در بیان افراد مختلف از کارگزاران امنیتی پهلوی<sup>۱</sup> گرفته تا برخی از روحانیون مبارز، بازتاب یافته است. برای نمونه، در خاطرات جناب آقای حاجتی کرمانی - یکی از اعضای بلندپایه شورای علمی *دایره‌المعارف بزرگ/اسلامی* - از این واقعه به عنوان «مرگ زندگی ساز» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> پیش‌تر آقای سهراب مقدمی شهیدانی با همراهی آقای میثم عبداللهی چیرانی در کتاب *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ/اسلامی* با تفصیل بیشتری به این نقیصه تاریخی پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. مانند پرویز ثابتی، رک: عرفان قانعی فرد، *در دامگه حادثه*، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴-۳۳۸.

۲. در خاطرات *حجت‌الاسلام حاجتی کرمانی* چنین می‌خوانیم:

«مرگ زندگی ساز

در آبان‌ماه ۱۳۵۶ فرزند بزرگ امام خمینی - حاج آقا مصطفی خمینی - به صورت ناگهانی و مشکوک در نجف درگذشت. فوت حاج آقا مصطفی خمینی را می‌توان سر آغاز تجدید و احیای مبارزات اسلامی دانست و همان‌طور که امام گفت از الطاف خفیه خداوند بود چرا که فوت ایشان باعث شد تا بار دیگر امام خمینی از انزوا بیرون بیاید و جرقه تجدید و احیای مبارزات اسلامی زده شود.

امام پس از تبعید به ترکیه و نجف اشرف، بسیار منزوی شده بودند. بردن نام ایشان قذغن بود. رساله ایشان به سختی به دست آمد. اگر رساله ایشان را می‌دیدند، دارنده رساله را دستگیر می‌کردند. اگر کسی وجوهاتی داشت، می‌بایست به سختی و با مشکلات زیاد به نجف برود و یا به نمایندگان ایشان آقای پسندیده و شیخ محمدصادق تهرانی (کرباسچی) در قم یا آقای لواسانی در تهران به صورت مخفیانه پول برساند. اما بعد از فوت حاج آقا مصطفی خمینی، بار دیگر نام امام بر سر زبان‌ها افتاد در سراسر ایران مراسم عزاداری برگزار شد. گرچه گویندگان بر سبیل احتیاط سعی می‌کردند از بردن اسم امام خودداری کنند!

در اینجا می‌خواهم از نظر روانشناسی اجتماعی و تاریخی به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که: یک سنت قدیمی در بین مراجع تقلید بوده و هست که وقتی یکی از مراجع عزادار باشد و یکی از وابستگان و نزدیکان خود را از دست بدهد، سایر مراجع تقلید و علما، بر حسب سنت رایج، خود را موظف می‌دانند تا در مجالس ترحیم صاحب عزاء شرکت کنند و به او تسلیت بگویند و از متوفی تجلیل کنند. بنابر این سنت، در قم و سراسر ایران، مراجع تقلید و علما در چه یک شهرهای ایران، مجالس فاتحه برای حاج آقا مصطفی برگزار کردند که در واقع اعلام وابستگی و همبستگی با امام خمینی بود. این پدیده سراسری باعث شد که رژیم پهلوی به مقام و موقعیت و اعتبار امام خمینی در میان علمای مذهبی بیشتر آگاه شود، در نجف هم مراجع تقلید بزرگ چون آیت‌الله خویی و آقایان دیگر مجلس فاتحه گرفتند. البته بردن اسم امام در ایران ممنوع بود و در این مجالس هم هیچ‌گونه حرف سیاسی زده نمی‌شد. ولی با برگزاری همین جلسات خود به خود برای ادامه مبارزه تلنگر زده شد.»

رک: عشق و تلاش (خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حاجتی کرمانی مشتمل بر زندگی خصوصی، دوران تحصیل و مبارزه، دوران زندان و تبعید (۱۳۵۷-۱۳۱۱)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، عروج، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰-۲۸۷.

۳. برای اطلاع تفصیلی، رک: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی، *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ/اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۹-۱۶۷.



# انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

---



## قدس؛ پایتخت ابدی فلسطین

در پنجاهمین سال اشغال قدس و در یکصدمین سال صدور اعلامیه بالفور، این قدرت‌ها بوده و هستند که در عین عقلی و شرعی نبودن تصاحب فلسطین و باز هم در عین تجربه ۷۰ سال کشتار و اخراج و آوارگی یک ملت، بر اشغالگری صهیونیستی اصرار دارند. اصرار هیئت حاکمه ایالات متحده بر انتقال سفارت خود از تل‌آویو به قدس،<sup>۱</sup> پس از به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۶۷، در عین عدم همراهی کشورهای جهان با این حرکت، حاکی از صهیونیستی بودن این حاکمیت و عناصر آن است که تاکنون به اشکال مختلف بر همه ناظران ثابت شده است. مردم دنیا و حتی رفقای صهیونیست اسرائیل دیگر با چه رفتار و گفتاری باید به امریکا و اسرائیل بفهمانند که پروژه صهیونیسم از خیلی پیش‌تر از این، از فایده‌مندی به هزینه

۱. دکتر ولید الخالدی، استاد فلسطینی تحصیل کرده در دانشگاه‌های لندن و اکسفورد و مدرس هاروارد، از مورخین برجسته فلسطینی با استناد به برخی اسناد معتبر ضمن تحقیق پیرامون موقعیت آتی سفارت امریکا در قدس که متعلق به آوارگان فلسطینی و وقف اسلامی است، به تاریخ مفصل از انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به قدس می‌پردازد. او در این اثر کوتاه همراه با ۴۰ همکار محقق خود نکات جالبی از چگونگی تصاحب و اشغالگری صهیونیستی بیان می‌کند. ولید الخالدی در کتاب دیگری به نام قدس کلید صلح به جایگاه قدس از هر نظر اشاره دارد. کتاب دیگر او به نام کی‌لانسی دربرگیرنده معرفی ۴۱۸ آبادی فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۴۸ است. آن هم با استناد به منابع و اسناد شخصیت‌های اسرائیلی همچون ایلان پاپه و بنی مورسین.





صرف مبدل شده است؟! تصویب قطعنامه مجمع عمومی<sup>۱</sup> در سازمان ملل در پی وتوی قطعنامه پیشنهادی مصر پیرامون قدس،<sup>۲</sup> نشانگر یک اجماع جهانی در برابر صهیونیسم است که با وجود تمام هزینه‌های مالی، سیاسی و تبلیغاتی صهیونیسم، دیگر کارایی لازم در اقناع افکار عمومی را ندارد.

تحولات اخیر مربوط به پایتختی قدس،<sup>۳</sup> آزمون و سنجه مناسبی برای برآورد و مقبولیت مدعیان این صحنه است و بسیار شایسته خواهد بود که تا تحمل هزینه بیشتر، رفتاری عاقلانه و از سر منطق در پیش گیرند و مطمئن باشند که سنت الهی و حقانیت آرمان آزادی سراسر فلسطین اگر از همین طریق محقق نشود، هیچ راهی جز به کارگیری زور در قبال این لجاجت بنی اسرائیلی، اوضاع را بسامان نخواهد کرد.

سال ۲۰۱۷، سال خوبی برای تصمیم‌گیری است. آنها پس از این همه سال متوجه شدند که نمی‌توان با به کارگیری اتم‌زر و زور به ناحق دولتی بی‌پایه و اساس را به مردم مسلمان و متمدن منطقه تحمیل کرد و نمی‌توان قدمگاه انبیای الهی و دروازه آسمان و معراج‌گاه ختم رسل را به بهانه واهی پایتختی، با وجود منحوس خود آلوده نمود. این شهر برای تمام موحدین جهان در تمام اعصار، کانونی علیه شرک، کفر و ماده‌پرستی بوده و خواهد بود. چگونه می‌توان سرنوشت این شهر را با توجه به بیان دقیق و مهم حضرت امام(ره) به مشتی دوره‌گرد جنایتکار سپرد؟

مسئله قدس یک مسئله شخصی نیست و یک مسئله مخصوص به یک کشور و یا یک مسئله مخصوص به مسلمانان جهان در عصر حاضر نیست. بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده؛ از روزی که مسجدالاقصی پی‌ریزی شد، تا آنگاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است.<sup>۴</sup>

۱. ۱۲۸ کشور در مجمع عمومی سازمان ملل ضمن محکوم کردن به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، هر گونه تغییر در بافت شهر قدس را باطل و بی‌اثر دانستند. (۹۶/۹/۳۰)

۲. دولت مصر یک قطعنامه به شورای امنیت با این مضمون جهت تصویب ارائه کرد که مسئله قدس باید از طریق مذاکرات حل شود و هر گونه تصمیم و اقدامی که منجر به تغییر ماهیت، موقعیت و ترکیب جمعیتی بیت‌المقدس شود، هیچ وجه قانونی ندارد و فاقد ارزش و اعتبار است و باید مطابق قطعنامه‌های شورای امنیت به حالت اول بازگردد.

۳. دونالد ترامپ در روز چهارشنبه ۱۵ آذر طی یک سخنرانی ضمن به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به دولتش دستور داد تا مقدمات انتقال سفارت از تل‌آویو به قدس را فراهم نماید. این سخنرانی ترامپ تنها مورد استقبال نتانیاهو و چند کشور ذره‌ای در جهان قرار گرفت ولی در عوض مخالفت‌هایی را در سراسر جهان علیه امریکا و اسرائیل ایجاد کرد.

۴. صحیفه/امام، ج ۱۶، ص ۱۹۰.



## صدسالگی اعلامیه بالفور

### مقدمه

### علیرضا سلطانشاهی

با آن چهره خنثی، سست، سرد و در عین حال مرموز<sup>۱</sup> خود، برگ بسیار مهمی از دفتر تاریخ خاورمیانه را در دوم نوامبر ۱۹۱۷ با امضای یک نامه ۶۲۱ حرفی به روچیلد،<sup>۲</sup> ورق زد. این نامه که به اعلامیه، بیانیه، وعده<sup>۳</sup> و... معروف شد، برای یهودیان در فلسطین، داشتن یک وطن ملی را به رسمیت شناخت.<sup>۴</sup>

در تنظیم ۶۷ کلمه از این نامه همه جهات ذیربط در انگلستان، امریکا، جامعه یهودیان

۱. جفری لونیس، بالفور و وایزمن، ترجمه مهرداد ملایی، تهران، گروه مطالعات اندیشه‌ورزان آریا، ۱۳۹۵، ص ۴۹.
۲. لیونل والتر روچیلد Lionel Walter Rothschild

### 3. Balfour Declaration

#### ۴. لرد روچیلد گرامی

بسیار خوشوقتم که از جانب دولت اعلی حضرت همدردی و هم‌دلی خود با خواسته‌ها و آرزوهای یهودیان صهیونیست که به هیئت وزیران تقدیم و با آن موافقت شده، ابلاغ نمایم. دولت اعلی حضرت تأسیس وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین را با علاقه دنبال می‌کند و برای فراهم کردن امکان برپایی آن تمام تلاش خود را خواهد کرد. اما باید به روشنی دانست که هرگز نباید کاری بر خلاف و به زیان حقوق مدنی و مذهبی گروه‌های غیر یهودی ساکن فلسطین یا حقوق و موقعیت قانونی یهودیان در دیگر کشورها انجام شود. سیاست‌گذار خواهیم شد اگر این بیانیه را به اتحادیه صهیونیسم برسانید. آر تور بالفور





لرد آرتور جیمز بالفور

داخل و خارج انگلیس و اعراب مدنظر بودند و آرتور جیمز بالفور<sup>۱</sup> به عنوان وزیر امور خارجه بریتانیا، کانون این فرآیند دیپلماتیک و پیشانی کار بود. مهم ترین پیامد جنگ جهانی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸) فروپاشی امپراتوری عثمانی و تحدید قلمرو آن و ایجاد یک معبر برای رسیدن یهود به فلسطین بود که بعد از ناکامی روند تطمیع سلطان عبدالحمید و بلوای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹<sup>۲</sup> در امپراتوری عثمانی، با کارگردانی متفقین و محوریت انگلیس به نتیجه رسید.

در خلال جنگ تا سال ۱۹۲۲ که امپراتوری ۶۰۰ ساله عثمانی از میان رفت، قدرت هاطی برپایی

کنفرانس‌ها و معاهدات و پیمان‌هایی همچون معاهده یا توافق سایکس پیکو، ورسای، کنفرانس صلح پاریس یا سان رمو برای خود قلمرو جدیدی از میراث عثمانی تعریف می کردند. در این میان انگلیس یا بریتانیای کبیر آن زمان، با سابقه حضور مفصل یهودیان در آن دیار،<sup>۳</sup> داشتن یک وطن ملی برای یهودیان را تضمین کرد. در واقع اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، نتیجه فرآیند یک دوره ۲۰ ساله از ۱۸۹۷ زمان برپایی کنفرانس بال سوئیس بود که سران صهیونیسم با به کارگیری اهرم‌های مالی، سیاسی و دیپلماتیک خود، فرآیند صدور اعلامیه بالفور را تکمیل کردند.

اعلامیه بالفور از موافقتنامه سایکس پیکو ناشی شد، ولی اهمیتش از نظر تاریخی بسیار فراتر از آن بود. به راستی مشکل بتوان سندی یافت که بتواند چون این سند، خودسرانه مسیر تاریخ را تغییر دهد.<sup>۴</sup> صدور اعلامیه بالفور در اصل محصول گرایش متقابل جنبش صهیونیسم و امپریالیسم بریتانیا به جانب یکدیگر بود.<sup>۵</sup>

به نظر می رسد که این بیانیه [یا اعلامیه] یک ابتکار انگلیسی ناب باشد که از حسن نیت و صوابدید دولت پادشاهی نتیجه شده است. صهیونیست‌ها هم مسلماً دلایلی

1. Arthur James Balfour

۲. برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، *پان ترکیسم و صهیونیسم*، تمدن ایرانی، ۱۳۸۶.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: آنتونی آلفری، *دوآورد هفتم و دربار یهودی*، او، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۵.

۴. دیوید هرست، *تفنگ و شاخه زیتون*، ترجمه رحیم قاسمیان، بنیاد، ۱۳۷۰، ص ۳۴.

۵. حمید احمدی، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳.

در مسیر تدوین و صدور اعلامیه بالفور به نسبت نقش کشورها و جریانات، افراد مهمی نقش داشتند؛ از جمله لوید جرج، حییم وایزمن، ویلسون بالفور و مخالفینی از یهودیان، اعراب و اشخاصی در سیستم تصمیم‌گیری در دولت پادشاهی

دارند تا بالفور را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانیان خیر برای مردم یهود به یاد بسپارند ولی به سختی می‌توان قبول کرد که عشق به یهودی‌ها الهام‌بخش این خیرخواهی در جایی دور از موطن اصلی باشد.<sup>۱</sup> در واقع طرح جدید سرزمین موعود یا خیرخواهی امپریالیستی در یک جا با هم تلاقی پیدا می‌کند که در اصل هم منافع صهیونیسم و هم استعمار بریتانیا در سایه همین شعار محقق می‌گردد. و الا

نه یهود میل دوباره به سرزمین اباء و اجدادی خود دارد و نه انگلیس به دنبال در دسر ناشی از حضور یهودیان که چند بار از این جزیره رفته و برگشته‌اند و هم اکنون هم با وقوع پوگروم‌ها یا جریان‌های به‌ظاهر ضد یهودی در روسیه، دوباره میل به قاره سبز کرده‌اند. در واقع در اواخر قرن نوزدهم میلادی انگلستان مملو از مهاجران یهودی بود که از کشورهای اروپای شرقی به این کشور سرازیر می‌شدند. در خیابان‌های لندن علیه آنان تظاهرات و شورش برپا می‌شد.<sup>۲</sup>

در ادامه همان‌طور که خواهیم گفت این همراهی از سوی قدرت تازه‌وارد دیگری در میان امپریالیست‌ها همچون امریکا در دوره ویلسون هم حمایت شد. ولی در بریتانیا این لوید جرج به عنوان نخست‌وزیر بود که باید پیش‌روی این جریان را بر عهده می‌گرفت و نقش ظاهر و باطن را به خوبی ایفا می‌کرد.

«لوید جرج تنها فرد دولت بود که همیشه آرزو داشت فلسطین را برای بریتانیا بگیرد. آرزوی دیگر او تأسیس وطنی برای قوم یهود در فلسطین بود. همکارانش نمی‌دانستند که او چه اعتقاد راسخی به این افکار دارد.»<sup>۳</sup> در واقع خط فکری او «به این نتیجه منتهی می‌شد که بریتانیا باید از ناسیونالیسم یهود در خاورمیانه بعد از جنگ پشتیبانی کند»<sup>۴</sup>، تا وسیله‌ای برگزیده از سوی خداوند برای بازگرداندن قوم یهود به ارض موعود باشد<sup>۵</sup>!! و با همین هدف نیز پیوریتن‌ها نهضت تبشیری نیرومندی در کلیسای انگلستان پدید آوردند که هدفش بازگرداندن یهودیان به فلسطین و گروآندن آنها به مسیحیت برای

۱. همان، ص ۳۵.

۲. دیوید هرست، همان، ص ۳۵.

۳. دیوید فرامکین، صلحی که همه صلح‌ها را به باد داد، ترجمه حسن افشار، ماهی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۲۵۷.





تسریع ظهور مجدد مسیح بود.<sup>۱</sup>

و به این ترتیب زمینه سیاسی، تئوریک و اعتقادی برای صدور اعلامیه بالفور از هر جهت برای مقامات پادشاهی فراهم شد.

## شخصیت بالفور

در مسیر تدوین و صدور اعلامیه بالفور به نسبت نقش کشورها و جریانات، افراد مهمی نقش داشتند؛ از جمله لوید جرج، حییم وایزمن، ویلسون بالفور و مخالفینی از یهودیان، اعراب و اشخاصی در سیستم تصمیم‌گیری در دولت پادشاهی.

اما مهم‌ترین فرد در این میان آرتور جیمز بالفور وزیر خارجه وقت بریتانیا بود که در کارنامه‌اش در اوایل قرن بیستم یک دوره سه ساله از نخست‌وزیری را هم دارد. او متولد ۲۵ جولای ۱۸۴۸ در اسکاتلند و از سران حزب محافظه‌کار بود که پس از عمری فعالیت در عرصه سیاست با درج عنوان صادرکننده اعلامیه بالفور به عنوان مهم‌ترین کارش، در ۱۹ مارس ۱۹۳۰ از دنیا رفت.

در مورد این مرد خشک و بی‌روح - که شاید به دلیل تجردش تا آخر عمر باشد - پیرامون یهودیان دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای بر این اعتقادند که او ضد یهود و عده‌ای او را حامی یهود و صهیونیست می‌دانند.

در باب مخالفت ظاهراً اولیه بالفور با یهود، عبدالوهاب المسیری با استناد به مقدمه بالفور بر کتاب *تاریخ صهیونیسم* ناهوم سوکولوف<sup>۲</sup> اعتراف بالفور به وایزمن را بدین شرح می‌آورد که: با فرضیه‌های افراطی و ضد یهود کازیمیا واگنر (دختر واگنر موسیقی‌دان)<sup>۳</sup> درباره یهودیان موافق است و آنها را می‌پذیرد. بنابر تمامی این دلایل است که بالفور اعتقاد داشت یهودیان هر قدر هم که وطن پرست و غرق در زندگی ملی باشند، وجودشان در هیچ کشوری به مصلحت آن کشور نیست. با تکیه بر این مقدمات بود که بالفور به قانون بیگانگان مصوب سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ روی آورد. هدف این قانون محدود کردن ورود یهودیان ییدیشی<sup>۴</sup> به انگلستان بود. این موضع وی باعث شد کنگره هفتم

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. این کتاب متأسفانه در ایران توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر بدون ذکر مقدمه بالفور در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.

۳. واگنر از موسیقی‌دان‌های معروف که به دلیل داشتن جایگاهی رفیع در حاکمیت نازیسم در آلمان شدیداً مورد بغض یهودیان است و حتی موسیقی و آثار او در اسرائیل ممنوع می‌باشد. شایان ذکر است در برخی از منابع از کازیمیا واگنر به عنوان همسر واگنر یاد شده است.

۴. یهودیان شرق اروپا که به زبان عبری و اروپایی شرقی که ترکیب آن ییدیش است، سخن می‌گویند.

صهیونیسم (۱۹۰۵) او را به باد انتقاد گیرد و اظهارات او را دشمنی آشکار با تمامی ملت یهود نامد. روزنامه‌های بریتانیا هم به او حمله ور شدند.<sup>۱</sup>

در نظر دوم همراهی با ایده صهیونیسم تا آن مرتبه است که می‌گوید:

صهیونیسم خواه بر حق باشد و خواه بر باطل، خیر خواه و نیکو کار باشد یا بدذات و شرور، در هر حال ریشه‌های عمیقی از تعالیم گذشته، نیازهای کنونی و آرمان‌های آینده غربی دارد. و از این رو اهمیت آن از تمایلات و آمال هفتصد هزار عرب ساکن این سرزمین بیشتر است.<sup>۲</sup>

دیدگاه بالفور نسبت به یهودیان متأثر از دیدگاه هزاره‌گرای بازگشت طلبانه بود که آنان را ملتی برگزیده و صرفاً ابزاری برای رهایی هر چه زودتر می‌داند.<sup>۳</sup>

عده‌ای بر این اعتقادند که وایزمن با اولین دیدار خود با بالفور در سال ۱۹۰۶ تغییراتی در این شخص ایجاد کرده و او را معتقد به صهیونیسم یا جنبش ملی یهود کرده است. با توجه به این که بالفور در آن سال مسئولیتی جز در حزب نداشته و تادیدار بعدی با وایزمن که ۸ سال طول کشیده، این احتمال مطرح است که فرصتی یافته تا به دور از مسئولیت در قبال این ایده بیندیشد.



بالفور به هنگام راه‌اندازی دانشگاه عبری اورشلیم

۱. عبدالوهاب المسیری، *دایره‌المعارف یهود و یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر خاورمیانه، نشر دبیرخانه کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۵. دیوید هرست در کتاب *تفتنگ و شاخه زیتون* نیز به این موضع بالفور در مخالفت با یهودیان اشاره می‌کند.
۲. عبدالوهاب المسیری، *همان*، ص ۴۶.
۳. *همان*، ص ۴۴.
۴. جفری لوئیس، *همان*، ص ۱۱۳.

در کنار تمام این فرضیه‌ها در باب شخص بالفور، این اظهار نظر مبنی بر یهودی بودن<sup>۱</sup> او یا اینکه شدیداً تحت تأثیر تربیت مادرش با اعتقادات کتاب مقدسی<sup>۲</sup> هم بوده، باید مدنظر باشد. به هر حال او مجری ایده بسیار بزرگی در تاریخ استعمار و صهیونیسم است و در مسیر تحقق صهیونیسم، بنیامین دیزرائیلی‌ها، روچیلدها، موشه مونتیه فیوری‌ها، سر هربرت ساموئل‌ها و... افراد کم‌اهمیت و کم‌مایه‌ای با آن سوابق و ریشه‌های یهودی نبوده‌اند.



بالفور با سر هربرت ساموئل (سمت چپ) در قدس

حمایت بالفور از صهیونیسم با صدور اعلامیه خاتمه نمی‌یابد بلکه با سخنرانی در مجلس لردها به نفع قیمومت انگلیس بر فلسطین برای زمینه‌سازی دولت یهودی ادامه می‌یابد.<sup>۳</sup> او پس از دوران صدارت در آوریل سال ۱۹۲۵ به فلسطین مسافرت می‌کند و در حالی که هنوز دولت یهودی شکل نگرفته است، دانشگاه عبری اورشلیم در قدس را همراه با صهیونیست‌هایی همچون حییم وایزمن، ربی کوک، حییم نعمان بیالیک، سر هربرت ساموئل بنیان می‌نهد.

۱. اندرو کارینگتن هیچکاک، صهیونیسم در مسیر سلطه، ترجمه محمدیاسر فرحزادی، تهران، ساقی، ۱۳۹۱، ص ۸۵.

۲. جفری لوئیس، همان، ص ۵۰.

۳. عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۴۶.

خدمات او به آرمان صهیونیسم در آن حد اهمیت دارد که یک مزرعه اشتراکی به نام «بالفوریا» به هنگام حضورش در فلسطین به نام او همراه با مهاجرین یهودی-امریکایی تأسیس می‌شود و در قدس و تل‌آویو هم خیابان‌هایی به نام او افتتاح می‌شود و در عین اینکه نامش یهودی نیست، صهیونیست‌ها نام او را بر فرزندان خود می‌نهند.<sup>۱</sup>



حییم وایزمن

## حییم وایزمن

به رغم تصور موجود مبنی بر محوریت روچیلد در نامه بالفور به عنوان نماینده یهودیان، این حییم وایزمن فعال‌ترین عضو جامعه صهیونیستی بود، که مسیر صدور اعلامیه بالفور را هموار کرد و در تنظیم این سند نقش اساسی داشت.

وایزمن شیمی‌دان اگرچه مرید افرادی همچون هر تزل و احد‌هاآم در مشی صهیونیستی بود ولی عملاً رویه متفاوت از هر تزل در اسکان یهودیان به

قصد تشکیل دولت داشت. اگرچه او رهبر سازمان جهانی صهیونیسم تا زمان صدور اعلامیه بالفور نبود، ولی تا زمان حیات هر تزل در سال ۱۹۰۴ متفاوت از هر تزل خواستار تشکیل دولت یهود در فلسطین بود و گزینه‌های او گاندا، آرژانتین یا مستعمره‌ای از انگلیس به غیر از فلسطین را بر نمی‌تابید. در واقع او نمایندگی مخالفان هر تزل را در این مورد بر عهده داشت و شاید به همین دلیل هم بود که مرگ هر تزل در ۴۴ سالگی برای عده زیادی از محققین شک برانگیز است.

تقریباً سراسر ۷۷ سال زندگی او از ۱۸۷۴ تا ۱۹۵۲ مملو از فعالیت در عرصه علم و سیاست بود. زندگی او از تولد در یک خانواده پر جمعیت یهودی در موتول روسیه آغاز و در یازده سالگی برای ادامه تحصیل به دارمشتات آلمان منتهی می‌شود. دیری نمی‌پاید که در سال ۱۸۹۳ به برلین می‌رود و ضمن آشنایی با جنبش صهیونیسم زمینه‌های نزدیکی به احد‌هاآم یا آشر‌گینزبرگ و بعداً تئودر هر تزل برایش فراهم می‌گردد. از آلمان و چهار سال تحصیل در آن دل‌کنده در فرایبورگ سوئیس رحل اقامت می‌افکند و در همان جا در سال ۱۸۹۹ همزمان با اوج‌گیری فعالیت‌های صهیونیستی پس از انتشار کتاب دولت یهود هر تزل و برپایی کنفرانس بال، طرح دکترایش را ارائه می‌دهد. در ژنو با

۱. همان.



حمایت بالفور از صهیونیسم با صدور اعلامیه خاتمه نمی‌یابد بلکه با سخنرانی در مجلس لردها به نفع قیمومت انگلیس بر فلسطین برای زمینه‌سازی دولت یهودی ادامه می‌یابد

وِرا از یک خانواده یهودی آشنا شده، ازدواج می‌کند؛ در حالی که در همین زمان همسان با خیلی از مبارزان از فضای باز سیاسی سوئیس برای تحقق ایده صهیونیسم بهره می‌گیرد ولی از فعالیت‌های علمی باز نمی‌ماند و حتی جوایزی ارزشمند کسب می‌کند. در سال ۱۹۰۴ گویی پس از اطلاع از مرکز تصمیم‌سازی برای

صهیونیسم به انگلیس مهاجرت می‌کند و در سال ۱۹۱۰ تابعیت آن را به دست می‌آورد. او پس از آن با ۳۸ سال فعالیت سیاسی آخرین تابعیت خود را در سرزمین موعود به نام موهوم اسرائیل کسب کرده و تنها فرصت آن را می‌یابد تا پس از این همه مهاجرت و تابعیت‌های مختلف، تنها ۴ سال از ۷۷ سال عمر خود را در سرزمینی زندگی کند و بیارآمد که برایش عمری جنگید. به غیر از جایگاه علمی او به عنوان یک شیمی‌دان که در پایه‌گذاری مؤسساتی به نام خودش در دانشگاه‌های موجود در فلسطین متبلور است، اولین و آخرین پست مهم او در فلسطین اشغالی، اولین رئیس جمهوری اسرائیل بود.<sup>۱</sup>

وایزمن در عین نداشتن مسئولیت رسمی در سازمان جهانی صهیونیسم، برای صهیونیسم خدمات بزرگی را انجام داد. شاید اگر ادعا شود که این رژیم، مرهون تلاش‌های بی‌وقفه او از عنفوان جوانی تا نزدیک مرگ است، ادعایی بی‌راه نباشد.

او در مورد آرمان خود برای صدور اعلامیه بالفور و بعد تشکیل دولت یهود اظهار می‌دارد که: امیدوارم که دولت یهود برپا شود ولی این کار فقط از طریق اعلامیه‌های سیاسی انجام نخواهد پذیرفت بلکه خون و عرق جبین یهودیان ضامن ایجاد آن است... [اعلامیه بالفور] کلید طلایی است که درهای فلسطین را خواهد گشود و این امکان را فراهم خواهد آورد تا تمام تلاش‌ها در این کشور متمرکز شوند... ما آرزو مندیم در فلسطین شرایطی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجرایی فراهم آوریم که همزمان با رشد و توسعه کشور، بتوانیم مهاجران زیادی را در آن جاده‌هیم و نهایتاً جامعه‌ای در فلسطین تشکیل دهیم که همان قدر یهودی باشد که انگلستان انگلیسی یا امریکا امریکایی است...<sup>۲</sup>

۱. جفری لوئیس، همان، ص ۸۰-۶۷.

۲. دیوید هرست، همان، ص ۳۷.



## واکنش‌ها

دسته‌بندی موافق و مخالف اعلامیه بالفور طیف بسیار گسترده‌ای از بازیگران این عرصه را در بر می‌گرفت. از یهودیان گرفته تا دولتمردان انگلیسی و اعراب و قدرتهای دیگر از جمله امریکا.

تا پیش از بیان این مخالفت‌ها از زبان وایزمن اعترافات مطرح شده است که تا حدی این مخالفت‌ها را حداقل در ظاهر یا حتی در مرحله اولیه توجیه می‌کند.

وایزمن معترف است که «اعلامیه بالفور چیزی جز یک چهارچوب خالی نبود که تلاش و کوشش ما باید آن را پر می‌کرد.»<sup>۱</sup> یا در جای دیگر می‌گوید این اعلامیه «بنیادش بر آب است. من می‌ترسیدم که دولت انگلستان احضارم کند و بپرسد بگو ببینم این سازمان صهیونیسم چیست؟ این صهیونیست‌های شما کجا هستند؟»<sup>۲</sup>

او در تأیید حضور و فعالیت مخالفین یهودی در ادامه می‌گوید:

ما مشتی یهودی تک‌افتاده با ملیت‌های گوناگون بودیم. در امریکا تعداد کمی از یهودیان، طرفدار صهیونیسم بودند. هیئت نمایندگی سازمان جهانی صهیونیست در کنفرانس ورسای ادعا کرد که نماینده یهودیان فلسطین است. اما تعداد یهودیان بومی فلسطین بیش از سکنانگزینان صهیونیست بود و این یهودیان بومی مخالف صهیونیسم بودند.<sup>۳</sup>

ادوین مانتیگو، وزیر امور هند [رئیس دوک‌نشین لنکستر] رهبری مخالفان را در دولت بر عهده داشت. [او با اینکه یهودی بود همراه] پسر داییش هربرت ساموئل [که بعدها اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین شد] و -رفورس آیزاکس (لرد ردینگ) عرصه تازه‌ای را بر هم‌کیشان خود گشودند. آنها نخستین یهودی‌های عضو دولت بریتانیا بودند.<sup>۴</sup> و «شواهد نشان می‌داد که مانتیگو در مخالفتش با صهیونیسم نماینده اکثریت یهودیان است. تا سال ۱۹۱۳، آخرین تاریخی که برایش ارقامی موجود است، فقط حدود یک درصد از یهودیان جهان از صهیونیسم حمایت کردند.»<sup>۵</sup> در این میان

۱. همان.

۲. جان کوئیگلی، فلسطین، اسرائیل؛ رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۱۸.

۳. همان.

۴. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۵. همان.





لرد روچیلد

دولتمردانی غیر یهودی همچون لرد کرزن هم به مانتیگو کمک می کردند.<sup>۱</sup> او معتقد بود فلسطین آن قدر منابع طبیعی ندارد که رؤیای صهیونیست‌ها را به واقعیت نزدیک کند... امریکا هم طرف مانتیگو بود و تا نیمه‌های اکتبر ۱۹۱۷ محتاطانه تعویق را توصیه می کرد.<sup>۲</sup>

در کنار مانتیگو در دولت، «یهودیانی از خارج [دولت]، منتهی در انگلیس با صهیونیسم همراهی لازم را نداشتند و «کمیته متحد خارجی»، کانون این دست از یهودیان بود. ضمن آن که افراد برجسته‌ای همچون کلود مونت پیوری و یا لوسین

ولف<sup>۳</sup> از شخصیت‌های برجسته یهودی بودند که مرجع نگاه خیلی از تصمیمات از جامعه یهودی در این مورد بودند. تازه این عده به غیر از خانواده روچیلد بود که همراه کردن آن در این مسیر، پروسه دیگری بود. و به همین دلیل روز سی و یکم اکتبر ۱۹۱۷ دولت به رغم مخالفت مانتیگو و کرزن به وزارت خارجه اجازه داد اعلامیه‌ای بسیار رقیق تر از آنچه وایزمن خواسته بود در حمایت از صهیونیسم صادر کند... و وایزمن نیز از اینکه اعلامیه را آبی کرده بودند دلخور بود.<sup>۴</sup>

### اعلامیه بالفور و امریکا

همان گونه که در اسناد آمده است امریکا به عنوان یک دولت که ضامن امنیت و منافع ملی امریکا باشد، با تشکیل دولت یهود مخالفت بود و مصداق بارز آن در مواضع سران ستاد مشترک و وزیر خارجه و سازمان سیا به هنگام تصمیم‌گیری ترومن برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، کاملاً آشکار است و سخنان لوی

۱. مجلس لردان انگلستان با درج اعلامیه بالفور در سند قیمومت به فلسطین مخالف بود. لرد اسلینگتون در مجلس لردان اعلام کرده بود که اعلامیه بالفور ناقض تعهدات ما به فلسطینی‌هاست... به علاوه به نظر این لرد، بسیاری از مردم یهود نسبت به طرح صهیونیست‌ها بدبین بودند.

۲. در رأی‌گیری مجلس عوام انگلستان [نیز] نمایندگان با رأی ۶۰ در برابر ۲۹ با اعلامیه بالفور و سند قیمومت مخالفت کردند و انگلستان ناچار با حمایت امریکا و دیگران، سند قیمومت را در جامعه ملل به تصویب رساند. مجلس لردان انگلستان نیز به دنبال مخالفت مجلس عوام با آن مخالفت کرده بود. (حمید احمدی، همان، ص ۱۶۴) همان، ص ۲۸۳.

۳. جفری لوئیس، همان، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۴. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۵.



ویلسون

هندرسون، دین آچسون، هنری اف گرادی به عنوان مسئولین دولتی ایالات متحده در تاریخ مضبوط است.<sup>۱</sup> ولی اینکه چه شد که تنها پس از ۱۱ دقیقه این رژیم اشغالگر از سوی ایالات متحده به رسمیت شناخته شد، داستانی است که شبیه آن را باید به هنگام صدور اعلامیه بالفور مرور کنیم.

ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده به همان قدر به صهیونیسم کم میل بود که یهودیان ایالات متحده. پس در اینجا دو محور باید فعال شود اول دولتمردان امریکایی و دوم لابی یهود در این کشور.

انگیزه اصلی انگلیس برای صدور اعلامیه بالفور کشاندن سرمایه یهودیان به صحنه جنگ جهانی اول با مدیریت دولت امریکا بود و ویلسون این را در یافته بود و به نیت انگلیس در حمایت از صهیونیسم شک داشت.<sup>۲</sup> او نسبت به فلسطین یهودی متقاعد شده بود اما فلسطین انگلیسی را قبول نداشت. از سوی دیگر نمی خواست فلسطین یهودی نشین را با اولویت های صهیونیست های امریکایی منطبق سازد.<sup>۳</sup>

این فضا منجر به تردید ویلسون گردید که گله مندی صهیونیست های امریکایی را فراهم ساخت.<sup>۴</sup> ولی لابی یهود از پیش فکر این احتمال را کرده بود.

ساموئل آنتر مایر یهودی اشکنازی ساکن در امریکا تنها مدت اندکی پس از انتخاب ویلسون به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۱۳ طی یک ملاقات با او، حاضر شد حق السکوت زنی که مدعی داشتن رابطه نامشروع با ویلسون به عنوان استاد در دانشگاه پرینستون را داشته است، بپردازد و در عوض در قبال این حق السکوت سنگین، فرد مورد نظر آنتر مایر را به عنوان ریاست دیوان عالی ایالات متحده منصوب نماید. این فرد کسی جز لوئیس براندیس رئیس کمیته اجرایی امور صهیونیسم در

۱. آلیسون وبر، انجمن سری پروشیم، ترجمه علیرضا ثمودی، خبرگزاری فارس، تهران، ۱۳۹۴، ص ۷۱-۶۶.

۲. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۳.

۳. لورنس دیوید سون، فلسطین نگاه امریکائیان، ترجمه حسن گلریز، نی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۶.

۴. همان.



وایزمن در عین نداشتن مسئولیت رسمی در سازمان جهانی صهیونیسم، برای صهیونیسم خدمات بزرگی را انجام داد. شاید اگر ادعا شود که این رژیم، مرهون تلاش های بی وقفه او از عنفوان جوانی تا نزدیک مرگ است، ادعایی بی راه نباشد

ایالات متحده نیست که در سال ۱۹۱۶ در این پست گمارده می شود.<sup>۱</sup>

یک سال بعد ماشین جنگی روچیلدها به خاطر پیشنهاد صلح آلمان با شدت هر چه تمام در امریکا به تکاپو افتاده است و تبلیغات ضد آلمانی را در سراسر رسانه های گروهی امریکا منتشر می کند. این شرایط رئیس جمهور را مجبور می کند تا تحت اوامر قاضی یهودی دیوان عالی کشور، یعنی لوئیس دمبیتز براندیس از وعده خود به رأی دهندگان عدول کرده و در تاریخ ششم آوریل، امریکارا درگیر جنگ اول جهانی نماید؛<sup>۲</sup> لرد کاوندیش هم در این مورد اعتقاد دارد که دولت انگلیس بر این باور بود که صهیونیست ها تا حدودی در انجام این اقدام دخالت داشته اند... در اواخر همین ماه آر تور بالفور به ایالات متحده سفر می کند تا نسبت به اجرای اقدام بعدی زمینه لازم را فراهم کند. دیدار او هم با یهودیان و هم با لوئیس براندیس تدارک دیده شده بود.<sup>۳</sup>

سو کولوف تاریخ نویس صهیونیست نقش لوئیس براندیس را ستوده و عده زیادی، از نفوذ فراوان او بر رئیس جمهور می گویند و او را اولین یهودی متنفذ در کاخ سفید برمی شمارند.<sup>۴</sup> براندیس پس از سفر بالفور هم در متقاعد کردن یهودیان و هم لابی در کاخ سفید نسبت به اعلامیه بالفور نقش محوری داشت؛<sup>۵</sup> اگرچه برخی از این مخالفت ها کماکان در یک سطح قابل توجهی وجود داشت.

به رغم این، مواضع قدرت دولت و یهودیان امریکا در پیشبرد اهداف صهیونیستی از زمان ترسیم پرچم اسرائیل<sup>۶</sup> تا تشکیل دولت یهود، پس از ۳۰ سال از اعلامیه بالفور نمود غیر قابل انکاری داشت. به طوری که ماکس نوردو و از بنیانگذاران صهیونیسم، یهودیان امریکارا تنها امید صهیونیسم می داند.<sup>۷</sup> و نوآمی کوهن نویسنده برجسته تاریخ یهود تولد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را بدون حمایت مالی و فشار سیاسی یهودیان امریکا

۱. اندرو کارینگتن هیچکاک، همان، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. لورنس دیوید سون، همان، ص ۳۳.

۴. آلیسون وبر، همان، ص ۳۸.

۵. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۸.

۶. آلیسون وبر، همان، ص ۲۳.

۷. همان، ص ۲۲.

امکان پذیر نمی دانست.<sup>۱</sup> در واقع اعلامیه بالفور را می توان هزینه ای در نظر گرفت که لندن آماده پرداخت آن بود تا از این طریق یهودیان امریکا را متقاعد کند که با استفاده از نفوذ خود، ایالات متحده را وارد جنگ کنند و همچنین یهودیان روسیه را به متفقین وفادار نگاه دارند.<sup>۲</sup>

## مواضع عربی

انگلستان به منظور تسهیل در سقوط امپراتوری عثمانی، به ناسیونالیسم و ملی گرایی به ویژه در میان اعراب دامن زد و از میان سران عرب خاندان شریف حسین و بعد آل سعود با این رویکرد همراه شدند.

شریف حسین همراه با سه فرزند خود به نام های علی، عبدالله و فیصل خواب حکومت بر عراق و شام و حجاز را می دید و دائم با مقامات انگلیس در مکاتبه<sup>۳</sup> و مذاکره و با عثمانی در حال جنگ و پسران او نیز بر همین سبیل دنباله رو پدر بودند و در این مذاکرات پا را فراتر از گلیم خود نهاده و بدون اذن پدر با مقامات انگلیسی و حتی یهودی از جمله وایزمن نیز به دنبال توافق بودند تا نسبت به تضمین بخش بیشتری از ماترک عثمانی از سرزمین های عربی تفوق یابند. ولی این خیانت ها آن گونه که اراده شده بود به نتیجه نرسید و اتفاقات به گونه دیگری رقم خورد.

گرچه انگلستان سعی کرد خبر صدور اعلامیه بالفور جهت تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین به گوش اعراب نرسد، اما موفق نشد.<sup>۴</sup> چرا که روزنامه تایمز هفت روز پس از امضای نامه در نهم نوامبر ۱۹۱۷ خبر آن را اعلام کرد.<sup>۵</sup>

انگلیس قصد داشت انتشار اعلامیه را تا جمعه بعد که روز انتشار هفته نامه جوئیش کرونیکل باشد به تعویق بیندازد و سپس آن را تحت الشعاع گزارش هایی از پترو گراد در باب قدرت یافتن لنین و تروتسکی قرار دهد.<sup>۶</sup> ولی به هر حال خبر آن رسانه ای شد و سیل اعتراضات شاه به لندن سرازیر گردید.

هوگارت یکی از رؤسای دفتر عرب در قاهره از لندن مأمور شد تا با شریف حسین در

۱. همان.

۲. لنی برنر، صهیونیسم در عصر دیکتاتورها، ترجمه زهرا مردای نسب، تهران، ساقی، ۱۳۹۱، ص ۲۰.

۳. نامه نگاری شریف حسین و ماکماهون و توافق فیصل وایزمن و مذاکرات ملک عبدالله با صهیونیست ها در تاریخ منطقه معروف است.

۴. حمید احمدی، همان، ص ۱۵۹.

۵. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۶.

۶. همان، ص ۲۸۵.





جده ملاقات کند و در رابطه با اعلامیه توضیحات کافی را به او بدهد. او در ژانویه ۱۹۱۸ در جده با حسین ملاقات کرد و پیامی در این رابطه به او داد. در این پیام بار دیگر حمایت انگلستان از ملت عرب و تحقق وحدت آنها اعلام گردید. وی همچنین تأکید کرد که انگلستان بر آن است که هیچ یک از مردم عرب و یهود در فلسطین تابع و زیر دست دیگری قرار نگیرد و در عین حال که بیت المقدس تحت نظارت رژیم بین المللی اداره می شود، کنترل مسجدالاقصی و مسجد عمر [قبه الصخره] به مسلمانان داده خواهد شد... وی در پایان اظهار داشت که در این صورت یهودیان جهان نیز از نهضت اعراب و استقلال آنها حمایت خواهند کرد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر فیصل فرزند شریف حسین به نمایندگی از سوی او جهت شرکت در کنفرانس صلح به پاریس و لندن عزیمت کرد و پس از فرانسسه در لندن با وایزمن دو ملاقات برپا نمود و در غیاب اجازه پدر توافقی را با صهیونیست ها و شخص وایزمن امضا کرد که پس از تأسیس دولت فلسطین نسبت به اجرای اعلامیه بالفور اقدام شود و تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین نیز در دستور کار قرار گیرد.<sup>۲</sup>

ولی این توافقات خیانت آمیز تغییری در موضع مخالف ملت عرب نداشت و اعتراضات مردمی در قبال این تصمیم نیابتی در حال افزایش بود که با مسافرت بالفور به فلسطین به اوج خود رسید و عده ای در درگیری های میان اعراب و یهودیان کشته شدند و حتی دخالت دولت انگلیس هم منجر به خاموش کردن این اعتراض تا سال ۱۹۲۹ و قیام براق نشد.<sup>۳</sup>

### اجرای اعلامیه بالفور

בלفاصله پس از صدور اعلامیه بالفور در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷، وزارت خارجه انگلیس، شعبه ویژه ای جهت تبلیغ اهداف صهیونیست ها تأسیس کرد که این شعبه تحت نظارت اداره اطلاعات وزارت خارجه و با کارگردانی یک مبلغ کهنه کار صهیونیست به نام آبرت هیامسون وظیفه جلب توجه یهودیان ساکن فلسطین و سایر نقاط جهان را به سوی اهداف صهیونیست ها بر عهده گرفت.<sup>۴</sup> با اشغال بیت المقدس در ۹ دسامبر

۱. حمید احمدی، همان، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۳. فضل الله نورالدین کیا، *خاطرات خدمت در فلسطین*، تهران، آبی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷.

۴. دورین اینگرامز، *بذرهای توطئه* (گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومت انگلیس بر فلسطین)، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

۱۹۱۷ و ورود ژنرال سرادموند آلمبی در ۱۱ دسامبر، آخرین سنگر مسلمانان علیه قوای انگلیس اشغال شد و شعبه تبلیغات وزارت خارجه انگلیس فعالیت‌های خود را دو چندان نمود.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر با صدور اعلامیه بالفور داوطلبان خدمت در «لژیون یهود» به عنوان شاخه نظامی از یهودیان در ارتش بریتانیا افزایش یافت.<sup>۲</sup> گویی ارتش صهیونیستی تحت لوای بریتانیا آموزش می‌دید و بر تجارب خود در نبرد با دشمنان می‌افزود.

در هجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح ورسای «فلسطین به عنوان سرزمین اجدادی یهودیان تأیید شد و در حالی که مسئولیت این سرزمین به روچیلدها واگذار شد، در عمل تحت کنترل بریتانیا درآمد. همان گونه که روچیلدها بریتانیا را تحت کنترل خود داشتند در آن زمان کمتر از یک درصد از جمعیت فلسطین، یهودی بودند، جالب اینکه میزبان کنفرانس صلح ورسای، رئیس یهودی آن یعنی بارون ادموند دی روچیلد بود.»<sup>۳</sup>

در واقع از این زمان به بعد ظرف ۳۰ سال تا سال ۱۹۴۸، بریتانیا پایه‌های دولت یهود در فلسطین را بنیان نهاد. همچون کودکی نامشروع که آن را در سال ۱۹۱۷ به دنیا آورد و ظرف ۳۰ سال پروراند و پس از آن به این موجودیت، استقلال بخشید. طی کردن این روند را می‌توان از این بیان صهیونیستی وایزمن به وضوح شاهد بود.

دولت‌ها باید با طمأنینه، به تدریج، منظمأ و با صبر و حوصله برپا شوند؛ بنابراین ما می‌گوییم که چون ایجاد یک جامعه مشترک‌المنافع یهودی در فلسطین آرمان نهایی ماست.... راه رسیدن به آن از مراحل میانی چندی عبور می‌کند. یکی از این مراحل میانی که امیدوارم به عنوان یکی از پیامدهای جنگ به زودی به سر برسد این است که کشور زیبای فلسطین از سوی قدرت بزرگ و عادل<sup>[۱]</sup> چون بریتانیای کبیر حمایت شود. یهودیان زیر لوای چنین قدرتی خواهند توانست آن دستگاه اجرایی را که برای پیاده کردن طرح صهیونیسم لازم است، برپا دارند و

۱. همان.

۲. لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۴.

۳. اندرو کارینگتن هیچکاک، همان، ص ۸۹.





گسترش دهند.<sup>۱</sup>

### نقد حقوقی اعلامیه بالفور

اعلامیه بالفور در زمانی صادر شد که جمعیت یهودیان در فلسطین با بالاترین برآورد و پس از نزدیک به ۳۰ سال مهاجرت غیر قانونی در دوره امپراتوری عثمانی به کمتر از ۸٪ از کل جمعیت فلسطین می‌رسید<sup>۲</sup> و این اولین و کافی‌ترین دلیل بر بطلان حقوقی این اعلامیه است.

این اعلامیه به لحاظ مختلف از نظر اصول و قواعد بین‌المللی بی‌اعتبار است. اولاً در مورد سرزمینی صادر شده است که انگلستان نه تنها هیچ‌گونه حاکمیتی بر آن نداشت، بلکه در تاریخ صدور آن حتی از نظر نظامی نیز تحت کنترل این کشور نبود. فلسطین در آن زمان هنوز رسماً بخشی از امپراتوری عثمانی بود.

ژول بدوان رئیس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره می‌نویسد:

هیچ حکومتی حق ندارد به طور دلخواه صلاحیت و شایستگی خود را به قیمت موجودیت سایر ملت‌ها و کشورها توسعه دهد. حقوق بین‌الملل صلاحیت دولت بریتانیا را به جز برای قلمرو حکومتی خود انگلستان و نسبت به تبعه و ملتش به رسمیت نمی‌شناسد.<sup>۳</sup>

نویسنده دیگری به خوبی وضعیت ناشی از اعلامیه بالفور را به تصویر کشیده است. یک ملت به طور رسمی قلمرو یک ملت دوم را به یک ملت سوم وعده داده است.<sup>۴</sup> ثانیاً اعلامیه بالفور مسلماً با وعده‌ای که انگلستان در مورد استقلال سرزمین‌های عربی قبل و بعد از صدور آن داده بود، تعارض داشت.

ثالثاً سرنوشت فلسطین در تعامل با یک سازمان سیاسی (سازمان جهانی صهیونیسم) تعیین می‌شد که هدف اعلام شده آن استقرار بیگانگان در فلسطین بود. این امر چیزی جز نقض آشکار حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین نیست. چه هدف اصلی ایجاد یک وطن ملی یهود باشد و چه ایجاد یک کشور یهودی.<sup>۵</sup> دلیل و منطق بالفور در نقض حقوق فلسطینیان جالب توجه است وی اظهار می‌دارد:

۱. دیوید هرست، همان، ص ۳۷.

۲. آلیسون وبر، همان، ص ۳۷.

۳. سیرالله مرادی، مجموعه مقالات همایش فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۴. همان.

۵. همان.



تا سال ۱۹۱۳، آخرین  
تاریخی که برایش ارقامی  
موجود است، فقط حدود یک  
درصد از یهودیان جهان از  
صهیونیسم حمایت کردند

«ما در نظر نداریم در فلسطین حتی جویای نظر  
ساکنان فعلی آن کشور بشویم.»<sup>۱</sup>

وقاحتی که در خصوص تحت قیمومت قرار دادن  
فلسطین با آن سابقه تمدنی، فرهنگی و مذهبی مرتکب  
شد و با زور و اسلحه و کشتار و اخراج، با همدستی

میلیشای یهودی در سراسر دوره قیمومت، سرزمین فلسطین را پاکسازی قومی<sup>۲</sup>  
کردند.

متن دیگری بی اعتباری این اعلامیه را از لحاظ حقوقی چنین برمی شمارد:

۱. بریتانیا حق نداشته است سرزمینی را که به او تعلق ندارد به افرادی بدهد که برای  
دریافت آن محق نبودند. جامعه ملل حق قیمومت انگلستان بر فلسطین را در ۲۰ ژوئن  
۱۹۲۲ اعلام کرد.

۲. اعلامیه بالفور نتیجه توافق جمعی میان کشورها نیست؛ بلکه نامه‌ای است که به  
شخصی نوشته شد و روچیلد در واقع نماینده همه یهودیان نبود.

۳. حقوق جنگ به انگلستان اجازه نمی‌دهد سرزمین اشغال شده را در اختیار خود  
بگیرد و ورود سربازان انگلستان به فلسطین منجر به این نمی‌شود که حاکمیت عثمانی  
بر فلسطین به انگلستان منتقل گردد.

۴. اعلامیه بالفور به حقوق مکتسبه مردم فلسطین ضربه زد و آن را نقض کرد. متفقین  
رسماً پذیرفته بودند که مردم غیر ترک امپراتوری عثمانی باید از قید سلطه رها شوند و  
اراده آنها برای تأسیس حکومت‌های ملی، اساسی تلقی شود.

۵. اعلامیه بالفور با مواد میثاق جامعه ملل و به ویژه ماده ۲۰ آن تناقض داشت.

۶. اعلامیه بالفور نقض تعهدات بریتانیا به اعراب بر اساس مکاتبات شریف حسین -  
ماکماهون بود.

۷. دولت انگلستان با صدور اعلامیه‌ها و بیانات خود، در برابر اعلامیه بالفور موضعی  
مبهم اتخاذ کرد؛ از جمله در پیام هوکارت به شریف حسین، نامه بازت در سال ۱۹۱۸،  
اعلامیه به هفت شخصیت عرب در ژوئن ۱۹۱۸، اعلامیه مشترک فرانسه و انگلستان  
در نوامبر ۱۹۱۸.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. اذعان صریح ایلان پایه یهودی صهیونیست به صورت مستند در یک کتاب با همین عنوان نسبت به  
فلسطینی‌ها.

۳. حمید احمدی، همان، ص ۱۶۴-۱۶۳.





## اعلامیه بالفور در ایران

مدارس آلیانس اولین جای پای یهودیت جهانی در ایران بود که در سال ۱۸۷۳ (۱۲۵۲ش) ناصرالدین شاه وعده برپایی آن را به روچیلد و کرومیو در ایران داد و ۲۵ سال بعد از آن، در ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ش) در دوران حکومت مظفرالدین شاه اولین شعبه آن در تهران افتتاح گردید و به دنبال آن به صورت مرتب در همدان (۱۹۰۰ (۱۲۷۹ش)، اصفهان ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ش)، شیراز و سنندج ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ش)، نهاوند و کرمانشاه ۱۹۰۴ (۱۲۸۳ش)، بیجار ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ش)، بروجرد ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ش)، یزد ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ش)، کاشان ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ش) این مدارس دایر گردید.<sup>۱</sup>

با فضایی که مشروطیت در کنار افتتاح مدارس آلیانس برای یهود فراهم کرد، روزنامه *شالوم* در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش) به عنوان اولین روزنامه یهودی نیز فعالیت خود را آغاز نمود.<sup>۲</sup>

این تحرک سرآغازی بود برای تأسیس شبکه به هم متصل یهودیان در ایران که مقدمه تأسیس انجمن کلیمیان ایران شد. آنگاه با تشکیل انجمن صیونیت ایران پس از صدور اعلامیه بالفور به نقطه اوج خود رسید.

به قدرت رسیدن رضاشاه و ورود یهودیان به مجلس و انتشار نشریات دیگر، یهودیان ایران را به جریان صهیونیسم در جهان متصل نمود.

عده‌ای بر این اعتقادند که درباره تشکیل صهیونیسم در ایران دو روایت وجود دارد. روایت با نظر اول معتقد به تشکیل گروهی در همدان در سال ۱۹۱۰ (۱۲۸۹ش) به عنوان اولین تشکیلات صهیونیستی هستند که بعداً با تأسیس گروه تحقیق در مورد زبان عبری و راه‌اندازی روزنامه *شالوم* به سردبیری مردخای شالوم به فعالیت خود ادامه داد و گروه دوم معتقدند که با صدور اعلامیه بالفور تشکیلات صهیونیستی در ایران آغاز به کار کرد که با راه‌اندازی انجمن تقویت زبان عبری با مسئولیت سلیمان کهن صدق در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ش) و بعد تشکیل انجمن صیونیت یا سازمان صیونیست ابعاد جدیدی یافت. بعد از این عزیزالله نعیم که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ش) کتاب *تاریخ جنبش صهیونیستی* را به زبان فارسی نوشت، به عنوان دومین رئیس این انجمن در اولین کنگره صهیونیست‌های ایران انتخاب شد.<sup>۳</sup>

حبیب لوی نویسنده کتاب *سه جلدی تاریخ یهود/ ایران*، شرح مفصلی از چگونگی

۱. هومن سرشار، *فرزندان/ استر*، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴.

۲. امنون نصر، *یهود، ایران، اسرائیل*، گفت‌وگو و نگارش، منشه امیر، اورشلیم، ۲۰۱۴، ص ۴۳۰-۴۲۹.

۳. هومن سرشار، همان، ص ۲۳۷-۲۳۲.

تشکیل انجمن صیونیت ایران با اعتنا بر نظر دوم در جلد سوم از کتاب خود در چند صفحه ارایه می‌کند. او می‌نویسد:

یهودیان ایران که از این جریان و ارزش این واقعه تاریخی بی‌اطلاع بودند، چند روز بعد (۵ نوامبر ۱۹۱۷) از این اعلامیه به وسیله صهیونیست‌های شهر سن پترزبورگ باخبر شدند. تلگراف مربوط به این خبر توسط عزیزالله تیزایگر به پیشوای روحانی یهودیان تهران ارسال شده بود.<sup>۱</sup>



حبیب‌لوی

حبیب لوی صدور اعلامیه بالفور در ایران را منشأ انسجام قوم یهود می‌داند و می‌نویسد:

پس از اطلاع جامعه یهود تهران از صدور اعلامیه بالفور، هیجانی در بین یهودیان تهران و سایر شهرستان‌های ایران ایجاد گردید و عده‌ای از جوانان یهود تهران بدو در کنیسه خاله و بعد در کنیسه حکیم آشر گرد هم جمع شده در صدد تشکیل انجمنی برای اصلاح امور جامعه خود برآمدند.<sup>۲</sup>

این اتفاقات در جامعه یهودی ایران در حالی رقم می‌خورد که آقای ولایتی در کتاب *ایران و مسئله فلسطین* از نبود مدارک قابل توجه<sup>۳</sup> از صدور اعلامیه بالفور و تبعات آن در میان اسناد وزارت امور خارجه، خبر می‌دهد. در حالی که حبیب لوی در خاطرات خود به شرح ابعاد دیگری از صدور اعلامیه بالفور در ایران می‌پردازد و می‌نویسد:

با این خبر ولوله‌ای در جامعه یهودیان ایران انداختند خیلی‌ها حس می‌کردند که ماشیح ظهور کرده و مصیبت‌های قومی تمام شده و باید هر چه زودتر راهی خاک ایسرائل بشوند.<sup>۴</sup>

حبیب لوی که خود از اعضای اولیه انجمن صیونیت در ایران است از تأثیر انجمن که پس از صدور اعلامیه بالفور در ایران شکل گرفته می‌گوید:

۱. حبیب لوی، *تاریخ یهود ایران*، تهران، یهودا بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۸۹-۷۸۷.

۲. همان، ص ۹۰۱-۸۹۹.

۳. علی‌اکبر ولایتی، *ایران و مسئله فلسطین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۸.

۴. حبیب لوی، *خاطرات من*، نشر بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

بستگی به انجمن صیونیت زندگانی آتی مرا تعیین کرد و دلبستگی ام را به سرزمین اسرائیل ده چندان کرد. به طور کلی وجود انجمن صیونیت با هیجده شعبه‌ای که در شهرستان‌ها داشت، تحول بسیار بزرگی در جامعه یهودیان ایران به وجود آورد.<sup>۱</sup>

البته در این میان لوی به اختلافات میان جامعه یهودی ایران نیز اشاره‌ای کوتاه می‌کند و اینکه افرادی همچون مسیو حییم اعلامیه بالفور را انگلیسی دانسته و جشن مربوط به آن را تحریم کردند.<sup>۲</sup> این اختلافات جنبه حکومتی پیدا کرد و نهایتاً منجر به اعدام مسیو حییم گشت.

حاکم پدیدیا شوفط نیز از تبعات صدور اعلامیه بالفور در ایران به جشن مربوط به آن در کاشان با حضور یهودیان و حتی علمای مسلمان [!] و مسئولین شهر به صورت مفصل می‌پردازد.<sup>۳</sup> از سوی دیگر فردی نیز به نام موسی نیکبخت در جلد سوم از مجموعه *تروعا*



۲۵۷. بزرگداشت اعلامیه‌ی بالفور، ایوان جلویی مدرسه‌ی آلیانس، همان، ۱۹۱۸م. بزرگداشت فوق در زمان احمدشاه قاجار برگزار شد و بیش از دو هزار نفر از جمله مقامات ارشد نظامی و حکومتی مثل روحانی اعظم مسلمین همان دعوت شدند. گلنل فرج‌الله آق‌اولی (افسر ارشد همان) و علی‌نوبری (روحانی بزرگ مسلمین) هم از آن جمله‌اند. آن‌ها که ستاره‌ی داوود زرد بر یقه دارند اعضای «ایران صهیون» و بانیان مراسم فوق‌اند که ستاره‌ی داود را به عنوان نماد عضویت در «ایران صهیون» به سینه زده‌اند. این ستاره‌ها با علامت خوارکننده‌ی یهودیان اروپایی در جنگ جهانی دوم، همانند نیست.

۱. همان.

۲. حبیب لوی، *تاریخ یهود/ایران*، همان، ص ۹۵۶-۸۹۹.

۳. پدیدیا شوفط، *بريال خرد پژوهشی از گونل کهن*، لس‌آنجلس، نشر بنیاد فرهنگی پدیدیا شوفط، ۱۳۸۸، ص ۸۲؛ *متوجه کوهن، خاطرات حاکم پدیدیا شوفط*، لس‌آنجلس، بنیاد فرهنگی آموزش پدیدیا شوفط، ۲۰۰۱، ص ۷۴.

همان گونه که روچیلدها بریتانیا را تحت کنترل خود داشتند در آن زمان کمتر از یک درصد از جمعیت فلسطین، یهودی بودند، جالب اینکه میزبان کنفرانس صلح و رسای، رئیس یهودی آن یعنی بارون ادموند دی روچیلد بود

به ذکر خاطراتی از برپایی جشن بزرگداشت صدور اعلامیه بالفور در همدان می‌پردازد<sup>۱</sup> که بسیار مفصل و باشکوه است و حتی به دستور احمدشاه برای برپایی جشن در سراسر کشور به همین مناسبت اشاره می‌کند که در جای خود قابل تأمل است.

از حوادث مقارن با صدور اعلامیه بالفور در ایران، قحطی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ (۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش) است که اخیراً اسنادی از آن - در قالب آثار

پژوهشی - توجه بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است. در اسناد مربوط به این فاجعه در ایران که جان بسیاری از ایرانیان را گرفت، آمده است که اهتمام خاصی نسبت به رفع گرسنگی و نیاز یهودیان از سوی دول خارجی به ویژه امریکا در خلال قحطی شده است.<sup>۲</sup>

و جالب اینکه با این کمک‌ها، این یهودیان بودند که به قول حبیب لوی بعد از صدور اعلامیه بالفور تحت چند واقعه یهودستیزانه قرار گرفتند و در خلال این قحطی از نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی کشته شده سخنی به میان نمی‌آید.

حبیب لوی به ماجرای شیخ عبدالنبی در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ ش)، ماجرای سقاخانه آشیخ هادی، غائله سیمیتقو و کشتار یهودیان آذربایجان... به عنوان وقایع یهودستیزانه اشاره می‌کند و از هر سو فضا را برای مهاجرت یهودیان از ایران به فلسطین مهیا می‌بیند و حتی از مهاجرت ۶ هزار نفری یهودیان آذربایجان در همان سال ۱۹۲۲ به اورشلیم می‌گوید.<sup>۳</sup>

در واقع اولین پیامد صدور اعلامیه بالفور به صورت عملی برای تشکیل دولت یهودی مهاجرت بود که در ایران بر اساس اسناد، هم از ایران و هم از طریق ایران بوده است.<sup>۴</sup> حبیب لوی پیامد ناشی از واقعه یهودستیزی در محله یهودیان تهران را مهاجرت ۱۰۰۰ تن از یهودیان تهران به اورشلیم ذکر می‌کند.<sup>۵</sup> جالب اینکه با احصاء آمار و سرگذشت

۱. هما سرشار، *یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر*، امریکا، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۵۷.

۲. محمدقلی مجد، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶-۲۰۳.

۳. حبیب لوی، *خاطرات من*، همان، ص ۷۸-۶۳.

۴. علی‌اکبر ولایتی، *همان*، ص ۶۹.

۵. حبیب لوی، *خاطرات من*، همان، ص ۷۱-۶۳.





اعلامیه بالفور در زمانی صادر شد که جمعیت یهودیان در فلسطین با بالاترین برآورد و پس از نزدیک به ۳۰ سال مهاجرت غیر قانونی در دوره امپراتوری عثمانی به کمتر از ۸٪ از کل جمعیت فلسطین می‌رسید و این اولین و کافی‌ترین دلیل بر بطلان حقوقی این اعلامیه است

یهودیان ایرانی تبار رژیم صهیونیستی، به ایرانیانی بر خواهیم خورد که برای اولین بار از ایران پس از صدور اعلامیه بالفور و با سوءاستفاده از فضای یهودستیزانه به فلسطین مهاجرت کرده‌اند.<sup>۱</sup> حتی بخشی از این یهودیان که در قالب یک انجمن در فلسطین اشغالی به سر می‌برند از یهودیان مشهود هستند<sup>۲</sup> و تعداد آنها در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ش) به دو هزار نفر می‌رسید. آمارها حاکی از آن است که در طول دوره قیمومت ۳۰ ساله انگلیس در فلسطین ۱۳۵۳۶ ایرانی یهودی به فلسطین مهاجرت کرده است.<sup>۳</sup>

با صدور اعلامیه بالفور نه تنها، سقف حمایتی از سوی بریتانیا برای یهودیان در فلسطین ایجاد شد بلکه فضایی فراهم گردید تا فرقه بهائیت نیز در سایه توجه استعمار در این قلمرو اشغالی به ویژه در دوره قیمومت، جانی تازه نماید.

در ایام جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ که فلسطین طی مبارزه نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال آلنبی اشغال گردید، عباس افندی [فرزند میرزا حسینعلی نوری] به علت صدماتی که از طرف ترک‌ها به وی و همکیشان او وارد شده بود، مخفیانه کمک‌های زیادی به نیروهای انگلیسی نموده؛ به طوری که جمال پاشا فرمانده کل نیروهای عثمانی در فلسطین قسم خورده بود که اگر دستش به عباس افندی برسد، در همین شهر حیفا بالای کوه کرمل که امروزه محل دفن اوست، او را به دار خواهد زد. لرد بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس که از این تهدید فرمانده کل عثمانی با خبر شده بود، طی تلگرافی به ژنرال آلنبی دستور حمایت و حفظ جان عباس افندی و همکیشان وی را صادر کرده بود.<sup>۴</sup>

### اعلامیه بالفور در صد سالگی

با وجود هزینه‌های بسیار زیاد صهیونیسم و رژیم صهیونیستی برای جهان اسلام و منطقه آسیایی غربی ظرف صد سال گذشته، نمی‌توان از یک واقعیت آشکار به سادگی

۱. مأمون کیوان، یهود در خاورمیانه، ترجمه فاطمه کاظمی، تهران، گروه مطالعات اندیشه‌ورزان آریا، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲-۱۵۱.  
 ۲. همان.  
 ۳. همان.  
 ۴. فضل‌الله نورالدین کیا، همان، ص ۱۱۷-۱۱۶.

گذر کرد که صهیونیست‌ها با تمام عقبه مالی، سیاسی، تبلیغاتی و حمایت قدرت‌ها و حماقت برخی اعراب سازش کار، نتوانستند به غایت مطلوب خود برای تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین نائل آیند و به نظر می‌رسد که سران جامعه یهودی پس از این تجربه تلخ به این نتیجه رسیده‌اند که با ابراز مخالفت نسبت به صهیونیسم، کلیت یهود را از رفتار جنایت‌بار صهیونیسم تبرئه کرده و تمام بار این کارنامه سیاه را بر دوش عده‌ای قلیل از صهیونیست‌هایی که هنوز خود را پایبند به اسرائیل می‌دانند، بیندازند.

صدسالگی صدور اعلامیه بالفور باعث نشده است که مردم فلسطین حق خود را فراموش کنند و از آن دست بردارند و امثال محمود عباس و ریاض المالکی به عنوان به اصطلاح نمایندگان مردم فلسطین با توجه به فضای داخل فلسطین مجبور هستند که ژست ضد انگلیسی به خود گرفته و از این کشور درخواست عذرخواهی از مردم فلسطین نمایند.<sup>۱</sup> یا از انگلیس در مجامع حقوقی بین‌المللی به دلیل این خبط تاریخی شکایت کنند.<sup>۲</sup>



پوستر فیلم در مورد صدسالگی اعلامیه بالفور

اگرچه ترزا می به عنوان نخست‌وزیر کشوری که به یهودیان این حق غیر قانونی را داد و هم اکنون پس از ۱۰۰ سال از آن دفاع می‌کند<sup>۳</sup> ولی عملاً در شرایط فعلی رژیم

۱. سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۶/۷/۱.

۲. همان، ۱۳۹۵/۵/۵.

۳. همان، ۱۳۹۶/۷/۱.

جالب اینکه با کمک امریکایی‌ها به یهودیان برای رهیدن از قحطی، این یهودیان بودند که به قول حبیب لوی بعد از صدور اعلامیه بالفور تحت چند واقعه یهودستیزانه قرار گرفتند و در خلال قحطی بزرگ از نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی کشته شده سخنی به میان نمی‌آید!

صهیونیستی کاری جز برپایی یک جشن و دعوت از نتانیاهو نمی‌تواند انجام دهد. موضع این دولت در قبال انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به قدس مؤید این عجز است<sup>۱</sup> که سراسر اردوگاه غرب و صهیونیسم را در بر گرفته است.

مصاحبه جیکوب روچیلد بزرگ خاندان روچیلد در انگلیس با دانیل توب سفیر سابق اسرائیل در لندن که مجری برنامه «الفور ۱۰۰» بود، حداقل کاری است که نوادگان روچیلد برای بزرگداشت اعلامیه‌ای که

خود عامل به اجرای آن نبودند، انجام می‌دهد.

جیکوب روچیلد، حامی اصلی لرد دیوید آلیانس ایرانی اهل کاشان در این برنامه ضمن نشان دادن نسخه اصلی از اعلامیه بالفور که نزد این خاندان باقی مانده، از نقش پنهان دختر عموی خود دروتی در جریان صدور اعلامیه بالفور پرده‌برداری می‌کند؛ نقشی که در علاقه‌مند کردن خاندان روچیلد به ایده صهیونیسم بسیار مهم بوده است.<sup>۲</sup>

نقش بسیار مهمی که باید فردی از خاندان روچیلد ایفا کند تا یک پولدار یهودی که به عبارتی در آن زمان بر قله ثروت و مکنّت از یهودیان نشسته، تا یک حرکت سیاسی، با نامه‌نگاری به او تضمین گردد و الا هیچ شخصیت سیاسی، علمی و دیپلماتیک یهودی نمی‌توانست متضمن چنین حرکتی باشد. و این مصداق دیگری است از پیوستگی موجودیت یهود با پول.

در صدمین سال صدور اعلامیه بالفور نتانیاهو با سفر به لندن و شرکت در جشنی به همین مناسبت با B.B.C هم مصاحبه نمود و در این مصاحبه در انظار افکار عمومی جهان حرف قابل دفاعی در خصوص موضوعاتی همچون غیر قانونی بودن احداث شهرک‌ها، عدم تشکیل دولت مستقل فلسطینی، رفتار جنایتکارانه ارتش اسرائیل با فلسطینیان، عدم رعایت حق مدنی و مذهبی اقوام غیر یهودی وفق اعلامیه بالفور، ناکارآمدی رفتار اسرائیل در قبال مسئله غزه، عدم تعامل با سازمان ملل، موجه نبودن شیوه ایران‌هراسی در سیاست خارجی و جریان هسته‌ای و توافق برجام و...

۱. مقام معظم رهبری در روز یکشنبه ۱۳۹۶/۹/۱۲ به مناسبت عید میلاد حضرت پیامبر(ص)، موضع ترامپ در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و تصمیم به انتقال سفارت خود از تل‌آویو به قدس را ناشی از عجز آنها دانستند.

۲. سایت برنامه بالفور ۱۰۰.





### پوستر حماس در مورد صدسالگی اعلامیه بالفور

با برخی اتفاقات تاریخی و جریان‌های سیاسی روز، این صدسالگی را تحت الشعاع قرار داد. از جمله پایان عمر شوم داعش در منطقه، اعلام همه‌پرسی در کردستان عراق و پیامدهای آن، همایش جهانی جوانان ضد امپریالیسم در سوچی روسیه، تشدید محدودیت و کشتارهای وحشیانه مردم مسلمان میانمار، پیاده‌روی شیعیان و آزادگان جهان در مسیر کربلا و ایام اربعین حسینی، سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی و... به غیر از بیانیه‌های صوری، مصاحبه‌ها و میزگردهای کارشناسی پیرامون صدمین سال صدور اعلامیه بالفور در ایران اسلامی، برنامه سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک خاصی در این مورد صورت نگرفت. شاید بتوان گفت تنها اقدام برجسته در این راستا پیام معظم رهبری به اجلاس علمای مقاومت و رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت، شیخ ماهر حمود به همین مناسبت بود که در بیروت همایشی در مورخ ۹۶/۸/۸ برپا نموده بودند.<sup>۳</sup>

نداشت. او بعد از همه این ناکامی‌ها کماکان اعلامیه بالفور و شهرک‌های یهودی‌نشین را عامل اصلی بقای اسرائیل دانست.<sup>۱</sup>

فعالیت‌های فرهنگی و هنری صدمین سال صدور اعلامیه بالفور هم در میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها کم نبود؛ از جمله فیلم‌هایی که به همین مناسبت ساخته شد تبعاتی داشت که فضایی را برای بحث با همین موضوع در رسانه‌ها ایجاد کرد؛ از جمله فیلم «۱۰۰ شارع بالفور» یا عذرخواهی تیم بارتولیمو به دلیل بازی در یک فیلم با همین مضمون و عدم توجه به حق فلسطینی‌ها.<sup>۲</sup>

همزمانی صدمین سال صدور اعلامیه بالفور در داخل و خارج از ایران

۱. سایت B.B.C

۲. مورخ ۱۳۰ اکتبر ۲۰۱۷

3. www.Khamenei.ir



## مقدمه‌ای بر تأثیر اندیشه امام (ره) و انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین

سعید قربانی

چکیده

انقلاب اسلامی ایران از شاخص‌ترین انقلاب‌های جهان به شمار می‌آید که تأثیراتی بس شگرف و عمیق بر حوزه داخلی ایران و نظام بین‌الملل و منطقه، گذاشته است. در واقع، انقلاب اسلامی ضمن تحول در نظام سیاسی-اجتماعی داخل، موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی در سطح جهان، به خصوص منطقه خاورمیانه، آن هم مبتنی بر اندیشه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد و موجی از امید را در میان جوانان و گروه‌های مبارز به ویژه مبارزان اسلامی به وجود آورد. از جمله گروه‌های مبارز اسلامی که به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های انقلابی ایران اسلامی قرار گرفت، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و مقاومت اسلامی حماس بود که با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی شکل گرفتند و مبارزه (انتفاضه) با صهیونیسم را سرلوحه مبارزات خویش قرار دادند. این مبارزات تحت عنوان انتفاضه با الگو گرفتن از انقلاب اسلامی در فلسطین شکل گرفته بودند. در این پژوهش، نگارنده درصدد است که ضمن بررسی عوامل شکل‌گیری و هدف انتفاضه و دستاوردها و شناخت انتفاضه‌های شکل گرفته، چگونگی تأثیرگذاری





جمهوری اسلامی ایران بر انتفاضه را با توجه به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهشی نشان از این دارند که گروه‌های جهادی در فلسطین با رویکرد مستقیم، تحت تأثیر انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند. البته در شکل‌گیری آنها، مبانی و اصول اخوانی هم تأثیرگذار بوده است، ولی آنچه باعث شد که اسلام به عنوان مبانی مورد استفاده در گروه‌های فلسطینی مورد توجه قرار گرفته و انتفاضه شکل بگیرد، انقلاب اسلامی ایران بود.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی ایران، انتفاضه فلسطین، گروه‌های جهادی، ایدئولوژی اسلامی

### مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجی از امید و انگیزه را در میان مبارزان فلسطینی ایجاد نمود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشان داد که اسلام یگانه راه حل و جهاد بهترین روش مبارزه است؛ بنابراین پیدایش این نمونه اسلامی که می‌شد به آن اقتدا کرد گروه‌هایی از مسلمانان را بر آن داشت که به تشکیل جریان‌های مبارز در کشورهای خود اقدام کنند. بدین ترتیب، دیگر بار نظریه امکان رسیدن به قدرت از راه انقلاب مطرح شد، که در کشور فلسطین نمود عینی آن انتفاضه است. «انتفاضه» واژه‌ای است که از سال ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۶ ش) وارد فرهنگ سیاسی گردید و مردم فلسطین با خیزش و قیام، اعتراض مستمر و غیر مسلح خود را در رابطه با رژیم صهیونیستی اعلام نمودند.<sup>۱</sup> انتفاضه یا انقلاب سنگ، جنبش جوان و نوین ضد صهیونیستی است که با بهره‌گیری از کم‌ترین امکانات در پی نیل به هدفی بزرگ یعنی آزادسازی فلسطین است. این حرکت محصول تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی در احیای اسلام، پاسخی به اعمال فشار و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم اشغالگر قدس، واکنشی در برابر یأس، ناامیدی، ضعف و سستی دولت‌های عربی در رویارویی با اسرائیل و سرانجام، واکنشی در برابر ناتوانی و ناکامی گروه‌های نظامی و سیاسی فلسطین در نجات آن کشور است.<sup>۲</sup> انتفاضه فلسطین به منظور خارج شدن از بن‌بست مبارزات با الگو قرار دادن انقلاب اسلامی، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته و چنانچه رهبران انتفاضه، بارها اظهار و ابراز نموده‌اند:

تنها اسلام است که راهگشای آزادی فلسطین است، جنبش جهاد

۱. علی سپهری اردکانی، سیری در تاریخ فلسطین، تهران، پارس بوک، ۱۳۸۲، ص ۶۵.  
 ۲. مرتضی شیروی، «فلسطین، انتفاضه و انقلاب اسلامی ایران»، معرفت، ش ۵۴، ۱۳۸۱، ص ۸۹.

از جمله گروه‌های مبارز اسلامی که به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های انقلابی ایران اسلامی قرار گرفت، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و مقاومت اسلامی حماس بود که با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی شکل گرفتند و مبارزه (انتفاضه) با صهیونیسم را سرلوحه مبارزات خویش قرار دادند

اسلامی فلسطین نیز بر این باور است که مسئله فلسطین مسئله‌ای اسلامی است نه مسئله‌ای ملی که تنها مربوط به فلسطینیان باشد و یا مسئله‌ای عربی که تنها مربوط به اعراب باشد بلکه به همه مسلمانان تعلق دارد.<sup>۱</sup>

بدیهی است که عامل تعیین کننده در انتفاضه حضور آگاهانه و عملی مردم است و اگر حضور مردم را از آن حذف کنیم، قیام، عملاً مفهومی نخواهد داشت.<sup>۲</sup> سؤالی که نگارنده در صدد پاسخ‌دهی به آن است اینکه، انتفاضه از لحاظ شکل‌گیری و ویژگی‌ها و دستاوردها و نقش جمهوری اسلامی ایران در روند آن به چه صورتی بوده است؟

## ۱. شکل‌گیری انتفاضه

پس از در هم شکستن قدرت امپراتوری عثمانی، که عنوان اسلامی را اساس مشروعیت سیاسی خود ساخته بود، جوانان، روشنفکران، رهبران قبیله‌ای و قومی عرب نوید عصر جدیدی از حکومت متحد و مستقل عربی را دادند؛ اما این خوش‌بینی مدت زیادی به طول نینجامید و سلطه قدرت‌های غربی بر سرزمین‌های عرب پس از جنگ اول، و آنگاه تقسیم آن به کشورهای کوچک و بزرگ مختلف، یأس و ناامیدی را در میان اعراب حاکم کرد. این روند هنگامی به اوج خود رسید که دار و دسته کوچکی از یهودیان ساکن فلسطین به کمک امپریالیسم غرب، توانستند سرزمین آبا و اجدادی فلسطینی‌ها را به تصرف درآورده و دولت اسرائیل را در ۱۹۴۸ شکل دهند. در قبال این اشغال دو محور مطرح شد: ۱. عبدالناصر و گسترش نهضت او به سایر نقاط جهان عرب از یک طرف ۲. ظهور سوسیالیسم عربی تحت رهبری حزب بعث از طرف دیگر، بار دیگر این شور و اشتیاق را در میان جوانان عرب به وجود آورد که می‌توان با توسل بدین حرکت فکری و سیاسی جدید، بر مشکلات موجود فائق آمده و با دست‌یازی به وحدت عربی

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴.

۲. علی‌اکبر ولایتی، *جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، ص ۸۷.





پیروزی انقلاب اسلامی در  
ایران نشان داد که اسلام  
یگانه راه حل و جهاد  
بهترین روش مبارزه است

و سوسیالیسم بعثی - ناصری، راه غلبه بر صهیونیسم و  
برپایی نظام عادلانه اقتصادی - سیاسی عاری از استثمار  
و دیکتاتوری در جهان عرب را هموار ساخت. اما این شور  
و اشتیاق چندان دوام نیاورد؛ شکست ۱۹۶۷ اعراب از

اسرائیل و مرگ ناصر در ۱۹۷۰، زمینه زوال سریع تر تفکرات پان عربیستی و تلاشی  
جدید برای یک ایدئولوژی جانشین را فراهم کرد. در واقع، تا اواخر دهه ۱۹۷۰ سیر  
نشیب و فراز ایدئولوژیک عرب دور کامل خود را طی کرده بود؛ متفکران و سیاستمداران  
عربی در عرض سه ربع قرن گذشته انواع ایدئولوژی‌های بومی و غربی در نظام‌های  
سیاسی را آزمایش کرده و نتایج ناخوشایندی گرفته بودند.<sup>۱</sup> شکاف روزافزون میان  
کشورهای عربی و گسترش مشاجرات میان آنها بر سر مسائل ارضی و منافع گروهی،  
و علاوه بر آن ایجاد فاصله طبقاتی عظیم میان قشرهای جامعه بر اثر سیاست‌های  
اقتصادی دولت‌های عرب و نیز ادامه سیاست سرکوب و فشار و اعمال دیکتاتوری علیه  
آزادی خواهان، بار دیگر باعث سر خوردگی جوانان و روشنفکران عرب شد.<sup>۲</sup>

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) به عنوان یک  
عالم و مرجع روحانی مبارزات فلسطین که تاکنون دو بعد سیاسی و نظامی داشت و توأم  
با اندیشه ناسیونالیستی بود، اکنون دارای بعد اعتقادی با وجهه اسلامی گردید. پیروزی  
انقلاب اسلامی، اعتماد به ایدئولوژی و دین را به مسلمانان سراسر جهان بازگرداند و  
جوشش و خروشی تحت عنوان انتفاضه را برای گروه‌های جهادی در فلسطین در پی  
داشت. با حرکت مردمی انتفاضه در فلسطین حتی آنان که هنوز تحت تأثیر ناسیونالیسم  
عربی هستند به اسلام به چشم یک منبع انرژی و وسیله اتحاد میان همه اعراب برای  
نجات فلسطین می‌نگرند و بر خی هم صادقانه به تجدیدنظر در اندیشه‌های خویش  
پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

با آغاز دهه ۱۹۸۰ به طور کاملاً محسوسی، گرایش‌های اسلامی در فلسطین رو به  
رشد گذاشت. جنبش اسلامی فلسطین معتقد است که سازمان آزادی‌بخش فلسطین  
نیروی محرکه خود را برای مبارزه با صهیونیسم و آزادی تمام فلسطین از دست داده و  
سر خوردگی مردم و به ویژه قشر جوان فلسطینی از جنبش‌های ناسیونالیستی و چپ‌گرا،

۱. هر ایر دکمچیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. امام خمینی، فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳،



فشارهای غیر قابل تحمل از جانب رژیم صهیونیستی و همچنین عدم اطمینان آنها به رژیم‌های عرب در حمایت از قضیه فلسطین، باعث گرایش شدید مردم فلسطین به سوی جنبش انقلابی-اسلامی در فلسطین شده است.<sup>۱</sup> از این منظر، خیزش‌ها و جنبش‌های اسلامی در کشورهای مسلمان به سرعت جای نهضت‌های مارکسیستی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی را گرفت؛ به عنوان تنها راه نجات ملت‌ها از سلطه امپریالیزم، مقبولیت عمومی پیدا کرد؛ پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم که امواج زیادی در جهان اسلام ایجاد کرده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر پایه ارزش‌های اسلامی، رنگ باخت و در واقع به پایان راه خود رسیدند.<sup>۲</sup> نتیجه مطالعاتی نشان می‌دهد که در نتیجه عدم کارایی ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی، فلسطینی‌ها بیشترین اقبال را به احیا و تقویت هویت اسلامی خود نشان داده‌اند و گروه‌های مقاوم نیز در مبارزه خود علیه دشمن اشغالگر موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به دستاوردهای انتفاضه اول، انتفاضه مسجدالاقصی و انتفاضه سوم مقاومت گروه‌های حماس و جهاد اسلامی در جنگ ۲۲ روزه و [۸ روزه و ۵۱ روزه] و همچنین حمایت دنیای اسلام از آنها اشاره کرد.<sup>۳</sup> در پژوهش حاضر تلاش نویسنده بر این است که با استفاده از مبانی نظریه بحران هویتی نشان دهد که جنبش‌های شکل گرفته در فلسطین در آغاز با استفاده از رویکردهای ناسیونالیستی یا کمونیستی به مبارزه با اسرائیل غاصب می‌پرداختند، ولی با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری حکومتی بر پایه دین، نگاه جنبش‌ها به راه‌های مبارزه عوض شد و آنها روی به اسلام و مبانی اسلامی آوردند، تا با استفاده از مبانی اسلامی، که حاصل آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود، دست به مبارزه با رژیم اشغال‌گر قدس بزنند. از این زاویه بود که جنبش‌هایی تحت عنوان جهاد اسلامی و مقاومت اسلامی (حماس) تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران با رویکرد مبارزه اسلامی در قالب انتفاضه در فلسطین شکل گرفتند.

## ۲. تعریف انتفاضه

«انتفاضه» واژه عربی است که از ریشه «نَفَضَ» به معنای جنبش، لرزش، شکوفه زدن، انقلاب، قیام علیه رخوت و رکود پیش از انقلاب و حرکت همراه با نیرو و شتاب

۱. جمیله کدیور، *انتفاضه؛ حماسه مقاومت فلسطین*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۸.

۲. منوچهر محمدی، همان، ص ۹۶.

۳. زاهد غفاری هاشجین، «نقش جنبش‌های اسلامی در تقویت هویت اسلامی در عرصه‌های جهانی شدن؛ با تأکید بر جنبش‌های اسلامی فلسطین»، *دانش سیاسی و بین‌الملل*، ش ۱، ۱۳۹۱، ص ۴۷.



بدیهی است که عامل تعیین کننده در انتفاضه حضور آگاهانه و عملی مردم است و اگر حضور مردم را از آن حذف کنیم، قیام، عملاً مفهومی نخواهد داشت

است؛ انتفاضه واژه‌ای است که از سال ۱۹۸۷ وارد فرهنگ واژگان نوین انقلابی - سیاسی مصطلح شده است. تا پیش از این زمان، لفظ انتفاضه فقط در کتاب‌های لغت مشهود بود، ولی با خیزش مسلمانان فلسطین و استمرار آن امروزه شاید کمتر کسی باشد که نسبت به قیام اسلامی فلسطین (انتفاضه) بی اطلاع باشد.<sup>۱</sup> «انتفاضه» هر چند که در اصطلاح به قیام، شورش و خیزش عمومی گفته شده است

و در خصوص فلسطین نیز شمول دارد، ولی معنای لغوی آن، از کاربرد اصطلاحی‌اش درباره ریشه‌های قیام فلسطین رساتر است؛ در لغت‌نامه دهخدا و همچنین فرهنگ لاروس عربی، معنای ای از قبیل: دزدها را از جاده زدودن، شکوفایی آخرین سنبل، تمام شدن دوره نقاهت و مریضی، گرفتن گرد و غبار لباس و افشاندن شدن، ذکر شده است. این تطابق معنا در وجهی از راه حل انتفاضه فلسطین نمایان است که بر اساس آن غفلت‌ها، خیانت‌ها، اختلاف‌ها و تنبلی‌ها، کنار گذاشته شده است و نوعی طلب خالص شدن، نجات یافتن و عافیت‌ساز دردهای پیشین مبارزات، در آن جست‌وجو شود.<sup>۲</sup>

در واقع انتفاضه حرکت خودجوش، فراگیر و پایدار مردم فلسطین است که بیش از آن که یک حرکت نظامی و سیاسی باشد، یک حرکت دینی و فرهنگی است. از این حیث برجسته‌ترین ویژگی‌های این انتفاضه، اسلامی بودن، شمولیت زیاد و استمرار تحول‌زای آن است. انتفاضه حرکتی است که در آن مردم با تکیه بر باورهای وجودی خویش به میدان آمده‌اند. در تاریخ انقلاب‌ها و مبارزات، واژه انتفاضه به معنای عام پیشینه‌ای طولانی دارد. همین‌طور انتفاضه نشان‌گر قیام علیه رخوت و رکود و مرحله ماقبل انقلاب است. وقوع انقلاب اسلامی ایران و صدور آن موجی از بیداری اسلامی که مبدأ انقلاب، کشورهای مسلمان و به ویژه جهان عرب را فرا گرفت نقش اساسی و ریشه‌ای در بیداری مسلمانان و ظهور جنبش‌های مذهبی در منطقه به خصوص در داخل سرزمین اشغالی داشته است.

ظهور انقلاب اسلامی در ایران، به شکل‌های گوناگون بر روند شکل‌گیری و تداوم نهضت‌های دینی و مذهبی در جهان که عمدتاً نهضت‌های اسلامی بوده‌اند، تأثیرگذار

۱. جمیله کدیور، همان، ص ۱۷.

۲. حمید پاشاپور یوالاری، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۸۲.



بوده است؛ مهم‌ترین این تأثیرات عبارت‌اند از:

۱. تغذیه فکری و ایدئولوژیک نهضت‌های دینی
۲. ایجاد روحیه ظلم‌ستیزی و نفی سلطه‌طلبی در میان این نهضت‌ها
۳. انتقال روش‌های مبارزاتی به این نهضت‌ها.<sup>۱</sup>

### ۳. بررسی فرآیند شکل‌گیری سه انتفاضه در فلسطین

انتفاضه اول: ۱۷ آذرماه ۶۶ (هشتم دسامبر ۱۹۸۷)

قیام مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی انتفاضه‌ای خودجوش و کاملاً غیرمنتظره بود و رهبری واقعی نداشت. در مراحل اولیه قیام، اسرائیل سعی بر این داشت که به آن به عنوان یک حادثه محلی که نباید آن را جدی تلقی کرد، نگاه کند؛ لذا آن کشور به ارزیابی مجدد موقعیت و تغییر اساسی در سیاست خود نپرداخت. چرا که به ادعای اسرائیل، حاکمیت آن کشور در سرزمین‌های اشغالی و کنترل اسرائیل بر جمعیت فلسطینی همیشه خدشه‌ناپذیر بوده و استمرار خواهد داشت. لذا تلاش اسرائیل صرفاً بر این بود که چطور با تظاهرکنندگان سنگ‌پرانی‌ها و سایرین برخورد نماید؟ اما وسعت قیام در مراحل بعدی و شدت خشونت اسرائیلی‌ها و به خصوص سیاست «رابین» در برخورد شدید با تظاهرکنندگان، موسوم به سیاست «شکستن استخوان‌ها» که وحشیانه و دارای آثار عکس بود و انعکاس این رویدادها توسط وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان، موجب شد که همدردی‌های بین‌المللی با فلسطینی‌ها بیشتر شود؛ مسئله‌ای که اسرائیل هرگز قبلاً درباره آن اندیشه نکرده بود و لذا مقابله با ابراز همدردی‌های وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی درباره فلسطینی‌ها در دستور کار اسرائیل قرار گرفت. فلسطینی‌ها در انتفاضه اول که در پی زیر گرفته شدن چند کارگر فلسطینی توسط یک کامیون اسرائیلی در گذرگاه ایریز در منطقه جبالیا واقع در نوار غزه آغاز شد و با عنوان انتفاضه سنگ تا سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه.ش) تداوم یافت، حتی یک گلوله هم شلیک نکردند. اما اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی با شکستن استخوان‌های جوانان فلسطینی به آن پاسخ داد. از سال ۱۹۹۱ و پس از آن که نیروهای صهیونیستی توانستند آثار این انتفاضه را تا حدودی مهار کنند، نیروهای مقاومت فلسطینی به سلاح متوسل شدند و سربازان اسرائیلی را در نوار غزه هدف قرار دادند. از این سال به بعد

۱. محسن مجرد، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷.





فلسطینی‌ها از اتومبیل‌های بمب‌گذاری شده استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری انتفاضه ۱۹۸۷ از منظر دکتر سری نُسبیه استاد دانشگاه بیرزیت از این قرار است:

۱. عوامل اقتصادی، این عوامل در بهبود یا وخیم‌تر کردن شرایط فلسطینی‌های ساکن در اراضی اشغالی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. از این رو در به حرکت درآوردن موتور انتفاضه می‌توانند نقش بارزی ایفا کنند.

۲. به کارگیری ابزار خشونت و قلع و قمع از سوی اسراییلیان علیه ملت فلسطین که به گسترش محیط ناامن و ناهنجار و خفقان آور کمک نموده، در نتیجه زمینه انفجار انتفاضه را پدیدار کرده است.

۳. «اسکان یهودیان در اراضی اشغالی» و به دنبال آن «مصادره سرزمین‌های فلسطینی» به عنوان یکی از محرکه‌های عمده در خیزش سال ۱۹۸۷ به شمار می‌رود؛ چرا که در پی آن هزاران فلسطینی از خانه و کاشانه خود آواره شده و موطن واقعی خود را از دست داده‌اند.

۴. عوام‌فریبی اسراییل در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین که به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین به شمار می‌رفت. به علاوه احاله‌گفت‌وگوز سوی اسراییل به سوی جایگزینی برای سازمان مزبور، نقش مهمی در انتفاضه مردمی فلسطین به همراه داشت.

۵. عدم التزام عملی اسراییل نسبت به حقوق فلسطینیان که به موجب «معاهده چهارم ژنو» تعیین و تضمین زندگی و حق تملک ایشان الزامی است.

۶. افزایش تعداد ساکنان در کرانه باختری و نوار غزه همراه با پنهان نگاه داشتن فرصت‌های رونق اقتصادی ویژه با بهره‌گیری از اهرم فشارهای قانونی منبعث از خوی ستمکارانه اسراییل علیه فلسطینیان در اراضی اشغالی. کلیه عوامل مزبور در داخل فلسطین و سرزمین‌های اشغالی به مثابه عوامل داخلی در ایجاد انتفاضه ۱۹۸۷ تأثیر بسزایی داشته است.<sup>۲</sup>

نکته تلخ از نتیجه انتفاضه اول به انحراف کشاندن آن با برپایی کنفرانس صلح مادرید و فریب طرف عربی - فلسطینی برای وصول به آمال و حق ضایع شده آنها بود.

۱. ناصر پورحسن، «مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک اسراییل»، مطالعات فلسطین، ش ۸ و ۹، ۱۳۸۷، ص ۳۵.  
 ۲. محمد سعد ابوعماد، «انتفاضه فلسطین؛ ۱۹۹۰-۱۹۸۷ و انتفاضه مسجداالاقصی»، ترجمه مجتبی فردوسی‌پور، سیاست خارجی، ش ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۹.

نتیجه مطالعاتی نشان می‌دهد که در نتیجه عدم کارایی ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی، فلسطینی‌ها بیشترین اقبال را به احیا و تقویت هویت اسلامی خود نشان داده‌اند و گروه‌های مقاوم نیز در مبارزه خود علیه دشمن اشغالگر موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند

**انتفاضه دوم: انتفاضه مسجدالاقصی، ۷ مهر ۱۳۷۹ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰)**  
انتفاضه‌الاقصی، «دور دوم انتفاضه فلسطین» است. این قیام پس از این که اشغال‌گری و جنایت‌های صهیونیست‌ها پس از مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و تشکیل حکومت خودگردان فلسطین در «غزه و اریحا» به ریاست «یاسر عرفات» تداوم یافت، شروع شد. ریشه‌های اصلی این انتفاضه

را می‌توان ناامیدی مردم فلسطین از حکومت خودگردان فلسطین برای بازگرداندن حقوق پایمال شده آنان و مخالفت توده‌های مردمی فلسطین با ادامه مذاکرات سازش تشکیلات خودگردان با رژیم صهیونیستی و نیز هماهنگی‌های امنیتی با آن علیه نیروهای مبارز نام برد. فلسطینیان پس از پشت سر گذاشتن همه تجربه‌های گذشته و رویکردهای سازش با رژیم صهیونیستی، بر این مسئله تأکید کردند که تنها راه حل مؤثر، درگیری و کشمکش با صهیونیست‌ها، استفاده از قوه قهریه و جهاد مسلحانه (انتفاضه) است. بدین لحاظ هنگامی که احساسات دینی آنها از سوی «آریل شارون» در دیدارش از مسجدالاقصی نادیده گرفته شد، دور دوم انتفاضه خود را شروع کردند. به همین لحاظ به این قیام «انتفاضه الاقصی» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

### پیش‌زمینه‌ها و علل انتفاضه مسجدالاقصی

۱. پیروزی حزب‌الله در جنوب لبنان، ۴ خرداد ۱۳۷۹ (۲۵ می ۲۰۰۰)

یکی از علل و پیش‌زمینه‌های دور جدید انتفاضه، پیروزی لبنان بر رژیم اسرائیل بود، که این پیروزی عقب‌نشینی رژیم اسرائیل را در پی داشت. البته عقب‌نشینی اسرائیل صرفاً در بحث جنوب لبنان نبود بلکه اسرائیل بعدها در موارد دیگری نیز مانند نوار غزه، روی به عقب‌نشینی آورد. عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، طلسم شکست‌ناپذیری اسرائیل را شکست! و این مسئله را ثابت کرد که در سایه مبارزه و اتحاد می‌توان بر دشمنی مقتدر و تاب‌ن‌دندان مسلح چون اسرائیل پیروز شد.<sup>۲</sup>

۱. مجید صفاتاج، تحولات خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی، تهران، سفیر اردهال، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳.  
۲. این روز در لبنان به نام «روز آزادی» نامگذاری شده و جشن گرفته می‌شود.





در واقع انتفاضه حرکت خودجوش، فراگیر و پایدار مردم فلسطین است که بیش از آن که یک حرکت نظامی و سیاسی باشد، یک حرکت دینی و فرهنگی است. از این حیث برجسته ترین ویژگی های این انتفاضه، اسلامی بودن، شمولیت زیاد و استمرار تحول زای آن است

۲. شکست مذاکرات کمپ دیوید دوم  
پس از آن که مذاکرات طولانی کمپ دیوید دوم- از تیر ماه تا شهریور ۱۳۷۹- میان عرفات، ایهود باراک و کلینتون بدون دستیابی به نتیجه ای ناکام ماند، این امر ثابت شد که رژیم صهیونیستی حاضر به عقب نشینی از موضع سخت و اولیه خود نیست و قدس شرقی را به عنوان پایتخت کشور مستقل فلسطین نخواهد پذیرفت و به همین دلیل هم شارون با حضور خود به همراه ۱۰۰۰ چکمه پوش صهیونیست در صحن حرم الشریف معادله بازی را به گونه دیگری رقم زد.

۳. به تعویق افتادن اعلام کشور مستقل فلسطین  
بر اساس توافق نامه وای ریور (سپتامبر ۱۹۹۹) قرار بود در تاریخ (۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰) کشور فلسطین، مستقل اعلام شود. اما این امر بر اثر فشارهای سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده امریکا به تعویق افتاده و بعد به فراموشی سپرده شد. این امر باعث شد تا طرف فلسطینی از روند مذاکرات قطع امید کند. چرا که مردم فلسطین شاهد بودند که بیش از ۷ سال از امضای پیمان اسلو (۱۹۹۳) می گذرد، اما فلسطینیان بدون دستیابی به حقوق حقه خود، در شرایط بدی به سر می برند. فلسطینیان با به تعویق افتادن اعلام کشور مستقل فلسطینی دریافتند که به آن آرزو و آرمان خود که همان زندگی در کشور مستقل فلسطین است، دست نخواهند یافت.

### انتفاضه سوم: تیر ماه ۱۳۹۳ (جولای ۲۰۱۴)

یکی از اصطلاحاتی که به دنبال «بیداری اسلامی» رایج شد و برای رژیم صهیونیستی نیز چالشی اساسی و جدی ایجاد کرد، اصطلاح انتفاضه سوم است. فلسطینی ها در سال ۱۹۸۷، انتفاضه اول و در سال ۲۰۰۰ انتفاضه دوم یا مسجدا لاقصی را رقم زدند و هم اکنون با فرصت بی بدیل در فضای بیداری اسلامی با ویژگی صهیونیسم ستیزی، استکبار ستیزی، وحدت طلبی و عدالت خواهی امکان بسیار مناسبی برای حذف رژیم صهیونیستی با عقبه و توان مردمی فراهم بود که متأسفانه از آن استفاده نشد و انتفاضه سوم با محدود شدن در قالب عملیات فردی و بدون پشتوانه قوی گروه های جهادی با توطئه تبلیغاتی صهیونیست ها به انتفاضه چاقو نیز تحریف شد و عملاً استمرار و

گسترش نیافت.

#### ۴. ویژگی‌های مشترک در سه انتفاضه فلسطین

##### اسلامی بودن

در واقع ویژگی اصلی این قیام اسلامی بودن آن است؛ نقطه انفجار این قیام مساجد و توسط ائمه جماعت، روشنفکران اسلامی و فارغ‌التحصیلان بوده و در میان جوان‌ها به سرعت گسترش پیدا نموده است. از بلندگوهای مساجد غالباً با ندای الله اکبر مردم به تداوم مبارزه دعوت می‌شوند و ائمه جماعات، مردم را در مساجد به مبارزه با رژیم صهیونیستی فرامی‌خوانند.

##### مردمی بودن

یکی از ویژگی‌های مهم انتفاضه، مشارکت تمام قشرهای مردم در آن است و نقطه شروع انتفاضه‌های اول و دوم با قیام مردم، اعم از زن و مرد، پیر و جوان با دستان خالی در مقابل ارتش مسلح بوده است.<sup>۱</sup>

حرکت اسلامی، جنبش یک گروه خاص از مردم نیست، بلکه وجدان جوشان ملت و ریشه‌های انقلابی آن است که وابستگی حزبی، جناحی و دولتی هم ندارد.

##### استمرار

به غیر از انتفاضه سوم که متناوباً از سوی مردم مسلمان فلسطین به صورت خودجوش انجام می‌شد، انتفاضه اول و دوم استمرار قابل توجهی داشت که با انحراف و سرکوب صهیونیست‌ها مواجه گردید.

##### سراسری بودن

گستره برپایی این قیام شهرها، آبادی‌ها و تمام مناطق فلسطینی اعم از کرانه غربی، غزه و حتی اراضی اشغالی ۴۸ رانیز در بر می‌گرفت و اختصاص به محدوده جغرافیایی خاصی از فلسطین نداشت.

##### کم‌هزینه بودن

در سه انتفاضه مذکور نیاز به تجهیزات و عدوات یا سرمایه و هزینه خاصی وجود نداشت و مردم فلسطین با اندک سلاح خود که سنگ و حضور جدی خیابانی بود، به مقابله با ارتش صهیونیستی می‌پرداختند.

۱. حشمت‌الله مشایخی، «تأثیر انتفاضه ملت فلسطین بر رژیم صهیونیستی»، آفاق/منیت، ش ۷، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵.





## ۵. پیامدها و دستاوردهای انتفاضه

در واقع انتفاضه پس از سپری کردن چندین سال از حیات خود در فلسطین، هر چند دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است که گاهی اوقات بر اثر حوادث و رخدادهایی فروکش کرده یا زمانی نیز شتاب گرفته و پیشرفت تصاعدی پیدا کرده، اما در مجموع تاکنون مهم‌ترین و عظیم‌ترین قیام مردمی فلسطین به شمار می‌رود. انتفاضه نوع روابط و عملکرد صهیونیست‌ها را در قبال ملت فلسطین و مبارزات آنان تا حد زیادی دست‌خوش تغییر و تحول کرد و رژیم صهیونیستی را با بحران‌ها و تهدیدهای متفاوت روبه‌رو ساخت و بحرانی امنیتی و داخلی پیش روی آن قرارداد؛ به گونه‌ای که توجه و توان ملی آن رژیم تا حدودی از نگرانی‌ها و تهدیدهای خارجی به سمت نگرانی‌های داخلی معطوف شد.<sup>۱</sup> بنا به اعتراف اسرائیلی‌ها، انتفاضه طولانی‌ترین و خشن‌ترین قیام ملی فلسطینی‌هاست که سرزمین‌های اشغالی شاهد آن بوده است که دارای پیامدها و دستاوردهایی به شرح زیر بوده است:

### نفی موجودیت و تهدید امنیت رژیم اشغالگر قدس

مؤسسه مطالعات استراتژیک جافی در فلسطین اشغالی اعلام می‌دارد تمامی شواهد حاکی از آن است که حفظ وضع موجود بیش از پیش موفقیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد و انتفاضه‌ای که از سال ۱۹۸۷ شروع شده، هر لحظه تشدید می‌شود. شقاقی نیز در مورد میزان عملیات‌های جهادی علیه نیروهای اشغالگر و تأثیر آن بر امنیت آن رژیم می‌گوید:

وسعت عملیات جهاد اسلامی طی سال‌های نخست انتفاضه به حدی بود که به گفته یکی از رهبران تبعیدی جهاد، تا سال ۱۹۸۹، حدود ۶۹ نفر از نیروهای اسرائیلی توسط نیروهای جهاد اسلامی کشته و یا زخمی شدند.

### افشای چهره واقعی رژیم صهیونیستی

انتفاضه رژیم صهیونیستی را در بن‌بست و تنگنا قرار داد؛ به طوری که نیروهای امنیتی آن با شدت تمام و با صحنه‌هایی رقت‌آور که گوشه‌هایی از آن از طریق وسایل ارتباط جمعی و ماهواره‌ها در معرض دید افکار عمومی جهان قرار گرفت، نسبت به سرکوب مردمی که غیر مسلح بودند، پرداخت و به طور علنی دست و بازوی آنها را شکست و هزاران نفر از آنها را به زندان افکند. در واقع سنگ‌هایی که مردم فلسطین، اعم از زن

۱. همان، ص ۱۱۶.

فلسطینیان پس از پشت سر گذاشتن همه تجربه های گذشته و رویکردهای سازش با رژیم صهیونیستی، بر این مسئله تأکید کردند که تنها راه حل مؤثر، درگیری و کشمکش با صهیونیست ها، استفاده از قوه قهریه و جهاد مسلحانه (انتفاضه) است

و مرد، نوجوان و جوان که به سوی نیروهای امنیتی و نظامی آن رژیم پرتاب می کردند و متقابلاً سرکوب شدید آنها، نقاب الگوی دموکراسی اسراییل را در هم شکست.

### ایجاد تحرک و تحول در اعراب مقیم در اراضی اشغالی قبل از ۱۹۶۷

انتفاضه در طرف های مؤثر و مهم در قضیه فلسطین، و نیز در همه مردم فلسطین، تأثیرات چشمگیری گذاشته است. از آنجا که این گونه تأثیرات در فلسطینی های

ساکن اراضی اشغالی قبل از ۱۹۶۷، موجب تهدیدهای جدی تری برای امنیت رژیم اشغالگر فلسطین شد و در واقع خطر انتفاضه را تا پشت در خانه صهیونیست های مهاجر برد، آن رژیم با جدیت بیشتری به بررسی این امر پرداخته است.<sup>۱</sup>

### ایجاد مشکلات اقتصادی برای رژیم صهیونیستی

تداوم انتفاضه، رژیم صهیونیستی را در ابعاد مختلف داخلی، منطقه ای و بین المللی با مشکلات اقتصادی جدی مواجه کرده است. در این رابطه مؤسسه جافی در تحلیلی جامع می نویسد: هر چقدر انتفاضه استمرار یابد، مقاومت عربی در برابر تهدیدهای اقتصادی اسراییل افزایش می یابد و نتیجه این است که فلسطینی ها مجدداً به کشاورزی که یک فاکتور اساسی در تولید مایحتاج زندگی انسانی است روی می آورند و کاهش چشم گیری در تقاضای کالاهای خارجی و انتقال نیروی کار به اسراییل رخ می دهد. در این حالت اسراییل هر چقدر در سرکوب اعتراضات مبارزین فلسطینی موفق می شود، از آن طرف برای حفظ وضعیت موجود و حل مشکلات اقتصادی رو به رشد، به زحمت افتاده است و هر چقدر خشونت مبارزه استمرار یابد، مشکلات رژیم صهیونیستی مستقیماً در وسایل امنیتی و سیاسی بیشتر متمرکز می شود.

### دمیدن روح حیات و عزت بخشی به مردم و گروه های فلسطینی

با انتفاضه، فلسطینی ها پس از چند دهه در موضع تهاجم و رژیم صهیونیستی در وضعیت انفعال و تدافعی قرار گرفت و امنیت داخلی آن رژیم به شدت به خطر افتاد.<sup>۲</sup>

۱. علی اکبر ولایتی، همان، ص ۱۲۱.

۲. حسین هاونگی، مقاومت/اسلامی در گستره سیاست جهانی، «انتفاضه مردم فلسطین و دولت های اسلامی»، تهران، دفتر مدیریت اسوه/عصر ایرانیان، ۱۳۹۱، ۱۸۴.





یکی از علل و پیش‌زمینه‌های دور جدید انتفاضه، پیروزی لبنان بر رژیم اسرائیل بود، که این پیروزی عقب‌نشینی رژیم اسرائیل را در پی داشت. البته عقب‌نشینی اسرائیل صرفاً در بحث جنوب لبنان نبود بلکه اسرائیل بعدها در موارد دیگری نیز مانند نوار غزه، روی به عقب‌نشینی آورد

### قرار دادن فلسطینی‌ها در موضع حمله

انتفاضه، ملت فلسطین را در موضعی قرار داد که دیگر نه فقط حکم طرف مغلوب را نداشته باشد، بلکه در بسیاری مقاطع شرایط ویژه‌ای را به دشمن خود تحمیل کند و این در حالی بود که برخی محافل اسرائیلی که مسئول بررسی امور نوار غزه بودند، اظهار داشتند که جنبش‌های دینی در نوار غزه تا قبل از انتفاضه، حرکت‌های مرکزی و محور به شمار نمی‌آمدند.<sup>۱</sup>

تشکیل دولت توسط حماس و گروه‌های مقاومت و حضور گسترده آنها در شهرداری‌ها از مهم‌ترین دستاوردهای انتفاضه است. به رغم آنکه غرب تلاش داشت تا با انتخابات ظاهری و صوری، دولتی سازشکار را در رأس قدرت قرار دهد اما رأی مردم به حماس نشان داد که ملت فلسطین سلاح مقاومت را به عنوان دولت آینده خود انتخاب کرده و خواستار ادامه انتفاضه هستند.<sup>۲</sup>

### تغییر نگاه مسلمانان و کشورهای منطقه به فلسطین

از آنجایی که منشأ و تعیین‌کننده جهات فکری انتفاضه، اسلام و گرایش‌های شیعی است، تأثیر‌پذیری‌ای که دولت‌ها و مسلمانان منطقه از عملیات‌های شهادت‌طلبانه مبارزین فلسطینی داشتند موضوعی انطباقی بود. از سوی دیگر از آنجا که انتفاضه-چنان‌چه در اظهارات صاحب‌نظران سیاسی، نظامی و حتی مقامات رژیم صهیونیستی اعلام می‌شود- به گونه‌ای غیر منتظره بالاترین تهدیدها، فشارها و آسیب‌ها را به آن رژیم وارد می‌کند، از این رو اغتنام این فرصت از طرف دولت‌های عربی که در عرض شش روز از اسرائیل شکست خورده بودند امری منطقی به شمار می‌رود.<sup>۳</sup>

عبدالعزیز رنتیسی یکی از اعضای فعال فلسطینی در رابطه با پیامدهای انتفاضه اعتقادشان بر این است که:

اول اینکه انتفاضه راه صحیح را به مردم فلسطین نشان داد و توجه آنها را به سوی اسلام جلب کرد. دوم اینکه انتفاضه با مفسده‌هایی مثل مستی و اعتیاد و شادی‌های کاذب و بی‌مبالاتی جنسی و... که تا پیش

۱. علی‌اکبر ولایتی، همان، ص ۱۲۰.

۲. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۱۰/۲۱، ش ۹۰۹۰، ص ۱۶.

۳. حسین هاونگی، همان، ص ۱۸۷.



ترس و وحشت اسراییل از  
برگزاری مراسم سالانه روز  
جهانی قدس و مراسم برائت  
از مشرکین، خود حکایت گر  
کارآمدی این اقدامات از سوی  
بنیان گذار جمهوری اسلامی است

از آن در بین مردم رواج داشت،  
مبارزه کرد، سوم این که انتفاضه  
روحیه دشمن ستیزی را در مردم  
تازه کرد.<sup>۱</sup>

### آسیب شناسی انتفاضه

هر گونه اقدام و تصمیمی علیه ویژگی های مثبت انتفاضه آن را ناکارآمد خواهد کرد. که اگر آن را از حالت مردمی خارج کنیم یا اگر آن را وابسته به هزینه ها و سرمایه بالا و تجهیزات نماییم یا اگر آن را محدود به یک دولت یا گروه و جریان کنیم یا اگر محدود به وقوع آن را محدود به یک شهر یا منطقه همچون غزه بنماییم، یا اگر نسبت به استمرار آن وقفه ای ایجاد کنیم و... انتفاضه از کارایی خود تهی شده و به راحتی دچار انحراف، رخوت و مهار از سوی دشمن می شود. در کنار موارد فوق باید به افکار عمومی جهان در جلب حمایت از انتفاضه و بکارگیری ابزار رسانه ای در اطلاع رسانی جریان مقاومت و تقویت رهبری برای اتخاذ راهبرد واحد در جریان مبارزه نیز استفاده کرد و به خاطر داشت که کم توجهی به هر یک از این موارد همان طور که مقاومت هفتاد ساله ملت فلسطین را ناکام خواهد گذاشت به استمرار این وضع اسفبار نیز خواهد افزود.

### ۶. تأثیر انقلاب اسلامی بر انتفاضه

در وهله اول انقلاب اسلامی موازنه قوا را به نفع ملت مظلوم فلسطین بر هم زد و با حمایت پیگیر از مبارزه مجاهدان فلسطینی در قبال اسراییل، در جهت خشکانیدن ریشه های صهیونیسم بین الملل اقدام نمود. علاوه بر این، ایران اسلامی، نخستین کشوری بود که با اختصاص دفتری به عنوان سفارت فلسطین، حمایت بی دریغ خود از مبارزات ملت فلسطین را اعلام کرد. در راستای این حمایت ها، امام خمینی (ره) با نامگذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به نام «روز جهانی قدس»، خطر صهیونیسم را در سراسر جهان متذکر شدند و جبهه سیاسی محکمی را در برابر استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل ایجاد نمودند. افزون بر این، امام خمینی (ره) با احیای مراسم برائت از مشرکین در موسم حج ابراهیمی و یادآوری خطر اسراییل در این مراسم، پایه های مشروعیت رژیم صهیونیستی را متزلزل کرد. ترس و وحشت اسراییل از

۱. جمیله کدیور، همان، ص ۲۰۵.





تداوم انتفاضه، رژیم صهیونیستی را در ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با مشکلات اقتصادی جدی مواجه کرده است

برگزاری مراسم سالانه روز جهانی قدس و مراسم براثت از مشرکین، خود حکایت‌گر کارآمدی این اقدامات از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی است. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی بر دامنه، قلمرو

و گستره حمایت از مبارزه ملت فلسطین افزود و با جهانی کردن این قلمرو حمایتی، یکی از ضعف‌های عمده و نواقص مبارزات فلسطینی را برطرف نمود.

رهبران جمهوری اسلامی ایران از ابتدا با قاطعیت و صراحت، از انتفاضه مردم فلسطین حمایت همه‌جانبه‌ای کردند و آن را یکی از بهترین روش‌های ممکن مبارزه فرسایشی علیه اسرائیل دانسته‌اند.<sup>۱</sup> یکی از شعارهای اولیه در نهضت امام خمینی (ره) مسئله دفاع از مظلومان بود که مسئله فلسطین و حمایت از فلسطینیان در صدر این هدف قرار داشت؛ زیرا که انقلاب اسلامی ایران بر باورهای اسلامی مردم استوار و مسئله فلسطین جزیی از این باورها بود. صهیونیست‌ها نیز از این موضوع آگاه بودند.<sup>۲</sup> رهبر معظم انقلاب اسلامی در رابطه با راه‌حل مسئله فلسطین می‌فرماید:

من عرضم این است که این استقامت را، این روحیه را باید در مردم هر چه می‌توانید پایدار کنید، شما گفتید و درست هم گفتید: راه‌حل مسئله فلسطین، مقاومت و مبارزه است، این درست است، لکن این مقاومت و مبارزه، موقوف است بر حفظ روحیه این مردم، حفظ امید این مردم، نگه‌داشتن مردم در صحنه، این به نظر من بزرگ‌ترین کاری است که مجموعه‌های فلسطینی و سازمان‌های فلسطینی، مبارزان فلسطینی باید انجام بدهند.<sup>۳</sup>

مقام معظم رهبری در جایی دیگر می‌فرماید:

... امروز بحمدالله عنصر ایمان و جهاد اسلامی در مبارزات ملت فلسطین در داخل وطن زنده شده و به همین جهت معادله قدرت در فلسطین به سود فلسطینیان نسبت به گذشته تغییر کرده است. جوانان و کودکان و زنان و مردانی که امروز مظلومانه در شهرهای

۱. بیژن اسدی، یک بررسی تطبیقی؛ سیاست خارجی ایران درباره مسئله فلسطین در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵.  
 ۲. حسین منصوری، «انقلاب اسلامی ایران و مسئله فلسطین»، رسالت، ۱۳۸۹/۳/۹.  
 ۳. سید علی خامنه‌ای، فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، به کوشش سعید صلح میرزایی، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۷.

در مجموع اندیشه انتفاضه امید به آزادی فلسطین را با باور به تأثیر مبارزات مسلحانه و مردمی، تمرکز بر آزادسازی فلسطین، عدم شناسایی اسرائیل، یأس از دولت‌های عربی، بازگشت به ارزش‌های اسلامی، وحدت مبارزان، آرمان فلسطین، شکست‌پذیر بودن صهیونیست‌ها، نفی صلح با دولت غاصب، شکستن توهم مظلومیت یهودیان در افکار عمومی جهان، ایمان به ایثار جان و مال و اتکا به خود و احیای هویت فلسطینی در میان همه فلسطینیان زنده کرد

وطن مغضوب، با خون خود و بچه‌ها، خیابان‌ها را رنگین می‌کنند و نمازگزارانی که در اجتماعات هفتگی جمعه خود کابوس مرگ را بر اسرائیلی‌های غاصب و مهاجر می‌کوبند، نور امیدی را بر سراسر فلسطین تابانیده‌اند که در تمام چهل سال غصب و قبل از آن در روزگار فشار و اختناق انگلیسی، هرگز سرزمین مقدس آن را به خود ندیده بود و آینده هم متعلق به همین مؤمنین مصمم و مبارز است.<sup>۱</sup>

در مجموع اندیشه انتفاضه امید به آزادی فلسطین

را با باور به تأثیر مبارزات مسلحانه و مردمی، تمرکز بر آزادسازی فلسطین، عدم شناسایی اسرائیل، یأس از دولت‌های عربی، بازگشت به ارزش‌های اسلامی، وحدت مبارزان، آرمان فلسطین، شکست‌پذیر بودن صهیونیست‌ها، نفی صلح با دولت غاصب، شکستن توهم مظلومیت یهودیان در افکار عمومی جهان، ایمان به ایثار جان و مال و اتکا به خود و احیای هویت فلسطینی در میان همه فلسطینیان زنده کرد.<sup>۲</sup>

## ۷. نقاط اشتراک انقلاب اسلامی و انتفاضه

در صورتی که بخواهیم به صورت موردی به موارد اشتراک انتفاضه فلسطین و انقلاب اسلامی ایران بپردازیم این موارد به شرح زیر می‌باشند:

### عقیده و راهبرد مشترک

انقلاب اسلامی ایران، گرچه یک انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی، به وحدانیت خدا (لا اله الا الله) و به رسالت پیامبر اکرم (ص) (اشهد ان محمداً رسول الله) معتقد است. کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن

۱. پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج ۱۴/۴/۱۳۶۸، WWW.KHAMENEI.IR

۲. حمید پاشاپور یوآلاری، همان، ص ۱۱۵.





را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می کند و به وحدت آحاد امت اسلامی اعتقاد راسخ دارد.

### دشمن مشترک

انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی در فلسطین دارای دشمن مشترک اند. این دشمن مشترک همان استکبار جهانی به سرکردگی امریکا و اسراییل است که کیان اسلام را تهدید می کند.

### هدف مشترک

انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد [اشغالگری] و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان و به اهتزاز درآمدن پرچم لاله الاالله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده های مردم اند.<sup>۱</sup>

### نتیجه گیری

قبل از شکل گیری انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی (ره)، نگاه جنبش ها و احزاب مختلف در جوامع اسلامی نسبت به دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی برای حکومت و مبارزه مطرح نبود؛ به همین دلیل جنبش های مختلف روی به مکتب های مختلف فکری همچون مارکسیسم و ناسیونالیسم آورده بودند، که در تضاد با مرام اسلامی بود. به همین دلیل جوامع اسلامی دچار یک نوع بحران هویت بودند که در این حین انقلاب اسلامی با محوریت دین به منصفه ظهور رسید و دین را از عرصه رکود خارج کرده و به عنوان زیربنای قرار داد. بدین ترتیب جنبش هایی در جوامع اسلامی به تأسی از انقلاب اسلامی حاصل شدند؛ که از جمله این جنبش ها، مقاومت اسلامی حماس و جهاد اسلامی در فلسطین است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجی از امید و انگیزه را در میان مبارزان فلسطینی ایجاد نمود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشان داد که اسلام یگانه راه حل و جهاد بهترین روش مبارزه است.

۱. مرتضی شیرودی، «انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی»، اندیشه/انقلاب/اسلامی، ش ۱۰، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳.



# منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

---



## نقدی بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۴)

سهراب مقدمی شهیدانی  
میثم عبداللهی

### یادداشت

مقاله حاضر بخش چهارم از نقدی است بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که توسط دو تن از پژوهشگران حوزه به نگارش درآمده است. در ابتدا که این مقاله به دفتر فصلنامه وصل شد و مورد مطالعه قرار گرفت باور این مسئله بسیار سخت بود که چگونه امکان دارد در یک مقاله صد صفحه‌ای درباره شخصیت بزرگی چون امام خمینی که پیرامون وی صدها کتاب، مقاله، متن و سند وجود دارد، آن هم در دایره‌المعارفی که عنوان دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را به دنبال می‌کشد و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بی‌تردید مرجع و منبع استفاده جهانی در مورد امام خمینی خواهد بود، بیش از پنجاه مورد اشتباه و اطلاعات نادرست تاریخی حتی در بدیهی‌ترین مسائل زندگی وجود داشته باشد! اما وقتی به منابع نگارش و نویسندگان این مدخل رجوع شد تا حدودی منشأ این نادرستی به دست آمد.

اصرار غیر منطقی و انحصاری در استفاده از نه منابع، بلکه تقریرات رسانه‌ای و فاقد



اعتبار علمی و تاریخی بعضی از متون و نادیده گرفتن خیل عظیمی از منابع دست اول و متونی که در مورد امام خمینی تا به امروز به نگارش درآمده است؛ حتی نادیده گرفتن زندگینامه‌های دست‌نوشته خود امام خمینی و عدم بهره‌گیری از محققان شناخته‌شده در مورد تاریخ نهضت امام خمینی، باعث شد که چنین متن ضعیف و پر خطایی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* به نگارش درآید و اعتبار دیگر مدخل‌های این دانشنامه را نیز مورد تردید قرار دهد. با کدام منطق علمی باید پذیرفت که مدخل شخصیت بزرگی چون امام خمینی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* با ارجاع به متن‌هایی که به تعداد انگشتان دو دست نیست، نوشته شود؟ هشت متن استفاده‌شده در نگارش این مدخل مستقیماً ربطی به امام ندارد و فقط یک متن که از نظر اعتبار علمی و تاریخی جایی در متون ندارد، مبنا و منشأ نوشتن این مدخل قرار گرفت!

مانمی خواهیم ادعا کنیم که خدای ناکرده دست‌اندرکاران *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که برای نوشتن بعضی از مداخل مهجور در دانشنامه، به ده‌ها منبع و نوشته بربط و بی‌ربط ارجاع داده‌اند اما برای شخصیت بزرگی چون امام خمینی تا آن میزان شأنی قائل نبودند که لااقل به متون و منابع معتبر موجود رجوع نمایند؛ اما نباید انتظار داشته باشند که این جفای بزرگ در مورد امام خمینی را نیز در حد یک سهو پژوهشی تقلیل دهیم و آن را عادی‌سازی نماییم. نمی‌دانیم چرا این تقلیل‌گرایی‌ها و سهوها و عادی‌سازی‌ها باید در مورد امام اتفاق بیفتد! یا نمی‌خواهیم ادعا کنیم که عمدی در کار بوده است که این مدخل در یک منبع جهانی مثل *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که منسوب به نظام جمهوری اسلامی هم هست؛ ضعیف، پرخطا و فاقد منابع معتبر نوشته شود؛ اما مجامع علمی و دست‌اندرکاران امام خمینی در داخل و خارج انتظار دارند توجیهات علمی و عقلی اصحاب *دایره‌المعارف* در مورد این متن ضعیف و فاقد اعتبار علمی و پرخطا را بدانند. قضاوت این مسائل و مباحث با خوانندگان محترم است. امید است دست‌اندرکاران این دانشنامه حداقل با جمع‌آوری نسخه‌های منتشرشده این جلد از *دایره‌المعارف* که جفای غیر قابل بخششی نسبت به خمینی کبیر مرتکب شده است و منشأ خطاهای بعدی تاریخی، پیرامون امام خمینی خواهد شد؛ و همچنین سپردن نگارش این مدخل به محققان و دانش‌پژوهانی که صلاحیت و اعتبار لازم علمی و تسلط کافی بر متون و منابع و ادوار مختلف زندگی امام خمینی را دارند، متنی منقح، معتبر و جامع تهیه و منتشر نمایند.

فصلنامه پانزده خرداد



## آقا سید احمد خمینی

در بخشی از مدخل، زندگی و خدمات مرحوم سید احمد خمینی (ره) مورد ارزیابی و خوانش انتقادی قرار می‌گیرد که در قالب نکاتی به تفکیک به آن خواهیم پرداخت:

۱. در شناسه‌ای که درباره سید احمد خمینی نوشته شده است او را «از روحانیون برجسته نهضت امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی ایران» دانسته است.<sup>۱</sup>

فارغ از ارادتی که به مرحوم سید احمد خمینی وجود دارد و گذشته از خدمات و زحمات ایشان، سید احمد خمینی بیش از آن که خود برای مردم و انقلابیون موضوعیت داشته باشند، صرفاً به این خاطر که فرزند امام خمینی بود، و با حیثیت ارتباط نسبی با امام شناخته می‌شد و مورد احترام افراد بود. سید احمد خمینی خود بر این موضوع صحنه می‌گذارد و در *رنجنامه* چنین می‌نویسد:

شبی تا صبح فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که من غیر از آقایان بهشتی و هاشمی و خامنه‌ای و افرادی که در این ردیف می‌باشند هستم، آنها خود با بقیه فرق می‌کنند ولی من فرقم با بقیه این است که تنها فرزند امام هستم و تنها به خاطر فرزند امام بودن است که مورد علاقه دوستان و بعضی از مردم هستم.<sup>۲</sup>

گذشته از حوزه سیاسی، مرحوم سید احمد خمینی دارای سوابق حوزوی چندان پررنگی هم نیست. چه اینکه نمودی از سابقه حوزوی ایشان نه در حوزه تدریس مشاهده می‌شود و نه قرین به انتشار آثار علمی است و نه بزرگانی این سوابق علمی را امضا کرده‌اند و اجازات علمی در این مورد در دست نیست.

مرحوم سید احمد در سنین جوانی وارد سیاست و مبارزه شده و تقریباً تا حدود زیادی از درس و بحث بازماند. او پس از شهادت سید مصطفی نیز تلاش کرد فعالیت‌های مبارزاتی برادر را پی بگیرد و ناگزیر جانشین او گشت و مدیریت برخی از کارهای مرتبط با دفتر امام را بر عهده گرفت. با این اوصاف، در یک بررسی منصفانه و واقع‌بینانه معلوم می‌شود که مرحوم سید احمد فرصت چندانی برای تحصیل نداشته است. درباره سید احمد باید واقع‌نگر باشیم و باید واقعیت را بپذیریم. امام در حواشی‌ای که بر کتاب *نهضت امام خمینی* دارد به صراحت می‌گوید که از غلو و اغراق درباره خود امام، به شدت پرهیز کنند و در تاریخ‌نگاری عین واقعیت را - بی‌کم و زیاد - بنویسند. حال چگونه می‌توان

۱. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۲، ص ۷۵۸.

۲. *رنجنامه*، ص ۲۰.





پذیرفت که جناب حمید انصاری که مسئولیت تنظیم و نشر آثار امام را بر عهده دارد، این بایسته تاریخی امام را در مورد فرزندش حاج سید احمد آقا نادیده بگیرد و همراه با غلو و اغراق درباره سید احمد بگوید و ایشان را در زمره روحانیون برجسته شیعه معرفی کند؟! ۲. در بخشی از متن مدخل،<sup>۱</sup> نام آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی به اشتباه «موسی زنجانی» درج شده است.

۳. در بخشی از مدخل، در بازخوانی فعالیت‌های مبارزاتی مرحوم سید احمد خمینی، چنین می‌خوانیم: «با همکاری جمعی از مبارزان و پیروان آیت‌الله خمینی، شبکه کارآمد و مستعدی برای اشاعه افکار انقلابی پدید آورد.»<sup>۲</sup>

این ادعا برای نخستین بار توسط نویسنده مطرح شده است و مستندی ندارد. چه اینکه چنین مسئله‌ای حتی در مورد آیت‌الله سید مصطفی خمینی هم - که بحق چنین شبکه‌ای را ایجاد کرده بودند - از طرف نویسنده مطرح نشده است. حال باید از نویسنده پرسید، مرحوم سید احمد چه شبکه‌ای را ایجاد کرده بود؟ اعضای این شبکه چه کسانی بودند که توسط احمد اداره می‌شدند؟! مهم‌ترین اقدامات انقلابی این شبکه چه بوده است؟ در مورد این شبکه سیاسی و مبارزاتی که به ادعای آقای انصاری توسط سید احمد ایجاد شده است، چه اسنادی وجود دارد؟ طفره از پاسخ متقن و مستند به چنین پرسش‌هایی، نادرستی ادعای پیش‌گفته را اثبات خواهد کرد. مدت‌ها پیش از ورود مرحوم سید احمد به حوزه علمیه و به عرصه‌های مبارزاتی و سیاسی، شبکه روحانیون مبارز، گرداگرد امام خمینی ایجاد شده بود و حضور سید احمد در نجف، با تأسیس شبکه‌ای جدید همراه نبود؛ بلکه تمام اقدامات وی در جهت حفظ شبکه‌های موجود و تقویت بخش‌هایی از آن بود. گفتنی آنکه مدیریت شبکه‌های سراسری روحانیون به واسطه حضور شخصیت‌های طراز اول حوزوی، تنها در حوزه مدیریت امام قابل تصور است و بعید است روحانیون با سابقه مبارزاتی و حوزوی، محوریت یک طلبه جوان را در مبارزات سیاسی بپذیرند!

۴. در بخش دیگری نیز در بحث از سفرهای مرحوم سید احمد به نجف، تعبیری مبهم و اغراق‌آمیز استفاده شده است. در این زمینه آورده‌اند: «سفرهای وی به نجف، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رخ داد.»<sup>۳</sup>

این تعبیر کلی، مبهم و القاکننده معنایی اغراق‌آمیز است و این‌گونه به ذهن متبادر

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان.

۲. همان.

۳. همان.

دفتر امام در نجف به دست برخی شخصیت‌های جاافتاده مانند مرحوم شیخ عبدالعلی قرهی و بعد هم توسط افرادی مانند سید هاشم رسولی محلاتی اداره می‌شده است و این موضوع حتی در زمان حیات آقا مصطفی نیز وجود داشت و از این نظر، طیف طلاب مبارز جوان‌تر مانند سید محمود دعایی که در حقیقت از اطرافیان آقا مصطفی بوده‌اند، اختیار و مسئولیت خاصی در اداره دفتر امام نداشته‌اند.

می‌سازد که ایشان دو دهه تمام به سفرهای متکثر از قم به نجف مبادرت ورزیده است! این در حالی است که بر اساس اسناد و طبق شرحی که خود نویسنده مدخل در ادامه می‌آورد، مجموعه سفرهای سید احمد به نجف، تنها سه سفر را شامل بوده است.

۵. در بخش دیگری از مدخل موضوع دیدار سید احمد با مرحوم شهاب اشراقی داماد امام، در همدان مطرح شده است و ضمن ارجاع به اسناد ساواک، از حضور حاج احمد در منزل مرحوم اشراقی در همدان خبر داده شده است. با توجه به اینکه مرحوم شهاب اشراقی ساکن قم

بوده است این ابهام برای خواننده ایجاد می‌شود که چگونه ایشان در همدان منزل داشته است. در توضیح این بخش باید به تبعید مرحوم اشراقی در همدان اشاره می‌شد و اینکه سید احمد در بازگشت از سفر نجف در روز ۱۳۴۵/۵/۲۱ به همدان وارد شده و به خانه اشراقی رفته است.<sup>۱</sup>

۶. نویسنده این بخش از مدخل، در اغلب قریب به اتفاق موضوعاتی که درباره سید احمد خمینی نوشته است از کتابی که خودش به نام *مهاجر قبیله/ ایمان تألیف کرده*، استفاده نموده است؛ در حالی که بهتر بود از منابعی که در نگارش آن کتاب استفاده کرده، بهره می‌برد یا در عرض کتاب خود، به منابعی دیگر هم ارجاع می‌داد تا روایتی انحصاری و یک‌سویه به دست ندهد. گفتنی آن که تاکنون آثار و منابع زیادی درباره زندگی و فعالیت‌های سیاسی مرحوم سید احمد خمینی منتشر شده و در دست است.

۷. در بخش مربوط به فعالیت‌های سید احمد در نجف چنین آورده است؛ «احمد در عراق به همراه سید محمود دعایی و تنی چند از روحانیون جوان‌تر، امور بیرونی دفتر و ملاقات‌های امام خمینی را مدیریت می‌کرد».<sup>۲</sup>

در مورد اداره دفتر امام در قم و نجف، همواره اطلاعات و روایت‌های یک‌طرفه‌ای

۱. آیت‌الله شیخ شهاب‌الدین اشراقی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۰۰ و ۱۴۷.  
 ۲. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان.



بخش معظم مواضع و رویکرد سیاسی مرحوم سید احمد خمینی مربوط به سال‌های پس از ارتحال حضرت امام است که شامل پنج سال و نه ماه از زندگی اوست و ایشان در این مدت بیانات مهمی در زمینه حمایت از مقام معظم رهبری و نقد عملکرد مسئولین اجرایی و در رأس آنها آقای هاشمی رفسنجانی داشته است. در این مدخل به این موضوعات که در منابع متعدد منعکس شده، هیچ اشاره در خوری نشده است

منتشر شده است که این بخش از مدخل نیز مشمول همین قاعده است. دفتر امام در نجف به دست برخی شخصیت‌های جاافتاده مانند مرحوم شیخ عبدالعلی قرهی و بعد هم توسط افرادی مانند سید هاشم رسولی محلاتی اداره می‌شده است و این موضوع حتی در زمان حیات آقا مصطفی نیز وجود داشت و از این نظر، طیف طلاب مبارز جوان‌تر مانند سید محمود دعایی که در حقیقت از اطرافیان آقا مصطفی بوده‌اند، اختیار و مسئولیت خاصی در اداره دفتر امام نداشته‌اند. در مورد ملاقات‌های امام نیز افرادی مثل سید محمود دعایی مسئولیت خاصی

نداشته‌اند و اساساً این ادعا توسط خود ایشان نیز مطرح نشده و معلوم نیست با چه غرض و به اتکای کدام مستند، جناب آقای انصاری تلاش کرده همشهری خود جناب دعایی را در کنار مرحوم سید احمد، به عنوان مسئول ملاقات‌های امام و مسئول اداره امور بیرونی بیت امام در نجف معرفی کند.

گذشته از اشکال پیش گفته، نکته قابل تأمل آنکه در سطح شاگردان آقا مصطفی و روحانیون مبارز جوان، نام افراد متعددی به چشم می‌خورد که هر کدام فعالیت‌های پررنگی را در ایام پیش از ورود سید احمد به نجف داشته‌اند؛ معلوم نیست چه ترجیحی موجب شده است که نویسنده تنها به ذکر نام سید محمود دعایی بسنده کند و از بازگو کردن نام افراد مختلفی که در بیت امام فعالیت می‌کردند، امتناع ورزد. از جمله این افراد می‌توان به کسانی مانند سید هادی موسوی، سید حمید روحانی، فردوسی‌پور و... اشاره کرد که در اسناد و خاطرات مربوط به نجف، به نقش پررنگ آنها پرداخته شده است.

۸. در مدخل چنین می‌خوانیم: «احمد خمینی کوشش می‌کرد موضعی بی‌طرفانه و در عین حال فعال در ایجاد ثبات داخلی بر محور رهبری امام اتخاذ کند.»<sup>۱</sup>

باز خوانی مستند و منصفانه فعالیت سیاسی مرحوم سید احمد خمینی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدعای فوق را تأیید نمی‌کند. چه اینکه ایشان در موضع‌گیری‌هایش در مصاحبه با روزنامه‌های رسمی و همچنین در تصمیم‌سازی‌های

مدیریتی، همواره جریانات سیاسی را لحاظ می کرد. از جمله می توان به مواردی از قبیل همراهی ایشان در ایجاد جریان سیاسی موسوم به خط سوم،<sup>۱</sup> تأیید اقدامات افراطی

۱. در دهه اول انقلاب، واژه «خط ۳» به اندازه چپ و راست و لیبرال و خط امام در ادبیات سیاسی رواج داشت. همگان مرحوم سید احمد خمینی را مبدع و رهبر جریان خط ۳ می دانستند و نقطه شروع این جریان، سخنرانی مرحوم سید احمد خمینی در سومین سالگرد دکتر شریعتی در منزل ایشان بود. در این مراسم علی تهرانی، حسن لاهوتی، خانم شریعت رضوی، خانم متحدین و مادر رضایی ها ضمن سخنرانی خود، هر کدام با طعنه و صراحت حملاتی را متوجه نیروهای اصیل کردند. سید احمد خمینی در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۰ در مصاحبه مطبوعاتی خود، ضمن اذعان به استفاده از تعبیر خط سوم، شرح مافوق را چنین بیان کرده است:

سؤال شد، نظر تان درباره خط سوم چیست؟  
وی گفت بگذارید کمی به عقب برگردیم شبی گفتند آقای علی تهرانی در جایی بود، رفتم تا به ایشان بگویم این گونه موضع گیری ها را چگونه توجیه می کنید، آنجا که رفتم جمعیتی را دیدم به محض این که نشستیم یک سری سؤال مطرح شد. من از اول عقیده ام این بوده است که عده ای هستند مکتبی و معتقد، که روی چشم مان. عده ای هم هستند که مکتب را عنوان کرده اند و از آن نان می خورند. عده ای هم هستند اهل قلم و بیان و به اصطلاح روشنفکر، که هیچ گونه شناختی از جامعه ندارند و فقط مواظب اند عقب نینفتند که خطرشان کمتر از دسته دوم نیست. من گفتم و می گویم باید به اسلام راستین توجه کرد و این دو خط که باطل است را کنار گذاشت و خط سوم که راستین است و تنها راه نجات است را دنبال کنیم. من بیش از این هیچ نگفتم خط سومی که امام راهبر آن است. بعد شنیدم این نوار را پخش کرده اند و گفته شده که من جلساتی چه قبل از زمان صحبت من و چه بعد با اشخاصی داشته ام، این را تکذیب می کنم. من با هیچ کس جلسه ای نداشته و ندارم. البته در آن جلسه صحبت هایی شد که اگر فرزند امام نبودم جواب می دادم، ولی سکوت را نافع دانستم. رک: اطلاعات، دوشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۰، ص ۱۱.

علی حکمت سردبیر سابق فصلنامه یاد و سردبیر سابق روزنامه خرداد، نیز در گفت و گو با سایت تاریخ ایرانی، بر این باور است که سید احمد خمینی ایده «خط سوم» را از اندیشه های شریعتی گرفته است. وی در ضمن بیان خاطره ای در این زمینه، چنین می گوید:

«بعد از پیروزی انقلاب روز به روز موقعیت حاج احمد آقا تغییر کرد و حساس تر شد و میان ما فاصله دور تر و دور تر شد... اما یک خاطره مهم را عرض کنم که مراسم سالگرد دکتر شریعتی در خانه وی بر گزار شد و در آن جلسه خاص، بیشتر مبارزین قبل از انقلاب، دوستان دکتر، چهره های سیاسی و... حضور داشتند و مسائل متعددی مطرح شد و خیلی ها سخنرانی کردند. در آنجا مرحوم حاج احمد آقا حضور داشتند و بعد از سخنرانی های زیاد، خودشان سخنرانی فوق العاده ای کردند که این سخنرانی در قطع جیبی چاپ شد و به دعوایی پاسخ دادند که سی و چند سال پیش در جامعه نوپای انقلابی ایران بین دو جریان فکری یکی جریان معروف به حزب جمهوری اسلامی و جریان دیگری که تلفیقی از چند حزب، تفکر و گروه و معروف به جریان مخالف بود، پیش آمده بود. هر دو آن جریانات در یک چیز مشترک بودند و هر دو سر ناسازگاری با اندیشه های دکتر داشتند. طیف غالب اینجوری بود که باید مخالفت با دکتر را علنی می کردند؛ جریان چپ و رادیکال معتقد بودند صحبت های دکتر اساس و پایه ندارد، مخالفت و ستیز با اندیشه های دکتر شروع شده بود و مرحوم حاج احمد آقا در آنجا این مسئله را شکافت و می گفت: «من بوی فرصت طلبی حس می کنم؛ عده ای در انقلاب نبودند و حال که به نان و نوایی رسیده اند هر کس که با حرفشان و با اندیشه هایشان همخوانی نداشته باشد را طرد می کنند.» در واقع یک جور همدلی با اندیشه های دکتر شریعتی ابراز کرد و گفت: «ما نیاز داریم یک خط سوم به وجود بیاوریم.» ایشان معتقد بود خط ناک است که با نگاه سنتی و متحجرانه به دین و انقلاب بنگریم و از امام، انقلاب و اسلام عبور کنیم، بلکه باید به خطی برسیم که از افکار تندرو و افراطی و رادیکال جلوگیری کند و معتقد بود خمیر مایه های خط سوم در افکار دکتر شریعتی است. اصولاً اوایل انقلاب دوستانی که شلاق خورده، زندان رفته و تبعید شده بودند از شعور و آگاهی برخوردار بودند و اندیشه های انقلابی برایشان مهم بود. این جمع با اندیشه های دکتر شریعتی، آیت الله طالقانی و امام آشنایی داشتند و آن جلسه هم جلسه خوب و تأثیر گذاری بود و به نظر من نماد شخصیت حاج احمد آقا همان سخنرانی است.» (سایت تاریخ ایرانی، «گفت و گوی روز به روز با علی حکمت: احمد خمینی ایده خط سوم را از افکار شریعتی گرفت»، یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۰، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/1962/0/html>

گذشته از منابع و مطالب پیشین، نشریه رمز عبور نیز، در شماره ۹، اسفند ۱۳۹۲، به موضوع «خط سوم» پرداخته است.



مرحوم لاهوتی<sup>۱</sup> و برخورد تند با منتقدین لاهوتی مانند ناطق نوری<sup>۲</sup>، تعطیلی مدرسه قائمیه (عج) رشت در حمایت از مرحوم احسان بخش<sup>۳</sup>، و... اشاره کرد.

۹. در بخشی از مدخل به منظور روایت علاقه‌مندی مرحوم سید احمد به مباحث علمی چنین آورده شده است: «مباحثه چندین ساله او با آیت‌الله محمدی گیلانی در مباحث منظومه حاج ملاهادی سبزواری حاکی از علاقه وی به پیگیری مباحث علمی و فلسفی بود.»<sup>۴</sup>

در این بخش از تعبیر «مباحثه سید احمد با آیت‌الله محمدی گیلانی» استفاده شده است که این تعبیر در مورد کسانی به کار می‌رود که رابطه علمی متناسب و مساوی داشته باشند که در آن رابطه مبتنی بر افاده و استفاده از قبیل استاد و شاگردی در میان نباشد، حال آن که مرحوم محمدی گیلانی از شاگردان مبرز علامه طباطبایی در زمره اساتید سید احمد بوده است<sup>۵</sup> و بدیهی است در اصطلاح حوزوی چنین رابطه علمی را با تعبیر «مباحثه» نام نمی‌برند. اگر چه در برخی اوقات اساتید و بزرگان برای تواضع علمی و اخلاقی، شاگردان را هم مباحثه خطاب می‌کنند ولی برای کسی که یک رابطه علمی را گزارش می‌کند جایز نیست که از طرف مرحوم گیلانی تواضع کند و سید احمد را هم مباحثه ایشان بنامد! و بدیهی است این تعبیر نارسا و ناصحیح به القای غیر دقیق از سطح علمی طرفین مذکور منجر می‌شود.

۱۰. در بخش مربوط به *رنجنامه* سید احمد خمینی خطاب به آقای منتظری چنین نوشته شده است: «وی در متنی طولانی با عنوان *رنجنامه* خطاب به آیت‌الله منتظری، مواضع، نظرات و نقدهای خود را نسبت به وی بیان و منتشر نمود و از تصمیم امام آملینی

۱. درج نامه سرگشاده سید احمد در مورد واقعه کوچصفهان که در آن، نیروهای حزب‌الله به عنوان چماق‌دار خطاب شده است که اعتراض آنها به مرحوم لاهوتی را سوء قصد نامیده است. این نامه خطاب به نمایندگان مجلس شورا نوشته شده است. رک: *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲۸ بهمن ۵۹، ش ۱۶۳۶۲، ص ۱۰.

۲. این نامه پاسخ آقای ناطق نوری را به همراه داشت که در نقد عملکرد مرحوم لاهوتی ایراد شد. برای اطلاع از کم و کیف این برخوردها رک: *خاطرات ناطق نوری*، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷. و نیز مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ۱، جلسه ۱۱۵، تاریخ ۱۳/۳/۱۳۵۹.

۳. این مدرسه از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی توسط یکی از روحانیون انقلابی گیلان و از اعضای فدائیان اسلام، به نام مرحوم حجت‌الاسلام سید علی میر عبدالعظیمی تأسیس شده بود و کانون تربیت نیروهای انقلابی در رشت محسوب می‌شد. به واسطه اختلاف نظرهای مؤسس مدرسه با مرحوم احسان بخش امام جمعه رشت، مرحوم سید احمد شخصاً در ضمن سفر به گیلان، این مدرسه را در تقویت مرحوم احسان بخش تعطیل نمود. رک: *خاطرات منتشر نشده حجت‌الاسلام سید علی میر عبدالعظیمی*، آرشیو مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان.

۴. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان.

۵. آن گونه که در همین مدخل نیز از ایشان به عنوان استاد سید احمد نام برده شده است؛ بنگرید به صفحه ۷۵۸ مدخل خمینی.

## بر عزل منتظری [دفاع کرد.]<sup>۱</sup>

در مورد این بخش نیز گفتنی آن که، رنجنامه متنی طولانی نیست بلکه نامه ای طولانی خطاب به مرحوم منتظری بوده است. در این مدخل، محتوای تاریخی و مهم رنجنامه در حداقل ممکن بازتاب داده شده و از این منظر، به مرحوم سید احمد اجحاف شده است؛ چه اینکه ایشان در رنجنامه، مواضع نهایی سیاسی خود پیرامون بسیاری از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی ایران را بازگو کرده است و از این منظر، نامه مذکور از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است که در نگارش زندگی سیاسی سید احمد باید به طور حداکثری بازتاب می‌یافت.

این نامه تاریخی به دلایل نامعلوم در حال حاضر سال‌هاست که توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام تجدید چاپ نمی‌شود و مشخص نیست آن مرکز به چه دلیل از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می‌کند.

۱۱. در صفحه ۷۶۰ به فعالیت‌های علمی مرحوم سید احمد خمینی اشاره می‌شود و از «تدریس کفایه به مدت دو سال برای برخی از اعضای دفتر امام» به عنوان یکی از این فعالیت‌ها نام برده می‌شود: «پس از ارتحال امام خمینی... سید احمد خمینی... مسئولیت بیت امام، تولید حرم امام و تولید مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نیز بر عهده ایشان بود. در همین اوان، وی به مدت دو سال کفایه آخوند خراسانی را برای جمعی از اعضای دفتر امام تدریس می‌کرد.»

تدریس کفایه برای اعضای دفتر امام به معنای آن است که اولاً لاقلاً بخشی از اعضای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تا کفایه هم از سابقه تحصیل حوزوی برخوردار نبوده‌اند که این مسئله با مسئولیت خطیر ایشان در امر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و از شخصیت‌های طراز اول حوزوی، تناسب نداشته است و ثانیاً اشاره به تدریس کفایه که به عنوان نماد وجهه علمی و حوزوی سید احمد مطرح شده است، خود اثبات‌کننده عدم برخورداری ایشان از سوابق حوزوی پررنگ بوده است و با وجود این، مشخص نیست وی به چه منظور و با تکیه بر کدام پشتوانه علمی، در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از اذعان به اشتباه بودن آن اظهار نظر‌ها، به نظریه پردازی در امور کلان اداره کشور می‌پرداخته است.<sup>۲</sup>

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۶۰.

۲. برای اطلاع از برخی تئوری پردازی‌های کلان مرحوم سید احمد خمینی رک: «نظریات سید احمد خمینی درباره نحوه اداره مملکت»، اطلاعات، ۲۳ مهر ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۷۷، ص ۲ و ۱؛ همچنین رک: اطلاعات، ۲۴ مهر ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۷۸، ص ۴ و ۹.





علاوه بر اینکه خلاف مدعای نویسنده، ریاست دفتر امام خمینی در جماران بر عهده مرحوم توسلی بوده است و حال آن که نویسنده ضمن عدم اشاره به این موضوع، به طور مطلق ریاست دفتر امام را به سید احمد نسبت داده است.

۱۲. نویسنده در بخش مربوط به مقام علمی مرحوم سید احمد، درگیری سیاسی را مانع نشر آثار علمی ایشان دانسته است: «تقریباً سراسر زندگی سید احمد خمینی، بر خلاف برادر فقیدش حاج آقا مصطفی، درگیر امور و مدیریت سیاسی بود. به همین علت فرصت تدوین و انتشار آثار علمی را نیافت.»<sup>۱</sup>

مطالب پیشین از چند جهت قابل نقد است؛ نخست آنکه اگر «درگیری مدیریت سیاسی» مانع از انتشار آثار علمی باشد، چطور خود حضرت امام در سنین کهن سالی و با وجود آنکه رهبر مبارزات بود و به رغم شرایط سختی که در تبعید داشت، به نگارش کتاب گران سنگ *تحریر الوسیله* دست زدند؟

دیگر آنکه حاج آقا مصطفی نیز از ابتدای نهضت امام درگیر مسائل سیاسی بودند و لذا در سال ۴۱ و در آستانه آغاز قیام اسلامی، آقا مصطفی ۳۲ سال داشته است و از آن پس مدام درگیر تبعید و مبارزات سیاسی بودند و در یک مقایسه می توان گفت سید احمد در سال ۵۶ و پس از رحلت برادرشان که به طور مستقیم وارد مبارزات سیاسی شده است، ۳۲ سال داشته است و لذا از این حیث، هر دو در شرایطی مساوی برای تحصیل قرار داشته اند و از این گذشته، در نامه های متعددی، امام راحل به سید احمد توصیه به جدیت در علم آموزی نموده اند و این نشان می دهد که از منظر امام، وظیفه اصلی ایشان طلبگی و تحصیل بوده است و لذا فرصت تحصیل برای وی فراهم بوده و به علاوه، تکلیف و توصیه پدر هم بر آن صحنه گذاشته است. پس ورود در مبارزات سیاسی دلیل خوبی برای عدم انتشار مطالب علمی نیست و این مسئله بیشتر ریشه در عدم توفیق علمی مرحوم سید احمد دارد. چه اینکه مرحوم سید مصطفی خمینی، بسیاری از آثار علمی خود را در دوران تبعید و در اوج مبارزات سیاسی نگاشت و در تمام این مدت، تألیف، تحصیل و تدریس را رها نکرد، همان گونه که امام راحل نیز تدریس را رها نکردند.

۱۳. درباره مراسم تدفین سید احمد نیز حمید انصاری در بیانی غلوآمیز در این زمینه می نویسد: «پیکر وی پس از مراسمی پرشکوه که یادآور تشییع امام بود...» گفتنی است با مراجعه به مستندات و تصاویر موجود، مشخص می شود که مراسم تشییع تاریخی پیکر مطهر امام همچنان بی مانند است و گرچه مردم در تشییع پیکر





یادگار عزیز امام نیز سنگ تمام گذاشتند ولی این دو مراسم هرگز از حیث عظمت و شکوه قابل قیاس نیست. لذا بر اساس توصیه تاریخی حضرت امام مبنی بر پرهیز از غلو و اغراق در بیان مسائل تاریخی، نویسنده مدخل نباید در روایت مراسم تشییع مرحوم سید احمد - به واسطه علایق شخصی به ایشان - دچار نقیصه اغراق گویی گردد؛ کما اینکه حضرت امام در یادداشت‌هایی که بر زندگی نامه مکتوب خود نوشته‌اند، پرهیز از اغراق را در مورد ویژگی‌های شخصیتی مادر مکره‌شان، به سید حمید روحانی تذکر داده و از این حیث، عقلانیت و امانت‌داری تاریخی را بر احساسات مادر - فرزندی ترجیح داده‌اند.<sup>۱</sup> نکته مهم دیگر در مورد رحلت حاج سید احمد آقا، عدم اشاره به مشکوک بودن مرگ ایشان و حرف و حدیث‌های پردامنه‌ای است که به دنبال آن به وجود آمد و در مواردی فرزند وی جناب سید حسن خمینی را نیز به اظهار نظر و واکنش واداشت.<sup>۲</sup> تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی سید حمید روحانی، ضمن تأیید ضمنی مرگ مشکوک سید احمد خمینی، در این زمینه چنین نوشته است: «در آن روزها شایع بود که دست‌های مرموزی در این فاجعه نقش داشتند.»<sup>۳</sup>

۱۴. بخش معظم مواضع و رویکرد سیاسی مرحوم سید احمد خمینی مربوط به سال‌های پس از ارتحال حضرت امام است که شامل پنج سال و نه ماه از زندگی اوست و ایشان در این مدت بیانات مهمی در زمینه حمایت از مقام معظم رهبری و نقد عملکرد مسئولین اجرایی و در رأس آنها آقای هاشمی رفسنجانی داشته است. در این مدخل به این موضوعات که در منابع متعدد منعکس شده، هیچ اشاره در خوری نشده است. و از همه مهم‌تر آن که نویسنده سعی کرده است سید احمدی را روایت کند که خود می‌پسندد؛<sup>۴</sup> چه اینکه از دوران - حدود ۶ ساله - پس از رحلت امام، تنها به نقش آفرینی وی در انتخاب رهبری، همچنین به زندگی در انزوا و سخنرانی‌هایی در نقد عملکرد

۱. برای اطلاع از برخی توصیه‌های امام پیرامون پرهیز از اغراق گویی در تاریخ‌نگاری، رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، دفتر اول، ص ۲۴-۱۴. امام در ذیل عبارت «دانا و روشن ضمیر» که توسط سید حمید روحانی به عنوان اوصاف مادر ایشان ذکر شده بود، خط می‌کشد و به عنوان تذکر، چنین می‌نویسد: شما از کجا می‌دانید که بانویی که سده پیش در یکی از روستاهای ایران می‌زیسته، دانا و روشن ضمیر بوده است؟ (رک: همان، ص ۱۴).  
۲. این واکنش در پی انتشار بخشی از اظهارات سعید امامی انجام پذیرفت که جزئیات آن از حوصله این بحث خارج است.

۳. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۴۵.

۴. این رویه جهت‌دار در روایت شخصیت‌های سیاسی، مصداق بارز تحریف معنوی تاریخ انقلاب اسلامی است. توصیف نویسنده مدخل در روایت مواضع سیاسی سید احمد در فرآیند زمان، با نواقص و ناگفته‌های پرشماری همراه است که با توجه به دسترسی نویسنده به همه اسناد مرتبط با مرحوم سید احمد آقا، انعکاس‌گزینشی این اسناد و امتناع از درج برخی از ابعاد زندگی و مواضع سیاسی سید احمد را باید ناشی از نوعی مهندسی جهت‌دار دانست که کاملاً آگاهانه و عمدانه به نگارش چنین روایتی منتهی شده است.



سید احمد خمینی در *رنجنامه*، نکات مهمی را در مورد عملکرد سیاسی خود روایت می‌کند، که نشان از ابراز اشتباهات سیاسی ایشان و نیز اذعان به تطور فکری و سیاسی است

برخی مسئولین، آن هم به طور اجمالی و مبهم بسنده کرده است. حال آنکه در این دوران سید احمدی را می‌شناسیم که در بسیاری موارد از عملکردهای پیشین خود عدول کرده و بر برخی اشتباهاتش اذعان دارد و به طور تمام‌قد در حمایت از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای قیام کرده است،

در عین حال به عملکردها و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت‌سازندگی نیز انتقادهای جدی دارد و از منظر محرومان و مستضعفان جامعه، به مطالبه‌گری به منظور تحقق عدالت اجتماعی می‌پردازد.

سید احمد خمینی در *رنجنامه*، نکات مهمی را در مورد عملکرد سیاسی خود روایت می‌کند، که نشان از ابراز اشتباهات سیاسی ایشان و نیز اذعان به تطور فکری و سیاسی است. در ذیل، برخی از آنها را عیناً نقل کرده‌ایم:

۱. «ملاک نوشته من رضایت حق است و روشن شدن حقیقت؛ و قدر مسلم این است که پس از این نوشته حرف و حدیث‌ها و تهمت‌ها از طرف همان طیفی که در این نامه از آن سخن رفته است آسوده‌ام نگذارند. ولی چه باک، هر چه درباره من بگویند پذیرایم ولی ناسزا مطالب این نامه را تغییر نخواهد داد. از آنجا که در متن وقایع انقلاب خصوصاً در جزء جزء ماجرای حضرت‌تعالی و برخورد گرم و صمیمانه حضرت امام با شما و تلاش معظم‌له برای نجاتتان از چنگال توطئه‌گران و نفوذی‌ها بودم فکر کردم اگر حقایق را بازگو نکنم به اسلام و انقلاب و امام و مردم خیانت کرده‌ام. چه بسا نسل معاصر و آیندگان بر اساس ناآگاهی تصور کنند که جناب‌عالی را یک‌شبه و بدون مقدمه کنار گذاشته‌اند در حالی که به هیچ وجه این گونه نبوده است.»<sup>۱</sup>

۲. «بعد از انقلاب من مانند امروز شما، فکر می‌کردم که می‌شود منافقین و لیبرال‌ها و سایر گروه‌هایی که در مبارزه دخالت داشتند را جذب نمود، به آنها نزدیک شدم، من بارها به مرحوم شهید والا مقام دکتر بهشتی و آقایان هاشمی و خامنه‌ای می‌گفتم اگر شما به مسئله‌ای رسیدید من به آن عمل می‌کنم ولی معتقدم که این گروه‌ها را می‌شود جذب کرد. دیری نپایید که دیدم این گروه‌ها سرم کلاه گذاشته‌اند.»<sup>۲</sup>

۳. «شبی تا صبح فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که من غیر از آقایان بهشتی و

۱. *رنجنامه*، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۰.

هاشمی و خامنه‌ای و افرادی که در این ردیف می‌باشند هستیم، آنها خود با بقیه فرق می‌کنند ولی من فرقم با بقیه این است که تنها فرزند امام هستم و تنها به خاطر فرزند امام بودن است که مورد علاقه دوستان و بعضی از مردم هستم، تصمیم گرفتم این مسئله را بنویسم و هیچ کاری که برخلاف میل رهبری و دوستان مورد اعتماد رهبری است انجام ندهم و این مطلب را نوشتم و روزنامه‌ها هم منعکس کردند. همیشه از خداوند خواسته‌ام تا در موضعی که باید باشم قرارم دهد و هیچ‌گاه ادعایی بیش از آنچه هستم نداشته باشم. از قبیل من، هزاران طلبه در حوزه‌ها مشغول درس و بحث‌اند که تنها فرقتشان با من در این است که فرزند امام نیستند.»<sup>۱</sup>

### تسلیت به مناسبت ارتحال امام

نویسندگان مدخل در مورد پیام‌های تسلیت به مناسبت ارتحال امام، چنین آورده‌اند: با اعلام رسمی ارتحال رهبر جمهوری اسلامی ایران افزون بر ژان پل دوم، رهبر مسیحیان کاتولیک جهان بسیاری از سران کشورهای مختلف سازمان‌های بین‌المللی احزاب و گروه‌ها از آن بزرگوار تجلیل به عمل آورده و طی نامه‌های رسمی ارسالی به آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت و به مردم ایران تسلیت گفتند.<sup>۲</sup>

نویسنده در حالی بیان می‌دارد که پیام‌ها به «آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت» ارسال می‌شد که ایشان، بی‌درنگ و با اجلاس فوق‌العاده مجلس خبرگان به عنوان رهبر انقلاب اسلامی انتخاب شده بودند.

### اماکن و مؤسسات منسوب به امام

در صفحه ۷۶۰ درباره زادگاه امام در خمین توضیحاتی ارائه شده است؛ در حالی که نویسنده برای نگارش این بخش، به هیچ منبعی ارجاع نداده است.<sup>۳</sup> علاوه بر غیر مستندنگاری که از ایرادات مهم در یک مدخل دانشنامه‌ای محسوب می‌شود، نویسنده در این بخش ادعاهایی را مطرح کرده است که نیازمند دلیل و سند تاریخی هستند. در ادامه به برخی از مشکلات مربوط به این بخش، به تفکیک اشاره می‌شود:

۱. همان.

۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۸۲.

۳. با توجه به دسترسی نویسنده این بخش به اسناد خانوادگی امام خمینی، انتظار آن بود که مطالب این بخش، بیش از سایر سرفصل‌های مدخل، مستند به اسناد و منابع متقن - اعم از اسناد منتشر شده و منتشر نشده - باشد.



۱. یکی از مهم‌ترین مطالب ادعایی نویسنده مربوط به بخشی است که وی تاریخ خریداری منزل پدری امام در خمین را نقل و ادعا می‌کند: زادگاه امام راحل در خمین را جد ایشان، در سال ۱۳۵۵ ق خریداری کرده است: «جد ایشان که با دعوت اهالی خمین از نجف به این شهر مهاجرت کرده بود، این بنا را در ۱۵ ربیع‌الآخر ۱۳۵۵ خریداری کرد.»<sup>۱</sup>

جهت اطلاع نویسنده محترم باید گفت که تولد حضرت امام (ره) مربوط به سال ۱۳۲۱ ق است.<sup>۲</sup> پس چطور می‌شود که جد ایشان این خانه که زادگاه امام بوده است را در سال ۱۳۵۵ ق یعنی ۳۴ سال بعد از تولد ایشان خریداری کرده است! حال آنکه ورود سید احمد هندی جد امام به خمین مربوط به صد سال قبل از این تاریخ و در حدود ۱۲۵۰ ق بوده و تاریخ ازدواج او در سال ۱۲۵۷ ق بوده است و بنابر آنچه در همین مدخل ذکر شده، جد امام در اواخر سال ۱۲۸۵ ق یا اوایل ۱۲۸۶ ق در خمین در گذشته‌اند.<sup>۳</sup> با تاریخ مندرج در مدخل و با استفاده از مطالب نویسنده این بخش از مدخل، جد امام می‌بایست ۱۰۵ سال بعد از ورودش به خمین و حدود ۷۰ سال بعد از وفاتش این خانه را در خمین خریده باشند!

دقت در نقل تاریخ وقایع، مهم‌ترین رکن در یک مدخل دانشنامه‌ای است که به زندگی یک شخصیت مشهور می‌پردازد. اشتباهاتی از این دست ممکن است ناشی از عدم احاطه و تسلط علمی نویسنده باشد؛ یا به بی‌دقتی و بی‌اطلاعی ارزیاب‌های محتوایی برگردد یا به تسامح در مرحله انتشار مربوط باشد که در هیچ کدام از این موارد، بروز اشتباهاتی از این دست، قابل اغماض و توجیه و پذیرش نیست و از این حیث، ضروری است متولیان *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* در اسرع وقت نسبت به اصلاح این مورد و موارد مذکور مشابه، اقدام نمایند تا با توجه به اعتبار و اشتهار این *دایره‌المعارف* در محافل علمی ایران و خارج از ایران، از بازنشر اشتباهات تاریخی - علمی در مورد زندگی امام راحل، در داخل و خارج پیشگیری گردد.

۲. در ذیل عنوان «بیت امام در قم»، جناب حمید انصاری، تاریخ ازدواج امام با بانو خدیجه ثقفی را در سال ۱۳۰۹ شمسی درج کرده است: «امام خمینی (ره) پس از ازدواج با خانم خدیجه ثقفی در ۱۳۰۹ ش، خانه‌ای در خیابان ارم (محلۀ الوندیه) اجاره کرد.»<sup>۴</sup>

۱. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان، ص ۷۶۰.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۳.

۳. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان، ص ۶۶۶.

۴. همان، ص ۷۶۰.

رنجنامه متنی طولانی نیست بلکه نامه‌ای طولانی خطاب به مرحوم منتظری بوده است. در این مدخل، محتوای تاریخی و مهم رنجنامه در حداقل ممکن بازتاب داده شده و از این منظر، به مرحوم سید احمد اجحاف شده است

این تاریخ در حالی نقل شده که در جای دیگر از همین مدخل، تاریخ ازدواج امام، بهمن ۱۳۰۸ ش مطابق رمضان ۱۳۴۸ ق ذکر شده است.<sup>۱</sup> یعنی نویسنده علاوه بر اینکه در نقل تاریخ ازدواج دچار اشتباه شده است، حتی در تناسب با همین مدخل نیز، دچار تناقض گویی شده است. این مسئله، نشان از نوعی تشتت محتوایی و ناهمگونی در متن و نمایاننده عدم اطلاع نویسندگان یک بخش از مدخل، از بقیه

مطالب نوشته شده توسط نگارندگان بخش‌های دیگر همین مدخل است. البته در اصل، تناقض در یک مدخل به رغم بر خورداری از چند نویسنده، امری است که باید در بخش ویرایش و ارزیابی محتوایی سامان یابد؛ خصوصاً در مدخل مرتبط با بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که قطعاً ریاست محترم دایره‌المعارف آن را از نظر گذرانده‌اند.

۳. در بخش دیگری از بحث، به منزل امام خمینی در محله یخچال قاضی به عنوان کانون مبارزات روحانیون اشاره شده، و نویسنده نطق‌های مهم امام در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قیام ۱۵ خرداد را به منزل امام مربوط کرده است: «منزل امام در محله یخچال قاضی قم... به محل مراجعه مقلدین امام و کانون گرم مبارزات روحانیون در ایران مبدل گشت. این مکان یادآور نطق‌های مهم امام در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قیام ۱۵ خرداد و سخنرانی تاریخی ایشان علیه کاپیتولاسیون می‌باشد.»<sup>۲</sup>

گفتنی آن که سخنرانی امام که منجر به قیام ۱۵ خرداد شد، در روز ۱۳ خرداد ۴۲ و در مدرسه فیضیه انجام شده است، نه در منزل ایشان در محله یخچال قاضی.<sup>۳</sup> لذا عطف موارد فوق نادرست است و این سخنرانی ربطی به منزل ایشان ندارد که آن منزل یادآور این نطق مهم امام باشد.

در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز نطق تاریخی مشهور و مهمی که در عداد سخنرانی‌های ۱۵ خرداد و کاپیتولاسیون باشد، از امام سراغ نداریم و ایشان در آن برهه تاریخی، بیشتر با نامه‌نگاری با علمای بلاد و انتشار برخی پیام‌ها و اظهار نظر مکتوب پیرامون این مقوله (مانند درخواست توضیح از امام درباره مصاحبه نخست‌وزیر که در

۱. همان، ص ۶۶۸.

۲. همان، ص ۷۶۱.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۳.





تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۱ انجام داده بود)، به فعالیت سیاسی می‌پرداختند. البته در کوران فعالیت‌های سیاسی مربوط به واقعه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، سخنرانی‌های کوتاه، در جمع‌های نه‌چندان پرشمار، از امام سراغ داریم که نوعاً در منزل ایشان انجام شده است.<sup>۱</sup> همچنین پس از پیروزی روحانیت در نهضت دوماهه مربوط به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، امام در آغاز درس‌شان صحبت‌هایی را ایراد فرموده‌اند<sup>۲</sup> که این سخنرانی مهم نیز ربطی به منزل امام ندارد.<sup>۳</sup>

۴. نویسنده در مورد بیماری حضرت امام و انتقال ایشان به بیمارستان قلب تهران نیز به اشتباه تاریخ انتقال را روز ۲ بهمن ۱۳۵۸ نقل کرده است: «به دلیل عارضه قلبی و به توصیه پزشکان، در دوم بهمن ۱۳۵۸ جهت مداوا به بیمارستان قلب تهران منتقل شد.»<sup>۴</sup> گفتنی است، انتقال حضرت امام به تهران جهت مداوا، مربوط به روز ۳ بهمن ۱۳۵۸ است نه ۲ بهمن. تاریخ دقیق انتقال به تهران، هم در روزنامه‌های رسمی درج شده است<sup>۵</sup> و هم دفتر امام به مناسبت بیماری امام و انتقال ایشان به تهران، بیانیه‌ای صادر کرده<sup>۶</sup> که در آن، تاریخ دقیق انتقال را درج کرده است. متن این بیانیه به قرار زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف مبارز ایران!

به علت مختصر کسالت قلبی امام، پزشکان معالج صلاح دانستند امام در یکی از بیمارستان‌های قلب تهران بستری شود. به دنبال این تصمیم، امام ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۱۱/۳/۵۸ از قم به سوی تهران حرکت فرمودند. حال امام خوب، و جای نگرانی نیست. از احساسات پاک عموم مردم مبارز تشکر می‌کنیم.

قم - دفتر امام خمینی<sup>۷</sup>

۵. در مورد بخش مربوط به بنای حرم امام خمینی نیز انتقاداتی به مدخل وارد است. از جمله آنها، عدم توجه به نقدهای مطرح شده به ساختار، معماری و تداعی معانی ملازم با مشاهده این بناست. نویسنده در روایتی یک‌سویه و کاملاً جهت‌دار، معماری حرم امام

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۲۰۶-۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۳۰-۲۲۵.

۳. گفتنی است درس‌های امام در این برهه در مسجد اعظم برگزار می‌شده است.

۴. دایره/معارف بزرگ اسلامی، همان.

۵. رک: /اطلاعات، ش ۱۶۰۵۸، پنجشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۸، ص ۲.

۶. غیر از دفتر امام، شورای انقلاب، پزشکان امام، دفتر آیت‌الله مرعشی نجفی و برخی دیگر نیز بیانیه‌هایی در این مورد صادر کرده‌اند.

۷. /اطلاعات، همان.

را مصداقی از معماری اصیل اسلامی و شیعی معرفی می‌کند که هر زائری را مجذوب می‌سازد؛ وی در این مورد می‌نویسد: «کلیات معماری و طرح حرم نشئت گرفته از روح معماری اصیل و سنتی اسلامی خصوصاً شیعی است که با استفاده از ابعاد و هندسه خاص و مصالح و رنگ‌ها و تلفیق هنر و معماری اسلامی و مدرن، از آن نمادی ساخته است که هر بیننده و زائری را مجذوب خود می‌کند، خصوصاً با توجه به وسعت حرم و ارتفاع بلند و مناسب و نیز یکپارچگی آن.»<sup>۱</sup>

از آنجا که حضرت امام رهبر یک انقلاب دینی است و حرم ایشان یک مکان مقدس است، توجه به مفاهیم دینی مرتبط با معماری، و تداعی معانی القایی از مشاهده سازه حرم مطهر، مسئله‌ای بسیار مهم است که نباید از پرداختن به آن در بخش مربوط به معرفی حرم امام غفلت می‌شد. در این نوشته، به انتقادات منتقدانی که معماری به کار رفته در ساخت حرم را کاملاً التقاطی و نه تلفیقی برمی‌شمارند، و همچنین به مصالح وارداتی برای تزئین حرم و نیز، به نام معمار غیر ایرانی سازه هیچ اشاره‌ای نشده است.

نقد دیگری که پس از افتتاح سازه حرم در طیف گسترده‌ای از زائران و دوست‌داران امام راحل مطرح شد، تجملات غیر ضروری و معماری اشرافی حرم بود. این نقدها وقتی به متولیان امر وارد می‌شد که زائران، به زیارت امامی آمده بودند که ساده‌زیستی یکی از شاخصه‌های شخصیتی بارز او در تمام عمر بوده است. امامی که با تأسی به مولای متقیان، علی علیه‌السلام، تا واپسین روزهای حیات نورانی‌شان بر عهد با محرومین و بر سلوک ساده‌زیستانه استوار بودند. به یک نمونه از این ساده‌زیستی در مورد منزل ایشان در جماران، در همین مدخل اشاره شده و چنین آمده است: «امام توصیه کرده بود منزلی ساده برای او در نظر گرفته شود و گفته بود در غیر این صورت به قم مراجعت خواهد نمود.»<sup>۲</sup>

با وجود این، چگونه وقتی امام در تمام سال‌های حیات خود، ساده‌زیستی را مبنای انتخاب خانه و استفاده از امکانات زندگی قرار می‌دهند، حتی اجازه تکمیل حسینیه جماران را نداده است، از ساخت حرمی مجلل و خارج از عرف که تداعی‌کننده نوعی تجمل و اشرافیت ناسازگار با روحیه و سیره امام است، ناراضی نباشند؟! بدیهی است توسعه حرم شریف امام و ایجاد امکانات مختلف به واسطه تشرف میلیون‌ها زائران مزار ایشان، هیچ مورد نظر و نقد نیست، چه اینکه حسینیه ایشان در جماران نیز در زمان

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۶۲.

۲. همان، ص ۷۶۱.





مرحوم سید احمد در سنین جوانی وارد سیاست و مبارزه شده و تقریباً تا حدود زیادی از درس و بحث بازماند. او پس از شهادت سید مصطفی نیز تلاش کرد فعالیت‌های مبارزاتی برادر را پی بگیرد و ناگزیر جانشین او گشت و مدیریت برخی از کارهای مرتبط با دفتر امام را بر عهده گرفت

حیات امام در جوار بیت شریف‌شان مورد رفت و آمد مردم بود. آنچه مورد نقد جدی است زیورآرایی و تجملات غیر ضروری و زرق و برق‌هایی است که اذهان زائران را با پرسش‌های جدی در مورد ناسازگاری این سازه با سیره و سلوک امام مواجه می‌کند. این رویه غلط و مغایر با سیره و اندیشه امام، موجب دل‌آزردگی و ناراحتی طیف‌های مختلف مردمی و موجب واکنش‌های منفی بسیار، به متولیان بازسازی حرم امام شده است که در این نوشته هیچ بازتابی از این واکنش‌های منفی مردمی و نخبگانی مشاهده

نمی‌شود و نویسنده که خود از مسئولان و متولیان امر بوده است، در تمام بخش‌های نوشته خود، تلاش در تمجید از کار ساخت حرم امام دارد و جز زیبایی چیزی نمی‌بیند و نمی‌گوید. در حقیقت به نظر می‌رسد نویسنده آبروی خود را به تمجید مطلق از سازه حرم گره زده است و لذا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد با بازتاب نقدهای مطرح‌شده، عملکرد خود و مؤسسه متبوع خود را زیر سؤال ببرد.

در این مدخل، به اشکالاتی که به این بنای جدید حرم امام وارد شده است از جمله اشرافیت‌گرایی و تجمل‌گرایی اشاره‌ای نشده است. علاوه بر اینکه عده‌ای می‌گویند که این بنا کاملاً التقاطی است نه اسلامی. در ادامه به بررسی این بنا از نگاه منتقدان می‌پردازیم.

امام در حکم اولیه‌ای در خصوص مصلاهی تهران در روز ۱۳۶۷/۸/۲۳ می‌نویسد: «ان شاءالله در کنار ساختن مصلاهی تهران، در ساختن بینش کفرستیزی مسلمانان موفق باشید. ضمناً سادگی مصلا باید یادآور سادگی محل عبادت مسلمانان صدر اسلام باشد. و شدیداً از زرق و برق ساختمان‌های مساجد اسلام امریکایی جلوگیری شود. خداوند تمامی دست‌اندرکاران برپاکننده مساجدالله را تأیید فرماید.<sup>۱</sup> در واقع امام بر سادگی تأکید کرده و زرق و برق‌ها را مختص مساجد اسلام امریکایی معرفی کرده‌اند. مؤسسه حفظ آثار امام به عنوان سازندگان بنای جدید حرم امام، دقیقاً پا جای همان اسلام امریکایی گذاشته‌اند و حریمی در شأن فراغته و جباران را برای امام خمینی تدارک دیده‌اند.

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۹-۱۸۸.



مسیح مهاجری مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی و از نزدیکان مرحوم هاشمی رفسنجانی، در یادداشتی به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ با عنوان «فاصله حرم تا فرهنگ امام خمینی» می نویسد:

فضای بسیار وسیع، سقف و پایه‌های بسیار مستحکم و دیوارهای ضخیم بتونی اطراف، چنان توجه مرا به خود جلب کرده بودند که نتوانستم با حال عادی همیشگی مشغول زیارت شوم و بدون آنکه بفهمم چه کرده‌ام از همان مسیر برگشتم و غرق در این تفکر شدم که آیا امام خمینی با این هزینه کردن برای مقبره خود موافق است؟ در مسیر رفت، به هتل، تالارها، پاساژها، فروشگاه‌ها، گلدسته‌ها، گنبد‌های کوچک و بزرگ و سایر ساخت‌وسازهای پر زرق و برق که در مجموعه‌ای با عنوان حرم امام خمینی ساخته شده‌اند خیره شده بودم و بدون آنکه ذره‌ای تردید کنم آنها را وصله‌های ناچسبی برای حرم امام خمینی یافته بودم، اما هنگامی که آن تونل و آن فضای وسیع و پرهزینه زیرزمین را دیدم، غربتی وصف‌ناشدنی برای امام خمینی احساس کردم که تا آن روز، احساس نکرده بودم. در مسیر بازگشت، تا زمانی که به خانه رسیدم، نتوانستم خود را از سؤالی که با آن درگیر شده بودم رها کنم. فردای آن روز، آنچه دیده بودم را با یکی از دوستان مطرح کردم. او گفت طبقه بالای حرم را اگر دیده بودی چه می کردی؟<sup>۱</sup>

چند روز بعد محمدعلی انصاری سرپرست آستان امام خمینی و سرپرست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، طی یادداشتی طولانی به مسیح مهاجری پاسخ داد:

جناب آقای مهاجری به یقین حرم‌های ائمه و امام‌زادگان برجسته با همه زرق و برق و گنبد و گلدسته و رواق و ایوان‌های طلاکاری شده و ضریح‌های مرصع که هر روز بر شکوه و عظمت آنان افزوده می‌شود نه تنها- آن گونه که جنابعالی در نوشته‌تان القا کرده‌اید- مایه غربت اهل بیت نیستند که مایه عظمت و افتخار شیعیان و یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری یاد و نام آنان می‌باشند. تصور نمی‌کنم میان زندگی زاهدانه مولای متقیان که به فرموده او شیعیان طاقت تحمل آن را ندارند با حرم مجلل او در نجف اشرف وصله ناچسبی وجود داشته باشد. من فکر

۱. جمهوری اسلامی، س ۳۶، ش ۱۰۳۱۰، دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۳.





می‌کنم مشکل از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ما تصور کنیم حرم امام  
یعنی خانه امام در جماران و قم.<sup>۱</sup>  
یحیی نوریان کارشناسی ارشد معماری در مقاله‌ای به نقد علمی بنای حرم امام خمینی  
پرداخت و چنین نوشت:

معماری جدید مرقدا امام خمینی (ره) یک معماری التقاطی است  
که آمیخته‌ای از معماری مسیحی، نگاره‌های اسلامی، عناصر ایران  
باستانی و یا عناصر ابداعی و دست آخر موتیف‌هایی شیعی را در کنار هم  
به نحوی غیر اصولی و غیر هنرمندانه جمع کرده است. به این ترتیب  
مانند هر معماری التقاطی دیگر ظرفیت آن را دارد که در هر جز خود  
ستودنی باشد و در کلیاتش انتقاد هر متخصصی را برانگیزد؛ هر چند به  
نظر می‌رسد به دلیل فرمایش‌های گوناگون اولیای امر، چندان در اجزا  
هم موفق ظاهر نشده است. عمده تلاش در معماری اخیر حرم امام را  
می‌توان معطوف به اشرافیت و استیلاطلبی مسئولین امر دانست که به  
نوعی با بدیل‌های مسیحی عصر باروک تطابق دارد و با اشارات مستقیم  
رهبری در مورد خطر تحریف امام مستضعفین نیز بی‌ارتباط نیست.  
جالب توجه آن که در آن دوران نیز اشراف و اربابان کلیسای مسیحی  
فکر می‌کردند با تجمل و شکوه هر چه بیشتر می‌توانند جایگاه اجتماعی  
خود را نزد مردم محکم‌تر کنند. فرار مسئولان امر از پاسخ‌گویی و چماق  
معماری ایرانی-اسلامی که بر سر منتقدان آورده‌اند چندان دور از ذهن  
نبود؛ اما شگفت‌آورتر آن است که جریان متخصص معماری (شاید تنها  
به دلیل نزدیکی بیشتر فکری با جریان مسئول امر) در مقابل این حرکت  
نادرست و غیر اصولی موضع‌گیری روشنی نداشته‌اند. معماری این‌گونه  
حرم امام آن‌گونه که مسئول مستقیم امر گزارش می‌کند اصلاً یک  
ضرورت نبوده است بلکه بیشتر فرصتی تلقی شده است تا شخصیت و  
نگاه و آرمان امام توسط جریانی خاص صادره به مطلوب و وارونه نمایان  
شود و یک پایگاه اشرافی خاص در نقطه‌ای مستعد برای جریانی خاص

۱. «پاسخ محمدعلی انصاری به شبهه‌های مطرح‌شده درباره ساخت حرم امام خمینی»، سایت خبرآنلاین،  
دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۴، به آدرس:

بنا شود.<sup>۱</sup>

روزنامه کیهان نیز در یادداشتی به قلم ایرج نضافتی به نقد حرم امام پرداخت:  
این روزها اگر راهتان به حرم مطهر امام خمینی (ره) افتاده باشد حتماً خواهید دید که دیگر از آن مرقد امام مستضعفین و پابرهنگان خبری نیست؛ بلکه با قصری باشکوه روبه‌رو می‌شوید که نمی‌تواند نماد امام مبارز و مخالف کاخ‌نشین‌ها باشد. و دیگر از آن مرقد زیبای امام که آجر آجرش با اشک و ماتم و اوج خلوص نیت مهندسان و معماران و کارگران و نجاران و آهنگران و... ساخته شده خبری نیست!... اگر صریح‌تر بگوییم، دیگر نه در سایت جماران نیوز می‌شود امام خوبی‌ها را به خوبی شناخت و نه در مرقد ایشان، که با معماری کاخ‌گونه، قصر پادشاهان را تداعی می‌کند! بلکه باید امام را از شیوه‌های دیگری شناخت و زیارت کرد.<sup>۲</sup>

به همت پژوهشگاه هنر و فرهنگ اسلامی حوزه هنری تهران، نشست پژوهشی با موضوع «زیبایی‌شناسی و مردم‌شناسی حرم امام خمینی (ره)» با حضور دکتر ابراهیم فیاض (مردم‌شناس)، دکتر محمد رجبی (تمدن پژوه)، حجت‌الاسلام رضا غلامی رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، دکتر گودرزی (صاحب‌نظر معماری اسلامی) و دکتر وحید یامین‌پور به عنوان مجری در روز ۲۰ خرداد ۱۳۹۴ در سالن سلمان هراتی حوزه هنری برگزار شد. در این نشست به طور تفصیلی به نقد و بررسی حرم امام خمینی پرداختند. دکتر فیاض در این جلسه گفت:

انقلاب امام انقلاب جهانی بود. تا چه حد جهانی بودن انقلاب امام و جهانی بودن شخصیت امام در شهرسازی‌های شهر آفتاب اطراف مرقد امام تجلی پیدا کرده است؟ معماری و شهرسازی اطراف حرم امام فاجعه است. ماقاعدتاً باید جهانی بودن امام را در شهرسازی و معماری اطراف امام ایجاد کنیم که الان این نیست. باید یک شهر جهانی بسازیم. این شهری که مظهر انحطاط ماست، یعنی تهران را ببینید، آیا شهر آفتاب قرار است کاستی‌های این را جبران کند؟ نه فکر نمی‌کنم. من که چیزی

۱. یحیی نوریان، «طاق‌های رومی کلیسا در ترکیب چلیپا! معماری جدید حرم امام (ره) چه ویژگی‌هایی دارد؟ + تصاویر»، فردانیوز، تاریخ انتشار: ۲۲ خرداد ۱۳۹۴، به آدرس:

<http://www.fardanews.com/fa/news/423438>

۲. ایرج نضافتی، «روح منی خمینی بت‌شکنی خمینی (نگاه)»، کیهان، یکشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۴، ص ۱۰.





ندیدم... سازندگان حرم امام خمینی آنچه ساخته‌اند معماری‌اش نه ربطی به شخصیت امام دارد و نه ربطی به انقلاب اسلامی دارد و نه ربطی به آینده‌ای که انقلاب باید بسازد دارد- چون گفتم که این معماری‌ها باید در آینده کنش‌ساز باشد- و نه به آرمان‌ها و امیدهایی که امام ایجاد کردند ربط دارد. مرقدا امام در حال حاضر هیچ نسبتی هم نه با تهران و نه با شهرهای اطراف دارد.<sup>۱</sup>

۱. «گزارش تفصیلی نشست علمی زیباشناسی و مردم‌شناسی حرم مطهر امام خمینی (ره)»، ۲۳ خردادماه ۱۳۹۴، سایت باشگاه هنرپژوهان جوان، به آدرس: <http://honarpajooan.com>



# مناسبت‌ها

---



## بازشناسی روند تخصص امریکا با ایران در پرتو تبارشناسی سلطه‌طلبی این کشور

دکتر سیروس حاجی‌زاده

مقدمه

بزرگداشت روز دانشجو (روز ۱۶ آذر) هر ساله در شرایطی برگزار می‌شود که بیش از شش دهه از زمانی که خون سه دانشجوی ایرانی<sup>۱</sup> فرش قرمزی شد برای استقبال از ورود ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت امریکا به تهران می‌گذرد. اما اینک در آستانه پاسداشت رشادت آن خون‌های حماسه‌آفرین، دنیا شاهد اعتراض مردم و دانشجویان امریکایی به سیاست‌ها و هدف‌گذاری‌های کنگره و کاخ سفید در ابعاد داخلی و خارجی بوده و حتی رأی آنها در پنجاه و هشتمین انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا به کسی تعلق می‌گیرد که بیشترین اعتراض را به نظام و حاکمیت امریکا وارد می‌نماید.

اما به موازات این روند در بیرون، نگاه و ندای دیگری در داخل نسبت به حرکت دانشجویی سر داده می‌شود. امروز جریانی سیاسی در داخل قصد دارد با ایجاد اشتباه محاسباتی در بین جوانان، دانشجویان و مردم، جنبش دانشجویی ایرانی را که با انقلاب و نفس حق امام‌راحل توانست خود را از جریان بیمار روشنفکری برهاند و با رویکرد انقلابی

۱. به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت‌رضوی





امروز عده‌ای بدون توجه به زمینه و خاستگاه شعار «مرگ بر امریکا»، دنبال تبرئه و تطهیر چهره مسبب اصلی مشکلات دیروز و امروز ایران اسلامی، یعنی امریکای جنایتکار هستند و تلاش می‌کنند این چهره‌سازی و بزرگ نمودن امریکا را عقلایی جلوه داده، برای جا انداختن آن استدلال منطقی اقامه نمایند

در صفوف فشرده مردمی قرار دهد، از روح و هدف متعالی‌اش، یعنی اعتراض توأمان به استبداد داخلی و استعمار خارجی حامی دیکتاتوری پهلوی که نماد نظام سلطه امریکای جنایتکار بود، تهی نماید.

لذا امروز عده‌ای بدون توجه به زمینه و خاستگاه شعار «مرگ بر امریکا»، دنبال تبرئه و تطهیر چهره مسبب اصلی مشکلات دیروز و امروز ایران اسلامی، یعنی امریکا هستند و تلاش می‌کنند این چهره‌سازی و بزرگ نمودن امریکا را عقلایی جلوه داده، برای جا انداختن آن استدلال منطقی اقامه نمایند.<sup>۱</sup> در

همین امتداد در رابطه با استکبار ستیزی، مقام معظم رهبری در این باره فرمود: «شعارها و هدف‌هایی که این انقلاب ترسیم کرده، با ذات و نیازهای ذاتی انسان، آمیخته است. هدف‌های این انقلاب، عدالت خواهی، تکریم انسان، مبارزه با ستم‌گری، دفاع از مظلوم، پر کردن شکاف‌های طبقاتی است... این شعارها، هرگز کهنه نمی‌شود.<sup>۲</sup>

در این مطلب تلاش خواهیم کرد با استفاده از سخنان اخیر مقام معظم رهبری در خصوص دو خطایی که از سوی دستگاه استکبار و امریکا و بعضی‌ها در داخل ترویج می‌شود تا دشمنی ما با امریکا را غیر منطقی و از سر تعصب و لجاجت نشان دهد و حل مشکلات داخل را به سازش با این کشور گره بزند، منطق تداوم و استمرار دشمنی با امریکا و شعار «مرگ بر امریکا» را نشان دهیم.

### روند تخاصم امریکا با جمهوری اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و دانش‌آموزانی که در روز ۱۲ آبان به مناسبت ۱۳ آبان و روز ملی مبارزه با استکبار و امریکا میهمان حسینیه امام خمینی (ره) بودند، فرمودند:

من دو خطا را امروز می‌خواهم تصحیح کنم. دو اشتباه دارد تزریق می‌شود به افکار عمومی مردم ما. عامل این تزریق هم در درجه اول خود

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۹۵/۵/۱۲.

۲. سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان طرح ولایت، ۱۳۸۱/۵/۱۷.



دستگاه استکبار و امریکا هستند، و درجه دوم بعضی آدم‌ها در داخل... یکی اینکه این جور تبلیغ می‌کنند که اینکه امام فرمود هر چه فریاد دارید، بر سر امریکا بزنید- که امروز هم همین حکم جاری است- از سر تعصب و غرور است یعنی منطقی پشت سرش نیست؛ این را می‌خواهند ترویج کنند... خطای دوم؛ فکر غلط و خطایی که این هم باز دارد به نحوی از سوی امریکایی‌ها تزریق می‌شود و کسانی هم در داخل آن را ترویج می‌کنند و از اولی خطرناک‌تر است، این است که اگر ما با امریکا سازش کنیم، مشکلات کشورمان حل خواهد شد.

این موضوع به مدد رسانه‌های بیرونی و گاهی با نادانی و گاهی اغراض داخلی‌ها در حالی‌ها از گاهی مجال طرح در جامعه پیدا می‌کند که امروز مسئله دشمنی ملت‌ها با امریکا تنها معطوف به ایران اسلامی نیست و برای دنیا بحث سلطه‌گری و سلطه‌طلبی امریکایی‌ها روشن شده است. تاریخ امریکا پر است از خیانت به ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و انسانیت ملت‌ها. بنابراین باید توجه داشت که دشمنی با امریکا و نهضت جهانی «مرگ بر امریکا»:

۱. مربوط به زمان حال نیست بلکه در گذشته هم بوده و استمرار داشته است؛
۲. مربوط به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای جهان جاری و ساری است؛
۳. به طیف خاص فکری ارتباط پیدا نمی‌کند بلکه بسیاری از طیف‌های فکری در داخل و جهان امروزه به این شعار و دشمنی باور داشته به آن افتخار می‌کنند؛
۴. دشمنی با امریکا دشمنی با یک کشور و ملت نیست بلکه با سیاست‌ها و راهبردهای دستگاه حاکمه و نظام سیاسی امریکاست که به دنبال سلطه و تضييع حقوق سایر ملت‌هاست؛
۵. دشمنی و شعار مرگ بر امریکا اختصاص به مردمان خارج از امریکا ندارد بلکه اعتراض ۹۹ درصدی وال استریت ژورنال و انتخابات اخیر این کشور نشان داد که خود امریکایی‌ها هم با نوع سیاست سلطه‌طلبانه و ظالمانه امریکا مشکل دارند و مرگ بر نظام امریکا را سرمی‌دهند؛
۶. مرگ بر امریکا به شکل و نحوه رابطه امریکا با جهان مربوط است که مبتنی بر سیطره‌طلبی و بر اساس منافع یک جانبه امریکا بدون احترام به حقوق و منافع سایر کشورها و ملت‌هاست و بسیاری از کشورها و ملت‌های دنیا بر سر این موضوع اشتراک





مرگ بر امریکا به شکل و نحوه رابطه امریکا با جهان مربوط است که مبتنی بر سیطره طلبی و بر اساس منافع یک جانبه امریکا بدون احترام به حقوق و منافع سایر کشورها و ملت‌هاست و بسیاری از کشورها و ملت‌های دنیا بر سر این موضوع اشتراک نظر دارند

نظر دارند.<sup>۱</sup>

بر این اساس، مقام معظم رهبری در همان دیدار ۱۲ آبان با دانشجویان و دانش‌آموزان همچنان شعار «مرگ بر امریکا»ی ملت ایران را منطقی دانسته و با امام راحل که می‌فرمودند «هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید» موافق‌اند؛ زیرا همچنان ریشه بسیاری از خراب‌کاری‌ها و توطئه‌ها علیه منافع ملت ایران و دنیای اسلام و ملل آزادی‌خواه جهان به امریکا و سیاست‌های سلطه‌طلبانه و مستکبرانه این دولت خبیث برمی‌گردد. معظم‌له در مورد منطق مبارزه و مقابله جمهوری اسلامی ایران با امریکا تأکید و تصریح می‌نمایند:

آن منطق این است که اساس سیاست امریکا بر افزودن طلبی و دست‌اندازی است. تاریخ امریکا در این ۲۵۰ سالی که از عمر آن می‌گذرد، این را نشان می‌دهد- البته اوایل خیلی کمتر، از حدود صد سال پیش یا اندکی کمتر از صد سال پیش، خیلی بیشتر- سیاست کلی امریکا این است که امنیت داخلی‌اش را به وسیله دست‌اندازی به کشورهای جهان و تصرف مناطق نفوذ فراوان تأمین کند؛<sup>۲</sup> این جور عمل می‌کنند؛ این سیاست آنها است. این سیاست را در منطقه غرب آسیا اعمال کردند، در ایران در دوران طاغوت اعمال کردند، در کشورهای همسایه ما اعمال کردند. بر سر این قضیه با شوروی سابق زور آزمایی داشتند- او به طرف خود می‌کشید، این به طرف خود می‌کشید- و ایران منطقه نفوذ امریکا بود. اندکی غفلت بعد از پیروزی انقلاب موجب می‌شد که دشمنی که از در بیرونش کردیم، از پنجره بر گردد؛ امام نگذاشت و جلوی این را گرفت. اینکه گفتند در مقابل امریکا بایستید، هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بزنید، به معنای دفاع از ارزش‌هاست؛ نه فقط ارزش‌های مخصوص مسلمان‌ها، دفاع از ارزش‌های انسانی. امروز به اعتراف خود امریکایی‌ها، دولت امریکا و نظام امریکا از ارزش‌های انسانی

۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵/۸/۱۲.

۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۲.

رهبر معظم انقلاب: اساس سیاست امریکا بر افزون طلبی و دست اندازی است. تاریخ امریکا در این ۲۵۰ سالی که از عمر آن می گذرد، این را نشان می دهد... سیاست کلی امریکا این است که امنیت داخلی اش را به وسیله دست اندازی به کشورهای جهان و تصرف مناطق نفوذ فراوان تأمین کند

فرسنگ ها دور افتاده. این مناظره دو نامزد [ریاست جمهوری] امریکا را دیدید؟ حقایقی که اینها بر زبان راندند دیدید؟ شنیدید؟ اینها امریکا را افشا کردند... بنابراین، این شعار ضد امریکایی، این فریاد کشیدن بر سر امریکا از روی تعصب نیست، از روی جهالت نیست، از روی لجبازی نیست؛ از روی منطق است؛ متکی به یک پشتوانه و عقبه منطقی و فکری است.

مقام معظم رهبری پس از تصحیح خطای اول که با ارایه مثال ها و مصادیق فراوانی از ظلم و مداخله و تعدی سیاست های امریکایی در امور داخلی ایران اسلامی و جهانی است، برای تصحیح اشتباه دوم می فرمایند:

[این] از آن اشتباهات عجیب و غریب و بسیار خطرناک [است].  
[می گویند] اگر ما با امریکا سازش کردیم، مشکلات کشور حل می شود. خب، حالا ده تا دلیل می شود شمرد برای اینکه این حرف غلط است، این حرف دروغ است، این حرف فریب است. سازش با امریکا مشکلات کشور را به هیچ وجه حل نمی کند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات سیاسی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را، بلکه بدتر خواهد کرد.<sup>۱</sup> ده - پانزده دلیل وجود دارد و می شود شمرد و ردیف کرد برای این قضیه؛ آخری اش همین قضیه برجام است. من چقدر در طول مذاکرات گفتم که اینها بدعهدند، اینها دروغ گویند، اینها پای حرفشان نمی ایستند؛ حالا ملاحظه می کنید! امروز آن کسی که دارد می گوید آنها بدعهدند دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند،





زحمت کشیدند، آنها دارند می‌گویند... اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است، در همان حالی که دارد با یک دست، دست می‌دهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این جور آدمی است. ثانیاً آمریکا می‌خواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا نمی‌گویند؟ این را همه دستگاه‌های مهم قضاوت‌کننده در این‌گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین‌المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است. امروز قرض‌های دولت آمریکا تقریباً نزدیک به تولید ناخالص کل آمریکا است؛ این نشانه بحران است، این را اقتصاددان‌ها می‌گویند. می‌گویند هر وقتی که دیون یک دولت نزدیک شد به تولید ناخالص یک دولت، این دولت در حال بحران است؛ این اقتصاد، اقتصاد بحرانی است؛ امروز آمریکا این جور است. آن مقداری که بدهکار است، نزدیک به حدود شصت و چند درصد تولید ناخالص ملی‌اش است؛ این می‌خواهد به چه کسی کمک بکند؟ این می‌خواهد بکند، این می‌خواهد بکند تا خودش را ترمیم بکند؛ این می‌آید به اقتصاد کشوری کمک کند؟ این از لحاظ اقتصادی. از لحاظ سیاسی [هم] دچار بحران‌اند. امروز بدون استثنا، در هر نقطه‌ای از دنیا- این را من با قاطعیت عرض می‌کنم- که یک ملتی قیام کند، حرکت کند علیه مستبدی، علیه دولتی، علیه حکومتی، شعارش «مرگ بر آمریکا» است؛ یک روز شعار مرگ بر آمریکا فقط مال اینجا بود؛ امروز در منطقه غرب آسیا، در منطقه شرق آسیا، [حتی] در خود اروپا، در منطقه آمریکای لاتین، در منطقه آفریقا، ملت‌هایی که قیام می‌کنند، اولین شعارشان علیه آمریکا است؛ این وضع سیاسی آمریکا است. بحران از این بالاتر؟

## استدلال‌های بیانات امام مبنی بر «هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید»<sup>۱</sup>

اساس سیاست امریکا بر افزون‌طلبی و دست‌اندازی است. تاریخ امریکا در این ۲۵۰ سالی که از عمر آن می‌گذرد، این را نشان می‌دهد. سیاست کلی امریکا این است که امنیت داخلی‌اش را به وسیله دست‌اندازی به کشورهای جهان و تصرف مناطق نفوذ فراوان تأمین کند؛ این جور عمل می‌کنند، این سیاست آنها است. این سیاست را در منطه غرب آسیا اعمال کردند، در ایران در دوران طاغوت اعمال کردند. در کشورهای همسایه ما اعمال کردند. بر سر این قضیه با شوروی سابق زور آزمایی داشتند- او به طرف خود می‌کشید. این به طرف خود می‌کشید- و ایران منطقه نفوذ امریکا بود. اندکی غفلت بعد از پیروزی انقلاب موجب می‌شد که دشمنی که از در بیرونش کردیم، از پنجره برگردد؛ امام نگذاشت و جلوی این را گرفت.

بازگشت مجدد امریکا به ایران در صورت غفلت از سیاست افزون‌طلبی آنها بعد از پیروزی انقلاب

اینکه گفتند در مقابل امریکا بایستید، هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بنید، به معنای دفاع از ارزش‌ها است؛ نه فقط ارزش‌های مخصوص مسلمان‌ها. دفاع از ارزش‌های انسانی. امروز به اعتراف خود امریکایی‌ها، دولت امریکا و نظام امریکا از ارزش‌های انسانی فرسنگ‌ها دور افتاده... ارزش‌های انسانی در آنجا لگدمال شده است؛ تبعیض، اختلاف، نژادپرستی، لگدمال کردن حقوق بشر. «مرگ بر امریکا» که شما فریاد می‌زنید، اینکه گفتند «هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید»، یعنی مرگ بر این چیزها. امام به خاطر همین چیزها گفت که هر چه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید.

ایستادگی در مقابل امریکا به خاطر دفاع از ارزش‌های انسانی



۱. فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵/۸/۱۲.



پناه دادن به شاه در امریکا و فراهم کردن زمینه برای بازگرداندن او به ایران مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

امریکایی‌ها همان روزهای اول [انقلاب]، زمینه یک ضربه بزرگ به ملت ایران را فراهم کردند، یعنی محمدرضا را پناه دادند در امریکا، برای این که او را نگه دارند، زمینه را فراهم کنند، عواملش را در اینجا تقویت کنند، خود او هم باشد، بعد همان کاری را که در ۲۸ مرداد سال ۳۲ انجام دادند دو مرتبه انجام بدهند. در ۲۸ مرداد هم محمدرضا از ایران فرار کرد؛ انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها دست به دست هم دادند، مخفیانه آمدند داخل، از سفارت‌های گوناگون استفاده کردند، پناه گرفتند، عوامل خودشان را تجهیز کردند، آماده کردند، از غفلت آن روز مردم استفاده کردند، دو مرتبه محمدرضا را برگرداندند و همان برگرداندن بود که ۲۵ سال تسمه از گردن این ملت کشید و پدر این مردم را درآورد. اینها می‌خواستند این کار را دوباره انجام بدهند، [اما] امام جلوی این را گرفت، سد کرد. ملت ایران را بیدار کرد و ملت ایران بیدار شدند.

### بدهدی‌های امریکا عامل بی‌اعتمادی به این کشور

در ادامه به برخی از دلایل، قرائن و استناداتی که به خوبی می‌تواند منطق و چرایی دشمنی ملت‌ها و دولت‌های منطقه‌ای و جهانی را با سیاست‌های امریکا نشان دهد اشاره می‌کنیم.

#### ۱. سیاست خارجی سلطه‌طلبانه

نگاهی به روابط امریکا با کشورهای آسیایی، آفریقایی، برخی کشورهای اروپایی و امریکایی نشان می‌دهد که این روابط بر اصل منافع ژئوپولیتیک امریکا استوار بوده است. حکومت‌های دیکتاتوری همواره تحت حمایت‌های کاخ سفید بوده و این حمایت‌ها تا آخرین دقایق عمر این حکومت‌ها ادامه داشته و پس از آن نیز در صورت سقوط چنین حکومت‌هایی حمایت امریکا در قالب جهت‌دهی به

رهبر معظم انقلاب: [این] از آن اشتباهات عجیب و غریب و بسیار خطرناک [است]. [می‌گویند] اگر ما با امریکا سازش کردیم، مشکلات کشور حل می‌شود... این حرف غلط است، این حرف دروغ است، این حرف فریب است. سازش با امریکا مشکلات کشور را به هیچ وجه حل نمی‌کند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را، بلکه بدتر خواهد کرد

خیزش‌های مردمی انجام شده است.<sup>۱</sup> به تعبیر ویلیام بلوم<sup>۲</sup> کارمند سابق وزارت خارجه امریکا و از بنیانگذاران و سردبیران روزنامه واشنگتن پرس، «سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در هیچ مقطع زمانی از پایه اخلاقی خاصی برخوردار نبوده است.»<sup>۳</sup> اکثر دولت‌های انقلابی و مستقلی که به واسطه دسیسه‌های پنهان یا عملیات مداخله‌جویانه واژگون شدند، با دولت‌های دست‌نشانده مستبد و هماهنگ با سیاست‌ها و منافع امریکا جایگزین

شدند. به طور مثال با سقوط آئنده در شیلی، ژنرال پینوشه روی کار آورده شد و با سقوط سوکارنو در اندونزی، ژنرال سوهارتو آمد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت: هیچ اصل انسانی و اخلاقی در سیاست خارجی امریکا وجود ندارد. آنچه برای سیاستمداران این کشور اصل خدشه‌ناپذیر بوده، کسب و افزایش قدرت و منافع مادی به هر قیمت است. در این راستا حمایت از دموکراسی یا حمایت از دیکتاتوری، هیچ رجحانی نسبت به یکدیگر ندارند و آنچه این دور را در نظرگاه نظام امریکا از هم متمایز ساخته و در اولویت قرار می‌دهد، عنصر قدرت و منافع بدون هر گونه اصل اخلاقی، انسانی و حقوق بشری است.

۱. خبرگزاری صدا و سیما، گروه سیاسی «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی»، کد خبر: ۴۶۱۷۵۴۷، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۱۲.

## 2. William Blum

۳. ویلیام بلوم محقق، نویسنده و خبرنگار آزاد امریکایی است. او در سال ۱۹۶۷ از محل کارش در وزارت امور خارجه امریکا به دلیل نظرات متفاوتی که درباره نقش امریکا در جنگ ویتنام داشت، استعفا داد. بعد از آن بود که کمک کرد تا اولین روزنامه مستقل در واشنگتن شکل بگیرد، روزنامه واشنگتن پست. ویلیام از آن زمان به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین و پیشروترین فرد مستقل در عرصه سیاست خارجی امریکا و از منتقدان جدی سیاست‌های امریکا شناخته می‌شود. وی همچنین یکی از نویسندگان مطرح وبسایت «آنتی امپایر ریپورت» است. کتاب اخیر او با عنوان *کشنده‌ترین صادرات امریکا: دموکراسی* یکی از پرفروش‌ترین آثار وی بوده است. ویلیام بلوم، در کتاب *کشتار امید* به شرح مداخلات امریکا و سازمان سیا، اعم از نظامی، تروریستی، جنگ روانی و غیره در تقریباً ۷۰ کشور مختلف از زمان جنگ جهانی دوم تا آخرین ویراست کتاب در سال ۲۰۰۴ پرداخته است. لحن جالب و علمی نویسنده، بسیاری از فعالان سیاسی و نویسندگان امریکا از جمله نوام چامسکی، گور ویدال، الیور استون، دکتر هلن کالدیکات و غیره را به تحسین این نویسنده و تلاش‌های شجاعانه او برای پرده برداشتن از اعمال امریکا، واداشته است. در این اثر به ۵۶ منطقه از مناطقی که امریکا در آنها مداخله کرده است پرداخته می‌شود.

۴. رک: ویلیام بلوم، *کشتن امید؛ مداخلات امریکا و سیا پس از جنگ جهانی دوم*، ترجمه منوچهر بیگدلی خمسه، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.





## ۲. ترویج لیبرال - دموکراسی به مثابه ابزاری برای کسب و حفظ منافع امریکایی

حمایت امریکا از ایده دموکراسی، تنها به عنوان ابزاری است که منافع و برتری قدرت این کشور را حفظ کند و گسترش دهد؛ زیرا بدون چنین ایده‌ای برای امریکا، کشورهای دیگر مقاومت بیشتری در برابر او از خود نشان می‌دهند و راحت‌تر می‌توانند خود را با او به تعادل برسانند. در واقع ترویج ادبیات و گفتمان دموکراسی به سبک امریکایی موجب بازتولید ارزش‌های امریکا، تضعیف کشورهای رقیب و اثبات قدرت این کشور در گوشه و کنار جهان شده است؛ چرا که معیار دموکراتیک دانستن کشورها از نظر امریکا پایبندی به اصول و هنجارهای لیبرالیسم است و ترویج اصول دموکراتیک همواره همراه و ملازم ترویج اصول لیبرالیسم بوده است. در نتیجه اثرات ناشی از ترویج دموکراسی در کشورها، بازیگرانی را رقم می‌زند که همسویی با ارزش‌های امریکا را حس می‌کنند و چالش جدی برای منافع حیاتی امریکا ایجاد نمی‌کنند. پذیرش لیبرال - دموکراسی باعث می‌شود که بازیگران منافع خود را در جهت منافع امریکا بازتعریف نمایند و خودخواسته به سمت تأمین منافع هژمونی امریکا قدم بردارند. نکته اساسی بعدی اینجاست که امریکا و اروپا به گواه تاریخ، زمانی از ایده ترویج دموکراسی سخن می‌گویند که عملاً دیگر نتوانند از دیکتاتورهای گوش به فرمان خود در برابر خیزش‌های عظیم مردمی حمایت نمایند. به تعبیر نوام چامسکی<sup>۱</sup> الگو و روش استاندارد امریکا در حمایت از دیکتاتورها این است که پس از گذشت تاریخ مصرف دیکتاتورها و غیر قابل دفاع بودن آنها، سمت و سوی رفتارهای خود را تغییر داده و به محو کردن و سرپوش نهادن بر حمایت‌های بی‌دریغ خود از این دیکتاتوری‌ها می‌پردازد.<sup>۲</sup> بنابراین امریکا در راستای منافع ژئوپولیتیک خود همچنان که هیچ دشمن دائمی ندارد، هیچ متحد مادام‌العمری نیز نداشته و به راحتی به متحدان خود خیانت می‌کند. امریکا حداقل در یکصد سال اخیر در کنار ادعای

### 1. Noam Chomsky

۲. نوام چامسکی زبان‌شناس، فیلسوف آنارشویست و نظریه‌پرداز امریکایی است. از او به عنوان پدر زبان‌شناسی مدرن یاد می‌شود. چامسکی روشنفکری شناخته‌شده و منتقد سیاست خارجی ایالات متحده و دولت‌های دیگر است. وی در زمان جنگ ویتنام به عنوان منتقد اجتماعی سیاست خارجی امریکا به شهرت رسید. نخستین اثر سیاسی مهم او کتاب *قدرت/ امریکا و ماندگارین‌های نوین* (۱۹۶۹) بود که در انتقاد به طبقه روشنفکران لیبرال نوشته شده بود. درک چامسکی از ساز و کار امپریالیسم امریکا و توانایی همیشگی او برای فهم دورنمای کلی سیاست‌های امریکا به مخالفت او با دخالت نظامی امریکا در کوزوو، افغانستان و عراق و همچنین جنگ بوش بر ضد تروریسم منجر شد. او در سال ۱۹۸۰ بر کتاب روبر فور یسون که در حقیقت داشتن هولوکاست تردید کرده بود، مقدمه‌ای نوشت. اگرچه این مقدمه تنها به دفاع از آزادی بیان می‌پرداخت، با واکنش‌های سختی مواجه شد. وی بعدها آشکار ساخت که از وی مطالبی در دفاع از آزادی بیان خواسته شده بود و او از استفاده از آن به عنوان مقدمه کتاب مذکور اطلاع نداشت!

3. <https://www.tasnimnews.com/1396/07/12/1536650>



نگاهی به روابط امریکا با کشورهای آسیایی، آفریقایی، برخی کشورهای اروپایی و امریکایی نشان می‌دهد که این روابط بر اصل منافع ژئوپولیتیک امریکا استوار بوده است. حکومت‌های دیکتاتوری همواره تحت حمایت‌های کاخ سفید بوده و این حمایت‌ها تا آخرین دقایق عمر این حکومت‌ها ادامه داشته و پس از آن نیز در صورت سقوط چنین حکومت‌هایی حمایت امریکا در قالب جهت‌دهی به خیزش‌های مردمی انجام شده است

سیاست ترویج دموکراسی و تبلیغ پیرامون حقوق بشر و آزادی، هیچ‌گاه عملاً حمایت بی‌دریغ خود را از حکومت‌های غیر مردمی و دیکتاتوری بر نداشتند و البته در بزنگاه‌هایی که منفعتی از جانب هم‌پیمانان نصیبش نشده، به راحتی آنان را فدای منافع خود کرده است. در واقع باید گفت امریکا همواره به دو گروه ضربه زده است؛ یکی آنان که از ابتدا مطیع بوده و خود را هم‌پیمان این کشور دانسته‌اند و گروه دوم کشورهای که از مخالفان سیاسی و ثنوریک امریکا بوده ولی در مقطعی تحت فشارهای سیاسی، رسانه‌ای، نظامی و اقتصادی برای مدتی کرنش کرده و طبعاً زهر این کرنش را نیز چشیده‌اند.

### ۳. دخالت امریکا در کشورهای جهان از سال ۱۸۸۶ میلادی تا ۲۰۱۳

تنها در نیمه دوم قرن بیستم، ایالات متحده امریکا حدود ۱۰۰ کودتای نظامی و براندازی حکومت را طراحی و رهبری کرده است. همچنین ده‌ها بار به طور مستقیم دست به اشغال نظامی کشورها زده یا آنها را تهدید به مداخله نظامی کرده است. روند مداخلات امریکا در کشورهای جهان طی بازه زمانی یک قرن گذشته که طی آن ۱۶ رئیس‌جمهور از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه دولت را در این کشور در دست داشته‌اند خاصه از جنگ جهانی دوم، کشورهای تحت سلطه صحنه اصلی دخالت‌ها، کودتاهای نظامی، شبه کودتاها و ضد کودتاها و نیز استقرار دیکتاتوری‌های نظامی بوده‌اند.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر پدرخوانده دموکراسی و حقوق بشر، در کمتر از نیم قرن، برای سرنگونی بیش از چهل دولت مستقل، و سرکوب بیش از سی جنبش مردمی و شرارت و فتنه‌انگیزی در بیش از دو، سوم جهان دست به اسلحه یا کودتا برده تا همه چیز را مطابق با استانداردهای پذیرفته شده اتوپپای امریکایی کند.<sup>۲</sup>

۱. برای آگاهی از جنایت‌ها و دخالت‌های امریکا در امور کشورهای دیگر رک: الف. ویلیام بلوم، همان؛ ب. ویلیام بلوم، دولت خودسر؛ کتابی راهنما برای معرفی تنها ابرقدرت جهان: امریکا، ترجمه جمعی از مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

۲. ویلیام بلوم، کشتن امید؛ مداخلات ارتش امریکا و سیاست از جنگ جهانی دوم، همان، ص ۱۴.





به تعبیر نوام چامسکی الگو و روش استاندارد امریکا در حمایت از دیکتاتورها این است که پس از گذشت تاریخ مصرف دیکتاتورها و غیر قابل دفاع بودن آنها، سمت و سوی رفتارهای خود را تغییر داده و به محو کردن و سرپوش نهادن بر حمایت‌های بی‌دریغ خود از این دیکتاتوری‌ها می‌پردازد

در این باره به سادگی می‌توان برآورد کرد که کاربرد گسترده شیوه‌هایی چون تهدید، کودتا، اشغال نظامی و غیره، تا چه اندازه به استقلال کشورها و به فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌ها صدمه و زیان وارد می‌آورد. مروری بر جنایات و مداخلات نظامی امریکایی‌ها بین سال‌های ۱۸۸۶ تا ۲۰۱۳ میلادی که به نحوی در تاریخ ثبت شده است نشان می‌دهد که این کشور حداقل ۲۴۵ بار به حقوق کشورهای دیگر تجاوز

کرده است. البته آن بخش که هنوز تاریخ‌نگاری نشده را واگذار می‌کنیم به آیندگان که تاریخ امروز را می‌نگارند!

در یک محاسبه ابتدایی، ویلیام بلوم در کتاب *دولت خودسر*<sup>۱</sup> فقط در مورد ترور یا طراحی ترور، فهرستی از افراد، شخصیت‌ها و رهبران مشهور کشورهایی را ردیف می‌کند که امریکا از پایان جنگ جهانی دوم دست به ترور آنها زده یا نقشه ترور آنها را کشیده بود و به دلایلی موفق به ترور این افراد نشدند. این وظیفه به عهده کمیته‌ای در سازمان سیا یا سازمان‌های امنیتی و مخفی امریکا بود که به آن کمیته اصلاح سلامت سازمان می‌گفتند:<sup>۲</sup>

۱. کتاب در ۲۷ فصل سامان یافته است، عناوین این فصول عبارت‌اند از: چرا تروریست‌ها ایالات متحده را بی‌در پی مورد حمله قرار می‌دهند؟، هدیه امریکا به جهان، دست‌پرورده‌های تروریست افغانی، ترورهای سیاسی، گزیده‌هایی از انتشارات ارتش امریکا، دستورالعمل‌های آموزشی سازمان سیا، شکنجه، افراد ناباب، تربیت انسان‌های ناباب جدید، جنایت کاران جنگی ما و آنها، پناهگاهی برای تروریست‌ها، حمایت از پل پوت، بمباران‌ها، اورانیوم ضعیف‌شده، بمب‌های خوشه‌ای، استفاده ایالات متحده امریکا از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک در خارج، استفاده ایالات متحده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک در داخل کشور، ترغیب سایر کشورها از سوی ایالات متحده برای به کارگیری سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی، تاریخچه مداخلات جهانی ایالات متحده از ۱۹۴۵ تاکنون، دخالت در انتخابات، اسب تروا: موقوفه ملی برای دموکراسی، رویارویی ایالات متحده با جهان، در سازمان ملل، استراق سمع روی کره زمین، آدم‌ربایی و غارت، چگونه سیانلسون ماندلا را ۲۸ سال به زندان فرستاد، سازمان سیا و مواد مخدر، فقط بگویید: «چرا [انجام ندهم]؟»، تنها ابرقدرت جهان بودن؛ یعنی هرگز مجبور به عذرخواهی نبودن، ایالات متحده به دلیل اقتصاد آزاد تهاجم می‌کند، بمباران می‌کند، می‌کشد؛ اما آیا امریکایی‌ها...، یک روز زندگی در یک کشور آزاد.

۲. ویلیام بلوم، *کشتن امید، مداخلات/ ارتش امریکا و سیا پس از جنگ جهانی دوم*، همان، ص ۶۹-۶۷.

## ترورهای سیاسی

من نمی‌خواهم همه را نابود کنم ... فقط دشمنانم را نابود خواهم کرد.

مایکل کرلیون، بن‌ر تمبیدی، بخش ۲

در روز ۲۶ ژوئن سال ۱۹۹۳، رئیس‌جمهور کلینتون در حضور مردم آمریکا اعلام کرد که این کشور، امروز چندین موشک به سمت عراق شلیک کرده است. بعداً مشخص شد که این موشکها به کشته شدن هشت نفر و زخمی شدن تعداد زیادی منجر شده است. رئیس‌جمهور گفت که این حمله، به دلیل توطئه عراق برای ترور رئیس‌جمهور سابق، یعنی «بوش» که عازم دیدار از کویت بوده، صورت گرفته است. (این توطئه ادعا شده، همان طور ادعا شده باقی مانده است.)<sup>۱</sup> کلینتون اعلام کرد که به منظور فهماندن خطر به آنانی که در تروریسم دولتی دست دارند و به قصد تأکید بر انتظار رفتار متعذنانه در میان ملتها، این حمله ضروری بود.<sup>۲</sup>

لیستی که در ذیل می‌آید، نام افراد مشهور خارجی است که ایالات متحده در ترور (یا طراحی ترور) از زمان پایان جنگ جهانی دوم دست داشته‌اند. (افراد بذله‌گو در سازمان سیا گاهی اوقات به این نوع عملیات، به عنوان عملیات «خودکشی» که به شکل غیرارادی انجام می‌پذیرد» اشاره می‌کنند که کمیته اصلاح سلامت سازمان، آن را به اجرا درمی‌آورد؛

۱۹۴۹ - کیم کو، رهبر مخالفان کره؛

دهه ۱۹۵۰ - لیست قربانیان سیا و تئونازیها که شامل بیش از دویست سیاستمدار در آلمان غربی بود که در صورت حمله شوروی، باید از سو راه برداشته می‌شدند؛



دهه ۱۹۵۰ جو انلای، نخست‌وزیر چین، در طول زندگی وی، چندین بار برای ترور او تلاش شد:

دهه ۱۹۵۰ و سال ۱۹۶۲ - رئیس‌جمهور اندونزی:

۱۹۵۱ - محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران:

اواسط دهه ۱۹۵۰ - کلارو، ام. رکتو، رهبر مخالفان فیلیپین:

۱۹۵۵ - جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند:

۱۹۵۷ - جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر:

۶۹ و ۶۳ - ناردن سپانک، رهبر کامبوج:

۱۹۶۰ - سرتیب عبدالکریم قاسم، رهبر عراق:

دهه‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰، خوزه فیگرس، رئیس‌جمهور کاستاریکا [که] در طول زندگی، دو بار به ترور وی اقدام شد:

۱۹۶۱ - فرانسوا «پاپاداک» دووالیه، رهبر هائیتی:

۱۹۶۱ - پاتریس لومومبا، نخست‌وزیر کنگو:

۱۹۶۱ - ژنرال رافائل تروهیو، رهبر جمهوری دومینیک:

۱۹۶۳ - انگو دین دییم، رئیس‌جمهور ویتنام جنوبی:

دهه ۱۹۶۰ - فیدل کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا [که] تلاشها و نقشهای فراوانی برای ترور وی در طول زندگی صورت گرفته است:

دهه ۱۹۶۰ - راتول کاسترو، مقام بلندبایه دولت کوبا:

۱۹۶۵ - فرانسیسکو گامانو، رهبر مخالفان جمهوری دومینیک:

۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ شارل دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه:

۱۹۶۷ - چه کواز، یکی از رهبران کوبا:

۱۹۷۰ - ژنرال رنه اشنایدر، رئیس ارتش شیلی:

دهه ۱۹۷۰ و سال ۱۹۸۱ - ژنرال عمر تازیپاس، رهبر پاناما:

۱۹۷۲ - ژنرال مانوئل نوریه‌گا، رئیس سازمان اطلاعاتی پاناما:



فصل ۳/ ترورهای سیاسی □ ۶۹

۱۹۷۵ - موبوتو سه‌سه سکو، رئیس‌جمهور زئیر؛

۱۹۷۶ - مایکل مانلی، نخست‌وزیر جامائیکا؛

۱۹۸۰ - ۱۹۸۶ - معمر قذافی، رهبر لیبی [که] تلاشها و نقشهای فراوانی برای ترور

وی در طول زندگیش صورت گرفت؛

۱۹۸۲ - آیت‌الله خمینی، رهبر ایران؛

۱۹۸۳ - ژنرال احمد دلیمی، فرمانده ارتش مراکش؛

۱۹۸۳ - میگوئل دواسکوتو، وزیر امور خارجه نیکاراگوآ؛

۱۹۸۴ - نه تن از رهبران مبارز ستاد ملی ساندینیستها؛

۱۹۸۵ - سید محمد حسین فضل‌الله، رهبر شیعیان لبنان (به یادداشت زیر مراجعه کنید)؛

۱۹۹۱ - صدام حسین، رهبر عراق؛

۱۹۹۸ - آسامه بن لادن، مبارزه برجسته مسلمان؛

۱۹۹۹ - اسلوبودان میلوسویچ، رئیس‌جمهور یوگسلاوی.





#### ۴. رویکرد غیردموکراتیک امریکایی در داخل

امریکا در حالی از دموکراسی سخن می‌گوید که از سال ۱۸۸۶م تاکنون در رویکردی غیردموکراتیک در عمل، قریب به ۳۰ حرکت مردمی که بیشتر توسط جنبش‌های عدالت‌خواهی و ضد تبعیض نژادی در ایالات مختلف این کشور بوده‌اند را از طریق میلیتاریستی سرکوب کرده است و در شرایط فعلی نیز سیاه‌پوستان در این کشور در شرایط عادی و اعتراض مورد تعرض و خشونت شدید پلیس قرار می‌گیرند و کشته و بازداشت می‌شوند. دولت امریکا که بر بنیاد لیبرالیسم بنا شده است و مدعی آزادی و دموکراسی است در داخل نسبت به جریان‌ها و جنبش‌های معترض و عدالت‌خواه و مخالف تبعیض نژادی رفتاری به غایت ضد دموکراسی دارد. دولت و نهادهای زیرمجموعه آن با نادیده گرفتن اصول مندرج در قانون اساسی برآمده از ایدئولوژی لیبرالیسم چهره دیکتاتوری ملی در رفتار با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی مخالف از خود به نمایش گذاشته است. رفتار مقامات و نهادهای امریکایی در نقض تعهدات قانونی و هنجاری نسبت به اراده عمومی و قانون اساسی در بخش آزادی‌های سیاسی و مدنی، محدود به جغرافیا و جمعیت مشخصی نیست بلکه دایره وسیعی از جمعیت و جغرافیای این کشور را در برمی‌گیرد. در جدول زیر این موضوع نشان داده شده است.

جدول شماره (۱)؛ نقض عهد‌ها و جنایات امریکا در برخورد با مردم خود

۱. نقض عهد و خیانت در قاره امریکا	۱.۱. داخل امریکا
	۱.۱،۱. شیکاگو، سرکوب خونین تظاهرات کارگران - ۱۸۸۶م
	۱.۱،۲. داکوتای جنوبی، کشتار ۳۰۰ تن از سرخپوستان - ۱۸۹۰م
	۱.۱،۳. شیکاگو، سرکوب اعتصاب کارگران راه آهن - ۱۸۹۴م
	۱.۱،۴. مینسوتا، سرکوب سرخپوستان چیپوو - ۱۸۹۸م
	۱.۱،۵. آیداهو، اشغال منطقه معادن کوئر دآلن (coeur d' alene mines) - ۱۸۹۲
	۱.۱،۶. اوکلاهوما، سرکوب شورش سرخپوستان کریک - ۱۹۰۱م
	۱.۱،۷. کلورادو، سرکوب اعتصاب معدنچیان - ۱۹۱۴م
	۱.۱،۸. تگزاس، سرکوب قیام مکزیکی - امریکایی‌ها - ۱۹۱۵م
	۱.۱،۹. ویرجینیای غربی، حمله به معدنچیان - ۲۱ و ۱۹۲۰م
	۱.۱،۱۰. واشینگتن دی سی، سرکوب سربازان جنگ جهانی اول - ۱۹۳۲م
	۱.۱،۱۱. دیترویت، سرکوب شورش سیاهان - ۱۹۴۳م
	۱.۱،۱۲. دیترویت، سرکوب خونین جنبش سیاهان - ۱۹۶۷م

- ۱،۱،۱۳. آمریکا، سرکوب «حزب پلنگان سیاه» - ۸۰ تا ۱۹۶۶ م  
 ۱،۱،۱۴. نیویورک، ترور ملکوم ایکس - ۱۹۶۵ م  
 ۱،۱،۱۵. پورتوریکو، سرکوب قیام استقلال طلبان در پانس - ۱۹۵۰ م  
 ۱،۱،۱۶. پورتوریکو، بیرون کشیدن از چنگ اسپانیا - ۱۸۹۸ م  
 ۱،۱،۱۷. گوام، بیرون کشیدن از چنگ اسپانیا - ۱۸۹۸ م  
 ۱،۱،۱۸. داکوتای جنوبی، محاصره سرخپوستان شورشی در لاکوتاس -  
 ۱۹۷۳ م  
 ۱،۱،۱۹. یداهو، سرکوب اعتصاب کارگران معدن نقره - ۱۸۹۲ م  
 ۱،۱،۲۰. فیلادلفیا، سرکوب «سازمان حرکت» - ۸۵ تا ۱۹۷۲ م  
 ۱،۱،۲۱. ممفیس، ترور مارتین لوتر کینگ در تنسی و اشغال شهرها - ۱۹۶۸ م  
 ۱،۱،۲۲. جزایر ورجین، سرکوب شورش سیاهان در سنت گروویکس - ۱۹۸۹ م  
 ۱،۱،۲۳. لس آنجلس، سرکوب شورش مردم - ۱۹۹۲  
 ۱،۱،۲۴. حمله به واکو محل فرقه دیویدیان در ۲۸ فوریه ۱۹۹۳ و سوزاندن  
 بیش از ۵۰ نفر  
 ۱،۱،۲۵. نیویورک، سرکوب وحشیانه جنبش اشغال «وال استریت»  
 ۱،۱،۲۶. سرکوب جنبش وال استریت یا یک درصد در مقابل ۹۹ درصد - ۱۷  
 سپتامبر ۲۰۱۱  
 ۱،۱،۲۷. سرکوب جنبش اعتراضی سیاهان به خشونت پلیس ۲۰۱۶-۲۰۱۵  
 ۱،۱،۲۸. منطقه «گایانا» در ایالت سانفرانسیسکو - سرکوب «معبد خورشید»  
 و قتل عام ۹۱۱ شهروند آمریکایی عضو آمریکا در سال ۱۹۷۸.

## ۵. نقض عهدها و جنایات آمریکا در برخورد با کشورهای مستقر در قاره آمریکا

رابطه آمریکا با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی نشان می‌دهد که این روابط بر اصل منافع ژئوپولیتیک آمریکا حاکم بوده است. حکومت‌های دیکتاتوری همواره تحت حمایت‌های کاخ سفید بوده و این حمایت‌ها تا آخرین دقیق عمر این حکومت‌ها ادامه داشته و پس از آن نیز در صورت سقوط چنین حکومت‌هایی حمایت آمریکا در قالب جهت‌دهی به خیزش‌های مردمی انجام شده است. نکته قابل تأمل آن است که سرکوب حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی ضد دیکتاتوری بوده و آمریکا در حمایت از دیکتاتورها اقدام به اشغال یک کشور، حمایت از یک قدرت یا فرد دیکتاتور کرده است. در این قسمت به اختصار اما با ذکر نمونه‌هایی بر جسته به تفکیک کشور، زمان و ماهیت این اقدامات اشاره می‌کنیم.



## ۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

## ۲. کشور آرژانتین

امریکا در چهار دوره تعامل با دولت آرژانتین بر خلاف شعار و ادعای دموکراسی در سرکوب حرکت‌های مردمی، نقش کلیدی داشته و به حمایت از حکومت دیکتاتوری در این کشور پرداخته است. سرکوب اعتراضات مردمی در چهار دوره مشخص و حمایت از حکومت نظامیان بخشی از کارنامه مداخلات آمریکا در آرژانتین است:

دوره اول؛ ۱۸۹۰م و حمایت آمریکا از حکومت نظامی‌ها در آرژانتین؛

دوره دوم؛ ۸۳ تا ۱۹۶۶م و حمایت از حکومت نظامیان؛

بالآخره دوره سوم دولت دموکراتیک آرژانتین با کودتای نظامی سازمان سیا در ۲۴ مارس ۱۹۷۶ سرنگون شد.

بعدها کسینجر مشاور امنیت ملی وقت آمریکا اعتراف کرد که کاخ سفید از دولت کودتا حمایت کرده است. بدین ترتیب وی بر جنگ ناعادلانه‌ای صحنه گذاشت که در آن ۳۰ هزار نفر که اکثر آنها جوان بودند کشته شدند و حدود ۴۰۰ کودک نیز به سرقت رفت.

دوره چهارم؛ در سال ۲۰۱۲م آمریکا با سرکوب تظاهرات میلیونی مردم، از حکومت مطلوب خود در آرژانتین حمایت کرد.

## ۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

## ۳. کشور هائیتی

امریکا در سه دوره تعامل با دولت هائیتی نیز بر خلاف شعار و ادعای دموکراسی در سرکوب حرکت‌های مردمی نقش کلیدی داشته و به حمایت از حکومت دیکتاتوری در این کشور پرداخته است. سرکوب حرکت‌های دموکراتیک مردمی و حمایت از حکومت نظامیان در سه دوره بوده است؛ دوره اول ۱۸۹۱ هائیتی سرکوب اعتراضات مردمی معروف به شورشیان «نواسا»، دوره دوم ۱۳ سال بعد یعنی در ۳۴-۱۹۱۴ هائیتی ۱۹ سال اشغال پس از سرکوب قیام مردم، دوره سوم، در سال ۱۹۹۴ هائیتی بازگرداندن آریستید به قدرت و ۲۰۰۵-۲۰۰۴ هائیتی اشغال نظامی در «حمایت» از «آرستید». بیش از ۲۰۰ سال بعد از شورش بردگان علیه نظامیان ناپلئون که منجر به شکل‌گیری ملت هائیتی شد مردم زجر کشیده این کشور در نهایت توانستند در یک انتخابات یک حکومت دموکراتیک واقعی را تحت رهبری «جین برتراند آریستید» در سال ۱۹۹۱ بر سر کار بیاورند. اما حکومت آریستید تنها پس از ۸ ماه دوام، در یک کودتای نظامی مورد حمایت آمریکا سرنگون شد. هر چند دوباره آریستید با حمایت مردمی توانست در سال ۲۰۰۰ دوباره بر سر کار بیاید. اما کودتای سال ۲۰۰۴ که بار دوکشی و ایجاد خشونت هائیتی را به بی‌ثباتی کشاند، باعث شد تا بهانه برای آمریکا برای خارج کردن آریستید از قدرت ایجاد شود. البته سه سال بعد از کودتا سربازان رئیس‌جمهور، آریستید را دوباره به دفترش بازگرداندند.

جدول شماره (۲)؛ نقض عهد‌ها و جنایات آمریکا در بر خورد با کشورهای مستقر در

## قاره آمریکا



۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

۴.۱. کشور کوبا

تجاوز و تعرض امریکا به کشور کوبا در چند دوره مختلف قابل بررسی است: دوره اول؛ ورود به جنگ با اسپانیا (۱۹۰۲-۱۸۹۸)؛ پس از بیرون کشیده شدن کوبا از جنگ اسپانیا، در ۱۰ مارس ۱۹۵۲ امریکا اقدام به حمایت از ژنرال «باتیستا» کرده و او را به کودتا در کوبا تشویق کردند و پس از اینکه باتیستا قدرت را در کشور به دست گرفت، دیکتاتوری وابسته خود را در این کشور به اجرا گذاشت.

دوره دوم؛ دخالت در فرآیند انتخابات کوبا از سال ۰۹-۱۹۰۶، دخالت در انتخابات ۱۹۱۲، اشغال نظامی کوبا در ۳۳-۱۹۱۷ و قیمومیت اقتصادی؛ دوره سوم؛ حمایت از حکومت در مقابل انقلاب مردم و حمایت از حمله نظامی مرتجعین تبعیدی در سال ۱۹۶۱؛

دوره چهارم؛ تهدید و تحریم، محاصره کشور و تهدید اتمی در سال ۱۹۶۲.

دوره پنجم؛ ۱۳-۲۰۰۲ خرید زمین زندان «گوانتانامو» به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ هزار دلار و تبدیل آن به شکنجه گاه مخالفان در جهان.

۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

۵.۱. کشور نیکاراگوئه

تعامل امریکا با نیکاراگوئه نیز زنجیره ای از تهدید و اشغال را شامل می شود. دوره اول، اشغال بندر سان خوان دلسور در سال ۱۸۹۸ و اشغال بخش های دیگر در سال ۱۸۹۹؛ دوره دوم، ایجاد قیمومیت بر این کشور در سال ۱۹۰۷؛ دوره سوم، طراحی شورش و حمایت دولت، سازماندهی «کانترا» بر علیه انقلاب مردم در سال ۹۰-۱۹۷۹؛ دوره چهارم، اشغال بخشی از خاک این کشور، اشغال بلوفیلدز و کورینتو در سال ۱۹۱۰؛ دوره پنجم، جنگ علیه چریک های آزادی بخش در سال های ۳۳-۱۹۱۲.

۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

۶.۱. کشور هندوراس

مداخله و نقض عهدهای امریکا در هندوراس نیز در ادوار مختلف وجود داشته است و در هر مقطع صورت خاصی از امریکا را می توان دید. سرکوب انقلاب مردم ۱۹۰۳، ۱۹۱۹ هندوراس، اشغال نظامی در دوران انتخابات و دو دفعه دخالت در نزاع انتخاباتی ۲۵-۱۹۲۴؛ ۱۹۰۷ دخالت در جنگ هندوراس با نیکاراگوئه، اشغال موقت هندوراس؛ دخالت در جنگ های داخلی در سال ۱۹۱۲؛ ۱۹۱۱ دخالت در جنگ داخلی و ۸۹-۱۹۸۳ هندوراس ایجاد پایگاه های نظامی در مناطق مرزی.





۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۷.۱. کشور گواتمالا	<p>سازمان سیا با براندازی سازماندهی ارتش گواتمالا، دولت مردمی «جاکوبو آرینز» رئیس‌جمهور این کشور را که سیاست ملی کردن زمین‌های متعلق به شرکت امریکایی را دنبال می‌کرد، سرنگون کرد. گواتمالا در سال ۱۹۴۷ از سوی امریکا تهدید به حمله اتمی شد؛ در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۴ با بکارگیری نیروی هوایی و بمباران پایتخت گواتمالا و مناطق اطراف آن در این کشور اقدام به کودتایی نظامی کرد. ریگان، رئیس‌جمهور وقت امریکا فردی دیکتاتور و وابسته به امریکا به نام آرمز را به عنوان رئیس‌جمهور گواتمالا منصوب کرد. امریکایی‌ها همچنین کارنامه سیاهی شامل حمایت از مرتجعین تبعیدی و جنگ کلاه‌سبزها با شورشیان ۶۷-۱۹۶۶ را در کارنامه خود علیه گواتمالا دارند.</p>
۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۸.۱. کشور مکزیک	<p>مداخله در مکزیک در سال ۱۹۱۳؛ تخلیه امریکایی‌ها در دوران انقلاب؛ چندین لشکرکشی علیه ناسیونالیست‌ها ۱۸-۱۹۱۴؛ حمله هوایی به شورشیان در کالس ۱۹۲۳.</p>
۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۹.۱. کشور پاناما	<p>تاریخ پاناما مملو از دخالت‌های امریکا بوده و مردم این کشور شاهد سرکوب مکرر اعتراضات عمومی و دخالت‌های امریکایی‌ها در انتخابات و حمایت از دیکتاتوری در این کشور بوده‌اند. این اقدامات ضد حقوقی و ضد دموکراتیک، مصادیق و نمونه‌های بسیاری دارد؛ دخالت در انتخابات ۱۹۰۸ و ۱۹۱۲ و همچنین سرکوب مبارزات مردم پاناما پس از انتخابات ۲۰-۱۹۱۸؛ سرکوب اعتصاب عمومی ۱۹۲۵؛ کشتار مردم به خاطر کانال پاناما در سال ۱۹۶۴؛ سرکوب تظاهرات «پرچم» ۱۹۵۸؛ پاناما حمله نظامی و سرنگونی حکومت نوریگا ۱۹۸۹؛ در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۹ نظامیان امریکایی کشور پاناما را به دستور «جرج بوش» پدر، رئیس‌جمهور وقت امریکا با کشتن بیش از دو هزار نفر به اشغال خود در آوردند و ژنرال «مانوئل نوریگا»، رهبر وقت پاناما را بازداشت و در امریکا محاکمه کردند.</p>

### ۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

#### ۱۰. کشور شیلی

حضور آمریکا در این کشور آمریکایی در سه مقطع تاریخی از برجستگی ویژه‌های برخوردار است که هر سه مقطع مؤید رویکرد و سیاق سیاسی دیکتاتور مابانه این کشور در برخورد با جریان‌های مردمی، سیاستمداران مخالف آمریکا و جنبش‌های دموکراتیک است. تلاش‌های آمریکا در این کشور نتیجه عیان داشت و آن حاکم کردن چهره‌های دیکتاتور و وابسته به آمریکا در شیلی بود که در سه محور به آن اشاره می‌شود:

- طراحی و اجرای کودتا علیه «سالوادور آلنده»، رئیس‌جمهور وقت شیلی از سوی سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که در نتیجه آن نه تنها آلنده کشته شد بلکه ۳۰ هزار نفر نیز اعدام و بازداشت و ۱۰۰ هزار نفر شیلیایی زندانی شدند.

- بنا به اعتراف ویلیام کولب، مدیر وقت سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا-سیا (در ۸ سپتامبر ۱۹۷۴) دولت نیکسون طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ بیش از ۸ میلیون دلار را به فعالیت‌های سازمان سیا در شیلی اختصاص داده بود تا موانعی بر سر راه دولت سالوادور آلنده و فعالیتش در این کشور ایجاد کند و او را از پیش رو بردارد. - کودتای نظامیان و کشتار مردم در سال ۱۹۷۳ (۹۰-۱۹۷۳) و حمایت از «پینوشه» در سرکوب مردم؛ حمایت از سرکوب شورش دانشجویان (۱۳-۲۰۱۱).

### ۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا

#### ۱۱. کشور دومینیک

در این کشور آمریکایی نیز ورود آمریکایی‌ها با رویکرد ضد مردمی و چهره ضد دموکراتیک است، که انگیزه و هدف غایی آن حمایت از دیکتاتوری و ایجاد دولت وابسته است. آمریکایی‌ها با برنامه‌ای از پیش طراحی شده این کشور را تحت فشارهای سنگین روانی، اقتصادی، سیاسی و سرکوب خشن نظامی به اشغال درمی‌آورند.

در همین راستا نیروهای نظامی آمریکا در دو دوره کشور دومینیک را مورد حمله قرار دادند و قیام‌های مردمی را که رویکرد ضد استبدادی و ضد امپریالیستی داشت سرکوب کردند. پیاده‌نظام نیروی دریایی آمریکا قیام مردم «دومینیک» را که در دریای کارائیب واقع شد سرکوب کرد و پس از تصرف کامل این کشور در ابتدای سال ۱۹۶۵ به مدت ۸ سال این کشور را به اشغال خود درآورد.

در ۲۸ آوریل ۱۹۶۵ آمریکا بار دیگر و به دنبال قیام مردم دومینیک، در این کشور دخالت نظامی نمود. نکته حائز توجه اینکه این دیکتاتور متحدگش، پس از براندازی «رافائل تروخیو»، رئیس‌جمهوری دومینیک و متحد خود سرانجام وی را کشت.





۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۱۲.۱. کشور کلمبیا	<p>دو مسئله اساسی در کلمبیا، یعنی مواد مخدر و حمایت از دیکتاتورها بهانه اصلی امریکایی‌ها برای سرکوب جنبش‌های آزادی خواهانه، جنبش‌های اجتماعی و نخبگان و مقامات استقلال طلب در این کشور بوده است. دوران حضور آمریکا در این کشور نیز پر از موارد نقض حقوق بشر، نقض قواعد دموکراتیک و جنایات و قتل عام‌های عمومی است.</p> <p>امریکا در سال ۱۹۹۷ با حمایت از «دیاگو موریلو-بجارانو» و هم‌دستانش، پس از دخالت نظامی آمریکا دولت «پابلو اسکوبر» را سرنگون کرد.</p> <p>اگرچه بهانه امریکا برای دخالت نظامی علیه اسکوبر مبارزه علیه مواد مخدر بود اما در عوض این کشور از گروهی در کلمبیا حمایت کرد که طی ده سال بعد مسئول ۷۵٪ از قتل‌های وحشیانه مردم کلمبیا بود.</p> <p>کشتار دو میلیون نفر ۷۵-۱۹۶۹؛ کشتار سرنشینان کشتی «مایاگواز» با گاز سمی در سال ۱۹۷۵؛ حمله نیروهای ویژه برای حفاظت خط لوله نفت ۲۰۰۳.</p>
۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۱۳.۱. کشور برزیل	<p>حمایت از حکومت نظامیان ۸۵-۱۹۶۴؛ در ۱۹۶۴ ژنرال «کاستلو برانسو» توانست با کمک و حمایت ایالات متحده آمریکا کودتایی را برپا کند که در نتیجه آن بیست سال بر این کشور ظالمانه حکومت کرد. حمایت از حکومت در سرکوب شورش‌های مردم ۲۰۱۳ و مقابله با طرح ملی شدن صنعت لوکوموتیوسازی در برزیل؛ توافق برای تأمین روغن سوخته مورد نیاز اما در یک اقدام خصمانه با فروش روغن‌های سوخته و بی کیفیت، تمام صنعت لوکوموتیوسازی برزیل را با شکست مواجه کرد. امریکا رئیس‌جمهور برزیل، «گولارت» که با رأی مردم روی کار آمده بود را در مارس ۱۹۶۴ سرنگون کرد.</p>
۱. نقض عهد و خیانت در قاره آمریکا	۱۴.۱. کشورهای دیگر	<p>۱،۱،۱۴. آنگولا؛ سازماندهی نیروهای ارتجاعی مسلح ۹۲-۱۹۷۶</p> <p>۲،۱،۱۴. پرو؛ حمایت از حکومت در سرکوب شورشیان ۹۷-۱۹۸۰</p> <p>۳،۱،۱۴. گرانادا؛ اشغال نظامی ۴ سال پس از انقلاب مردم ۸۴-۱۹۸۳</p> <p>۴،۱،۱۴. کانادا؛ حمایت از حکومت در سرکوب «جنبش اشغال» ۱۲-۲۰۱۱</p> <p>۵،۱،۱۴. اکوادور؛ حمایت از حکومت نظامیان ۷۹-۱۹۷۲</p> <p>۶،۱،۱۴. تایلند؛ حمایت از حکومت در سرکوب شورش مردم ۲۰۱۰</p> <p>۷،۱،۱۴. هاوایی؛ اشغال و الحاق هاوایی به امریکا ۱۸۹۳</p>

## ۶. نقض عهد و خیانت امریکا در قاره آسیا

امریکا پرونده به مراتب بدتری از قاره آمریکا در آسیا دارد. از جنایت جنگی در ویتنام گرفته تا تحمیل دیکتاتورها و حفظ آنها بر سر قدرت در برخی از کشورهای آسیایی تا تطویل حل موضوع فلسطین به دلیل نگاه جانبدارانه و حمایتی از رژیم صهیونیستی تا

مداخلات گوناگون در امور ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی بخشی از جنایات و نقض عهد‌ها و خیانت‌های این کشور در قاره کهن آسیاست. در جدول شماره (۳)، به اجمال به برخی از نقض عهد‌ها و جنایت‌های امریکا در قاره آسیا اشاره می‌کنیم.

**جدول شماره (۳): نقض عهد‌ها و خیانت‌های امریکا در قاره آسیا**

<p>نقض قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت درباره حقوق فلسطینیان و به نفع رژیم صهیونیستی؛ حمایت مادی و معنوی از رژیم صهیونیستی در اشغال فلسطین و جنگ‌های تاریخی اسرائیل غاصب با فلسطینیان. حمایت از صهیونیست‌ها در ایجاد حکومت اسرائیل ۱۹۴۸؛ حمایت از اسرائیل در اشغال کشورها ۱۹۶۷؛ همکاری با اسرائیل برای توسعه سلاح‌های اتمی ۱۳-۱۹۶۷؛ حمایت از اسرائیل در جنگ و تهدید اتمی ۱۹۷۳؛ حمایت از اسرائیل در سرکوب «انتفاضه ۱» در سال‌های ۹۳-۱۹۸۷ در فلسطین؛ حمایت از اسرائیل در سرکوب «انتفاضه ۲» در سال‌های ۰۵-۲۰۰۰؛ حمایت از سه هفته بمباران مردم غزه ۰۹-۲۰۰۸؛ حمایت از حمله هوایی و دریایی به مردم غزه ۲۰۱۰؛ حمایت از حمله زمینی و هوایی به مردم غزه ۲۰۱۱؛ حمایت از بمباران شدید مردم در نوار غزه ۲۰۱۲ و...</p>	<p><b>۱.۲ کشور فلسطین</b></p>	<p><b>۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا</b></p>
<p>- در یکم نوامبر ۱۹۶۳ سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا) «نگو دین دیم»، نخست‌وزیر وقت ویتنام را با وجود این که مزدور و متحد امریکا (در زمان جانسون، رئیس‌جمهور وقت امریکا) به شمار می‌آمد، به قتل رساند و با طراحی طرح و برنامه تحت عنوان «ای ۳۴» توسط سازمان سیا در ۳۰ جولای ۱۹۶۴ با هدف به اجرا گذاشتن عملیات ویژه در خلیج «تونکین» در ویتنام، با زمینه‌سازی و توجیه‌گری دخالت امریکا در ویتنام، زمینه‌های حمله وحشیانه و اشغال این کشور را برای چند سال و کشتار انسان‌های بی‌شمار فراهم کرد. - نظامیان امریکایی با نقض توافق آتش‌بس، در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۶ شهروندان غیر نظامی ویتنامی را قتل عام می‌کنند. - طراحی برنامه‌ای با عنوان «وینیکس» یا «حذف فیزیکی» در سال ۱۹۶۹ از سوی «کالبی»، نماینده وقت سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا) در ویتنام نقض آشکار حقوق جنگ و حقوق غیر نظامیان است. بر اساس این برنامه، ماهیانه ۱۸۰۰ شهروند ویتنامی در ویتنام جنوبی به قتل می‌رسید؛ به طوری که برخی آمارها از کشته شدن ۴۰ هزار نفر غیر نظامی در قالب این برنامه توسط امریکا خبر می‌دهند.</p>	<p><b>۲.۲ کشور ویتنام</b></p>	<p><b>۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا</b></p>





## ۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا

## ۳.۲. کشور چین

روابط چین و ایالات متحده را شاید بتوان پیچیده‌ترین و پرتناقض‌ترین روابط در میان قدرت‌های بزرگ دانست؛ روابطی که با تأثیر پذیری از متغیرهای متعدد و در مواردی بسیار متضاد همواره دچار نوسان و در مقاطعی پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است. باین حال شواهدی از بدعهدی امریکا به چین وجود دارد که نشانگر بی‌وفایی امریکایی‌هاست:

۱. دخالت در جنگ چین و ژاپن ۹۵-۱۸۹۴؛ ۱۸۹۸ سرکوب شورش بوکسورها؛ ۲۷-۱۹۲۲ جنگ با میلیون؛ ۳۴-۱۹۲۷ استقرار نیرو در سراسر کشور؛ ۴۱-۱۹۱۱ اشغال دائمی و حمایت از ضدانقلاب؛ تهدید اتمی چین در حمایت از تایوان ۱۹۵۸؛ مانور مشترک نظامی با ژاپن علیه چین در سال ۲۰۱۳
۲. نقض عهد توافق همکاری چین و امریکا؛ با وجود همکاری نزدیک اطلاعاتی چینی‌ها در دوران جنگ امریکا و ژاپن بلافاصله با پایان جنگ با ژاپن و امضای توافق باین کشور، ایالات متحده برای مهار کردن چین، اتحاد خود با ژاپن را استوارتر و از افزایش قدرت نظامی این کشور حمایت کرد.
۳. بمباران نیروها و شهرهای چین متحد توسط هواپیماهای امریکایی؛ پس از جنگ جهانی دوم هواپیماهای امریکایی که خود را دوست چین معرفی می‌کردند با نقض قوانین بین‌المللی به پرواز اکتشافی بر فراز قلمروی چین می‌پرداختند. این در حالی بود که چینی‌ها در طول جنگ دوم جهانی بارها به کمک امریکایی‌ها شتافته بودند. علاوه بر این پیاده‌نظام امریکانیز در خاک چین دارای موضع بود؛ به طوری که در سال ۱۹۴۶ حدود صد هزار نظامی امریکایی در چین حضور داشتند. توجیه امریکا در باره حضور افرادش در چین، خلع سلاح ژاپنی‌ها بود؛ حال آن که خود با آنان همکاری می‌کرد.
۴. تجهیز طرفین درگیر در جنگ داخلی چین؛ از اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی جنگی داخلی در چین میان ملی‌گراها و کمونیست‌ها در گرفت. تا سال ۱۹۶۱ امریکا به طور مستقیم در جنگ داخلی چین دخالت کرده و سازمان سیا با توسعه نفوذ و حضور در چین و بهره‌گیری از پیاده‌نظام مستقر در این کشور و حتی با ارسال جنگ‌افزار برای طرفین جنگ، به گسترش دامنه جنگ در چین دامن می‌زد. این اقدام امریکا علاوه بر اینکه نقض قوانین بین‌المللی بود، خیانت به متحد سابقش نیز محسوب می‌شد.
۵. جاسوسی گسترده علیه چین؛ طی سال‌های جنگ سرد، امریکا با فعال کردن سرویس‌های اطلاعاتی خود به جاسوسی در داخل مرزهای چین پرداخت. عملیات جاسوسی در چین ابعاد وسیعی داشت که از ارسال هواپیما و ماهواره تا استفاده از دستگاه شنودرادر بر می‌گرفت.<sup>۱</sup>

۱. یک نمونه از این جاسوسی‌های امریکا به سال ۱۹۵۲ میلادی بر می‌گردد. به طور مکرر گروه‌های کوچک امریکایی به سبک کماندوهایی که از هواپیما با چتر نجات فرود می‌آمدند، به منظور جاسوسی و خرابکاری به خاک چین اعزام می‌شدند. در نوامبر ۱۹۵۲ هواپیمای جاسوسی دو افسر سیا به نام‌های جان داوئی و ریچارد فکتو توسط چینی‌ها شناسایی شد و دو افسر امریکایی به اسارت درآمدند. بدین ترتیب بخشی از عملیات جاسوسی امریکا در چین کشف شد. علاوه بر این سازمان اطلاعات چین فاش ساخت که در ژانویه ۱۹۵۳ یازده خلبان امریکایی در حالی که مشغول انجام دادن مأموریت جاسوسی در آسمان چین بودند، شناسایی و سرنگون شده‌اند. بسیاری دیگر از پروازهای سیا بر فراز چین را که صرفاً به منظور جاسوسی بود، هواپیماهای یو ۲ در ارتفاع بسیار بالا انجام می‌دادند. این گونه پروازها از اواخر دهه ۱۹۵۰ شدت یافت و تا ۱۹۷۱ همچنان ادامه داشت.

تاریخ سیاسی امریکا در عراق نیز داستان پر از تجربه‌های تلخ نقض حقوق بشر، نقض آزادی‌های فردی، جمعی و استقلال ملی است. از فوریه سال ۱۹۶۰، امریکا سناریوهای چندلایه‌ای را برای تسخیر حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور در دستور کار خود قرار داد. «عبدالکریم قاسم» را سرنگون کرد و در ادامه حضور خود توانست دولت‌های متمایل به خود را بر سر کار آورد.

برجسته‌ترین دخالت‌ها را در زمان صدام به عنوان متحد راهبردی واشنگتن شاهد هستیم؛ دورانی که سرشار از جنایت، خیانت و نقض عهدهای این دیکتاتور متحدکش هستیم. از جمله:

۱. ائتلاف و اتحاد استراتژیک با صدام در مقاطع مهم تاریخی به ویژه در جنگ تحمیلی؛

۲. تیرگی روابط، توافق برای تبعیت بیشتر و خلع سلاح (۱۹۹۸)؛

۳. بازدید از مراکز هسته‌ای و نصب دوربین در مراکز حساس؛

۴. توسعه بازرسی‌ها به سایت‌های موشکی و سایت‌های نظامی متعلق به ریاست جمهوری؛

۵. تصویب قانون آزادی عراق؛

۶. تصویب قطعنامه خلع سلاح و پذیرش صدام؛

۷. نقض عهد و حمله نظامی بوش به عراق در ۲۰۰۳ و اشغال کشور عراق و نقض حاکمیت و قانون اساسی؛

۸. تدوین قانون اساسی جدید برای عراق؛

۹. نقض عهد در اهداف اعلامی از جمله آوردن دموکراسی و امنیت (رفتار و اقدامات خلاف در بیش از یک دهه بعد از اشغال)؛

۱۰. ایجاد داعش و ایجاد چالش‌های متنوع سیاسی و امنیتی برای مردم و دولت عراق؛

۱۱. سناریو تجزیه عراق و تلاش برای تخریب زیرساخت‌های اطلاعاتی، امنیتی و اقتصادی؛

۱۲. حمایت از اسرائیل در بمباران راکتور اتمی عراق در سال ۱۹۸۱؛

۱۳. دروغ‌گویی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق ۲۰۰۲-۰۳؛

۱۴. چهار روز بمباران شدید هوایی عراق در سال ۱۹۹۸؛





<p>۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا</p>	<p>۵،۲. کشور ترکیه</p>	<p>تاریخ ترکیه نیز به عنوان میراث‌دار امپراتوری عثمانی یک مجموعه گویا و عبرت‌آمیز از نقض عهدها و خیانت‌های امریکا در نقض حقوق مدنی، روش‌های خشن و میلیتاریستی است که در سایه دیکتاتورهای انتصابی رقم خورده است. مخالفت با جنبش‌های اجتماعی ملی و مذهبی، جریان‌های استقلال طلب ملی، جریان‌هایی با مطالبات دموکراتیک از تجارب درس آموز تاریخ روابط ترکیه با امریکا است که نتیجه مشترک همه این اقدامات حمایت از دولت دیکتاتورهای کودتایی است. جنگ با میلیون ۱۹۲۲؛ حمایت از کودتای نظامیان ۱۹۷۱؛ حمایت از کودتاهای نظامیان در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰؛ حمایت در سرکوب «حزب کارگران گُرد» ۱۳-۱۹۸۴؛ حمایت از «اردوغان» در تغییر شکل حکومت ۱۳-۲۰۰۶؛ حمایت از سرکوب شورش‌های مردمی در سال ۲۰۱۳؛ حمایت از کودتاچیان ۲۰۱۶ و چرخش مجدد به سمت اردوغان در حمایت از داعش و اشغال سوریه و عراق.</p>
<p>۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا</p>	<p>۶،۲. کشور سوریه</p>	<p>تاریخ سوریه حکایتی پیچیده از طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت امریکا در تحولات منفی در رابطه با خود دارد. مخالفت با خواسته‌های عمومی، حمایت از دیکتاتوری و متحدسازی و متحدکشی را در تاریخ ارتباط سیاسی این کشور با امریکا می‌توان دید. آژانس اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا) در سه مارس ۱۹۴۹ کودتایی نظامی با فرماندهی «حسنی الزعیم» طراحی می‌کند اما بعد از پایان کودتا بلافاصله در ۱۴ آگوست ۱۹۴۹ شماری از افسران سوریه با هدایت و به دستور سفارت امریکا در دمشق، اقدام به محاصره خانه «حسنی الزعیم» کردند که چون به دستورات آنها تن نداد، او را به قتل رساندند. بعد از روی کار آمدن حزب بعث به رهبری حافظ اسد به دلیل رویکرد ضد صهیونیستی وی، سناریوها و طراحی‌های متعدد و متنوعی را شاهدیم تا وی را از مسیر قدرت خارج کنند. بعد از حافظ اسد نیز وضعیت دشوار و پیچیده فعلی را شاهدیم. از جمله دیگر اقدامات ضد سوری امریکایی‌ها، می‌توان به حمله کماندوهای امریکایی از خاک عراق ۲۰۰۶، حمایت از اسراییل در بمباران راکتور اتمی سوریه ۲۰۰۷، انتقال نیروهای مسلح برای جنگ با «بشار اسد» ۱۳-۲۰۱۱، تدارک برای حمله نظامی ۲۰۱۳، چرخش توازن قوا به نفع «بشار اسد» ۲۰۱۲ و تحمیل جنگ ویرانگر پنج ساله کنونی با حمایت و تجهیز گروه‌های تکفیری تروریستی به این کشور و... اشاره کرد.</p>
<p>۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا</p>	<p>۷،۲. کشور یمن</p>	<p>یمن حمله موشکی و کشتار مردم ۲۰۰۹؛ حمایت از «صالح» در مقابل انقلاب مردم ۲۰۱۱؛ حمایت از عربستان در جنگ با انصارالله و کمیته‌های مردمی یمن در سال ۲۰۰۶؛ حمایت و تجهیز جنگ تحمیلی علیه مردم یمن با محوریت عربستان ۲۰۱۶-۲۰۱۴.</p>



۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا

۸.۲ کشور یونان

تاریخ یونان نیز از برنامه مخرب دیکتاتورپروری و ضد خلقی و ضد دموکراتیک امریکایی‌ها در امان نبوده است؛ از جمله طراحی سناریو برای ایجاد جنگ داخلی در این کشور در سال ۱۹۴۹ که ۱۵۴ هزار نفر کشته، ۴۰ هزار نفر بازداشت و زندانی و ۶ هزار نفر به موجب احکام نظامی صادره توسط دادگاه نظامی یونان اعدام شدند.

به اعتراف «ماکویگ»، سفیر وقت امریکا در آتن تمام اقدامات تأدیبی و تکنیکی اتخاذ شده و به اجرا گذاشته شده توسط حکومت نظامی یونان طی سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۹ توسط نظارت مستقیم و برنامه‌ریزی دقیق کاخ سفید صورت گرفته بود. همچنین امریکا از حکومت در سرکوب شورش مردم در سال‌های ۱۳-۲۰۱۰ حمایت کرد.

۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا

۹.۲ کشور فیلیپین

کشور فیلیپین نیز جزء کشورهایی است که تناقض رفتار امریکایی‌ها در آن شکل ویژه‌ای دارد. حمایت از دیکتاتوری و سرنگونی متحدان تاریخ انقضا گذشته و... از اقدامات امریکا در این کشور است. جنگ با اسپانیا و بیرون کشیدن فیلیپین از جنگ اسپانیا ۱۰-۱۸۹۸؛ حمایت از «مارکوس» در سرکوب مردم در سال‌های ۸۶-۱۹۶۵؛ جنگ «سیا» بر علیه قیام هوک ۵۴-۱۹۴۸؛ حمایت هوایی بر علیه کودتای نظامی ۱۹۸۹؛ آموزش نظامی ارتش برای سرکوب شورشیان ۲۰۰۲. دولت امریکا نقش مهمی در وارد آوردن فشار بر «فردیناند مارکوس»، رئیس جمهور وقت فیلیپین برای کناره‌گیری از قدرت داشت؛ دولت امریکا پیش از این برای دهه‌ها از فردیناند مارکوس حمایت کرده بود.

۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا

۱۰.۲ کشور اندونزی

سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا) کودتایی نظامی به رهبری «سوهارتو» علیه «سوکارنو»، رئیس جمهور وقت اندونزی تدارک دیده و به اجرا می‌گذارد؛ سوکارنو اندونزی را ابتدا از چنگ ژاپنی‌ها و سپس هلندی‌ها رها کرده و آزاد کرده بود. به دنبال اجرای این کودتا بیش از یک میلیون شهروند اندونزیایی قربانی شدند. نقش امریکا در کودتای ۱۹۶۵ ژنرال «سوهارتو» در اندونزی در ابتدا مخفی ماند؛ علی‌رغم این که سوهارتو هم تقریباً به اندازه مردم عراق از مردم اندونزی کشت. بعد از پایان ماجرا بود که مقامات امریکا برای شریک شدن در افتخار این کودتا نقش خود را در کمپین قتل عام سوهارتو آشکار کردند. حمایت از حکومت در سرکوب «تیمور شرقی» ۱۳-۱۹۹۹ و در نهایت حمایت از استقلال آن.





<p>سازماندهی «مجاهدین» با کمک عربستان ۸۹-۱۹۷۹؛ دخالت در جنگ داخلی برای سرنگونی حکومت افغانستان ۹۲-۱۹۸۹؛ سازماندهی «طالبان» با کمک پاکستان و انگلیس در سال ۹۶-۱۹۹۱؛ حمایت از «طالبان» برای کسب قدرت در سال ۱۹۹۶؛ بمباران موشکی به بهانه حملات به مراکز «سیا» ۱۹۹۸؛ استفاده از اورانیوم در کلاهک گلوله‌ها ۱۳-۲۰۰۱ و بالأخره اشغال نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم و طالبان ایجاد بحران بلندمدت ۱۳-۲۰۰۱.</p>	۱۱، ۲. کشور افغانستان	۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا
<p>حمایت از حکومت نظامیان ۷۲-۱۹۵۱؛ حمایت از کودتای ژنرال «پرویز مشرف» ۱۹۹۹؛ حمایت از حکومت در سرکوب مردم بلوچستان ۱۳-۱۹۷۰؛ حمایت از دولت «پرویز مشرف» ۰۸-۲۰۰۱؛ بمباران پاکستان توسط هواپیماهای بدون سرنشین ۲۰۰۵ همچنان ادامه دارد.</p>	۱۲، ۲. کشور پاکستان	۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا
<p>۱. امریکا و روسیه دو ایدئولوژی و دو مکتب را مدیریت می‌کردند و بر همین اساس جهان در قلمرو نفوذ این دو کشور تحت عنوان اقمار شرق و غرب دسته‌بندی می‌شدند. بین این دو همواره رقابت برای تصرف حوزه نفوذ دیگری استمرار داشت. از این جهت دخالت‌ها و تنش‌ها و چالش‌زایی‌های امریکا برای روسیه و مناطق تحت نفوذش یک امر ماندگار و گسترده بود. این شرایط بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تشدید شد. مقابله با انقلاب ۱۹۱۷ و اعمال تحریم، اقدامات جاسوسی، حمایت از مخالفان و اخلال همواره در قلمرو همدیگر از شرایط حاکم بین آنها بوده است.</p> <p>۲. تلاش برای اشغال مستعمرات؛ امریکا در سال ۱۹۱۸ نیز نیروهای نظامی خود را عازم صربستان کرد. علاوه بر این، امریکایی‌ها به خاطر نگرانی از گسترش قلمرو ژاپن تا مرزهای روسیه، تعدادی نیرو به شمال روسیه و صربستان اعزام کردند.</p> <p>۳. حمایت از ارتش سفید بازمانده از امپراتوری تزارها</p> <p>۴. راه‌اندازی انقلاب رنگی در جمهوری‌های شوروی سابق که اقدامی علیه روس‌ها بود؛</p> <p>۵. تعریف پروژه جنگ سرد پس از ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۱ علیه شوروی سابق؛</p> <p>۶. مذاکره و همزمان طراحی سناریو فروپاشی شوروی و دخالت در فروپاشی امپراتوری روسیه ۱۹۸۹ که این وضعیت بعد از فروپاشی شوروی نیز تاکنون استمرار داشته است.</p>	۱۳، ۲. کشور روسیه	۲. نقض عهد و خیانت در قاره آسیا

تهدید حمله اتمی به شوروی برای خروج از ایران ۱۹۴۶؛ سرنگون کردن مصدق و بازگرداندن شاه ۱۹۵۳؛ حمایت از حکومت در سرکوب سازمان نظامی ۵۷-۱۹۵۳؛ استقرار مستشاران نظامی ۷۹-۱۹۵۶؛ دخالت مستقیم در تاریخ و روابط سیاسی ایران و امریکا قبل و بعد از انقلاب کلکسیون از دردها و رنج‌های سیاسی و حقوقی تحمیلی بر ملت و فرهنگ این مرز و بوم است که قرن‌ها ایران را از رسیدن به مقاصد و اهداف راهبردی خود دور نگه داشته است. حمایت نیم قرن امریکا از دیکتاتوری پهلوی، حمایت از سرکوب نهضت‌ها، جنبش‌های اجتماعی که باعث شد استعدادها و ظرفیت‌های بومی خفته بماند و بخش فعال آن نیز سرکوب و مضمحل گردد. اقدامات امریکا در ایران در دو شکل نرم و سخت آن علیه ملت ایران و هویت و ماهیت مذهبی و ملی آن قبل و بعد از انقلاب در سناریوهای برنامه‌ریزی شده وجود داشته و هدایت می‌شد. حضور منحوس امریکا در ایران، در حمایت از دیکتاتوری و مواجهه با انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت مصادیق روش بسیاری را شامل می‌شود که در این قسمت به اهم آنها بعد از انقلاب اشاره می‌کنیم:

حمایت از حکومت در سرکوب چریک‌ها و مجاهدین ۷۶-۱۹۷۱؛ حمایت از حکومت شاه بر علیه انقلاب مردم ایران ۷۹-۱۹۷۸؛ حمایت از شاه ایران و انتقال او به خارج ایران ۱۹۷۹؛ سرنگون کردن دو هواپیمای نظامی ایران ۱۹۸۴؛ آغاز جنگ «نفث کش‌ها» در خلیج فارس ۸۸-۱۹۸۴؛ سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ۱۹۸۸؛ وابسته کردن بیشتر اقتصاد به مراکز مالی جهانی ۹۷-۱۹۸۹؛ تحریم اقتصادی ایران و فشار سیاسی بین‌المللی ۱۳-۱۹۷۹؛ انتقال سلاح‌های شیمیایی از مصر به عراق ۱۹۸۰؛ دامن زدن به جنگ ایران و عراق ۸۸-۱۹۸۰؛ حمله نظامی برای باز پس گرفتن گروگان‌ها ۱۹۸۰؛ هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران با ۳۲۰ مسافر، مخالفت با دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، ترور دانشمندان هسته‌ای با همکاری رژیم صهیونیستی، اعمال تحریم‌های ظالمانه یک‌جانبه و چندجانبه و...؛ تهدید به حمله نظامی ۱۳-۲۰۰۲؛ اعلام تغییر رژیم در ایران، عراق و کره شمالی ۲۰۰۲؛ تهدید به حمله نظامی ایران پس از انتخابات ۱۳۰۲.

## ۷. نقض عهد امریکا در قاره اروپا

همچنان که در قسمت‌های قبلی اشاره شد بر اساس شواهد متقن تاریخی، امریکا نسبت به هر چهار عضو شورای امنیت سازمان ملل خیانت کرده است. این کشور با شیوه امپریالیستی به دنبال گسترش نفوذ خود در جهان بوده و از هیچ‌گونه پیمان شکنی و بدعهدی حتی نسبت به دوستان خود نیز ابایی ندارد. آنچه برای امریکا مهم است نه حفظ صلح بلکه دستیابی به اهداف امپریالیستی است.<sup>۱</sup> در این بین شورای امنیت سازمان ملل نیز به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی

۱. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی (IRDC.IR)



به این مهم در اختیار امریکا قرار دارد. بخشی از نقض عهدها و جنایت‌های امریکا در قاره اروپا در جدول شماره (۴) مورد اشاره قرار می‌گیرد:

### جدول شماره (۴): نقض عهدها و جنایت‌های امریکا در قاره اروپا

<p>فرانسه یکی از متحدان قدیمی امریکا از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود اما در طول تاریخ موارد عدیده‌ای از بدعهدی و خلف وعده امریکا نسبت به فرانسه وجود دارد که بیش از پیش ثابت می‌کند امریکا حتی به دوستان نزدیک خود نیز رحم نمی‌کند. یکی از آنها در بعد سیاسی، حمایت از حکومت در سرکوب شورش مردمی در سال ۲۰۰۵ در فرانسه است. برخی از سایر موارد در زیر مورد اشاره قرار گرفته است.</p>	<p>۳. نقض عهد و جنایت در قاره اروپا</p> <p>۱.۳ کشور فرانسه</p>	
<p>۱. جاسوسی امریکا از مکالمات رهبران فرانسوی به مدت یک دهه (اسناد منتشره از سوی سایت ویکی لیکس)؛ ۲. کنترل فعالیت‌های شرکت‌های فرانسوی (مخابرات، شرکت‌های تولیدکننده انرژی الکتریکی، گاز، نفت، انرژی هسته‌ای)</p>		<p>فعالیت‌های جاسوسی امریکا علیه فرانسه</p>
<p>۳. تلاش برای تحلیل قدرت اقتصادی فرانسه و به شکست کشاندن آن. بر اساس اسنادی که در سال ۲۰۱۵ توسط ویکی لیکس منتشر شده‌اند، سازمان امنیت ملی امریکا (NSA) مرتباً قراردادهای مالی شرکت‌های فرانسوی که بالای ۲۰۰ میلیون دلار ارزش داشتند را به صورت مخفیانه با شکست مواجه می‌کرده است. ۴. تلاش برای ناکام ماندن قراردادهای تجاری و اقتصادی فرانسه</p>		<p>کارشکنی در اقتصاد فرانسه</p>
<p>۵. کودتا علیه ژنرال دوگل و مخالفت با طرح استقلال الجزایر؛ برگزاری همه‌پرسی توسط دوگل در سال ۱۹۵۹ استقلال کامل الجزایر را نشان می‌داد و ژنرال دوگل با وجود مخالفت شدید نظامیان و ملیون افراطی فرانسه، با استقلال الجزایر موافقت کرد. در این بین ناگهان امریکا وارد جریان شد و با حمایت از چهار افسر افراطی فرانسوی که در رأس آنها ژنرال شال داشت با طراحی کودتا علیه دوگل تلاش کرد تا مانع استقلال الجزایر شود.<sup>۱</sup></p>		<p>کودتا علیه دولت فرانسه</p>

۱. کلیه شواهد حاکی از آن بود که سیاه‌په دو دلیل در این کودتای نظامی نقش داشته است: ۱. نگرانی از اینکه استقلال الجزایر باعث قدرت‌گیری کمونیسم شود. ۲. امید به اینکه کودتا سقوط ژنرال دوگل را تسریع بخشد. بدین ترتیب امریکا بار دیگر در مقابل سیاست‌های فرانسه ایستاد.

<p>۳. نقض عهد و خیانت در قاره اروپا</p>	<p>۲، ۳. اسپانیا و السالوادور</p>	<p>۱. ورود به جنگ یوگسلاوی و دخالت به نفع ایتالیا علیه صرب‌ها در ۱۹۱۹؛ تهدید به حمله اتمی یوگسلاوی به خاطر سقوط هواپیمای امریکایی ۱۹۴۶؛</p> <p>۲. حمایت از حکومت ژنرال فرانکو در اسپانیا در خلال سال‌های ۷۵-۱۹۴۵ و حمایت از سرکوب تظاهرات متعدد مردم ۱۳-۲۰۱۱؛</p> <p>۳. حمله کشتی‌های جنگی به قیام مارتی السالوادور در سال ۱۹۳۲ و سرکوب شورشیان در خلال سال‌های ۹۲-۱۹۸۱.</p>
---	-----------------------------------	--

<p>۳. نقض عهد و خیانت در قاره اروپا</p>	<p>۳، ۲. کشور انگلیس متحد راهبردی</p>	<p>۱. خیانت به انگلیس در جنگ نورماندی با آلمان: در جریان جنگ جهانی دوم در ماجرای فتح نورماندی، انگلستان از امریکا خواست تا سریعاً وارد عمل شده و با اعزام نیرو و تسلیحات نظامی، بریتانیا را در فتح نورماندی یاری کند. اما امریکا به رغم درخواست انگلستان، در ورود به جنگ تعلل کرد تا جایی که انگلستان در ساحل نورماندی بسیاری از نیروهای خود را از دست داد. امریکا بعد از پایان غائله وارد جریان شده و نقش فاتحان را بازی کرد.</p> <p>۲. خیانت به انگلیس به عنوان متحد راهبردی امریکا در بحران سوئز: امریکا که نگران نفوذ و توسعه حضور انگلیس در سوئز بود، با ورود سریع به جریان جنگ در سال ۱۹۵۶ میلادی، فشار سیاسی و مالی به انگلیس وارد آورد تا آتش بس سازمان ملل را در تاریخ ۶ نوامبر بپذیرد. بدین ترتیب نیروهای انگلیس ناچار شدند تا در ماه دسامبر همان سال مصر را ترک گویند.</p> <p>۳. حمله به گرانادای تحت نفوذ و مدیریت انگلیس (مستعمره بریتانیا) در سال ۱۹۸۳ میلادی با هدف تحدید نفوذ و حضور انگلیس.</p> <p>۴. نقض عهد در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ دولت مصدق با همکاری سیا و اینتلیجنت سرویس سقوط کرد. با سقوط دولت مصدق و بازگشت شاه به کشور، به نظر می‌رسید که انگلستان و امریکا به تقسیم منافع در ایران خواهند پرداخت اما ایالات متحده به سرعت انگلستان را از صحنه خارج کرده و بیشترین سهم از کنسرسیون نفت را به خود اختصاص داد. از این تاریخ به بعد، امریکا به قدرت برتر در ایران بدل شد. پس از کودتا و در قضیه کنسرسیون نفت، امریکا حتی به انگلیس که با او در کودتا همراهی کرد، رحم نکرد و لندن را نیز فریب داد. مشابه این جریان در جنگ جهانی دوم در جریان درخواست کمک چرچیل در نورماندی نیز اتفاق افتاد.</p> <p>امریکا به رغم موارد نقض عهد با انگلیس در سرکوب جنبش‌های مردمی در این کشور نیز نقش داشته و از سرکوب شورش مردم توسط انگلیس حمایت کرده است.</p>
---	---------------------------------------	---





بر اساس شواهد متقن تاریخی، امریکا نسبت به هر چهار عضو شورای امنیت سازمان ملل خیانت کرده است. این کشور با شیوه امپریالیستی به دنبال گسترش نفوذ خود در جهان بوده و از هیچ‌گونه پیمان‌شکنی و بدعهدی حتی نسبت به دوستان خود نیز ابایی ندارد. آنچه برای امریکا مهم است نه حفظ صلح بلکه دستیابی به اهداف امپریالیستی است

## ۸. نقض عهد امریکا در قاره آفریقا

تصمیم‌گیران سیاست و قدرت در امریکا از بدو استقلال این کشور تا به امروز علاوه بر سرکوب بومیان قاره امریکا و مردمان کشورهای خود، به جنایت و نقض عهد در قاره‌های دیگر نیز پرداخته و تاریخی سراسر از خیانت و جنایت، نقض حقوق بشر و قتل‌عام ملت‌ها به جا گذاشته‌اند. این جنایات امریکا در حق ملت‌های دیگر بسیار وسیع هستند.

کتاب قطور جنایت‌های امریکا در قاره

آفریقا طی ۶۰ سال اخیر خلاصه و بخشی از کارنامه «امریکای انسان‌دوست!!» در جهان طی جنگ‌های استعماری در کشورهای مختلف آفریقایی است.

یکی از ماجراهای گریه‌آور تاریخ که نظام سلطه امریکا و امثال آن دوست ندارند این داستان احیا بشود، [که یک نمونه‌اش] همین مسئله غلام و کنیز گرفتن مردم آفریقا است؛ کشتی‌ها را از اقیانوس اطلس می‌آوردند، در سواحل کشورهای غرب آفریقا مثل گامبیا و امثال اینها نگه می‌داشتند، بعد می‌رفتند با تفنگ و سلاح‌هایی که دست مردم آن روز از این سلاح‌ها خالی بود، صدها و هزارها پیر و جوان و مرد و زن را می‌گرفتند، با شرایط بسیار سختی با این کشتی‌ها برای بردگی به امریکا می‌بردند. انسان آزاد را که در خانه خودش زندگی می‌کرد، در شهر خودش زندگی می‌کرد، به اسارت می‌گرفتند؛ الان سیاهانی که در امریکا هستند، از نسل آنهایند. چند قرن امریکایی‌ها این فشار عجیب را آوردند که [در این زمینه] کتاب‌ها نوشته‌اند که این کتاب «ریشه‌ها» کتاب مغتنمی است برای نشان دادن گوشه‌ای از این فجایع. انسان امروز چطور می‌تواند اینها را فراموش کند؟ با همه این حرف‌ها هنوز هم در امریکا بین سیاه و سفید تبعیض هست.<sup>۱</sup>

قاره آفریقا به عنوان قاره مظلوم به دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی و وابستگی دولتمردان همواره به عنوان بردگان سیاسی و مدنی امریکایی‌ها به آنها نگاه شده است. امریکایی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹.

مدعی حفظ حقوق بشر و کمک‌های انسان‌دوستانه سناریو نسل‌کشی و استعدادکشی در قاره آفریقا را طراحی کرده و این قاره ثروتمند و وسیع را به عنوان اقمار برده در اختیار گرفته است و برای حفظ و تثبیت این وضعیت هر گونه قیامی در این قاره را با متحدان دیکتاتور خود سرکوب کرده و می‌کند که نمونه آخر آن قتل‌عام مردم بی‌دفاع نیجریه و رواندا و برون‌دی است.

جدول شماره (۵)؛ کارنامه سیاه آمریکا در قاره سیاه

سودان از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲	۷۵۰ هزار کشته ۲ میلیون کشته
سودان از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰	۲ میلیون کشته
نیجریه از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹	۲ میلیون کشته
آنگولا از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸	۷۰۰ هزار کشته
آنگولا از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴	۱۰۰ هزار کشته و ۲ میلیون آواره
موزامبیک از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸	۱ میلیون کشته
اوگاندا از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸	۳۰۰ هزار کشته
بروندی ۱۹۷۲	۲۵۰ هزار کشته
بروندی ۱۹۹۳	۲۰۰ هزار کشته
زئیر/کونگو از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳	۱۷۵۰۰۰۰ کشته شده در جنگ و مرگ حدود ۵ میلیون نفر از گرسنگی
رواندا ۱۹۹۴	۸۰۰ هزار کشته و ۴ میلیون آواره
لیبریا از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱	۲۵۰ هزار کشته، یک و نیم میلیون بی‌خانمان و ۳۰۰ هزار کودک یتیم
سومالی از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲	۳۵۰ هزار نفر از گرسنگی مردند و یک و نیم میلیون نفر آواره شدند.





<p>۱. ائتلاف با جریان ضد ناسیونالیسم علیه ناصر (ناصریسم) به عنوان یک جریان مردمی؛</p> <p>۲. بسیج امکانات برای روی کار آوردن جریان سازشکار با رهبری انور سادات و بر ضد مقاومت؛</p> <p>۳. به انزوا کشیدن جریان ضد اسراییلی با کمک انور سادات؛</p> <p>۴. انعقاد توافقنامه کمپ دیوید و پذیرش سازش با اسراییل و موجودیت آن؛</p> <p>۵. همراهی با جریان رسانه‌ای پس از ترور انور سادات و عبور از جریان سادات و ارتباط‌گیری با جریان میانه به رهبری مبارک.</p>	<p>۱.۴ کشور مصر (دوران ناصر + انور سادات)</p> <p>۴. نقض عهد و خیانت در قاره آفریقا</p>
<p>۱. حسنی مبارک به عنوان متحد راهبردی امریکا و رژیم صهیونیستی، بیش از سه دهه خدمت به امریکا، مورد خیانت امریکا واقع شد و امریکایی‌ها با جریان مخالف وی همراهی و وی را برکنار کردند.</p> <p>۲. دولت مرسی به عنوان دولت برآمده از انتخابات، با وجود همراهی کامل با امریکا و اسراییل اما از توطئه امریکا در امان نماند و با حمایت از کودتای نظامیان ساقط شد.</p> <p>۳. حمایت ابتدایی از انقلاب مردمی و دموکراسی در مصر و حمایت از کودتای نظامی علیه دولت منتخب.</p>	<p>۱.۴ کشور مصر (دوران مبارک و مرسی)</p>





<p>۱. یک سال مذاکرات با قذافی و امضای توافق در سال ۲۰۰۴ و معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای          ۲. پذیرش نابودی سلاح‌های هسته‌ای و مراکز آن زیر نظر بازرسان امریکایی و انگلیسی          ۳. توسعه مذاکرات به مسائل زیرساختی و دسترسی به اطلاعات محرمانه استراتژیک و راهبردی</p>	<p>مذاکرات طولانی و توافق هسته‌ای          ۲.۴. کشور لیبی</p>
<p>۱. در عوض انگلستان در سال ۲۰۰۶ معاهده‌ای نظامی با لیبی با نام «نامه مشترک صلح و امنیت» امضا کرد تا در صورتی که لیبی مورد حمله قرار گیرد، انگلستان ملزم به حمایت از این کشور باشد؛ ۲. امریکایی‌ها نیز برای اینکه حسن نیت خود را اثبات کنند، پیمان‌های همکاری اقتصادی و البته نفتی را با این کشور به امضا رساندند؛ ۳. پنج سال بعد نقض عهد و پیمان شکنی با شروع بیداری اسلامی و حمله هوایی به لیبی خود را نشان داد و در حالی که انگلستان در ۲۰۰۶ متعهد شده بود از لیبی در صورت حمله نظامی کشوری دیگر دفاع کند، خود در حمله به لیبی تحت عنوان نیروهای ائتلاف با ناتو حضور داشت. ۴. حمله زمینی و اشغال این کشور؛ حاصل کلام، قذافی در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی «ای بی سی» گفت: امریکا به من خیانت کرد. لیبی متحد امریکا در جنگ با القاعده بوده است اما کشورهای غربی حمایت خود را از رژیم من متوقف کردند.</p>	<p>امضای توافق امنیتی + اقتصادی و نفتی          ۲.۴. کشور لیبی</p>
<p>پاتریس لومومبار هبر جنبش ملی این کشور که نبرد مردم این کشور برای دستیابی به استقلال را رهبری کرد، در سال ۱۹۶۰ اولین نخست‌وزیر منتخب مردم این کشور شد. اما او طی کودتای امریکایی «جوزف موبوتو» از قدرت خلع شد. موبوتو با انحلال انتخابات در سال ۱۹۶۵ خود را به عنوان رئیس‌جمهور زئیر اعلام کرد و برای مدت ۳۰ سال دیکتاتور مآبانه در این کشور حکمرانی کرد.</p>	<p>۳.۴. کشور زئیر          ۴. نقض عهد و خیانت در قاره آفریقا</p>



<p>۴.۴. کشور آفریقای جنوبی</p>	<p>حمایت از حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی در سال‌های ۹۰-۱۹۶۱؛ سکوت و حمایت از سرکوب جنبش مردمی به رهبری نلسون ماندلا و حمایت از دیکتاتوری آپارتاید، بعد از قدرت گرفتن جنبش مردمی و ضعف شدید دیکتاتور سفیدپوست سریع تغییر موضع داد و علیه متحد دیکتاتور وارد عمل شد و در یک چرخش کامل از تغییر شکل حکومت از سفید به سیاه حمایت کرد؛ اما رویه ضدیت با جریان‌ها و جنبش‌های کارگری و اجتماعی که رویکرد عدالت‌خواهانه و ضد وابستگی داشتند تعطیل نشد از جمله: حمایت از سرکوب و کشتار معدنچیان ۲۰۱۲ و حمایت از حکومت در سرکوب تظاهرات مردم ۱۳-۲۰۰۴ و...</p>
<p>۴.۵. کشور سودان</p>	<p>حمله به کارخانه داروسازی در سودان با بهانه تولید گاز سمی ۱۹۹۸؛ مذاکره و امضای توافقنامه پذیرش همه‌پرسی برای جدایی سودان جنوبی در مقابل رفع تحریم‌ها؛ عدم لغو تحریم‌ها به رغم تجزیه سودان و...</p>

## نتیجه‌گیری

۱. امریکا اهداف و منافع خود را جهانی تعریف کرده و سعی در کسب، حفظ و توسعه جهانی آن دارد بدون توجه به درست یا نادرست بودن شیوه‌ها و سیاست‌ها و منطبق بودن با موازین حقوقی و جهانی.
۲. برای دستیابی به اهداف و منافع و همچنین به منظور استیلای جهانی به تناسب شرایط، طیفی از اعمال قدرت را به کار می‌برد. یعنی امریکا از بکارگیری و اعمال قدرت نظامی، برای زیر سلطه درآوردن دیگر نظام‌ها ابایی ندارد. کارنامه کاخ سفید نشان می‌دهد که این کشور برای اعمال سلطه و تغییر رژیم یا رفتار کشورهای ناهمسواز خشن‌ترین ابزارها بهره گرفته است.
۳. هر کشور، جریان یا جنبش مردمی که با امریکا نباشد و در راستای منافع و راهبردهای آن حرکت نکند یا متحدی که قدرت تأمین منافع او را نداشته باشد دشمن

امریکا محسوب می‌شود، باید از صحنه بازیگری حذف گردد.

از بررسی اجمالی رویکرد و عملکرد آمریکایی‌ها در دنیا و کشورهای مختلف این موضوع حاصل می‌شود که بغض و خواست مرگ برای نظامی سیاسی که تنها برای حفظ منافع و راحتی خود امنیت و ثبات دنیا را به خطر و چالش می‌کشد کمترین اقدام و عملکرد دفاعی است که تا زمان تداوم سیاست‌های سلطه‌طلبانه نباید انتظار داشت ملت‌ها و دولت‌ها از شعار «مرگ بر امریکا» که خواست مرگ ستم‌ها و سلطه‌گری‌ها و بی‌عدالتی‌ها در حق مردم دنیا است دست بردارند. در واقع، مادامی که چنین نظام ظالم و ستمگری وجود داشته و منافع ملت‌ها را چپاول نماید، دشمنی‌ها و شعار مرگ بر امریکا نیز استمرار خواهد داشت.







## بسمه تعالی

### برگه درخواست اشتراک فصلنامه ۱۵ خرداد

#### خواننده گرامی

شما می توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه ۱۵ خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه داد آفرین، پلاک ۸، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره مند شوند.

#### نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین



# بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر کرده است:

---



بنیاد  
تاریخ پژوهی  
و دانشنامه‌ی  
انقلاب اسلامی







# نہضت امام خمینی

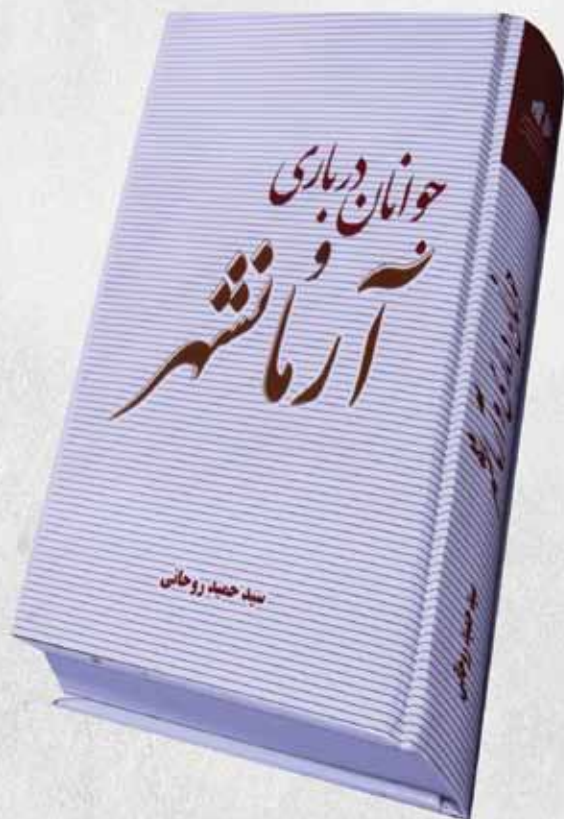
جلد ۴

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت دورہ ۱۹۵۰۰۰ تومان



بنیاد  
تاریخ پژوهی  
و دانشنامه‌ی  
انقلاب اسلامی



## جوانان درباری و آرمانشهر

نویسنده : سید حمید روحانی

قطع : وزیری / قیمت : ۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات ۲۵۸

تصور رویدن یک گل زیبا در لجنزار برای عده ای دشوار است . شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهخون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.



نقدی بر مدخل  
**خمینی، روح الله**  
در دایره المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللہی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات ۲۱۳

رہبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در

بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد. این کتاب نهمی است

به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد

آن می نویسند، باشند.



## نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده : علیرضا خسروی

قطع : رقعی / قیمت : ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات ۳۰۰

عراق ، کردها و اسرائیل منفصل از هم ، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالا می برند . حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زنند که این اثر به دنبال شرح آن است .



## انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنائی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.



## انقلاب اسلامی ایران و گروه های تجزیه طلب

نویسنده : اصغر حیدری

قطع : وزیری / قیمت : ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی ، بد خواهان زیادی به ویژه قدرت ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه ، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است .



## نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به کوشش : سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: رقعی / قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات ۲۰۸

پایه ریزی حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و آموزه های شیعی

منطبق با شرایط روز پس از فروپاشی پادشاهی ۲۵۰۰ ساله

را در اولین قدم باید در مسیر تدوین قانون اساسی آن شاهد باشیم ؛

این اثر در پی روایت آن است .

